

بیانیهٔ چهل و چهارمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

• [اطلاعیه شورای ملی مقاومت ایران](#)

• 1404/06/22



بیانیهٔ چهل و چهارمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

National Council of Resistance of Iran



شورای ملی مقاومت ایران

بیانیهٔ چهل و چهارمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

چهل و چهارمین سال حیات شورای ملی مقاومت ایران انباشته از رویدادهای شگفت‌انگیز و درس‌آموزی بود که تأثیر خود را بر تحولات آینده جامعه و کشور خواهد گذاشت. شورا در شرایطی وارد چهل و پنجمین سال موجودیت خود می‌شود که بنا بر سنت سیاوش دلیر، نه از تلی از آتش، که از کوهی از آتش، عبور کرد و با گامهای بزرگ و در گذر از هفت‌خان رستم، وارد مرحلهٔ نهایی جنگ با دیو وحشی استبداد مذهبی و هیولای ولایت خامنه‌ای شده و همهٔ نشانه‌ها در سپهر سیاسی ایران کنونی و پیرامون آن (منطقه و جهان) ضرورت و حقانیت سرنگونی رژیم ولایت فقیه توسط مردم و مقاومت انقلابی را اثبات می‌کند.

ولی فقیه نظام در آغاز سال جدید، سال گذشته را این‌گونه تعریف می‌کند: «سال ۱۴۰۳ سال پرماجرایی بود. حوادثی که در این سال پی‌درپی اتفاق افتاد، شبیه حوادث سال ۱۳۶۰ و دارای سختیها و مشقتهایی برای مردم [بخوانید ولایت] عزیز ما بود.»

راست این است که خلق محبوب ما و نیروهای پیشتاز آن از انقلاب مشروطه در ۱۹۱۹ سال پیش تاکنون علیه استبداد سلطنتی و مذهبی مبارزه کرده‌اند. این تلاش پرهزینه برای تحقق ایران آزاد و مستقل و رها از «شاه و شیخ»، با حماسه‌های پرشکوه و فداکاریهای بی‌نظیر، اکنون وارد مرحله تعیین‌کننده‌ی شده که موضوع آن برچیدن بساط ولایت خامنه‌ای و همه جلاخان، چماقداران، مداحان، تبهکاران، رانت‌خواران و غارتگران تشکیل‌دهنده آن است.

شورای ملی مقاومت ایران در آغاز چهل‌وپنجمین سال موجودیت خود یاد و خاطره همه زنان و مردانی را که در بیش از یک قرن گذشته، در راه پیکار پرشکوه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت به‌شهادت رسیدند، به‌خصوص شهیدان دهه خونین ۶۰ و شهیدان تمام قیامها، جنبشها و اعدامهای زندانیان سیاسی در سراسر کشور و بیش از ۳۰ هزار شهید سرفراز قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ را که به خمینی جلا «نه» گفتند، گرامی می‌دارد و به آنها ادای احترام می‌کند.

درود می‌فرستیم به مجاهدان خلق بهروز احسانی و مهدی حسنی، زندانیان سیاسی شورشگر و سرموضعی که در سپیده‌دم یکشنبه ۵ مرداد به‌دست دژخیمان خامنه‌ای سربهدار شدند. همچنان‌که بهروز دلاور در آخرین پیامش از زندان در ۱۵ خرداد امسال گفته بود؛ آنها «تحت هیچ شرایطی تسلیم این رژیم خون‌ریز و جنایتکار» نشدند و نشان دادند که خون سربهداران ۶۷ برای به زیر کشیدن رژیم ولایت فقیه همچنان در دل زندانها و شکنجه‌گاهها و در جامعه ایران در جوشش است. خامنه‌ای هم با این اعدامها که به‌رغم موج فراخونها و محکومیت‌های داخلی و بین‌المللی صورت گرفت و بازتابی جهانی پیدا کرد، نشان داد که در باتلاق بحرانهای سرنگونی، بیش از هر چیز از پیشتازان جنگ اصلی و نبرد ۴۴ساله ملت ایران برای برکندن ریشه استبداد و ستمگری، می‌ترسد.

گرامی می‌داریم خاطره دو عضو درگذشته شورا در فاصله دو بیانیه را و یاد می‌کنیم از مهندس محسن عضدانلو، عضو شورای ملی مقاومت ایران که در روزهای پایانی آماده شدن بیانیه حاضر، پنجشنبه ۲۳ مرداد در شهر کلن در آلمان، چشم از جهان فرو بست. او بیش از ۵۰ سال سابقه یاری و همراهی با مجاهدین و مبارزان آزادی در نبرد با دو دیکتاتوری شاه و شیخ داشت و بستگان زندانیان سیاسی از کمکهای بی‌دریغش برخوردار بودند. مهندس عضدانلو، رئیس اداره فنی وزارت اقتصاد و دارایی بود و از زمان دستگیری برادرش، مجاهد خلق محمود عضدانلو توسط ساواک در سال ۱۳۵۲ تمام زندگیش را با صفا و صمیمیتی ستایش‌انگیز وقف مقاومت و مبارزه برای آزادی کرد.

همچنین یاد می‌کنیم از مجاهد خلق علیرضا معدنچی (علی صفا) از مسئولان تبلیغات سازمان مجاهدین و عضو شورای ملی مقاومت که در ۲۷ بهمن ۱۴۰۳ در آلبانی درگذشت. او که از زندانیان سیاسی در دوران شاه بود، پس از پیروزی انقلاب ضدسلطنتی به‌عنوان مفسر رادیو ایران، برنامه گفتار سیاسی زنده و روزانه را تهیه و اجرا می‌کرد. روز پنجشنبه ۲۱ تیر ۱۳۵۸ ساعت ۲۱، وقتی رادیو ایران مانند همیشه در حال پخش زنده «تفسیر سیاسی» برای میلیونها شنونده بود، ناگهان جامعه تکان خورد. علیرضا معدنچی با جملات دلنشین اما کوبنده خود گفت: «هموطنان عزیز! عهدی که من با شما داشتم این بود که حقیقت را و فقط حقیقت را با شما بگویم؛ آن را تحریف یا سانسور نکنم و تا کنون بر این عهد و پیمان باقی بوده‌ام. اما اکنون گروهی بر رادیو-تلویزیون حاکم شده‌اند که کارشان سانسور و اقعیتها و فریب‌دادن مردم است... و من دیگر حاضر به ادامه کار در این ارگان دروغ و فریب‌نستم و از آن کنارگیری می‌کنم. تا گاهی که بار دیگر این رادیو-تلویزیون صدا و سیمای واقعی مردم ایران را منعکس کند. تا آن موقع با شما هموطنان خداحافظی می‌کنم. به امید آن روز!»

یاد یاران جان‌باخته و همه زنان و مردان پیشتاز و فداکاری که زندگی خود را وقف آزادی ایران کردند، به دیکتاتوری سلطنتی و به استبداد مذهبی «نه» گفتند و به‌دست جلاخان شاه و شیخ به‌شهادت رسیدند، ماندگار است. ما نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم.

برای شورا جای بسی افتخار است که میراث‌دار سنتها و دستاوردهای انقلاب مشروطه است. پیش از این گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که «انقلاب مشروطه با وجود اقدامات ضد انقلابی نیروهای مرتجع داخلی به‌سرکردگی شیخ فضل‌الله نوری (پدر معنوی خمینی)، که مدافع استبداد مذهبی با عنوان مشروعه در برابر مشروطه بود، به پیروزیهای اولیه دست یافت و برجسته‌ترین دستاورد آن تشکیل مجلس شورای ملی اول بود. شورا بر خود می‌بالد که با حداکثر توش و توان علیه وارثان شیخ فضل‌الله نوری، یعنی خمینی و خامنه‌ای، بپاخاسته و با حضور تمام‌قد در تحولات کشور، راه

هر گونه توطئه استعماری، همانند کودتای رضاخان قلدر در سوم اسفند ۱۲۹۹، را با مرزبندی با «شاه و شیخ» مسدود کرده است» (بیانیه شورا - ۳۱ مرداد ۱۴۰۳).

شورای ملی مقاومت ایران بر این واقعیت تأکید کرده که همان دشمنانی که علیه دستاوردهای انقلاب مشروطه عمل کردند، تنها دولت ملی - دموکراتیک پس از انقلاب مشروطه را در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ با کودتای ننگین سرنگون کردند. خمینی مرتجع نیز این رویداد ضدمردمی را «سیلی اسلام» به مصدق نامید. اما صدای مردم ایران ۱۳ ماه پیش از این کودتای آمریکایی-انگلیسی در قیام ملی ۳۰ تیر ۱۳۳۱ طنین انداخت و ایران و جهان را تکان داد. قیامی که طی آن مردم ایران با شعار «یا مرگ یا مصدق» در حمایت از دکتر محمد مصدق به پا خاستند و او را به قدرت بازگرداندند.

اکنون که ۷۳ سال از قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ می‌گذرد، شورا برخلاف ملی‌گرایان قلابی که در زمانهای حساس کنونی در کنار ارتجاع حاکم سینه صاف می‌کنند، با مقاومت و پایداری و پرداخت هزینه‌های کلان از تجربه‌های مبارزان مشروطه و نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، حفاظت می‌کند و آن را پشتوانه گرانقدری برای مبارزه علیه استبداد مذهبی و حکومت آخوندها می‌داند.

امسال نیز در سالگرد قیام ۳۰ تیر، دلاوران کانونهای شورشی با ۵۰ پراتیک انقلابی در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز، کرمان، کرمانشاه، ساری، بندرعباس، سنندج، قزوین، گرگان، کاشان، بروجرد و مرودشت به میدان آمدند و در تجدید عهد با مصدق بزرگ نشان دادند که نیروی پیشتاز و فداکار نبرد تاریخی ملت ایران برای آزادی و استقلال وطن در شرایط حساس و پراالتهاب امروز در آماده‌باش است. آنها بر در و دیوار شهرهای میهن نوشتند: «مصدق همان کسی است که در بیدادگاه نظامی شاه گفت آن جایی که حق در کار باشد از همه چیز می‌گذرم، هیچ چیز ندارم مگر وطنم را که در جلو چشمم دارم». «مصدق گفت چه زنده باشم و چه زنده نباشم یقین خواهم داشت که این آتش خاموش نخواهد شد». کانونهای شورشی همچنین نوشتند: «استمرار راه مصدق امروز در شورای ملی مقاومت ایران متجلی است.»

این در حالی است که خمینی و خامنه‌ای همواره کوشیده‌اند خیانت و همکاسه بودن ارتجاع آخوندی با دربار و استعمار را با تحریف و یاهوگویی پنهان کنند. روز یکشنبه ۱۹ دی ۱۳۹۵، خامنه‌ای در دیدار گروهی از جیرمخوارانش از قم پیرامون نهضت ملی‌شدن صنعت نفت گفت: «اگر علما نبودند و انگیزه دینی نبود، قطعاً نهضت ملی‌شدن صنعت نفت پیش نمی‌رفت؛ این را همه بدانند. در مقدمه این نهضت آیت‌الله کاشانی بود. پشتیبان او مرجع تقلیدی مثل مرحوم آسید محمدتقی خوانساری در قم بود. مروجان این فکر، یک جمعی در قم و در مشهد یک عالم دینی، یک منبری درجه یک و یک فعال مذهبی گوینده متفکر درجه یک [بودند]؛ اینها مروجین نهضت ملی بودند، مردم به خاطر دین آمدند. بعد که مرحوم کاشانی را جدا کردند، علما را طرد کردند، مذهبی‌ها را کنار گذاشتند، مصدق شکست خورد. تا دین بود، تا عنصر ایمان دینی بود، حرکت به جلو بود؛ وقتی این [عنصر] از آن گرفته شد، حرکت متوقف شد، شکست خورد، تبدیل به عکس شد.»

خانم مریم رجوی بر اساس پشتوانه مبارزاتی جنبش مقاومت و بر اساس تجربه تاریخی، در سخنرانی اخیر خود در پارلمان اروپا در استراسبورگ با اشاره به اشتباهات غرب در رابطه با ایران گفت: «آلترناتیو را نمی‌توان مانند ۱۰۰ سال پیش با منصوب کردن یک شاه توسط انگلستان بر سرکار آورد. یا مانند سال ۱۳۳۲ با کودتا توسط آمریکا علیه دولت ملی دکتر مصدق با سرکوب و شکنجه و اعدام تحمیل کرد. اگر یک دولت ملی و دموکراتیک بر سر کار بود، تاریخ ایران و وضعیت این قسمت از جهان متفاوت بود و خمینی و آخوندها به قدرت نمی‌رسیدند.»

خانم رجوی همچنین «رامحل سوم» را که ۲۱ سال پیش به‌عنوان رامحل ریشه‌ی مسئله ایران در همین پارلمان ارائه داده بود، یادآوری و تأکید کرد: «رامحل ایران نه در مماشات و نه جنگ، بلکه رامحل سوم، یعنی تغییر رژیم از طریق مردم و مقاومت سازمان‌یافته آنهاست.»

ما در بیانیه سال پیش اعلام کردیم: «شورا به درد و رنجی که مردم ایران از ناکامی انقلاب مشروطیت، از کودتای ننگین آمریکایی - انگلیس ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و از غارت دستاوردهای انقلاب ضدسلطنتی در بهمن سال ۱۳۵۷ تحمل

کردند، آگاه است و می‌داند که طی مسیر این راه سخت و دشوار تا رسیدن به آزادی، با پیکارهای بی‌امان و فداکاریها و جانبازیهای بی‌شمار میسر است.

از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ که جنبش مقاومت سازمان‌یافته برای سرنگونی استبداد مذهبی قیام کرد؛ از قیامهای بزرگ دهه ۷۰ تا قیام ۳۰ خرداد سال ۱۳۸۸ و متعاقب آن قیام ۶ دی سال ۱۳۸۸ (روز عاشورا)، و از آن روز تا قیام دهمروزه دی‌ماه ۱۳۹۶ و خیزشهای قدرتمند آبان ۱۳۹۸ و به‌ویژه قیامهای پرشکوه سال ۱۴۰۱، به‌طور پیوسته خیزشها و حرکت‌های اعتراض‌توده‌یی جریان داشته است. خلق ما و جنبش مقاومت پیش‌تاز با وجود هزینه‌های سنگین توانسته رژیم ولایت فقیه را به مسیر استیصال و نابودی سوق دهد.»

مسعود رجوی در ۲۲ بهمن ۱۳۶۵ در مورد خمینی گفت: «وقتی که خمینی رهبر و "امام" شد در قدم اول، "کلمه" ذبح شد. خمینی شوم‌ترین ارمان ارتجاعی و استعماری معاصر ماست. مثل یک بلائی عظیم، مثل یک محنت بی‌پایان، نازل می‌شود. می‌زند و می‌بندد و می‌خورد و پایمال می‌کند. می‌گیرد و می‌کشد و می‌سوزاند و ویران می‌کند. خمینی بزرگترین بلیه سیاسی و اجتماعی و مذهبی تاریخ ایران است؛ آزمایش بود و نبود و "وجود" و "لاوجود" ایران و ایرانی است.»

اکنون که رژیم ولایت فقیه در بن‌بست و ضعف همه‌جانبه گرفتار است، بیش از همیشه در صحنه سیاسی داخلی و بین‌المللی ثابت شده که این رژیم قرون‌وسطایی هیچ کورسویی از تحول درونی ندارد و بقای خودش را پیوسته در انقباض و جراحی اجزای خود دیده و فرجام هر کس و هر نیرویی هم که در بیرون رژیم در چهار دهه گذشته به تحول از درون آن امید بسته اکنون پیش روی همگان است.

در سیاست خارجی هم رژیم آخوندها زمینه‌سازی و اصرار ۸ ساله بر ادامه جنگ ضدمیهنی با عراق و گروگانگیری و تروریسم و جنگ‌افروزی و تلاش برای دستیابی به بمب اتمی را در تمامی سالهای بعد، تضمین بقای خود دیده و می‌بیند و برای همین به جای اتخاذ راهبرد توسعه درون‌گرا به سود اکثریت مردم، راهبرد «بازدارندگی» برای بقا و امنیت «نظام» را در پیش گرفته است.

دوران خلافت خامنه‌ای با تلاطم‌های بی‌شمار همراه بوده است. در مسیر این تلاطمها، قیام تاریخی دی‌ماه ۹۶ نقطه عطفی را در تاریخ جنبش‌های ضددیکتاتوری دوران حکومت آخوندها رقم زد. خیزش انقلابی دیماه ۹۶ دو خصوصیت جدید داشت. نیروی اصلی قیام را تهیستان تشکیل می‌دادند و خیزش در قدرت حاکم همچون قیامهای سال ۱۳۸۸ و پیش از آن پای نداشت.

خیزشهای سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ با صف‌آرایی اکثریت عظیم جامعه ایران در برابر استبداد مذهبی، حقانیت مرزبندی بنیادین «نه شاه، نه شیخ» را که رهنمون شورا از آغاز تأسیس آن بوده است، به اثبات رساند. پایداری و استحکام و اعتلای رزمنده شورا نیز مرهون همین مرزبندی و پیگیری سازش‌ناپذیر استراتژی قیام و سرنگونی بوده است. پیکار بی‌امان شورا در این مسیر و فداکاری بیکران نیروهای تشکیل دهنده مقاومت انقلابی در این ۴۴ سال گواه اصالت و اعتبار این مقاومت به‌عنوان یگانه جایگزین دموکراتیک و مردم‌سالار است. همچنان‌که نشاندهنده ریشه‌داری اجتماعی و تضمین پیروزی آن به‌شمار می‌رود. برای این موقعیت اجتماعی و سیاسی هیچ برون‌رفتی جز با سرنگونی رژیم به‌دست مردم و مقاومت ایران متصور نیست. البته در این مسیر حکومت‌های استمالت‌گر به اشکال مختلف، مستقیم یا غیرمستقیم، علنی یا پنهان به داد رژیم رسیده‌اند. مسعود رجوی، در مورد این شرایط دشوار خاطر نشان کرده است: «واقعیت این است که از عهد قاجاریه تا امروز هیچ حکومتی در ایران، بالفعل، به اندازه حکومت آخوندی، مورد حمایت کشورهای غربی نبوده است، آن‌چنان‌که مخالفانش را وکالتاً سرکوب و بمباران و خلع‌سلاح و محصور و محدود کنند» (۱۲ تیر ۱۳۸۶).

از بد حادثه برای ولایت خامنه‌ای، اکنون از سه مؤلفه اصلی این راهبرد «بازدارندگی»، دو مؤلفه آن، یعنی پروژه اتمی و ایجاد نیروهای نیابتی به‌شدت ضربه خورده و مؤلفه موشکی، دیگر نمی‌تواند نقش بازدارندگی داشته باشد و از آسمان ایران تحت حاکمیت ملایان دفاع کند.

تحولات چند ماه گذشته نشان داده، حزب الله که مهمترین نیروی نیابتی ولایت خامنه‌ای بوده و هست چنان ضربه خورده که اساس ارکان حاکمیت در لبنان از جمله رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر و ارتش این کشور، خواستار خلع‌سلاح حزب‌الله، و قدرت حاکمیتی واحد در لبنان هستند.

با تضعیف شدید نیروی نیابتی رژیم در لبنان و سقوط بشار اسد در سوریه، «محور مقاومت» [بخوانید محور ارتجاع] که کارت برنده خامنه‌ای بود، دیگر مانند گذشته برای رژیم ولایت فقیه «میدان» برای «دیپلوماسی» تأمین نمی‌کند.

به کارگیری نیروهای نیابتی در راهبرد دخالت‌های منطقه‌ای رژیم اگرچه به‌طور کامل از میان نرفته، اما مداخله آن خنثی شده است. در تمامی سالهای گذشته شورا به‌طور یکپارچه و تمام‌قد در مقابل این راهبرد ضدایرانی و ضدمردمی رژیم قرار داشته و علیه آن عمل کرده است.

هنگامی که خمینی به‌موازات بهره‌برداری از جنگ با عراق برای سرپوش گذاشتن بر بحرانهای داخلی، دستور سرکوب خونین تظاهرات مسالمت‌آمیز نیم‌میلیونی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ را صادر کرد، در عمل بر هر گونه سیاستی که در پی سازش و کنار آمدن و گفتگو با سلطنت مطلقه فقیه بود، مهر ابطال زد. شورای ملی مقاومت ایران، به مثابه جایگزین دموکراتیک که در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ خورشیدی در تهران به ابتکار مسعود رجوی پایه‌گذاری شد، خروجی اصولی و انقلابی این وضعیت بود که راه هر گونه سازش، انحراف و تحمیل آلترناتیوهای استعماری را سد کرد.

خمینی بر سر دوراهی «تعامل» و «اختناق» راه دوم را انتخاب کرد و این راه را برای مهار پیامدهای «نوشیدن جام‌هر» تا قتل‌عام زندانیان سیاسی و برکناری نایب خود، پیش برد.

خامنه‌ای هم راه او را ادامه داده است. در بیانیه سال پیش اعلام کردیم: «اهداف خامنه‌ای از جنگ‌افروزی و صدور بحران به خارج از مرزها، علاوه بر سدبستن مقابل قیامهای در تقدیر و شرایط انفجاری جامعه، همراه با موج اعدامها و سرکوب، مقابله با پیمان ابراهیم و سیاستهای عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس و کوبیدن میخ هژمونی در منطقه و طرف حساب‌شدن در سطح بین‌المللی با استفاده حداکثری از مماشات دولت آمریکا بود.»

در همین بیانیه، ما ارزیابی خود را پیرامون رویدادهای مهمی چون، شکست فجیع خامنه‌ای در نمایش انتخابات مجلس و خبرگان ولایت، کلان ضربه هلاکت رئیسی بر سیاست خالص‌سازی، جنگ‌افروزی خامنه‌ای، برآمد پزشک‌کیان و پیامدهای بلافصل آن، ارائه دادیم. در یک‌سال گذشته، بیهودگی تلاش خامنه‌ای برای مهار تضادهای درون هرم قدرت با «وفاق» پزشک‌کیان بیش از پیش برملا شد و در نتیجه، اتوریتة ولی‌فقیه، به‌ویژه پیش از آغاز جنگ اخیر، با چالشهای جدی روبه‌رو شد.

با سرنگونی بشار اسد در بامداد یکشنبه ۱۸ آذر ۱۴۰۳ و فروپاشی خاندان منفور اسد در سوریه که در ۴۵ سال گذشته مهمترین متحد راهبردی ارتجاع حاکم بر ایران بود، ضربه بسیار بزرگی به سیاست کلان خامنه‌ای در منطقه وارد آمد. جلاد دمشق برای سال‌ها با حمایت پاسداران و مزدوران اعزامی خامنه‌ای و شراکت آنها در کشتار مردم و شورشگران سوریه، بر سرپا مانده بود. در این سرکوب وحشیانه دست‌کم نیم میلیون سوری جان‌باختند و میلیونها تن آواره شدند.

خانم مریم رجوی از جانب مردم و مقاومت ایران، سرنگونی دیکتاتور سوریه، یکی از بزرگترین جنایتکاران قرن بیست‌ویکم، را به مردم برادر سوریه و به‌ویژه به جوانان شورشگر و زندانیان سیاسی و خانواده‌های صدها هزار شهید انقلاب سوریه تبریک گفت و تأکید کرد که اکنون «عمق استراتژیک» دیکتاتوری دینی در ایران فرو ریخته و باید از تمام کشورهای منطقه بیرون انداخته شود.

به‌دنبال فروپاشی رژیم بشار اسد در میان شادی مردم سوریه و آزادی زندانیان سیاسی، آثار و شواهد جنایت‌های سالیان این رژیم به‌خصوص در شکنجه‌گاه صیدنیا در دمشق در برابر انظار جهانیان برملا شد. پاره‌کردن عکسهای بشار اسد، خامنه‌ای، قاسم سلیمانی و حسن نصرالله توسط مردم سوریه، بیان صریح و روشنی از تنفر و انزجار اکثریت مردم سوریه از ولایت خامنه‌ای بود.

در پی سرنگونی سلسله خونریز اسد در سوریه و فرار دیکتاتور با الگویی شبیه شاه و ضربه بسیار بزرگی که به خامنه‌ای و رژیم ولایت فقیه وارد شد، روز دوشنبه ۱۹ آذر ۱۴۰۳ جلسه فوق‌العاده شورای ملی مقاومت طبق ماده ۶ آیین‌نامه داخلی با شرکت اعضای در دسترس و با حضور خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور برگزیده شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران تشکیل شد.

دبیرخانه شورا پس از این جلسه اعلام کرد: «همه می‌دانند که این عمدتاً خامنه‌ای بود که بشار اسد را با پول و امکانات مردم ایران با جلادانی مانند قاسم سلیمانی و شکنجه و کشتار بی‌دریغ و تشکیل نهادهایی مانند بسیج، سرپا نگهداشته بود. همچنین دست‌اندرکاران و مطلعان می‌دانند انبوه اسناد و مدارک و اطلاعات و انتشارات و کنفرانسها نشان می‌دهد که مقاومت ایران در دهه‌های متوالی، نخستین افشاگر دخالت‌های رژیم آخوندی در کشورهای منطقه به‌ویژه عراق و سوریه و لبنان بوده است؛ راهبردی که سابقه آن به جنگ ضدمیهنی با شعار صدور انقلاب و "فتح قدس از طریق کربلا" می‌رسد.»

عراقچی، وزیر امور خارجه رژیم در یک جشنواره ترویج تروریسم و در تحلیل از قاسم سلیمانی که قاتل هزاران کودک سوری است به روحیه باختگی مزدوران رژیم اشاره کرد و گفت: «ضربه‌یی که به ارتش سوریه وارد شد قبل از آن‌که نظامی باشد یک ضربه روانی بود که از طریق فضا‌سازیهایی در رسانه‌ها و در فضای مجازی انجام گرفت. ارتش سوریه قبل از جنگیدن شکست خورد و نتوانست ایستادگی کند و این باید یک هشدار بزرگی برای ما باشد. امروز بیش از هر زمان باید از روحیه‌ها مراقبت کرد؛ نباید اجازه بدهیم که دشمنان ما با فضا‌های رسانه‌یی، یأس و تزلزل و ناامیدی و سرخوردگی و افسردگی در روحیه‌ها ایجاد کنند.» (خبرگزاری حکومتی دانشجو، ۱۸ دی ۱۴۰۳).

دخالت‌های منطقه‌یی و سیاست‌های جنگ‌افروزان خامنه‌ای، سرانجام، ایران را وارد یک جنگ ویرانگر کرد که هنوز تمامی ابعاد آن روشن نشده است.

حقیقت این است که عامل حمله بامداد جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ (۱۳ ژوئن ۲۰۲۵) به سرزمین ایران، اسرائیل بود، اما هیچ‌کس جز خامنه‌ای و سپاه پاسداران مسئول کشتادن ایران به این درگیری و پیامدهای آن از جمله کشتار غیرنظامیان و مردم غیرنظامی نیست. واقعیت این است که جنگ خارجی و آلت‌رئاتیوسازی با مبارزه مردم ایران علیه استبداد مذهبی سازگاری و همخوانی ندارد و بنابراین مردم ایران هرگز از جنگ خارجی استقبال نمی‌کنند.

شورا پیوسته در بیانیه‌های سالانه خود خاطر نشان کرده است که «ما بر اساس خط‌مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هر گونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هر گونه آلت‌رئاتیوسازی پوشالی از جانب قدرتهای بزرگ و منطقه‌یی، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امدادسانیهها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم.»

از این‌رو در همان روز (جمعه ۲۳ خرداد) مسعود رجوی در پاسخ به خامنه‌ای گفت: «ملت ایران با فرزندان رشیدش در صدد جنگ اصلی با قیام و سرنگونی است، مگر این‌که مانند جنگ ۸ساله رژیم و عراق "واپس بتمرگید" و "جام زهر" بخورید! پس از سقوط بشار اسد بار دیگر گفتیم بفرمایید مذاکره کنید و زهر میل کنید! راستی نتیجه ۵دور مذاکره جز غافلگیری بزرگ چه بود؟!»

ماجرای جویب‌های ولایت خامنه‌ای به قیمت به‌خطر انداختن جان و مال مردم ایران تمام شده است. با تأکید، کشتار مردم غیرنظامی در هر دو طرف و از جانب دوطرف جنگ و به‌ویژه بمباران زندان اوین را محکوم می‌کنیم.

روز ۱۳ تیر ۱۴۰۴ نیز مسئول شورا اعلام کرد: «صحنه‌های دلخراش انفجار و پرتاب شدن خودروها به هوا در خیابان و جان‌باختن عابران و هموطنان بی‌گناه در تجریش در روز ۲۵ خرداد [که امروز منتشر شد] لرزاننده و تکان‌دهنده است و آدمی را می‌خکوب می‌کند. اما خامنه‌ای برای سدبستن در برابر قیام مردم ایران خوشحال می‌شود و استفاده می‌کند. از چنین فجایعی رژیم‌ها و بقایای شاه سود می‌برند. از ۴۴ سال پیش با شعار صلح و آزادی گفته بودیم و تکرار می‌کنیم: سرنگونی و هدف قرار دادن سر مار ولایت خواسته اصلی ملت ایران است در این صورت دیگر به بمباران و حملات موشکی نیازی نیست. خامنه‌ای، با اتمی، بی‌اتمی، سرنگون، سرنگون! ...»

اما جنگ ویرانگر سرانجام پس از ۱۲ روز در روز سه‌شنبه ۳ تیر ۱۴۰۴ با میانجیگری دولت آمریکا منجر به آتش‌بس شد. هم‌زمان، خانم مریم رجوی با «استقبال از آتش‌بس و پایان جنگ خارجی، تأکید مجدد بر خواسته مردم ایران؛ آزادی و پیروزی در جنگ سرنوشت با فاشیسم مذهبی»، گفت: «پیشنهاد آتش‌بس و پایان جنگ، یک پیشروی برای راه‌حل سوم است: نه جنگ، نه مماشات. بگذارید مردم ایران خود در جنگ سرنوشت، خامنه‌ای و دیکتاتوری ولایت فقیه را به‌زیر بکشند.»

پس از آتش‌بس در جنگ ۱۲ روزه، کارگزاران حکومت در بوق و کرنا می‌دمند که گویی «ملت ایران» از حکومت پشتیبانی کرده است. هیچ دلیلی بر این امر ندارند و همیاری بین مردم در گریز از جنگ را هم نمی‌توانند به حساب خود وارد کنند. خمینی یک رویداد تاریخی نه‌چندان دور را این‌گونه تعریف می‌کند: «من یادم است این را... که وقتی این متفقین از اطراف ریختند به ایران، و زمان رضاخان ریختند به ایران، و آن مردم آن‌قدر خوف داشتند از اینها که آیا چه خواهند کرد، لکن خوشحال بودند از این‌که رضاخان را بردند. یکی از برکات این هجوم را با این‌که همه اشکالات را مردم در نظرشان این بود که چه خواهد شد و چه خواهند کرد، لکن این معنا مثل این‌که یک هدیه‌ی بود آسمانی برای اینها رسیده بود که رضاخان رفت.»

کانال تلگرام «دانشجویان و جوانان آگاه ایران» شرایط پس از جنگ را این‌گونه جمع‌بندی کرده است:

۱. به‌جرات می‌توان گفت که رژیم طی ۴ دهه گذشته هیچ وقت در چنین شرایط شکننده‌ی نبوده است.

۲. رژیم طی ۲۱ ماه گذشته ضربات جدی خورده است. اهرمهای قدرت رژیم در سطح منطقه و بین‌المللی (مانند نیروهای نیابتی و موشکی و مسیرهای طی شده در توانمندی هسته‌ی...) ضربات سنگینی خورده‌اند و عملاً نه تنها کارایی گذشته را ندارند بلکه به عکس بلای جان‌ش شده‌اند.

۳. رژیم همه ذخایر استراتژیکش را از دست داده است. قاعده نیروهای نظام از هر زمان باریکتر یا کوچکتر شده است؛ شکافهای درونی نظام روز‌به‌روز بیشتر می‌شود؛ اهرم اصلاح‌طلبان قلبی نیز برای خاموش کردن خشم و طغیان جامعه از دست رفته است.

۴. بعد از جنگ اخیر نیز همه معادلات عوض شده و این، شرایطی کفایتاً متفاوتی با گذشته است و آتش‌بس موجود نیز شکننده است. بنابراین، خامنه‌ای جایی برای بازی و مانور ندارد یا باید تسلیم شود یا امکان بروز مجدد جنگ؛ جدی است و در هر صورت بی‌شک بازنده است. یعنی خامنه‌ای به‌طور واقعی در بن‌بست است؛ رژیم استراتژیک شکست‌خورده و راه بازگشت ندارد.

۵. به‌رغم تمام نکات فوق و این‌که باید هوشیار بود و فریب مانورهای تبلیغاتی‌های رژیم را نخورد، ولی این وضعیت در هم‌شکسته رژیم و خامنه‌ای به‌معنی سقوط خودبه‌خودی نظام نیست (میوه گندیده خامنه‌ای بر درخت پوسیده نظام ولایت؛ به خودی خود؛ نمی‌افتد). سرنگونی کار فرزندان دلاور مردم ایران و شورشگران راه آزادی است که باید محله‌ها و شهرهای شورشی را برای قیام و سرنگونی آماده کنند.»

در نگرانی از موقعیت ضعیف رژیم ولایت فقیه و تهدید جانی خامنه‌ای که باعث مخفی‌شدن او گردید، آخوند مکارم شیرازی، سلطان شکر و از مراجع حکومتی، سخنان ترامپ را بهانه قرار داد تا بگوید: «وجود رهبری به‌عنوان حافظ کیان شیعه بلکه امت اسلامی نقطه‌ی حساس در عقیده ماست و هیچ مسلمان صالح و آزاده‌ی این تهدید را بر نمی‌تابد؛ لذا لازم است مسلمانان و آزادگان در سراسر دنیا به هر صورت ممکن بر حمایت از ایشان و محکومیت هر گونه جسارتی تأکید کنند تا همه بدانند امت‌های جهان در مقابل آنان قرار دارند» (سایت مجلس رژیم- ۲۸ خرداد ۱۴۰۴).

در این میان، ترساندن مردم از انقلاب و راه‌حل انقلابی برای سرنگونی دیکتاتوری و دعوت به سازش با وضع موجود، همواره ترفند دیکتاتوریه‌های متزلزل و رو به سقوط بوده است، شاه هم می‌گفت اگر من نباشم، ایران، ایرانستان می‌شود و رو به‌سوی تجزیه می‌رود. شیخ هم از طریق لابیها و مزدورانش همین ترفند را در پیش گرفت و ضمن تبلیغ «خسونت‌پرهیزی» و «بی‌هزینگی»، به یاهو «سوری‌یی‌شدن» دامن می‌زد. اما اکنون وضعیت سوریه

چنان است که مردم، خلیفه ارتجاع و تبلیغات رسوایش را به سخره گرفته و در فضای مجازی به طنز می‌گویند و می‌نویسند: اکنون این خامنه‌ای و رژیمش هستند که باید از سوری‌هایی شدن و سرنگونی خلافت فاسد و تبه‌کار آخوندی بترسند.

هفت سال پیش، خامنه‌ای در فصلی از بیانیه گام دوم انقلاب [بخوانید ارتجاع] تحت عنوان «اقتدار انقلاب اسلامی و تغییر چالشها و شکست مستکبران» نوشت: «ایران مقتدر، امروز هم مانند آغاز انقلاب با چالشهای مستکبران روبه‌رو است... امروز چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا از منطقه غرب آسیا و حمایت جمهوری اسلامی از مبارزات مجاهدان فلسطینی در قلب سرزمینهای اشغالی و دفاع از پرچم برافراشته حزب‌الله و مقاومت در سراسر این منطقه است. اگر آن روز، مشکل غرب جلوگیری از خرید تسلیحات ابتدایی برای ایران بود، امروز مشکل او جلوگیری از انتقال سلاحهای پیشرفته ایرانی به نیروهای مقاومت است. اگر آن روز گمان آمریکا آن بود که با چند ایرانی خودفروخته یا با چند هواپیما و بالگرد خواهد توانست بر نظام اسلامی و ملت ایران فائق آید، امروز برای مقابله سیاسی و امنیتی با جمهوری اسلامی، خود را محتاج به یک ائتلاف بزرگ از دهها دولت معاند یا مرعوب می‌بیند و البته باز هم در رویارویی، شکست می‌خورد» (خامنه‌ای، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷).

رویدادهای ماههای گذشته نشان داد که برج و باروی اقتدار منطقی خامنه‌ای فرو ریخته است. شرارتهای خارجی ولی‌فقیه و پروژه اتمی، زیانهای کلانی به کشور و جامعه ایران وارد کرده. سرکوبهای گسترده و اعدامهای کلان طی یک سال گذشته برای کنترل و مهار جامعه انفجاری است.

در واکنش به راهبردهای ایران بریاد ده و به‌فلاکت‌کشاندن مردم، شورا وظیفه و تکلیف اصلی خود را هم‌چون ۴۴ سال گذشته، تکیه بر تضاد اصلی جامعه، یعنی تضاد بین مردم با رژیم حاکم و ضرورت قیام و سرنگونی استبداد دینی برای تحقق حاکمیت ملی و مردمی و مرزبندی با «شاه و شیخ»، دانسته و می‌داند. خوشبختانه رویدادهای یک سال گذشته خدعه سوری‌هایی شدن، جنگ داخلی و تجزیه ایران را بی‌اعتبار کرد.

در حالی‌که راهبرد جنگ‌افروزی خامنه‌ای برای سد بستن در برابر قیام مردم ایران، به گل نشسته است، تلاشهای رژیم ولایت فقیه با بیش از دو تریلیون دلار هزینه برای تولید بمب اتمی به‌منظور تضمین بقای نظام، اکنون به طناب دار این رژیم تبدیل شده که در آن افشاگریهای مقاومت نقش تعیین‌کننده داشته است.

شورای ملی مقاومت از تلاشهای خستگی‌ناپذیر خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، قدردانی می‌کند. تلاش در افشا و محکومیت بین‌المللی جنایات سرکوبگرانه و موج اعدامها و شکنجه زندانیان و پیگیری روند جنبش دادخواهی؛ در تضمین حفاظت و حقوق رزمندگان مجاهد در اشرف ۳؛ در حمایت کامل از قیام مردم ایران برای سرنگونی رژیم ولایت‌فقیه، و در افشای سیاست دلال‌منشی مماشات و در رویارویی با بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از خلافت خمینی و خامنه‌ای و همبستگی با ملت‌های رنج‌دیده از این پدیده شوم، بخشی از فعالیت‌های رئیس‌جمهور برگزیده شورا است.

این فعالیت‌ها، در زنجیره‌ای از گردهمایی جهانی ایران آزاد، موقعیت سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی جنبش مقاومت و آلترناتیو دموکراتیک را در شرایط حساس و پرتحول ایران و منطقه و جهان، به‌گونه‌ای درخشان بارز کرد. این، یک پیروزی چشمگیر در چهل و چهارمین سال مقاومتی است که مسئول شورا آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «بزرگترین، طولانی‌ترین، بغرنج‌ترین و خونین‌ترین مقاومت سازمان‌یافته تاریخ ایران با چراغ راهنمای "نه‌شاه، نه‌شیخ."»

شورای ملی مقاومت در آغاز چهل و پنجمین سال حیات خود، به زنان و مردانی که در اسارتگاههای رژیم مقاومت می‌کنند، به‌ویژه به زندانیانی که با اعتصاب غذای سه‌شنبه‌های «نه به اعدام» و خطرپذیری و تهاجم به دشمن در کانون اقتدار ضدانسانیش، پرچم ایستادگی را شجاعانه برافراشته نگاه داشته‌اند، درود می‌فرستد و با آنان اعلام همبستگی می‌کند. ما با تمامی یاران و بستگان شهیدان و زندانیان سیاسی، که راه و رسم مقاومت و آزادیخواهی آنها را در مسیر دادخواهی تداوم می‌بخشند، اعلام همبستگی می‌کنیم.

«شورا» همچنین به همه مبارزان انقلابی که در چهارگوشه کشور پرچم مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هر گونه تبعیض جنسی، ملی و اعتقاد یا عدم اعتقاد مذهبی را با قبول همه مخاطرات آن، برافراشته نگه می‌دارند، درود می‌فرستد.

شورای ملی مقاومت پیوسته از طریق انتشار نتیجه بحث‌های خود در اجلاس‌های میان‌دوره‌ای، موضع‌گیری‌های روزانه دبیرخانه و کمیسیونها و نمایندگی‌های شورا و از طریق روشنگری‌های سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا، دیدگاه‌های خود را برای مردم ایران روشن کرده است. بیانیه حاضر، جمع‌بندی و فشرده‌ی از ارزیابی ما پیرامون مهمترین تحولاتی است که با سرنوشت مردم و مقاومت سازمان‌یافته ایران پیوند دارد.

-----۱-----

فصل اول:

ولایت خامنه‌ای در بحران و بن‌بست

چالش مداوم در هرم قدرت در دوران پسارئیس‌ی

۱۰ سال پس از مرگ رئیس‌ی و روی کار آمدن پزشک‌یان، رژیم ولایت فقیه در عرصه‌های داخلی و منطقه‌ی و بین‌المللی ضربات پی‌درپی دریافت کرده و اکنون به‌نحوی که در تمامی سال‌های حاکمیتش سابقه نداشته، غرقه در بحران است. بسیاری از تحلیل‌گران این شرایط را با مقطع خوردن زهر آتش‌بس توسط خمینی، مقایسه می‌کنند اما بدتر و چارمنابذیرتر می‌دانند.

ناکارآمدی و شکست دولت پزشک‌یان چنان پرشتاب بوده که حتی سینه چاکان اولیه‌اش هم پیش از پایان سال ۱۴۰۳ او را به استعفا دعوت کردند. پزشک‌یان اما به جای استعفا در ولایت خامنه‌ای ذوب شد.

اذعان مکرر پزشک‌یان به سلسله‌ی از ناترازی‌ها و بی‌پولی و درماندگی در حل بحران‌های رژیم، سیمای حاکمیت در این دوران را به‌نمایش گذاشته است. موقعیت پزشک‌یان در هرم قدرت بیش از آن‌که به نیروی اصلاح‌طلبان حکومتی یا اعتدال‌گرایان متکی باشد، به میزان حمایت ولی‌فقیه بستگی دارد. پزشک‌یان بارها از جدال درون حکومت شکوه کرده و از جمله گفته است: «سر چیزهای بی‌خودی به همدیگر گیر می‌دهیم، تو قیافهات اینجوری است، تو لباست اینجوری است، نمی‌دانم چه حرف زدی، راست حرف زدی، چگونه حرف زدی... اگر بخواهیم این کارها را بکنیم سر پست‌ها و موقعیت‌ها و این حرف‌ها به هم گیر بدهیم، آن موقع است که نخواهیم توانست و دشمن هم منتظر این است که ما با هم دعوا کنیم و این هوشیاری ماست که باید بدانیم که نباید در دامی گرفتار بشویم که برای ما پهن کرده اند» (تلویزیون حکومتی، ۱۴ بهمن ۱۴۰۳).

خامنه‌ای در دیدار با وزیر، معاونان و مدیران وزارت اطلاعات که روز اول اسفند ۱۴۰۳ برگزار شد، گفت: «برای هر بخشی از بخش‌های کشور؛ چه بخش اقتصادی، چه بخش سیاست، چه بخش امور اجتماعی، چه بخش آسیب‌های اجتماعی، چه بخش فرهنگ و امثال اینها، مشکلاتی داریم، از همه اینها مشکلاتی داریم، تنها راه حل برطرف کردن این مشکلات عبارت است از پایبندی به مبانی انقلاب و جبران عقب افتادگی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها...»

موقعیت انفجاری اجتماعی به‌مثابه موقعیت انقلابی علیه حاکمیت آخوندی، از همبستگی همه بحران‌ها و ناهنجاری‌ها - اعم از سیاسی و صنفی - نتیجه شده است. از جمله مسأله زنان دیگر موضوعی منفک از بازنشستگان، کارگران، بحران آب و بحران زیست‌محیطی و نیز بحران بین‌المللی که حاکمیت گرفتار آن شده، نیست. به‌همین دلیل از قضا آثار و تهدید مجموع بحران‌های داخلی علیه موجودیت حاکمیت، بسا سنگین‌تر از بحران بین‌المللی شده است.

یک رسانه حکومتی پیرامون این پدیده می‌نویسد: «به نظر برخی، چالش‌های بین‌المللی مهمتر به‌نظر می‌رسد اما واقعیت این است که در شرایط کنونی، مشکلات داخلی به‌مراتب از مشکلات خارجی مهمتر است. نباید این موضوع را شوخی گرفت و یا نسبت به آن بی‌توجه بود. امروز جامعه در شرایطی قرار دارد که هر احتمالی درباره آینده آن وجود دارد» (آرمان ملی، ۱۷ فروردین ۱۴۰۴).

تضادهای درون شاکله قدرت در نظام ولایت فقیه به دو شکل بروز علنی پیدا می‌کند. شکل عام آن ناشی از ماهیت نظام ولایت فقیه است. نهادی قدرتمند و فراقانونی با عنوان ولایت فقیه در شاکله نظامی که خمینی پایه‌ریزی کرد و در قانون اساسی ثبت شد، منبع و منشأ تضاد دائمی بین قدرت حقیقی (ولی فقیه) و قدرت حقوقی (رئیس نهاد اجرایی) شد.

با توجه به اختیارات رئیس‌جمهور در قانون اساسی، تضاد بین رئیس‌جمهوری با ولی فقیه در همه رئیس‌جمهورهای رژیم تا رئیسی وجود داشت. این تضاد که همواره با نوسان‌هایی همراه بوده، در یک نگاه کلی، در دوره رفسنجانی ۴۰ به ۶۰، در دوره خاتمی ۳۰ به ۷۰، در دوره احمدی‌نژاد ۱۰ به ۹۰ و در دوره روحانی ۲۰ به ۸۰ بود و یک دوقطبی را شکل می‌داد. خامنه‌ای با گماردن رئیسی و سیاست خالص‌سازی می‌خواست این تضاد را حل کند ولی با شرایط انقلابی جامعه و تهدید جدی سرنگونی مواجه شد.

خامنه‌ای بعد از شکست در انتخابات مجلس یازدهم و هلاکت رئیسی، به‌خاطر شرایط عینی انقلابی، تهدید اصلی نظام یعنی «براندازی» را به‌طور عینی مشاهده کرد و برای مقابله با تهدید اصلی یعنی «مردم و مقاومت سازمان‌یافته»، از خالص‌سازی کوتاه آمد و به دولت وفاق ولایت (که وفاق ملی نام گرفت) تن داد. پزشک‌یکان که خود را اصول‌گرای اصلاح‌طلب معرفی می‌کرد در رقابت با جلیلی و قالیباف، توانست باند‌های درون حکومت را که خواستار حفظ نظام هستند در زیر عبای خامنه‌ای در کابینه و شاکله قدرت اجرایی جمع کند. این رویداد گرچه داروی موقت برای امنیت نظام بود، اما به‌علت خصلت آن (عقب‌نشینی) به جایگاه ولی فقیه ضربه وارد کرد. پزشک‌یکان با خامنه‌ای وفاق صدرصد دارد که حتی آب هم بدون اجازه نمی‌خورد، اما بحران درون ولایت شدیدتر و سهمگین‌تر از آن است که پزشک‌یکان چاره‌ساز باشد.

پزشک‌یکان اعتراف می‌کند که با بحران‌های حادی درگیر شده و بدون اسم آوردن، از نیرو‌هایی صحبت می‌کند که مخالفان را با مارک «دشمن» از صحنه خارج می‌کنند. او می‌گوید: «یک‌هو می‌بینی من را کردند عامل دشمن، خود من با نوع گفتارم و رفتارم می‌شوم عامل دشمن بدون این‌که بدانم» «شبکه خبر رژیم ۹ اسفند ۱۴۰۳».

در دیدار با مجمع نمایندگان استانهای گلستان، مازندران و گیلان هم می‌گوید: «جنگی که امروز درگیر آن هستیم از جنگ ۸ ساله سخت‌تر است چرا که آنجا آشکارا بمب و موشک به کشور شلیک می‌کردند، اما در جنگ اقتصادی دشمن تلاش می‌کند ما را مقابل هم قرار دهد. مشکلات جامعه و مردم باعث ناراحتی ماست و از سوی دیگر فشارهای بیرونی نیز هر روز افزایش می‌یابند؛ ما همه تلاش خود را برای مدیریت وضعیت و عبور از مشکلات به کار گرفته‌ایم و تلاش کردیم با وفاق و همراهی همه بخش‌های دیگر نظام، تصمیمات کارسازی اتخاذ کنیم، اما این روزها در حالی که بیش از هر زمان دیگری به انسجام و همدلی نیاز داریم، برخی سعی می‌کنند تقصیرات را گردن وزیر اقتصاد بیندازند» (خبرگزاری مهر، ۸ اسفند ۱۴۰۳).

۲- اولین اقدام ولی فقیه پس از تن‌دادن به پروژه وفاق، برگماری مخبر به‌عنوان «مشاور و دستیار رهبری» بود. پس از این انتصاب، مسعود رجوی در دوم مهر ۱۴۰۳ اعلام کرد: «منصوب کردن مخبر به‌عنوان "مشاور و دستیار رهبری" توسط خامنه‌ای در "امتداد" رئیسی در جایگاهی بالاتر از پزشک‌یکان، تشکیل دولت موازی بیت‌العنکبوت برای پیش‌بردن خط خامنه‌ای به‌منظور ممانعت از گسستن بند از بند نظام و سربرداشتن قیام است...»

طبق اصل ۵ قانون اساسی ولایت فقیه «ولایت امر و امامت امت» بعد از خمینی بر عهده خامنه‌ای است.

طبق اصل ۵۷، قوای مقننه و مجریه و قضاییه "زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت" هستند.

طبق اصل ۱۰۹، خامنه‌ای از "عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام" برخوردار است!

پس مبدا جایگاه "مشاور و دستیار" ولی امر مسلمین جهان را که از قضا "بی‌دست" شده، دست‌کم بگیرید!

در حکم خامنه‌ای دقت کنید: "با عنایت به خدمات متعهدانه و تأثیرگذار جنابعالی در عرصه‌های مدیریتی و اقتصادی به‌ویژه در دولت شهید رئیسی، و سیاست درست و مدبرانه به‌کارگیری نخبگان و جوانان پرانگیزه و تلاشگر در اجرای طرح‌های گوناگون، شما را به‌عنوان مشاور و دستیار رهبری منصوب می‌کنم. انتظار می‌رود در امتداد سیاست مزبور، شناسایی نیروهای جوان و همکاری با آنان را با برنامه‌ریزی منطقی، پی‌گرفته و در کمک به دستگاه‌های دولتی و غیره از آن بهره‌برداری نمایید."

بارها گفته‌ایم، به غایت استقبال می‌کنیم که خامنه‌ای ولو با تقلبات میلیونی بگذارد پزشک‌های با داعیه میان‌تهی "اصلاحات" بر کرسی ریاست‌جمهوری ولایت فقیه بنشینند. این شقه و شکاف در راستای قیام و گسستن بند از بند نظام است. اکنون خامنه‌ای برای ممانعت و سد بستن، دولت موازی خود را در بیت‌العنکبوت به ریاست مخبر از موضع دستیار خودش تشکیل می‌دهد. از آن‌سو "شاهزاده آق مجتبی" هم که هیچ خبر علنی از او در میان نبود تحت عنوان "آیت‌الله" پرده برداری شده است. به نظر می‌رسد قطعات معماری ولایت فقیه در سرانگونی تکمیل می‌شود! تا آنجا که به ضحاک زمانه برمی‌گردد، در بر همان پاشنه می‌چرخد. رژیم ولایت فقیه همان آش و همان کاسه است. اما حالا دیگر خیلی دیر است. تاریخ به عقب باز نمی‌گردد. خامنه‌ای آب در هاون می‌کوبد. سرشت استبداد و سرنوشت شیخ و شاه سرکوبگر و ستمگر سرنگونی است.»

پزشک‌های به فرموده باید با باندهای درون ولایت «وفاق» کند. اما این وفاق نتیجه‌ی جز ناکامی برای او نداشته است. عباس عبدی طی یادداشتی در روزنامه اعتماد ۱۵ مهر ۱۴۰۳ با عنوان «معنای شکست پزشک‌های» نوشت: «معتقدم که اگر مسأله فیلترینگ، زنان، روابط خارجی، گزینشها، صدا و سیما و... بهبود نیابد، هیچ اتفاق مثبتی نه تنها رخ نمی‌دهد، بلکه وفاق با جامعه شکست قطعی می‌خورد و هنگامی که چنین شد، وفاق درون ساختاری نیز با سرعت به قهقرا خواهد رفت و اصولاً فرصتی برای حل مسائل اقتصادی و ناترازیهای آن نخواهد رسید.»

روز ۲۶ مهر ۱۴۰۳، قالیباف در مشهد دو نقطه ضعف و خط قرمز نظام را «منازعه» [بخوانید جنگ باندها] و ترس و ریزش نیروها توصیف کرد.

یک نمونه از این «منازعه» تهدید پزشک‌های به محاکمه و عزل وی از ریاست‌جمهوری است. سایت حکومتی رویداد ۲۴ در روز ۲۳ مهر ۱۴۰۳ حرف‌های کامران غضنفری، نماینده تهران را پوشش داد. او گفت: «پزشک‌های آشکارا مرتکب جرم می‌شود، اگر هر چه سریعتر این حکم غیرقانونی [انتصاب ظریف] را لغو نکند ما به دستگاه قضایی شکایت می‌کنیم و پزشک‌های باید بیاید و جواب دهد... پزشک‌های هیچ جوابی ندارد... او به ۵ الی ۱۵ سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم خواهد شد و عملاً از ریاست‌جمهوری خلع می‌شود.»

پیش از این، حمید رسایی در جلسه علنی مجلس رژیم در ۱۸ مهر ۱۴۰۳ گفت: «آقای پزشک‌های برخلاف نص صریح قانون، آقای ظریف را که فرزندش تابعیت آمریکا دارد، معاون خودشان کردند... چون نص صریح قانون نقض شده پرونده به قوه قضاییه می‌رود.»

روزنامه حکومتی شرق وابسته به اصلاح‌طلبان حکومتی در ۲۶ مهر ۱۴۰۳ نوشت: «"ظریف باید برود"؛ اسم رمز حملات جدید جریان رادیکال برای تخریب پزشک‌های و دولت چهاردهم است. حملاتی که با سخنان و تهدیدات رسایی شروع شد و غضنفری و کوثری آن را ادامه دادند و حتی با تهدید به برکناری پزشک‌های به رویارویی برای محاکمه رئیس‌جمهور بابت انتصاب ظریف پرداختند.»

وقتی هم که ظریف به‌عنوان معاون راهبردی پزشک‌های به داووس اعزام شد تا در سخنرانیها و مصاحبه‌های خود راه مذاکره را هموار کند، در هنگام بازگشت به ایران با تهدید دستگیری روبه‌رو شد. در این باره دبیر شورای امر به‌معروف تهران اعلام کرد: «نیروهای ضدکودتا باید ظریف را به‌محض ورود به کشور بازداشت و تحت بازجویی قرار دهند» (تلگرام چند ثانیه، ۴ بهمن ۱۴۰۳).

۳- وضعیت پر آشوب ولایت خاмене‌ای را در چالشها و گفتارهای آشفته پزشکیان می‌توان دید. او می‌گوید: «ما با چهارتا کارشناسی که وجود دارد نمی‌توانیم [کاری بکنیم]؛ خیلی از این پست‌هایی که ماها در اداره پیدا کردیم کارشناس نیست. یکی با توصیه‌ی یکی آمده شده کارشناس، یکی آمده شده نمی‌دانم مدیرکل، ولی وقتی موضوع را ارجاع می‌دهی به آنها که مشکل حل کنند، هیچی ازش در نمی‌آید یا طرح‌هایی در می‌آید که بدتر می‌کند. نمی‌شود ۴۵ سال از انقلاب گذشته باشد و مشکلات مملکت روز به روز بدتر شده باشد، اگر ما راه درست را انتخاب کرده بودیم و اگر این راه درست را درست رفته بودیم، خب چرا این‌جا هستیم؟ یک جای کارمان می‌لنگد که این جاییم. الان در جایگاهی که قرار گرفتیم واقعاً بیشتر در عذاب و فشار هستیم برای این‌که من چاره‌ی ندارم...» (شبکه خبر، ۸ آذر ۱۴۰۳).

پزشکیان وقتی با برخورداری از حمایت «مقام معظم» از صندوق شعبده نظام بیرون آمد، برای این‌که بتواند کارآیی بیشتری برای مانورهای بعدی خاмене‌ای داشته باشد، دولت فرمایشی را با تأکید بر این‌که تکتک آنها را مقام ولایت تأیید کرده، به تصویب مجلس رساند. از سوی دیگر، خاмене‌ای هم که می‌خواست با خالص‌سازی، دوقطبی دیرینه رئیس‌جمهور و ولی‌فقیه را از میان بردارد و دولتی کاملاً منطبق بر اراده‌اش بسازد، دریافت که این سیاست نه تنها نظام را مستحکم نکرد، بلکه آن را بیش‌ازپیش زیر سؤال برد. هلاکت رئیسی، فرصتی بود تا خاмене‌ای مسیر را تغییر دهد و این بار با ایجاد «دولت ولایت» یا همان «دولت وفاق» به سبک خودش، خطر قیام را مهار کند.

دولت پزشکیان، برخلاف دولتهای پیشین که هر یک سهمی از قدرت مستقل داشتند، دولتی تماماً گوش به فرمان ولی‌فقیه است. پزشکیان صراحتاً اذعان کرده که بدون اراده خاмене‌ای، نه تأیید صلاحیت می‌شد و نه رئیس‌جمهور. وزیرایش هم مستقیم با نظر خاмене‌ای منصوب شدند. پس، آنچه به‌نام وفاق عرضه می‌شود، نه وفاق ملی یا وفاق با جامعه، بلکه وفاق با ولی‌فقیه است. نو اصول‌گرایان (حامیان قالیباف) کفّه سنگین دولت پزشکیان را تشکیل دادند و «جبهه پایداری» و حامیان سعید جلیلی از دولت کنار گذاشته شدند. و «هسته‌سخت» شقه شد. این ساختار جدید تضادهایی تازه خلق کرد. پایداریهای به‌حاشیه رانده شده، در مجلس و رسانه‌ها علیه دولت وفاق به تاخت‌وتاز پرداختند تا شاید دوباره به مرکز قدرت بازگردند.

دولت پزشکیان با شعار وفاق و عبور از بحرانهای انباشته کشور در مرداد ۱۴۰۳ کار خود را آغاز کرد و از همان آغاز، تضادها در ساختار قدرت عیان شد. طبق طرحی که در سیاست خالص‌سازی در دوره رئیسی در ۱۰ مهر ۱۴۰۱ در مجلس رژیم تصویب شد، کسانی که اقوام درجه‌ی یک آنها تابعیت کشورهای خارجی را دارند نباید در پست‌های حساس به کار گرفته شوند. در روزهای اول تشکیل دولت و قبل از دیدار دولت با خاмене‌ای در ۶ شهریور ۱۴۰۳ ظریف برای برداشتن فشار از روی دولت اعلام کرد که از معاونت راهبردی رئیس‌جمهور استعفا می‌دهد. اما پزشکیان این استعفا را نپذیرفت. در روز ۶ شهریور که خاмене‌ای با اعضای دولت دیدار داشت در ابتدای جلسه ظریف شرکت نکرده بود و با ساعتی تأخیر حاضر شد. ظریف بعداً در مورد این تأخیر توضیح داد که در تلفنی که به او شده و با تأیید خاмене‌ای از او خواسته شده که به جلسه بیاید.

لایحه اصلاح قانون «نحوه انتصاب اشخاص در مشاغل حساس» که با قید فوریت، از سوی دولت پزشکیان برای محکم کردن جای پای ظریف در کابینه به مجلس ارائه شد، با رد فوریت لایحه آن هم با ۲۰۷ رأی مخالف، به یک توسری خوارکننده به پزشکیان منجر شد.

اعضای مجلس جای آبدی برای دولت پزشکیان باقی نگذاشتند. کوچک‌زاده ضمن آن‌که ظریف را در عداد توابان قرارداد، گفت: «امام می‌فرماید آغوش کشور و انقلاب همیشه برای پذیرفتن همه کسانی که قصد خدمت و آهنگ مراجعت دارند و داشته‌اند گشوده است، ولی نه به‌قیمت طلبکاری آنان از همه اصول که چرا مرگ بر آمریکا گفتید؟ چرا نسبت به منافقین و ضدانقلابیون حکم خدا را جاری می‌کنید؟! امام می‌گفت تا من هستم نخواهم گذاشت لیبرال‌ها به حکومت برسند. اینها دارند به بهانه فوریت و راه باز کردن برای خدمتگزاران واقعی، راه را برای ظریف باز می‌کنند.»

وی با اعتراض به قالیباف که تلاش می‌کرد او را ساکت کند، عراقچی را هم بی‌نصیب نگذاشت و افزود: «همین امروز وزیر خارجه که تربیت‌شده همین آقای ظریف است، گفته ما منتظریم ببینیم آمریکا چه می‌کند؛ ننگی از این بالاتر؟!»!

اعضای دیگر مجلس هم فضیحت اوضاع اقتصادی و معیشتی و گرانی‌ها را به رخ پزشک‌های کشیدند. حاجی دلگانی گفت: «دولت این قدر بی‌کار است که بنشیند لایحه تنظیم کند برای این‌که مسأله آقای ظریف را در جایگاه مثلاً معاونت نظارت راهبردی فراهم بکند؟ از این آقای رئیس‌جمهور ما انتظار داریم بنشیند مسائل اساسی مردم را حل کند.»

نتیجه آن‌که لایحه ارائه شده فعلاً به کمیسیون اجتماعی رفت تا در نوبت بررسی قرار بگیرد و ظریف همچنان به‌عنوان استخوان لای زخم در کابینه پزشک‌های باقی ماند.

اگر جلسه روز ۲۷ آبان ۱۴۰۳ مجلس را با جلسه ۳۱ مرداد که در آن پزشک‌های، با تکیه به قول خامنه‌ای، توانست کابینه سرهم‌بندی شده را از مجلس عبور دهد مقایسه کنیم، تعادل جدیدی در رژیم به‌زیان پزشک‌های نمایان می‌شود.

در تابستان که ظریف به دلیل فرزند دو تابعیتی از معاونت راهبردی استعفا داد، پزشک‌های در بندوبست‌های پشت‌پرده و در مقابل دادن سهم شیر کابینه به رقبا، دوباره ظریف را به‌عنوان معاون راهبردی منصوب کرد. هر چند مخالفان دست‌بردار نبودند و آخوند رسایی نفر سوم مجلس رژیم از تهران، پس از تهدید پزشک‌های که «نمایندگان از ابزارهای قانونی خود استفاده خواهند کرد»، در حساب ایکس خود نوشت: «پیرو درخواست حدود ۴۰ نماینده، گزارش کمیسیون امنیت ملی درباره انتصاب غیرقانونی آقای ظریف که فرزندانش تابعیت کشور آمریکا را دارند، در جلسه علنی رأی‌گیری می‌شود. در صورت رأی مجلس، پرونده تخلف آقای پزشک‌های به قوه قضاییه می‌رود تا بدون نوبت رسیدگی شود.»

شاید پزشک‌های گمان می‌کرد که در گرداب بحران‌های گریبانگیر نظام، بتواند با لایحه فوری جای پای ظریف را در کابینه‌اش محکم کند. به‌خصوص که حسام‌الدین آشنا، مهره اطلاعاتی رژیم در حساب ایکس خود درباره نیاز حکومت به این قبیل مهره‌ها نوشت: «ایران تمام ظرفیتهای دیپلماتیک خود را برای مواجهه مدبرانه با ۲۰ ژانویه (شروع ریاست‌جمهوری ترامپ) فعال کرده است؛ مجربترین عناصر دیپلوماسی رسمی، مسیر دوم، عمومی، چند جانبه و دیپلوماسی نظامی کشور از قالیباف تا لاریجانی، از عراقچی تا تخت‌روانچی، از ظریف تا ابروانی، همه همین هدف را دنبال می‌کنند!»

روشن است که در این دست‌وپازدن «چند جانبه»، ظریف جای ویژه‌ی دارد و به‌نوشتن روزنامه‌های حکومتی، او «پیچ و خمهای سیاست آمریکا را بهتر از خیابانهای تهران و نیویورک می‌شناسد». اما با ضربه ۲۰۷ تایی مجلس، موقعیت ظریف «استخوان لای زخم» و خود پزشک‌های هم سنگ روی یخ شد.

۴- در حالی‌که استخوان لای زخم ظریف و مضمون سیاسی آن یعنی مذاکره با آمریکا کشاکش اصلی در بحران و بن‌بست حاکمیت بود، جنگ‌وجدهای شانگهای قدرت در موضوعات دیگر از جمله بر سر «قانون حجاب و عفاف» خود را نشان می‌داد. لایحه حجاب در زمان رئیسی در ۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ به مجلس داده شد و بعد از جنگ‌وجدها و تصویب در ۲۹ شهریور ۱۴۰۲ در ۷۱ ماده و سه دور رفت و برگشت در ۲۸ مهر ۱۴۰۳ از تصویب شورای نگهبان گذشت.

از سوی دیگر، پزشک‌های در نمایش انتخابات و عده داده بود زیر بار این قانون نرود و قالیباف که تا ۷ آذر ۱۴۰۳ فرصت داشت به دولت پزشک‌های ابلاغ کند، رسماً ابلاغ نکرد. سپس شورای عالی امنیت رژیم به‌دلیل ملاحظات امنیتی در ۲۴ آذر ۱۴۰۳ اعلام کرد اجرای این قانون در شرایط فعلی به صلاح کشور نیست.

قانون سرکوبگرانه حجاب اجباری که به موضوع جنگ‌وجدهای باندها و سرکردگان رژیم تبدیل شده بود، خشم و انزجار عمومی را علیه تمامیت رژیم برانگیخت. روز ۱۰ آذر ۱۴۰۳ خانم مریم رجوی اعلام کرد: «قانون زن‌ستیز "عفاف و حجاب" رژیم مجرمانه و ضدانسانی است و قویاً محکوم است. خامنه‌ای با این قانون سرکوبگرانه و به‌کار

گرفتن نیروهای سرکوبگر اعم از نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات و اطلاعات پاسداران، می‌خواهد جامعه و به‌ویژه زنان را که پیش‌تاز مبارزه با فاشیسم دینی هستند، به‌بند بکشد. اما نه اعدام‌های روزانه و نه قوانین زن‌ستیزانه دردی از این رژیم دوا نمی‌کند. بار دیگر تکرار می‌کنم: «نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری و نه به حکومت اجباری» این عزم جزم تمام مردم ایران برای سرنگونی حاکمیت آخوندی است.»

آخوند اژه‌ای رئیس قضاییه رژیم روز ۱۲ آذر ۱۴۰۳ در مجلس، اجرای قانون حجاب اجباری را با مسأله امنیت نظام گره زد و گفت: «قانونی که وضع شده باید ابلاغ بشود باید اجرا بشود... مسأله امنیت را مهم بشماریم». در همین جلسه قالیباف ضمن توصیف این قانون به‌عنوان مسأله هویتی نظام، بر ابلاغ و اجرای آن تأکید کرد.

روز ۱۲ آذر ۱۴۰۳، مسعود رجوی پیرامون این قانون گفت: «یک دهه پیش درباره اسیدپاشی‌ها گفته بودیم که: "منکر اول ولایت فقیه است، معروف اول ارتش آزادی است تا بند از بند خلافت ارتجاعی بگسلد. اکنون با یک نگاه به قانون مجرمانه عفاف و حجاب آخوندی که در واقع اسیدپاشی در ابعاد ملی و سراسری است، بر همگان روشن می‌شود که چرا مجاهدین از فردای انقلاب ضدسلطنتی مرگ بر ارتجاع می‌گفتند و چرا مقاومت ایران از ۴۳ سال پیش از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ شعار می‌داد: مرگ بر خمینی - مرگ بر اصل ولایت فقیه. شعار رسمی فاشیسم دینی هم در همه جا مرگ بر مجاهدین و مرگ بر ضدولایت فقیه بوده و هست!»

حال اگر پزشک‌یان با آن همه وعده‌ها در جریان انتخابات ریاست‌جمهوری و این همه روخوانی از نهج‌البلاغه ذره و مثقالی راست می‌گویند بلادرنگ باید استعفا کند. در غیر این صورت ثابت می‌شود که او و هر که با اوست و استعفا نمی‌کند سگ زرد و برادر شغال است.

خامنه‌ای ضحاک در مورد قانون مجرمانه ضداسلامی و ضدانسانی بداند که مردم ایران زیر بار نخواهند رفت. مرگ بر خامنه‌ای - زنده باد قیام و ارتش آزادی.»

در ۲۰ بهمن ۱۴۰۳ دسته‌هایی از لباس شخصیهای ولایت همراه با تنی چند از اعضای مجلس پس از چند روز تجمع و تظاهرات خیابانی اعلام تحسن در مقابل مجلس کردند تا قالیباف را وادار به ابلاغ قانون به دولت پزشک‌یان کنند.

سپس ۲۰۹ عضو مجلس روز ۱۴ اسفند، با امضای نامه‌یی خطاب به قالیباف خواستار ابلاغ لایحه سرکوبگرانه موسوم به «عفاف و حجاب» شدند و نوشتند: «هر چند شرایط خاص در ماههای گذشته می‌توانست دلیلی بر تعویق قانون تلقی شود ولی پس از سخنان رهبر معظم در ۱۹ دی سال جاری... زمینه ابلاغ قانون را فراهم آورید.»

همزمان آخوند احمد خاتمی عضو شورای نگهبان و خبرگان در نماز جمعه در تهران، با تهاجم به رئیس‌جمهور رژیم گفت: «همه مسئولان موظف به اجرای قانون هستند این‌که من اجرا نمی‌کنم در مقابل مردم نمی‌ایستم این ضدحکومت است. قسم خوردی در مجلس و پیشگاه مردم که قانون را اجرا کنی. برای چندمین بار به صراحت می‌گویم مسئولان محترم حجاب از بدیهیات دین است حجاب از مسلمات بی‌تردید دین است. اینها می‌خواهند کاری کنند که حجاب فراموش شود. تا خون در بدن داریم نخواهیم گذاشت.»

از سوی دیگر رسانه‌های رژیم هشدار می‌دادند که «عقل سلیم حکم می‌کند که با توجه به زخمهای اقتصادی و اجتماعی زمان اجرای قانون حجاب فرانسیده است؛ به عبارتی چالشهای متعدد معیشتی بر تن رنجور طبقات مختلف مردم، آستانه تحمل‌پذیری را به‌شدت کاهش داده است و هر گونه تنش در شرایط موجود در حکم جرقه بر آتشی است که پیامدهای نامعلوم دارد» (جهان نیوز، ۱۶ اسفند ۱۴۰۳).

سرانجام تحسن مقابل مجلس رژیم در ۸ فروردین ۱۴۰۴ با مداخله نیروهای حکومتی برچیده شد و رسولی مشاور قالیباف اعلام کرد که تحسن غیرقانونی جلو مجلس پس از صبر مهربانانه پایان یافته است. آخوند رسایی عضو مجلس رژیم هم گفت: «جمع کردن متحصنان در مقابل مجلس، تصمیم هرکس و هر جایگاهی که بوده یا به‌دلیل بی‌عقلی و یا به‌دلیل نفوذ!» بوده است!

اما آخوند نبویان که خودش از آورندگان قانون مجرمانه حجاب اجباری بوده، به رسایی و بقیه گوشزد کرد که وضعیت خلیفه در مانده را بعد از فرو ریختن عمق استراتژیک نظام و سرنگونی اسد درک کنند. نبویان گفت: «زمانی که ما

تصویب کردیم لایحه عفاف و حجاب را قبل از سقوط سوریه بود. قبل از شهادت سید حسن بود و شرایطی که خودتان تاریخش را هم می‌دانید... اما بر اساس این‌که مبدا دشمن بخواهد سوریه‌سازی بکند ایران را جلوی هر چیزی که باعث دوقطبی می‌شود دبیرخانه شورای امنیت ملی گفته فعلاً جلوش گرفته شود... دوستان در همین ایام گفتند آقای نبوی مگر خودت تصویب نکردی؟ چرا ما بودیم که تصویب کردیم لایحه عفاف حجاب را اول گفتیم که به‌خاطر مشکلاتی که در کشور وجود دارد نباید کشور مشتعل شود.»

۵- پس‌گرفتن لایحه دوفوریتی محدودیت فضای مجازی در فضای پساچنگ، نمونه دیگری از جنگو جدالهای ولایت بحران‌زده و در بن‌بست است. این لایحه که دولت آن را با قید دو فوریت به مجلس برد و مجلس هم روز ۵ مرداد با ۲۰۵ رأی دو فوریت آن را تصویب کرد، از ترس پیامدهای اجتماعی آن سه روز بعد توسط دولت پس گرفته شد. روز چهارشنبه ۸ مرداد به‌دنبال هشدارهای هراسان در مورد خطر این لایحه برای امنیت نظام، فاطمه مهاجرانی سخنگوی پزشکیان اعلام کرد: «در راستای حفظ انسجام ملی و تأکید رئیس‌جمهور، استرداد لایحه فضای مجازی در جلسه امروز دولت مصوب شد.»

در همان روز آخوند رسایی در مجلس گفت: «امروز شنیدیم رئیس‌جمهور بعد از اعتراض برخی از اطرافیان سیاسی‌شان این لایحه را پس گرفتند تا انسجام ملی را حفظ بکنند. اولاً دولت نمی‌تواند از ارسال لایحه قوه قضاییه ممانعت کند. ثانیاً رئیس‌جمهور نباید این‌قدر متزلزل باشد که با سر و صدای چهار نفر چهره سیاسی که اتفاقاً خودشان کارشان نشر خلاف واقع در فضای مجازی است، از لواحقش عقب‌نشینی بکند. ثالثاً دولت باید مصلحت عمومی جامعه را ترجیح بدهد بر آنها. آیا دولت موافق نشر اکاذیب است. اگر دنبال انسجام است مسأله برق مردم را حل کند انسجام آنجاست. اگر نگران انسجام مسأله آب مردم را حل کنید. بانکها تکالیف قانونی برای وام دارند نمی‌دهند. آن را حل بکنید. حق معلمان و بازنشستگان را بروید بپردازید.»

این لایحه که برای مقابله با «نشرخلاف واقع» و پیش‌بینی مجازاتهای سنگین تا ۱۵ سال حبس طراحی شده بود، در فضای مجازی انبوهی طنز و طعنه به‌دنبال داشت و کاربران نوشتند اگر تصویب شود خامنه‌ای و پزشکیان اولین کسانی هستند که به‌خاطر نشر خلاف واقع و دروغ باید دستگیر شوند! رژیم که در بحرانهای پساچنگ به خفه‌کردن فضای مجازی نیاز داشت، پس از بردن لایحه به مجلس با تناقض پیامدهای آن روبه‌رو شد و دلواپسان از هر طرف در مورد تهدید لایحه برای امنیت نظام هشدار دادند. از جمله ۱۹ نماینده از همان مجلسی که با اکثریتی بالا به دوفوریت رأی داده بود، در نامه‌ی به رئیس‌جمهور ولایت نوشتند: «هر چه سریعتر لایحه مقابله با نشر محتوای خلاف واقع را پس بگیرید. سانسور و تحدید، نه ابزار تبیین است و نه ضامن امنیت ملی!» رهبری، مشاور وزیر ارتباطات هم با اشاره به پیامدهای خطرناک لایحه گفت: «این لایحه، تهدیدی برای امنیت نظام است!». روزنامه حکومتی اعتماد هشدار داد: «این لایحه را پس بگیرید؛ هزینه آن را بر دوش نظام نگذارید.»

درباره شدت نگرانی رژیم از بابت گردش اطلاعات در همین فضای مجازی فیلتر شده، همدانی امام جمعه خامنه‌ای در کرج روز ۳ مرداد ۱۴۰۳ گفت: «امروز به‌شدت احتیاج داریم که تنگه چهارزبر فضای مجازی با عملیات مرصادی از اشغال دشمن و این تروریستها خارج شود... باید نیروهای جبهه نظام فعالانه، نه منفعلانه، عرصه را در دست داشته باشند، اقدام به تولید محتوای مؤثر و جریان‌ساز کنند. حتماً باید قرارگاهی عمل کرد تا موفق بود و الا نتیجه‌ی نخواهد داشت.»

چالش فیلترینگ از سال‌ها پیش و به‌ویژه در دوره پزشکیان، هم یک مسأله امنیتی و هم یک مسأله کاسبی پرسود برای باندهای حکومتی و سپاه پاسداران است که سرخ فروش فیلترشکن را به‌دست دارند. در آذر ۱۴۰۳ برخی از رسانه‌های رژیم «درآمد کاسبان فیلترینگ» را «عددی بین ۲۰ تا ۵۰ هزار میلیارد تومان» برآورد کردند. دنیای اقتصاد در روز ۱۱ خرداد ۱۴۰۴ با اشاره به خسارتهای شدید فیلترینگ روی کسب و کار مردم در فضای مجازی نوشت: «سرمایه‌گذاری در هر حوزه‌ی به ثبات اقتصادی و آرامش اجتماعی و سیاسی نیاز دارد. چطور می‌توان از ساختاری که خود دست به فیلترینگ با این حجم گسترده و روزمره می‌زند و بر شاخه نشسته و بن می‌برد، انتظار

داشت که زمینه را برای رونق کسب و کارهایی که به‌نحوی از انحا به اینترنت و ارتباطات دیجیتالی وابسته‌اند آماده کند؟».

روزنامه حکومتی ستاره صبح روز چهارشنبه ۲۵ تیر ۱۴۰۴ نوشت: «فیلترینگ بازوی دشمن، واتس‌اپ؛ یوتیوب؛ تلگرام و اینستاگرام فیلتر هستند و خسارت جبران‌ناپذیری به اقتصاد دیجیتال وارد آمده است». در همین روز جمهوری اسلامی نوشت: «سیاست فیلترینگ در ایران شکست‌خورده است.»

۶- نقطه اوج کشاکش درونی حاکمیت بر سر بحران اقتصادی و تحریم‌ها و مذاکره با آمریکا در یک‌سال گذشته، استیضاح همتی و برکناری ظریف بود که یک چرخش عمده به زیان پزشک‌ها را رقم زد.

مجلس رژیم روز ۱۲ اسفند ۱۴۰۳ همتی را استیضاح کرد و او با ۱۸۲ رأی از ۲۷۳ نماینده حاضر از وزارت اقتصاد برکنار شد. در این استیضاح، قالیباف برخلاف انتظار، در لحظه حساس به «جبهه پایداری» پیوست و به جای حفظ ثبات دولت، برکناری وزیر اقتصاد را تسهیل کرد. پزشک‌ها تصور می‌کرد در وفاقی که با قالیباف دارد، استیضاح همتی رأی نمی‌آورد ولی پس از آخرین دفاع همتی با اشاره قالیباف حامیانش به استیضاح رأی دادند و ۷۰ رأی از ۱۸۲ رأی متعلق به حامیان قالیباف بود.

خامنه‌ای در عین حمایت از دولت وفاق پزشک‌ها، به سعید جلیلی که ۱۳ میلیون رأی هم برایش در تجمیع آرا جور کرده بود و به مهره‌های «جبهه پایداری» در مجلس میدان می‌داد تا پزشک‌ها در یک تعادل شکننده کنترل شود. قالیباف هم اگرچه تلاش می‌کرد با دولت همراه شود تا در هسته سخت قدرت باقی بماند، اما در بزنگاه‌هایی چون استیضاح همتی و حذف ظریف، به اشاره خامنه‌ای عمل کرده است.

همتی در حالی برکنار شد که پزشک‌ها از لحظه شروع تا روز آخر، از هیچ کرنش و خواهش و مجیزگویی برای حفظ وی در کرسی وزارت اقتصاد فروگذار نکرد. او به‌محض طرح موضوع استیضاح در روز سه‌شنبه ۳۰ بهمن، بدون هماهنگی و اطلاع قبلی، خودش را به ساختمان وزارت اقتصاد رساند و گفت: «همه سیاست‌های بانکی، ارزی و پولی در جلسه سران قوا تصمیم گرفته شده و به وزیر اقتصاد ربطی ندارد. اگر مقصریم که ما مقصریم، بیایید ما را بگیرید» (ایسنا، اول اسفند)؛ موضوعی که به یک فضاحت جدید در مجلس تبدیل شد و آخوند رسایی با پخش آن از بلندگوی مجلس وی را شلاق کش کرد.

پزشک‌ها روز استیضاح (۱۲ اسفند) در مجلس با اشاره به بحران ناترازی‌ها در نظام و بدهیهای نجومی وزارتخانه‌ها گفت: «دلم نمی‌خواست که خیلی مسائل را بگویم برای این‌که روند این کاری که می‌کنیم باعث می‌شود ناامیدی در جامعه به‌وجود بیاید. این به ضرر مملکت و به ضرر جامعه است. وظیفه ما ایجاد امید و باور به اعتقاد و توانستن است، نه ایجاد و پمپاژ ناامیدی...». وی در ادامه ضمن هشدار نسبت به عواقب خطرناک استیضاح، التماس‌کنان گفت: «من از شما عزیزان خواهش می‌کنم روند دولت را با بی‌ثباتی مواجه نکنید. ما عیب داریم من عیب خودمان را قبول دارم ولی می‌توانیم با گفتگو حل کنیم. با حذف کردن، مشکل حل نمی‌شود، حذف کردن جز بی‌ثباتی، ناامنی و بدتر شدن بازار و مشکلات بعدی که شما بهتر می‌دانید به نظر من هیچ عایدی برای ما نخواهد داشت. کمک کردید تا حالا، ادامه بدهید کمک کنید هر کس می‌خواهد راهی به ما نشان بدهد کمکی بکند ما دستش را می‌بوسیم ولی باید دست‌به‌دست هم بدهیم کمک بکنیم و نگذاریم مردم نگران بشوند.»

به این ترتیب، رئیس‌جمهور خامنه‌ای با طرح موضوع «بی‌ثباتی، ناامنی، بدتر شدن بازار و مشکلات بعدی که شما بهتر می‌دانید» وحشتش را از شرایط انفجاری جامعه و موقعیت شکننده نظام نشان داد.

عارف معاون اول وی نیز ضمن ابراز نگرانی از عواقب استیضاح در شرایط کنونی گفت: «شرایط کشور و دولت به گونه‌ی نیست که منجر به تغییر کابینه شود و به صلاح هم نمی‌باشد و انشاءالله مجلس در موضوع استیضاح در مسیر وفاق گام برخواهد داشت...» (هم‌میهن، ۱۲ اسفند ۱۴۰۳).

پیش از این، قائم‌پناه، معاون اجرایی پزشک‌های در این‌باره گفته بود: «واقعاً شرایط کشور شرایطی نیست که خدای نکرده وزرای ما استیضاح شوند و رأی عدم اعتماد بگیرند. احتمالاً نمایندگان محترم مجلس منافع ملی را بهتر درک می‌کنند و امیدواریم که با رأی بالایی وزیر اقتصاد هم رأی اعتماد بگیرد.» (تلویزیون رژیم ۸ اسفند ۱۴۰۳).

اما برعکس انتظار معاون اول و معاون اجرایی و برخلاف درخواست‌های پزشک‌های، مجلس رژیم «با رأی بالایی» همتی را برکنار کرد. معنای این وضعیت، فراتر از برکناری یک وزیر، در هم‌ریختن بساطی است که از هفت ماه قبل با طرح «وفاق» پهن کرده بودند.

علی ربیعی دستیار پزشک‌های با اشاره به استیضاح همتی گفت: «پزشک‌های روزهای سخت‌تری در پیش خواهد داشت. باید وفاق با جامعه را گستراند و به آن عمق بخشید... افتادن همتی علامتی بزرگ برای دنیای سیاست در ایران امروز است.»

وبسایت خبر آنلاین (۱۲ اسفند ۱۴۰۳) هم درباره استیضاح همتی نوشت: «با این رأی مجلس، باید گفت که وفاقی که پزشک‌های نسبت به آن امیدوار بود، دچار ترک‌خورگی شده است و هر آن ممکن است فرو بپاشد.»

تلاطم درونی حاکمیت و تعادل جدید آن، در برکناری ظریف یک روز بعد از استیضاح همتی، خودش را نشان داد. روز ۱۳ اسفند ۱۴۰۳ جواد ظریف در شبکه ایکس نوشت: «به دعوت ریاست محترم قوه قضاییه به دیدار ایشان رفتم. ایشان با اشاره به شرایط کشور توصیه کردند که برای پیشگیری از فشار بیشتر بر دولت، به دانشگاه بازگردم. بنده نیز بی‌درنگ پذیرفتم.»

۷- حذف ظریف و همتی به‌لحاظ سیاسی و خطی در کشاکش درونی حاکمیت بر سر مذاکره با آمریکا و شعار رفع تحریم‌ها ریشه داشت که پزشک‌های از نمایش انتخابات و مناظره با سعید جلیلی، روی آن تبلیغ می‌کرد. وی روز ۴ بهمن ۱۴۰۳ در نشستی در اهواز گفت: «معتقدم با دنیا باید با زبان صلح، با زبان سلام صحبت کنیم، نه این‌که با همه دعوا کنیم». سپس با مطرح کردن «عظمت» چین برای لاپوشانی حقارت رژیم، اضافه کرد: «چین با آن همه عظمتش، این همه آمریکا تهدید می‌کند، باز هم باهانش مدارا می‌کند، برای این‌که می‌خواهد حداکثر منفعت را از این دنیایی که در آن زندگی می‌کند، بردارد.»

در فردای این اشاره مذاکره‌جویانه، نمایندگان خامنه‌ای در نماز جمعه‌های بسیاری از شهرها، در واکنشی هم‌آهنگ رئیس‌جمهور ولایت را شلاق‌کش کردند. علم‌الهدی در مشهد گفت: «یک عده افرادی که در داخل کشور ما هنوز دل به غرب دارند به دروازه اروپا و آمریکا نگاه می‌کنند و ساز مذاکره را کوک کرده‌اند». سپس با لحنی پدرا نه و در عین حال آمرانه و با نیش و کنایه تیغ سخن را متوجه پزشک‌های کرد و افزود: «عزیزان مسئول ما، این لطف خدا این عنایت حق را بشناسند و بیایند یک مقدار بر عنایات خدادادی در کشور ما تکیه کنند. فعالیت کنند و از این نابسامانیها و ناترازی‌ها مردم را نجات بدهند و چشم به‌دست دشمن نباشند.»

روز جمعه ۱۲ بهمن نیز امام جمعه‌های خامنه‌ای در شهرهای مختلف، به‌طور هم‌آهنگ مبلغان مذاکره را زیر ضرب گرفتند. آخوند موسوی فرد در اهواز با بیان این‌که «خواسته‌های آمریکا توقف برنامه هسته‌ای، محدودیت قدرت نظامی و قطع نفوذ ایران در منطقه» است، سرنوشت دولتهایی مانند لیبی و سوریه را به طرفداران مذاکره گوشزد کرد و هشدار داد: «آنهايي که سر خود را زیر برف کرده‌اند باید بدانند که این وضعیت‌ها می‌تواند برای ایران نیز رخ دهد.»

این کشاکش پس از پخش مصاحبه پزشک‌های با تلویزیون ان.بی.سی آمریکا (چهارشنبه ۲۶ دی) و اظهاراتش مبنی بر اعلام آمادگی برای مذاکره با آمریکا و انکار هر گونه اقدامی از جانب رژیم برای ترور ترامپ، به‌شدت بالا گرفت. در فردای پخش این مصاحبه، حسین شریعتمداری نماینده خامنه‌ای در کیهان (۲۷ دی) زیر عنوان «آقای پزشک‌های! شما صاحب ایران نیستید!» نوشت: «اظهار نظر حضرت‌عالی اولاً بیرون از حوزه اختیارات شماسست؛ ثانیاً در تضاد کامل با منافع ملی است و ثالثاً پیام ذلت به دشمن قسم خورده است.» وی با اشاره به ظریف، به پزشک‌های گوشزد کرد

که اطراف خود را از «افراد زاویه‌دار» خالی کند، چرا که «در بسیاری از موارد با دشمنان تابلودار ایران اسلامی هم‌سو بوده‌اند.»

خامنه‌ای روز ۱۹ بهمن ۱۴۰۳ برای رفع مشکلات ولایت بحران زده اعلام کرد: «بحث مذاکره را چند وقت است می‌شنوید. آن چیزی که مورد بحث این بحث‌کنندگان هست، چه در داخل و چه در خارج، مذاکره با آمریکا است... اولاً مذاکره با آمریکا هیچ تأثیری در رفع مشکلات کشور ندارد این را ما باید درست بفهمیم این‌جور به ما وانمود نکنند که اگر نشستیم پشت میز مذاکره با آن دولت، فلان مشکل یا فلان مشکل حل می‌شود نه، نخیر؛ از مذاکره با آمریکا هیچ مشکلی حل نمی‌شود دلیل؛ تجربه! ما در دهه ۹۰ نشستیم با آمریکا مذاکره کردیم حدود دو سال یک معاهده‌یی هم تشکیل شد. البته آمریکا تنها نبود، چند تا کشور دیگر هم بودند، لکن محور آمریکا بود، عمدتاً آمریکا بود. دولت ما نشست مذاکره کرد دولت آن روز رفتند، آمدند، نشستند، برخاستند، مذاکره کردند، گفتگو کردند، خندیدند، دست‌دادند، رفاقت کردند، همه کار کردند، یک معاهده‌یی تشکیل شد. در این معاهده طرف ایرانی خیلی هم سخاوت به خرج داد، خیلی امتیاز داد به طرف مقابل اما همان معاهده را آمریکایی‌ها عمل نکردند. همین شخصی که الان سر کار هست، معاهده را پاره کرد. گفت پاره می‌کنم و کرد؛ عمل نکردند. قبل از این‌که او بیاید هم همانهایی که این معاهده با آنها انجام گرفته بود، به معاهده عمل نکردند. معاهده برای این بود که تحریم‌های آمریکا برداشته بشود، برداشته نشد. تحریم‌های آمریکا برداشته نشد، در مورد سازمان ملل هم یک استخوانی لای زخم گذاشتند که مثل تهدیدی همیشه بالای سر ایران وجود داشته باشد. این معاهده محصول مذاکره دو سال به‌منظرم بیشتر یا کمتر این مذاکره طول کشید خب این تجربه است دیگر؛ از این تجربه استفاده کنیم. امتیاز دادیم، مذاکره کردیم، امتیاز دادیم، کوتاه آمدیم، اما نتیجه‌یی که مقصودمان بود به دست نی‌آوردیم. همین معاهده را هم با همه این نقص‌هایی که داشت طرف مقابل باز خراب کرد، نقض کرد، پاره کرد. با یک چنین دولتی مذاکره نباید کرد، مذاکره کردن عاقلانه نیست، هوشمندانه نیست، شرافتمندانه نیست.»

خامنه‌ای در فضای پس از استیضاح همتی و برکناری ظریف در روزهای آخر سال ۱۴۰۳ نیز در دیدار جمعی از دانشجویان بسیجی، با ذکر این عبارت که «بعضیها در داخل همان مسأله مذاکره را هی تشدید می‌کنند»، گفت: «من می‌خواهم عرض بکنم اگر هدف از مذاکره، رفع تحریم است، مذاکره با این دولت آمریکا رفع تحریم نخواهد کرد، یعنی تحریم‌ها را بر نمی‌دارد. گره تحریم‌ها را کورتر خواهد کرد [دست زدن حضار بسیجی]، فشار را افزایش خواهد داد، مذاکره با این دولت، فشار را افزایش خواهد داد. من چند روز قبل از این، توی صحبت مسئولان هم گفتم، مطالب جدیدی را مطرح می‌کنند، توقعات جدیدی را مطرح می‌کنند، مطالبات زیاده‌خواهانه جدیدی را مطرح می‌کنند، مشکل بیش از آنچه که امروز هست خواهد بود. مذاکره بنابراین هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، هیچ گره‌ی را باز نمی‌کند» (تلگرام اخبار خامنه‌ای، ۲۲ اسفند ۱۴۰۳).

۸- با همه این حرفها، خامنه‌ای برای زمان خریدن و دفع الوقت، باب مذاکره را باز کرده بود. عراقچی روز یکشنبه ۱۷ فروردین در لافافه تکذیب گفتگوی مستقیم، از مذاکره غیرمستقیم آن هم با لحنی که نشان می‌دهد متقاضی آن رژیم بوده و در انتظار پاسخ آمریکاست، سخن به میان آورد. وزیر خارجه رژیم اعلام کرد که تاکنون هیچ دوره مذاکراتی با آمریکا برگزار نشده اما موضوع مذاکره غیرمستقیم برای تأمین منافع رژیم را به طرف مقابل اعلام کرده و اکنون توپ در زمین آمریکاست (ایسنا ۱۷ فروردین ۱۴۰۴).

یک روز بعد هم عراقچی اعلام کرد که پیشنهاد مذاکره مستقیم به دلایلی که مکرر گفته شده مورد پذیرش ما نیست ولی ما آمادگی مذاکرات غیرمستقیم را از طریق کشور عمان داریم. وی تصریح کرد که مسئولیت مذاکرات با وزارت خارجه رژیم و مدیریت مذاکرات در عمان با خود او خواهد بود (پایگاه اطلاع‌رسانی دولت ۱۸ فروردین ۱۴۰۴).

سرانجام ترامپ روز سه‌شنبه ۱۹ فروردین در جریان دیدارش با نتانیاهو در کاخ سفید پرده‌ها را کاملاً کنار زد و برخلاف تکذیب‌های مکرر رژیم در مورد مذاکرات مستقیم با آمریکا، به صراحت اعلام کرد: «ما در حال انجام مذاکرات مستقیم با ایران هستیم و این مذاکرات آغاز شده‌اند. روز شنبه آینده هم جلسه بسیار مهمی برگزار خواهد شد

و خواهیم دید که نتیجه چه خواهد بود. به نظر می‌رسد همه هم‌نظرند که رسیدن به یک توافق، گزینه‌ی بسیار بهتر از گزینه‌های واضح دیگری است که شدید هستند، گزینه‌ی که نه من‌تمایلی به وارد شدن در آن دارم و نه اسرائیل، و خوب است که بتوان از آن اجتناب کرد. بنابراین، تلاش ما بر این است که از چنین سناریویی جلوگیری شود. با این حال، شرایط به نقطه بسیار بحرانی و حساسی نزدیک می‌شود و امیدوارم این مذاکرات موفقیت‌آمیز باشند. بی‌تردید، موفقیت در این مذاکرات به نفع رژیم ایران نیز خواهد بود.»

ترامپ همچنین گفت: «ما در سطحی بسیار بالا با مقامات رژیم ایران در حال تعامل هستیم. روز شنبه، نشست‌های بسیار مهم در پیش داریم و این مذاکرات به‌صورت کاملاً مستقیم انجام می‌شوند. برخلاف آنچه برخی تصور می‌کنند مبنی بر این‌که ما از طریق واسطه‌ها یا کشورهای دیگر در حال مذاکره هستیم، باید تأکید کنم که این گفتگوها به شکل مستقیم در حال انجام است. احتمال حصول توافق وجود دارد که چنان‌چه به نتیجه برسد، برای ایران بسیار مفید خواهد بود. با این حال، امیدواریم که مجبور به اتخاذ اقدامات دیگر نشویم. این نشست روز شنبه، در بالاترین سطوح ممکن برگزار خواهد شد و باید دید نتیجه چگونه خواهد بود... در صورت شکست مذاکرات با رژیم ایران، معتقدم آنها با خطری بسیار بزرگ مواجه خواهند شد. بیان این موضوع برای من ناخوشایند است، اما خطر بسیار جدی است. زیرا ایران به هیچ‌وجه نباید به سلاح هسته‌ی دست یابد. این هم موضوع پیچیده‌ی نیست: ایران نباید سلاح هسته‌ی داشته باشد. ایران نباید به هیچ‌وجه به سلاح هسته‌ی دست پیدا کند و در صورت شکست این مذاکرات، تصور من این است که روز بسیار بدی برای ایران رقم خواهد خورد.»

اولین دور مذاکرات در عمان در روز شنبه ۲۳ فروردین ۱۴۰۴ با حضور عراقچی و ویتکاف برگزار شد. کاخ سفید این مذاکرات را «بسیار مثبت و سازنده» توصیف کرد و عراقچی نیز فضای مذاکرات را مبتنی بر احترام متقابل خواند و ابراز امیدواری کرد که توافقی «منصفانه و شرافتمندانه» حاصل شود. دور دوم مذاکرات روز ۳۰ فروردین در سفارت عمان در رم پایتخت ایتالیا و دور سوم و چهارم در عمان به ترتیب در روزهای ۶ اردیبهشت و ۲۰ اردیبهشت در عمان برگزار گردید.

دور پنجم مذاکره بین رژیم و آمریکا در شرایطی که موضوع غنی‌سازی در کانون اختلاف طرفین بود، حوالی ساعت ۱۳:۰۰ دقیقه بعدازظهر به وقت اروپا در سفارت عمان در رم پایتخت ایتالیا شروع شد. سپس، خبرگزاری رادیو و تلویزیون رژیم اعلام کرد ۹۰ دقیقه بعد از آغاز مذاکرات، ویتکاف به‌دلیل برنامه پروازش محل مذاکره را ترک کرد. این دروغ آشکار در حالی بود که ویتکاف با هواپیمای شخصی خودش و به خرج خودش سفر می‌کند و متعهد به هیچ برنامه دیگری نیست.

به گزارش رسانه‌ها پس از یک ساعت و نیم که ویتکاف محل را ترک کرد، گفتگوهای فنی در سطح پایین‌تر و همچنین صحبت‌های عراقچی با وزیر خارجه عمان عمداً ادامه پیدا کرد و رژیم در ساعت ۵ بعد از ظهر به وقت اروپا خاتمه این دور از مذاکرات را اعلام نمود. کمی بعد وزارت خارجه عمان اعلام کرد مذاکرات بدون این‌که پیشرفت چندانی داشته باشد به پایان رسید.

در فاصله ۲۰ روزه پس از دور پنجم تا شروع جنگ ۱۲ روزه، برگزاری دور ششم مذاکرات با کش و قوس‌های متعدد همراه بود و رژیم مرتب اعلام می‌کرد که زمان و مکان دور ششم را عمان مشخص خواهد کرد. حتی یک روز پیش از شروع جنگ، بدر بوسعیدی، وزیر خارجه عمان، در پستی در شبکه ایکس نوشت: «خوشحالم که می‌توانم تأیید کنم که دور ششم مذاکرات ایران و آمریکا روز یکشنبه در مسقط برگزار خواهد شد». اعلام این خبر ساعاتی پس از آن بود که ترامپ اعلام کرد پرسنل آمریکایی را از خاورمیانه خارج می‌کند. سرانجام، در بامداد روز جمعه ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ جنگ شروع شد.

۹- پنج روز پس از شروع جنگ، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت خانم مریم رجوی در کنفرانسی در پارلمان اروپا در استراسبورگ، خطاب به منتخبان مردم اروپا که در کنار مردم و مقاومت ایران برای آزادی و دموکراسی ایستاده‌اند، گفت: «جنگی که از بامداد جمعه ۲۳ خرداد شروع شده، آغاز یک مرحله خطیر در وضعیت ایران و همچنین تحولات

منطقه است. اما باید تأکید کنم که جنگ اصلی که از ۴۴ سال پیش، یعنی دقیقاً از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰، در جریان است جنگ مردم و مقاومت ایران با حاکمیت فاشیسم دینی است و راحل آن هم سرنگونی این رژیم به دست مردم و مقاومت ایران است.»

خانم رجوی با اشاره به سخنرانی ۲۱ سال پیش خود در همین پارلمان در استراسبورگ، اضافه کرد: «اجازه بدهید فقط یک جمله از آنچه را که در ۲۵ آذر ۱۳۸۳، در همین جا گفتم مجدداً یادآوری کنم: "سیاست سازش و مامشات، رژیم آخوندی را در ادامه سیاستهای تشویق و بالمآل جنگ را به کشورهای غربی تحمیل می‌کند". "بیابید نگذاریم که تجربه مونیخ با آخوندهای مسلح به بمب اتمی، تکرار شود."

ما بارها به خامنه‌ای گفته بودیم و باز هم تکرار می‌کنیم بفرمایید مذاکره کنید و عقب‌نشینی کنید. بفرمایید جامزهر کوتاه‌آمدن از بمب اتمی و جنگ‌افروزی را سر بکشید. اما می‌دانیم خامنه‌ای تن به این کار نمی‌دهد. زیرا عقب‌نشینی را کوتاه‌ترین راه سرنگونی می‌داند. او از ترس مرگ خودکشی نمی‌کند. اما مردم بی‌پناه و زنان و کودکان را در جنگ و اضطراب و ناامنی فرو برده تا رژیم لرزان و شکست‌خورده‌اش را حفظ کند. مسأله روز در ایران و جنگی که برای آن برپا شده، مسأله اتمی است. اما مسأله ایران در تمامیت خود به مراتب فراتر از برنامه اتمی این رژیم است. مسأله ایران در اصل تعارض میان مردم و مقاومت ایران با استبداد دینی است.»

خانم رجوی در همین سخنرانی با تأکید بر «حقانیت و اصالت راحل سوم» و دو یادآوری تاریخی گفت: «ما گفتیم نه پول می‌خواهیم و نه سلاح، بلکه فقط می‌خواستیم و می‌خواهیم مانند شما اروپایی‌ها در مقابل فاشیسم از نوع دینی آن، مقاومت کنیم و این مقاومت به رسمیت شناخته شود. فقط همین. ولی این حق از ملت ما و مقاومت ما تا امروز متأسفانه دریغ شده است. البته شما در این پارلمان و همکاران شما یعنی ۴ هزار پارلمانتور در دو سوی آتلانتیک و شخصیت‌های سیاسی و علمی هم‌فکران، بارها بر این حق پای فشرده‌اید. نتیجه این‌که راحل جنگ و بحران، سرنگونی و تغییر این رژیم به وسیله مردم و مقاومت ایران است. بله، یک آلترناتیو با برنامه مشخص با سابقه طولانی در یک نبرد بی‌وقفه با این دیکتاتوری دینی وجود دارد، یعنی شورای ملی مقاومت ایران که امسال ۴۴ ساله می‌شود. آلترناتیو را نمی‌توان مانند ۱۰۰ سال پیش با منصوب‌کردن یک شاه توسط انگلستان بر سر کار آورد. یا مانند سال ۱۳۳۲، با کودتا توسط آمریکا علیه دولت ملی دکتر مصدق با سرکوب و شکنجه و اعدام بر مردم ایران تحمیل کرد.»

در یک موضع‌گیری ماندگار دیگر در بحبوحه جنگ، رئیس‌جمهور برگزیده شورا پس از حمله آمریکا به سایتهای اتمی رژیم در روز اول تیر ۱۴۰۴ اعلام کرد: «مردم ایران از پایان جنگ استقبال می‌کنند و صلح و آزادی می‌خواهند. خامنه‌ای مسئول یک پروژه ضد ملی است که علاوه بر جانهای بسیار، لاقل دو تریلیون دلار برای مردم ایران هزینه داشت و حالا دود شده است. نه مامشات، نه جنگ، سرنگونی دیکتاتوری دینی به دست مردم و مقاومت ایران. پیش به سوی ایران آزاد و جمهوری دموکراتیک غیراتمی با جدایی دین از دولت و برابری زن و مرد.»

روز ۳ تیر ۱۴۰۴ نیز بلافاصله پس از اعلام آتش‌بس در جنگ ۱۲ روزه توسط رئیس‌جمهور آمریکا، مریم رجوی بلادرنگ، با «استقبال از آتش‌بس و پایان جنگ خارجی» و «تأکید مجدد بر خواسته مردم ایران، آزادی و پیروزی در جنگ سرنوشت با فاشیسم مذهبی»، اعلام کرد: «پیشنهاد آتش‌بس و پایان جنگ، یک پیشروی برای راحل سوم است: نه جنگ، نه مامشات. بگذارید مردم ایران خود در جنگ سرنوشت، خامنه‌ای و دیکتاتوری ولایت فقیه را به زیر بکشند. مردم ایران در مبارزات یکصد ساله خود با بهای سنگین و خونین با قیامهای پی‌درپی بر دیکتاتورهای شاه و شیخ دست زدند. تکرار می‌کنم که ما خواهان یک جمهوری دموکراتیک غیراتمی با جدایی دین از دولت و برابری زن و مرد و همچنین خودمختاری ملیتها در ایران هستیم. این، صلح و دموکراسی و حقوق‌بشر و ثبات و سازندگی و دوستی و همکاری و توسعه اقتصادی را برای منطقه و جهان به همراه دارد.»

رویترز در همان روز با مخابره این موضع‌گیری خانم رجوی از پاریس نوشت: «رجوی در بیانیهای گفت: "پیشنهاد آتش‌بس و پایان جنگ، گامی به جلو برای گزینه سوم است: نه جنگ، نه سازش". او ادامه داد: "بگذارید مردم ایران خود، در نبرد سرنوشت، خامنه‌ای و دیکتاتوری را سرنگون کنند". رجوی افزود: "ما به دنبال یک جمهوری دموکراتیک، غیرهسته‌ای، با جدایی دین از دولت، برابری جنسیتی و خودمختاری برای ملیتها ایران هستیم".

رجوی گفت: «مردم ایران در نبرد صد ساله خود، با هزینه‌ی سنگین و خونین، بارها دیکتاتوریهای شاه و شیخ را در قیامهای پیاپی رد کرده‌اند.»

رویترز در ادامه با اشاره به این‌که شورای ملی مقاومت ایران در طول جنگ اخیر خود را در حاشیه و کنار نگه‌داشته است، در مورد کنارکشیدن شورا از این جنگ افزود: «به‌گفته منابع آگاه (شورا) نمی‌خواست از جنگ خارجی به رهبری اسرائیل حمایت کند، در جریان اعتراضات گسترده پیشین علیه حکومت ایران، شورای ملی مقاومت فعال بود و تلاش داشت اطلاعات را از منابع داخل کشور جمع‌آوری و منتشر کند. در سال ۲۰۰۲، این گروه نخستین‌بار به‌صورت علنی برنامه غنی‌سازی اورانیوم ایران را افشا کرد.»

۱۰- خامنه‌ای دو روز پس از آتش‌بس، با روایت مضحکی از جنگ ۱۲ روزه دم از پیروزی زد و با تیریکات پوشالی گفت: «یکی تیریک پیروزی بر رژیم جعلی صهیونیست. با آن همه هیاهو، با آن همه ادعا، رژیم صهیونی در زیر ضربات جمهوری اسلامی تقریباً از پا درآمد و له شد... تیریک دوم مربوط به پیروزی ایران عزیز مان بر رژیم آمریکاست. رژیم آمریکا وارد جنگ مستقیم شد، چون احساس کرد که اگر وارد نشود، رژیم صهیونیستی به‌کلی نابود خواهد شد. وارد جنگ شد برای این‌که او را نجات بدهد، لکن هیچ دستاوردی از این جنگ نداشت. به مراکز هسته‌یی ما حمله کردند اما نتوانستند کار مهمی انجام بدهند. اینجا هم جمهوری اسلامی پیروز شد و متقابلاً جمهوری اسلامی سیلی سختی به گونه آمریکا نواخت؛ به یکی از پایگاههای مهم آمریکا در منطقه، پایگاه العدید، حمله کرد و خساراتی وارد کرد» (سایت خامنه‌ای - ۵ مرداد ۱۴۰۴).

در مورد بلوف خامنه‌ای راجع به حمله نمایشی به پایگاه العدید، ترامپ هم‌زمان با اعلام آتش‌بس با ذکر جزئیات گفت: «۱۴ موشک به سمت ما شلیک شد و خیلی خوب بودند. هشدار دادند و گفتند، می‌خواهیم شلیک کنیم. ساعت یک خوب است؟ گفتیم، مشکلی نیست و همه را از پایگاه تخلیه کردند تا کسی آسیب نبیند.»

ظهور بعدی خامنه‌ای و اولین سخنرانی‌اش پس از جنگ ۱۲ روزه در روز چهارشنبه ۲۵ تیر در جمعی از سرکردگان قضاییه جلاان بود. در این سخنرانی هم تلاش کرد به ولایت و ارفقه روحیه بدهد و گفت: «ما هم در میدان دیپلوماسی هم در میدان نظامی هر وقت وارد بشویم با دست پر وارد خواهیم شد. دستان پر است، هم در زمینه دیپلوماسی دستان پر است، هم در زمینه نظامی، البته ما در این قضیه مهمی که پیش آمد در این حادثه اخیر ما از جنگ استقبال نکردیم. ما رژیم صهیونیستی را سرطان می‌دانیم. رژیم آمریکا را هم به‌خاطر پشتیبانی از او جنایتکار می‌دانیم اما ما از جنگ استقبال نکردیم ما به پیشواز جنگ نرفتیم ولی وقتی دشمن حمله کرد پاسخ ما کوبنده بود. ما در جنگ محکم وارد شدیم دلیلش هم این است که رژیم صهیونیستی که طرف مقابل جنگ بود مجبور شد به آمریکا متوسل بشود. اگر خم نشده بود، اگر به زمین نچسبیده بود، اگر احتیاج نداشت، اگر قادر بود از خودش دفاع کند؛ این جور متوسل به آمریکا نمی‌شد. این مربوط به رژیم صهیونیستی است. در مورد آمریکا هم همین جور، آمریکا هم که حمله کرد ضربه متقابل ما به آمریکا ضربه خیلی حساسی بود.»

در باره این سخنان، مسعود رجوی گفت: «خامنه‌ای دلش خوش است که سرنگون نشده، از این بهتر و بیشتر نمی‌شد به تهدید موجودیت و سرنگونی رژیم اذعان کرد. به‌رغم شکست مفتضح سیاسی و نظامی، می‌گوید هر وقت وارد بشویم، هم در دیپلوماسی و هم در زمینه نظامی دست پر وارد خواهیم شد. ببینیم و تعریف کنیم! از این‌رو، باز هم می‌گوییم شب دراز است و قلندر قیام بیدار و در انتظار. تا آنجا که به ملت ایران و شورشگران برای آزادی مربوط است سرنگونی محتوم رژیم ولایت فقیه در پیش است.»

خامنه‌ای در همین سخنرانی (۲۵ تیر)، به سرکردگان نظام توصیه کرد دهانشان را ببندند و حرف‌هایی که «مضر است» نزنند. او گفت: «ایرادهای غیرلازم را به میان کشیدن و درباره‌اش بحث‌کردن و جنجال‌کردن، این مضر است.»

دلیل آن توصیه نیاز به توضیح ندارد. کیهان، رسانه ویژه آتش به اختیاران ولی‌فقیه، یک روز پیش‌تر، ۲۴ تیر ۱۴۰۴، مذاکره و غافلگیری را جمع‌بندی کرده و در مورد نتایج آن از جمله نوشته بود:

«تزلزل پایه‌های عزت و غیرت و بی‌محتوا شدن حکمت و مصلحت در دستگاه سیاسی و دیپلوماسی در صورت حضور مجدد بر سر میز مذاکره‌یی که به‌گفته رئیس‌جمهور محترم و رئیس دستگاه دیپلوماسی توسط آمریکا منهدم شده است!»

- تحقیرآمیز بودن حضور مجدد ایران بر سر میز مذاکره، پس از برملا شدن ۵ دور مذاکره پوششی فریبکارانه برای کسب فرصت و حمله غافلگیرانه علیه جمهوری اسلامی ایران.

- بی‌پاسخ ماندن «هوشمندی، عقلانیت و شرافتمندی» مطرح شده از سوی رهبری انقلاب در اذهان عمومی مردم در رد مذاکره با آمریکا.

- انفعال، تزلزل و به‌هم ریختگی در نظام تصمیم‌سازی سیاسی جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم خیانت و جنایت آمریکا پس از ۵ دور مذاکره...»

یک ماه بعد، در روز ۲۲ مرداد، سلحشوری، عضو سابق مجلس با کنایه به خامنه‌ای که گفته بود جنگ نمی‌شود و مذاکره نخواهیم کرد، نوشت: «جمهوری اسلامی با دکترین "امت اسلامی"، نه امتی ساخت، نه ملت ایران را نگه داشت. از ایران ویرانه ماند، از امت اسلامی نفرین و تنفر برایش ماند. "عزت و حکمت" را با "نه جنگ، نه مذاکره" به باد داد، و هم جنگ شد، هم مذاکره، و حالا در حفظ ایران هم درمانده...»

در همین روز، روحانی رئیس‌جمهور پیشین ولایت سربرداشت و ضمن پیش کشیدن سؤال از مردم بر سر مسائل اقتصادی یا سیاست خارجی، گفت: «باید استراتژی نوینی را طراحی کنیم.»

محسن هاشمی رفسنجانی روز ۲۰ مرداد ۱۴۰۴ در تلویزیون حکومتی گفت: «آن چیزی که فکر نمی‌کردیم - و حتی مقام معظم رهبری هم فکر نمی‌کردند که جنگ اتفاق بیافتد و می‌گفتند که مذاکره نمی‌کنیم جنگ هم اتفاق نمی‌افتد- اتفاق افتاد... باید تصمیم‌های سخت را هر چه زودتر بگیریم اگر نگیریم می‌تواند برایمان خسرانهای انکارناپذیر داشته باشد...»

از سوی دیگر، شریعتمداری نیابتی خامنه‌ای در کیهان (۲۰ مرداد ۱۴۰۴) در کشاکش جنگ یا مذاکره در درون نظام خطاب به پزشک‌های، نوشت: «آقای رئیس‌جمهور این دوقطبی واقعی نیست. برخی از دولتمردان به گونه‌یی پاسخ می‌دهند که انگار بین مذاکره و جنگ باید یکی را انتخاب کنیم! مفهوم دیگر این دیدگاه آن است که یا بایستی از طریق مذاکره در مقابل خواسته‌های آمریکا سر تسلیم فرود آوریم و یا در جریان جنگ به خواسته‌های آمریکا تن بدهیم!»

خبرگزاری رویترز (۲۳ مرداد) در مطلبی با عنوان «دیپلوماسی یا انکار و مقابله‌جویی»، صورت مسأله را برای رژیم یک مسأله «وجودی» ارزیابی کرده و می‌نویسد: حاکمان ایران پس از حملات آمریکا و اسرائیل با انتخاب وجودی روبه‌رو هستند. نخبگان روحانی ایران که در اثر جنگ و بن‌بست دیپلماتیک تضعیف شده‌اند، بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌اند: از فشار برای توقف فعالیت هسته‌یی خود سرپیچی کنند و خطر حمله بیشتر اسرائیل و آمریکا را بپذیرند، یا تسلیم شوند و خطر شکاف در رهبری را بپذیرند.»

۱۱- خامنه‌ای به‌منظور حفظ هژمونی و مواجهه با دوران پساجنگ، در سیاستی شیدانه، ساز دم‌زدن از کلمات «ایران» و «ملت ایران» را کوک کرد و حرفهای خودش در مقام ولی‌امر مسلمین جهان را هم از قول «ملت ایران» عرضه می‌کرد. در واکنش به این ترفند ولی‌فقیه ارتجاع، مسئول شورا در یکی از پیامهایش از او پرسید: «راستی "امت اسلام" چه شد؟ سر و کله "ملت ایران" چرا و از کجا پیدا شد؟ پس چرا با آن همه تقاضای ما در سال ۵۸ و ۵۹ برای این‌که لااقل اسم مجلس شورای ملی را عوض نکنید، برچسب "منافق" زدید و مخالفت کردید؟» (۲۸ خرداد ۱۴۰۴).

این «ملی‌گرایی» پوشالی که با ادبیات «دفاع مقدس» و «فتح قدس از طریق کربلا» در جنگ ۸ ساله ضدمیهنی غنی‌سازی می‌شد، به‌وضوح در خدمت توجیه خطوط ارتجاعی و ضدایرانی بود و به لقلق زبان مداحان و

روضه‌خوانهای دربار خلافت، نمایندگان در جمع‌بازارها و سخنگویان دولت و سپاه تحت‌امر، تبدیل شد. اما سر باز کردن سریع‌السير تضادها در سرتاپای نظام، به نمایشهای زودگذر «وحدت ملی» چندان امان نداد.

در این میان، درخواست برگزاری فراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی رژیم از سوی میرحسین موسوی نخست‌وزیر پیشین نظام، به دجالبازی خلیفه ضربه وارد کرد.

موسوی که از سال ۱۳۸۹ تاکنون به‌دستور خامنه‌ای همراه با همسرش در حصر خانگی به‌سر می‌برد، در بیانیه‌ی که در ۲۰ تیر (۱۷ روز پس از آتش‌بس در جنگ ۱۲ روزه) منتشر شد، به طرح درخواستهای خود از «حکومت» پرداخت و نوشت: «مردم پس از آنچه گذشت انتظاراتی از حکومت دارند که بی‌پاسخ ماندنش دشمن را شاد می‌کند. در کوتاه‌مدت، اقداماتی سریع و نمادین چون آزادی زندانیان سیاسی و تغییر واضح در رویکردهای رسانه ملی کمترین توقعات است.»

وی افزود: «برگزاری فراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی، راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار و دشمنان این مرز و بوم را از دخالت در امور کشور مأیوس می‌کند.»

ناظران سیاسی بیانیه‌ی موسوی را حاکی از سر باز کردن تضادها و شکاف بزرگ در جبهه اصلاحاتی‌های نظام در مرحله‌ی پایانی ارزیابی کردند. مقاومت ایران از سالهای ۸۸ و ۸۹ خواهان قطع فشارهای خامنه‌ای و آزادی موسوی از حصر خانگی که ولی‌فقیه تحمیل کرده، بوده است.

بیانیه‌ی موسوی بلافاصله از سوی نزدیکان خامنه‌ای هدف قرار گرفت. شریعتمداری در کیهان ۲۱ تیر زیرعنوان «بیانیه است یا دیکته اسراییل و آمریکا؟!»، نوشت: «میرحسین موسوی به‌نماینده‌ی از یک جریان مرموز و هم‌سو با آمریکا و اسراییل، هدف و آرزوی بر زمین مانده‌ی اسراییل در جنگ ۱۲ روزه را روی دست گرفته است.»

پاسدار محسن رضایی در سایت خود (تابناک ۲۰ تیر) نوشت: «بیانیه‌ی اخیر میرحسین موسوی نه تنها بوی همدلی نمی‌دهد، بلکه انگار تلاشی است برای بازسازی فضای سال ۱۳۸۸، همان فضایی که کشور را به حاشیه‌کشاند و شکافهای اجتماعی را عمیق‌تر کرد.»

در ادامه‌ی حملات صریح و ضمنی به موسوی و برای خفه کردن صداهای اعتراض، خبرگزاری نیروی تروریستی قدس روز ۲۹ تیر، حرفهای آخوند خطیب وزیر اطلاعات رژیم را درج کرد که می‌گفت: «امروز دشمنانمان همه تلاش خود را برای برهم زدن وحدت و انسجام ملی ما به‌کار می‌گیرند و ما باید این هوشیاری و هوشمندی را داشته باشیم که به دوقطبی‌ها و تفرقه‌ها دامن نزنیم و در آن جهت حرکت نکنیم.»

«میزان» ارگان قضاییه جلاخان هم روز ۳۰ تیر سخنان اژه‌ای سردژخیم قضاییه ولایت را منتشر کرد که می‌گفت: «تحکیم وحدت ملی از جمله تأکیدات و مطالبات رهبر و فریضه همه‌ی ماست. همه‌ی ما کارگزاران نظام باید کاری کنیم که بر قوام وحدت ملی افزوده شود و از هر آنچه که سبب تفرق و تشتت می‌شود پرهیز و اجتناب کنیم.»

در حالی که حملات ارگانهای تبلیغاتی و اطلاعاتی و سرکوبگر حاکمیت و طعن و ایراد عوامل حاشیه‌نشین نظام در داخل و خارج ایران به موسوی ادامه داشت، مسئول شورا در روز ۳۰ تیر اعلام کرد: «لگد و نیش‌زدن به موسوی در این شرایط مشخص و در این مورد مشخص به نفع خامنه‌ای است.»

مسئول شورا در پیامش گفت: «در سالروز قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ علیه شاه با شعار "یا مرگ یا مصدق" و در سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران در سال ۱۳۶۰ که طبق نخستین ماده‌ی اساسنامه‌اش "برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت" تشکیل شده است، به‌عنوان کسی می‌نویسم که داغ شعلهور فراق یاران تیرباران شده و سردار در دهه ۶۰ را بر سینه دارد.»

اکنون میرحسین موسوی در پانزدهمین سال حصر در پیام خود پس از جنگ ۱۲ روزه خواهان "برگزاری فراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی" شده تا "راه را برای تحقق حق تعیین سرنوشت مردم هموار" کند.

از این پیش‌تر در بهمن ۱۴۰۱ نیز اعلام کرده بود که شعار پیشین او درباره "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" رژیم دیگر کارساز نیست و خواستار "برگزاری همه‌پرسی" و تشکیل مجلس مؤسسان و تدوین قانون اساسی جدید شده بود.

قبل از آن هم در مرداد ۱۴۰۱ در مورد گمانه‌زنی‌ها درباره جانشینی بچه خامنه‌ای به‌عنوان رهبر بعدی رژیم نوشت: "زبان‌شان لال! مگر سلسله‌های ۲۵۰۰ ساله بازگشته‌اند که فرزندی پس از پدرش به حکومت برسد؟".

حال می‌توان از جهات مختلف سیاسی و حقوقی و اجرایی هزار و یک ایراد از پیام اخیر موسوی درباره رفتار دوم گرفت و آن را از اساس زیر سؤال برد. آخر، استراتژی انقلابی قیام و سرنگونی قهرآمیز کجا و استراتژی رفرمیستی گذار خشونت‌پرهیز از فاشیسم دینی و قانون اساسی ولایت فقیه کجا؟!

اما نیش و لگزدن به موسوی در این شرایط مشخص و در این مورد مشخص، هنری نیست و به نفع خامنه‌ای است. ضربه‌یی را که پیام موسوی به بساط "وحدت" خامنه‌ای در داخل رژیم زده نمی‌توان و نباید کتمان کرد. همچنان‌که خدمات بچه شاه به رژیم و مشخصاً تفرقه‌اندازی با شاهپرستی ارتجاعی و استعماری به سود خامنه‌ای و سپاه پاسداران و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی، قابل انکار نیست.

همچون ۱۶ سال گذشته بر حقوق موسوی در برابر ستم خامنه‌ای تأکید می‌کنم و خواهان حفاظت او و همسرش از گزند ولی فقیه و آزادی آنها از بازداشت خانگی طولانی هستم.»

فصل دوم:

شکست خامنه‌ای در قمار جنگ‌افروزی

فروپاشی عمق استراتژیک رژیم ولایت فقیه

۱۲- طی یک‌سال گذشته و با شکست خامنه‌ای در استراتژی جنگ‌افروزی، به‌ویژه پس از جنگ ۱۲ روزه، به هژمونی ولی فقیه و موجودیت رژیم ولایت فقیه ضربه غیرقابل جبرانی وارد شد. گرچه پیش از این سیاست صدور تروریسم و بنیادگرایی با شکستهای بزرگی روبه‌رو شده بود، اما ابعاد شکستهای یک سال گذشته هلاکت‌بار بود.

خامنه‌ای، نفوذ و تسلط نیروهایش در پایتختهای سوریه و لبنان و عراق و یمن را عمق استراتژیک خود توصیف می‌کرد. اکنون همه این شاخصه‌های قدرت یا به کلی فرو ریخته یا در هم شکسته و به‌شدت تضعیف شده است.

بازتاب این شکستها در درون نظام ولایت فقیه ویران‌کننده است. به‌دنبال سقوط بشار اسد، حزب مجمع ایثارگران طی بیانیه‌یی در چند ماده طلبکاری خود را از ولی فقیه، ردیف کرد.

در ماده چهارم این بیانیه آمده است: «جمهوری اسلامی اکنون در شرایط جدیدی قرار گرفته است زیرا غزه و لبنان و سوریه را به یک معنا از دست داده است یا دست‌کم اکنون به اندازه گذشته نمی‌تواند به نقش و تأثیر آنها در حوزه میدانی جریان مقاومت ضداسرائیلی امیدوار باشد. در این وضعیت، شایسته است که عملکرد خود را در حوزه سیاست خارجی، مورد بازنگری جدی قرار داده و طرحی نو در این حوزه دراندازد. در این نگاه تازه و طراحی نو، باید به مردم تکیه کند و رأی اکثریت مردم در اداره کشور را مبنا قرار بدهد، توسعه همه‌جانبه را محور برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بداند و سیاست خارجی را تداوم سیاست داخلی تلقی کند، از پشتوانه مردمی حکومت به‌عنوان یک سرمایه مهم در دیپلوماسی منطقه‌یی و جهانی بهره بگیرد، میزان تعهدات ایران در حوزه خارجی را به اندازه توان ملی قرار دهد زیرا ما به اندازه وسع و توان خودمان در قبال دیگران مسئولیم و نه به اندازه آرمان و آرزوهایمان. سیاست خارجی ما باید به گونه‌یی تنظیم شود که اگر حادثه‌یی مثل سوریه رخ داد، ما خسارت

استراتژیک نبینیم. اگر این‌گونه شود می‌توان مدعی شد که از رخدادهای تلخ یک سال گذشته آموخته‌ایم و تجربه دیگران را به کار گرفته‌ایم پیش از آن‌که خودمان به تجربه دیگران تبدیل شویم» (آذر ۱۴۰۳).

مرعشی از سران کارگزاران در ۳۰ خرداد ۱۴۰۴ در مصاحبه با سایت «هم‌میهن» رژیم گفت: «چند تا برگ مهم را که قدرت ایران تلقی می‌شده دیگر در دست نداریم. لبنان را نداریم، سوریه را نداریم، عراق را مطمئناً دیگر نداریم و حوثیها فوق‌العاده در فشار سنگینی قرار گرفته‌اند و فکر نمی‌کنم دیگر بتوانیم روی آنها حساب کنیم.»

نقش نیابتیها به‌عنوان سپر حفاظتی رژیم و ابزار چانه‌زنی و شبکه قاچاق و دور زدن تحریم‌ها و جنگ‌افروزی در منطقه از ابتدای روی کار آمدن آخوندها یکی از دو پایه بقای رژیم بود. خمینی جنگ ایران و عراق را هشت سال ادامه داد و خامنه‌ای از همان زمان مجری و پیش‌برنده اصلی خط دخالت در منطقه بود. او در سالهای بعد با تکیه بر سیاست مامشات و کمک غرب توانست بر عراق و سوریه و لبنان و یمن مسلط شود و با استفاده از حزب‌الله، حشدالشعبی و حوثیها، علاوه بر ایجاد سپر حفاظتی در مقابل حملات نظامی، توانست در مذاکرات برجام باجگیری کند. رژیم طی چهار دهه گذشته با جنگ نیابتی و حضور مستقیم یا غیرمستقیم، عمق استراتژیک خود را در چند کشور منطقه ایجاد کرد و یک شبکه بازدارندگی چند لایه را شکل داد.

سرلشکر غلامعلی رشید، سرکرده به هلاکت رسیده قرارگاه خاتم و ستاد جنگ خامنه‌ای، در ۳ مهر ۱۴۰۰ گفته بود: «حاج قاسم سلیمانی سه ماه قبل از شهادت خود در جلسه قرارگاه خاتم با فرماندهان نیروهای مسلح گفت؛ من به پشتیبانی ستاد سپاه، ستاد ارتش و ستاد کل نیروهای مسلح اکنون ۶ ارتش بیرون از سرزمینهای ایران برای شما سازماندهی کرده‌ام و کانالی به طول ۱۵۰۰ کیلومتر و عرض ۱۰۰۰ کیلومتر تا سواحل مدیترانه ایجاد کرده‌ام.»

پاسدار رشید ادامه داد: «شش لشکر اعتقادی و مردمی در بیرون از مرزهای ایران به سر می‌برند و هر دشمنی بخواهد با نظام اسلامی بجنگد باید از این شش ارتش عبور کند که قادر خواهد بود. یک ارتش در لبنان به نام حزب‌الله یک ارتش در فلسطین اشغالی به نام حماس و جهاد اسلامی یک ارتش در سوریه و یک ارتش نیز در عراق به نام حشدالشعبی و ارتشی در یمن به نام انصارالله، همین امر موجب بازدارندگی برای کشورمان شده است» (اقتصاد نیوز، ۳ مهر ۱۴۰۰).

حسین سلامی، جانشین وقت سرکرده سپاه، در ۱۵ بهمن ۱۳۹۶ گفت: «امروز ارتش سوریه و عراق عمق استراتژیک دفاعی ما هستند و بهترین استراتژی، درگیری با دشمن در دوردست است... همه این کشورها که الان در منطقه با دشمن درگیر هستند، میدان امنیت استراتژیک ما هستند» (تسنیم، ۱۵ بهمن ۹۶).

آخوند مهدی طائب، از مقامات سپاه و رئیس قرارگاه عمّار گفته است: «سوریه استان سی‌وپنجم و یک استان استراتژیک برای ماست. اگر دشمن به ما هجوم کند و بخواهد سوریه یا خوزستان را بگیرد، اولویت با این است که ما سوریه را نگهداریم چون اگر سوریه را نگهداریم، می‌توانیم؛ خوزستان را هم پس بگیریم؛ اما اگر سوریه را از دست بدهیم تهران را هم نمی‌توانیم نگهداریم» (دنیای اقتصاد، ۲۸ بهمن ۱۳۹۱).

۱۳- شورا در چهار دهه گذشته به این نکته پافشاری کرده که امنیت و ادامه حیات ولایت خامنه‌ای با تکیه بر سپاه پاسداران و ساماندهی نیروهای نیابتی موسوم به «محور مقاومت» بوده است. مطلعین می‌دانند که از دهه ۶۰ رژیم در برابر مقاومت ایران برای لوپ کردن کلمه «مقاومت» عمد داشت از این کلمه سوءاستفاده کند.

از سوی دیگر شورا بارها و از جمله در بیانیه سالانه خود در مرداد ۱۳۸۶، تأکید کرد که «عصاره قانون اساسی ولایت فقیه بر انکار حق حاکمیت مردم و تئوری صدور انقلاب اسلامی بنا شده است. دست برداشتن از سرکوب مردم و صدور بنیادگرایی به عراق به‌عنوان جبهه مقدم، به‌معنای گام برداشتن در جهت استحاله و فروپاشی ولایت فقیه است.»

شورا پیش‌تاز افشای این سیاست ضد‌مردمی و ضدایرانی در ۴۰ سال گذشته بوده و بارها تأکید کرده که این راهبرد ولی‌فقیه هم زندگی مردم را به قهقرا می‌برد و هم یکپارچگی سرزمینی را با خطر جدی روبه‌رو می‌کند. خانم مریم

رجوی در آذر ماه سال ۸۲، همزمان، با ضرب‌الاجل دو هفته‌یی «شورای حکومتی عراق» برای خروج اجباری مجاهدین از اشرف و عراق، در سخنانی خطاب به گردهمایی ایرانیان در لندن بر «خطر روزافزون دخالت‌های و توطئه‌ها و تروریسم رژیم ملایان در عراق» انگشت گذاشت و به قید تکرار و تأکید گفت: «بگذارید از سوی مقاومتی که افشاگر منحصر به‌فرد پروژه‌های اتمی و تسلیحات ممنوعه کشتار جمعی رژیم آخوندها بوده است با صراحت از همین جا به دنیا اعلام کنیم که خطر روزافزون دخالت‌های و توطئه‌ها و تروریسم رژیم ملایان در عراق، اکنون، ۱۰۰ بار از خطر اتمی این رژیم بیشتر است» (سر مقاله نشریه مجاهد شماره ۶۳۹ - دیماه ۱۳۸۲).

شورا در ماده ۶۲ بیانیه سی‌وششمین سالگرد تأسیس خود اعلام کرد: «مبتکر استراتژی صدور ارتجاع و تروریسم شخص خمینی بود. او در وصیتنامه خود بر ایجاد "یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل" تأکید کرد و خامنه‌ای نیز همه شرایط و ساز و کارها را برای پیشبرد این استراتژی ویرانگر تدارک دید. وی ۲۰ سال پیش در دیدار با اعضای مجمع جهانی موسوم به "اهل بیت"، که ارگان تبلیغاتی - تروریستی ولایت اوست گفت: "استکبار می‌داند که امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی، دل‌های مردم با جمهوری اسلامی است؛ می‌داند که عمق سیاسی و استراتژیک نظام جمهوری اسلامی، در داخل کشورهای اسلامی است؛ از شمال آفریقا تا شرق آسیا» (سایت خامنه‌ای، ۱۴ بهمن ۱۳۷۶).

خامنه‌ای ۹ سال پیش در دیدار با بازماندگان پاسدارانی که در سوریه کشته شده بودند، گفت: «اگر جلو بدخواهان و فتنه‌گران که دستمایه دشمنی آمریکا و صهیونیسم هستند در آنجا [سوریه] گرفته نمی‌شد، باید در تهران، فارس، خراسان و اصفهان جلو آنها را می‌گرفتیم» (سایت خامنه‌ای، ۱۷ دی ۱۳۹۵).

دبیرخانه شورا در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۶ طی اطلاعیه‌یی در باره نقش سپاه پاسداران اعلام کرد: «مقاومت ایران بارها تأکید کرده است که سپاه پاسداران ابزار اصلی حفظ نظام ولایت فقیه و ارگان محوری اعمال قهر و سرکوب نظامی است. دینامیسم و موتور محرک سپاه و روح حاکم بر آن، صدور بنیادگرایی و تروریسم و جنگ‌طلبی است که این خود مبتنی بر نظریه ولایت جهانشمول است. پروژه دستیابی به سلاح اتمی از ابتدا توسط سپاه پیش برده شده است... سپاه پاسداران برای بسط نفوذ خود در منطقه به‌طور سیستماتیک گروه‌های جنایتکار شبه‌نظامی ایجاد کرده است. علاوه بر حزب‌الله لبنان، عراق کانون توجه ویژه رژیم است و دهها گروه شبه‌نظامی مانند بدر، عصائب اهل الحق، کتائب حزب‌الله، حرکت‌النجا را در این کشور سازمان داده است. حشدالشعبی که استخوان‌بندیش از همین شبه‌نظامیان است، یک چتر دولتی و رسمی و آزادی عمل چشمگیری به این گروه‌های جنایتکار داده است. گروه‌های شبه‌نظامی عراقی از مهمترین منابع تأمین نیروی انسانی برای کشتار مردم سوریه‌اند. گروه‌های موسوم به انصارالله در یمن، صابرین در فلسطین همچنان که فاطمیون افغانستانی و زینیون پاکستانی که به کشتار مردم سوریه مشغولند، در این شمارند.»

در مورد هزینه‌های این راهبرد ویرانگر، حرف‌های سرکرده حزب‌الله لبنان شایان مرور است. حسن نصرالله ۹ سال پیش گفت: «بودجه حزب‌الله از ایران می‌رسد. پول از ایران می‌رسد، مانند موشک‌هایی که با آن اسراییل را تهدید می‌کنیم. از حضرت امام خامنه‌ای، دولت ایران و رئیس‌جمهوری آن به‌خاطر حمایت بی‌دریغ از ما در سالهای گذشته تشکر می‌کنیم. ما حقوقها را می‌پردازیم و مشکلی در این زمینه نداریم... تا زمانی که ایران پول دارد ما هم پول داریم. هیچ قانونی نمی‌تواند مانع این دریافت شود... بودجه حزب‌الله از همان طریقی به وسیله ایران به دست ما می‌رسد که تجهیزات نظامی و دیگر نیازمندیها... ما در خصوص بودجه حزب‌الله شفاف هستیم، درآمدهایش، هزینه‌هایش، هر آنچه که خورده و نوشیده می‌شود، موشکها و راکتهایش همه از ایران دریافت می‌شود» (ایسنا، ۴ تیر ۱۳۹۵).

حزب‌الله نه تنها بازوی نظامی اصلی رژیم برای تسلط بر لبنان و حفظ رژیم جنایتکار بشار اسد بود، بلکه در آموزش و پشتیبانی حشدالشعبی و حوثیها و در قاچاق مواد مخدر و پولشویی و حتی در سرکوب قیام مردم ایران در خدمت سپاه پاسداران قرار داشت.

مزدوران رژیم در عراق هم طی یکسال گذشته به‌خاطر ضرباتی که به آنها وارد شد، بخش زیادی از توان و موقعیت خود را برای حمایت از خامنه‌ای در برابر حملات خارجی از دست داده‌اند، به‌طوری که در جنگ ۱۲ روزه خود را کنار کشیدند.

در یمن خامنه‌ای تلاش می‌کند با به کار گرفتن حوثی‌ها در یکی از مهمترین نقاط استراتژیک تجارت جهانی، خلأ بقیه نیابتیها را در منطقه پرکند.

خامنه‌ای در آبان ۱۴۰۲ با جنگ‌افروزی در منطقه خیز تبدیل‌شدن به قدرت برتر غرب آسیا و نیروی مسلط بر خاورمیانه را برداشت تا در مقابل قیام مردم سد ببندد و با امتیاز گرفتن از غرب، بقای نظام را تضمین کند. اما سقوط اسد و کمرشکن‌شدن حزب‌الله، اهرم باجگیری و بازدارندگی منطقه‌یی را از دست داده و در معرض حملات دیپلماتیک و نظامی قرار گرفته است.

۱۴- سرنگونی بشار اسد در سوریه و پایان سلطه ۵۴ساله خاندان منفور اسد که از آغاز به‌قدرت رسیدن خمینی، پناهگاه و محور اصلی حمایت از رژیم در منطقه بود، یک کلان ضربه استراتژیک به رژیم ولایت فقیه بود و خامنه‌ای تنها کشور متحد خود را در منطقه، از دست داد. در اولین ساعاتی روز یکشنبه ۱۸ آذر ۱۴۰۳ (۸ دسامبر ۲۰۲۴) ارتش بشار اسد فروپاشید و جلال دمشق، بدون این‌که خامنه‌ای توان و فرصت نجاتش را داشته باشد، پا به فرار گذاشت. سال‌ها پیش قیام توده‌یی مردم سوریه برای آزادی با بمبارانهای وحشیانه و کشتارهای بی‌امان سپاه پاسداران خامنه‌ای به سرکردگی قاسم سلیمانی جنایتکار مهار شد. اما طی ۱۰ روز، شورش و آتش زیر خاکستر شعله کشید و به سرنگونی رژیم بشار اسد انجامید. سفارت رژیم ولایت فقیه و دیگر مراکز سرکردگانش در سوریه توسط مردم و شورشیان فتح شد.

خامنه‌ای با حمایت کامل از بشار اسد، در کشتار بیش از نیم میلیون از مردم سوریه و آواره‌شدن میلیونها تن از مردم این کشور، هزینه‌های کلانی به مردم ایران تحمیل کرد. صحنه‌های پاره کردن عکسهای بشار اسد، خامنه‌ای، قاسم سلیمانی و حسن نصرالله توسط مردم سوریه شدت تنفر مردم این کشور از این جنایتکاران و همبستگی عملی جوانان شورشگر سوری با مردم ایران را نشان داد.

نیروهای خامنه‌ای که سوریه را استان سی‌وپنجم رژیم آخوندها می‌دانستند با هزیمت و فراری مفتضحانه از سوریه گریختند و مسیر ارسال تسلیحات به حزب‌الله لبنان مهمترین نیروی نیابتی ولی‌فقیه ارتجاع در منطقه به‌شدت محدود شد.

خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران، در ۱۸ آذر ۱۴۰۳ سرنگونی بشار اسد، دیکتاتور سوریه و یکی از بزرگترین جنایتکاران قرن بیست‌ویکم را از جانب مردم و مقاومت ایران به مردم برادر سوریه به‌ویژه جوانان انقلابی و شورشگر و زندانیان سیاسی و خانواده‌های صدها هزار شهید انقلاب سوریه صمیمانه تبریک گفت و ابراز امیدواری کرد که این پیروزی تاریخی سرآغاز دموکراسی، آزادی و رفاه و پیشرفت برای مردم سوریه باشد.

خانم رجوی تأکید کرد: با سرنگونی رژیمی که در ۴۵سال گذشته مددکار فاشیسم دینی حاکم بر ایران در ارتکاب بزرگترین جنایتها در حق مردم سوریه، مردم فلسطین و لبنان بود، دوران تاریک این منطقه در حال ورق‌خوردن است و روزگار سرنگونی رژیم آخوندها فرارسیده است. اکنون "عمق استراتژیک" دیکتاتوری دینی در ایران فرو ریخته و باید از تمام کشورهای منطقه بیرون انداخته شود. خلعید از رژیم ولایت فقیه در عراق و دیگر کشورهای منطقه خواسته دیرین مقاومت ایران بوده است. این، مقدمه خلاصی مردم ایران از شر فاشیسم دینی است.

خانم رجوی گفت، برای مردم تحت سرکوب ما و خانواده شهیدان مایه شفای دلهاست که پیروزی مردم مظلوم سوریه را به‌چشم می‌بینند. همان مردمی که خامنه‌ای و سپاه پاسدارانش مستقیماً در کشتار دست‌کم نیم میلیون نفر از آنها و آواره‌سازی میلیونها نفر دیگر دست‌اندرکار بوده است... امروز روزی است که همه به چشم می‌بینند چگونه نظامیان تا دندان مسلح اسد، که از بیشترین حمایت رژیم ایران برخوردار بودند، از هم‌گسیختند. پاسداران و قوای اطلاعاتی و امنیتی خامنه‌ای هم سرنوشت بهتری از آنها در برابر قیام و مقاومت سازمان‌یافته مردم ایران نخواهند داشت. زندان بدنام صیدنایا، در شمال دمشق به‌دست شورشگران سوریه فتح شد. فتح زندان بدنام اوین و دیگر زندانهای رژیم اعدام و قتل‌عام به‌دست شورشگران و مجاهدان ایران نیز دور نیست.

۱۵- خامنه‌ای روز ۲۱ آذر در اولین موضع‌گیری خود درباره سرنگونی رژیم اسد گفت: «از این حوادث بایستی درس گرفت و عبرت گرفت. افکار عمومی کشور هم درگیر این مسائل هست. سوالاتی دارند حرف‌هایی دارند. نظراتی دارند. لازم است ابهامها هم برطرف شود. من قصد ندارم تحلیل کنم قضایای سوریه را، تحلیل را دیگران می‌کنند من امروز قصدم تبیین و ترسیم است... همه بدانند مسأله این‌جور نخواهد ماند. این‌که حالا یک گروهی بیایند توی دمشق یا جای دیگر شادی کنند برقصند به خانه‌های مردم تعرض کنند. رژیم صهیونی هم بیاید بمباران کند، تانک بیاورد، توپ بیاورد، موضوع این‌جوری نمی‌ماند، قطعاً جوانان غیور سوری به‌پا خواهند خواست، ایستادگی خواهند کرد، فداکاری خواهند کرد، تلفات هم خواهند داد اما بر این وضع فائق خواهند آمد.»...

وی همچنین گفت: «در پیشرفته‌ها و موفقیت‌ها غرور سم است، در ناکامیها و مشکلات، انفعال زهر است، باید مراقب این دوتا باشیم. یک عده‌یی البته همتشان این است که توی دل مردم را خالی کنند، این نباید اتفاق بیفتد. حالا بعضی در خارج این کار را می‌کنند. تلویزیونهای خارجی، رادیوهای خارجی، روزنامه‌های خارجی به زبان فارسی با مردم حرف می‌زنند، جوری تصویر می‌کنند قضایا را که مردم را بترسانند، توی دل مردم را خالی کنند. آن‌ها حالا تدبیرش جور دیگر است با آنها جور دیگری باید برخورد کرد. اما در داخل کسی نباید این کار را بکند، در داخل اگر کسی در تحلیلی، در بیانی، جوری حرف بزند که معنایش خالی کردن توی دل مردم باشد، این جرم است باید دنبال بشود.»

خامنه‌ای روز ۱۲ دی ۱۴۰۳ به اعتراضها به تلف شدن هزاران پاسدار و اکنش نشان داد و گفت: «یک عده تصور می‌کنند و به‌زبان می‌آورند و شاید ترویج می‌کنند که با حوادث اخیر منطقه، خون‌هایی که در راه دفاع از حرم ریخته شد هدر رفت؛ این خطای بزرگ، این اشتباه بزرگ را اینها می‌کنند. خونها هدر نرفت... اگر این‌ها نمی‌رفتند، این حاج‌قاسم سلیمانی (نمی‌رفت) توی کوه‌ها و بیابانهای این منطقه، نه فقط از زینبیه خبری نبود، از کربلا هم خبری نبود، از نجف هم خبری نبود؛ دلیلش سامرا! در مورد سامرا یک مقدار غفلت شد، شما دیدید گنبد عسکریه را ویران کردند.»

وارونه‌گویی خامنه‌ای در مورد انفجار مراقد امامان شیعه در سامرا در سال ۱۳۸۵ که به یک جنگ فرقه‌گراییانه هولناک در عراق منجر شد، در حالی است که در گردهمایی بزرگ مقاومت در پاریس در سال ۱۳۹۲ ژنرال جرج کیسی، فرمانده نیروهای چندملیتی در عراق در زمان انفجار سامرا، راجع به نقش مستقیم رژیم در این انفجار روشن‌گری کرد. این روشن‌گری موجی از خشم و نفرت را در عراق برانگیخت و رهبران مذهبی و سیاسی و نمایندگان پارلمان و شیوخ عشایر و خطبای تظاهرات و تحصن‌ها در شش استان عراق، با استناد به سخنان ژنرال کیسی خواستار ارائه پرونده این جنایت و عوامل آن به دادگاههای بین‌المللی شدند.

شیخ محمد طه حمدون، سخنگوی جنبش مردمی در عراق گفت: شهادت زنده‌یی که جرج کیسی ارائه کرد بیانگر دست‌داشتن رژیم ایران در جنایت بزرگی است که عراقیان بهای سنگینی برای آن پرداختند (تلویزیون‌التغییر، ۲ تیر ۱۳۹۲).

شیخ حسین غازی، خطیب سامرا گفت: «آنچه ژنرال کیسی در مورد دست‌داشتن ایران در انفجار سامرا گفت برای ما جدید نیست بلکه برای کسانی که به ما و اهالی سامرا گوش ندادند، جدید است و پیام ما به سازمانهای بین‌المللی این است که بعد از این‌که جنایتکاران واقعی این انفجار برملا شدند، پرونده انفجار سامرا را به دادگاههای بین‌المللی بکشانند» (تلویزیون بغداد، ۷ تیر ۱۳۹۲).

در شرایطی که پس از سقوط اسد و بازگشایی حریمهای دمشق برای ادعای دجالگرانه خامنه‌ای مبنی بر «دفاع از حرم» اعتباری باقی نمانده بود، خامنه‌ای در همین سخنرانی ۱۲ دی بیهوده کوشید از قاسم سلیمانی قاتل خلقهای منطقه «قدیس‌سازی» کند و ادعا کرد: «مردم از راههای دور گاهی از کشورهای دیگر، راه می‌افتند سر سال سلیمانی، برای این‌که به مقبره و مرقد او برسند، این عزت نیست؟»

این ادعا سخیف‌تر از ادعاهای قبلی بود زیرا صحنه‌های ابراز نفرت مردم سوریه از سلیمانی و به زیرکشیدن و لگدمال کردن تصاویر او در هر شهر آزاد شده در برابر دیدگان مردم قرار داشت؛ صحنه‌هایی که پیش از این در عراق و فلسطین و لبنان و در قیامهای مردم ایران بارها دیده شده بود.

اما آنچه خامنه‌ای را مجبور می‌کرد به چنین وارونه‌گویی‌ها و دروغهای رسوایی بیاویزد، کلان‌ضربه سقوط خاندان منفور اسد و تلاطمی بود که سرپای ولایت بحران‌زده او را در هم پیچید و به‌رغم سانسور شدید و خطونشان کشیدن مکرر آژهای، صفحات رسانه‌ها و شبکه مجازی از طعنه‌ها و اعتراضها علیه دخالت‌های جنایتکارانه خامنه‌ای در سوریه و کشورهای منطقه پر شده بود.

به‌عنوان نمونه، سلیمانی اردستانی، عضو مجمع مدرسین حوزه قم طی سخنانی که مخاطبش آشکارا شخص خامنه‌ای است، با اشاره به سقوط بشار اسد گفت: «یک دیکتاتوری به ملت خودش ستم می‌کند و ما می‌رویم مداخله می‌کنیم و اسمش را می‌گذاریم مدافع حرم! نظام خطای وحشتناکی کرده و باید از ملت عذرخواهی بکند، ماستمالی هم نکند. به‌چه دلیل از یک دیکتاتور سفاک باید دفاع می‌کردیم؟... این استدلال‌ها که خاکریز را جای دیگری قرار بدهیم تا در امان باشیم، نه اخلاقی است نه دینی است نه شرعی است! قابل دفاع نیست! حرفهایی که می‌شنویم هیچ ربطی به دین ندارد!» (دیدارنیوز، ۲۸ آذر ۱۴۰۳).

۱۶- در پی سرنگونی سلسله خون‌ریز اسد و خاندان منفورش در سوریه و فرار دیکتاتور با الگویی شبیه شاه و ضربه بسیار کلانی که به خامنه‌ای و رژیم ولایت فقیه وارد شد، روز دوشنبه ۱۹ آذر ۱۴۰۳ جلسه فوق‌العاده شورای ملی مقاومت طبق ماده ۶ آیین‌نامه داخلی با شرکت اعضای در دسترس و با حضور خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور برگزیده شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران تشکیل شد.

در گزارش دبیرخانه شورا از این اجلاس که روز بعد پوشش رسانه‌ای پیدا کرد، آمده است: «همه می‌دانند که این عمدتاً خامنه‌ای بود که بشار اسد را با پول و امکانات مردم ایران، با جلادانی مانند قاسم سلیمانی و شکنجه و کشتار بی‌دریغ و تشکیل نهادهایی مانند بسیج، سرپا نگه داشته بود. همچنین دست‌اندرکاران و مطلعان می‌دانند انبوه اسناد و مدارک و اطلاعات و انتشارات و کنفرانسها نشان می‌دهد که مقاومت ایران در دهه‌های متوالی، نخستین افشاگر دخالت‌های رژیم آخوندی در کشورهای منطقه به‌ویژه عراق و سوریه و لبنان بوده است؛ راهبردی که سابقه آن به جنگ ضدمیهنی با شعار صدور انقلاب و "فتح قدس از طریق کربلا" می‌رسد.»

در این جلسه خانم رجوی در قسمتی از سخنان خود گفت: «شورای ملی مقاومت ایران مفتخر است که در تاریک‌ترین دورانها در کنار مردم و انقلابیون سوریه ایستاد، پرچمدار دفاع از آنها بود و مستمراً بر ضرورت خلع ید از رژیم در تمام کشورهای منطقه تأکید می‌کرد. مقاومت ایران از سال‌ها پیش و به‌خصوص در زمان جلاد قاسم سلیمانی پیگیرانه اطلاعات بسیاری از فعالیت‌ها و توطئه‌های رژیم در سوریه را افشا کرده است. اطلاعیه‌های دبیرخانه شورا و کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورا گواه این حقیقت است.»

در این جلسه اعضای شورا سرنگونی دیکتاتور سوریه را «یک بن‌بست بزرگ برای سیاست صدور تروریسم و جنگ‌افروزی رژیم و به‌خدمت گرفتن نیروهای نیابتی» دانستند که «روحیه پاسداران و مابقی نیروهای نیابتی را تضعیف می‌کند و حالا خامنه‌ای باید در مقابل سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت روی رژیم سوریه و یک قلم ۵۰ میلیارد دلاری که در دهه ۱۳۹۰ در سوریه هزینه کرده، به باندهای درونی رژیم پاسخگو باشد». اعضای شورا تأکید کردند: «وقایع سوریه در ۱۴ سال گذشته و به‌ویژه در دو هفته اخیر بار دیگر این حقیقت را به‌روشنی اثبات کرد که رژیمهای خامنه‌ای و بشار اسد هیچ زبانی جز زبان قدرت و قهر و قاطعیت نمی‌فهمند و همچنان‌که مسئول شورا بارها تأکید کرده شعر و شعارهای "خشونت‌پرهیزی" در مقابل چنین رژیمهایی جز "حرف مفت یا فریب و فسانه نیست". تنها به این دیکتاتوریه‌ها مدد می‌رساند و عمر آنها را طولانی‌تر می‌کند زیرا انقلاب مخملی در ایران تحت حاکمیت آخوندها جواب ندارد.»

اعضای شورا همچنین خاطرنشان کردند که تجربه سقوط بشار اسد یک حقیقت دیگر را هم در برابر دیدگان جهانیان قرار داد که این حکومتها برخلاف آنچه وانمود و تبلیغ می‌کنند به شدت آسیب‌پذیر و شکننده هستند و در مقابل آتش خشم خلق به سرعت بند از بندشان گسسته می‌شود.»

به این ترتیب دخالت‌های نظامی و سیاسی در سوریه، عراق، لبنان و یمن نه صرفاً بر اساس راهبرد خارجی، بلکه بخشی اساسی از صیانت از نظام داخلی و جلوگیری از قیام مردمی بودند. این کشورها در ادبیات رژیم به مثابه «عمق راهبردی امنیتی» تعریف می‌شدند که خط اول دفاع از تهران بدون حضور آنها قابل تصور نیست.

۱۷- در یک مقاله تحقیقی با عنوان «لحظه فروپاشی قوای خامنه‌ای در سوریه» به قلم احسان امین‌الرعایا، عضو شورای ملی مقاومت، که در وبسایت همبستگی منتشر شده، داده‌های روشنگر و قابل توجهی درباره هزینه‌های رژیم در سوریه ارائه شده که گزیده‌هایی از آنها بدین قرار است:

- توفانی که در ۱۱ روز ۷ تا ۱۸ آذر سوریه را درنوردید و حکومت خامنه‌ای را به لرزه درآورد، پرسش مهمی را پیش آورده است: مهم‌ترین عامل روند زودفرجام سرنگونی بشار اسد چه بود؟ این پرسش برآمده از جدال نظری عمیق‌تری است که موضوع آن عیار واقعی قدرت حاکم بر ایران است. چرا رژیم ایران به رغم برخورداری از یک ارتش ۱۰۰ هزار نفری و صدها پایگاه نظامی در سوریه، در سرنوشت‌سازترین لحظه تاریخ سلطه خود در این کشور از هم گسیخت و نتوانست مهمترین دولت متحد خود در منطقه را حفظ کند؟

- وقایع ۱۱ روزه سوریه، به صورت یکپارچه، یک مدرک عینی قاطع برای دیدن عیار واقعی قدرت سپاه پاسداران خامنه‌ای است. قدرت نظامی و مجموعه توانمندیهای گوناگون آنها در صحنه یک نبرد تعیین‌کننده محک خورد. لحظه فروپاشی قوای رژیم، و مشخصاً لحظه آغاز آن در منطقه حلب، اهمیت فوق‌العاده دارد. این لحظه درک تازه‌ای از روند زوال قدرت رژیم به دست می‌دهد، دقیقاً همان چیزی است که رژیم برای پوشاندن آن تلاش می‌کند. لحظه آغاز فروپاشی قوای سپاه پاسداران، ماهیت تاکتیکی ندارد. بلکه تجلی ضعف بنیادین کل رژیم است. به این معنی که اگر قدرت و ظرفیت لازم را داشت، می‌توانست مانع آن شود.

- در مورد شمار قوای رژیم، مهمترین مدرک، مصاحبه رئیس‌جمهور روسیه است. دولت روسیه مطلع‌ترین طرفی است که می‌تواند درباره وقایع آن روزها در سوریه اظهار نظر کند. زیرا در همین جنگ مشارکت داشت. از چند سال پیش نیز در ۲۱ پایگاه مهم و ۹۳ نقطه نظامی در نقاط مختلف سوریه، پایگاه هوایی بزرگی در لاذقیه و پایگاه دریایی بزرگی در طرطوس داشته است.

رئیس‌جمهور روسیه در مصاحبه با تلویزیون دولتی این کشور گفت: «۳۵۰ نیروی مخالف وارد حلب شدند، ۳۰ هزار نیروی دولتی و وفادار به ایران بدون هیچ مقاومتی عقب‌نشینی کردند، مواضع خود را تخریب کردند و از منطقه خارج شدند». او گفت «مشابه این وضعیت در سراسر سوریه رخ داد» (رویترز، ۱۲ دسامبر ۲۰۲۴). بر طبق این روایت، قوای ۳۰ هزار نفری خامنه‌ای و بشار اسد در آن لحظه به معنی دقیق کلمه دچار هزیمت شده‌اند.

- جنگ در حلب که در ۷ آذر شروع شده بود، تا ۹ آذر به انتها رسید. از آن زمان تا حمله قوای مخالف به شهر حما، سپاه پاسداران ۶ روز فرصت داشت و از نیرو، سلاح، مهمات و پایگاه‌های مکفی برای ایستادگی در حما برخوردار بود. اما در آن جا هم، الگوی هزیمت و فروپاشی تکرار شد. نقطه تعیین‌کننده آخر حمص بود. شهری که از ۷ سال پیش سپاه پاسداران در آنجا یک پایگاه هوایی بزرگ ساخته است. برای حفظ حمص رژیم نیروهای واحد نخبه حزب‌الله به نام رضوان را از لبنان به این شهر منتقل کرد. اما سرعت شکست رژیم در این شهر نیز کمتر از شهرهای قبلی نبود و تنها دستاوردش، فراری دادن شتابزده اعضای حزب‌الله به طرف لبنان بود. سرانجام در دمشق و منطقه زینبیه، که مراکز اصلی فرماندهی سپاه پاسداران بود، رژیم جز این‌که فرماندهان و مهره‌های حساس خود را سراسیمه به مرزهای عراق یا به فرودگاه حمیمیم بفرستد تا از آنجا به ایران فرار کنند، از عهده کاری برنیامد.

- در حقیقت، فروپاشی قوای سپاه پاسداران در سوریه محصول ضعف شدید رژیم حاکم بر تهران است که از قبل خود را در تحولات بزرگی نشان داده است. از جمله تحریم بی‌سابقه دو رشته انتخابات، فروپاشی پایگاه سیاسی خامنه‌ای در هیأت حاکمه، هلاکت رئیس‌جمهور خامنه‌ای، آمادگی یک جامعه مترصد قیام آن‌هم با جلوداری کانون شورش و ...

سپاه پاسدارانی که خامنه‌ای اجزایش را با رانت و پول به هم چسبانده، البته در زندانها، در هنگام شکنجه زندانی بی‌دفاع، یا در خیابان‌ها در مقابل مردم بی‌سلاح و دست‌خالی یکه‌تازی می‌کنند. اما وقتی در مقابل یک نیروی مسلح قرار می‌گیرند، نتیجه همین است.

- از نظر نظامی، برخلاف برخی روایتها که عقب‌نشینی رژیم از نقاط مختلف درگیری و از کل سوریه را یک «عقب‌نشینی» منظم توصیف می‌کنند، آنچه در حلب، حما، حمص، دمشق و مرزهای عراق و لبنان مشاهده شد، قوای رژیم به‌صورت از هم گسیخته‌یی در حال فرار بودند. این بار «لحظه‌سایگون» برای قوای خامنه‌ای تکرار شد. رئیس‌جمهور روسیه گفت: «اگر قبلاً دوستان ایرانی ما به‌عنوان مثال از ما می‌خواستند که به آنها کمک کنیم تا واحدهای خود را به خاک سوریه منتقل کنند، اکنون از ما می‌خواستند که آنها را از آنجا خارج کنیم. ما ۴ هزار رزمنده ایرانی را به تهران بردیم» (بورک اریگور-۱۹ دسامبر ۲۰۲۴).

۱۸- شورا در بیانیه سال پیش «جنگ‌افروزی خامنه‌ای» را «مهمترین رویداد سال که منطقه را وارد دوران جدیدی کرد» دانست و اعلام کرد: «اهداف خامنه‌ای از جنگ‌افروزی و صدور بحران به خارج از مرزها، علاوه بر سد بستن مقابل قیامهای در تقدیر و شرایط انفجاری جامعه، همراه با موج اعدامها و سرکوب، مقابله با پیمان ابراهیم و سیاستهای عربستان و کشورهای عرب حوزه خلیج‌فارس و کوبیدن میخ هژمونی در منطقه و طرف‌حساب‌شدن در سطح بین‌المللی با استفاده حداکثری از مماشات دولت آمریکا بود. مسأله اصلی در این جنگ‌افروزی، البته مقابله با وضعیت انفجاری جامعه تحت‌تأثیر تورم، گرانی، فقر و... بود که راهکارهای رئیسی پیرامون آن شکست کامل خورده بود.

حمله‌های هوایی آمریکا و انگلستان به نیروهای رژیم در عراق، در دریای سرخ و یمن و حمله به کنسولگری رژیم در دمشق و کشته‌شدن بالاترین سرکردگان سپاه، از جمله رویدادهایی بود که به‌طور مستقیم بر تضادهای درون جامعه و کشور، به ویژه، بر ولایت خامنه‌ای اثر گذاشت.

کشیده‌شدن پای رژیم آخوندها به‌طور مستقیم در جنگ غزه و بیرون زدن سر مار و شکست بازی نیابتی و تلاش خامنه‌ای برای پنهان‌شدن پشت نیروهای نیابتی، چاره‌ساز نبود و بدین ترتیب محاسبه خامنه‌ای روی دست‌آوردهای جنگ‌افروزی رنگ باخت و در نتیجه باخت استراتژیک در قمار خامنه‌ای را در چشم‌انداز قرار داد.

واقعه ترور اسماعیل هنیه، رئیس دفتر سیاسی حماس در تهران، در روز ۱۰ مرداد ۱۴۰۳ پس از شرکت او در مراسم سوگند پزشکیان در مجلس رژیم، تأکید خامنه‌ای بر «خونخواهی» را به‌دنبال داشت و گرفتار شدن ولی‌فقیه در قمار استراتژیک جنگ‌افروزی را بارز کرد» (بیانیه شورا، ۳۱ مرداد ۱۴۰۳).

جنگ ویرانگر و پرفاجعه در غزه، تاکنون بیش از ۶۲ هزار کشته بر جای گذاشته و سبب ویرانی گسترده و آوارگی مردم شده است. در حالی‌که صحنه‌های فاجعه‌بار وضعیت کودکان و زنان و مردم بی‌گناه غزه برای مردم جهان شوکه‌کننده و غیرقابل تحمل است، آخوندهای حاکم بر ایران علناً از جنگ ابراز خوشحالی کرده و آن را یک پیروزی و دستاورد بزرگ برای حفظ رژیم‌شان می‌دانند و می‌گویند این دست‌آوردها به‌قدری برایشان مهم است که به دادن این همه خون می‌ارزد.

احمد قدیری ابیانه کارشناس سیاسی و امنیتی رژیم روز ۲۲ آبان ۱۴۰۲ در تلویزیون حکومتی افق گفت: «توفان الاقصی امداد غیبی بوده چون تکرار قیام ۱۴۰۱ را متوقف کرد و این امداد غیبی بود و کاملاً به نفع ایران بود». پاسدار سرلشکر سلامی، فرمانده سپاه پاسداران روز ۳۰ آبان ۱۴۰۲ گفت: «از فلسطین غزه تا کرانه غربی تا لبنان تا سوریه تا عراق تا یمن تا افغانستان و ایران همه جا شما یک الگو یک تفکر، یک اندیشه، یک آرمان می‌بینید. این پیوستگی جزء اساسی‌ترین دست‌آوردهای بزرگی است که سالهای اخیر حاصل شده است... شما می‌توانید رد پای بسجیها را در شرق مدیترانه در شامات برای دفاع از نوامیس مسلمین ببینید... امروز نقطه مرکزی تحولات سیاسی این منطقه نظام ایران است... این بسیج دامنه و قلمروی جهانی برای خود دارد... بسیج در میدان، معادلات سیاسی را تغییر می‌دهد گاه نقشه سیاسی جهان را تغییر می‌دهد... نقطه توقفی بر این تفکر و این اندیشه وجود ندارد.»

۱۹- مسئول شورای ملی مقاومت در همان روز شروع این جنگ پر فاجعه در ۱۵ مهر ۱۴۰۲ اعلام کرد: «هر کس که در خاورمیانه صلح می‌خواهد باید «سر مار» را که همانا فاشیسم دینی حاکم در تهران است هدف قرار دهد و در موضوع فلسطین نیز از رئیس محمود عباس، ریاست دولت فلسطین و سازمان الفتح و خواستهای برحق آنها در مورد مردم فلسطین حمایت کامل و جامع به عمل بیاورد. چه کسی نمی‌داند که خط خمینی و خامنه‌ای از آغاز با دجالیت «روز قدس» و «قدس از طریق کربلا» خنجر و خیانت به آرمان فلسطین بوده است. خامنه‌ای چهار روز پیش در ۱۱ مهر به کشورهای عربی هشدار داد که «نظر قطعی» رژیم ولایت فقیه این است که «دولتهایی که قمار عادی‌سازی» با اسرائیل انجام می‌دهند ضرر خواهند کرد و افزود که «باخت منتظر اینهاست.»»

مسعود رجوی در ۲۳ مهر ۱۴۰۲ یک هفته پس از شروع جنگ در غزه گفت: «خامنه‌ای... اکنون فلسطین را بر سر نیزه‌های نظام و پاسداران آن کرده است تا از قیام خلق و سرنگونی محتوم گریزگاهی بجوید. اما این بازی شگون ندارد. سرانجام نیزه به چشم همانهایی فرو می‌رود که به چشمان فرزندان این میهن گلوله‌های ساچمه‌یی زدند.»

شش ماه پس از شروع جنگ، در بامداد یکشنبه ۲۶ فروردین ۱۴۰۳ و به دنبال خطونشان کشیدن خامنه‌ای در روز ۲۲ فروردین مبنی بر تنبیه اسرائیل، رژیم آخوندی بیش از ۳۳۰ پهپاد و موشک زمین به زمین و موشک‌های کروز به سمت اسرائیل پرتاب کرد. بنا بر تصریحات وزیر خارجه رژیم، همه چیز از ۷۲ ساعت قبل از شروع حمله، به آمریکا و کشورهای منطقه اطلاع داده شده بود و رژیم تأکید کرده بود که با منافع آمریکا مطلقاً کاری ندارد و در رابطه با اسرائیل نیز هدف رژیم یک حمله محدود است. رژیم در این حمله به سختی شکست خورد و به هیچ‌یک از اهداف خود نرسید، زیرا ۹۹ درصد آنچه شلیک کرده بود یا به اسرائیل نرسید و در بین راه بر فراز آسمان اردن و سوریه منهدم شد یا در داخل خاک اسرائیل رهگیری گردید و به هدف مورد نظر اصابت نکرد. طبق گزارشهای اولیه یک دختر ۸ ساله عرب در صحرای نقب مورد اصابت ترکش موشک‌های رهگیری شده قرار گرفت و به سختی مجروح شد.

در همان روز، مسئول شورای ملی مقاومت از «نقطه عطف و مرحله جدید در جنگی که رژیم ولایت فقیه قبل از هر چیز به عنوان سرپوش اختناق و سدی در برابر قیام به آن نیاز دارد»؛ گفت و بار دیگر خاطرنشان کرد که خامنه‌ای «کلان بازنده استراتژیک» این جنگ است. او افزود: «پس از ۶ ماه در یک نقطه عطف داخلی و منطقه‌یی و بین‌المللی، پرده کنار رفت و سر مار بیرون زد، اما با فضیحت حداکثر به سنگ خورد. گفته بودیم این جنگی است که دامن رژیم را هم خواهد گرفت و چنین شد. ثابت شد خامنه‌ای و دیکتاتوری دینی حاکم بر ایران بانی و یک‌طرف اصلی این جنگ است. باز هم باید تأکید کرد زمان وصول قیمت از خامنه‌ای فرا رسیده است. اکنون میزی که برای فرار از قیام و بقای نظام و عبور از انتخابات مجلس و خبرگان ارتجاع چیده بود در هم ریخته و بر سرخودش فرومی‌شکند. پس از نقطه عطف و مرحله جدید در جنگی که رژیم ولایت فقیه قبل از هر چیز به عنوان سرپوش اختناق و سدی در برابر قیام به آن نیاز دارد، مانند نخستین ماه جنگ، خطاب به سازشکاران داخلی و مماشات‌گران خارجی دوباره تکرار می‌کنیم: مردم ایران می‌خواهند که این یکی شاه‌سلطان ولایت (خامنه‌ای)، مانند دیکتاتورهای پیشین محمدعلیشاه و رضا شاه و محمدرضا شاه، گورش را گم کند» (مسعود رجوی ۲۶ فروردین ۱۴۰۳).

فصل سوم:

پروژه شوم بمب اتمی طناب دار رژیم ولایت فقیه

غنی‌سازی برای حفظ نظام و سلطنت مطلقه خامنه‌ای

۲۰- در سال ۱۴۰۴ که مصادف با دهمین سال توافق برجام و سررسید مهلت ده ساله آن است، مسأله اتمی رژیم به یک مسأله میرم بین‌المللی و سیاسی روز، از جمله جنگ ۱۲ روزه، تبدیل شده و سایر مسائل سیاسی را تحت‌الشعاع قرار داده است.

مردم ایران اکنون به‌وضوح شاهدند که پروژه اتمی رژیم ولایت فقیه برای حفظ نظام ولایت که مقاومت ایران از ۳۴ سال پیش شروع به افشا و مخالفت با آن کرد، چه خسارتهای کلانی به کشور تحمیل کرده و چه فرجام فاجعه باری به بار آورده است. خامنه‌ای به عنوان نخستین مسئول این پروژه بیش از دو تریلیون دلار از سرمایه‌های جامعه و کشور ایران را برای آن هزینه کرد.

در برابر این سیاست ویرانگر، مقاومت ایران در سال ۱۳۸۱ جهان را از سایتهای اتمی سری رژیم خبردار کرد و از پروژه فوق سری فاشیسم دینی برای دستیابی به بمب اتمی پرده برداشت. مقاومت ایران تا خرداد ۱۴۰۴ در کارزار ۳۴ ساله طی ۱۳۳ رشته افشاگری، پنهان‌کاری و فریبکاریهای مداوم رژیم را برای مخفی نگه‌داشتن این پروژه، برملا کرده و عملاً مانع از دستیابی رژیم به بمب اتمی شده است. والا رژیم دنیا را با بمب اتمی در برابر عمل انجام شده قرار می‌داد.

مقاومت ایران در اردیبهشت ۱۴۰۱ اظهارات علی مطهری نایب‌رئیس پیشین مجلس ارتجاع را منتشر کرد که به صراحت درباره هدف فعالیت‌های هسته‌ای رژیم از روز اول، می‌گفت: «ببینید ما اول که وارد این فعالیت هسته‌ای شدیم واقعاً هدفمان ساخت بمب بود دیگه ما تعارف که نداریم لو رفت دیگه، منافقین [مجاهدین] گزارش دادند و لو رفت.»

مطهری در مورد فتوای خامنه‌ای افزود: «برای این‌که بترسونیم. عرض کنم که منتهی نتونستم حفظش کنیم یعنی نتونستیم محرمانه‌بودن اون رو حفظ کنیم. لو رفت دیگه، حالا منافقین گزارش دادند و لو رفت. والا هدف این بود که بسازیم. گزارشهای محرمانه را منافقا [مجاهدین] دادند به ژانسن.»

خبرنگار پرسید: «چه جوری داشتند اون گزارشها رو، نفوذ داشتند یا مثلاً با بعضی از مسئولان در ارتباط بودند؟»

مطهری جواب داد: «دیگه اینها [مجاهدین] همه جا هستند دیگه بالاخره همه جا اینها نفوذ دارند. اون کاری که شروع کرده بودیم و دیگه می‌خواستیم این کار را بکنیم اگر می‌توانستیم این را حفظش بکنیم و بمب را آزمایش می‌کردیم کار تمام شده بود مثل پاکستان...»

خبرنگار در ادامه می‌پرسد: «خب حالا مثلاً همین پاکستان یا کره شمالی اینهایی که دارند مگه اوضاع خوبی دارند؟»

مطهری جواب می‌دهد: «خب بالاخره رویشان حساب می‌کنند دیگه...» (اخبار سیمای آزادی ۴ اردیبهشت ۱۴۰۱).

با یادآوری از ماده ۳ بیانیه سالانه شورا در مرداد ۱۳۹۴ خاطرنشان می‌کنیم که به گزارش بی. بی. سی در تاریخ ۱۵ آذر ۸۲: «سخنگوی ژانسن بین‌المللی انرژی اتمی گفت، ایران در حال انجام آزمایشهای متعددی بود. آنها به‌عنوان مثال تنها چیزی کمتر از یک گرم پلوتونیوم را به‌دست آورده بودند و از چند دستگاه سانتریفوژ استفاده می‌کردند. برای بازرسان، بدون این‌که اطلاعاتی در این مورد داشته باشند، کشف این آزمایشها ساده نبود، چرا که ایران کشور بسیار بزرگی است و هر قدر هم کار بازرسی دقیق انجام می‌شد، لزوماً نمی‌شد انتظار داشت که این موارد کشف شوند. ما به اطلاعات نیاز داشتیم و در نهایت از طریق یک گروه مخالف ایرانی، که به‌عنوان مثال در مورد تجهیزات نطنز و اراک اطلاعات دادند، این اطلاعات را به‌دست آوردیم. از ماه اوت بود که ژانسن بین‌المللی انرژی اتمی با دنبال کردن این اطلاعات گام‌به‌گام پیش رفت و در مورد یافته‌ها از ایران توضیح خواست و جزء جزء این معما را کشف کرد.»

احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور اسبق خامنه‌ای در برابر این سؤال که «چی شد که ما الآن تو بحث هسته‌ای به اینجا رسیدیم؟» با افسوس گفت: «این ماجرا از تیر ۸۱ شروع شد. یک گروهی آمدند یک گزارشی منتشر کردند از نطنز و اراک و این حرفها، حساسیت درست شد، ژانسن وارد شد بعد قطعنامه‌های شورای حکام پی‌درپی، پی‌درپی» (تلویزیون رژیم، ۴ اسفند ۱۳۸۶).

آخوند روحانی، رئیس‌جمهور پیشین و دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم در زمان افشاگری نطنز، در کتاب «امنیت ملی و دیپلوماسی هسته‌یی» نوشته است: «در سال ۱۳۸۱ فعالیت‌ها در فضایی آرام پیش می‌رفت ولی به ناگاه مجاهدین با ترتیب‌دادن یک مصاحبه مطبوعاتی و وارد کردن اتهامات واهی سر و صدای زیادی به راه انداختند... نظر سازمان انرژی اتمی این بود که تأسیسات نطنز تکمیل و سپس به آژانس اطلاع داده شود تا آنها در برابر عمل انجام شده قرار گیرند» (ایسنا، ۵ بهمن ۱۳۹۷).

ایسنا در این خصوص نوشت: با انتشار این اخبار قطعنامه‌ها یکی پس از دیگری علیه نظام در شورای امنیت صادر می‌شد. شورای امنیت در ژوئیه ۲۰۰۶ قطعنامه ۱۶۹۶ را در واکنش به اقدامات هسته‌یی نظام تصویب کرد و خواستار تعلیق غنی‌سازی اورانیوم در ایران شد. بعد از آن، قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل به‌طور سریالی علیه نظام به تصویب رسید که هر کدام محدودیتهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی بیشتری را به ما تحمیل می‌کرد.

۲۱- روشنگریهای مقاومت ایران در مورد برنامه مخفی اتمی رژیم، به‌عنوان خدمتی بزرگ به عالیترین مصالح ملی ایران و به صلح در منطقه و جهان، بارها از سوی مدافعان صلح و حقوق‌بشر مورد قدردانی قرار گرفته است.

در حالی‌که مقاومت ایران به‌طور مداوم راهکارهای رژیم برای دستیابی به سلاح اتمی افشا می‌کرد، دولتهای غرب با مامشات و امتیاز دادن مکرر، فرصت کافی در اختیار رژیم گذاشتند و آخوندها از آن برای پیشبرد مقاصد خود استفاده کردند. آنها تلاش کردند که با همنوایی برخی از پس‌مانده‌های شاه و بورژوازی ضد انقلابی و همدست ارتجاع شعار «انرژی هسته‌یی حق مسلم ماست» را یک شعار ملی جا بزنند. اما این ترفند با سیاست اصولی و قاطع مقاومت ایران در افشای برنامه اتمی برای حفظ نظام ولایت فقیه به جایی نرسید و درهم شکست.

پس از نقطه عطف افشای سایت اتمی نطنز که به مداخله آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و لاکومهر شدن مراکز غنی‌سازی رژیم منجر شد، مقاومت ایران به‌طور مستمر تأکید کرده است که قطعنامه‌های مصوب شورای امنیت نمی‌باید برداشته می‌شود.

در زمینه سیاسی و روشنگری مقاومت ایران در قبال این سیاست همراه با مامشات، موضع‌گیری رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت پس از توافق برجام در ۲۳ تیر ۱۳۹۴ یک سند ماندگار است. خانم مریم رجوی تصریح می‌کند: «دور زدن قطعنامه شورای امنیت و یک توافق بدون امضا که الزامات یک معاهده رسمی بین‌المللی را ندارد، البته راه فریبکاری ملایان و دستیابی آنها به بمب اتمی را نمی‌بندد. با این همه همین میزان عقب‌نشینی، هژمونی خامنه‌ای را همچنان که مقاومت ایران از قبل خاطر نشان کرده است، درهم می‌شکند و تمامیت فاشیسم دینی را تضعیف و متزلزل می‌کند... نکته مهم دیگر این است که پولهای نقدی که به جیب رژیم ریخته می‌شود باید تحت‌کنترل شدید سازمان ملل صرف نیازمندی‌های مبرم مردم ایران به‌ویژه حقوق اندک و پرداخت نشده کارگران و معلمان و پرستاران و تأمین غذا و دارو برای توده مردم شود. در غیراین‌صورت خامنه‌ای پولها را کماکان در چارچوب سیاست صدور تروریسم و ارتجاع به عراق و سوریه و یمن و لبنان سرازیر می‌کند و قبل از همه، جیب پاسداران نظام را پرت‌تر از همیشه می‌کند. این حق مردم ایران است که می‌خواهند بدانند از توافقی که رئیس‌جمهور رژیم می‌گفت آب و نان و محیط‌زیست هم مشروط و موکول به آن است، به آنها چه می‌رسد؟ به راستی توافقی که حقوق‌بشر مردم ایران را نادیده بگیرد و بر آن تأکید و تصریح نکند، تنها مشوق سرکوب و اعدامهای بی‌وقفه از جانب این رژیم، لگدمال کردن حقوق مردم ایران و زیر پا گذاشتن اعلامیه جهانی حقوق‌بشر و منشور ملل متحد است» (اطلاعیه دبیرخانه شورا، ۲۳ تیر ۱۳۹۴).

در سالی که گذشت پیامدهای خسارت‌بار مامشات با فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران در برابر دیدگان جهانیان قرار گرفت. این در حالی است که ولی‌فقیه رژیم همچنان سودای بهره‌برداری از این مامشات مزمن را درس دارد و قیمت آن را از مردم و میهن ما می‌گیرد. خامنه‌ای در روز سه‌شنبه ۷ مرداد ۱۴۰۴، در سخنرانی ۸ دقیقه‌یی خود گفت: «ایران اسلامی بر اساس "دین" و "دانش" بنا شده و به‌وجود آمده... دو عنصر "دین" و "دانش" عمده‌ترین عناصر

تشکیل دهنده هستند... آنچه آمریکا و غرب به‌عنوان هسته‌یی، غنی‌سازی و حقوق‌بشر و امثال این چیزها می‌گویند بهانه است.»

مسعود رجوی، مسئول شورا در همان روز در پاسخ به این یاهوسرایی نوشت: «ضحاک زمان در اولین ظهور خود پس از اعدام بهروز (احسانی) و مهدی (حسنی) آمده است تا به مبتذل‌ترین صورت دوباره قدرت‌نمایی کند و باد و بلوف آخوندی درباره غنی‌سازی و مؤسسات و شرکتهای «دانش‌بنیان» خود را از سر بگیرد. کیست که نداند فاشیسم دینی جز بر بنیان شکنجه و اعدام «غنی» شده، سر پا نیست. در بهمن ۹۷ در بیانیه گام دوم انقلاب از «هزاران شرکت دانش‌بنیان، هزاران طرح زیرساختی و ضروری برای کشور در حوزه‌های عمران و حمل و نقل و نیرو و سلامت و کشاورزی و آب» سخن می‌گفت! اکنون بحرانهای کشنده آب و برق و فرونشست زمین را همه به چشم می‌بینند. راستی، آن آب و برق و نیرو و عمران که می‌گفتی چه شد؟ هزاران شرکت دانش‌بنیان کجا رفتند؟ آیا مانند فرونشست زمینها به‌خصوص در پایتخت، فرونشستند؟!»

با دجالیت و وقاحت بی‌مانند می‌گوید «اصل قضیه آن است که ملت ایران دین خود را و دانش خود را رها نخواهد کرد». منظور غنی‌سازی برای حفظ نظام و سلطنت مطلقه ولی‌فقیه است. اصل موضوع و اوجب واجبات خامنه‌ای همین است.

گفته بودیم که «فاشیسم دینی تا زمان سرنگونی هرگز دست از سرکوب بر نمی‌دارد» و «خامنه‌ای تا زنده است هرگز از هژمونی انحصاری دست بر نمی‌دارد». چه باید کرد؟ باید بند از بند دیکتاتوری دینی گسست!»

۲۲- پروژه شوم تولید بمب اتمی، اگر برای ایران و ایرانی تمامش خسارت و فاجعه است، برای خامنه‌ای تضمین بقای ولایتش محسوب می‌شود تا در استراتژی دخالت‌های منطقه‌یی و تکانه‌های احتمالی بین‌المللی، توان باجگیری داشته باشد و به سپاه سرکوبگر و حافظ نظام ولایت در برابر قیام و خشم انفجاری مردم پشتگرمی بدهد.

در یک سال گذشته خامنه‌ای که بقای هژمونی و ولایت خودش را در این پروژه می‌بیند، به‌رغم شکافهای درون حاکمیت پیوسته بر ادامه آن اصرار کرده است. آن هم در شرایطی که کارشناسان حکومتی پی‌درپی نسبت به بن‌بست نظام در چنبره بحران اتمی هشدار می‌دادند.

روزنامه شرق ۲۰ شهریور ۱۴۰۳ در مطلبی با عنوان «آچمزیم»، به قلم هاشمی‌طبا از کاندیداهای نمایندهای انتخاباتی رژیم نوشت: «همه ظواهر و البته بواطن (درونی‌ها) نشان می‌دهد که آچمز شده‌ایم. این نه به این دولت و نه به آن دولت ربط دارد و همه هم می‌دانند که آچمز هستیم ولی به روی خودشان نمی‌آورند و می‌گویند «انشاءالله گریه است.»»

کارشناسان ولایت خامنه‌ای، آچمز رژیم را به‌طور مشخص به فرجام جنگ‌افروزی خامنه‌ای در منطقه مرتبط کرده و نوشته‌اند: «تحولات یک سال گذشته نشان داد که فرمول ایران برای قدرت، سست‌تر و غیرپایدارتر از آن چیزی است که تصور می‌شد... زمانی که این جنگ فرسایشی به یک منازعه تمام‌عیار تبدیل شد و بخشهایی از حزب‌الله از کار افتاد، مشخص شد که تصور ایران از قدرتش فراتر از واقعیت بود» (هم‌میهن، ۹ مهر ۱۴۰۳).

همین روزنامه یک ماه بعد در ۱۲ آبان نوشت: «در شرایطی که قرار گرفته ایم...، ادامه جنگ یعنی ضربات بیشتر به ایران و حتی ممکن است شرایط از ضربات نظامی فراتر برود، به جایگاه سیاسی ایران برسد و حتی مشکل موجودیتی برای ما ایجاد کند.»

با همه اینها، خامنه‌ای در ۱۸ اسفند ۱۴۰۳ به نامه رئیس‌جمهور آمریکا برای مذاکره، که روز قبل رسانه‌یی شده بود، پاسخ علنی داد و آن را رد کرد. خلیفه ارتجاع گفت: «بعضی از دولتهای قدر اصرار به مذاکره می‌کنند. مذاکره آنها برای حل مسائل نیست برای تحکم است. مذاکره برای آنها راهی است برای طرح توقعات جدید، مسأله، فقط مسأله هسته‌یی نیست که حالا راجع به مسائل هسته‌یی صحبت بکنند. توقعات جدیدی را مطرح می‌کنند که این توقعات جدید از طرف ایران قطعاً برآورده نخواهد شد.»

او توقعات جدید در مذاکره پیشنهادی را «امکانات دفاعی کشور» [بخوانید برنامه موشکی رژیم] و «تواناییهای بین‌المللی کشور» [بخوانید نیروهای نیابتی و صدور تروریسم و بنیادگرایی] تعریف کرد و افزود: می‌گویند «فلان کار را نکنید فلان کس را نبینید، فلان جا نروید، فلان چیز را تولید نکنید، موشکتان بردش از آن قدر بیشتر نباشد. مذاکره برای این چیزهاست.»

خلیفه ارتجاع که خطاب به جمع سران قوا و سرکردگان و کارگزاران نظام از باندهای مختلف و کسانی مثل ظریف تا احمدی‌نژاد، صحبت می‌کرد، از «فشار افکار عمومی» هم سخن به میان آورد و اضافه کرد: «اسم مذاکره را هم البته تکرار می‌کنند برای این‌که حالا توی افکار عمومی فشاری ایجاد کنند که بله طرف حاضر است برای مذاکره، شما چرا حاضر نیستید برای مذاکره؟! و بلافاصله اضافه کرد: «مذاکره نیست، تحکم است، تحمیل است، علاوه بر جهات دیگری که حالا جای بحثش اینجا نیست!»

خامنه‌ای سپس، در حالی که دوربین تلویزیون رژیم روی حسن روحانی زوم می‌شد، گفت: «حالا آن سه کشور اروپایی هم اعلامیه می‌دهند اعلام می‌کنند که ایران به تعهدات هسته‌یی خودش در برجام عمل نکرده از این طرف یکی از آنها سؤال کند که آیا شما عمل کردید؟ شما از روز اول عمل نکردید بعد که آمریکا خارج شد قول دادید که یک جوری جبران کنید، زیر قولتان زدید باز یک چیز دیگر گفتید زیر قول آن دوم هم زدید. بی‌چشم‌رویی هم یک حدی دارد.»

خلیفه در مانده سپس نتیجه‌گیری کرد که برای ولایت بحران‌زده‌اش «الان در مقابل حرف زور در مقابل زورگویی راهی وجود ندارد.»

این موضع خامنه‌ای پس از آن بود که رئیس‌جمهور آمریکا در مصاحبه با تلویزیون فاکس بیزنس که روز ۱۷ اسفند ۱۴۰۳ پخش شد، پیرامون پرونده اتمی رژیم گفت: «دو راه وجود دارد که می‌توان با ایران برخورد کرد. یا نظامی، یا شما معامله کنید. من ترجیح می‌دهم معامله کنم زیرا به دنبال آسیب رساندن به ایران نیستم. من نامیهی برای آنها نوشتم و گفتم، امیدوارم که شما مذاکره کنید، زیرا اگر ما مجبور شویم از نظر نظامی وارد شویم، برای آنها چیز وحشتناکی خواهد بود.»

ترامپ پس از آن هم در کاخ سفید از پشت میز ریاست‌جمهوری اعلام کرد: «ما به مراحل پایانی با رژیم ایران رسیده‌ایم و کاملاً در لحظات پایانی هستیم. نباید اجازه داد این رژیم به سلاح هسته‌یی دست پیدا کند. ترجیح می‌دهم توافق مسالمت‌آمیزی داشته باشیم تا گزینه دیگر، اما گزینه دیگر هم این مشکل را حل خواهد کرد.»

۲۳- در مورد موش و گریه بازی خامنه‌ای در مذاکرات، خانم مریم رجوی در کنفرانس ایران آزاد در ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ گفت: «در مورد مذاکرات کنونی اتمی تا جایی که به رژیم برمی‌گردد، فقط در پی خرید زمان است، تلاش می‌کند فعال‌شدن مکانیزم ماشه را منتفی کند، می‌خواهد روند افزایش نارضایتی‌ها را با کم‌کردن تحریم‌ها کند. اما آیا مذاکرات قادر است رژیم را به توقف غنی‌سازی اورانیوم در ایران وادار کند؟ آیا قادر است به کار سایت‌های نطنز و اصفهان و فردو برای همیشه پایان دهد؟ آیا قادر است بازرسی‌های هر جا و هر زمان را به رژیم بقبولاند؟ خامنه‌ای و همدستانش بارها گفته‌اند از برنامه اتمی کوتاه نمی‌آیند. زیرا هژمونی خامنه‌ای و هیمنه نظام از بین می‌رود و فشار برای عقب‌نشینی در عرصه‌های دیگر زیادتر می‌شود و این، راه را برای سرنگونی رژیم هموار می‌کند. به همین دلیل حتی زمانی که تحت فشار قرار می‌گیرد، مخفیانه به پیگیری و پیشرفت برنامه هسته‌یی ادامه می‌دهد. راحل واقعی سرنگونی رژیم به‌دست مردم و مقاومت ایران است.»

طی سال گذشته مقاومت ایران کماکان به افشای پنهان‌کاریهای اتمی فاشیسم دینی ادامه داد. روز پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۴ در کنفرانسی در دفتر نمایندگی شورا در آمریکا، پروژه جدید سری سازمان سپند ارگان بمب‌سازی رژیم برای افزایش قدرت تسلیحات اتمی به‌قرار زیر افشا شد.

نام سایت: «رنگین کمان» (ایوانکی) در غرب استان سمنان، در ۵۵ کیلومتری شرق تهران

مساحت سایت: ۱۰ کیلومتر مربع

ساخت سایت: سال ۱۳۸۸

راه اندازی: سال ۱۳۹۲

پوشش: تولید مواد شیمیایی برای صنایع نفت و پتروشیمی

هدف و کارکرد: افزایش برد موشکها بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر برای حمل کلاهک هسته‌یی

ساعتی پس از این افشاگری، عراقچی وزیر خارجه رژیم حوالی ساعت ۴ بامداد در یک شب هولناک برای رژیم، تأسیسات محرمانه هسته‌یی را هراسان و به شدت تکذیب کرد. عراقچی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: همزمان با از سرگیری مذاکرات غیرمستقیم هسته‌یی میان ایران و ایالات متحده، بار دیگر تصاویر ماهواره‌یی بسیار ترسناک به‌طور منظم منتشر می‌شوند.

همزمان سایت حکومتی انصاف‌نیوز نوشت: در ۲۳ مرداد ۱۳۸۱ سخنگوی مجاهدین با ارائه تصاویری از سایت نیروگاههای اتمی نطنز و اراک مدعی شد که ایران تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم و راکتور آب سنگین ساخته است. خبری که ابتدا از سوی CNN پوشش داده شد و پس از آن موج جدیدی از تبلیغات ضد [رژیم] ایران در رسانه‌های غربی ایجاد شد. اکنون ۲۳ سال پس از آن خبر که زمینه‌ساز بحران هسته‌یی ایران شد، شبکه خبری فاکس نیوز دست به فضا سازی خطرناکی زده است که یادآور سال ۸۱ درباره تأسیسات نطنز است. به‌ویژه اینکه در این فضا سازی، بار دیگر پای سازمان مجاهدین در میان است.

روز ۲۹ آذر ۱۴۰۳، دفتر نمایندگی شورای ملی مقاومت در واشنگتن طی یک کنفرانس مطبوعاتی اقدامات پنهانی رژیم برای تشدید و گسترش فعالیت‌ها به‌منظور ساخت چاشنی انفجاری برای سلاح اتمی را فاش کرد. نماینده شورا در آمریکا گفت: همچنان‌که مقاومت ایران از سه دهه پیش مکرراً اعلام کرده دو ستون بقای رژیم آهنین‌ها صدور تروریسم و جنگ‌افروزی و دست‌اندازی به کشورهای منطقه و دیگری پروژه دستیابی به بمب اتمی است. رژیم ایران بعد از ضرباتی که در ماه‌های اخیر در منطقه دریافت کرده، در صدد تسریع و تحکیم پایه دیگر یعنی دستیابی به بمب اتمی است.

در حالی‌که جهان نگران گسترش کمی و کیفی غنی‌سازی اورانیوم توسط رژیم است، فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران مخفیانه در حال کار روی وجه تسلیحاتی پروژه هسته‌یی برای ساختن کلاهک اتمی است و عملاً با فریبکاری زمینه را برای راستی‌آزمایی بسته است. فعالیت‌های تحقیقاتی مربوط به ساخت چاشنی بمب اتمی توسط مرکز تحقیقات فناوری و انفجار و ضربه (متفاض) از بخش‌های کلیدی سازمان پژوهش‌های نوین دفاعی (سپند) ارگان سازنده بمب انجام می‌شود. بخشی از فعالیت‌های متفاض تحت پوشش شرکت «آروین کیمیا ابزار» انجام می‌شود که وابسته به وزارت دفاع و سپاه پاسداران است. این مرکز در نزدیکی روستای سنجریان در یک منطقه کاملاً نظامی در شرق تهران قرار دارد.

۲۴- دفتر شورای ملی مقاومت در آمریکا در ۲۰ خرداد ۱۴۰۴ پروژه سلاح اتمی معروف به «طرح کویر» را افشا کرد. این پروژه جدید ساخت سلاح اتمی در سال ۲۰۰۹ با دستور مستقیم علی خامنه‌ای آغاز شد.

برای پوشش فعالیت‌های مخفیانه «طرح کویر» و پیشبرد توسعه سلاح اتمی (به‌طور خاص، کلاهک اتمی برای موشکها)، رژیم منطقه کویری در بخش جنوبی استان سمنان را برای این منظور تعیین کرده است. بخش بزرگی از این منطقه کویری در استان سمنان قرار دارد و بخش‌هایی از آن به استانهای تهران و قم نیز کشیده می‌شود.

همزمان با آغاز «طرح کویر»، نهاد مسئول ساخت سلاحهای هسته‌یی در سازمان پژوهشهای نوین دفاعی (سپند) سازماندهی مجدد شد و وضعیت آن در وزارت دفاع به یک سازمان مستقل ارتقا یافت.

بر اساس «طرح کویر»، توسعه سلاح اتمی تحت پوشش ساخت موشکهای ماهواره‌بر انجام می‌شود. طبق این طرح، قدرت سلاح اتمی افزایش یافته و برد موشکهای حامل کلاهک جنگی تقویت شده است.

از دسامبر ۲۰۲۴ مقاومت ایران چهار سایت مرتبط با «طرح کویر» را فاش کرده است: سایت ایوانکی، سایت راداری نورالدین آباد گرمسار، سایت موشکی شاهرود و گسترش سایت موشکی سمنان.

شایان ذکر است که در ۱۰ خرداد ۱۴۰۴ (۳۱ می ۲۰۲۵) گزارش جامع آژانس منتشر شد و نتیجه شش سال تحقیقات درباره «چهار مکان» مشکوک به فعالیت نظامی هسته‌یی در آن اعلام شد. این گزارش که بعد از سالها تحقیقات انجام شده بود بدون تردید ثابت کرد که رژیم یک طرح ساخت سلاح هسته‌یی را دنبال می‌کرده است.

در بند ۷۷ از ارزیابی کلی آژانس آمده است: «تحلیل تمام اطلاعات مرتبط با پادمانهای موجود و عدم پاسخها و توضیحات ارائه‌شده توسط ایران به سوالات آژانس در رابطه با سه مکان (به ویژه لویزان- شیان، ورامین و مریوان) آژانس را به این نتیجه رسانده که این سه مکان و مکانهای مرتبط دیگر، بخشی از یک برنامه هسته‌یی ساختاریافته و اعلام‌نشده بوده‌اند که ایران تا اوایل دهه ۲۰۰۰ آن را اجرا می‌کرده و برخی از فعالیتها از مواد هسته‌یی اعلام‌نشده استفاده می‌کرده‌اند.»

خانم مریم رجوی در ۱۲ خرداد ۱۴۰۴ اعلام کرد: «گزارش جدید آژانس زنگ خطر برای جامعه بین‌المللی است و ضرورت و فوریت تحریمهای همه‌جانبه را مضاعف می‌کند. گزارش به‌خوبی نشان می‌دهد رژیم آخوندی از پروژه‌های اتمیش هیچ هدفی جز سلاح اتمی ندارد.»

۲۵- در روز ۲۲ خرداد ۱۴۰۴ کشورهای فرانسه و آلمان و انگلستان و آمریکا قطعنامه‌یی را به شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بردند که نشان می‌داد رژیم آخوندی مواد قرارداد ان.پی.تی را نقض کرده است. این قطعنامه در شورای حکام با ۱۹ رأی مثبت، ۳ رأی منفی و ۱ رأی ممتنع روز چهارشنبه ۲۲ خرداد ۱۴۰۴ به تصویب رسید.

در مقابل، وزارت امور خارجه و سازمان انرژی اتمی رژیم، اعلام کرد که اقدام آمریکا و سه کشور اروپایی در تصویب قطعنامه در شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را محکوم نموده و این اقدام را استفاده‌ی ایزاری مجدد از این شورا که مبتنی بر اغراض سیاسی و بدون مبانی فنی و حقوقی است، می‌داند.

بعد از صدور این قطعنامه، مسئول شورا طی پیامی در ۲۲ خرداد ۱۴۰۴ اعلام کرد: «پس از ۲۰ سال تأخیر و مامشات و این‌پا و آن‌پا کردن، رژیم به تله افتاد. کلان‌ضربه و شکستی دیگر در استراتژی تضمین بقای دیکتاتوری دینی با بمب اتمی، پس از ۱۳۳ رشته افشای تأسیسات و تجهیزات پنهان اتمی و موشکی رژیم در کارزار ۳۴ سال گذشته. به پشتوانه قیام خلق قهرمان و شورشگران آزادی‌ستان تکرار می‌کنیم خامنه‌ای، با اتمی، بی‌اتمی، سرنگون سرنگون...!»

همزمان، مذاکرات ولایت خامنه‌ای با آمریکا بر سر بحران اتمی که پنج دور بدون نتیجه انجام شده بود، با شروع جنگ در ۲۳ خرداد بین رژیم و اسرائیل به بن‌بست رسید.

پس از جنگ ۱۲ روزه، موجی از حملات به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و مدیر کل آن رافائل گروسی از سوی مقامات حکومت آخوندی شروع شد و مجلس رژیم قانون تعلیق همکاری رژیم با آژانس را تصویب کرد.

در این قانون که روز ۴ تیر در فردای آتش‌بس تصویب شد و شورای نگهبان نیز آن را تأیید کرد، آمده است: دولت «مکلف است بلافاصله پس از تصویب این قانون، هر گونه همکاری با آژانس بر اساس معاهده NPT و پادمان مبتنی بر آن را تا حصول شروطی از جمله تأمین امنیت تأسیسات و دانشمندان به‌حالت تعلیق درآورد.»

پزشکیان قانون تعلیق همکاری با آژانس را در روز ۱۲ تیر ۱۴۰۴ برای اجرا به سازمان انرژی اتمی ابلاغ کرد. با این حال، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه رژیم، در همان روز ۱۲ تیر ۱۴۰۴ در پستی در X نوشت که رژیم «همچنان به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌یی (NPT) و توافقنامه پادمانهای آن متعهد است... همکاری ما با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به دلایل واضح ایمنی و امنیتی، از طریق شورای عالی امنیت ملی ایران انجام خواهد شد.»

در همین حال، روز ۱۷ تیر، جبهه اصلاحات رژیم در بیانیه‌ی هشدار داد: «با ابراز نگرانی عمیق از مصوبه اخیر مجلس مبنی بر تعلیق همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اقدام شتابزده رئیس‌جمهور در ابلاغ و اجرای آن، اعلام می‌داریم که در شرایط خطیر کنونی کشور، نتایج آن برخلاف مصالح ملی، امنیت و منافع نظام است... این اقدامات تبعات خطرناک و پرهزینه‌یی برای نظام داشته است؛ از جمله افزایش احتمال فعال‌سازی مکانیسم ماشه.»

روز ۲۴ تیر ۱۴۰۴ در دهمین سالگرد توافق برجام، وزیر خارجه فرانسه در باره اعمال مکانیسم ماشه توسط سه کشور اروپایی گفت: «این یک واقعیت است که رژیم ایران تعهداتی را که ۱۰ سال پیش در چارچوب مذاکرات هسته‌یی پذیرفته بود، نقض کرده است. فرانسه و شرکایش حق دارند که تحریم‌های بین‌المللی علیه تسلیحات، نظام بانکی و تجهیزات هسته‌یی را که ۱۰ سال پیش لغو شده بودند، دوباره اعمال کنند». سپس عراقچی در توصیف پیامدهای مکانیسم ماشه برای رژیم، تصریح کرد که «استفاده از مکانیسم ماشه علیه ایران اثری مشابه حمله نظامی دارد» (۹ تیر ۱۴۰۴).

عراقچی روز شنبه ۲۱ تیر ۱۴۰۴ نیز در دیدار سفرای خارجی در تهران، «مکانیسم ماشه را پایان نقش اروپا در موضوع هسته‌یی ایران» توصیف کرد و در مورد رابطه رژیم با آژانس گفت: «همکاری‌های ما با آژانس قطع نشده ولی شکل و مسیر جدیدی خواهد داشت ما از عملکرد آژانس رضایت نداریم.»

این در حالی است که سه روز پیش‌تر (۱۸ تیر ۱۴۰۴) ظهیر وند، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس، گفته بود: «آخرین بازرس آژانس در روزهای گذشته از طریق مرز زمینی ارمنستان از ایران خارج شد.»

در همان روز، رسانه‌های حکومتی با تیترهایی چون «تعلیق همکاری ایران و آژانس رسماً کلید خورد» از اقدام تازه رژیم خبر دادند.

همزمان، گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در مصاحبه‌یی با یک روزنامه لهستانی گفت: «تصمیم تهران برای اخراج بازرسان، شفافیت بیشتر را کاهش می‌دهد و هر چه دسترسی کمتری داشته باشیم، خطرات برای کل امنیت بین‌المللی بیشتر می‌شود. ما باید در محل باشیم تا همه چیز را با چشمان خود بررسی کنیم.»

۲۶- روز چهارشنبه ۲۵ تیر خبرگزاری نیروی تروریستی قدس درباره گزینه‌های رژیم برای مقابله با مکانیسم ماشه نوشت: «گزینه‌های ایران برای مقابله با اسنپ‌بک تهدید فعال‌سازی مکانیسم ماشه از سوی اروپا، در کنار اقدامات خصمانه ایالات متحده، ایران را در موقعیتی قرار داده است که دیگر نمی‌تواند به دیپلوماسی یک‌جانبه ادامه دهد، خروج از NPT مشهورترین پاسخ احتمالی ایران است اما تهران گزینه‌های دیگری هم در اختیار دارد. در پاسخ به تهدیدهای مقامات اروپایی مبنی بر فعال‌سازی مکانیسم ماشه سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، فعال‌سازی مکانیسم ماشه را معادل یک حمله نظامی دانست و هشدار داد که این اقدام به معنای پایان نقش اروپا در برنامه هسته‌یی صلح‌آمیز ایران خواهد بود. این اظهارات نشان‌دهنده آمادگی برای تغییر استراتژیک در سیاست خارجی ایران است که از تجربیات اخیر، به‌ویژه اقدامات ایالات متحده از جمله دستور اجرایی دونالد ترامپ برای ترغیب متحدان به فعال‌سازی مکانیسم ماشه و حملات نظامی به زیرساختهای هسته‌یی ایران در حمایت از رژیم صهیونیستی، نشأت می‌گیرد.»

نیروی تروریستی قدس درباره فعال‌سازی ماشه و بازگرداندن تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، اضافه می‌کند: «اظهارات عراقچی در مصاحبه با روزنامه لوموند و در نشست با سفرا و نمایندگان خارجی در تهران، نشان‌دهنده

یک موضعگیری قاطع و استراتژیک است. او فعال‌سازی مکانیسم ماشه توسط سه کشور اروپایی را (تروئیکای اروپا شامل فرانسه، آلمان و بریتانیا) مشابه اقدام نظامی ایالات متحده علیه ایران دانست و تأکید کرد؛ «این اقدام نهنها به پایان نقش اروپا در موضوع هسته‌یی ایران منجر خواهد شد، بلکه می‌تواند به تاریک‌ترین نقطه در تاریخ روابط ایران و اروپا تبدیل شود که شاید هرگز ترمیم نشود»، این موضعگیری نشان می‌دهد که ایران دیگر دیپلوماسی یک‌جانبه را که در آن اروپا بدون هزینه، ایران را متضرر کند، نمی‌پذیرد. ایران تجربه تلخ مذاکرات غیرمستقیم با ایالات متحده در ماه‌های اخیر پیش‌رو دارد، جایی که آمریکا هم‌زمان با مذاکره، در حمایت از رژیم صهیونیستی وارد جنگ شد و زیرساخت‌های هسته‌یی ایران را هدف قرار داد. این تجربه به ایران آموخته است که هر گونه اقدام سیاسی علیه برنامه هسته‌ای‌اش می‌تواند مقدمه‌یی برای تشدید تنشها باشد، به همین دلیل، ایران این بار از منظر نظامی و نه صرفاً سیاسی به چنین اقداماتی نگاه می‌کند. خروج از معاهده منع گسترش تسلیحات هسته‌یی (NPT) تنها یکی از گزینه‌هایی است که ایران در صورت فعال‌سازی مکانیسم ماشه در نظر گرفته است، اما پاسخ‌های ایران به این تهدیدات تنوع زیادی دارد و متناسب با اقدامات طرف مقابل تنظیم خواهد شد.»

نیروی تروریستی قدس در ادامه با تهدیدهای تروریستی و منطقه‌یی افزوده است: «فعال‌سازی مکانیسم تبعات گسترده‌یی برای غرب به‌همراه خواهد داشت. اروپا در سال‌های اخیر با میزبانی از گروه‌های تروریستی و تجزیه‌طلب ضدایرانی و زندانی کردن شهروندان ایرانی بدون دلیل قانونی، خود را در معرض واکنش‌های متقابل ایران قرار داده است.»

ایران می‌تواند با شدت بیشتری با برنامه‌های جاسوسی و تروریستی اروپا مقابله کند و در عین‌حال تلاش کند با مدیریت تنشها، معادلات منطقه‌یی را به مسیر دیپلوماسی بازگرداند، با این حال، این تلاش مشروط به پذیرش دیپلوماسی از سوی اروپاست، در غیراین‌صورت، ایران با توجه به نفوذ گسترده خود در منطقه غرب آسیا، توانایی پاسخگویی به اقدامات غیردموکراتیک مورد نظر غرب را دارد.»

آنچه که در بالا آمد از خبرگزاری نیروی تروریستی قدس بود که، به گفته کارشناسان حکومتی، هم بر دیپلوماسی و هم بر میدان سلطه دارد. روزنامه حکومتی شرق هم که از طیف اصلاح‌گران ولایت است، درباره این بحران رژیم در شماره مورخ ۲۵ تیر ۱۴۰۴ خود، زیر عنوان «زلزله سیاسی در انتظار مذاکرات هسته‌یی» می‌نویسد: فعال‌سازی مکانیسم ماشه که منجر به بازگشت خودکار تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران می‌شود، می‌تواند به‌سان زلزله سیاسی، مذاکرات احتمالی تهران و واشنگتن را مختل کند. در عالم سیاست خارجی و دیپلوماسی، همه موضوعات به‌نحوی در هم‌تنیده هستند و نمی‌توان این واقعیت را هم نادیده گرفت که اکنون همه طرف‌های غربی یعنی اروپا و آمریکا، در یک جبهه واحد، خواسته‌ها، مطالبات و انتظارات یکسان و همسویی از ایران دارند. واقعاً چه شد که روابط ایران و اروپا به یکی از تاریک‌ترین و سردترین برهه‌های خود رسید؛ چرا آلمان، فرانسه و انگلستان اکنون رادیکال‌تر از آمریکا در قبال ما عمل می‌کنند؟ آیا پاریس، برلین و لندن انتقام جنگ اوکراین را از ما می‌گیرند؟ در سال ۲۰۲۴، دو قطعنامه در شورای حکام علیه پرونده هسته‌یی ایران تصویب شد و در سال ۲۰۲۵ نیز این سیاست مخرب تا جایی پیش رفت که با نقش‌آفرینی آلمان، فرانسه و انگلستان در تصویب قطعنامه ضدایرانی، فضا برای حمله و تهاجم اسرائیل به ایران فراهم شد. در حالی‌که پرونده ایران یک پرونده فنی و کارشناسی است، با فشار و اعمال‌نظر اروپاییها، عملاً رویکردی امنیتی و سیاسی پیدا کرد.»

۲۷- روز جمعه ۳ مرداد خبرگزاری حکومتی میزان با درج اظهارات غریب‌آبادی، معاون وزارت خارجه رژیم درباره مذاکرات استانبول با سه کشور اروپایی نوشت: «معاون حقوقی و امور بین‌الملل وزارت امور خارجه گفت که مذاکراتی صریح و مفصل با سران سه کشور اروپایی در استانبول برگزار شده و توافق شده که رایزنی‌ها ادامه یابد. کاظم غریب‌آبادی، معاون حقوقی و امور بین‌الملل وزارت امور خارجه با انتشار پیامی در ایکس نوشت: دکتر تخت‌روانچی و من گفتگویی جدی، صریح و مفصل با مدیران سیاسی سه کشور اروپایی- اتحادیه اروپا، داشتیم و آخرین تحولات مربوط به لغو تحریم‌ها و موضوع هسته‌یی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. ضمن انتقاد جدی از مواضع آنها در مورد جنگ تجاوزکارانه اخیر علیه مردم ما، مواضع اصولی خود، از جمله در مورد مکانیسم موسوم

به اسنپیک را توضیح دادیم. دو طرف با ایده‌های مشخصی به جلسه آمدند که جنبه‌های مختلف آن مورد بررسی قرار گرفت. توافق شد که رایزنی‌ها در این مورد ادامه یابد.»

از سوی دیگر وزارت خارجه آلمان روز شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۴ در حساب ایکس خود راجع به این مذاکرات اعلام کرد: «سه کشور اروپایی آماده‌اند تا مکانیسم ماشه را فعال کنند. معاونان سیاسی سه کشور اروپایی و اتحادیه اروپا با معاونان وزرای امور خارجه ایران دیدار کردند تا درباره برنامه هسته‌ای ایران گفتگو کنند. سه کشور اروپایی آماده‌اند تا مکانیسم ماشه را فعال کنند، با این حال ما پیشنهاد تمدید مکانیسم ماشه را در صورت پایبندی ایران به تعهدات قانونی و معیارهای خاص خود ارائه دادیم. ما از ایران می‌خواهیم که مسیر دیپلماسی را انتخاب کند» (شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۴).

به گزارش سایت دولت انگلستان، یک روز پس از مذاکرات استانبول (۴ مرداد ۱۴۰۴)، استارمر نخست‌وزیر این کشور پس از گفتگوی تلفنی با ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه و مرتس، صدراعظم آلمان، اعلام کرد: «سه کشور توافق کردیم که اگر رژیم ایران با آژانس همکاری نکند و به دیپلماسی بازنگردد تحریم‌های بین‌المللی در پایان ماه اوت دوباره برقرار خواهند شد.»

در همین روز، تخت‌روانچی معاون وزیر خارجه رژیم که در مذاکرات استانبول شرکت داشت، اعلام کرد: در مذاکرات استانبول تأکید کردیم که غنی‌سازی در ایران، باید بخش جدایی‌ناپذیر هر توافقی باشد. نمی‌دانیم دور بعدی مذاکرات چه زمانی یا کجا خواهد بود. ترجیح ما و ۳ کشور اروپایی، استانبول است (تسنیم، ۴ مرداد ۱۴۰۴).

به گزارش شبکه سی.بی.اس آمریکا - ۵ مرداد ۱۴۰۴ ژان نوئل بارو، وزیر خارجه فرانسه دو روز پس از مذاکرات استانبول گفت: ما به همراه آلمان و انگلستان بسیار صریح بوده‌ایم که ایران نمی‌تواند سلاح اتمی داشته باشد. ایران تمام تعهداتی را که در زمان امضای توافق [برجام] پذیرفته بود، نقض کرده است. اکنون ما خواستار توافقی جامع‌تر هستیم که هم شامل بعد هسته‌ای فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران، هم بخش موشک‌های بالستیک و هم فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده منطقه‌ای باشد. اگر تا پایان تابستان توافقی جدید، قوی، پایدار و قابل راستی‌آزمایی به دست نیاید فرانسه، آلمان و انگلستان چاره‌ی جز بازگرداندن تحریم‌های جهانی نخواهند داشت تحریم‌ها در زمینه تسلیحات، تجهیزات هسته‌ای و بانکی خواهند بود و ما آماده انجام این کار هستیم.

درباره پیشنهاد مطرح شده در مذاکرات استانبول برای تمدید شش ماهه برجام و برای به تعویق افتادن مکانیسم ماشه که با مخالفت رژیم روبه‌رو شد، بروجردی، عضو کمیسیون امنیت مجلس رژیم گفت: «در مذاکرات استانبول اینها خیلی اصرار کردند که قطعنامه در ۶ ماه آینده تمدید بشود که خوب طرف ایرانی مخالفت کرد». وی به آماده‌سازی مصوبه‌ی در کمیسیون امنیت و سیاست خارجی مجلس رژیم برای خروج از آن. پی.تی اشاره کرد و افزود: «در کمیسیون نظر مجموعه دوستان این هست که بالاخره جاده همکاری دوطرفه است در روابط بین‌الملل اگر آنها بخواهند از این اهرم (مکانیسم ماشه) استفاده کنند ما دستمان بسته نیست ما دست به مصوباتمان خیلی خوب است» (خبر آنلاین، ۶ مرداد ۱۴۰۴).

فصل چهارم

کشور و جامعه در محاصره آبر بحرانها

حاکمیت غارتگر، مردم در فلاکت، جامعه در فروپاشی

۲۸- جامعه ایران تحت سلطه فاسدان، غارتگران، رانت‌خواران، سوداگران و ستمگران و... به‌طور مداوم با آبر بحرانهای بدون درمان درگیر است. نظام حاکم بر کشور برای غارت هر چه بیشتر منابع کشور و مردم برنامهریزی می‌کند و تهیدستان فلاکت‌زده برای رهایی از ظلم و ستم و تبعیض تلاش می‌کنند. اقتصاد ایران، تحت نظام ولایت

فقیه، با واژه‌هایی چون «اژدهای ۷ سر فساد»، «اقتصاد سرطانی»، «کالبد تبار اقتصاد»، «اقتصاد فشل شده»، «جرقه»، «انفجار اجتماعی» و «شورش نان» و... معرفی می‌شود.

بنا بر گزارشهای منتشر شده در رسانه‌های حکومتی، خط فقر به‌مبلغ «۴۷ تا ۵۰ میلیونی» رسیده و «می‌توان گفت ۹۰ درصد مردم ایران فقیر هستند» و «بیش از ۴۵ میلیون ایرانی با حداقل دستمزد ۴ برابر زیر خط فقر قرار دارند» و «این بغضهای فرو خورده روزی به آتشفشان تبدیل خواهند شد و لشکر محرومان و گرسنگان را علیه مسیبان این بی‌عدالتی به راه خواهند انداخت که نامی غیر از انقلاب لشکر گرسنگان نخواهد داشت. از چنین انقلابی نمی‌ترسید؟» («جمهوری اسلامی»، آذر ۱۴۰۳)

خامنه‌ای در پیامی به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۴، سال جدید را سال «سرمایه‌گذاری برای تولید» نام‌گذاری کرد. یک سال پیش، سال ۱۴۰۳ را «جهش تولید با مشارکت مردم» اعلام کرده بود. این نام‌گذاریها خدعه و فریبی برای پنهان کردن اهداف اصلی ولی‌فقیه است.

راهبرد اصلی در ساماندهی اقتصاد کشور «بازدارندگی» و به بیان دقیق‌تر، «امنیت ولایت خامنه‌ای» است. بر اساس این راهبرد است که امروز کشور با ابر بحرانهای کلانی درگیر است و البته نظام، همچون همیشه، مثل خوره به جان مردم افتاده است.

در بیانیه سال پیش سیستم اقتصادی ایران را این‌گونه تعریف کردیم: «مناسبات اقتصادی در ایران اگر در کلی‌ترین ارزیابی "سرمایه‌داری در یک کشور پیرامونی" است، اما در آن پدیده‌های "سوداگری" که در قرنهای پیش در اروپا رایج بود؛ "گارتری یا چپاول" که در روابط بین کشورهای استعماری جریان داشت و "رانت خواری" که یک "عارضه یا ویروس" در رشد سیستم سرمایه‌داری است، در اقتصاد تحت نظام ولایت فقیه جنبه غالب دارد. از این رو، در سیستم اقتصادی ایران "سوداگری"، "گارتری یا چپاول" و "رانت‌خواری" حاکم است و این عناصر در بسیاری از موارد، نظام حاکم را با چالشهای بی‌شمار روبه‌رو کرده است.»

از منظر سیاسی، می‌توان وضعیت کنونی اقتصاد نظام ولایت را «اقتصاد سیاسی دوران سرنگونی» توصیف کرد. «اقتصاد سیاسی» که تبیین‌کننده سازوکارهای توزیع منابع، ثروت و قدرت در یک جامعه است، اما در ایران کنونی در تخصیص حداکثری منابع مالی کشور برای مقابله با جامعه به‌پاخاسته‌ی درک می‌شود که مترصد قیام و سرنگونی است؛ روندی که لاجرم فقر فراگیر، نابرابری فاحش، محدودیت اشتغال‌زایی و افزایش شدید جمعیت غیرفعال، توقف توسعه اقتصادی و اجتماعی، عقب‌ماندگی زیرساختهای کشور، ورشکستگی بانکها و مؤسسات بیمه اجتماعی و فروبستگی نهادی انباشت سرمایه را به‌بار آورده است.

اقتصاد ایران در سال گذشته زیر تأثیر دو روند اساسی بود: تشدید بهره‌کشی از جامعه و تخصیص هر چه بیشتر منابع کشور به سرکوب جامعه و جنگ‌افروزی در منطقه. این دو روند در سیاستهایی بارز شد همچون گران‌سازی پی‌درپی کالاها و خدمات، افزایش مالیاتها، سرکوب دستمزدها، حراج نفت، اختصاص حداقل نیمی از کل درآمد نفت به سپاه پاسداران، و...

اقتصاد ایران در سال گذشته در عین حال صحنه بروز نابسامانیهای بنیادینی بود که تنها با پیدایش یک وضعیت اضطراری قابل توضیح است که در آن حاکمان در حال از کف دادن توانایی حکومت کردن هستند و خود را در قحطی آب، قطعی مکرر و طولانی جریان برق، خاموشی و تعطیلی ادامه‌دار بخشهای زیادی از کشور، کمبود گاز و سقوط ارزش پول رسمی کشور و... نشان می‌دهد.

تصویر عمومی اقتصاد کنونی کشور که «تعطیلی و تاریکی و بی‌آبی» است، در حقیقت آوارهای استراتژی و سیاست ویران شده رژیم است و رامحلی ندارد.

برای پوشاندن این واقعیت، نهادهای حکومتی، از وزارتخانه‌ها تا بانک مرکزی، مرکز آمار، سازمان برنامه و بودجه، مرکز پژوهشهای مجلس ارتجاع و... یکسره در حال آمارسازی، کم‌نمایی و تولید انواع جعلیات‌اند. دروغهای

برساخته نهادهای مزبور که پی‌درپی در رسانه‌های حکومتی منتشر می‌شود یا به‌خورد نهادهای تخصصی خارجی نظیر صندوق بین‌المللی پول داده می‌شود، از این قبیل‌اند که: نرخ بیکاری به ۷ درصد کاهش یافته، جمعیت زیر خط فقر فقط ۳۰ درصد است، رشد اقتصادی ۳.۱٪ است، نرخ تورم تا ۳۲.۵٪ پایین آمده و کسری بودجه به ۱۰ درصد هم نمی‌رسد!

این اکاذیب را هم چهرهٔ مردمان جامعه که بر اثر فقر و ناداری تکیده شده رسوا کرده است، هم آثار عقب‌ماندگی و بی‌سامانی که در همهٔ شهرها و روستاها هویداست. با این حال، به تنگنای مرگباری باید توجه کرد که در پس این رقم‌سازیها نهفته است. سرمایه‌داری حاکم که توسط ولایت فقیه زمامداری می‌شود، نه فقط در عرصهٔ سیاسی، بلکه در عرصهٔ اقتصادی نیز از دست زدن به هر گونه تغییر و اصلاحی ناتوان است. هر گونه تغییری در نظام سیاسی و اقتصادی حاکم - که با انواع رانت‌خواریها مفصل‌بندی شده - به نفع بنیادهای رژیم راه می‌برد و در خدمت روند سرنگونی آن است.

۲۹- قانون بودجهٔ ۱۴۰۴ رژیم در واقع «بودجهٔ سرکوب و جنگ و بهره‌کشی» است. این قانون بر اساس تخصیص حداکثری منابع مالی به فعالیت‌های سپاه پاسداران و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی برای مقابله با سرنگونی رژیم تنظیم شده است. سرشت‌نشان این قانون تقسیم‌بندی درآمد نفت بین دولت و نیروهای مسلح است که جایگاه امور جنگی و تسلیحاتی را فراتر از تمام امور کشور قرار می‌دهد.

میلیون یورو

۳۲۰۰	طرح باقری
۲۵۰۰	طرح نظران
۵۰۰	طرح مدرس
۱۳۰۰	طرح چمران
۷۵۰۰	جمع

(قانون بودجه، تبصره ۳، بند الف، جدول ۲۱)

در جدول دیگری برای چند «طرح خاص» دیگر که امور امنیتی و نظامی است، سهم جداگانگی از نفت در نظر گرفته شده است:

هزار میلیارد تومان

۱۲	طرح‌های انرژی اتمی
۲۹.۲	طرح عشوری
۵.۱	طرح شهید فنی
۳	آشنیانه جمهوری اسلامی
۷۸.۲	طرح بعثت
۱۲۷.۵	جمع

(قانون بودجه، تبصره ۳، بند الف، جدول ۲۲)

جمع ارقام دو جدول بالا بر حسب تومان ۵۸۰ هزار میلیارد تومان است. این مبلغ نزدیک به همان سهمی است که در قانون بودجه برای درآمد دولت از محل فروش نفت قید شده است.

خبرگزاری رویترز (۲۸ آذر ۱۴۰۳) گزارش داد: «شش متخصص - شامل مقام‌های غربی و کارشناسان امنیتی و همچنین منابع ایرانی و تجاری - گفتند که سپاه پاسداران تا ۵۰ درصد از صادرات نفت ایران را در اختیار دارد که نسبت به ۲۰ درصد سه سال پیش، افزایش شدیدی داشته است... ریچارد نفیو، معاون سابق سفیر ویژه ایران در وزارت امور خارجه آمریکا، گفت: افراد سپاه در قاچاق، بسیار بسیار بهتر اما در مدیریت میدان نفتی وحشتناک عمل می‌کنند. بنابراین کنترل بیشتری بر صادرات نفت دارند. یک منبع دخیل در فروش نفت ایران به چین گفت: درآمدهای صادرات نفت تقریباً به‌طور مساوی بین سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شرکت ملی نفت ایران تقسیم می‌شود. دو منبع غربی تخمین زدند که سپاه پاسداران به‌طور متوسط ۵ دلار در هر بشکه تخفیف می‌دهد که می‌تواند حتی به ۸ دلار برسد. به گفته چهار منبع، سپاه پاسداران به‌عنوان بخشی از گسترش سپاه پاسداران در صنعت نفت، ورود آن به قلمرو نهادهای دولتی مانند شرکت ملی نفت ایران و شرکتهای تابع آن در تجارت نفت است. به گفته دهها نفر از مصاحبه‌شوندگان، همه جنبه‌های تجارت نفت تحت نفوذ فزاینده سپاه پاسداران قرار گرفته است؛ از ناوگان سایه (تانکرهای ویژه حمل و نقل مخفیانه نفت خام تحریم شده) تا لجستیک و شرکتهای جلویی، که نفت را عمدتاً به چین می‌فروشند.»

در مورد دست‌اندازی سپاه پاسداران به بخشهای وسیعی از صنعت نفت کشور، جهانگیری معاون اول سابق رئیس‌جمهور رژیم گفت: «مالکیت بر میداین نفتی، که ارزش آنها اکنون به چند هزار میلیارد دلار می‌رسد، طبق قانون اساسی به عهده دولت است و وزارت نفت و شرکت ملی نفت ایران متولی قانونی آن هستند. این حق قابل واگذاری به نهادها، دستگاهها و مجموعه‌های دیگر حتی به بهانه یا برای مقابله با تحریم نیست» (سایت «خبر آنلاین»، ۲۹ اسفند ۱۴۰۳).

باید توجه داشت که سهم نیروهای مسلح به نیمی از کل درآمد نفت محدود نیست. زیرا علاوه بر آن، تمام مخارج نهادهای نظامی و امنیتی بر دوش بودجه عمومی کشور گذاشته شده است.

بودجه جنگ و سرکوب ۱۴۰۴

هزار میلیارد تومان (همت)

عنوان	مبلغ
وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح	۲۵۴.۲
ستاد مشترک سپاه پاسداران	۱۹۸.۵
ستاد مشترک ارتش	۸۰
ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح	۳.۴
قرارگاه مرکزی خاتم	۱.۶
سازمان قضایی نیروهای مسلح	۱.۵
بنیاد حفظ آثار و ارزشهای دفاع مقدس	۰.۹
قرب بقیه الله	۱.۹
بنیاد شهید و امور ایثارگران	۱۲۴.۳

۰.۶	تعمیر و نگهداری خانه‌های سازمانی نیروهای مسلح
۰.۱	کمک به صندوق ذخیره بسیجیان
.۸	پرداخت دعاوی و مطالبات خارجی وزارت دفاع
۱۰	خرید ۴ هزار خودرو برای فرماندهی انتظامی
۵۴.۲	وزارت اطلاعات
۱۱۵.۵	فرماندهی کل انتظامی
۰.۲	شورای عالی امنیت
۲۲.۶	سازمان زندانها
۰.۹	نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها
۰.۳	طرح چمران - طرح (پروژه) کوثر
.۰	احداث کلانتریهای فراجا (شاهین شهر و خورزوق)
۴.۵	راهسازی برای بسیج و نیروی انتظامی و پایگاههای شکاری
۸۸۳۳.۲	جمع

مأخذ: قانون بودجه ۱۴۰۴ - جدول ۷

علاوه بر ارقام جداول فوق، برای افزودن به بودجه نظامی - امنیتی، مبالغ دیگری در لابه‌لای تبصره‌های قانون بودجه گنجانده شده. به‌عنوان مثال:

۳۰ میلیون یورو بابت تجهیزات پزشکی و صندلی چرخدار مورد نیاز ایثارگران (تبصره ۲)

۸ هزار میلیارد تومان بابت تسویه مطالبات خارجی از سوی وزارت دفاع

۱۰۰ هزار میلیارد تومان بابت وامهای پرداختی شبکه بانکی به نیروهای مسلح برای احداث منازل سازمانی آنها (تبصره ۱۰)

...

جمع این مبالغ و ارقام سه جدول قبلی بالغ بر ۱۵۷۳ هزار میلیارد تومان است. این مبلغ بودجه نظامی - امنیتی رژیم مطابق نص قانون بودجه است و برابر با ۲۹.۲ درصد بودجه عمومی سال ۱۴۰۴.

محاسبه این نسبت بدون در نظر گرفتن ارقام فرابودجیهی پنهانی است که بخش قابل توجهی از هزینه‌های نظامی و امنیتی محسوب می‌شود. به‌عنوان مثال، در تبصره ۵ همین قانون تصریح شده است: «صورت‌های مالی شرکت‌های دولتی تابع وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان انرژی اتمی مشمول انتشار عمومی نخواهند بود.»

این پنهان‌کاری، محاسبه رقم دقیق کسری بودجه سال ۱۴۰۴ را که در زمره ناگفته‌های این قانون است، ناممکن می‌کند. برخی کارشناسان نسبت این کسری را تا ۵۰ درصد برآورد کرده‌اند (سیدکمال سیدعلی، معاون پیشین بانک مرکزی، «سایت جماران»، ۴ فروردین ۱۴۰۴).

در هر حال، کسری بودجه یکی از نفس‌گیرترین تنگناهای رژیم است. به‌خصوص که به‌علت شرایط فوق‌العاده سیاسی و نظامی، در عمل، مخارج امور امنیتی و جنگی بیشتر از ارقام مندرج در قانون است. این وضعیت رژیم را از

تأمین منابع لازم برای بودجه جاری عاجز کرده است. این در حالی است که در سالهای اخیر درآمدها از محل فروش نفت به میزان چشمگیری بالا رفته است:

میلیارد دلار

سال	۱۳۹۸	۱۳۹۹	۱۴۰۰	۱۴۰۱	۱۴۰۲	۱۴۰۳	۱۴۰۴ (برآورد)
درآمد	۲۶	۲۳.۳	۳۸.۷	۵۵.۴	۵۶.۸	۶۷	۶۳

مأخذ: نماگرهای اقتصادی بانک مرکزی - قانون بودجه ۱۴۰۴

یکی دیگر از گریزگاههای بی چشم انداز رژیم در برابر کسری بودجه، بلعیدن منابع صندوق به اصطلاح توسعه است. در ۱۴ سال گذشته از ۱۷۲ میلیارد دلار موجودی «صندوق توسعه ملی»، بر اساس دستور خامنه‌ای، ۱۶۱ میلیارد دلار برای «مصارف دولتی و حاکمیتی» برباد رفته است (علیرضا صالح، عضو هیأت عامل صندوق، «اگو ایران»، ۱۵ مهر ۱۴۰۳).

این درآمدها کفاف ورشکستگی رژیم را نمی‌دهد. از این رو بار سنگین تأمین بودجه را بر دوش مردم محروم گذاشته و سیاست مالیات‌گیری ظالمانه را شدت بخشیده است. در قانون بودجه، سهم درآمدهای مالیاتی بیش از سه برابر درآمد نفت است. بنابه تجربه سالهای گذشته، تمام مالیاتهای پیش‌بینی شده، با توسل به انواع اجبارات از مردم وصول می‌شود.

همتی، وزیر اقتصاد و دارایی کابینه پزشکیان، در جلسه استیضاح خود به اعضای مجلس ارتجاع گفت: «دوستان این‌که می‌گویید وزارت اقتصاد کار نمی‌کند، ۷۳ درصد هزینه‌های جاری کشور را فقط سازمان مالیاتی دارد تأمین می‌کند... مگر می‌تواند کار نکند؟ پس چگونه توانسته تا به حال هزینه‌های تمام جامعه را تأمین کند؟» («شبکه خبر»، ۱۲ اسفند ۱۴۰۳).

۳۰- از فاصله انتشار بیانیه شورا در ۱۴۰۳ تاکنون، ارزش پول رسمی کشور در حال سقوط و بهای ارزهای خارجی در مقابل ریال در حال جهش بوده است. این امر، حاصل بی‌ثباتی سیاسی رژیم، تنشهای نظامی یکسال گذشته در ایران و افلاس مالی حکومت است. عامل اخیر به صورت ناتوانی بانک مرکزی در عرضه مکنفی ارز مورد نیاز بازار پدیدار شد. این ناتوانی، خود، از اولویتهای مبرم نظامی و امنیتی حادی تأثیر پذیرفته که عمده درآمدهای ارزی را به مجرای سرکوب و جنگ سرازیر می‌کند. افت درآمدهای ارزی همچنین ناشی از رانت‌خواری وابستگان رژیم است که از امکان کم‌اظهاری صادرات برخوردار می‌شوند و به سادگی ارز به دست آمده را به کشور باز نمی‌گردانند. در سال ۱۴۰۲ تنها در ۶۰ ریف تعرفه صادراتی کشور بالغ بر ۴ میلیارد دلار، معادل ۳۵ درصد ارزش، کم‌اظهاری انجام شده است.

به نوشته روزنامه حکومتی «اعتماد» (۴ مرداد ۱۴۰۳) «در ۲۰ سال اخیر حدود ۲۸۱ میلیارد دلار برای کاهش نرخ بازار آزاد، در بازار ارز مداخله شده است که عملاً صرف اعطای رانت به افراد و گروه‌های خاصی شده است.»

در سال ۱۳۹۶، در جریان غارتگری وابستگان رژیم «حدود ۲۷ میلیارد دلار سرمایه ارزی به دلیل بیش‌اظهاری صادرات و کم‌اظهاری واردات از کشور خارج شد» (سایت رده، ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴).

شاخص شکست سیاست ارزی در یکسال گذشته، انحلال سامانه ارز نیمایی در بهمن ۱۴۰۳ بود. ارز یا دلار نیمایی (کد اختصاری «نظام یکپارچه معاملات ارزی»)، به نرخ ارزی اطلاق می‌شد که از سال ۱۳۹۶ بانک مرکزی آن را برای تأمین نیازهای ارزی واردکنندگان کالاها و خدمات اختصاص می‌داد. نرخ دلار نیمایی معمولاً پایین‌تر از نرخ ارز آزاد بود. در نتیجه به‌طور نسبی عامل بازدارنده‌ی در برابر افزایش قیمت کالاهای اساسی، دارو، تجهیزات پزشکی و سایر کالاهای ضروری بود. همچنین باعث کاهش فشار بر بازار آزاد می‌شد.

بر اساس داده‌های سامانه «نیما» و گزارشهای رسمی بانک مرکزی در آذر ۱۴۰۳ حجم معاملات نیما حدود ۱.۸ میلیارد دلار بود. یک ماه بعد این رقم به کمتر از ۰.۶ میلیارد دلار کاهش یافت. تا این‌که پس از حذف نیما، در اسفند ماه، حجم معاملات به کمتر از ۰.۴ میلیون دلار سقوط کرد. این کاهش عرضه، مستقیماً فشار تقاضای واردکنندگان را به بازار آزاد منتقل کرد. به طوری که نرخ دلار آزاد از حدود ۸۸ هزار تومان در ماه دی به سقف ۹۹ هزار تومان در ماه اسفند رسید. در واقع، این فلج شدگی نظام اقتصادی رژیم ولایت فقیه بود که چرخهای نظام ارزی را نیز به گِل نشاند و به نوبه خود فشارها بر معیشت عمومی را افزایش داد.

ورشکستگی بانکها از نتایج سقوط ارزی و فساد گسترده است. بانک ملی و بانک سپه، مهمترین و بزرگترین بانکهای ایران، از نظر زیان‌دهی و حجم داراییهای سمی و میزان مطالبات معوق و مشکوک‌الوصول به سطحی تنزل کرده‌اند که بر طبق استانداردهای بین‌المللی در وضعیت ورشکستگی (Bankruptcy) یا توقف (Insolvency) قرار گرفته‌اند.

بانک ملی با ۹۷ سال سابقه و بانک سپه با ۱۰۰ سال سابقه، هر یک جایگاه تعیین‌کننده‌ی در نظام بانکی کشور و تحولات اقتصادی سده اخیر داشته‌اند. از این رو وخامت شرایط مالی آنها که «کفایت سرمایه» را از دست داده‌اند، شاخص سقوط نظام بانکی و بن‌بست روندهای اساسی اقتصاد کشور است.

کفایت سرمایه (CAR) نسبتی است که نشان می‌دهد یک بانک چقدر سرمایه (مثل پول نقد یا داراییهای امن) در مقایسه با ریسک‌هایش (مانند وام‌های داده شده به مشتریان) دارد. هر چه این درصد پایین‌تر باشد، بیانگر موقعیت ناامن و ناتوان بانک است.

نهادهای بین‌المللی ناظر بانکها حداقل این نسبت برای هر بانک را ۱۰.۵ درصد تعیین کرده‌اند. اما قانون برنامه هفتم برای پوشاندن دامنه ورشکستگی بانکهای رژیم این شاخص را ۸ درصد اعلام کرده است. به نوبه خود دولت پزشکیان این شاخص تقلیل داده شده را هم تحمل نکرده آن را تا ۵ درصد پایین آورده است (تصویب‌نامه هیأت وزیران، ۸ آبان ۱۴۰۳) با این حال تعداد زیادی از بانکهای رژیم به این حدنصاب ساختگی هم نمی‌رسند و به مدارهای منفی سقوط کرده‌اند.

بر اساس ترازنامه حسابرسی شده بانکها در سال ۱۴۰۳ کفایت سرمایه بانک ملی به سطح منفی ۵.۰۴ درصد (۵.۴٪-) رسیده است. این شاخص در کنار ارقام مربوط به زیان انباشته این بانک و بدهیهای مشکوک‌الوصول (وامهایی که بیش از ۱۸ ماه از موعد پرداخت آن گذشته) آن تصویر یک بانک ورشکسته به‌تقصیر را کامل می‌کند.

بانک ملی در سال گذشته، ۳۴۱ فقره وامهای کلان و میلیاردی با نرخ سود صفر درصد پرداخت کرده است! مجموع این تسهیلات بالغ بر ۵ هزار و ۷۱۵ میلیارد تومان بوده است. از این میزان، تنها بخش ناچیزی بازپرداخت شده است.

در توضیح این بذل و بخششهای سرسام‌آور، رسانه‌های حکومتی می‌نویسند: «بانک ملی عملاً به پناهگاهی برای توزیع بی‌ضابطه منابع مالی ناشی از تکالیف دولتی بدل شده است؛ منابعی که با احتمال بالا، هرگز به چرخه بانکی باز نمی‌گردند و آثار سوء آن، بر دوش کل اقتصاد کشور سنگینی می‌کند» («تابناک»، ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۴).

در مورد بانک سپه، مهمترین تحولی که باعث سقوط این بانک شد، ادغام بانکهای ورشکسته و پرفساد سپاه پاسداران (بانک انصار)، نیروی انتظامی (بانک قوامین و مؤسسه اعتباری کوثر)، بسیج (بانک مهر اقتصاد) و ارتش (بانک حکمت ایرانیان) در این بانک بود. این ادغام در اسفند ۱۳۹۷ صورت گرفت. در نتیجه حدود ۱۶۰ همت بدهی بانکهای نظامی تبدیل به بدهی دولت به بانک سپه شد (روزنامه «دنیای اقتصاد»، ۱۸ آذر ۱۴۰۲). دو سال بعد، شاخص کفایت سرمایه در بانک سپه برابر با منفی ۳.۲ درصد بوده است.

در مورد سایر بانکها، در اردیبهشت ماه سال جاری، رئیس بانک مرکزی فاش کرد که «کفایت سرمایه» ۱۱ بانک عدد هشت یا بالاتر از آن است، در حالی که ۹ بانک به کفایت سرمایه منفی تنزل کرده‌اند و بقیه در سطوح پایین‌تر از هشت قرار دارند («ایرنا»، ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴).

یک شاخص دیگر، حجم بدهیهای مشکوک الوصول بانکهاست. مطابق تعریف بانک مرکزی، این عنوان به وامهایی اطلاق می‌شود که ۱۸ ماه از سررسید آن گذشته و وام‌گیرنده قدمی برای بازپرداخت آن برنداشته باشد. اما در تعریف منطبق با واقعیت، «مشکوک الوصول» کمک بلاعوضی است که رژیم از سپرده‌های مردم در بانکها نصیب وابستگان خود می‌کند. کم نیست خبرهایی از این دست که نزدیک به ۲ میلیارد دلار وامهایی که «شعبه دویی بانک صادرات» پرداخته، هرگز بازنگشته است («اکو ایران»، ۱۱ آذر ۱۴۰۳).

یکی از ورشکسته‌ترین بنگاهها در نظام بانکی رژیم، بانک آینده است. ظرف یک سال اخیر بانک مزبور ۸۰ هزار میلیارد تومان دیگر از منابع بانک مرکزی اضافه برداشت داشته است.

یک مؤسسه پرفساد دیگر بانک شهر است که تا پایان خردادماه ۱۴۰۳، بیش از ۱۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان زیان انباشته به ثبت رسانده است. حال آن‌که سرمایه ثبت‌شده‌اش حدود یک‌هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان بوده است.

شمار قابل توجهی از سایر بانکها مانند سامان، پارسیان، دی، اقتصاد نوین، ایران زمین و... نیز در همین وضعیت نزارند.

ورشکستگی بانکها از یکسو و گردش مالی بهت‌آور آنها حاصل سیاست عامدانه‌ی است که در آن رژیم سرنوشت نظام بانکی و سیاست پولی کشور را به تلاش برای گریز از سرنوشتی پیوند زده است.

۳۱- انباشت فرایندهای زیانهای بانکها، از جمله به این دلیل است که رژیم هر سال بانکها را مجبور به خریدن اوراق قرضه دولتی می‌کند تا بخشی از کسری بودجه سالانه را تأمین کند. اما علت مهمتر واگذاری تسهیلات (وام) هنگفتی از جانب آنهاست که با نقض قوانین بانکی صورت می‌گیرد. در حالی‌که بیشتر این وامها هرگز به بانک وام‌دهنده بازگردانده نمی‌شود.

این وامها همان «تسهیلات تکلیفی» است که بانکها بر اساس دستور رژیم به گیرندگان خاص می‌پردازند. طرفهایی که از این وامهای سهل و آسان و بدون بازپرداخت برخوردار می‌شوند، به چند دسته قابل تقسیم‌اند:

- شرکتها و هلدینگهای بیت خامنه‌ای و سپاه با این روش به راحتی سپرده‌های مردم در بانکها را به تصرف خود در می‌آورند و عملیات سرکوب و جنگ را تأمین مالی می‌کنند.

- وابستگان رژیم با استفاده از نفوذ سیاسی خود از این خوان یغما سهم می‌برند. بهره‌مندی از این تسهیلات بخشی از توزیع سیاسی رانتهای مالی در نظام ولایت فقیه است که هر کس بسته به موقعیت خود در هرم قدرت از آن منتفع می‌شود. بخشی از این گروه، اشخاص و شرکتهای تشکیل‌دهنده هر بانک‌اند. به‌عنوان نمونه، «طبق داده‌های بررسی‌شده از ۲۱ بانک و مؤسسه اعتباری، مجموع خالص تسهیلات پرداخت‌شده به اشخاص و شرکتهای مرتبط (با همین بانکها و مؤسسات) تا پایان سال ۱۴۰۳ به حدود ۱۰۵.۳۳۰ همت رسیده است» («اقتصادنیوز»، ۲۴ فروردین ۱۴۰۴).

- بخش دیگری از وامهای دستوری مبالغی است که بابت خرید خانه، فرزندآوری، ازدواج یا... در اختیار متقاضیان گذاشته می‌شود. دادن این وامها بخشی از تلاشهایی است که برای حفظ لایه پشتیبان رژیم در برابر جنبش سرنوشتی صورت می‌گیرد.

در دو دهه اخیر مؤسسات مالی و اعتباری بی‌شمار نیز که همگی وابسته به اجزاء گوناگون طبقه حاکم‌اند، در غارت سپرده‌های مردم شریک بوده‌اند. بنگاههای کلاهبرداری نظیر مولی‌الموحدین، صالحین، افضل‌توس، فردوسی، فرشنگان، آرمان ایرانیان، توسعه، کاسپین، پیشگامان یزد، کارسازان آینده، نور، عسکریه، وحدت، ملل، ثامن‌الحجج و... ابتدا با شگردهای عوام‌فریبانه و فروش سهام خود اندوخته‌های مردم را به دست آوردند. مدتی بعد دارایی انباشته در صندوقهای خود را با تبانی و تقلب چپاول کردند و از پرداخت سهام مردم سر باز زدند. وقتی که مردم غارت‌شده خشم و اعتراض خود را در خیابان‌ها نشان دادند، رژیم مؤسسات مزبور را با بانکهای بزرگ ادغام کرد و بخشی از

مطالبات غارت‌شدگان را از موجودی همان بانکها یا منابع بانک مرکزی پرداخت. در نتیجه پولهای سرقت‌شده در جیب سارقان باقی ماند و تاوان آن از سپرده‌های مردم در بانکها وصول شد.

این چرخه دائماً تکرار شونده‌یی است که بر اثر آن بانکها نقدینگی خود را از دست می‌دهند و به جای آن یا برخلاف قوانین بانکی به خلق پول دست می‌زنند یا به اضافه‌برداشت از منابع بانک مرکزی و بازار بین‌بانکی روی می‌آورند. «بر اساس آمارهای بانک مرکزی، میزان اضافه‌برداشت بانکها از منابع بانک مرکزی و بازار بین‌بانکی تا پایان دی ۱۴۰۳ به حدود ۸۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است. این رقم معادل حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور است» («اکوخبیر»، ۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴).

هر دو حالت، تورم را - که همان دست کردن در جیب مردم محروم است - تشدید می‌کند.

در بررسی اقتصاد رژیم مالاها همچنین باید به یک ویژگی یگانه آن تأکید کرد. در ایران دو بخش درآمد و هزینه وجود دارد. بخش دولت که به وسیله مجلس و دیوان محاسبات کنترل می‌شود و بخش ولایت فقیه که توسط ولی‌فقیه مدیریت می‌شود و غیرقابل کنترل و حسابرسی است. کلیه درآمدهای کشور بین این دو بخش تقسیم می‌شود. بر اساس برخی از ارزیابی‌ها دستکم ۵۵ درصد اقتصاد ایران در اختیار چند «براند» (کارتل، تراست، ...) زیر مالکیت، مدیریت و کنترل ولی‌فقیه است که درآمد و هزینه‌های آن و همچنین کلیه سرمایه‌شان به‌طور رسمی اعلام نمی‌شود. این براندها؛ قرارگاه خاتم (سپاه)، ستاد اجرایی فرمان امام، بنیاد مستضعفان، آستان قدس و ... است.

در بیانیه سال پیش نوشتیم: «بحران اقتصادی آن چنان عمیق و همه‌جانبه شده که صفت "آبر بحران" برای آن کافی نیست. رشد منفی اقتصادی، کسری بودجه، رشد سرسام‌آور نقدینگی، افزایش نرخ تورم، سقوط ارزش ریال، افزایش موج بیکاری، تنزل سطح دستمزدها، تعطیلی واحدهای تولیدی، کمبود شدید آب و برق و گاز و تخریب محیط‌زیست، به آتش کشیده شدن جنگلها، اختلاس، فقر، بی‌خانمانی، ناهنجاریهای اجتماعی، اعتیاد، فحشا و خودکشی، همراه با غارت و چپاول اموال و ثروتهای مردم و کشور، مهمترین مشخصه‌های وضع کنونی است. در حالی که بخشی از منابع کشور برای سرکوب و صدور ارتجاع و مداخله آشوبگرانه و برنامه بمب‌سازی اتمی هزینه می‌شود، بخش دیگر توسط حکومتیان غارت می‌شود. حکومت به جای سرمایه‌گذاری مؤثر برای برون‌رفت از این فاجعه یا مهار آن، ثروتهای ملی را چپاول کرد و به حراج گذاشت و درآمدها و داراییهای کشور را برای سرکوب مردم به پاخاسته، کنترل زندگی خصوصی مردم، صدور ارتجاع و مداخله آشوبگرانه هزینه کرده و می‌کند.»

بر اساس گزارشهای بانک مرکزی، حجم نقدینگی که در آغاز سال ۱۳۶۰ معادل ۴۵۰ میلیارد تومان بود در پایان اسفند ۱۴۰۳ به ۱۰ هزار و ۱۶۵ میلیارد تومان رسید. در شرایط کنونی روزانه ۶ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان به نقدینگی اضافه می‌شود.

این نقدینگی عظیم، زاینده چاپ پیاپی پول بی‌پشتوانه و نیز خلق پول توسط بانکهای غارتگر با نقض قوانین بانکی در ابعاد بسیار گسترده است.

بلایی را که مافیایا و سوداگران تحت‌امر ولی‌فقیه و استبداد مذهبی بر سر اقتصاد ایران آورده، می‌توان در سه محور زیر خلاصه کرد:

یکم: تولید و زیرساختهای اقتصادی به‌میزان زیادی نابود شده تا جایی که در ساختار ویران اقتصاد کشور توان تولید «نقدینگی واقعی» (با پشتوانه) به حداقل ممکن تنزل کرده است.

دوم: سرمایه‌ها و نقدینگی واقعی کشور در ابعاد نجومی و بدون هیچ حساب و کتابی صرف سرکوب جامعه به‌پاخاسته، صدور تروریسم و تأمین مالی نیابتیهای خامنه‌ای شده است.

سوم: از آنجا که چندان پولی برای پرداخت حقوقها و سایر نیازهای روزمره کشور باقی نمانده، برای جلوگیری از اعتراضهای اجتماعی، پول بی‌پشتوانه چاپ می‌کنند و به مردم می‌دهند اما بر اثر افزایش نرخ تورم همان پول را از جیب و سفره مردم بیرون می‌کشند.

در نتیجه، هر سال سیل عظیمی از نقدینگی وارد چرخه اقتصاد کشور شده که دو پیامد ویرانگر دارد:

یک: افزایش پیاپی تورم

دو: سقوط مداوم ارزش ریال

۳۲- هشدارها درباره «زنگ خطر بحران معیشت»، «خشم پنهان» و «انفجار اجتماعی و سیاسی» در اثر بحران و فروپاشی اقتصادی، از سوی کارشناسان حکومتی مکرر و فزاینده است. روز ۱۶ تیر ۱۴۰۴، رسانه حکومتی «آرمان ملی» در گزارشی با عنوان «کوچک شدن طبقه متوسط» نوشت: از دست رفتن حسن امنیت مالی و آینده‌نگری، موجب بروز گسترده اضطراب، افسردگی و خشم پنهان در میان اعضای این طبقه شده است. جنگ واقعی، گاهی نه با گلوله و بمب، بلکه با فشار مستمر اقتصادی، تضعیف امید، فرسایش روانی و انزوای اجتماعی رخ می‌دهد.

همین روزنامه در شماره ۱۲ تیر ۱۴۰۴ با اشاره به عمیق‌تر شدن مطالبات مردم و خطر «انفجار اجتماعی و سیاسی» نوشت: با توجه به شرایط بین‌المللی احتمال جنگ کم است اما این احتمال وجود دارد. با این وجود اگر جنگی هم رخ بدهد این جنگ شکل محدودی خواهد داشت. نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که آنچه باعث اتفاقات ناخوشایندی برای کشور خواهد شد اتفاقاتی است که ممکن است در داخل جامعه رخ بدهد. انفجار اجتماعی و سیاسی...

بر اساس گزارش مرکز آمار، که بخشی از واقعیت بحران را منعکس می‌کند، در خرداد ۱۴۰۴ تورم نقطه به نقطه خانوارهای کشور ۳۹.۴ درصد بوده است. به عبارتی، خانوارهای ایرانی به‌طور میانگین ۳۹.۴ درصد بیشتر از خردادماه سال قبل برای خرید سبد کالا و خدمات یکسان هزینه کرده‌اند.

در آستانه وقوع جنگ، یک روزنامه حکومتی ضمن هشدار «زنگ خطر بحران معیشت» نوشته بود: «در چنین شرایطی سکوت یا تعلل در اصلاحات ساختاری می‌تواند پیامدهایی فراتر از سفره‌های خالی داشته باشد؛ پیامدهایی که از سلامت و تغذیه مردم فراتر می‌روند و به مسائل اجتماعی و حتی سیاسی گره می‌خورند. تداوم این روند، کشور را در مسیر افزایش آسیب‌پذیریهای اجتماعی قرار می‌دهد؛ جایی که دیگر تورم فقط یک شاخص اقتصادی نیست بلکه به چهره عریان بحران بدل می‌شود». («جهان صنعت»، ۱۸ خرداد ۱۴۰۴).

افزایش سرسام‌آور قیمت کالاهای اساسی و مایحتاج مردم، که نتیجه فساد و غارتگری مافیای حاکم است، نگرانی و هراس دلوایسان نظام از انفجار خشم گرسنگان را به همراه داشته است.

درباره وضعیت انفجاری جامعه و خطر قیام و فوران خشم مردم، پروانه سلحشوری، عضو سابق مجلس ارتجاع، هشدار می‌دهد: «ایران در حال حاضر مثل یک آتشفشان خاموش است که هر جرقه‌یی می‌تواند به انفجار منجر شود. الآن وقت این است که مسئولان با تمام قوا به سمت این بروند که رضایت مردم را کسب کنند. اگر چنین نکنند متأسفانه چیز خوشایندی در انتظار ما نخواهد بود» («دیدار نیوز»، ۹ تیر ۱۴۰۴).

مجموعه‌یی از هشدارها، گفته‌ها و نوشته‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد تحت حاکمیت ولایت فقیه، که در حال سقوط آزاد است، سفره مردم را کوچک‌تر و زندگی را برای میلیون‌ها ایرانی به مرز نابودی کشانده است.

گروه اقتصادی «رسانه امتداد» در گزارشی پیرامون اقتصاد ایران در سال ۱۴۰۳، از اصطلاح «رقص تورم بر سفره‌های خالی!» استفاده کرده است. در این گزارش می‌خوانیم:

«سال ۱۴۰۳ با چهره‌یی از فروپاشی اقتصادی و اجتماعی در حافظه جمعی ایرانیان ثبت شد؛ سالی که تورم افسارگسیخته، ناترازی انرژی، سیاستهای ارزی شکننده و بی‌ثباتی بازارها، زیست روزمره را به میدانی برای بقا تبدیل کرد. مرکز آمار در گزارش ۱۹ اسفندماه، نرخ تورم یکساله منتهی به بهمن را ۳۲.۹ درصد اعلام کرد، اما این رقم در تقابلی آشکار با واقعیت بازار قرار می‌گیرد؛ جایی که قیمت برنج ایرانی ۴۵ درصد، لبنیات ۴۳ درصد و ماکارونی ۱۷ درصد افزایش یافت و سبد خوراک یک خانوار چهارنفره ۵۸ درصد از حداقل دستمزد را بلعید. خط فقر

مطلق برای خانوار سه نفره به ۱۱ میلیون و ۲۱۴ هزار تومان رسید، در حالی که حداقل دستمزد ۶ درصد پایین تر از این مرز ایستاد. این شکاف، حاصل سال‌ها عقب ماندگی دستمزدها از تورم بود؛ روندی که از ۱۳۹۹ آغاز شد و در ۱۴۰۳ به اوج خود رسید، تا جایی که طبقه متوسط و فرودست را در هم تنید و تفاوت‌های معیشتی را به حاشیه راند.

صنعت کشور در این سال، قربانی ناترازی انرژی شد؛ خسارتی ۲۵۰ هزار میلیارد تومانی که ۵۰ درصد ظرفیت شهرک‌های صنعتی را تعطیل کرد و کارفرمایان را در سه ماه پایانی سال با هزینه‌ی معادل حقوق ماهانه کارگران برای پرداخت عیدی و مزایا روبه‌رو ساخت. رشد اقتصادی حتی با احتساب نفت به ۳.۱ درصد رسید، اما این رقم نسبت به سال قبل ۱.۶ درصد کاهش یافت و شکست سیاست‌های انقباضی - انبساطی بدون پشتوانه کارشناسی را فریاد زد.

بورس اوراق بهادار در این سال به صحنه فرار سرمایه تبدیل شد؛ شاخص کل با رشد ۲۴ درصدی، واقعیت را پشت افزایش چند شرکت بزرگ پنهان کرد، اما شاخص هموزن بورس ۷ درصد افت کرد. همزمان، طلا از گرمی ۵.۱ میلیون تومان در فروردین به ۶.۷ میلیون تومان در زمستان رسید و موج ۴۰۰ درصدی گرانی دارو، حیاتی‌ترین نیاز مردم را هدف گرفت.

دولت چهاردهم با شعار آزادسازی اقتصادی، یارانه دارو را قطع کرد و سلامت جامعه را قربانی سیاست‌های کلیشه‌ی خود ساخت. بازار مسکن نیز از این آشفتگی مصون نماند؛ کاهش سرمایه‌گذاری در بخش مسکن، عرضه واحدهای اجاره‌ی را کاهش داد و تقاضای اجاره‌نشینان را به دلیل سقوط قدرت خرید متقاضیان خانه اول، افزایش داد. نتیجه؟ تورم ۴۱ درصدی اجاره‌بها و رسیدن میانگین قیمت مسکن در تهران به متری ۹۰ میلیون تومان.

سال ۱۴۰۳ نشان داد که اقتصاد ایران نه در پیچ‌وخم تحریم‌ها، که در دالان سوءمدیریت و فقدان برنامه‌ریزی علمی گرفتار شده است. اکنون پرسش این است: آیا نظام اقتصادی ایران ظرفیت بازسازی خود را دارد؟ یا فروپاشی کامل، تنها سناریوی محتمل است؟

روزنامه حکومتی «شرق» در سرمقاله روز ۲۸ تیر ۱۴۰۴ با عنوان «از تاریخ بیاموزیم؛ اقتصاد پیشانگ» نوشت: «فساد رَوشمند و توزیع رانت در راستای حامی پروری، اسباب بروز نابرابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها را فراهم آورده و فرایند تخصیص منابع را بین نیازهای واقعی اقتصاد مختل کرده است. با بزرگ‌تر شدن اقتصاد حکومتی، چاپ پول به‌عنوان مهم‌ترین ابزار مالی در تأمین هزینه‌های مختلف و تأمین کسریهای بودجه مورد استفاده قرار گرفته است؛ به طوری که حجم نقدینگی بسیار فراتر از ۱۰ هزار تریلیون تومان رفته و تورم فزاینده، کاهش قدرت خرید مردم، بی‌ارزش شدن پول ملی و بروز ناترازی‌ها را در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سلامت، آموزش و... فقیرتر شدن جامعه رقم زده و اقتصاد کشور را با چالش‌های گوناگونی روبه‌رو کرده است. چالش‌های فراروی اقتصاد کشور به قدری گسترده است که امکان تدوین هر برنامه اقتصادی را در راستای مهار بحرانهای چندوجهی غیرممکن کرده؛ زیرا مضاف بر ساختار معیوب اقتصاد سیاسی که از ظرفیت اصلاح‌پذیری تهی است، ساختار سیاست‌گذاری، تصمیم‌سازی و اجرا نیز فُشل است. بر فرض تدوین یک برنامه اصلاحی، نظام تصمیم‌گیری و اجرا و وجود موانع ساختاری و قانونی، خود، بزرگ‌ترین مانع و رادع در مسیر اصلاحات هستند و بنابراین اصلاحات در فرایند اجرا از مسیر خود منحرف می‌شود و به جای دستیابی به هدف، وقت و پول و انرژی هدر می‌رود. بی‌ثباتی نرخ ارز، ناپایداری قیمت‌ها، تحریم‌های مالی و نفتی، قطع ارتباط بانکی بین‌المللی، محدود شدن واردات مواد اولیه و صادرات کالا، محدودیت منابع ارزی، قطعی‌های برق و انرژی، کاهش تولید و افزایش هزینه‌ها، ورشکستگی آبی، ریسک‌های امنیتی، ناامنی فیزیکی دارایی‌ها و زنجیره‌های تأمین، انباشت بدهی‌های هزاران میلیاردی بانکها و دولت به بانک مرکزی، گستردگی نگاه‌داری بانکها، کمبود منابع پولی و ارزی دولت و افزایش فشار مالیاتی بر نگاهاهای کوچک و متوسط بخش خصوصی (SME) ها، فساد رَوشمند و رانت و نابرابری در دسترسی به منابع و فرصت‌ها، خروج سرمایه و تخلیه تدریجی اندک توان فکری و خلاقیت و ظرفیت مدیریت اقتصادی و تنزل تدریجی سرمایه‌های اجتماعی کشور، از جمله عمده‌ترین چالش‌های فراروی اقتصاد کشور هستند که نه تنها مسیرهای پیشرفت و توسعه اقتصادی را مسدود کرده، بلکه به پس‌رفت اقتصادی منجر شده و تاب‌آوری اقتصاد را در مواجهه با تکانه‌های اقتصادی، سیاسی و طبیعی به شدت تقلیل داده‌اند.»

۳۳- بیکاری، گرسنگی، بی‌خانمانی و فجایع مشابه اجتماعی، پیامد مشهود وضعیت اقتصادی است. بر اساس گزارش‌های مرکز آمار ایران، جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر کشور ۶۵ میلیون و ۲۴۲ هزار نفر است که از این تعداد ۲۷ میلیون و صد و هفتاد و پنج هزار نفر فعال و بیش از ۳۸ میلیون نفر غیرفعال است. کارگزاران حکومتی در معیارهای ظالمانه خود کسانی را که در روز یک ساعت کار کنند، فعال شاغل معرفی می‌کنند. حتی با این حساب هم ۳۸ میلیون جمعیت بیکار کشور تکان‌دهنده است و اشتغال را به یکی از آبر بحرانها تبدیل کرده است.

به گزارش روز ۲۰ مهر ۱۴۰۳، وبسایت حکومتی «دیدار»، «فیاضی، کارشناس مسائل اقتصادی، تصریح کرد این ۳۰ درصد از جمعیت کشور که در گزارش‌های رسمی حذف می‌شوند، بالغ بر ۲۰ میلیون نفر از جمعیت کشور را دربر می‌گیرد؛ رقمی بزرگ که نشان می‌دهد اگر واقعاً مرکز آمار جمعیت شاغل و جویای شغل را بر مبنای متوسط منطقه خاورمیانه در نظر می‌گرفت هم‌اکنون بر تعداد بیکاران باید افزوده می‌شد، حال آن‌که با حذف آنها هر سال از نظر عدد و رقم رکوردها را می‌شکنند اما در واقعیت مردم هر روز چالش‌های بیشتری دارند». در حالی که اکثریت جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر بیکار هستند، جمعیت فعال (در سن کار و خواهان اشتغال) از دستمزد مناسب با رشد تورم بهره نبرده و روزبه‌روز فقیرتر می‌شوند.

«سقوط ۴۰ درصدی ارزش دستمزد در یک دهه»، تیتیر اول روزنامه حکومتی «مردم‌سالاری» در روز ۱۰ بهمن ۱۴۰۳ است. تیتیر تکان‌دهنده‌یی که به تنهایی تصویری از وضعیت فاجعه‌بار زندگی و معیشت زحمتکشان و حقوق بگیران، به دست می‌دهد. معنایش این است که وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان طی ۱۰ سال گذشته ۴ برابر تنزل کرده است. سایر داده‌های اقتصادی نیز این نتیجه را تأیید می‌کند. ۱۰ سال پیش حداقل حقوق کارگران حدود ۶۰۰ هزار تومان، معادل حدود ۲۳۵ دلار بود و اکنون حداقل دستمزد با احتساب نرخ دلار، معادل ۹۴ دلار است. این کاهش دستمزد آهنگی شتابان و روزافزون دارد. ابتدای سال جاری، حداقل دستمزد کارگران معادل ۱۳۳ دلار بود، یعنی طی همین ۱۰ ماه، قدرت خرید کارگران ۳۰ درصد کاهش یافته است.

آمار و ارقام بی‌جان نمی‌توانند بیانگر وضعیت تیره و تاریک زندگی کارگران و زحمتکشان باشند. به گزارش روزنامه‌های حکومتی ۶۰ درصد مردم قادر نیستند حداقل ۲۵۰۰ کالری مورد نیاز برای زندگی را تأمین کنند. به این ترتیب دیگر نمی‌توان از سفره کوچک شده مردم صحبت کرد. سفره بی‌گوشت، لبنیات، مواد روغنی و سایر مایحتاج اولیه زندگی، رمقی برای اکثریت مردم به‌جا نگذاشته است. به‌گواهی آمارهای خود رژیم، از سال ۱۳۹۰ سرانه مصرف میوه ۵۰ تا ۶۰ درصد، شیر و لبنیات ۸۰ درصد، گوشت ۶۰ درصد کاهش یافته است («اعتماد»، ۲۲ آذر ۱۴۰۳).

معنای این آمار، در یک‌کلام، گرسنگی و انبوه گرسنگان است؛ گرسنگانی که ناچارند غذای خود را در سطل‌های زباله پیدا کنند. زحمتکشان برای تأمین معاش خود، گاه در مشاغل دوّم و سوّم، بیش از ۱۲ ساعت کار می‌کنند.

جمعیت زیر خط فقر، بنابه پژوهش‌های صورت گرفته، بین ۷۵ تا ۸۰ درصد جمعیت را شامل می‌شود. یک کارشناس حکومتی اعلام کرد: «جمعیت زیر خط فقر ۲ برابر و شاغلین زیر خط فقر ۵ برابر شدند» («ایلنا»، ۱۸ فروردین ۱۴۰۳).

این فقر و محرومیت روز به روز در حال گسترش است و خود را در همه عرصه‌های حیات اجتماعی، از جمله در مسکن، نشان می‌دهد. در سال ۱۳۹۹ وزارت مسکن و شهرسازی تعداد حاشیه‌نشینان در ایران را ۲۶ میلیون نفر اعلام کرد، با آهنگ شتابان رشد و گسترش فقر طی ۴ سال گذشته ارزیابی می‌شود که دست کم ۳۰ درصد به این رقم اضافه شده که نتیجه آن فراتر از حاشیه‌نشینی، پدیده‌هایی چون کارتن‌خوابی، پشت‌بام‌خوابی، گورخوابی و غیره است. بنابه گزارش منابع رسمی، حداقل ۲.۵ میلیون واحد مسکونی خالی وجود دارد. گفته می‌شود این واحدها عمدتاً متعلق به بانکهاست که با احتکار مسکن، نقش عمده را در گرانی سرسام‌آور بهای مسکن و اجاره‌بها دارند. روشن است که این بانکها متعلق به غارتگران، رانت‌خواران و اختلاس‌گران حاکم و در رأس آنها خامنه‌ای است که زندگی و

معیشت بیش از ۸۰ میلیون مردم ایران را گروگان گرفته اند. اژدهای هفت‌سر فساد حکومتی و سپاه پاسداران است که جنگ‌هایش را در اقتصاد ایران و زندگی و معیشت مردم فرو برده و به‌طور مداوم دسترنج زحمتکشانش را می‌بلعد.

۳۴- در نتیجه کارکردهای همین راهبرد است که رویدادهای فاجعه‌باری مثل انفجار در اسکله بندرعباس اتفاق می‌افتد. واقعیت این است که تمامی اسکله‌ها، بنادر و قسمت عمده کشتیرانی و تمامی گلگاههای واردات و صادرات کشور، اعم از هوایی، دریایی و زمینی و همچنین عمده شرکت‌های هوایی در اختیار پاسداران است. با دستور خامنه‌ای، پاسداران بدون کمترین کنترلی می‌توانند هر نوع مواد، سلاح، مهمات و پول را از ایران خارج یا وارد کنند. مواد منفجر شده در بندر بیروت در مرداد ۱۳۹۹ با آن ابعاد فاجعه‌بار، از همین نوع کارهای رژیم بوده است. این کارها به وسیله شرکت‌های پوششی تحت فرماندهی پاسداران، انجام می‌شود.

روز ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴، رسانه‌های رژیم اخبار ضدّ و نقیضی از انفجارهای مهیب بندرعباس مخابره کردند. اما فیلمهایی که از طریق دوربینهای کنترلی و موبایل‌های مختلف منتشر شد، نشان داد، انفجارها ناشی از سوخت نیترات سلولز و انفجار مواد پرکلرات برای سوخت موشکی است که از چین آورده بودند.

با توجه به حفره ایجاد شده در محل انفجار اصلی، که بتن‌ریزی شده هم بوده و همچنین شکستن شیشه‌ها تا شعاع ۱۰ کیلومتری و شنیدن صدای انفجار در ۴۰ کیلومتری، ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که انفجار اصلی ناشی از چند ۱۰ تن مواد انفجاری بوده است. وارد کردن این حجم از سوخت موشکی از چین بیانگر کلان تولید موشک است.

به‌طور قانونمند، محل نگهداری این سوختها باید در سنگرهای زیرزمینی باشد. نگهداشتن این همه مواد از اوایل بهمن ۱۴۰۳ تا ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ (روز انفجار) امری عادی نیست. گفته می‌شود کانتینرهای سپاه به‌خاطر عادیسازی و لو نرفتن محتوای مواد وارد شده، در محل کانتینرهای معمولی بوده است. سایت «تلگراف» لندن در ۷ اردیبهشت ۱۴۰۴ نوشت: «در ماه فوریه، گزارش شد که یک کشتی به نام گلین حامل ۱۰۰۰ تن پرکلرات آمونیوم، ماده‌ای که به‌طور معمول برای تولید سوخت موشک ج‌آمد استفاده می‌شود، از چین وارد ایران شد.» «سی.ان.ان» هم در همین روز خبر داد: «این کشتی توسط خطوط کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران اداره می‌شود و «سازمان جهاد خودکفایی» تهران؛ شاخه‌ای از نیروی هوافضای سپاه پاسداران، این ماده شیمیایی را خریداری کرده است.»

محموله‌ها در کانتینرهای ۲۵ تنی بسته‌بندی شده بود و چند شاهد عینی گزارش دادند روز ۶ اردیبهشت، سپاه مشغول جابه‌جایی بخشی از همین محموله‌ها بوده که این حادثه با آتش‌سوزی شدیدی رخ داده است.

در میان پنهان‌کاریهای حکومتی در مورد آمار و ارقام قربانیان، خبرگزاری رسمی رژیم «ایرنا» (۱۳ اردیبهشت ۱۴۰۴) نوشت: «این حادثه ۷۰ کشته بر جا گذاشت». اما شاهدان شمار قربانیان را چند صد کشته برآورد کردند و یک راننده که خودش مجروح شده بود، روز ۱۲ اردیبهشت گفت: «۲۷۰ نفر آن‌چنان سوختند که قابل شناسایی نیستند.»

روزنامه «اعتماد» در شماره روز ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ نوشت: «حدود ۹۰ درصد قربانیان انفجار بندرعباس کارگران بوده اند؛ کارگرانی که با حقوقهای حداقلی و ساعتهای کار حداکثری و در شرایط تورم حال حاضر کشور مجبور به کار برای تأمین حداقل هزینه‌های زندگی هستند... اداره کار و سازمان تأمین اجتماعی، معمولاً حق و حقوق کارگران را طبق قانون ادا نمی‌کنند... کارگرانی که اغلب مستأجر نیز هستند و حداقل ۵۰ تا ۷۰ درصد همین چندرغاز حقوق ماهانه را نیز باید بابت اجاره پرداخت کنند... اما خانواده کارگران متوفی با کوله‌باری از غم از دست دادن نان‌آور خانواده باید به‌سختی روزگار را بگذرانند.»

۳۵- بیش از یک‌سال است که کمبود اساسی آب، برق و گاز، نابسامانیها و اختلالات شدیدی در زندگی روزمره جامعه، معیشت عمومی، کار مدرسه‌ها و دانشگاهها و تولیدات صنعتی پدید آورده است. اعلام تعطیلی کشور، که گاه اکثر استانها را در بر می‌گیرد، به تدبیر جاری رژیم بدل شده است. وضعیتی که موجهای بزرگ بیکارسازی کارگران و تشدید فقر عمومی را به‌دنبال دارد. ۲۳ استان کشور در آذر ۱۴۰۳ به‌طور کامل تعطیل شدند و سایر استانها هم به‌دلیل کمبود سوخت، قطعی برق و آلودگی هوا در حالت نیمه تعطیل بودند. این تعطیلی‌ها از مدارس و ادارات تا

دانشگاهها را فراگرفت. منابع حکومتی اعتراف می‌کنند که میزان مرگ و میر بر اثر آلودگی هوا در کشور سالانه به ۵۰ هزار نفر می‌رسد. یکی از دلایل این مرگ و میر وحشتناک، مازوت‌سوزی است.

بر کمتر کسی پوشیده است که مسئول این وضعیت فاجعه بار، رژیم تبهکار آخوندی و شخص خامنه‌ای است که ثروت و منابع کشور را در چاه ویل جنگ‌افروزی و تروریسم و سرکوب ریخته و در همین شرایط هم از تاراج برق و سوخت کم نکرده است. منابع حکومتی اذعان می‌کنند که «ایران یکی از صادرکنندگان بزرگ برق در منطقه به حساب می‌آید و بیش از ۴۰ درصد برق کشور عراق را تأمین می‌کند» (سایت حکومتی «فراز»، ۲۷ آذر ۱۴۰۳). علاوه بر این، روزانه ۲۰ تا ۳۰ میلیون لیتر بنزین و سوخت از کشور قاچاق می‌شود. این قاچاق عظیم توسط سپاه پاسداران انجام می‌شود.

بحران برق در ایران فقط مشکل فنی یا مدیریتی نیست، بلکه نتیجه یک راهبرد کلان است که امنیت نظامی و بقای رژیم را بر رفاه عمومی ترجیح داده است. وجود نهادهای غیرپاسخگو مانند سپاه، تخصیص منابع ملی به پروژه‌های اتمی، موشکی، شبه‌نظامی و رمز ارزی، و سرکوب متخصصان مستقل، همگی موجب تداوم بحران شده‌اند.

ظرف ۱۶ سال گذشته میزان سرمایه‌گذاری در صنایع برق کشور به یک سیزدهم سقوط کرده است. حسین صمصامی، عضو کمیسیون اقتصادی مجلس ارتجاع، گفت: «میزان سرمایه‌گذاری در صنعت برق در سال ۱۳۸۷ حدود ۶.۵ میلیارد دلار بوده که در سالهای اخیر به شدت کاهش پیدا کرده و به حدود ۵۰۰ میلیون دلار رسیده است» (خبرگزاری «ایسنا»، ۶ آذر ۱۴۰۳).

در نتیجه، زیرساختهای تولید انرژی به فرسودگی و ناکارآمدی دچار شده و بیش از ۴۰٪ از نیروگاهها قدمتی بالای ۳۰ سال دارند. نیروگاههای گازی با بهره‌موری اندک فعالیت می‌کنند. سهم انرژیهای تجدیدپذیر در سبد تولید برق ایران کمتر از یک درصد است. پروژه‌های پرتعدادی در صنعت برق به علت مناقصات رانتی ناتمام رها شده و نیروگاه بوشهر، به‌رغم هزینه‌های کلانی که در ۴۰ سال گذشته صرف آن شد، قادر نشده بیش از ۱،۷ درصد برق کشور را تأمین کند («مرکز داده‌های باز ایران»، ۸ شهریور ۱۴۰۲).

روز ۱۱ تیر ۱۴۰۴ «توانیر اعلام کرد به علت مصرف بالای برق، بار دیگر قطعی برق و خاموشی‌ها بر مردم اعمال می‌شود». در این اعلام، انگشت گذاشتن روی «مصرف بالای برق» که یک سال است پیوسته توسط پزشکيان تکرار می‌شود، شایده آشکار برای انداختن تقصیر قطعی برق به گردن مردم است که گویا زیادی برق مصرف می‌کنند! همزمان، خبر دیگری فاش شد که سرخ «علت اصلی» کمبود و قطعی برق را به دست می‌دهد. خبر این بود که محمد الله داد، معاون انتقال توانیر، گفت: «تا ۲۴۰۰ مگاوات کاهش توان را در کشور در روزهایی که اینترنت قطع بود، شاهد بودیم». او با اشاره به گزارشهای منتشر شده در مورد کاهش تولید جهانی ماینینگ در چند روزی که اینترنت ایران قطع بود، گفت: «این ارقام از ۵ تا ۱۲ درصد بودند که ۱۲ درصد عدد بزرگی است... اما واقعیتی که وجود دارد آن‌که بیش از ۹۰۰ هزار دستگاه ماینر [شامل انواع رمز ارزها] در کشور ما فعال است» (خبرگزاری «مهر»، ۹ تیر ۱۴۰۴).

این خبر، نشان می‌دهد که از کل رمز ارزی که در جهان تولید می‌شود، حجم عظیمی معادل ۵ تا ۱۲ درصد آن در ایران و توسط برق کشور در مزارع رمز ارز تولید می‌شود! افت ۵ تا ۱۲ درصدی کل تولید جهانی رمز ارز همزمان با قطع چند روزه اینترنت در ایران، از چرایی بحران ادامه‌دار قطعی برق از سال ۱۳۹۹ تا امروز پرده بر می‌دارد. زیرا سابقه استخراج گسترده رمز ارز به مقطع پس از خروج آمریکا از برجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸ و بازگشت تحریم‌های بانکی و نفتی برمی‌گردد که در آن زمان پژوهشکده مجمع تشخیص مصلحت نظام در گزارشی توصیه کرد چون نظام نمی‌تواند «دلار» به دست آورد اقدام به استخراج بیت‌کوین کند. پس از این گزارش، هیأت وزیران در جلسه ۸ تیر ۱۳۹۹ به ریاست جهانگیری، کنترل استخراج رمز ارزها را به وزارت صمت سپرد.

در سال ۱۳۹۹ رضا اردکانیان، وزیر وقت نیرو، گفت: «ما به سرمایه‌گذاران خارجی، از جمله چینی‌ها، مجوز داده‌ایم تا در زمینه استخراج رمز ارز فعالیت کنند». روزنامه حکومتی «هفت صبح» در همان زمان نوشت: «بزرگترین مزارع ماینینگ ایران در اختیار چینیهاست که با همکاری نهادهای حکومتی فعالیت می‌کنند».

در سال ۱۴۰۱ دادستان دیوان محاسبات رژیم در پخش زنده تلویزیون حکومتی در یک اعتراف تکان‌دهنده گفت: تنها مصرف برق یک مزرعه عظیم ماینر در تهران به اندازه مصرف برق ۱۱ استان کشور است!

خبر آنلاین رژیم در ۱۲ مرداد ۱۴۰۳ از «روایت عجیب دادستان دیوان محاسبات از سرقت برق از نیروگاه در شهر ری» خبر داد. در این خبر به نقل از دادستان دیوان محاسبات آمده است: «یک مزرعه ماینر در شهر ری کشف شده که دیده‌اند از زیر زمین یک کابل ضخیم مستقیماً از نیروگاه منتظر قائم به آنجا وصل بود و بعداً متوجه می‌شوند که کل نیروگاه داشت برای این واحد کار می‌کرد.»

طی سالهای گذشته که فضاحت استخراج رمز ارز با برق شبکه سراسری کشور فاش شد، رژیم تلاش کرد کسانی را مقصر نشان دهد که به گفته خودش مزارع غیرقانونی ماینر راه انداخته‌اند! اما کارشناسان خود رژیم گفتند یک یا چند متخلف نمی‌توانند با برق پشت کنتور، مزارع عظیم ماینر راه بیندازند که بر روی شبکه سراسری برق کشور تأثیرات ویرانگر بگذارد. واقعیت این است که عامل اساسی مصرف کلان برق ایران، مافیای «ماینر» است که توسط سپاه و زیر نظر بیت خامنه‌ای مشغول استخراج گسترده رمز ارز و کسب سودهای میلیارد دلاری است.

۳۶- بحران آب در ایران آن قدر وسیع و عمیق است که به درستی باید گفت فراتر از «ابر بحران» است. از آنجا که قتل‌عام طبیعت و محیطزیست ایران از عوامل اساسی ایجاد و تشدید بحران آب در ایران است، در شروع این بررسی، یاد ۳ فعال دفاع از محیطزیست، زنده یادان حمید مرادی، چیاکو یوسفی‌نژاد و خبات امینی را گرامی می‌داریم که در جریان تلاش برای خاموش کردن آتش‌سوزی کوه آبیدر سنج در دوم مرداد؛ جان خود را از دست دادند. یاد و پیامشان همیشه زنده خواهد ماند.

در بیانیه‌های سالانه شورا و از جمله بیانیه سال پیش، بررسی و تحلیل پیرامون ابر بحران آب به شکل گسترده صورت گرفت. اما آنچه در یکسال گذشته در ایران تحت حاکمیت مآلها رخ داده در تمام تاریخ این سرزمین نیمه خشک بی‌سابقه است. کارشناسان داخلی و جهانی، بحران آب در ایران را خسارت و تهدیدی ویرانگرتر از جنگ خارجی توصیف می‌کنند. امروز مشکل آب به کشاورزی، صنعت و فرونشست زمین محدود نمی‌شود و مردم ایران با کمبود آب آشامیدنی درگیر هستند. این وضعیت بحرانی یک‌شبه به وجود نیامده و حاصل سیاستها و عملکردی است که نظام تبهکار آخوندها و به‌طور عمده سپاه پاسداران در پیش گرفته‌اند.

وقاحت کارگزاران حکومت چنان بی‌حد و مرز است که وقتی دست‌کم ۵۳ شهر و ۲۵ استان کشور درگیر تنش آبی است؛ و در حالی که تهران را تعطیل می‌کنند؛ منت سر مردم گذاشته و می‌گویند: «فرصتی است برای استراحت، سفر کوتاه یا در کنار خانواده بودن؛ البته با رعایت نکات ایمنی و صرفه‌جویی در مصرف انرژی» (مهاجرانی، سخنگوی پزشکیان، ۳۰ تیر ۱۴۰۴).

این در حالی است که کلماتی چون «جهنم تابستان»، «طبقاتی شدن آب»، «جیره بندی آب»، «تنش شدید آبی»، «اشک آب»، «اضطراب آب»، «آب در آستانه ورشکستگی»، «به‌وفور در رسانه حکومتی دیده می‌شود. بهیاد بیاوریم سخنان خمینی را که گفت: «ملت شریف ایران توجه داشته باشید که کاری که شما مردان و زنان انجام داده اید آن قدر گران‌بها و پرفیتم است که اگر صدها بار ایران با خاک یکسان شود و دوباره با فکر و تلاش فرزندان عزیز شما ساخته گردد، نه تنها ضرری نکرده‌اید، که سود زیستن در کنار اولیاءالله را برده‌اید و در جهان ابدی شده اید و دنیا بر شما رشک خواهد برد، خوشا به‌حالتان!» (صحیفه خمینی، جلد ۲۰، صفحه ۳۲۵).

اکنون، عبارت «آب پاشنه آشیل امنیت نظام»؛ که تیتیر یک رسانه رژیم (بهارنیوز - ۳۰ تیر) شده، تنها یک تیتیر نیست، بلکه تصویری روشن از موجی است که دارد در لوله‌های خشک شده کشور بالا می‌آید.

روز ۲۹ تیر پزشکیان هشدار داد: «اگر فکری عاجل نکنیم، در آینده با شرایطی مواجه می‌شویم که نمی‌توان علاجی برای آن یافت». در زبان رژیم آخوندی، چنین عباراتی مترادف با ترس از خیابان و شعله‌ور شدن نارضایتی عمومی است. خوزستان و اصفهان در سال ۱۴۰۰، شاهد خیزش‌هایی بودند که با جرقه تشنگی آغاز شد.

معاون سازمان حفاظت محیط‌زیست می‌گوید: «اگر کشوری بیش از ۲۰ درصد منابع آبش را مصرف کند از امنیت آبی خارج شده و کشور ما اکنون ۷۰ تا ۸۰ درصد منابع را مصرف می‌کند» («تسنیم»، ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۴).

رسانه حکومتی «هم میهن» می‌نویسد: «کارشناسان سناریوی آخ‌الزمانی را برای پایتخت پیش‌بینی می‌کنند» (۳۰ تیر ۱۴۰۴).

در ۲۶ تیر، شرکت آب و فاضلاب تهران گزارش داد که پایتخت با «بدترین وضعیت منابع آبی در ۱۰۰ سال اخیر» روبه‌روست. به گفته همین شرکت «سد امیرکبیر فقط ۳۸ درصد، سد لار تنها ۷ درصد و سد طالقان ۵۳ درصد پر است.»

در ۲۷ تیر، کارشناسان هشدار دادند که «سد ماملو در شهریور از مدار خارج می‌شود و پس از آن، لار، لنتیان و کرج نیز دیگر توان تأمین آب ندارند.»

این آمارها نتیجه مستقیم سیاست‌های مخرب مافیای آب سپاه و بیت خامنه‌ای است؛ از سدسازیهای رانتی تا انتقال‌های پرهزینه به مناطق نظامی‌نشین و صنایع آب‌بر مانند فولاد در دل کویر.

از مجموع حجم ۲۰۵ میلیون متر مکعبی مخزن سد کرج تنها ۱۳ میلیون مترمکعب آب پشت این سد ذخیره شده است، به عبارتی در زمان حاضر حدود ۶ درصد ظرفیت سد کرج پر و حدود ۹۴ درصد ظرفیت مخزن این سد خالی است.

در نهایت، مسأله آب برای رژیم آخوندی فقط یک چالش مدیریتی نیست، بلکه تهدیدی برای بقای ساختاری است که سال‌ها منابع را غارت کرده و اکنون باید پاسخ پس بدهد. همان‌طور که اسماعیلی، کارشناس حکومتی، ۳۰ تیر هشدار داد: «مخاطرات بحران آب می‌تواند به تعارضات اجتماعی دامن بزند و حوزه امنیت نظام را تحت تأثیر قرار دهد.»

سایت حکومتی «اکو رسانه» در ۲۴ تیر نوشت: «شبکه انتقال آب ایران فرسوده است و سرمایه‌گذاری کافی برای نوسازی آن انجام نشده... نظارت و شفافیت در مدیریت منابع آبی بسیار محدود است... بحث‌هایی درباره وجود مافیای آب، به‌ویژه در مناطق بحرانی مانند اصفهان، مطرح شده که شفاف‌سازی درباره عملکرد آنها صورت نگرفته است.»

حدود ۷۱۵ میلیون مترمکعب از منابع آب، به دلیل فرسودگی شبکه لوله‌کشی و ضعف در مدیریت زیرساختها و سرمایه‌گذاری، اتلاف می‌شود.

کاهش بارندگی یک عامل طبیعی است، اما علت اصلی فروپاشی آبی کشور نه در آسمان، که در زمین و در بیت خامنه‌ای و قرارگاه ضد خاتم سپاه است؛ همانهایی که آبهای سطحی و زیرزمینی ایران را با پروژه‌های مخرب انتقال آب، سدسازیهای بی‌رویه و صنایع آب‌بر در مناطق خشک، به تاراج برده‌اند.

۳۷- بحران آب در ایران، بحرانی است نه صرفاً اقلیمی، نه فنی، و نه رفتاری. این بحران، بازتاب مستقیم یک حکومت ضد‌مردمی و غارتگر است. تا زمانی که مافیای سپاه و خامنه‌ای بر مقدرات ایران چنگ انداخته‌اند، هیچ آمیدی به احیای آب، برق، ثروت، منابع، هوای پاک، محیط زیست و سفره‌های خالی مردم ایران نیست. از این‌رو، تنها راه برون‌رفت، به زیر کشیدن این ساختار فاسد است. همانی که نه فقط بر آزادی، که حتی بر نفس و آب مردم هم قفل زده است.

مافیای آب در رژیم ولایت فقیه، از دانشگاه گرفته تا صنایع؛ از سدسازی تا استخراج، همه را زیر چتر سپاه و بیت رهبری در کنترل خود دارد. میلیاردها مترمکعب آب هر ساله یا هدر می‌رود، یا به مناطق خاص و صنایع وابسته به حکومت هدایت می‌شود. شبکه فرسوده، سوءمدیریت، فسادساختاری و بی‌عدالتی در توزیع، دست‌به‌دست هم داده تا مردم بی‌دفاع، قربانی اصلی این معادله باشند. به‌همین دلیل است که هر تابستان، بحران تشدید می‌شود؛ هر بار مردم متهم می‌شوند که آب زیاد مصرف می‌کنند، ولی مسبب واقعی، در پشت‌پرده تاریک چپاول خاموش باقی می‌ماند.

خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه تروریستی قدس در روز ۱۶ فروردین ۱۴۰۴ و به دنبال حمایت مقاومت ایران از کنش اعتراضی کشاورزان حق طلب اصفهان نوشت: «تلاش ضدانقلاب برای اختلاف افکنی بین یزد و اصفهان، با وجود این که به گفته مسئولان دولت، مشکل خط لوله آب انتقالی به یزد بمرودی حل خواهد شد... نکته قابل تأمل، ورود و پیام سرکرده گروهک تروریستی منافقین در فضای مجازی است که یادآور تلاش ۳ سال پیش آنها برای التهاب آفرینی در اصفهان در جریان مشکلات آبی بود، که نشان دهنده فعال شدن قاتلان مردم ایران در این ماجرا برای اختلاف افکنی و ایجاد التهابات در کشور است.»

سؤال این است که سپاه منفور پاسداران به خاطر کدام منافع، راهکار فرار به جلو را انتخاب کرده و به دنبال غارت آب برای صنایع وابسته به خود، این چنین به مقاومت ایران می تازد. مسأله اساسی این است که نه مردم و کشاورزان اصفهان و نه مردم استانهای خوزستان، لرستان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام، که رودخانه بزرگ و سرچشمه اش در سلسله جبال زاگرس در این سرزمینها واقع شده، با انتقال آب برای آشامیدن به هر نقطه بی آب کشور مخالف نیستند و بارها در اعتراضهای خود این را اعلام کرده اند. اعتراض مردم این استانها به سپاه پاسداران است که برای صنایع نظامی و صنایع آببری که وابسته به سپاه و باندهای درون قدرت است، آب این مناطق را غارت می کنند و از جمله خوزستان پر آب را ویران کرده اند.

اما جریان حمایت مقاومت سازمان یافته ایران که رسانه وابسته به سپاه آن را وارونه و مخدوش گزارش کرده، بسیار شفاف بود. روزهای ۱۴ و ۱۵ فروردین امسال کشاورزان زحمتکش اصفهان، که در فصل کشت و کار از حقایب مورد نیاز محروم شده اند، در صفوفی انبوه و فشرده به خیابانها آمدند تا حقایب بهیغما رفته و زاینده رود بهیغما رفته توسط رژیم و پاسدارانش را پس بگیرند. آنها شعار می دادند «آب زاینده رود - حق مسلم ماست»، «به اصفهان نفس بدید، زاینده رود رو پس بدید!» و فریاد می زدند: «رود آگه جاری نشه - اصفهان قیامت می شه». «حقابه را می گیریم، حتی اگر بمیریم»، «عدالتی ندیدیم، فقط دروغ شنیدیم». پیش از این کنش متحد در کف خیابان، کشاورزان اصفهان از روز چهارشنبه ۲۹ اسفند ۱۴۰۳ با تراکتور در جاده انرژی اتمی تحصن کردند. این تجمع و تحصن از روز اول سال جدید ادامه پیدا کرد.

روز سه شنبه ۵ فروردین ۱۴۰۴ خبرگزاری فارس، وابسته به سپاه پاسداران، گزارش داد که کشاورزان [معترض] طی روزهای اخیر و هفته های گذشته نیز بارها به عدم دریافت حقایب قانونی خود اعتراض کرده و کماکان خواستار رسیدگی به مشکلات خود هستند.

روز جمعه ۱۵ فروردین سال جاری، اعتراضهای زنان و مردان کشاورز شرق و غرب اصفهان با راهپیمایی و تجمع در خوراسگان با شعارهای: «این همه بی عدالتی - هرگز ندیده ملت»، «عدالتی ندیدیم - همش دروغ شنیدیم»، «کشاورز می میرد - صدقه نمی پذیرد»، «کشاورز می میرد - ذلت نمی پذیرد»، «زاینده رود و پس بده»، «آب زاینده رود حق مسلم ماست»، «می میریم، می میریم - حقابه رو می گیریم»، «حقابه را می گیریم - حتی اگر بمیریم»، «حق مونو می گیریم، ولو اگر بمیریم»، «همشهری باغیرت - حمایت حمایت» و... ادامه پیدا کرد. اما مزدوران ولی فقیه به سرکوب گسترده کشاورزان و بازداشت شماری از آنان مبادرت کردند. در روز شنبه ۳۰ فروردین، شماری از کشاورزان و اهالی ورزنه برای اعتراض به بازداشت کشاورزان معترض مقابل فرمانداری و بیدادگستری این شهرستان در استان اصفهان تجمع کردند.

فصل پنجم

کنشهای توده‌یی

خیزش‌های اجتماعی، صدای پای قیام

۳۸ - در یک سال گذشته کنشهای گسترده و مداوم مردمی نشان داد که جامعه در برابر حاکمیت غارتگران، سوداگران، فاسدان، رانت‌خواران و چپاولگران تسلیم نشده و با وجود سرکوبها، بازداشتها و اعدامها، اقتشار مختلف جامعه به

مبارزه و مقاومت، اعتصاب، تجمع و اعتراض دست زدند. تداوم این حرکت‌های توده‌یی از انفجار محتوم آتشفشان خشم مردم خیر می‌دهد که بی‌تردید با مقاومت سازمان‌یافته طومار این رژیم را در هم خواهد پیچید.

بر اساس ترازنامه‌یی که «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران» منتشر کرده، کارگران، کشاورزان، معلمان، دانش‌آموزان، بازنشستگان، پرستاران، رانندگان، بیکاران، بازاریان، مدافعان حفاظت از محیط‌زیست و خیزش‌های توده‌یی در سال ۱۴۰۳ خورشیدی، ۸۶۶۸ روز تجمع، تحصن، اعتصاب، راهپیمایی، بستن راهها، تشکیل زنجیره انسانی و... داشته‌اند.

در یک‌سال گذشته، اعتصابات و تظاهرات اعتراضی کارگران، بالاترین آمار را نسبت به اقصای مختلف داشته است. زیرا وضعیت کارگران و زحمتکشان در ایران تحت حاکمیت آخوندی بسیار دردناک است.

خبر «مرگ روزانه ۲۶ کارگر در محیط‌های شغلی» که رسانه حکومتی «کار و کارگر» در شماره روز پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ آن را پوشش داد، ابعاد فاجعه سهمگین، غیرقابل باور و وحشتناک شرایط زندگی مردم تهیدست را برملا می‌کند. همین رسانه روز یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ خبر داد که «حدود ۷ میلیون نفر در ایران در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند». البته واقعیت بسی فراتر از این است. پاسخ غارتگران حاکم به مردم معترضی که حقوق غصب شده خود را طلب می‌کنند؛ یا وعده‌های پوچ و فریبکارانه است یا اخراج از کار و زندان و تهدید و پرخاش و قبحانه.

۳۹- تنوع رشته‌های تولیدی و خدماتی زیاد است. تعدادی از رشته‌های اصلی که کارگران آن بارها در یک سال گذشته، تجمع و اعتصاب کرده‌اند عبارتند از: صنایع نفت، گاز و پتروشیمی پالایشگاه تبریز، پتروشیمی اصفهان، پتروشیمی اروان‌گستر ایلام، کارگران پروژه‌یی پتروشیمی دالاهو در عسلویه، کارگران پتروشیمی آپادانا، خلیج فارس در عسلویه، کارگران شاغل در هلدینگ پتروشیمی بندر خمینی در ماهشهر، کارگران شرکت پترو پایداری خاتم‌الانبیا پتروشیمی در بهبهان، کارگران شرکت تمین پتروشیمی سلمان فارسی در ماهشهر، کارگران پتروشیمی آبادان، کارگران شرکت پایانه‌ها و مخازن پتروشیمی ماهشهر، کارگران شرکت پتروشیمی نگین مکران چابهار.

کارگران ارکان ثالث و شرکت در پالایشگاه‌های سوم، پنجم، ششم، هفتم، نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم پارس جنوبی، کارگران در پالایشگاه سوم مجتمع گاز پارس جنوبی، کارگران در پالایشگاه‌های چهارم، پنجم، هفتم، هشتم، نهم، دهم، یازدهم، دوازدهم، کارگران پروژه پالایش پارسین سپهر در عسلویه، کارگران پیمانکاری پالایشگاه دوازدهم مجتمع گاز پارس جنوبی، کارگران روزمزد (اورهالی) پالایشگاه سوم پارس جنوبی، کارکنان شرکت نفت و گاز پارس عسلویه (سایت ۱)، کارگران پروژه مخازن بندر جاسک، نیروهای شرکت پترونیرو صبا، کارگران غیررسمی صنعت نفت در آبدلی، کارگران پروژه مخازن بندر جاسک، کارگران پتروپالایش در کنگان، کارگران نیروگاه سیکل ترکیبی دالاهو در اسلام‌آباد غرب، کارگران میدان نفتی یادآوران در خرّمشهر. کارگران پیمانکاری صنعت گاز بوشهر شامل ۱۲ پالایشگاه، کارکنان شرکت نفت و گاز پارس در کنگان (سایت ۲)، کارگران ارکان ثالث صنعت نفت شاغل در منطقه عملیاتی نار و کنگان، کارگران شرکت بهره‌برداری نفت و گاز آغاچاری، کارگران ارکان ثالث شاغل در میدان نفتی ابوزر، کارگران نفت و گاز اروندان در اهواز، کارگران ارکان ثالث و پشتیبانی شرکت‌های پیمانکاری در بوشهر، کارگران شرکت پتروپالایش مکران در جاسک، کارگران پیمانی نفت در عسلویه، فاز ۱۴ پارس جنوبی، نیروگاه برقی حرارتی استراتژیک اراک، کارگران پیمانکاری شرکت پالایش گاز فجر جم در بوشهر، کارگران اخراج شده پالایشگاه گاز هویزه خلیج فارس، کارکنان شاغل در پالایشگاه‌های اول و دوم مجتمع گاز پارس جنوبی اس پی جی سی، کارکنان شاغل در پالایشگاه گاز فجر جم، کارکنان شاغل در پالایشگاه گاز پارسین، کارکنان پالایشگاه ششم مجتمع گاز پارس جنوبی اس پی جی سی، کارگران پیمانکاری پالایشگاه پارسین، کارکنان پروژه‌یی شرکت تیام صنعت پالایشگاه شیراز، کارکنان ارکان ثالث پالایشگاه ایلام، کارکنان داربست بند، قالب بند، آرماتوربند و ماشین‌آلات شرکت سازه پاد تهران در پتروشیمی آریا ساسول در عسلویه، کارکنان رسمی شرکت پژوهش و فناوری پتروشیمی مرکز ماهشهر، کارکنان پتروشیمی شرکت سینا چابهار، کارکنان پالایشگاه بید بلند بهبهان، کارکنان شرکت نفت در اهواز، کارکنان شرکت نفت و گاز گچساران، کارکنان شرکت بهره‌برداری نفت و گاز غرب در منطقه عملیات تنگ

بیجار، کارکنان شرکت نفت فلات قاره در مناطق سیری، لاوان، بهرگان، سکوی نوروز، سکوی نصر، کارکنان نفت و گاز پارس در سکوهای کیو ۱، کیو ۲، کیو ۵، کیو ۶، و سکوهای پی دی ۳، پی دی ۶، پی دی ۹، پی دی ۱۲، پی دی ۱۴، پی دی ۱۵، سکوی پی دی ۲۱، و سکوهای ای پی دی ۱۷، ای پی دی ۱۸، آ، سکوی ای پی دی ۱۹، آ، و سکوهای ای پی دی ۱۷ بی، ای پی دی ۱۸ بی، و سکوهای اس پی دی ۱۵، اس پی دی ۸، و سکوهای اس پی دی ۱۸ بی، در سکوی اس پی دی ۱۳ بی، سکوی پی دی ۱۹ سی، سکوی پی پی ۲۴، آ، سکوی ای پی دی ۱۶، سکوی ای پی دی ۱۳ دی، سکوی پی ای ۱۷ ای، سکوی ای پی دی ۱۴ سی، سکوی اس پی دی ۲۴ بی، سکوی اس پی دی ۱۴ سی، سکوی اس پی دی ۲۰، و سکوهای ۴۰ گانی اس او جی سی در بوشهر، سکوی نوروز، سکوی نصر، سکوی اس پی دی ۱۶، سکوهای اس او دی ۱۴ بی، اس او دی ۱۸ بی، سکوی ای پی دی ۲۱، سکوی ای پی دی ۶، سکوی ۲۴، سکوی یاس پی دی ۱۴ بی، سکوی اس پی دی ۱۷، آ، سکوی اس پی دی ۲۳، سکوی اس پی دی ۱۱، سکوی اس پی دی ۱۷ بی، سکوی بی ۱۸، سکوی اس پی دی ۹، سکوی بهرگانسر، سکوی آغاچاری، سکوی چشمه خوش، کارکنان ارکان ثالث منطقه عملیاتی پارسین در لامرد، کارکنان سایت ۱ پارس جنوبی در عسلویه، کارکنان فلات قاره منطقه خارک، میدان نفتی یادآوران، شرکت ملی حفاری ایران در اهواز، کارکنان نفت و گاز پارس در سکوی پی او جی سی، کارکنان نفت و گاز پارس در سکوی اس پی جی سی، کارکنان شاغل در پالایشگاه گاز فجر جم، کارکنان شرکت ایران افق در میدان نفتی یادآوران...

با توجه به این‌که صنایع پتروشیمی و گاز و نفت را به‌طور عمده خامنه‌ای و سپاه پاسداران در کنترل خود دارند، این تعداد اعتراض و اعتصاب، نشان‌دهنده استنثار وحشیانه خامنه‌ای و پاسداران ولایت اوست.

۴۰- در صنایع فولاد و فلزات دیگر و همچنین در کارخانه‌های تولیدی بزرگ، با توجه به سنگینی کار، کارگران برای مطالبات حقه خود، به‌ویژه نداشتن امنیت شغلی دست به اعتراضات زدند. از جمله، کارگران اخراجی گروه ملی فولاد ایران، نیروهای بیمانی مجتمع فولاد خراسان، کارگران گروه ملی فولاد اهواز، کارگران اخراجی پروژه زمزم ۳ مجتمع فولاد در اهواز، کارگران فولاد زرند ایرانیان، کارگران کارخانه فولاد البرز غربی در ابهر، کارکنان شرکت فولاد مادکوش بندرعباس، کارکنان شرکت فولاد مکران چابهار، کارکنان کارخانه فولاد انزلی در منطقه آزاد انزلی، کارکنان شرکت فولاد سیرجان ایرانیان، کارکنان واحدهای فولادسازی و احیای مجتمع صنعتی چادرملوی در اردکان، کارکنان مجتمع فولاد اردکان، کارکنان شرکت فولاد شادگان، کارگران کارخانه ذوب آهن فولاد خزر گیلان در رشت، کارگران کارخانه ماشین‌سازی اراک، کارگران شرکت ایران خودرو در تبریز، کارکنان سایپا در کاشان، کارگران ریخته‌گری تراکتورسازی تبریز، کارگران شرکت ایران خودرو کرمانشاه در صحنه، کارگران شرکت آبفا اهواز، کارگران مجتمع کشت و صنعت هفت‌تپه در شوش، کارگران کشت و صنعت مغان، کارگران بومی شرکت کشت و صنعت مکران گوردیم در کنارک، کارگران کاغذسازی پارس وابسته به گروه صنایع کاغذ پارس و کارگران هفت‌تپه در شوش، کارگران اخراجی شرکت سرب و روی ایران در زنجان، کارگران شرکت ذوب و احیای روی در قشم، کارگران کارخانجات مخابراتی ایران در شیراز، کارگران کارخانه اکسید منیزیم سربیشه، کارگران آلومینیم سازی اراک، کارگران کربنات سدیم در شهرک صنعتی سرخه، کارگران کارخانه کربنات سدیم کاوه فیروزآباد، کارگران کارخانه سیمان کنگان، کارگران اخراجی شرکت سیمان خوزستان در اهواز، کارگران کارخانه سیمان دورود، کارگران سیمان لامرد، کارگران سیمان ایلام، کارگران شاغل در شهرک صنعتی خیام نیشابور، کارگران شرکت بزرگ پانیا پرتو کهربا در شهرک صنعتی اندیمشک، کارگران واحدهای تولیدی و کارکنان شاغل در شهرک صنعتی شیراز.

علاوه بر اینها، کارگران صدها کارگاه متوسط و کوچک در یک سال گذشته، در شهرهای مختلف دست به اعتصاب و اعتراض زدند.

کارگران خدماتی در این رژیم ضدکارگری، وضعیت اسفبارتری نسبت به کارگران تولیدی دارند. در سال گذشته، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، کارگران کارخانه آب معدنی داماش در رودبار، کارگران شرکت داروسازی بایر افلاک ازنا، دست به اعتصاب زدند.

قابل توجه است که کارگران زحمتکش ۹۰ کارگاه آجرپزی در منطقه ساروقامیش، اعتصاب ۲۳ روزه کردند، اما رژیم به درخواستهای آنها توجهی نکرد. همچنین کارگران شهرداریهای شهرهای مشهد، شیراز، بستان، رودبار، بندرعباس، سربندر، بندر خمینی، زاهدان، آبادان، برازجان، تکاب، طبس، دوگنبدان، یاسوج، نیشابور، ایلام، آبدانان، مریوان، بهبهان، گرمسار، ماهشهر، سربندر، آبدانان، برازجان در یک سال گذشته بارها در شهرهای خود، دست به اعتراض زدند.

۴۱- خشم و عصیان اقشار مختلف ایران را می‌توان در افزایش جسارت آنان در شعارهایشان مشاهده کرد: «روزی ما در دهن اژدهاست - قوت به خوناب جگر می‌خوریم»، شعار روز ۱۷ دی ۱۴۰۳ فرهنگیان بازنشسته بود؛ شعاری که بیانگر درد استخوان‌سوز فقر و ناداری مردمی شریف ولی غارت شده است که اژدهای عمامه دار ولایت، قوت و روزی آنها را گروگان گرفته است.

روز ۲۶ آبان ۱۴۰۳، فرهنگیان شریف بازنشسته با شعار «دولت‌یان حیا کنید - حق‌خوری رو رها کنید» و «ای دولت دروغگو - حاصل وعده‌هاست کو»، دولت پزشکیان را رسوا کردند.

کامیون‌داران و رانندگان کامیون، بیش از ۹۰ درصد از انتقال کالاها در کشور را برعهده دارند. شمار رانندگان کامیون حدود ۹۰۰ هزار و شمار کامیونهای فعال بیش از ۴۰۰ هزار دستگاه ارزیابی می‌شود که روزانه میلیونها تن کالا، از جمله سوخت، مواد غذایی، آرد، محصولات کشاورزی و صنعتی را جابه‌جا می‌کنند. در کنش اعتراضی این بخش از جامعه که از روز اول خرداد شروع و تا روز ۱۱ خرداد ادامه پیدا کرد، در مجموع بیش از ۱۶۰ شهر شرکت داشتند.

از بامداد روز پنجشنبه اول خرداد کامیون‌داران در ۱۱ شهر دست از کار کشیدند. این شروع موج جدیدی از کنش اعتراضی کامیون‌داران بود.

کامیون‌داران کمبود سهمیه گازوئیل، گرانی بیمه، پایین بودن کرایه‌ها، بالا بودن نرخ عوارضی جاده‌ها، کمبود قطعات و خدمات، را از علل این اقدام خود عنوان کرده‌اند.

روز سه‌شنبه ۶ خرداد، اعتصاب کامیون‌داران در ۱۳۰ شهر، در ششمین روز گسترش یافت.

روز چهارشنبه ۷ خرداد، اتحادیه تشکلهای کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران اعلام کرد: «امروز، خبری تلخ، شعله خشم را در دل تمام رانندگان روشن کرد: دستگیری ۱۱ تن از همکارانمان در کرمانشاه».

روز پنجشنبه ۸ خرداد، اتحادیه تشکلهای کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران در بیانیه شماره ۸ خود اعلام کرد: «امروز در پایان هشتمین روز اعتصاب، با افتخار اعلام می‌کنیم که صدای حق‌طلبانه ما نه‌تنها به گوش دولت رسید، بلکه قلب مردم ایران را نیز تکان داد. از معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کارگران نفت، فرهنگیان و تمامی کسانی که با بیانیه‌ها، پیامها و همراهی صمیمانه‌شان، ما را در این راه پرمشقت تنها نگذاشتند، سپاسگزاریم.»

در جریان اعتصاب کامیون‌داران، بازداشتهای متعدد در شهرهای مختلف گزارش شده است. این اعتصاب بزرگ سراسری ۱۱ روز به‌طول انجامید.

روز یکشنبه ۱۱ خرداد، اتحادیه تشکلهای کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران اعلام کرد: «یازده روز گذشت، اما عزم ما نه‌تنها سست نشد، بلکه هر روز چون آتشی زیر خاکستر، شعله‌ورتر شد. یازده روز ایستادیم... با خستگی، با فشار، با تهدید، اما با سری بالا و دلی پر از امید!»

روز دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۴۰۴، «اتحادیه تشکلهای کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران» با انتشار بیانیه‌ی اعلام کرد: «در آستانه چهل شهیدان بندرعباس، ما کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران، در کنار تمام مردم شریف، با افتخار اعلام می‌کنیم که «ایستادیم، شنیده شدیم، متحد می‌مانیم»... پس از ۱۱ روز اعتصاب سراسری، ایستادگی، همدلی

و فریاد عدالتخواهی در بیش از ۱۶۳ شهر کشور، اعتصاب کامیون‌داران و رانندگان سراسر ایران به نقطه‌یی رسید که می‌توان گفت؛ صدای ما، نه فقط در دفترهای بسته مسئولان، بلکه در قلب جامعه و در رسانه‌های داخلی و جهانی طنین‌انداز شده است... دستاوردهای ما قابل انکار نیست: این دستاوردها هر چند که خواسته اصلی ما را برآورده نکرده است ولی حاصل فداکاری و از خود گذشتگی رانندگانی بود که در صحنه باقی مانده و ایستادند و سرخم نکردند و با تحمل فشار و دستگیریهای گسترده، این پیروزی را رقم زدند. ما، کامیون‌داران ایران، اعلام می‌کنیم: ما امروز رانندگانی متحد و قوی و صدای واحد یک خانواده بزرگ حمل و نقل جاده‌یی هستیم. ما از همه اقشار مختلف و هموطنان عزیز در ایران و خارج کشور و ارگانهای بین‌المللی که از این اعتصاب حمایت کردند بسیار سپاسگزاریم و امیدواریم که شایسته این همه محبت و همدلی آنها باشیم.»

اعتراض کامیون‌داران پیشینه‌یی چند ساله دارد. در سال ۱۳۹۷ نیز رانندگان با برگزاری چندین مرحله اعتصاب، توانستند توجه افکار عمومی و مسئولان را به بخشی از مطالبات خود جلب کنند. اما بسیاری از وعده‌ها عملی نشد و نارضایتیها ادامه یافت.

اعتراض مهم دیگری که در تمام یک‌سال گذشته جریان داشت، سلسله اعتراضات بازنشستگان بود. اعتراضات بازنشستگان، اساساً حول وضعیت بد معیشتی است که از سطح بسیار پایین حقوق، عدم همسان‌سازی حقوق بازنشستگان، عدم دریافت سنوات و پاداش بازنشستگی، عدم طرح طبقه‌بندی مشاغل، عدم دریافت ۶۰ درصد پاداش پایان کار، عدم خدمات دخالت دولت در صندوق بازنشستگی، ناشی می‌شود.

در حالی که گرانی و تورم، روزانه، افزایش پیدا می‌کند، بازنشستگان قشری هستند که دو روز در هفته در چندین شهر تجمعات اعتراضی برگزار می‌کنند.

یکشنبه‌ها، بازنشستگان تأمین اجتماعی حداقل در ۴ شهر به‌طور ثابت اعتراض دارند. بازنشستگان فولاد و معدن هر هفته به‌طور ثابت حداقل در دو شهر و گاه تا ۶ شهر اعتراض دارند.

دوشنبه‌ها، اعتراضات بازنشستگان مخابرات تا ۱۸ شهر را در بر می‌گیرد. اغلب هفته‌ها در روزهای سه‌شنبه، بازنشستگان کشوری، لشکری، تأمین اجتماعی، مخابرات و بهداشت، به‌طور هماهنگ در یک تجمع در کرمانشاه شرکت می‌کنند. تعداد اعتراضات بازنشستگان از اول تیر ۱۴۰۳ تا ۳۰ خرداد ۱۴۰۴، بیش از ۱۱۰۰ فقره بوده است.

اعتراضات آنها صنفی است، اما شعارهایشان سیاسی هم هست مانند: کارگر زندانی، آزاد باید گردد/ معلم زندانی، آزاد باید گردد/ روسری را رها کن، فکری به‌حال ما کن/ تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم/ تجمع، اعتراض، حق مسلم ماست/ مجلس سر سپرده، گرونی را آورده/ به اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه/ اونی که حق ماها را خورده، ستاد اجراییه / فقط کف خیابون، به دست میاد حقمون/ نه گرما، نه سرما، نیست جلودار ما/ فقط دروغ شنیدیم، عدالتی ندیدیم...

۴۲- حرکت اعتراضی نانوایان از روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۴ در شهرهای شیراز و قم آغاز شد. اعتراض نانوایان به عدم پرداخت یارانه نانوائیها، کارکرد سامانه «نانینو»، هزینه‌های سنگین، درآمد پایین و... است. با این شرایط معیشت بیش از دو میلیون و پانصد هزار خانواده نانوائی در خطر جدی و نابودی کامل است.

سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت، جمعی از نانوایان در شهرهای تهران، اصفهان، سمنجان، کرمان، اراک، قرچک، ساوه، اوز، کرمانشاه، مریوان، سقز، ساری، مشهد، کیودرآهنگ و ملارد تجمع برگزار کردند.

شنبه ۲۰ اردیبهشت، تجمع گروهی از نانوایان اراک مقابل استانداری مرکزی. همزمان تعدادی از نانوایان قلعه گنج استان کرمان در اعتراض به قطع پی در پی و بی‌برنامه برق، خمیرهای فاسد شده خود را به در ورودی اداره برق کوبیدند.

چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت، تجمع گروهی از نانوایان در شهرهای بجنورد، یزد و رفسنجان. تجمع نانوایان در شهرهای یزد و بجنورد مقابل ساختمان استانداری این شهرها و در رفسنجان فرمانداری این شهرستان صورت گرفت.

شنبه ۲۷ اردیبهشت، شماری از نانوایان در شهرهای ایلام، خرم‌آباد، اهواز، کرمانشاه، ماهشهر، اصفهان، مشهد، قم و بیرجند تجمع کردند.

سه‌شنبه ۳۰ اردیبهشت، شماری از نانوایان در شهرهای ساری، خرم‌آباد، نیشابور، یزد و تالش، دست به تجمع زدند.

چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت، گروهی از نانوایان در شهرهای شیراز و یزد دست به تجمع زدند. تجمع این شهروندان مقابل ساختمانهای استانداری این شهرها صورت گرفته است.

پنجشنبه اول خرداد، شماری از نانوایان به‌صورت جداگانه در شهرهای نیشابور و سمنان تجمع اعتراضی برپا کردند.

شنبه ۳ خرداد، شماری از نانوایان در شهرهای اراک، مشهد، کرمان، بجنورد، بروجرد، شاهرود و شاهین‌شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. بر اساس ویدیوهای منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، واکنش مأموران امنیتی در مشهد به جای شنیدن صدای مردم، برخورد خشن و شلیک گاز اشک‌آور و اسپری فلفل بود. نانوایان هم فریاد «بی‌شرف، بی‌شرف» سردادند. اعتصاب شمار زیادی از نانوایان مشهد روز دوشنبه ۵ خرداد هم ادامه یافت.

شنبه ۱۰ خرداد، بار دیگر نانوایان در چند شهر کشور، از جمله اصفهان، مشهد به خیابان آمدند و در اعتراض به شرایط سخت صنفی و وعده‌های عمل‌نشده دولت، دست به تجمع اعتراضی زدند.

روز ۱۴ تیر ۱۴۰۴ جمعی از نانوایان شریف و زحمتکش ارومیه اعلام کردند: امروز با صدای بلند فریاد می‌زنیم که دیگر توان ادامه نداریم؛ سفره‌مان تهی شده و مغازه‌مان به مرز تعطیلی رسیده است. ناخواسته دیگر توان پرداخت حقوق کارگر، بیمه، برق، آب، تعمیرات، و حتی تأمین معیشت خانواده خود را ندارد. ورشکستگی به‌معنای واقعی کلمه در کوچه‌پس‌کوچه‌های نانواییهای ارومیه قدم می‌زند.

یک ناخواسته در مشهد با عصبانیت می‌گوید: به آیه‌های قرآن قسم، من امروز پول مزد کارگری که از صبح کار کرده را نداشتم بدهم. نتوانستم برای زن و بچه‌ام سیب‌زمینی پياز بخرم. به علی و اولادش قسم از بیست و هفتم تا حالا هیچ پولی تو حسابم نیامده و نمی‌دانم کجا بروم.

روز سه‌شنبه ۱۷ تیر ۱۴۰۴، نانوایان تهران اعلام کردند از امروز دیگر با سامانه نانو کار نمی‌کنند و کارتخوانهای خود را تحویل می‌دهند. در مشهد نیز نانوایان با تحویل‌دادن کارتخوانهای نانو اعلام کردند حاضر به ادامه همکاری با این سامانه نیستند.

سامانه نانو که به بهانه کنترل میزان مصرف سهمیه آرد به نانوایان تحمیل شد، خیلی زود به عاملی برای جریمه، اخاذی، فشار و زمین‌گیر کردن نانوایان تبدیل گردید.

فاطمی، عضو مجلس رژیم، روز ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ گفت: «آقای وزیر صمت! آقای وزیر جهاد کشاورزی! سامانه نانو را تعطیل کنید، متوقف کنید. امروز مشکلات نانواییها در کشور به یک ابر چالش تبدیل شده است... چرا پاسخگو نیستید؟»

نانوایان در اعتراضهایشان شعار می‌دادند: «نانو حیا کن - نانوایی رو رهاکن/ مرگ بر نانو/ وعده وعید کافیه - سفره ما خالیه»...

بررسی اعتراضات و شعارهای اقشار مختلف، مانند «جنگ‌افروزی کافیه - سفره ما خالیه» و شعار بازنشستگان مخابرات که «ستاد فرمان امام، مخابرات را برده، حق ماها رو خورده»، نشان می‌دهد که مردم به خوبی می‌دانند این وضعیت، ناشی از سیاست جنگ‌افروزی رژیم از یک طرف، و غارت و چپاول بی‌حد و حصر از طرف دیگر است.

۴۳- اکثریت هموطنان و به‌ویژه افسار زحمتکش، به‌رغم برخورداری استثنایی میهن ما از منابع و ثروت‌های طبیعی و دست‌آوردهایی عظیم رنج و کار مردم ایران، با محرومیت و فقر و فشاری طاقت‌سوز مواجهند. بنابه گزارش اقتصاددانان حکومتی، نزدیک ۶۰ درصد جمعیت ایران قادر نیستند حداقل کالری لازم برای ادامه زندگی را دریافت کنند و در واقع گرسنه‌اند («جهان صنعت»، ۲ دی ۱۴۰۳).

رسانه حکومتی «هم‌میهن» در گزارشی از وضعیت فقر در جامعه می‌نویسد: «مطالعات دفتر رفاه اجتماعی وزارت کار نشان می‌دهد، درصد بالایی از کودکان در خانوارهایی زندگی می‌کنند که دچار فقر پولی (۳۸ درصد از کودکان زیر خط فقر) هستند و حدود ۵۰ درصد از والدین، تحصیلات متوسطه دوم ندارند» (۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴).

رسانه‌های حکومتی همچنان که در فصل قبلی از روزنامه جمهوری اسلامی نقل کردیم، از این جنبش‌های مردمی، پیام ترس از «انقلاب لشکر گرسنگان» دریافت می‌کنند.

خلیفه ارتجاع هم همین وضعیت انفجاری و خطر «انقلاب لشکر گرسنگان» را در چشم‌انداز می‌بیند. خامنه‌ای در ۵ آذر ۱۴۰۳ در دیدار با مزدوران سرکوبگر بسیجی ضمن تأکید بر این‌که «بسیج در کشور باید روز به روز تقویت شود» تصریح کرد مأموریت بسیج «مقابله با ایجاد هرج و مرج و اغتشاش در کشور» است. یعنی که پاسخ بحران آب و برق هم سرکوب است و بس.

بحران رژیم ساخته آب و برق، دهها میلیون نفر از مردم ایران را زمین‌گیر کرده است. اما پزشک‌ها با وقاحت از مردم طلبکاری می‌کند که چرا «سه برابر کشورهای اروپایی» برق مصرف می‌کنند؟! و به محرومان بی‌پناه در سرمای پائیز توصیه می‌کند که مثل او درخانه «لباس گرم» بپوشند! پاسداران رژیم هم با دفاع از منطق پزشک‌ها در سایت خود (جوان) در ۲۶ آبان ۱۴۰۳ نوشتند: «رئیس‌جمهور حرف بسیار درستی می‌زند که می‌گوید برای رفع ناترازی‌ها اول باید صرفه‌جویی کرد... او گفت: این منطقی نیست که حدود سه‌برابر کشورهای اروپایی در کشور ما برق مصرف می‌شود. خود من در خانه از لباس گرم استفاده می‌کنم. دیگران هم می‌توانند این کار را انجام دهند.»

معادن ایران در چنگالهای خونین خامنه‌ای و سپاه پاسداران است و آنها کارگران معادن را بدون هیچ وسیله ایمنی به قربانگاه معادن می‌فرستند. فجایع انسانی که هر سال در معادن مختلف در ایران تکرار می‌شود نشان می‌دهد که کارگران معادن را پاسداران جنایت، به وحشیانه‌ترین صورت استثمار می‌کنند. روزنامه حکومتی «هم‌میهن» روز ۲ مهر ۱۴۰۳ نوشت: «نسبت تلفات در ایران به ازای هر یک میلیون تن مواد استخراج‌شده به‌طور متوسط چند برابر بیشتر از میانگین جهانی است.»

معادن کاران ایران که در یک‌سال گذشته در برابر این ستم و استثمار، دست به اعتصاب و حرکت‌های اعتراضی زدند، از جمله عبارتند از: کارگران بومی اخراجی معدن تیتانیوم کهنوج کارگران، کارگران معدن زغال‌سنگ طزره، کارگران کارخانه سنگ آهن گندله در بهاباد، کارگران معدن سنگ آهن چغارت در بافق، کارگران شرکت آسفالت طوس معدن چادرملو در اردکان، کارگران معدن طلای مزرعه شادی در ورزقان، کارگران معدن زغال‌سنگ برناکی از زیرمجموعه‌های معادن زغال‌سنگ البرز شرقی، کارگران معدن زغال‌سنگ زمستان یورت غربی، کارگران معدن مس درخشان تخت گنبد در سیرجان، کارگران معدن سرب و روی راور، کارگران معدن سامان کاوش در طبس، معدنچیان معدن آق دره مشکین شهر و کارگران کارخانه سنگ آهن سه چاهون در بهاباد...

۴۴- در ۳۱ شهریور ۱۴۰۳، انفجار معدن «معدنجو» در طبس و جان باختن مظلومانه ۵۲ معدنکار، قلبهای مردم ایران را لرزاند.

«کمیسسیون کار» شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه ۳ مهر ۱۴۰۳، مسئول فاجعه معدن طبس را خامنه‌ای و نظام منحوس ولایت فقیه اعلام کرد و نوشت: «چپاولگری آخوندهای حاکم بر ایران و سیاست‌های ضدکارگری و جنایتکارانه آنها بار دیگر فاجعه بزرگی به بار آورد و میهن ما را در سوگ کارگران معدنکار فرو برده است؛ فاجعه‌ی که مسئول آن خامنه‌ای و نظام منحوس ولایت فقیه است.»

«کمسیون کار» زیر عنوان «اعترافهای رژیم» عمق فاجعه را بیشتر به تصویر کشید و افزود: فاجعه‌بارتر این‌که دو روز بعد از انفجار، روز ۳مهر کارگزاران رژیم در خراسان جنوبی و قیچانه اعلام کردند «همه معدن‌کارانی که در معدن گرفتار هستند جزء فوت‌شدگان محسوب می‌شوند». هم‌زمان نماینده قاینات در مجلس ارتجاع گفت: «وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی تأیید کرد استخراج گاز در معدن باید انجام می‌شد که نشده است. دو روز قبل کارگران اعلام می‌کردند نشت گاز بوده، اما بی‌توجهی شده است. مسئولان دولتی مسببان اصلی این حادثه هستند. یکی از دلایل دیگر حادثه طبس، عدم بازرسی مستمر است به‌طوری که خود وزیر می‌گوید به من مجوز استخدام بازرس را نداده‌اند» (تلگرام چند ثانیه، ۳مهر). علیزاده، رئیس کمیسیون صنایع و معادن مجلس رژیم، هم اذعان کرد که «ظاهراً این معادن و به‌ویژه این معدنی که الآن صحبتش هست استاندارد حداقلی که برای ایمنی باشه رو رعایت نکرده... حتی ساده‌ترین اطلاع‌رسانی هم نشده و این افراد اگر اطلاع‌رسانی می‌شد شاید اون منطقه را ترک می‌کردند... کف استانداردها هم این‌طور که ما فعلاً" برداشت می‌کنیم رعایت نشده» (تلویزیون رژیم - اول مهر).

«اطلاعیه کمیسیون کار شورا» سپس با اشاره به این‌که «هر ساله شماری از کارگران در معادن ایران، زنده به گور می‌شوند» به‌نقل از سایت حکومتی «انتخاب» اول مهر ۱۴۰۳ یادآور شد که «اخیراً یک انفجاری هم در شازند رخ داد و چند کارگر زیر آوار ماندند و دو هفته طول کشید تا اجساد خارج شود». این در حالیست که حتی طبق ماده ۸۸ قانون کار همین رژیم «اشخاص حقیقی یا حقوقی» «مکلف به رعایت موارد ایمنی و حفاظتی مناسب می‌باشند» و طبق تبصره ۲ ماده ۹۲ قانون کار، «وزارت کار و امور اجتماعی مکلف به بازدید و تأیید مجدد شرایط فنی و بهداشت ایمنی محیط کار خواهد بود.»

برخی نکات تکان‌دهنده دیگری که درباره رفتار ضدانسانی حاکمیت آخوندها با معدن‌کاران زحمتکش میهنمان، که در اطلاعیه کمیسیون کار خاطر نشان شده، عبارتند از:

-بی‌توجهی و سهل‌انگاری ارگانه‌های حکومتی در مورد کارگران این معدن زغال‌سنگ در حالی است که به‌گفته علی‌اکبر رحیمی، استاندار رژیم در خراسان جنوبی، «۷۶درصد زغال‌سنگ کشور از این منطقه تأمین می‌شود و حدود ۸ تا ۱۰ شرکت بزرگ از جمله شرکت معدن‌جو در منطقه مشغول به کار هستند» («رویترز»، اول مهر ۱۴۰۳).

-معادن ایران که از ارزنده‌ترین سرمایه‌های ایران است، اساساً دست بنیادهای وابسته به خامنه‌ای، پاسداران جنایتکار و آقازاده‌های فاسد است که به وحشیانه‌ترین صورت، کارگران را استثمار می‌کنند. معدن «معدن‌جو» ی طبس زیر مجموعه هولدینگ اقتصادی «معدنی و صنعتی گل‌گهر» است. این هولدینگ یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های معدنی و صنعتی و زیر مجموعه بانک سپه است. این بانک متعلق به بنیاد مستضعفان است که زیر نظر خامنه‌ای اداره می‌شود. بنیاد مستضعفان پس از شرکت ملی نفت ایران، دومین مؤسسه اقتصادی بزرگ در ایران محسوب می‌شود. اعضای اصلی این بنیاد را پاسداران تشکیل می‌دهند.

-علی‌مقدس‌زاده، رئیس کانون شورای حکومتی کار خراسان جنوبی، حقوق کارگران معدن‌جو را ۱۲ میلیون تومان ذکر کرد. این در حالی است که به‌گفته کارشناسان رژیم: «خط فقر ۳۰ میلیون (تومان) است» (فرارو، ۲۲ شهریور ۱۴۰۳).

-برای سران حکومت، آنچه که مهم است تاراج و غارت سرمایه‌های ملی و دسترنج کارگران و زحمتکشان محروم است. در قوانین کار کشورها، موضوع «ایمنی» محیط کار یک مسأله پایینی است. اما برای رژیم غارتگر آخوندها جان و ایمنی کارگران ارزشی ندارد. پس از جانباختن معدن‌کاران در طبس، رئیس کانون شورای حکومتی کار خراسان جنوبی گفت: «یک سنسور گاز متان نداریم. اگر یک سنسور گاز متان داشتیم این اتفاق نمی‌افتاد» (تلگرام چند ثانیه ۲مهر ۱۴۰۳).

-تجربه ۴۵ سال گذشته نشان داده است که تا این رژیم غارتگر و جنایتکار بر سر کار است وضعیت کارگران وخیم‌تر و سفره‌های آنها کوچکتر می‌شود. حقوق کارگران و زحمتکشان فقط با قیام و اعتراض و با سرنگونی رژیم آخوندها و استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم تأمین خواهد شد.

این حقیقت را بارها خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده شورا، در موضع‌گیریها و سخنرانیهای خود خاطرنشان کرده است.

۴۵- روز جمعه ۱۳ تیر ۱۴۰۴، شماری از زنان بلوچ با حضور در خیابانهای منتهی به فرمانداری شهرستان خاش، دست به راهپیمایی اعتراضی زدند و با تجمع مقابل ساختمان فرمانداری، خواستار مجازات عاملان یورش نظامیان به روستای گونیچ و روشن شدن ابعاد این فاجعه شدند. زنان شرکت‌کننده در این تجمع، با شعارهایی علیه نظامیگری، جنایت و خشونت علیه زنان بلوچ توسط حاکمیت و سیاستهای سرکوبگرانه سردادند و خواستار مجازات فرماندهان عملیات گونیچ شدند.

در یورش نیروهای امنیتی و نظامی به روستای گونیچ در بامداد سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۴، یک زن بلوچ با اصابت گلوله به ناحیه کلیه جان خود را از دست داد و یازده زن بلوچ مجروح شدند.

سه روز بعد (جمعه ۱۳ تیر) یک زن دیگر بلوچ به نام «لالی بامری»، ۴۰ ساله و از مجروحان یورش وحوش خامنه‌ای به روستای گونیچ، پس از سه روز تحمل جراحات شدید در بیمارستان خاش، جان خود را از دست داد. وی در جریان یورش پاسداران و نیروی سرکوبگر انتظامی در روز سه‌شنبه ۱۰ تیر هدف گلوله مزدوران قرار گرفت و به‌شدت زخمی شد.

خانم مریم رجوی که پیش‌تر، یورش وحشیانه پاسداران و نیروی انتظامی به زنان بی‌دفاع روستای گونیچ شهرستان خاش و جان باختن خان‌بی‌بی بامری را نمایش دیگری از چهره کریه رژیم زن‌ستیز آخوندی توصیف کرده و خواستار حمایت جوانان شورشگر از زنان مقاوم شده بود، در پیام دیگری اعلام کرد: «باز هم زن شجاع دیگری از هموطنان بلوچ قربانی جنایتهای رژیم زن‌ستیز آخوندها می‌شود! لالی بامری ۴۰ ساله که در حمله وحشیانه سه‌شنبه پاسداران و نیروی انتظامی به روستای گونیچ شهرستان خاش مجروح شده بود، پس از این‌که سه روز با درد و رنج دست و پنجه نرم می‌کرد امروز جان باخت. خان‌بی‌بی بامری روز سه‌شنبه در این حمله جان‌باخته بود. مرگ مظلومانه و جانگداز خان‌بی‌بی و لالی خشم و انزجار هر ایرانی آزاده و شریفی را از فاشیسم زن‌ستیز آخوندی دو چندان و عزم شورشگران آزادی به‌ویژه جوانان دلیر بلوچ را برای تغییر این رژیم ضدبشری جزم‌تر می‌کند. زن، مقاومت، آزادی.»

در جنایت دیگری توسط رژیم سرکوبگر آخوندها، روز سه‌شنبه ۱۰ تیر ۱۴۰۴، در اثر تیراندازی بسیجیان جنایتکار به یک خودرو در منطقه تاریک‌ده همدان ۲ جوان به نامهای مهدی عبایی و علی رضا کرباسی جان‌باختند و یک جوان دیگر به‌شدت مجروح شد. بامداد روز پنجشنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۴، گروه زیادی از مردم همدان در جریان تشییع جنازه آنها، با شعارهای «مرگ بر ستمگر»، «می‌کشم، می‌کشم آن‌که برادرم کشت» و «دشمن ما همین جاست، دروغ می‌گن آمریکاست» خشم و اعتراض خود را علیه رژیم آخوندی و پاسداران و بسیجیان ابراز کردند.

خانم رجوی با تسلیت به خانواده‌های داغدار و با درود به جوانان معترض و خشمگین که اجازه ندادند خون جان‌باختگان پایمال شود، گفت: «قتل جوانان بی‌گناه در همدان، حمله و هجوم به زنان بی‌دفاع در خاش، دستگیریهای گسترده و اعدامهای روزافزون تنها خشم و نفرت مردم و عزم و اراده آنان برای تغییر رژیم را مضاعف می‌کند.»

روز جمعه ۲۶ بهمن ۱۴۰۳، به دنبال قتل وحشیانه امیرمحمد خالقی، دانشجوی دانشگاه تهران و حرکت اعتراضی دانشجویان، عوامل سرکوبگر رژیم سراسیمه تلاش کردند با پوشاندن و تحریف حقایق، صدای دانشجویان را خاموش کنند. اما دانشجویان با شعار «دانشجو می‌میرد - ذلت نمی‌پذیرد» به این نیرنگ پاسخ دادند.

دانشجویان با هوکردن حراست و شعار «بی‌شرف، بی‌شرف» به تحصن و اعتراضشان ادامه دادند.

در پی تظاهرات اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران، دانشجویان دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک) طی یک بیانیه اعلام کردند: «ما، دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ضمن ابراز همدردی با دانشجویان دانشگاه تهران، سرکوب اعتراضات دانشجویی را به‌شدت محکوم می‌کنیم... به مسئولان هشدار می‌دهیم که اگر این روند سرکوب و نادیده گرفتن حقوق دانشجویان، به‌ویژه دانشجویان دانشگاه تهران، ادامه پیدا کند، ما دانشجویان دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) در برابر این ظلم سکوت نخواهیم کرد.»

روز شنبه ۲۷ بهمن، در دومین روز تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران، دانشجویان در مقابل کتابخانه مرکزی دانشگاه دست به اعتراض زدند. دانشجویان با شعار «حراست، سپاهی، قاتل ما شمایی»، مَتَم رَدیف اول این پرونده را نشان دادند و با مزدوران لباس شخصی که قصد ورود به محوطه کوی برای سرکوب دانشجویان را داشتند، مقابله کردند.

خبرگزاری فرانسه شنبه ۲۷ بهمن ۱۴۰۳، در گزارشی از تظاهرات دانشجویان کوی دانشگاه نوشت: «دانشگاهها به‌طور سنتی مرکز اعتراضات در ایران بوده‌اند، دانشجویانی که در قیام ۱۹۷۹ شاه را سرنگون کردند، در موجی از تظاهرات ضد دولتی سال ۱۳۹۹ [۱۳۷۸] و اخیراً جنبش اعتراضی که مرگ مهسا امینی آن را جرعه زد، شرکت کردند.»

خانم مریم رجوی درباره خیزش اعتراضی دانشجویان گفت: «درود بر دانشجویان دانشگاه تهران که در اعتراض به‌قتل دانشجوی بی‌گناه امیرمحمد خالقی به‌پا خاستند. دانشجویان می‌دانند که مسئولیت بر عهده رژیم است که امنیت و رفاه مردم برایش هیچ اهمیتی ندارد و جز حفظ نظام با شدیدترین سرکوب هدفی ندارد. دانشجویان خروشانند که دیگر نباید سکوت کرد. آری دانشگاه سنگر آزادی است و باید نقش تاریخی خود را در همه جا ایفا کند. هموطنان را به حمایت از دانشجویان فرامی‌خوانم.»

۴۶- از ابتدای سال ۱۴۰۴، بسیاری از زحمتکشان و محرومان سفره‌های خالی خود را در خیابان پهن کردند تا اعتراضشان را به‌طور نمادین به نمایش بگذارند. این در حالی است که پزشک‌ها با دعا و ثنا به ولی‌فقیه و تکرار و تأکید بر سیاستهای جنگ‌افروزانه خامنه‌ای و با چند برابر کردن بودجه ارگانهای نظامی و سرکوبگر، به لغز خوانی و فریبکاری مشغول است. هم از این روست که بازنشستگان، پرستاران، کارگران و سایر اقشار به ستوه آمده به خیابان می‌آیند و فریاد می‌زنند «نه مجلس، نه دولت، نیستند به فکر ملت» و «فقط کف خیابون، به دست میاد حقمون.»

درباره شرایط انفجاری جامعه، روزنامه اعتماد (۲۹ آبان ۱۴۰۳) هشدار داد: «فقر در ایران امروز، دیگر تنها یک چالش اقتصادی نیست؛ بلکه تهدیدی جدی برای انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی است. آمارها نشان می‌دهد، میلیون‌ها ایرانی با مشکلات معیشتی دست و پنجه نرم می‌کنند و از حداقلهای زندگی محرومند». این، تصویری کوچک از جامعه‌ای است که کاسه صبرش لبریز شده و همچون انبار باروتی در انتظار جرعه است. یک روزنامه حکومتی دیگر هم با نگرانی از این‌که کار نارضایتیهای انباشته شده به «خیابان» کشیده شود، نوشت: «جامعه باور نمی‌کند این حکومت برای کشور کار می‌کند. این اشکال اصلی و گیر کار دولت است. اگر مقاومت در خیابان شروع شود، کار دولت سخت خواهد شد» («ستاره صبح»، ۲۲ آبان ۱۴۰۳).

در حالی‌که جامعه در چنین شرایطی قرار دارد، بحران بی‌آبی و قطعی مکرر برق افزوده بر مشکلات معیشتی، مردم را به ستوه آورده است. در شامگاه سه‌شنبه ۲۳ بهمن ۱۴۰۳، شهروندان دهم‌دهشت علیه قطع مکرر برق، مشکلات اقتصادی و سرکوبهای حکومتی دست به اعتراض زدند. این اعتراضها که چند شب ادامه یافت، با واکنش نیروهای امنیتی همراه بود و گزارشهایی از شلیک مأموران به مردم و جانبازان دو جوان معترض، منتشر شد. معترضان در جریان این تجمعها شعارهایی از جمله «مرگ بر دیکتاتور»، «امسال سال خون است، سید علی سرنگون است» و «مرگ بر جمهوری اسلامی» سردادند.

بحران کم‌آبی در اصفهان و چهارمحال بختیاری به حدی است که کشاورزان نگران نابودی محصولات خود هستند. دولت به بهانه تأمین آب شرب اصفهان و یزد از رهاسازی آب خودداری می‌کند و این در حالی است که قسمت اعظم آب زاینده رود را صنایعی مانند فولاد مبارکه مصرف می‌کنند. از اولین روزهای سال ۱۴۰۴ کشاورزان شرق و غرب اصفهان برای دستیابی به حقآبه، که حق مسلم آنهاست، همراه با خانواده‌های خود حرکت‌های اعتراضی گسترده‌ای به شرح زیر انجام دادند.

روز جمعه اول فروردین ۱۴۰۴، گروهی از کشاورزان شرق اصفهان ضمن تجمع و توقف تراکتورهای خود در مسیر یکی از جاده‌های اصفهان خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند.

روز سه‌شنبه ۱۲ فروردین ۱۴۰۴ بار دیگر کشاورزان شرق و غرب اصفهان از ورزنه تا رودشت و اطراف، به خیابان‌ها آمدند و با تراکتورهایشان فریاد اعتراض سر دادند. کشاورزان شعار می‌دادند: «کشاورز می‌میرد - ذلت نمی‌پذیرد»، «اصفحانی با غیرت - حمایت، حمایت»، «مرگ بر خاتمی»، «مرگ بر پزشکیان»، «مرگ بر عارف»، «فلسطین شده اصفهان - غزه شده شرق آن» و ...

خانم مریم رجوی روز جمعه ۱۵ فروردین، با درود به کشاورزان غیرتمند و محروم اصفهان، که بی‌اعتنا به وعده‌های پوچ کارگزاران رژیم به تحصن و اعتراض خود ادامه می‌دهند، گفت: رژیم چپاولگر و ضدايرانی حاکم همه سرمایه‌های کشور را در خدمت بقای نظام پلید ولایت به‌کار گرفته و یکی از دلایل اصلی بحران آب، منحرف کردن آب برای صنایع نظامی و مؤسسات وابسته به پاسداران رژیم است.

خامنه‌ای که در اعتراض‌های محرومان به‌جان آمده از بی‌آبی و قطعی برق و مشکلات معیشتی، صدای پای قیام را می‌شنود، هیچ پاسخی جز تشدید سرکوب ندارد. راه‌اندازی گشتهای عملیاتی حوزه‌های بسیج، راه‌اندازی گشتهای ثارالله (خودروی)، راه‌اندازی ایست بازرسیها و دهها طرح‌های امنیتی - اطلاعاتی و طرح امنیت محله محور، بخشی از این سیاست سرکوبگرانه است که البته با موج اعدامها برای ارباب تکمیل می‌شود. وظیفه پیشبرد طرح‌های سرکوبگرانه برعهده شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت کشور (شاک)، ستاد کل نیروهای مسلح، سپاه‌های استانی، قرارگاه‌های امنیتی، سازمان بسیج، وزارت اطلاعات، وزارت کشور، نیروی انتظامی، یکان ویژه و سازمان اطلاعات سپاه است. همه دستگاهها و قرارگاهها و نیروهای نظامی و اطلاعاتی و امنیتی رژیم، هر کدام بازداشتگاه و زندان و مراکز شکنجه خاص خود را دارند. به دستور شورای امنیت کشور، شورای تأمین استانها از سال ۱۴۰۳ تا تیرماه ۱۴۰۴ حداقل ۵۰ جلسه برگزار کرده‌اند و بیش از ۹۰ درصد موضوعات و مصوبات جلسات در رابطه با اقدامات سرکوبگرانه و کنترلی و مقابله با خیزشهای مردمی است.

در اردیبهشت ۱۴۰۴ مقامات نظامی، انتظامی، امنیتی، اطلاعاتی استانها تشکیل جلسه داده و تصمیم گرفتند که گشتهای محله محور بسیج (رضویون) را به‌صورت مستمر در سطح استان و شهرها و روستاها راه‌اندازی کنند.

در تاریخ ۱۵ خرداد ۱۴۰۴ پزشکیان از طرح سرکوبگرانه جدیدی به‌نام «قرارگاه بی‌قراری» در مساجد، رونمایی کرده و درباره «هم‌افزایی» دولت و بسیج برای سرکوب و کنترل مردم پرده برداشت.

در تیرماه ۱۴۰۴ اسکندر مؤمنی، وزیر کشور رژیم، طی دستورالعمل محرمانه به کلیه استانداران اعلام کرد که طرح «محله محور و رضویون» را در هماهنگی با فراجا اجرایی کنند. وزیر کشور رژیم همچنین به کلیه ارگانهای تابعه، از جمله فرمانداریها و بخشداریها و شهرداریهای شهرها تأکید کرده بود که امکانات مورد نیاز و تمامی کمبودهای مربوط به ساختار و مأموریت‌های «رضویون» و «طرح محله محور» را تأمین و در اولویت خود قرار دهند.

در هفته دوم تیر ۱۴۰۴ مجلس قوانین سرکوبگرانه‌یی را تصویب کرد که بر اساس آن خیلی از فعالیت‌ها مصادق «افساد فی الارض» شمرده شده و استفاده از ابزارهای ارتباطی اینترنتی مانند استارلینک نیز ممنوع اعلام شده است.

در مقطع جنگ همگان دیدند که حکومت هیچ دغدغه و تدبیری برای امنیت و سلامت مردم در زیر بمباران ندارد، اما برای امنیت نظام بسیج حداکثری اعلام کرد و به کلیه ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و انتظامی آماده‌باش کامل داد. شورای عالی امنیت رژیم در یکی از دستورالعملها تأکید کرد که «هر فرد یا رسانه یا سازمانی که مواضع نظام را زیر سؤال ببرد باید فوراً مورد برخورد قرار بگیرد». شورای امنیت کشور «شاک» نیز به کلیه استانداران اعلام کرد در هر استان و شهر مراکز دانشگاهی «اتاق وضعیت» و «کمیته‌های امنیتی» تشکیل دهند و لحظه به لحظه «اخبار تاب‌آوری جامعه» و «فضای مجازی» را رصد کرده و به «شاک» گزارش کنند.

در مورد دستگیریهای گسترده این مقطع، پاسدار منتظرالمهدی، سخنگوی نیروی سرکوبگر انتظامی، روز سه‌شنبه ۲۱ مرداد گفت: «در دوره جنگ ۱۲ روزه حدود ۲۱ هزار مظنون دستگیر شدند» («عصر ایران»، ۲۱ مرداد ۱۴۰۴).

فصل ششم

کانونهای شورشی

پیش‌تازان انقلاب دموکراتیک

۴۷- به‌همان‌گونه که بارها و از جمله در بیانیه سال پیش گفته‌ایم: «تدارک شرایط ذهنی انقلاب و به‌ویژه در شرایط انقلابی، مهمترین تکلیف هر نیروی انقلابی و پیش‌تاز است. کانون شورشی، نیروهای میدانی مقاومت ایران برای به نتیجه رساندن این وظیفه خطیر است. آتش مستمر و پی‌درپی به سیستم عصبی (باقت امنیتی) دیکتاتوری حاکم موجب تزلزل در باقت و در سطح فرماندهی نیروهای سرکوب شده و برای جنبش خیابانی و قیام راه باز می‌کند. کانون شورشی، تضمین یکپارچگی سرزمینی ایران در چارچوب دموکراسی و آزادی و حقوق ملیتهای تحت ستم و عالیترین پاسخ راهبردی به ضرورت سرنگونی استبداد دینی است.»

آنچه در کارکردهای گردانهای پیش‌تاز انقلاب دموکراتیک، بسیار برجسته است، پیوند عملیات دلاورانه اختناق‌شکن آن قهرمانان، با مطالبات و دردهای اقشار مختلف مردم، به‌ویژه، محرومان و زحمتکشان از یک طرف، و پیوند با ریشه‌های مبارزه انقلابی با دو دیکتاتوری شیخ و شاه، از جمله زندانیان سیاسی از طرف دیگر است.

از یکم شهریور سال ۱۴۰۳ تا پایان مرداد ۱۴۰۴ کانونهای شورشی با ۲۹۹۳ عملیات موفق ضداختناق و ۳۵۱۱۸ پراتیک انقلابی، مشعل‌های پایداری و پیشروی و قیام را در ۳۱ استان کشور فروزان نگاه‌داشتند. در این ترازنامه، به‌خاطر اختناق حداکثری و فضای امنیتی و گشتیهای دائمی و «محل‌محور»، عملیات ناموفق که درصد قابل توجهی است، محسوب نشده است.

در بخشی از اطلاعیه اجلاس میان‌دوره‌یی شورا که در روزهای ۲۳ و ۲۴ بهمن برگزار شد، آمده است: «اجلاس شورا افزایش و گسترش عملیات و کارزارهای کانونهای شورشی را شایان تبریک دانست و شجاعت و اراده اعضای کانونها را در برابر پاسداران و نیروهای سرکوبگر و همچنین ایستادگی آنها در زندانها و در مقابل شکنجه‌گران را به‌مثابه افتخارات مردم و تاریخ ایران ستود.»

در ۵ فروردین ۱۴۰۴ آقای مسعود رجوی درباره آمار عملیات ضداختناق و پراتیکهای انقلابی کانونهای شورشی در سال ۱۴۰۳ اعلام کرد: ۳۰۷۷ عملیات و بیش از ۳۹ هزار پراتیک در ۳۱ استان شامل ۱۳۵ شهر و ۲۸۱۳ پراتیک در چهارشنبه سوری، با کارزارهای بی‌وقفه در جمعه‌های زاهدان که به‌رغم دستگیری و سرکوب از دیماه ۱۴۰۱ تاکنون ۱۲۰ هفته است، ادامه دارد.»

از آن زمان تا ۳۱ مرداد ۱۴۰۴، باید به عدد ۱۲۰ هفته ۲۲ جمعه دیگر اضافه نمود.

روز جمعه ۶ تیر ۱۴۰۴، شورشگران بلوچ، با وجود بسیج سرکوبگرانه و امنیتی رژیم آخوندی، بنرها و تابلوها و شعارهای انقلابی را در پیکار برای آزادی علیه ستم و دیکتاتوری بالا بردند.

در دست‌نوشته‌ها و پلاکاردهایی که توسط جوانان دلیر زاهدان برافراشته شد و مهمترین خواسته‌های هموطنان بلوچ و مردم سراسر ایران را منعکس می‌کرد، از جمله این شعارها به چشم می‌خورد:

خامنه‌ای، با اتمی بی‌اتمی، سرنگون، سرنگون

از زاهدان تا تهران، پیروز باد انقلاب دموکراتیک ایران

نه شاه می‌خواهیم نه ملا، لعنت به دیکتاتورها

از زاهدان تا تهران، مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر

ولایت، سلطنت، تشنه به خون ملت

نه شیخ، نه شاه، آزادی و جمهوری دموکراتیک

سلطنت، ولایت، یکصد سال جنایت

جوانان شورشگر بلوچ یک هفته قبل از آن نیز در جریان کارزار ۳۰ خرداد سرآغاز مقاومت انقلابی، با به آتش کشیدن تصاویر منحوس خامنه‌ای ضحاک، رئیسی جلا، دژخیم سلیمانی و تابلوهای ستادهای خبرچینی سپاه پاسداران در زاهدان و به آتش کشیدن پایگاههای بسیج سپاه پاسداران در سراوان، برگ دیگری از پیکار و پایداری پرشکوه جوانان بلوچ را در دفتر مقاومت ثبت کردند.

۴۸- استبداد دینی از طریق قضایه جنایتکار، مراکز پاسداران و بسیج و نیروی سرکوبگر انتظامی و حوزه‌های جهل و جنایت، تلاش می‌کند فضای ارعاب و اختناق را هر چه بیشتر بر مردم، تحمیل کند اما پیشتازان شجاع و شورشگر با سلسله عملیات جسورانه به دیوارهای اختناق ضربات محکم می‌زنند و با عملیات آتشین خود مشعل‌های امید و انقلاب و تهاجم به دشمن را در جای جای میهن بر می‌افروزند.

در آغاز چهل و هفتمین سال سرقت انقلاب ضدسلطنتی، کانونهای شورشی با ۴۷ عملیات آتشین، آرام و قرار از چشم پاسداران جنایتکار ربودند. روز یکشنبه ۲۱ بهمن، در حالی که دشمن غدار در آماده‌باش حداکثری به‌سر می‌برد کانونهای شورشی با شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «نه شاه استعماری، نه شیخ ارتجاعی» مراکز سرکوب و حوزه‌های جهل و جنایت و غارت رژیم را در هم کوبیدند و نشان دادند که روح خروشان انقلاب بهمن ۵۷ که دیکتاتوری سلطنتی را به زیر کشید، با رزم دوران‌ساز چند نسل از فرزندان آگاه و فداکار ایران زمین، همچنان شعله‌ور است تا در قیام و سرنگونی استبداد دینی، برپایی حاکمیت جمهور مردم ایران را به ارمغان آورد.

در ژانویه ۲۰۲۵ ژنرال جیمز جونز درباره روح سرکش مقاومت ایران در کانونهای شورشی گفت: «در میان سرکوب و وحشیانه، کانونهای شورشی در سراسر ایران به‌پا خاسته‌اند. آنها سیستم کنترل گسترده رژیم را به چالش کشیده و پس از نفوذ در لایه‌های امنیتی آن، با جسارت اهداف رژیم، پایگاههای سپاه پاسداران و مراکز بسیج را هدف قرار داده‌اند. روح مقاومت در ایران زنده است. این روح قابل سرکوب و خاموش‌شدنی نیست.»

۴۹- عملیات کانونها، علیه جنایات رژیم در سرکوب زحمتکشان به‌ویژه کشتار کولبران و سوختبران و تخریب منازل و آلودگیهای مردم، به‌خصوص در بلوچستان، و عملیات کانونهای شورشی در سالگردهای قیام خونین زاهدان و خاش، جلوه دیگری از دفاع کانونها، از حقوق مردم زحمتکش و ستم‌دیده بوده است.

روز یکشنبه ۸ مهر ۱۴۰۳، در دومین سالگرد قیام و جمعه خونین زاهدان، که در آن بیش از ۱۱۰ نمازگزار بیگناه، به‌شهادت رسیده بودند، کانونهای قهرمان شورشی با ۲۳ رشته عملیات آتشین به مراکز و نمادهای رژیم جلاخان، که در آن روز (۸ مهر ۱۴۰۱) به روی هموطنان مظلوم بلوچ آتش گشود، تهاجم کردند.

در این سلسله عملیات پایگاهها و مظاهر حاکمیت پلید آخوندی در شهرهای زاهدان، ایرانشهر، بم، کرمان، تهران، اصفهان، شیراز، کرمانشاه، ارومیه، یزد، خرم‌آباد، مرن، سبزوار، رضوانشهر و خدابنده زنجان هدف قرار گرفته و با انفجار به آتش کشیده شدند.

روز جمعه ۱۱ آبان، کانونهای شورشی در سالگرد جمعه خونین خاش با عملیات انقلابی خود به بزرگداشت آتشین شهیدان خیزش دلاورانه مردم خاش در ۱۳ آبان ۱۴۰۱ برخاستند و در شهرهای زاهدان، مشهد، قزوین، کرج و تهران به مراکز و نمادهای سرکوب و جنایت حکومت آخوندی تهاجم کردند.

کانونهای شورشی همچنین با پراتیکهای انقلابی در زاهدان نام و خاطره شهیدان جمعه خونین خاش را با شعار «همپیمان با یاران، ایستاده‌ایم تا پایان» زنده نگاه داشتند.

در جریان قیام خاش، حضور نیرومند زنان، مردان و جوانانی که مانند قیام آبان ۹۸ به مراکز سرکوب و غارت یورش بردند چشم‌ها را خیره کرد.

تخریب مستمر خانه‌های محرومان بلوچ توسط وحوش خامنه‌ای در مرادآباد چابهار از ۱۰ آبان تا نیمه‌شب جمعه ۲ آذر ۱۴۰۳ ادامه یافت. عملیات کانونهای شورشی در پاسخ به این تخریبها، به آتش کشیدن مراکز سرکوب در شهرهای تهران (۲ عملیات)، مشهد (۲ عملیات)، دزفول، زاهدان (۲ عملیات) و البرز بود.

سه رشته انفجار مراکز دشمن و عملیات کانونهای شورشی دلیر در پاسخ به تخریب خانه‌های محرومان بلوچ در زیباشهر چابهار در ۱۳ آبان ۱۴۰۳

انفجار در ستاد فرماندهی ناحیه بسیج سپاه پاسداران در تهران،

انفجار در حوزه بسیج سپاه پاسداران ضدامام حسن در کرمانشاه،

انفجار در حوزه جهل و جنایت و سرکوب زنان در شیراز.

در یکی از این جنایتهای شنیع تخریب منازل مردم فقیر، در ساعت ۳ بامداد ۳ بهمن که اهالی و کودکان در خواب بودند، مأموران نیروی سرکوبگر انتظامی در یک شبیخون وحشیانه به روستای لوچو، واقع در منطقه منزلاب، از توابع زاهدان، اقدام به تخریب دستکم ۱۸ منزل مسکونی و در حال ساخت هموطنان بلوچ کردند.

صبح یکشنبه ۷ بهمن ۱۴۰۳، مأموران نیروی سرکوبگر انتظامی به منطقه شیر آباد زاهدان یورش بردند و چند خانه هموطنان محروم بلوچ در این منطقه را تخریب کردند.

روز ۱۳ بهمن قهرمانان کانونهای شورشی با درهم کوبیدن مراکز سرکوب بسیج و سپاه ضدخلقی و نمادهای حاکمیت پلید آخوندها، پاسخهای آتشی به جنایات خلیفه ارتجاع دادند. انفجار در پایگاههای بسیج پاسداران، در شهرهای تهران (۴ انفجار)، اهواز، و به آتش کشیدن ۲ پایگاه بسیج سپاه در تهران، مشهد، کرمان، به آتش کشیدن بیلبردها و بنزهای سرکرده‌های رژیم در قزوین، کرج، جوانرود، آمل، زاهدان، بیرجند، لردگان و سرباز.

روز جمعه ۱۲ بهمن ۱۴۰۳ نیز جوانان شورشگر زاهدان در یک سلسله پراتیک انقلابی با برافراشتن پلاکاردها و بنرهایی در سطح شهر، خشم و خروش مردم محروم استان سیستان و بلوچستان را از این رژیم ضدبشری به نمایش گذاشتند. روی تابلوها و دست‌نوشته‌های جوانان شعار نوشته بودند:

«-باید با شورشگران به‌پاخاست و بر کاخ ستم آتش انداخت»

«-وای به روزی که مسلح شویم»

«-ما مقاومت سازمان‌یافته را برای تضمین قیام و سرنگونی پشتیبانی می‌کنیم»

«-از زاهدان تا تهران: مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه، چه رهبر»

وحوش خامنه‌ای روز ۳۰ بهمن خانه‌های مردم محروم در اصفهان، زاهدان، سیرجان و چابهار را تخریب کردند. در پاسخ به این جنایتهای ضدمردمی و ضدانسانی که به‌طور مستمر توسط آخوندها و پاسداران جنایت‌پیشه ادامه دارد، کانونهای شورشی روز پنجشنبه ۲ اسفند مراکز سرکوب و غارت و حوزه‌های جهل و جنایت و پایگاههای سپاه پاسداران را در شهرهای مختلف در هم کوبیدند.

قهرمانان شورشگر در تهران، مشهد، کرمانشاه، خرم‌آباد و هشتگرد، تصاویر منحوس خمینی و خامنه‌ای را به آتش کشیدند و با ۱۵ رشته عملیات انفجار و آتش زدن مراکز سرکوب و غارت و نمادهای پلید حکومتی در شهرهای تهران، کرمانشاه، مشهد، البرز، هشتگرد، خرم‌آباد، رشت، شیراز، آمل، بوشهر، قزوین و زابل را به آتش کشیدند.

۵۰- کارگران میهن ما در حکومت ضدبشری ولایت فقیه، کلیه حقوق به‌رسمیت شناخته شده خود را از دست داده‌اند. کانونهای شورشی دلیر در دادخواهی آتشیین معدن‌کاران مظلوم طبس از آخوندها و پاسداران ستمگر و معدنخوار در

۱۲ آبان ۱۴۰۳ تعداد ۷ رشته انفجار و به آتش کشیدن مراکز دشمن در شهرهای تهران (۳ پایگاه)، مشهد (۲ پایگاه)، شیراز، گلپایگان و ۴ بنر نمادهای رژیم را در تهران، کرج، اهواز و شوش به آتش کشیدند.

در گرامیداشت روز جهانی کارگر، کانونهای شورشی دلاور، در روز ۱۱ اردیبهشت، با پیام خیزش و شورش در برابر رژیم جلاّدان و غارتگران، خشم فشرده کارگران را در پاسخهای آتشین خود، با به آتش کشیدن پایگاههای بسیج پاسداران در تهران، ارومیه، کرمانشاه، خاش و نیکشهر و با به آتش کشیدن بنرها و تابلوهای نماد حکومت در شهرهای بروجرد، سراوان، شوش و بافت، همچنین به آتش کشیدن بنرها و تابلوهای حکومتی در شهرهای بروجرد، سراوان، شوش و بافت کرمان، طنین انداز کردند. علاوه بر آن، شورشگران با اقدام به تصویرنگاری در شهرهای گرگان، زنجان، یزد و همدان دیوارهای سخت و حفاظت شده را در پرتو شعارهای انقلابی «خامنه‌ای دشمن طبقه کارگر ایران»، «از معدن تا بندر، محل قتل کارگر» و «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» روشن کردند.

همزمان با روز جهانی کارگر، و در آستانه هفتمین روز به خون غلطیدن کارگران بندرعباس، کانونهای قهرمان شورشی با ۱۱ رشته عملیات انفجاری علیه مراکز جنایت و سرکوب و غارت، خامنه‌ای ضحاک و سپاه تبهکار، در شهرهای تهران (۲ انفجار در یک محل)، آزادشهر گلستان (۴ انفجار)، کرمانشاه (۳ انفجار)، اصفهان و ایذه، پاسخ آتشین دادند.

کانونهای شورشی در روز چهارشنبه ۱۰ اردیبهشت با یک سلسله پراتیک انقلابی در شهرهای بندرعباس، تهران، تبریز، کرج، اصفهان، مشهد، اهواز، رشت، ساری، کرمانشاه، کرمان، بوشهر، همدان، زنجان، یاسوج، قائمشهر، لاهیجان، شاهرود، شوش، ساوه، کهگیلویه و بویراحمد، با شعارهایی اعلام کردند: «فریاد هر کارگر، مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر»، «محرومان، مجاهدین یارتان، حامی پیکارتان»، «فقر، فساد، گرونی، میریم تا سرنگونی»، «کارگر بیدار است - از شیخ و شاه بیزار است» همبستگی خود را با کارگران و زحمتکشان اعلام کردند.

۵۱ - روز شنبه ۲۶ آبان ۱۴۰۳، مسعود رجوی طی پیامی «به مناسبت سالگرد قیام کبیر آبان، خیزش خونین ارتش خلق برای آزادی و عدالت» خطاب به شورشگران گفت: دشمن ضدخلفی از بامداد ۲۳ آبان برای کنترل تهران به منظور جلوگیری از حرکت شما و یادبودهای شهیدان قیام و هر گونه تجمع و اعتراض ۱۳ هزار نفر نیروی انتظامی و ۱۹ هزار نفر از سپاه و بسیج به صحنه فرستاد. به خصوص، از ساعت ۲۴ تا ۸ صبح در اطراف اماکن حسّاس گشت و پستها برقرار بود اما شما علاوه بر ۱۸ کارزار و سلسله عملیات در پاسخ به اعدامها و سوزدهای دیگر در آبان ۴۰۳ با ۱۵۰ عملیات و پراتیکهای ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ آبان، خونهای ۱۵۰۰ شهید قیام آبان ۹۸ را شعله‌ور کردید. ایران در چنگال اهریمنان عمّامه دار با اعدام و فقر و فساد و تاریکی دست و پنجه نرم می‌کند اما سرانجام زیباترین وطن باید گلستان آزادی و عدالت گردد. قیام خلق را نه می‌توان کشت، نه می‌توان خاموش کرد و نه مانع شد. باید با شورشگران به پاخاست و بر کاخ ستم آتش انداخت.»

در سالگرد قیام کبیر آبان ۹۸ قهرمانان شورشگر با ۳۰ عملیات در ۲۰ شهر به قیام‌آفرینان و شهیدان قیام درود فرستادند و به رژیم اعدام و قتل عام تهاجم کردند. این سلسله عملیات در ۵ دوره در آذرماه ۱۴۰۳ با شعار «تنها جواب شیخ، آتش، / آتش، شعله برکش!»، صورت گرفت.

در دور اول، روز چهارشنبه ۷ آذر، نمادهای سرکوب و اختناق در شهرهای کرج، تهران، شوشتر، خرم‌آباد، کرمان، سبزوار، ورامین و دزفول هدف قرار گرفتند.

در دومین دور عملیات، روز شنبه ۱۰ آذر، شورشگران دلاور در پاسخ به اعدامهای قضاییه جلاّدان، مراکز سرکوب و جنایت رژیم در شهرهای اهواز، زاهدان، زهک، کیش، ایرانشهر، تهران، کرج و قائمشهر را هدف حملات کوبنده خود قرار دادند.

در سومین دور عملیات آذر، کانونهای شورشی در شهرهای تهران، اهواز و همایونشهر (۶ انفجار)، به مراکز سرکوب و جنایت رژیم تهاجم کردند.

در چهارمین دور عملیات، در ۲۶ آذر کانونهای شورشی در پاسخ به ۱۱۳ اعدام از اول تا ۲۵ آذر و ۶۱۳ اعدام در دوره پزشکیان، مراکز سرکوب و نمادهای رژیم جهل و جنایت را در شهرهای تهران، مشهد، کرج، زاهدان، نجف آباد، اسفراین، تهرانسر، سنندج و بجنورد به آتش کشیدند.

در پنجمین دور عملیات آذر، شورشگران در شهرهای کهنوج کرمان، مشهد و زهک در سیستان و بلوچستان، در پاسخ به اعدامهای آذرماه، ناحیه‌های سپاه پاسداران و فرمانداری را به آتش کشیدند.

روز چهارشنبه ۵ دی، همزمان با سالگرد قیامی که در ۶ دی ۱۳۸۸ (همزمان با عاشورا) زمین را زیرپای خلیفه ارتجاع لرزاند، کانونهای شورشی در چند نقطه تهران با تهاجم آتشین به مراکز سرکوب و جنایت در تهران، به خامنه‌ای نشان دادند که آتشفشان قیام همچنان شعله‌ور است. کانونهای شورشی با شعار «اینجا تهران است، این شورشی‌ترین شهر جهان است» به مراکز سرکوب و اختناق حمله کردند.

به‌مناسبت ۷ دی سالروز قیام دیماه ۱۳۹۶ خیزش انقلابی و ادامه‌دار خلق در زنجیر و مهر پایان بر ماجرای پرفریب اصلاح‌طلب - اصولگرا، کانونهای شورشی در کرج، نجف‌آباد، کرمان، مشهد، اصفهان و اندیمشک به مراکز سرکوب و جنایت رژیم حمله کردند و نشان دادند که آتش شورشگران پیشتاز شعله‌های قیام و سرنگونی را در شهرهای ایران فروزان نگه می‌دارد.

۵۲- شمار اعدامهای ثبت شده در سال ۱۴۰۳ به ۱۱۵۳ زندانی بالغ می‌شود که در سالهای گذشته بی‌سابقه است. از این تعداد ۹۶۱ اعدام (۸۳ درصد اعدامها) در دوره پزشکیان صورت گرفته است. با توجه به اعدامهای مخفیانه و غیرقابل ثبت، شمار واقعی اعدامها بسیار بیشتر است.

همزمان با کارزار جهانی «نه به اعدام»، کانونهای شورشی در پاسخ به ۲۶۴ اعدام از زمان روی کار آمدن پزشکیان، مراکز سرکوب و جنایت رژیم ضدبشری آخوندها را در شهرهای مختلف میهن با موجی از عملیات انقلابی در هم کوبیدند.

پاسخ آتشین شورشگران به رژیم اعدام و قتل‌عام در روز ۱۹ مهر (۱۰ اکتبر روز جهانی علیه مجازات اعدام)، از جمله شامل تهاجم به این مراکز جنایت رژیم بود: قضاییه جلادان در شیراز، مرکز تعزیرات (بخوانید شکنجه) در اراک، دادسرای ضدانقلاب در هرسین، اداره کل زندانهای کرمان، پلیس آگاهی قزوین، ستاد اجرایی و کمیته‌های غارت خمینی ملعون در تهران و کرمان و شورای ضداسلامی یاسوج، حوزه بسیج سپاه پاسداران در فهرج کرمان و ستاد خبرچینی و جاسوسی سپاه پاسداران در زاهدان.

شماری دیگر از عملیات کانونهای شورشی در پاسخ به رژیم اعدام و قتل‌عام با حداقل ۵۰ اعدام از اول تا ۱۳ آبان؛ ۳۹۷ اعدام از زمان روی کار آمدن پزشکیان، عبارتند از؛ انفجار در مراکز سرکوب یزد، مشهد، کرمان و به آتش کشیدن بترهای سران رژیم در بجنورد، ایذه، سمنان، برازجان و قرچک ورامین.

رزمندگان شورشگر در چهارمین دور عملیات کانونهای شورشی روز چهارشنبه ۱۶ آبان، در پاسخ به صدها اعدام از زمان روی کار آمدن پزشکیان و ۷۱ اعدام از اول تا ۱۵ آبان، به مراکز و نمادهای سرکوب و جنایت حکومت آخوندی در شهرهای، تهران، مشهد، اهواز، زاهدان و کهنوج کرمان، تهاجم کردند.

کانونهای شورشی روز شنبه ۱۷ آذر در پاسخ به احکام اعدام زندانیان سیاسی، با شعار «سرنوشت لاجوردی، سرجلاد اوین بر پیشانی دژخیمان نوشته است»، به مراکز جنایت در حکومت جلادان در شهرهای شیراز، ارومیه، شوشتر، رفسنجان و قصرقند تهاجم کردند و آنها را به آتش کشیدند.

شمار اعدامها در اسفند ۱۴۰۲ شامل ۲۱ زندانی می‌شد، این رقم در اسفند ۱۴۰۳ به ۱۲۱ زندانی یعنی نزدیک به ۶ برابر رسیده است. شورشگران در این ماه با ۶۰ رشته عملیات در ۴ مرحله کارزار آتشین، چراغ راهنمای آتش جواب اعدام را برای در هم شکستن فضای ارباب و خفقان فروزانتر کردند.

روز شنبه ۸ دی ۱۴۰۳، قهرمانان کانونهای شورشی، در پاسخ به ۳۳ اعدام در ۶ روز اول دیماه ۱۴۰۳ سلسله عملیاتی در تهران، همایونشهر، اراک، لردگان، اقلید، شوشتر، کرج و اهواز علیه رژیم اعدام و قتل عام انجام دادند.

روز پنجشنبه ۱۳ دی، دبیرخانه شورای ملی مقاومت اعلام کرد: «خامنه‌ای در فاز پایانی رژیمش، برای به تأخیر انداختن سرنگونی محتوم، رکورد جدیدی در جنایت و اعدام به جا می‌گذارد. یک قلم شمار اعدامهای ثبت شده در سال ۲۰۲۴ به ۱۰۰۰ زندانی بالغ می‌شود. پزشک‌های ۱۷ مهر در دفاع از این اعدامهای سُبُعانه با لودگی گفته بود: آنها که "دم از حقوق بشر می‌زنند می‌گویند شما چرا یک قاتل رو اعدام می‌کنید.»»

روز شنبه ۱۵ دی رزمندگان شورشی، با ۱۵ رشته عملیات اختناق‌شکن در پاسخ به ۱۰۰۰ اعدام در سال ۲۰۲۴ و ۱۱۸ اعدام در نخستین روز سال ۲۰۲۵، مراکز سرکوب و جنایت رژیم جلاان را در شهرهای تهران (۲ انفجار)، کرمانشاه، بجنورد، بندر انزلی، کرج (۵ عمل آتش زدن بیلبرد و بنر)، یزد و شهرکرد، در هم کوبیدند.

کانونهای شورشی روز چهارم بهمن، با یادآوری ۱۱۳ اعدام اعلام شده در دیماه ۱۴۰۳ و ۷۷۵ اعدام در دوره پزشک‌های، مراکز بسیج سپاه پاسداران و نمادهای جهل و جنایت نظام را در شهرهای تهران، مشهد، تالش، نجف آباد، هشتگرد، کرمانشاه، رشت، بهشهر، کازرون، به آتش کشیدند.

روز دوشنبه ۶ اسفند کانونهای قهرمان شورشی در دور اول عملیات اسفند با شعار «نه به اعدام»، با ۱۵ رشته عملیات به رژیم جلاان تهاجم کردند. شورشگران با سه انفجار در ناحیه بسیج سپاه پاسداران در اصفهان و انفجار در حوزه جهل و جنایت و سرکوب زنان در تهران، سلیبهای محکمی بر بناگوش رژیم جلاان نواختند. کانونهای شورشی هم‌چنین تصاویر منحوس خمینی و خامنه‌ای را به آتش کشیدند و نمادهای حکومت جلاان و مراکز سرکوب و مقرهای بسیج و سپاه و حوزه‌های جهل و جنایت را هدف قرار دادند.

در دور دوم عملیات اسفند ۱۴۰۳، رزمندگان کانونهای شورشی، با شعار «نه به اعدام»، به مراکز سرکوب، پایگاهها و نمادهای حکومتی در شهرهای باوی خوزستان (۵ انفجار)، کرمانشاه (پادگان نیروی سرکوبگر انتظامی ۲ انفجار)، حوزه جهل و جنایت کرمان (۲ انفجار) تهاجم کردند. آنها چند پایگاه بسیج پاسداران را در شهرهای تهران، یزد، ارومیه، ورامین، گرگان و نمادها و بنرهای تصاویر منحوس خمینی، خامنه‌ای و سلیمانی در مشهد، اردبیل، آمل، کرمان و سیرجان را به آتش کشیدند.

در سومین دور عملیات اسفند، کانونهای شورشی در پاسخ به ۸۵ اعدام فاش شده در ۱۲ روز اول اسفند، شامل ۲۷ اعدام فقط در شنبه ۱۱ اسفند در آستانه رمضان و ۹۲۵ اعدام در دوره پزشک‌های، با ۱۵ تهاجم آتشین به قضاییه جلاان و رژیم ارباب با اعدام تهاجم کردند و مراکز سرکوب و غارت رژیم را از جمله در شهرهای میاندو رود مازندران، گوهردشت کرج، مشهد، شوش، تهران، البرز، کرمان و سنجق هدف قرار دادند.

چهارمین دور پاسخهای آتشین کانونهای قهرمان به افزایش اعدامها، در روز شنبه ۲۰ اسفند با در هم کوبیدن مراکز سرکوب و غارت و انفجار در حوزه‌های جهل و جنایت و پایگاههای بسیج پاسداران و به آتش کشیدن نمادهای حکومتی آغاز شد.

آخوندهای ضدبشر که حفظ نظام و مقابله با اعتراض و قیام را روی سرکوب و ارباب و اعدام بنا کرده‌اند، در سال ۱۴۰۳ به موازات شکستهای همه‌جانبه خود بر شمار اعدامها افزودند. در برابر رژیم اعدام و قتل عام، شورشگران پیشتاز، تهاجم حداکثر پیشه کردند و با شجاعت و فداکاری بر عملیات اختناق‌شکن در سراسر میهن اشغال‌شده افزودند.

رژیم آخوندها با این اعدامها و ایجاد فضای رُعب و خفقان، می‌خواهد فریادهای اعتراضی را در گلوها خفه کند. اما ضربات اختناق‌شکن و آتشین کانونهای شورشی بر نمادهای سرکوب و مراکز سپاه و بسیج و قضاییه جلاان، به دشمن نشان می‌دهد که با این جنایتها نمی‌تواند مردم غارت شده و خیانت شده را خاموش کند. این عملیات دلاورانه در جای

جای میهن پیام «آتش جواب اعدام» و ضرورت تهاجم حداکثر و ضربه‌پذیری دشمن را به میان توده‌ها می‌برد و پیام قیام و سرنگونی محتوم ضحاک خون‌آشام را به همراه دارد.

روز شنبه ۲۰ اسفند کانونهای شورشی، با ۱۵ رشته عملیات، به ۹۶ اعدام اعلام شده تا ۱۸ اسفند و ۹۳۶ اعدام در دوره پزشکیان، پاسخهای آتشین دادند. آنها پایگاههای سرکوب و غارت سپاه و بسیج و حوزه‌های جهل و جنایت رژیم را در شهرهای تهران، کرمانشاه، شیراز، مشهد، سبزوار، سراوان، خاش و زرنندین مازندران، درهم کوبیدند و بیلبردها و بنرهای سران رژیم را در تهران، تبریز، کرج، قزوین، گرگان، کرمان و همدان، به آتش کشیدند.

خامنه‌ای ضحاک در بحبوحه بحرانه‌های داخلی و خارجی و در آستانه مذاکره با آمریکا دهها تن از زندانیان، از جمله ۵ زندانی سیاسی و ۳ زندانی زن را اعدام کرد. این رژیم تنها در روز چهارشنبه ۲۰ فروردین، دستکم ۱۵ زندانی را در شهرهای مختلف حلق‌آویز کرد.

روز پنجشنبه ۲۱ فروردین کانونهای قهرمان شورشی با ۲۰ رشته عملیات اختناق شکن علیه قضاییه جلادان و سپاه پاسداران و بسیج و به آتش کشیدن نمادهای سرکوب و جنایت رژیم، به اعدام جنایتکارانه ۵ زندانی سیاسی در مشهد پس از ۱۰ سال حبس، پاسخ آتشین دادند.

شورشگران ضمن تأکید بر این‌که «عقوبت قضاییه جلادان و دژخیمان زندان وکیل‌آباد مشهد به دست فرزندان رشید ایران قطعی و حتمی است»، مراکز دشمن را در شهرهای تهران، کرمانشاه، فیل‌آباد و کیار چهارمحال و بختیاری، مشهد، کرمان، همدان، بوشهر، کهگیلویه با انفجار و آتش در هم کوبیدند.

۵۳- روز یکشنبه ۲۱ بهمن همزمان با سالگرد انقلاب ضد سلطنتی و در شرایطی که رژیم سارق انقلاب در آماده باش حداکثری بود، قهرمانان شورشگر با ۴۷ عملیات آتشین نشان دادند که انقلاب بهمن ۵۷ همچنان شعلهور است. آنها با شعار «می‌جنگیم، می‌میریم، ایرانو پس می‌گیریم» و «مرگ بر دیکتاتور»، به مراکز سرکوب و جنایت رژیم در شهرهای کرمان، تهران، نجف‌آباد، مشهد، الیگودرز تهاجم کردند و تصاویر خمینی و خامنه‌ای در شهرهای مختلف به آتش کشیدند.

به‌مناسبت سالگرد انقلاب ضد سلطنتی، شورشگران ۲۷ عملیات جسورانه دیگر نیز در شهرهای تهران، کرمان، دلیجان، تبریز، کرج، اصفهان، شیراز، اهواز، کرمان، ساری، بندرعباس، زاهدان، یاسوج، بیرجند، قائمشهر، رامسر، برازجان، بیجار و طبرستان انجام دادند و بنرهای حکومتی دهه «زجر» با تصاویر منحوس خمینی، خامنه‌ای و دژخیم سلیمانی را به آتش کشیدند.

روز ۲۶ بهمن، در شرایطی که دشمن در آماده‌باش حداکثری بود، شورشگران در کلان‌شهرهای تهران، مشهد و کرج با ۲۰ رشته عملیات، حوزه‌های جهل و جنایت و مراکز غارت و جنایت رژیم را در هم کوبیدند. سه روز بعد (در ۲۹ بهمن) نیز کانونهای شورشی، با شعار «دانشگاه، سنگر آزادی»، به مراکز سرکوب و حوزه‌های جهل و جنایت تهاجم کردند و تأکید کردند: «هر کوی و هر کلاس و هر دانشکده و دانشگاه را باید به یک کانون شورشی و پایگاه انقلاب ارتقاء داد.»

شورشگران با انجام ۲۰ رشته عملیات با شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه»، به مراکز و نمادهای رژیم جلادان در شهرهای بندرعباس، مشهد، تهران، کرج، رشت، قزوین، یزد، کرمان، زاهدان، گرگان، ایرانشهر و گچساران تهاجم کردند. این رشته عملیات با شعارهای «می‌جنگیم - می‌میریم ایران را پس می‌گیریم» و «مرگ بر دیکتاتور، نه شاه استعماری، نه شیخ ارتجاعی»، پاسخ آتشین کانونهای شورشی به دهه زجر رژیم بود.

آری، شورشگران پیشتاز، با سلسله عملیات بهمن آتشین و درهم کوبیدن مظاهر سرکوب و فساد، راه پیشروی و پیروزی بر ضحاک خون‌آشام را رهنمود راهبردی «آتش، جواب آتش» به خلق ستم‌دیده و معترضان به‌پا خاسته نشان می‌دهند.

کانونهای شورشی نشان دادند که انقلاب ایران هرگز نمرده و دود و خاکستر نمی‌شود. همان عزم شورش و خیزش که در نسل ۵۷ علیه ستمگران حاکم توفان به‌پا کرد و بساط سلطنت موروئی را درهم پیچید، در نبرد سازش ناپذیر نسلهای بعدی با سارقان انقلاب توفنده‌تر می‌باشد؛ عزمی که در یک مقاومت سازمان‌یافته با اتکا به چهار دهه نبرد انقلابی و رهایی‌بخش، می‌رود تا سلطنت مطلقه فقیه را به زباله‌دان تاریخ بسپارد.

این مقاومت زیر وحشیانه‌ترین سرکوب و شکنجه و اعدام و زیر مهیب‌ترین تبلیغات و شیطان‌سازی خمینی و خامنه‌ای پایداری کرده و هرگز مقهور دسیسه و سالوس استبداد دینی نشده است.

در سالگرد انقلاب بهمن، کانونهای شورشی با سلسله عملیات آتشین و پی‌درپی علیه نمادهای سلطنت مطلقه فقیه، نشان دادند که پرچمهای انقلاب و قیام با چراغ راهنمای «نه شاه - نه شیخ» فراراه خلق به ستوه آمده برافراشته است.

در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین مردم ایران، کانونهای شورشی در دفاع از حقوق اقشار به جان آمده مردم ایران، دست به عملیات گسترده زدند. روز ۱۷ بهمن ۱۴۰۳، کانونهای شورشی ۲۷ عملیات با درود به بازاریان و کسبه و اقشار به جان آمده در تهران انجام دادند. در این حملات مراکز سرکوب و غارت رژیم در شهرهای تهران، مشهد، کرمان و نمادها و بیلبوردها و بیزرها و تصاویر خمینی، خامنه‌ای و رئیسی در شهرهای تهران، مشهد، کرمان، سراوان، اصفهان، الیگودرز، نیک‌شهر، مشهد، اصفهان، ارومیه، جبرفت، لردگان، خاش، سراوان و ... ، هدف قرار گرفتند و به آتش کشیده شدند. این سلسله عملیات با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور» و «گورت را گم کن خامنه‌ای»، صورت گرفت.

روز چهارشنبه ۷ خرداد ۱۴۰۴ کانونهای شورشی با ۱۵ پاسخ آتشین در برابر تهدید و توقیف کامیون‌داران زحمتکش، به مراکز سرکوب و غارت رژیم در شهرهای تهران، هشتگرد، مشهد، خاش، سراوان، کهنوج تهاجم کردند. همچنین بنرهای حکومتی با تصاویر منحوس خمینی و خامنه‌ای را در تهران، ایلام، بیرجند، کرج و همدان به آتش کشیدند.

روز ۸ خرداد ۱۴۰۴، در پی یورش وحشیانه نیروی سرکوبگر انتظامی با باتون و گاز اشک‌آور به ناوایان زحمتکش در مشهد، کانونهای شورشی در سلسله عملیات انقلابی، پایگاههای بسیج سپاه پاسداران و مراکز سرکوب و جنایت رژیم را در تهران، مشهد، گنبدکاووس، هشتگرد، خاش، محلات و لردگان به آتش کشیدند.

احمد فاطمی از مجلس نشینان، هشدار داد: «امروز مشکلات ناواییها به یک ابر چالش تبدیل شده است... چرا پاسخگو نیستید؟ در خصوص قطعی مکرر برق و خاموشیهای گسترده بنده هشدار می‌دهم؛ این موضوع امان مردم را بریده است؛ امان واحدهای تولیدی و صاحبان صنایع را بریده است» (ایسنا، ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴).

۵۴ - در آستانه جشن ملی چهارشنبه سوری، کانونهای شورشی روز شنبه ۲۵ اسفند ۱۴۰۳ با شعارهای «تنها جواب شیخ آتش، آتش شعله برکش» و «مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه، چه رهبر»، به مراکز سرکوب و جنایت و غارت رژیم جلادان در شهرهای تهران، همدان، مشهد، کاشان، سلماس، کوزران و جوانرود (۵ انفجار) تهاجم کردند. شورشگران همچنین بیلبوردها و بنرهای حکومتی با تصاویر منحوس خمینی، خامنه‌ای و جلاد سلیمانی را به آتش کشیدند.

از این پیش‌تر، ستاد اجتماعی مجاهدین در داخل کشور خطاب به هموطنان و شورشگران برای آزادی فراخوان داده بود که «کارزار ملی چهارشنبه‌سوری را در راستای سرنگونی خامنه‌ای ضحاک هر چه شعله‌ورتر سازیم.»

کانونهای شورشی روز یکشنبه ۲۶ اسفند نیز با ۲۰ رشته عملیات اختناق شکن، مراکز سرکوب و جنایت رژیم در شهرهای تهران (۳ انفجار)، خلیل شهر مازندران (۳ انفجار)، کرمانشاه، مشهد، شیروان، تبریز، اصفهان، فسا، سراوان و هشتگرد را هدف قرار دادند و تصاویر منحوس خمینی، خامنه‌ای، رئیسی و سلیمانی دژخیم را در شهرهای رباط کریم، مشهد، زاهدان، بیرجند، گچساران، سراوان و ریگان کرمان به آتش کشیدند.

روز دوشنبه ۲۷ اسفند کانونهای شورشی با ۲۰ عملیات در ۱۵ شهر و ۱۰۰ پراوتیک انقلابی در ۲۹ شهر میهن، به مراکز سرکوب و نمادهای دیکتاتوری تهاجم کردند. شورشگران پیشتاز با شعار «تنها جواب شیخ، آتش، آتش شعله برکش» و «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» تور خفقان دشمن را در شهرهای تهران (۵ انفجار)، دالاهو (کرمانشاه، ۳ انفجار)، شوش، در هم کوبیدند. علاوه بر آن چند مرکز سرکوب رژیم در شهرها تهران، کرمانشاه، هشتگرد کرج، تاکستان، مشهد، سراوان و مهرستان سیستان و بلوچستان را به آتش کشیدند

به گزارش دبیرخانه شورای ملی مقاومت (۲۹ اسفند) کارزار سراسری چهارشنبه سوری دست کم در ۳۴ شهر در ۳۱ استان با حضور گسترده مردم برگزار شد. این در حالی بود که حکومت آخوندی برای مقابله با چهارشنبه سوری نیروهای سرکوبگر و امنیتی خود را به حالت بسیج تمام عیار و آماده باش در آورده بود. بسیج تمام عیار و آماده باش کامل سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و سایر ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی و حضور فشرده نیروهای سرکوبگر، به ویژه گشتیها و موتورسواران در تهران و شهرهای مختلف، کاملاً محسوس بود. اما به رغم تهدیدات و خط و نشان کشیدنهای سرکردگان سپاه و نیروی انتظامی برای ممانعت از تجمع و شرکت مردم در جشنهای چهارشنبه سوری، روز سه شنبه ۲۸ اسفند مردم به طور گسترده در شهرهای مختلف به خیابانها آمدند و چهارشنبه سوری را به رویارویی جوانان با نیروهای سرکوبگر تبدیل کردند.

جوانان شورشگر ضمن آتش زدن تصاویر منحوس خمینی، خامنه ای و سلیمانی، از جمله، شعار می دادند: «مرگ بر خامنه ای»، «لعنت بر خمینی»، «درود بر رجوی»، «تو دیکتاتور من آرش - آتش جواب آتش»، «۴۰۴ قیامه/ نظام کارش تمامه»، «مرگ بر ستمگر/ چه شاه باشه، چه رهبر» و «فقر، فساد، گرونی، میریم تا سرنگونی».

این اقدامات اختناق شکن در حالی بود که معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه در وحشت از اعتراضات مردمی و اقدامات جوانان و کانونهای شورشی اعلام کرده بود: «شب چهارشنبه آخر سال نزدیک است؛ مطابق قانون، هر کس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمعارف موجب اختلال در نظم و سلب آسایش عمومی گردد، به مجازات حبس و شلاق محکوم خواهد شد» (سایت «جام جم»، ۲۷ اسفند ۱۴۰۳).

سرکرده نیروی انتظامی تهران بزرگ اعلام کرد: «اگر در مراسم چهارشنبه سوری، کسی به سمت مأموران پلیس یا خودروهایشان هر گونه نارنجک و ترقه می پرتاب کند، دستگیر شده و علاوه بر تشکیل پرونده قضایی برای وی، تا پایان نوروز مهمان پلیس می ماند» (تسنیم، ۲۸ اسفند ۱۴۰۳).

رژیم با مستقر کردن و به صحنه آوردن نیروهای سرکوبگر خود در مناطقی از تهران مانند تهرانپارس، خیابان فاطمی، خیابان انقلاب، میدان ولیعصر و میدان هفت تیر، تلاش کرد تا مانع از حضور جوانان و تجمع آنان گردد. اما به رغم این تمهیدات، کانونهای شورشی همراه با مردم در چهارشنبه سوری، آتشها به پا کردند تا در آستانه نوروز نشان دهند که راه آزادی وطن، تهاجم به رژیم ضد ایرانی است. آری، تنها جواب شیخ آتش! آتش شعله برکش!

۵۵- مسعود رجوی در روز ۱۴ فروردین درباره کارزار «سیزده بدر»، خطاب به کانونهای شورشی از جمله گفت: «آفرین و تبریک به قهرمانان کانونهای شورشی در مؤسسان پنجم ارتش آزادی، به خاطر ۱۳ رشته کارزار سراسری سیزده بدر، از ۷ تا ۱۳ فروردین در ۱۲۳ شهر با ۶۰ عملیات ضد اختناق و ۱۲۹۴ پراوتیک انقلابی رودرروی رژیم ضد ایرانی آخوندی...»

کارزارهای سراسری روز ۱۳ در شرایطی صورت گرفت که رژیم بسیاری اماکن تاریخی و حتی موزه ملی در تهران را هم تعطیل کرده بود و در پارکها مأموران لباس شخصی و گشتهای دائمی پرسه می زدند. در تهران، فقط از نیروی سرکوبگر انتظامی ولایت فقیه ۲۱ هزار نفر در آماده باش ۱۰۰ درصد بودند... تقریباً در همه شهرهای میهن اسیر در حیطه فعالیت کانونهای شورشی وضعیت به همین ترتیب بود.

اما ثابت شد همچنان که قیام خلق را، نه می توان کشت، نه می توان خاموش کرد. سنتهای رو به آینده نوروزی را هم نمی توان از بین برد. بهار از دل خاک می شکفت، گل و مزده آزادی یک خلق در زنجیر می دهد.»

شورشگران روز چهارشنبه ۱۳ فروردین ۱۴۰۴، با دهها پراتیک انقلابی در شهرهای مهین، سال نو را سال برخاستن و توانستن توصیف کردند. آنان با شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» و «سیزده بدر/ دیکتاتور بدر»، در اماکن تاریخی و فرهنگی مانند طوس، حافظیه و تخت جمشید... و شهرهای مشهد، شیراز، اردبیل، ایذه، تبریز، ایذه، زاهدان، اصفهان، همدان، کرمانشاه، کرج، نوشهر، خرم‌آباد، نهاوند، رشت، سنج، اراک، بابل، شهرکرد، دورود، قم...، نحوست شیخ و شاه ستمگر را بدر کردند.

کارزار سیزده بدر شماره ۲، با شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» برای بدر کردن نحوست شیخ و شاه از تاریخ ایران، با ۱۵ عملیات انفجاری و آتش زدن در مراکز سرکوب و غارت رژیم در شهرهای اصفهان (۳ انفجار)، ساری (۳ انفجار) و کرج. صورت گرفت در این کارزار شورشگران در شهرهای مشهد، ایرانشهر، بوشهر، یزد، الیگودرز، کرمانشاه، شهرکرد، سرباز، کرج، کرمانشاه، سبزوار و هشتگرد مراکز سرکوب و نمادهای حکومتی را به آتش کشیدند.

کانوهای شورشی در سومین، ششمین و دهمین کارزار میهنی سیزده بدر نیز با ۱۸۹ پراتیک انقلابی به استقبال «نوروز سیاسی و اجتماعی ایران» رفتند.

کارزار سیزده بدر شماره ۹ نیز با شعار «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر»، با ۱۵ عملیات در شهرهای تهران، تبریز، مشهد، همدان، بهشهر، یزد مراکز سرکوب و غارت رژیم انجام شد. شورشگران همچنین بیلردها، تابلوها و بنرهای حکومتی با تصاویر منحوس خمینی، خامنه‌ای، رئیسی، سلیمانی و نیابتی رژیم؛ در شهرکرد، کهنوج، مسجدسلیمان، کرمان، بجنورد، مشهد، خرم‌آباد، سراوان و بروجرد را به آتش کشیدند.

کانوهای شورشی در تداوم عملیات انقلابی خود، روز یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۴، با شعار «آتش بر سرتاپای نظام، پاسخ به قطع برق و زمین‌گیر کردن مردم برای پرهیز از قیام»، ۱۵ رشته عملیات انفجار و آتش زدن مراکز سرکوب، غارت و قضاییه رژیم در شهرهای تهران، بوشهر، رامیان گلستان، شهرکرد، خاش، کرمانشاه، هشتگرد انجام دادند. آنها بیلردها، بنرهای حکومتی با تصاویر منحوس خمینی، خامنه‌ای و دژخیم سلیمانی را در تهران، بندرعباس، کرمان، کرمانشاه، نیشابور و ملایر به آتش کشیدند.

این، در شرایطی بود که قطعی مکرر برق بدون اطلاع قبلی، موجی از خشم و نفرت مردم را در شهرهای ایران برانگیخته بود و اعتراض دانشجویان، دانش‌آموزان، کسبه و سایر اقشار با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای و مرگ بر دیکتاتور»، پژواک خشم و نفرت عمومی علیه مافیای حاکم در بیت‌العنکبوت خامنه‌ای را منعکس می‌کرد.

روز ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴، جوانان شورشی در تهران و در شهرهای اردبیل، رشت، بوشهر، رباطکریم، ساری، قائمشهر، نیشابور، اصفهان، اراک، دامغان، کرمانشاه، بندر انزلی، اهواز، آبادان، یزد، مشهد، همدان، کاشان، دزفول و قزوین با در دست داشتن تصاویر زندانیان سیاسی زیر اعدام و شعار «نه به اعدام» که اینک به خواست عمومی مردم ایران تبدیل شده است، دست به اقدامات اعتراضی زدند.

در روزهای پایانی اردیبهشت ماه، خامنه‌ای ضحاک در سالگرد هلاکت رئیسی جلاد، یک مراسم سراسری با صرف هزینه‌های کلان ترتیب داد تا برای جلادان و پاسداران و بسیجیان وارفته در ولایت بحران‌زده روحیه دست و پا کند. اما کانوهای شورشی با ضربات آتشین خود بساط نمایشهای رژیم در سالمرگ جلاد قرن، قاضی مرگ خمینی و قاضی القضاات و رئیس‌جمهور خامنه‌ای را در هم ریختند.

در این سلسله عملیات دلاورانه، شورشگران در ادامه راه سرداران، تصاویر و نمادهای رئیسی جلاد را در تهران، مشهد، اصفهان، اهواز، رشت، کرمان، ارومیه، گرگان، بیرجند، نیشابور، الیگودرز، بروجرد، لاهیجان، دورود و سرپل‌دهاب، به آتش کشیدند.

کانوهای شورشی با برافروختن شعله‌های قهر خلق نشان دادند که نام رئیسی جلاد به عنوان عضو هیأت مرگ خمینی برای نسل‌کشی مجاهدین و قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و به‌عنوان رئیس قضاییه جلادان در کشتار بیش از ۱۵۰۰ شهید قیام آبان ۹۸ در تاریخ ثبت شده است.

در تلویزیون رژیم در سالگرد هلاکت رئیسی جلاد (۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴) محسن منصوری، سرپرست نهاد ریاست‌جمهوری رئیسی، گفت: «خیلی عبارتهایی در آن سال‌ها شکل گرفت... که ظلم به ایشان بود مثلاً گفتند آیت الله اعدام.»

روز سه‌شنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۴ در سالمرگ خمینی، کانونهای شورشی در ۲۵ عملیات امیدآفرین «آتش، جواب آتش»، کمیته‌های خمینی ملعون، فرماندهی‌های نیروی انتظامی و چند مرکز غارت حکومتی را در شهرهای نجف آباد، گرگان، لاهیجان، شهر ری، مشهد، گناوه، لنگرود، سیب بلوچستان و شوشتر، با انفجار و آتش مورد هجوم قرار دادند و بنرهای خمینی دجال را در تهران، تبریز، مسجدسلیمان، شهرکرد، نیشابور، ایذه اسلامشهر، ارومیه، گرگان، شهرضا و تاکستان به آتش کشیدند.

۵۶- کانونهای شورشی در مناسبتهای میهنی و مبارزاتی، پیامهای ماندگار این روزها را با عملیات و پراتیکهای انقلابی زنده و جاری می‌کنند. روز ۱۹ فروردین ۱۴۰۴، کانونها و جوانان شورشگر پیام «فروغ اشرف» در ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ را در جوشش خون شهیدان آن حماسه تابناک پایداری، بر در و دیوار شهرهای میهن اشغال‌شده با خطوط خون‌رنگ شورش و قیام نوشتند و با چنین جملاتی یادشان را گرامی داشتند؛

-در ۱۹ فروردین ۹۰ مجاهدان آزادی در برابر رژیم ایستادند و پرچم تسلیم‌ناپذیری را در برابر فاشیسم دینی در اهتزاز نگاهداشتند؛

-پیام شهیدان حماسه ۱۹ فروردین سال ۱۳۹۰: تا آخرش ایستاده‌ایم و تا به آخر می‌ایستیم.

-۱۹ فروردین روز تجدید عهد با ۳۶ قهرمان مجاهد خلق است که با مقاومت و پایداری در برابر حمله زبانه رژیم آخوندی تا به آخر ایستادند.

-پرچم «مقاومت به هر قیمت» برای به زیر کشیدن خامنه‌ای ضحاک و آزادی ایران را ۱۴ سال پس از فروغ اشرف، باید به اهتزاز در آورد: ۱۹ فروردین «روز تجدید عهد با شهیدان» است.

به این ترتیب «اشرف سر نهاده به پیمان» با فروغ تابناکش در ۱۹ فروردین و با دستان خالی، درس پایداری برای پیروزی داد و با خون شهیدانی که توسط نیروهای جلاد قاسم سلیمانی در اشرف به خاک افتادند، بذر مقاومت به هر قیمت را در جای جای خاک میهن اشغال شده کاشت.

روز ۳۰ فروردین ۱۴۰۴ به مناسبت سالگرد شهادت ۹ زندانی قهرمان در تپه‌های اوین در سال ۱۳۵۴ و شهادت نخستین گروه از مرکزیت مجاهدین در سال ۱۳۵۱، کانونهای شورشی ۶۰ پراتیک انقلابی در تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، کرج، رشت، کرمان، نیشابور، سقز، ایلام، قزوین، ساری، نکا، زاهدان، بروجرد، شیراز و بندرعباس انجام دادند.

یاد مجاهدان پیشتاز علی باکری، ناصر صادق، علی میهن‌دوست و محمد بازرگانی و یاد انقلابی نامدار فدایی بیژن جزنی و یاران فدایی حسن ضیا ظریفی، عزیز سرمدی، سعید کلانتری، عباس سورکی، محمد چوپان‌زاده، احمد جلیل‌افشار و مجاهدان خلق فرمانده کاظم نوالانوار و مصطفی جوان خوشدل، جاودان و پرچم پاکبازی آنها در دستان فرزندان آگاه و فداکار ایران زمین، در پیکار آزادی در اهتزاز است.

به مناسبت ۴ خرداد سالگرد شهادت بنیانگذاران مجاهدین کانونهای شورشی با انجام ۱۰۰ پراتیک انقلابی با مجاهدان شهید محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن، اصغر بدیع زادگان، رسول مشکین‌فام و محمود عسگری‌زاده تجدید عهد کردند.

عملیات تصویرنگاری و پراتیکهای انقلابی به این مناسبت، در شهرهای تهران، کرج، تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز، کرمانشاه، زنجان، رشت، قزوین، کرمان، اهواز، گرگان، کاشان، زنجان، بروجرد، شوشتر، زاهدان، بندرعباس، همدان، بندر انزلی، گوهردشت، مسجدسلیمان، یاسوج، نیک شهر، یزد و... صورت گرفت.

گل‌گذاری بر مزار بنیانگذاران مجاهدین در بهشت‌زهرا و نصب بنر با تصاویر محمد حنیف‌نژاد از پل در تهران و کرمانشاه و مسجد سلیمان بخشی دیگر از پراکنش‌های کانون‌های شورشی در منتهای آمادگی دشمن بود.

در سالگرد ۳۰ خرداد، سرآغاز مقاومت انقلابی، روز شهیدان و زندانیان سیاسی و سالروز تأسیس ارتش آزادیبخش ملی، کانون‌های شورشی با سلسله‌یی از عملیات انقلابی، مراکز قضاییه جلادان و سایر مراکز سرکوب رژیم را در شهرهای ارومیه، شیراز، اسلام‌آباد غرب، گهواره کرمانشاه، بوشهر، تهران، گلستان و زاهدان در هم کوبیدند و بنرها و پوسته‌های حکومتی با تصاویر خمینی، خامنه‌ای و جلال سلیمانی در تهران، گرگان، بوشهر، شهرکرد، بیرجند، سمنان و رامیان گلستان را به آتش کشیدند.

روز سه شنبه دهم تیرماه ۱۴۰۴، در حالی‌که نیروهای سرکوبگر نظام در آماده‌باش جنگی بودند و سپاه و اطلاعات و بسیج رژیم با دستگیریه‌ها و ایست و بازرسی شبانه‌روزی، به کمین جوانان و شورشگران نشست‌ه بودند، قهرمانان کانون‌های شورشی ۱۵ سیلی آتشین بر بناگوش خامنه‌ای صحاک نواختند و به نمادهای سرکوب و اختناق و پایگاه‌های بسیج تهاجم کردند. این سلسله عملیات از جمله در شهرهای گتوند خوزستان، سپیدان فارس، تاکستان، فارسان شیراز، اصفهان، دزفول، چابهار، خاش، کرج، قزوین، ارومیه، گرگان، مشهد، نیشابور و آرادشهر صورت گرفت.

کانون‌های شورشی پیش‌تاز با ضربات آتشین به نهادها و ارگان‌های سرکوب و اختناق، مشعل راهنمای «آتش، جواب اعدام» را فراراه خلق ستم‌دیده و جوانان شورشگر روشن نگه‌داشتند. شورشگران نشان دادند که جنگ اصلی و جنگ سرنوشت، همانا پیکار خلق قهرمان و مقاومت سازمان‌یافته آن با رژیم اعدام تا روز آزادیست. شورشگران پیروزی می‌سازند.

فرانسیشکو آسپیش، نماینده پارلمان اروپا از پرتغال و عضو کنفرانس رؤسای هیأتها در این پارلمان، کانون‌های شورشی و حضور آنها در سراسر ایران را «یک سرمایه استراتژیک و حیاتی» توصیف کرد (استراسبورگ، ۱۸ ژوئن ۲۰۲۵).

سفیر زایت، سفیر سابق آلمان در افغانستان، در اجلاس «کاخ کنگره‌ها» در ایتالیا گفت: کانون‌های شورشی پایان رژیم ملاها را خواستارند. آنها مراکز سرکوب را هدف قرار می‌دهند و می‌کوشند دیوار تسلیم و ناامیدی را در هم بشکنند (۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵).

کارلا سندز، سفیر سابق آمریکا در دانمارک، در مورد کانون‌های شورشی با توجه به سرکوبی که در ایران در جریان است گفت: آنها با جان خود ریسک بزرگی را متحمل می‌شوند... آنها با هدف شکستن دیوار سرکوب در حال آماده‌سازی زمینه برای قیام مردمی هستند (همان‌جا).

مایک پمپئو در باره کانون‌های شورشی گفت: این کانون‌ها نیروی قاطع در تحولی هستند که باید به رسمیت شناخته شود... تنها خواست مقاومت این است که درد و رنجی را که مردم ایران برای سرنوشتی رژیم متحمل می‌شوند، کاملاً به رسمیت شناخته شود. حق کانون‌های شورشی برای مقابله با نیروهای سرکوبگر رژیم، به‌ویژه سپاه پاسداران به رسمیت شناخته شود (کنفرانس مقاومت ایران، ۲۰ دی ۱۴۰۳).

شارل میشل، پرزیدنت قبلی شورای اروپا، گفت: کانون‌های شجاع شورشی اختناق و استبداد را به چالش می‌کشند (ایتالیا کاخ کنگره‌ها، ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۵).

فصل هفتم

همبستگی ایرانیان با مقاومت در سلسله تظاهرات جهانی

۵۷- در یک‌سال گذشته هموطنان آزاده در بیش از ۱۰۰۰ تظاهرات و آکسیون و سلسله‌یی از «کپکشان» ها در کشورهای مختلف جهان در همبستگی با مبارزه مردم و مقاومت ایران به خیابان‌ها آمدند و از طرح ۱۰ ماده‌یی و رامحل سوم و مبارزه کانون‌های شورشی حمایت کردند.

در دومین سالگرد قیام ۱۴۰۱، همزمان با سلسله عملیات کانون‌های شورشی در شهرهای میهن، ایرانیان شریف در کشورهای مختلف در روزهای جمعه و شنبه و یکشنبه، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ شهریور، با شعارهای «پیش به سوی انقلاب و جمهوری دموکراتیک»، «ما زن و مرد جنگیم، می‌جنگیم، می‌میریم، ایران را پس می‌گیریم»، «نه شاه نه شیخ، آری به جمهوری دموکراتیک» و «زن، مقاومت، آزادی»؛ با شهیدان سرفراز قیام تجدید عهد کردند.

در این سلسله تظاهرات، ایرانیان در شهرهای استکهلم، برلین، پاریس، آمستردام، ژنو، اسلو، یوتوبوری، هامبورگ، کپنهاگ، ملبورن، واشنگتن، ونکوور، لوکزامبورگ، دالاس، سان فرانسیسکو، لندن... به دفاع از حق مقاومت کانونهای شورشی برای مبارزه و سرنگونی رژیم ضدبشری برخاستند و به لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران فراخوان دادند.

خانم مریم رجوی در پیامی به این تظاهرات جهانی در گرامیداشت قیام مردم ایران گفت: «قیام به گسترده‌ترین صورت نشان داد رژیم در موقعیت سرنگونی است، دیکتاتوری به هیچ شکلی و با هیچ اسمی در ایران جایی ندارد و قیام‌کنندگان در سراسر ایران فریاد کشیدند مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر. ۷۵۰ جوان و نوجوان مانند حدیث و سارینا و مهرشاد و محمد با گلوله‌های پاسداران به شهادت رسیدند و ۳۰ هزار نفر در زندانهای خامنه‌ای تحت شکنجه و آزار قرار گرفتند، اما نیروی شورش و قیام در دل جامعه، پرقدرت‌تر و مصمم‌تر شد. از پیکر هموطنان بلوچ آن همه خون جاری شد؛ از جمعه خونین زاهدان تا جان‌باختن خدانور یا شهادت دکتر ابراهیم ریگی در زیر شکنجه. مردم و جوانان بلوچ به فراخوانهای سازشکارانه اعتنایی نکردند و سنگر مقاومت و قیام را حفظ کردند. از زاهدان تا تهران، از کردستان تا خراسان و تیریز، رشت و کرمانشاه و اصفهان و کرمان و شیراز قیام مردم قدرت خود را برای به‌زیر کشیدن رژیم آخوندی اثبات کرد.»

روز سه‌شنبه ۳ مهر همزمان با اجلاس مجمع عمومی ملل متحد، ایرانیان آزاده با برپایی تظاهرات بزرگی در برابر ساختمان ملل متحد در نیویورک، خشم و انزجار مردم ایران را از حضور رئیس‌جمهور خامنه‌ای در مقر ملل متحد به جهانیان نشان دادند. این تظاهرات با جمعیتی فشرده و خروشان، بیانگر نفرت مردم ایران از استبداد دینی و حمایت از جایگزین دموکراتیک بود.

ای.بی.سی نیوز خبر داد: هزاران ایرانی در آمریکا در تظاهراتی در برابر سازمان ملل خواستار عدالت برای قربانیان رژیم ایران شدند. تظاهرات یک خیابان کامل را دربر گرفت. معترضان کل بلوک خیابان ۴۷ را پر کردند و میدان را با چهره کسانی که برای آزادی شهید شده‌اند پوشاندند. شخصیت‌های سیاسی، مدافعان حقوق بشر همراه با ایرانیان، اعدام‌های زمان پزشکیان را محکوم کردند.

کارزار نیویورک با سخنرانی‌های شخصیت‌های آمریکایی و هیأت‌های زنان و جوانان، زندانیان سیاسی و...، چند ساعت جریان داشت. سخنرانان ضمن اشاره به تحریم قاطع نمایش انتخابات خامنه‌ای توسط مردم ایران، حضور پزشکیان در مقر ملل متحد را توهین به میلیون‌ها ایرانی و لگدمال‌کردن ارزشهایی دانستند که ملل متحد و سازمان ملل بر آنها بنا شده است.

سناتور تد کروز طی پیامی در همبستگی با تظاهر کنندگان گفت: «این نقض اصول صلح و عدالت و حقوق بشر و همه ارزش‌هایی است که در حقوق بشر مندرج است... زمان آن فرا رسیده که رژیم ایران به زباله‌دان تاریخ فرستاده شود. ما همراه هم هستیم و تا زمانی که آزادی پیروز شود، متوقف نخواهیم شد.»

مارک گینزبرگ سفیر پیشین آمریکا در مراکش در سخنانش گفت: «پزشکیان نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که نماینده یک رژیم دیکتاتوری اصلاح ناپذیر و غیرقابل تغییر است». پروفیسور آلن درشوویتز، استاد افتخاری دانشگاه حقوق هاروارد گفت: «رژیم ایران، خطرناکترین رژیم تاریخ پس از رژیم آلمان هیتلری است... این رژیم باید توسط نیرویی جایگزین شود که اهدافش به‌خوبی در برنامه ۱۰ ماده‌ای خانم رجوی فرموله شده است.»

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در پیامش به ایرانیان آزاده در نیویورک گفت: «اجتماع خروشان شما امروز و در این چهار دهه، ملل متحد و دولتهای عضو آن را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که رئیس‌جمهور رژیم اعدام و قتل‌عام در سازمان ملل چه می‌کند؟ مگر سازمان ملل بر طبق منشور خود بر اساس "ایمان به حقوق اساسی بشر و حیثیت و

ارزش شخصیت انسانی" تشکیل نشده است؛ پس نماینده رژیم که به گفته گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد ایران، مرتکب نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت شده، در سازمان ملل چه می‌کند؟»

۵۸ - تظاهرات باشکوه ایرانیان در سالگرد انقلاب ضدسلطنتی در پاریس روز شنبه ۲۰ بهمن برگزار شد. صفوف فشرده ایرانیان که پس از اجتماع در میدان دانفر روشرو در قلب پاریس راهپیمایی کردند، خیابانهای مرکزی شهر را با نظم خیره‌کننده فراگرفت و تظاهر کنندگان طی ساعتها تجمع و راهپیمایی پرشور، فریادهای «نه شاه، نه شیخ» و «پیروز باد انقلاب دموکراتیک مردم ایران» را طنین‌انداز کردند.

خانم رجوی در پیامش به این تظاهرات بر این نکات تأکید کرد:

- نسل انقلاب ۵۷ بارها قتل‌عام شد، به زنجیر کشیده شد، با دروغ و شیطان‌سازی بمباران شد، اما در نسل‌های شورشی و قیام‌آفرین تکثیر شد و امتداد یافت.

- انقلاب بهمن برای ورثه شاه «شوم» است، اما برای کهکشان شهیدان و شورشگران، جشن پیروزی بر دیکتاتوری سلطنتی است.

- آن قانون اساسی که سلطنت را به عنوان «موهبت الهی» به شاه و «اعقاب ذکور او» تفویض می‌کرد، در انقلاب ضدسلطنتی ۱۳۵۷ به گور سپرده شد. این قانون اساسی هم که تمام کشور را تحت سلطنت «ولایت مطلقه امر و امام امت» گذاشته، به گور سپرده می‌شود.

- آخوندها آن انقلاب را ربودند، اما دورانشان به سر آمده، انقلابی دیگر در شرف تکوین است. رژیم آخوندها از هر طرف در محاصره است؛ در محاصره کانون‌های شورشی و جوانان شورشگر، در محاصره جامعه لبریز از خشم و عصیان و در محاصره انواع مخاصمات درونی و بیرونی.

- مردم ما در قیام ۱۳۹۶ با جلوداری زنان و جوانان شورشگر به پا خاستند، در قیام آتشین ۹۸، هشتصد مرکز سیاسی و نظامی رژیم را در نوردیدند و در پائیز ۱۴۰۱ در ۲۸۰ شهر ایران، زمین را زیر پای آخوندها به لرزه درآوردند.

- بله، چاره کار یک انقلاب دیگر است. انقلابی برای به‌زیر کشیدن نظام اعدام و قتل‌عام. همچنان که مسعود گفته است: هرکس استبداد دینی را به‌زیر بکشد و یک جمهوری دموکراتیک و مستقل جایگزین کند، ما با تمام قوا، خالصانه و بی‌چشمداشت در کنار او هستیم و حمایت می‌کنیم. اما جز شورای ملی مقاومت چنین چیزی، یافت می‌نشود. حال اگر کسی منکر وجود آلترناتیو است، معنی سیاسی این حرف، جز دوام و بقای همین رژیم نیست.

در تظاهرات پاریس به مناسبت سالگرد انقلاب ایران، **گی فرهوفشتاد نخست‌وزیر بلژیک (۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸)** در سخنرانی خود تأکید کرد: ما باید بیش از همیشه کنار مردم ایران باشیم و عمیقاً استراتژی مداخلات را که برای دهه‌ها یک اشتباه در قبال ایران بوده است، تغییر بدهیم. اول، با یک رویکردی شجاعانه همان قدر که مردم ایران شجاع هستند، سیاست مداخلات باید تغییر کند. دوم، بازگرداندن تحریم‌هایی که توسط شش قطعنامه سازمان ملل پیش‌بینی شده‌اند. سوم، باید در اسرع وقت سپاه پاسداران را به عنوان یک سازمان تروریستی لیست‌گذاری کرد. و بالاخره، به رسمیت شناختن مقاومت ایران به عنوان نماینده مردم ایران.

خانم اینگرید بتانکور، کاندیدای پیشین ریاست‌جمهوری کلمبیا گفت: ما به جهان می‌گوییم سران رژیم ایران که یک مشت جانی هستند باید متوقف شوند. ما حامی کانون‌های شورشی در ایران هستیم. دختران و پسران جوانی که برای آزادی ایران در سراسر ایران می‌جنگند. ما پیروز می‌شویم. ما صدای زندانیان سیاسی در ایران هستیم که در صف اعدام هستند.

ژاک بوتو، معاون شهردار پاریس مرکزی گفت: من ۳۰ سال است که با مقاومت شما همراهم و به این همراهی افتخار می‌کنم. من از طرف بیش از ۸۰۰ شهردار فرانسوی صحبت می‌کنم که بیانیه‌ی را در حمایت از مردم و مقاومت ایران و در محکومیت جنایات رژیم ملایان امضا کردند. مماشات با این رژیم، تشویق آن به جنایت است.

خانم کریستین آریگی، نماینده مجلس ملی فرانسه گفت: تاریخ به ما آموخته که دیکتاتوریه‌ها با مقاومت مردم از درون کشور نابود می‌شوند. امروز این مقاومت را شما در ایران به قیمت جان‌تان انجام می‌دهید. این ما را امیدوار می‌کند که مانند سوریه ایران هم آزاد می‌شود. وقتی ایران آزاد شد، باید آن را آن‌طور که شایسته است به زیبایی ساخت.

سرهنگ ریاض الاسعد، بنیانگذار ارتش آزاد سوریه در پیامش گفت: مردم ایران که توانستند نظام شاه را سرنگون کنند، می‌توانند رژیم تروریستی حاکم بر ایران را هم سرنگون کنند. معادله‌ی سرنگونی رژیم آخوندی در پیوند با قیام‌های مردمی و عملیات مقاومت سازمان‌یافته و کانون‌های شورشی رقم خواهد خورد. آنچه در سوریه رخ داد، اثبات کرد که وقتی یک رژیم به مردم خود متکی نباشد، به‌نحوی غیرقابل تصور سرنگون می‌شود.

خانم مهناز سلیمیان، دبیر ارشد شورای ملی مقاومت، گفت: خشم خلقی که در بهمن ۵۷ دیکتاتوری شاه را به زیر کشید، بی‌تردید رژیم آخوندی را هم به زباله‌دان تاریخ خواهد فرستاد. همراه با خلق قهرمان‌مان فریاد می‌زنیم: خامنه‌ای ضحاک می‌کشیمت زیر خاک. تأکید می‌کنیم تنها کارکرد بقایای نظام جنایتکار و چپاولگر شاه خائن و آلترناتیوهای ارتجاعی و استعماری خدمت به بقای رژیم آخوندی است. پس باز همراه با هموطنانمان در ایران فریاد می‌زنیم: «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر.»

خانم زینت میرهاشمی، عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سردبیر نشریه نبرد خلق گفت: به‌عنوان یک پنجاه‌هفتی صحبت می‌کنم. جایی که دیکتاتورها با سرکوب و قهر، زندگی را برای مردم ناامن می‌کنند برهم زدن امنیت و نظم دیکتاتوری یک حق است؛ این نه تنها خشونت محسوب نمی‌شود بلکه می‌تواند به یک انقلاب منجر شود. انقلاب ۵۷ هم در برهم‌زدن نظم دیکتاتوری پهلوی پیروز شد. شاه با تأسیس حزب رستاخیز و سرکوب مطلق، امکان نفس کشیدن برای آزادی را از همه سلب کرد. زندان و شکنجه و اعدام دگراندیشان همان‌طوری که امروز می‌بینیم در آن زمان هم وجود داشت. به همین دلیل می‌گوییم که دیکتاتوری آخوندی وارث دیکتاتوری شاه است. ما برای دستیابی به آرزوها و ایده‌هایی که در سرنگونی حکومت سلطنتی داشتیم، پیگیرانه برای رسیدن به آن یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک بر بنیاد دموکراسی، جدایی دین از دولت، عدالت و توسعه پایدار مبارزه می‌کنیم.

کاک باباشیخ حسینی، دبیرکل سازمان خهبات کردستان ایران گفت: با شور و اشتیاق مبارزاتی و آزادیخواهی در این تظاهرات بزرگ شرکت کرده‌ایم تا با دوستانمان در مقاومت سرتاسری، تأکید کنیم که در ایران آزاد و کردستان خودمختار، دیکتاتوری و استبداد آخوندی و سلطنتی جایگاهی نخواهند داشت. سازمان خهبات کردستان ایران به‌عنوان نیروی پیشرو و مبارز و خستگی‌ناپذیر و هم‌پیمان سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران نشان داده است که حرف اول و آخر و مبارزه‌اش برای احقاق حقوق مردم کرد و دموکراسی در ایران و عدم مماشات با رژیم آخوندی و پس‌مانده‌های شاه و سرنگونی دیکتاتوری آخوندی با آلترناتیو دموکراتیک و جمهوری دموکراتیک است.

دکتر سینا دشتی در سخنانش گفت: انقلابیون فرانسه، از گزیده‌های لویی شانزدهم، التماس «گذار خشونت‌پرهیز» نکردند و در انتظار ریزش ارتش امپراتور ننشستند، بلکه با تهاجم به زندان باستیل راه انقلاب را گشودند. همچنان‌که مردم سوریه منتظر نشدند که جلااد بشار اسد به کبوتر آرامش و صلح تبدیل شود، جوانان و کانون‌های شورشی ما گوششان به ناصحان خشونت‌پرهیز، که از غلبه انقلاب بر ضد انقلاب می‌ترسند، بدهکار نیست. بقایای شاه خائن، که بساط جنایت و چپاولشان با انقلاب ۵۷ برای همیشه جمع شد، می‌خواهند با تکیه به سپاه و نیروهای موهوم ریزشی‌اش به قدرت برگردند. زهی خیال باطل این تقلاها ابزاری در دست رژیم است، تا مردم را از راحل انقلابی دور کند.

روز ۲۶ بهمن ۱۴۰۳، همزمان با برگزاری کنفرانس امنیتی مونیخ، ایرانیان آزاده در شهر مونیخ آلمان با شعار «نه شاه، نه شیخ، پیش به‌سوی جمهوری دموکراتیک» تظاهرات کردند و خواستار پایان دادن به مماشات و حمایت از مبارزه مردم ایران و کانون‌های شورشی شدند. خانم مریم رجوی در پیامی به این تظاهرات گفت: استبداد مذهبی حاکم

بر ایران، نه تنها سرکوبگر آزادیهای اساسی و حقوق بشر مردم ایران است، بلکه با سیاستهای تجاوزکارانه و تلاش مستمر برای دستیابی به بمب اتمی تهدیدی جدی برای امنیت و صلح جهانی محسوب می‌شود.

۵۹ - روز شنبه ۱۸ اسفند ۱۴۰۳، به مناسبت روز جهانی زن، تظاهرات ایرانیان آزاده در مقابل کنگره آمریکا با سخنرانی و پیامهای شماری از اعضای کنگره و شخصیت‌های سیاسی این کشور برگزار شد.

آسوشیندپرس گزارش داد: هزاران ایرانی مقیم آمریکا، مدافعان حقوق بشر، و حامیان شورای ملی مقاومت ایران در تظاهراتی در واشنگتن خواستار تغییر رژیم در ایران شدند. این راهپیمایی، که همزمان با روز جهانی زن برگزار شد، بر ادامه سرکوب زنان توسط رژیم ایران تأکید کرد و برنامه ۱۰ ماده‌ای خانم مریم رجوی برای یک ایران دموکراتیک با جدایی دین و دولت و بدون سلاح اتمی را بازتاب داد. تظاهرکنندگان خواستار حمایت از حق مردم ایران برای سرنگونی رژیم شدند.

خانم رجوی در سخنانش خطاب به هموطنان تظاهرکننده در مقابل کنگره آمریکا، بر این که «زنان نیروی تغییرند» و «مشارکت فعال و برابر زنان در رهبری سیاسی، لازمه آزادی و دموکراسی است» تأکید کرد و گفت: «رهایی زن شرط رهایی مرد است و شکست رژیم ولایت فقیه با پیشتازی زنان محقق می‌شود. زن مقاومت، آزادی»، او در ادامه، افزود: برای ورق زدن صفحه تاریک تاریخ ایران باید از کانون‌های شورشی و زنان پیشتاز در این کانون‌ها حمایت شود. آنها اجزای ارتش آزادی و نیروی اصلی تغییر و رزمندگان آزادی ایران هستند. این مقاومت و قیام سازمان‌یافته، پاسخ کارساز در برابر رژیمی است که با قهر سازمان‌یافته و با سپاه جنایتکار پاسداران در جنگ دائمی با مردم است. حرف ما همان است که در اعلامیه استقلال آمریکا نوشته‌اند: «هنگامی که دولت از شهروندان رو برمی‌گرداند و نابودی آنها را پیشه می‌کند، حق مسلم شهروندان دگرگونی و برانداختن حکومت است». این، حق مسلم مردم ایران است. آری، به رسمیت شناختن مبارزه مردم و جوانان شورشگر با سپاه پاسداران برای سرنگونی این رژیم، لازمه صلح و آرامش و امنیت در منطقه و جهان است.

در تظاهرات ایرانیان در مقابل کنگره آمریکا، برد شرمین، عضو ارشد کمیته خارجی مجلس نمایندگان از حزب دموکرات، در سخنرانی خود گفت: «بسیار مفتخرم که امروز با شما هستم جایی که ما می‌توانیم یکبار دیگر صدایمان را برای یک ایران دموکراتیک غیراتمی بلند می‌کنیم. دموکراسی فقط زمانی محقق می‌شود که رژیم ملایان سرنگون شود؛ رژیمی که برای سالیان با ارباب مردم ایران و صدور ترور به منطقه به حاکمیت خود ادامه داده است.

امروز ما روز جهانی زن را گرامی می‌داریم ولی هیچ‌کس بیشتر از زنان در ایران بهای آزادی را پرداخت نکرده است. در قیام سال ۱۴۰۱ ایرانیان بی‌شماری با پیشتازی زنان ایرانی به‌پا خاستند. رژیم فقط مهسا امینی را به‌قتل نرسانده، برای دهه‌ها مردم ایران و زنان ایرانی را تحت‌شکنجه و سرکوب قرار داده است. پس بگذارید در روز جهانی زن ادای احترام بکنیم به زنان شجاعی که توسط این رژیم به‌قتل رسیدند و بگذارید ملحق بشویم به زنان ایرانی در اینجا و همچنین حمایت کنیم از خانم مریم رجوی و فراخوان او برای یک ایران دموکراتیک غیراتمی.

برد شرمین افزود: ایالات متحده باید از کسانی که خواهان دموکراسی در ایران هستند حمایت کند. برای همین، هفته گذشته من همراه با نماینده دیگر کنگره از کالیفرنیا تام مک کلینتاک و بیش از ۱۵۰ عضو مجلس نمایندگان، حامیان قطعنامه‌یی شدیم که رژیم ایران را به‌خاطر تروریسم دولتی محکوم و از دموکراسی در ایران و مردم ایران حمایت می‌کند. من نزدیک به سه دهه با شما بودم و تا زمانی که این مبارزه ادامه پیدا کند در کنار شما خواهم بود.

رودی جولینایی سخنران دیگر این تظاهرات گفت: «اکنون همه دریافته‌اند که تلاش برای ایجاد صلح در خاورمیانه تا وقتی که خامنه‌ای در رأس قدرت باقی بماند، جواب نخواهد داشت. هر توافقی برای صلح توسط این رژیم تضعیف خواهد شد، چرا که این رژیم می‌خواهد یک امپراتوری به اصطلاح اسلامی داشته باشد. آنها داشتند این کار را می‌کردند و سوریه را کنترل می‌کردند، ولی حالا اسد سقوط کرده و ببیند در منطقه چه اتفاقاتی دارد می‌افتد.

جولیانی با یادآوری قیامهای مردم ایران گفت: مردم با شجاعت شعار مرگ بر خامنه‌ای سر دادند یعنی سران این رژیم که مرتکب قتل عام شده‌اند باید بروند.

این، کار مردم ایران است و اشرافی‌ها و کسانی که در اینجا در آمریکا همراه شما هستند. نیازی به نیروهای اروپایی و آمریکایی نیست. اینجا در غرب و در آمریکا افراد بیماری هستند که دشمنان شما هستند و اصلاً نمی‌دانند که شما چقدر قدرتمند هستید. اگر شما ضعیف بودید چرا در ایران بیش از همه اعدام و ترور شدید؟ این به‌خاطر این است که ملایان از شما وحشت دارند.

سناتور سام براون بک، فرماندار پیشین آرکانزاس در سخنرانی خود گفت: من این پرچم‌ها را که در اهتزاز می‌بینم، نماد مقدّسی را می‌بینم از این‌که بله، بادهای تغییر هم‌اکنون در ایران در حال وزیدن هستند. من به عزم شما و پایداری شما درود می‌فرستم. این رژیم باید سرنگون شود به‌دست مردم ایران. این رژیم همواره در جهان مشکل‌آفرین خواهد بود و تا زمانی‌که آخوندها در تهران حاکم هستند در خاورمیانه صلحی نخواهیم داشت. آنها صلح را از بین می‌برند آنها بذر تفرقه و نابودی را می‌کارند. من بسیار مفتخرم که با شما هستم که این میزان برای تغییر رژیم استقامت به خرج دادید.

دارل آیسا، نماینده جمهوریخواه کنگره و نایب‌رئیس کمیته خارجی در پیامی به این تظاهرات گفت: شما صدای اصلی در حمایت از ایران آزاد هستید. آخوندها منبع بی‌ثباتی منطقه هستند و در داخل کشور منابع مورد نیاز مردم را صرف تلاش برای دستیابی به سلاحهای اتمی کرده‌اند. ما امروز به مردم ایران و ایرانیان مقیم آمریکا می‌پیوندیم و می‌گوییم آرمان شما عادلانه است. آینده شما درخشان است و ملت آزاد می‌شوند.

۶۰- روزهای جمعه و شنبه ۲۹ و ۳۰ فروردین ۱۴۰۴، در سالگرد شهادت ۴ تن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران در فروردین ۱۳۵۱ و شهادت ۷ زندانی قهرمان فدایی و ۲ مجاهد خلق در تپه‌های اوین در فروردین ۱۳۵۴ به‌دست دژخیمان ساواک شاه، سلسله تظاهرات جهانی در گرامیداشت این قهرمانان پیشتاز انقلاب ضدسلطنتی برگزار شد.

این سلسله تظاهرات با طنین بلند شعارهای «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر»، «نه شاه می‌خوایم نه ملا، لعنت به دیکتاتورها» بازتاب گسترده‌یی داشت. از جمله خبرگزاری اسپانیا نوشت: تظاهرات ایرانیان در مرکز پاریس هم‌زمان در چندین شهر دیگر جهان از جمله واشنگتن، استکهلم، برن، کلن، برلین، آمستردام، تورنتو، اسلو، ونکوور، مونترال، سیدنی، ملبورن و بخارست برگزار شد. این خبرگزاری با نقل قسمتهایی از پیام خانم رجوی نوشت: با تمام خون‌هایی که در دوران تاریک رژیم شاه و دیکتاتوری مذهبی ریخته شده، بازگشتی به گذشته امکان‌پذیر نیست. مردم ایران به چیزی کمتر از سرنگونی دیکتاتوری مذهبی و برقراری جمهوری دموکراتیک راضی نمی‌شوند.

در این تظاهرات جهانی اعضای شورا، نمایندگان جوامع ایرانی و مدافعان حقوق بشر و نمایندگان پارلمانها از کشورهای مختلف سخنرانی کردند.

مجاهد خلق زهره شفایی از اعضای شورای مرکزی مجاهدین گفت: «گردهم آمده‌ایم تا با گرامیداشت شهادی ۳۰ فروردین، به دشمنان آزادی ایران اعلام کنیم که نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم! من شاهد و بازمانده‌یی از صدها هزار ایرانی هستم که عزیزانشان به دست یکی از دو دیکتاتوری شاه یا شیخ اعدام شدند. شش نفر از خانواده‌ام توسط رژیم آخوندی به جوخه اعدام سپرده شدند: پدر، مادر، دو برادر، خواهر و همسر خواهرم. گلوله‌هایی که آن روز در اوین به قلب مجاهد و فدایی شلیک شد، امروز هم بر قلب ایران می‌نشیند. فقط چهره دیکتاتور عوض شده، تاج رفته، عمامه آمده، ساواک رفته، وزارت اطلاعات و سپاه آمده. یکی در کاخ نیلوران، یکی در بیت ولایت، ولی زندان، شکنجه و اعدام همچنان برقرار است.

خانم دومینیک آتیاس، رئیس شورای اداری کانون وکلای اروپایی خطاب به «آخوندهای آدمکش و پاسداران قاتل» گفت: زمان حسابرسی نزدیک است! «قتل سازمان‌یافته و نهادینه شده» توصیفی مناسب برای مجازات اعدام در ایران

است، اما به جای آن که مردم ایران را به وحشت بیندازد، فقط خشم در حال خروش آنها را شعله‌ور می‌سازد. سران این رژیم حساب اعمالشان را پس خواهند داد و تا آن زمان، با تمام قوا، ما، شهروندان در اینجا و در دیگر نقاط جهان، باید در برابر کشتار مردم بی‌گناه ایستادگی کنیم و بی‌وقفه در کنار زنانی و مردانی بایستیم که جان خود را فدای آرمان آزادی می‌کنند. با آنها فریاد می‌زنیم: «نه شاه، نه شیخ!»

خانم رجوی در پیامش به این سلسله تظاهرات گفت: در سالگرد شهادت ۴ تن از اعضای مرکزیت سازمان مجاهدین خلق در سال ۵۱ و در سالگرد جنایت هولناک ساواک شاه در سال ۵۴ که ۷ فدایی و ۲ مجاهد دست‌بسته را در تپه‌های اوین تیرباران کرد، برای به پیروزی رساندن آرمان آن شهیدان تجدید عهد می‌کنیم: نه شاه، نه شیخ...

کشتار ۹ انقلابی فدایی و مجاهد یکی از ننگین‌ترین جنایات‌های ساواک و رژیم شاه بود. در آن زمان شاه، میلیاردها دلار از تاراج نفت ایران به‌دست آورده بود. با اعلام حزب رستاخیز و تک‌حزبی کردن رژیمش، اختناق و توحش سلطنتی را به حداکثر رسانده بود. اما همچنان در کابوس انقلابیونی مانند مجاهدین و فدایی‌ها بود.

پس به ریختن خون راهبران و پیشتازان زندانی رو آورد. اما نمی‌دانست که دارد رژیم خود را در دریای خون غرق می‌کند. این جنایت وحشیانه به تصمیم شاه خائن و با کارگردانی سردرّخیم، پرویز ثابتی اجرا شد. همان سرپرست سیاسی بازمانده شاه. راستی که هیچ چیز بیشتر از همین سردرّخیمان، معرف رژیم‌های شاه و شیخ نیست. به دلاوران و قهرمانان به‌خون‌تپیده در تپه‌های اوین درود!

۲ مجاهد خلق، کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل و ۷ فدایی خلق، حسن ضیا ظریفی، عباس سورکی، مشعوف کلانتری، محمد چوپانزاده، عزیز سرمدی، احمد جلیل افشار و انقلابی بزرگ بیژن جزنی. به همه آنها درود.

۶۱- در چهل و چهارمین سالگرد ۳۰ خرداد سر آغاز مقاومت انقلابی و سراسری، شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا شاهد سلسله تظاهرات و آکسیونهای ایرانیان آزاده بود. این تظاهرات جهانی بار دیگر عزم خلل‌ناپذیر و برانگیختگی هموطنان‌مان را در چهار گوشه جهان برای حمایت از مقاومت سازمان‌یافته و کانون‌های شورشی برای به‌زیر کشیدن دیکتاتوری دینی، جلو‌گر ساخت.

خانم رجوی در پیامش به هموطنان تظاهر کننده در سالگرد ۳۰ خرداد گفت: ما امروز در آستانه یک تغییر بزرگ هستیم. نه به‌طور خودبه‌خودی و بدون پرداخت قیمت. بلکه با مقاومت سازمان‌یافته. با فدای حداکثر در جنگ اصلی که جنگ بین مردم ایران یعنی جبهه خلق با دیکتاتوری دینی ولایت فقیه در جریان است؛ جنگی که ۴۴ سال از روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا همین امروز ادامه داشته و تا روز سرنگونی و روز پیروزی ادامه خواهد داشت. به راستی که سرفصل ۳۰ خرداد ۶۰، برای مردم ایران و همه مجاهدان آزادی دوراهی سرنوشت بود. یک‌طرف تسلیم و انفعال در برابر دیوی که تنوره می‌کشید و آمده بود که مأموریت ناتمام شاه را در سرکوب و دیکتاتوری به اتمام برساند. خمینی خودش صریحاً ابراز پشیمانی می‌کرد که چرا از روز اول یعنی همان فردای سقوط شاه چوبه‌های دار برپا نکرده است.

طرف دیگر اما، مقاومت برای آزادی و «نه» گفتن به تسلیم بود. سر خم قدغن.

ما مقاومت تمام‌عیار و «سر نهادن به پای آزادی» را برگزیدیم. جرم من و شما و همه ما همین است. همه شیطان‌سازی‌ها به‌همین خاطر است. به‌همین خاطر آخوند-قاضی دادگاه ۱۰۴ نفر هنوز بعد از ۴۴ سال می‌گوید: «از این پس چنانچه ایرانیان مقیم خارج از کشور به دعوت متهمین یا سازمان متهم این پرونده در هر کجای دنیا میتینگ تشکیل دهند و حاضر شوند، به‌معنای هواداری از تشکیلات سازمان مجاهدین خلق، قابل تعقیب در این دادگاه می‌باشند.»

ما هم کماکان مانند فردای ۱۷ ژوئن بعد از آزادی از زندان تکرار می‌کنیم که: «اگر مقاومت برای آزادی گناه است، ما به این گناه بزرگ افتخار می‌کنیم. به زندان رفتن به‌خاطر آزادی افتخار می‌کنیم و به‌شهادت برای آزادی افتخار می‌کنیم.»

خانم رجوی ضمن یادآوری سخنانش خطاب به تظاهرات ایرانیان در برلین در ۲۲ بهمن ۱۳۸۳ گفت: ۲۱ سال پیش گفتم: حرف ما روشن است: نه مامشات و حفظ رژیم آخوندی و نه جنگ، بلکه راهحل سوم: تغییر توسط مردم و مقاومت ایران. آیا امروز این خواست اکثریت عظیم مردم ایران نیست؟ بارها گفته‌ایم که سیاست مامشات، رژیم آخوندی را در ادامه سیاستهایش جری‌تر و جنگ را به کشورهای غربی تحمیل می‌کند و حالا چنین شده است. پس باز هم تأکید می‌کنم که لازمه صلح و امنیت در این منطقه، تغییر رژیم به‌دست مردم و مقاومت ایران است.

در تظاهرات برلین، **جان برکو رئیس و سخنگوی پیشین مجلس عوام انگلستان** سخنرانی کرد و با اشاره به تجربه تلخ مامشات قبل از جنگ جهانی دوم، گفت: همه ما بر سر این موضوع توافق داریم که رژیم فاشیستی حاکم بر ایران نمی‌تواند بیشتر از این در حکومت باقی بماند. این ایده که گزینه ما فقط مامشات یا جنگ است کاملاً اشتباه است. مردم انگلستان در سال ۱۹۳۹ درک کردند که مامشات با فاشیسم کارایی ندارد. آلترناتیو در آن شرایط جنگ بود. اما امروز یک راهحل سومی وجود دارد، یک آلترناتیو بسیار خوب و تدوین شده وجود دارد: شورای ملی مقاومت ایران.

شورای ملی مقاومت ایران که توسط کانون‌های شورشی سازمان مجاهدین خلق ایران حمایت می‌شود، یک ریشه مستحکم در داخل ایران دارد. شورای ملی مقاومت در سطح بین‌المللی هم حمایت زیادی دارد. به یاد دارم در دورانی که در پارلمان بودم چطور اعضای پارلمان از تمامی احزاب در حمایت از آلترناتیو دموکراتیک شورای ملی مقاومت ایران متحد بودند. شورای ملی مقاومت ایران یک برنامه مشخص و واضح برای دستیابی به دموکراسی دارد. لغو حکم اعدام، جدایی دین از دولت، برابری زن و مرد، برقراری یک قضاییه مستقل و حکومت قانون در یک ایران جمهوری و غیراتمی.

جان برکو هم‌چنین گفت: ممکن است شما باز هم از شاهان و شاهزاده‌های آن‌طرف آب بشنوید که روابط خودشان را با همین رژیم دارند و به‌عنوان نجات‌دهندگان ایران سوار بر اسب سفید خواهند آمد. این کاملاً مهمل است. این راه نیست که به گذشته برگردیم، مردم ایران مبارز راه آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، حق حاکمیت مردم و استقلال هستند با مریم رجوی که منبعی سرشار از شجاعت است. من مطمئنم که شما در این مبارزه برای آزادی پیروز خواهید شد.

لئو داتسنبرگ، رئیس کمیته دوستی در آلمان گفت: رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران سال‌ها پیش راهحل واقعی را ارائه داده: نه جنگ، نه مامشات بلکه تغییر از طریق مردم و مقاومت ایران. مردم ایران یک سده تحت دو دیکتاتوری بوده‌اند. بازگشت به سلطنت با گذشته‌هایی که دارد یک توهم است. مردم چنین چیزی را قبول نمی‌کنند. مردم ایران خواهان یک جمهوری دموکراتیک هستند. خوشبختانه یک آلترناتیو وجود دارد. شورای ملی مقاومت ایران، یک نیروی مستقل با برنامه، تشکیلات، دیدگاه دموکراتیک. یک جنبش که آماده است برای آزادی قیمت سنگینی بپردازد و این قیمت را تاکنون پرداخت کرده است.

ژان پیر برار، رئیس کمیته فرانسوی ایران دموکراتیک، در تظاهرات برلین گفت: امروز ما برای بزرگداشت ۲۰ ژوئن (۳۰ خرداد) گردهم آمده‌ایم. چند روز قبل ما در فرانسه یک سالگرد دیگر را گرامی داشتیم ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰ وقتی که ژنرال دو گل از لندن همه فرانسوی‌های آزادیخواه را به مقاومت فراخواند. دو تاریخ، دو ملت، دو مبارزه علیه استبداد یکی علیه اشغال خارجی، دیگری علیه تاریک‌اندیشان مذهبی و به سرقت‌بردن استقلال مردم؛ بعد از این‌که همه مسیرهای مشارکت سیاسی بسته شد و ۵۰۰ هزار تظاهرکننده در تهران، صلح‌آمیز به خیابان‌ها آمدند. آنها با گلوله‌های پاسداران مواجه شدند که به فرمان مستقیم خمینی شلیک شد. در این تاریخ مقاومت تصمیم گرفت که دیگر به عقب برنگردد. ۴۳ سال مبارزه و قربانی دادن. در این دوران بیش از ۱۰۰ هزار تن اعدام شده‌اند. در سال ۱۹۸۸ طی چند ماه فقط بیش از ۳۰ هزار زندانی سیاسی که اکثر آنها از اعضا و حامیان سازمان مجاهدین بودند با فتوای خمینی قتل‌عام شدند. این جنایتها جنایت علیه بشریت به‌شمار می‌روند. برخی از نسل‌کشی صحبت می‌کنند. ایران تحت حکومت آخوندها رکورد اعدامها به نسبت جمعیت را دارد. راه هنوز طولانی است اما پیروزی هیچ موقع نزدیکتر از امروز نبوده است. پس بیایید یک موضوع را روشن سازیم. من اینجا از بمبارانهای اسرائیل صحبت نمی‌کنم. این استراتژی شما نیست. شما امید خیلی بیشتری دارید. و برخی فکر می‌کنند که تاریخ می‌تواند تکرار شود. یعنی بچه شاه

یا مثل پدرش با یک کودتا از طرف سیا به قدرت برسد یا مثل پدربزرگش که با کمک انگلیسی‌ها روی کار آمد. نه، مشروعیت شما در این است که در کنار مردم قرار دارید و دیدگاهتان را روشن کرده‌اید.

۶۲ - در تظاهرات ایرانیان آزاده در استکهلم در روز ۳۱ خرداد، لارش ریسه رئیس کمیتهٔ دوستان ایران آزاد در نروژ گفت ۴۴ سال پیش جنگی شروع شد که ادامه دارد و پایداری این جنبش چشمگیر است. خیلی خوشحالم که همهٔ ما امروز در سمت درست تاریخ هستیم. کانونهای شورشی در داخل ایران با بیش از ۳۰۰۰ عملیات ضداختناق علیه آخوندها در سال قبل به نقطهٔ امید مردم ایران تبدیل شدند. متأسفانه در دولتها و مطبوعات به‌خاطر منافع اقتصادی و سیاست مماشات، چشم بر آنچه در داخل ایران روی می‌دهد بسته‌اند.

پروفسور آخو ویدال کوادراس گفت: امروز ما در اینجا هستیم، تا از میلیون‌ها ایرانی که برای آزادی و دموکراسی در کشورشان مبارزه می‌کنند، حمایت کنیم؛ برای ایرانی با انتخابات آزاد و عادلانه، برابری زن و مرد و احترام به حقوق بشر و آزادی. پایان دادن به رژیم شرور و هیولاصفت ملایان که هر ساله هزاران ایرانی را اعدام، شکنجه و زندانی می‌کند، تنها یک ضرورت ژئوپولیتیکی نیست، این یک وظیفهٔ اخلاقی است. ما در برابر خطرها و تهدیدها از آن دست نخواهیم کشید. ما به حرف بزدلان و تسلیم‌شدگان گوش نخواهیم داد. ما مقاومت خواهیم کرد تا پیروزی نهایی، تا روزی که بتوانیم به تهران سفر کنیم و مردم ایران را در آغوش بگیریم، در شادی آزادی، کرامت و انسانیت. چیزی که نخبگان سیاسی اروپا باید بفهمند این است که تنها راحل واقعی برای ایران، سقوط دیکتاتوری ملایان و جایگزینی آن با یک دموکراسی واقعی است. هر چیز دیگری صرفاً مانند طرحی بر شن‌هایی است که موج دریا آن را خواهد شست و راهی برای تداوم رنج مردم ایران است. در همه پایتخت‌های اروپایی، در واشنگتن و بروکسل، تصمیم‌گیران باید به یاد داشته باشند که هزاران قربانی ماشین کشتار رژیم آخوندها در ایران، و هزاران قربانی دیگری که در صورت تداوم این رژیم ستمگر در آینده اعدام یا ترور خواهند شد، بر وجدان آنها سنگینی خواهد کرد.

استرون استیونسون، هماهنگ‌کنندهٔ کارزار برای تغییر در ایران با یادآوری تظاهرات نیم‌میلیون تن از مردم تهران در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ گفت: در آن روز خواهران، مادران، برادران، پدران، دانشجویان همه با هم تظاهرات کردند به رهبری مجاهدین خلق. فریادشان برای آزادی بلند بود ولی خمینی با گلوله و خون‌ریزی پاسخ داد. مجاهدین برای مبارزه به‌پا خاستند و در جایی ایستادند که بقیه شکست خوردند. وقتی که ترس صداها را خاموش می‌کرد، سازمان مجاهدین روشن‌تر از همیشه درخشید. قیمتی را پرداخت که هیچ‌کس نمی‌توانست تحمل کند. بیش از ۱۰۰ هزار نفر از روشن‌ترین، درخشان‌ترین جوانان و مردان و زنان ایرانی، دختران و پسران ایرانی از جمله ۳۰ هزار زندانی سیاسی که در سال ۶۷ قتل‌عام شدند و اغلب آنها از مجاهدین بودند. آنها شعله‌هایی هستند که هرگز خاموش نمی‌شوند بلکه بالاتر و روشن‌تر می‌درخشند. آنها امیدی هستند که مردم ایران خواهانش هستند. حاملان دیدگاه ایران آزاد. این‌طور نیست که مردم ایران آلترناتیوی نداشته باشند. شورای ملی مقاومت همان آلترناتیو است. شورای ملی مقاومت آینده است، از اشرف ۳ تا هر گوشه ایران. مشعلی که در ۳۰ خرداد روشن شد، همچنان روشن است تا وقتی که ایران آزاد شود. از خیابانهای سال ۶۰ تا جوانان دلیری که امروز به‌پا می‌خیزند، مقاومت ادامه دارد. بگذارید ملاها بلرزند. بگذارید جهان بداند که مجاهدین هرگز تسلیم نخواهند شد. پس در کنار مجاهدین بایستید. در کنار مجاهدین برای آینده ایران مبارزه کنید. بیابید طلوع آزادی را ببینیم، آزادی از آن شماست. ایران آزاد خواهد شد.

گیر توسگدال، نمایندهٔ پیشین پارلمان نروژ با درود به قهرمانان آزادی ایران گفت: بار دیگر خاورمیانه در آتش است با تشدید تنشهایی که از قبل وجود داشت اما فراتر از شعله‌هایی که الان هست، یک سؤال عمیق‌تر وجود دارد. ریشه نقش رژیم ایران در بی‌ثباتی؟ و مهم‌تر راحل واقعی آن؟ پاسخ نه بمب است و نه دیپلماسی کور. یک راحل سوم وجود دارد. یک راحل امیدبخش، ایستادن در کنار مردم ایران و مبارزه آنها برای آزادی و دموکراسی. در سراسر ایران زنان و جوانان در کانون‌های شورشی دیوار ترس را در هم می‌شکنند. خامنه‌ای ضعیف‌تر از هر زمان دیگر است. کارزار امروز یک فراخوان بین‌المللی به آگاهی و حمایت بین‌المللی است و این‌که کشورها وظیفه دارند شانه به شانه کسانی بایستند که خواهان آزادی هستند.

پرویز خزایی، نماینده شورای ملی مقاومت ایران گفت: درود فراوان بر شما هموطنان عزیزم که در این لحظه تاریخ‌ساز، در این روزهای سرنوشت‌ساز در صحنه هستید. در مقابل شما سر تعظیم فرود می‌آورم. همه می‌دانند که این رژیم دشمن بشریت است. در همه جا فتنه‌گری می‌کند. در خاورمیانه، در آفریقا، هر جایی در اروپا و در همین سوئد. این رژیم دشمن شماره یک بشریت است. درود بر مسعود رجوی که این مقاومت سازمان‌یافته را از همان ابتدا تشکیل داد و همچنان در حال پیشرفت است. شما در صحنه اصلی مبارزه نمی‌گذارید که انقلاب امروز مردم ایران مثل آن انقلاب ضدسلطنتی، ملاحظور شود.

ابوالقاسم رضایی، معاون دبیرخانه شورای ملی مقاومت گفت: با فرمان خمینی جلاد تظاهرات مردم در ۳۰ خرداد به خاک و خون کشیده شد. دختران و پسرانی که فقط می‌گفتند ما آزادی می‌خواهیم، در برابر گلوله‌های ارتجاع ایستادند اما زانو نزدند و سر خم نکردند. سی‌ام خرداد تنها یک روز نبود، یک مرز بود. یک پیمان بود. یک سوگند بود. سوگند وفاداری به مردم و به آرمان آزادی. سوگندی که گفت اگر خمینی با خشونت راه آزادی را بست ما آن را باز می‌کنیم.

دوستان عزیز، امروز دهها زندانی سیاسی در صف اعدامند. چرا؟ چون آنها به ولایت فقیه گفتند نه و گفتند ما آزادی و برابری و دموکراسی می‌خواهیم. شورای ملی مقاومت با برنامه روشن برای ایران آزاد فردا از دل مردم ایران جوشیده و از آغاز با چراغ راهنمای نه شاه و نه شیخ حرکت کرده است. تجربه قیام ۴۰۱ نشان داد که چگونه بچه شاه و پس‌مانده‌های ساواک با ایجاد تفرقه و انحراف عملاً در خدمت رژیم قرار گرفتند. امروز هم بچه شاه رسماً به پاسداران چشم دوخته است. بگذارید تأکید کنم که نه نوه خمینی نه بچه شاه نه بچه خامنه‌ای در ایران جایی ندارند. عهد آنها به سر آمده است.

در تظاهرات استکهلم به‌مناسبت سالگرد ۳۰ خرداد، **فریدون ژورک فیلمساز و کارگران میهن‌مان سخنانی** ایراد کرد و از جمله گفت: مبارزان و رهروان و آزادگانی که از نهضت افتخار آفرین مشروطیت تا قیام شورانگیز سال ۱۴۰۱ بیش از یکصد سال است در برابر ارتجاع و دیکتاتوری ایستاده‌اند، مصمم‌اند تا با سرنگونی رژیم جهانی آخوندها، ایجاد یک جمهوری دموکراتیک را تضمین کنند. شوربختانه از دل انقلاب شکوهمند ضدسلطنتی در سال ۱۳۵۷، خمینی، این شیطان مسلم سر از قبر درآورد. همان شیطانی که ملت ایران پس از انقلاب مشروطه به همت آزادگان صدر مشروطیت، آن را به‌عنوان نماد تحجر و واپسگرایی دفع کرده بودند. او را می‌شناسید؛ شیخ فضل‌الله نوری، آخوند مرتجعی که سلف خمینی ملعون است. خمینی این شیطان دغل‌باز و این دزد انقلاب مردم، از همان ماههای نخست بعد از سرنگونی دیکتاتوری شاه ماهیتش را برملا کرد. با بستن روزنامه‌ها، شکستن قلمها و حمله به ستاد سازمانها و گروه‌های سیاسی و پرکردن زندانها از آزادیخواهان و بعد در پناه یک جنگ ضدمیهنی چند میلیون آواره و کشته و معلول و مجروح بر جای گذاشت. او با سرکوب وحشیانه، یک فضای تیره و تار در میهن ما حاکم کرد. ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ سرفصل این سرکوب وحشیانه بود. خمینی و سایر آخوندهای آدمکش غافل بودند که این سرکوب و کشتار پایانی بر مقاومت ملت بی‌باخته ایران نخواهد بود. به‌نحوی که امروز به‌قول سردار بزرگ ارتش آزادیبخش و مسئول شورای ملی مقاومت ایران، آقای مسعود رجوی، این روزها نه تنها ملت ایران بلکه جهان آزاد شاهد و ناظر به‌تله‌افتادن دجالان حاکم بر ایران است و حکومتی که خمینی بنیانگذارش بود اکنون بر لبه پرتگاه سرنگونی قرار گرفته است.

۶۳- روز پنجشنبه ۹ مرداد، اجلاس جهانی ایران آزاد-۱۴۰۴ در «کاخ کنگره‌ها» در شهر رم پایتخت ایتالیا با حضور جمعیت کثیری از هموطنان، نمایندگان جوامع جوانان و متخصصان ایرانی در ایتالیا و شخصیت‌های بین‌المللی برگزار شد که عبارت بودند از: شارل میشل، پرزیدنت اتحادیه اروپا (۲۰۲۴)، مائتو رنتزی نخست‌وزیر ایتالیا (۲۰۱۶)، کارلو کوتارلی نخست‌وزیر سابق ایتالیا و مدیر پیشین امور مالی صندوق بین‌المللی پول، جیمز کلورلی وزیر کشور و وزیر خارجه انگلستان (۲۰۲۳)، میشل آلیوماری وزیر خارجه و وزیر ارشد پیشین دولت فرانسه، شهردار رودی جولیانو، هانس اولریش زایت، سفیر پیشین آلمان در افغانستان و کره شمالی، سناتور جولینو ترتزی، رئیس کمیسیون سیاستهای اروپا در سنای ایتالیا، سناتور لوچینو مالان، رئیس فراکسیون اکثریت (حزب برادران ایتالیا) در سنا، سفیر

استفان جی. رب سفیر آمریکا برای عدالت کیفری جهانی (۲۰۰۹-۲۰۱۵)، سفیر کارلا سندز سفیر آمریکا در دانمارک (۲۰۱۷-۲۰۲۱)، لیندا چاوز مدیر پیشین روابط عمومی کاخ سفید، اینگرید بتانکور کاندیدای پیشین ریاست‌جمهوری کلمبیا، سناتور مارکو اسکوریا نایب‌رئیس گروه برادران ایتالیا در سنا.

پیش از اجلاس، خانم رجوی و شخصیتها و هموطنانمان با حضور در نمایشگاه بزرگی به‌مناسبت شهادت دو مجاهد خلق بهروز احسانی و مهدی حسنی و گرامیداشت سربداران قتل‌عام ۶۷ به شهیدان راه آزادی ایران ادای احترام کردند.

در آغاز اجلاس ایران آزاد، سناتور جولبو ترتزی در سخنان افتتاحیه خود اعلام کرد که اشرف ۳ به‌صورت آنلاین به این گردهمایی وصل شده و ما را می‌بینند و می‌شنوند. سلامی بزرگ و آرزوی موفقیت برای مجاهدان در اشرف ۳ داریم و این افتخار بزرگی است که امروز ما با شما هستیم. از اشرف تا رم، یک اشتراک، یک جامعه از مردمی که ارزش‌ها و تعهد یکسانی دارند. افکار من امروز به سال وحشتناک ۱۹۸۸ باز می‌گردد، و شما تصاویر قهرمانان را در بیرون این تالار و در هنگام ورود به این ساختمان دیده‌اید. تصاویر نوجوانانی که در اوایل بیست سالگی زندگی خود را فدای ارزش والای آزادی کرده‌اند. سال ۱۹۸۸ از تاریک‌ترین فصول تاریخ ایران و احتمالاً از تاریک‌ترین فصول تاریخ بشریت بوده است. زمانی که ۳۰ هزار نفر اعدام شدند. آنچه در آن سال اتفاق افتاد، بی‌مجازات مانده است. ما از خبر اعدام دو مجاهد والاقدیر، بهروز احسانی و مهدی حسنی، شوکه شدیم. این جنایت پس از سه ماه فراخوانها و محکومیت‌های جامعه بین‌المللی برای جلوگیری از این جنایت انجام شد، اما هیچ‌کدام برای آخوندها مهم نبود.

حضور شما امروز گویاترین گواه است که یک ایران دیگر، نه تنها ممکن است، بلکه تحقق آن نزدیک‌تر از همیشه است. اکنون زمان شجاعت است. رژیم ایران تروریسم را در سراسر جهان گسترش داده است. اتفاقات اخیر به‌روشنی نشان داد که بقای رژیم به ادامه برنامه اتمی ممنوعه مرتبط است. برنامه‌یی که مقاومت ایران بیش از ۲۰ سال پیش آن را افشا کرده و در بالاترین مراجع بین‌المللی محکوم شده است.

یک جایگزین برای آخوندها وجود دارد و ما کاملاً با شعار شما موافقیم که نه به شاه، نه به آخوندها. تغییر باید از مردم ایران و مقاومت سرچشمه بگیرد.

ترتزی آنگاه خطاب به خانم رجوی گفت: دیروز در مجلس نمایندگان بیانیه امضاشده توسط اکثریت اعضای پارلمان ایتالیا را به شما تقدیم کردم؛ همان‌طور که ۴۰۰۰ قانونگذار دیگر از ۵۰ کشور جهان انجام داده‌اند، یک نمایش چشمگیر از حمایت تزلزل‌ناپذیر از مقاومت دموکراتیک ایران، یک فراخوان جهانی برای آزادی. بار دیگر، به شما و تمام افراد شگفت‌انگیزتان در رم خوش‌آمد می‌گویم.

آنگاه، خانم مریم رجوی به ایراد سخنرانی پرداخت و با درود به مجاهدان سر موضع بهروز احسانی و مهدی حسنی گفت: این مجاهدان تا آخرین لحظه از سرخ‌ترین نام، یعنی مجاهد خلق، دفاع جانانه کردند و نام و مرام مجاهد خلق را در شصتمین سال حیات سازمان مجاهدین خلق ایران، جهانی کردند. خامنه‌ای در واپسین ایام حکومت تنگینش با این جنایت بزرگ درصدد است، چند صباحی به عمر نظام ولایت فقیه بیفزاید، اما تنها خشم و نفرت بیشتر مردم ایران را برای خود خریده و عزم جوانان رشید ایران‌زمین را برای مقابله با این رژیم، صدچندان کرده است.

امروز کشور ما در آستانه تحوّل عظیم قرار دارد؛ این تحوّل را مردم ایران و مقاومت آنها رقم می‌زنند. مقاومتی سراسری که با پرداخت بالاترین قیمت، با یکصد هزار شهید و با نقشه مسیر و برنامه‌یی روشن، نویددهنده یک جمهوری دموکراتیک در ایران است. یک ایران آزاد، غیراتمی، بدون اعدام، بدون حجاب اجباری، بدون دین اجباری و بدون حکومت اجباری. یک ایران آزاد با جدایی دین از دولت و برابری زن و مرد، با خودمختاری ملیت‌ها و صلح و دوستی با همسایگان و در آشتی با دنیای متمدن.

امروز بحران سرنگونی سرپای رژیم آخوندها را فراگرفته است. در هفته‌ها و ماههای اخیر بسیار شنیده‌اید که رژیم در ضعیف‌ترین و شکننده‌ترین وضعیت خود از آغاز حاکمیتش قرار دارد. ما از ۴۴ سال پیش در شروع مقاومت و جنگ سرنوشت با این رژیم گفته‌ایم که این یک رژیم بحران‌زا و بحران‌زی است. بحران و جنگ‌افروزی و صدور

تروریسم و بنیادگرایی که منشأ آن همین رژیم بوده، ضرورت بقای این رژیم بوده و هست... ما در همان زمان گفتیم که صلح به معنی جامع آن و مشخصاً دست‌کشیدن از صدور چیزی به نام انقلاب اسلامی به کشور همسایه، به مثابه پایان نظریه جهان‌شمول ولایت فقیه است. به‌طور خاص در رژیم آخوندی که ولی‌فقیه طبق قانون اساسی آن، خودش را ولی‌امر تمام مسلمین جهان می‌داند!

در چنین نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اصلاً نام ایران ندارد و مدعی است که برای تمام دنیاست، مخصوصاً مسلمانان و کشورهای اسلامی. ما برای همین از آغاز خواهان لیست‌گذاری و انحلال سپاه پاسداران بوده و هستیم. در این سالیان ثابت شد که سیاست سازش و مباحثات با این رژیم سرانجام به جنگ می‌انجامد و چنین شد. البته جنگ اصلی در ایران، جنگ مردم و مقاومت سراسری با دیکتاتوری دینی بوده، هست و خواهد بود. مردم ما آب و نان و برق می‌خواهند. مردم ما آزادی می‌خواهند و مردم ما سرنگونی رژیم آخوندی را می‌خواهند و آن را محقق می‌کنند.

خانم رجوی در قسمت دیگری از این سخنرانی با اشاره به ۵۷ سال دیکتاتوری سلطنتی رضاشاه و پسرش که توسط انگلستان و آمریکا به قدرت رسیدند گفت: «همان رژیمی که جزیره ثابت نام گرفته بود و نقش ژاندارم منطقه را هم به‌عهده داشت، با وجود ۶۰۰ هزار نیروی مسلح و یک ساواک جهانی با قیامهای مردم سرنگون شد و شاه مانند بشار اسد پا به فرار گذاشت. رژیم شاه، همه رهبران حقیقی و دموکراتیک را کشت یا زندانی کرد، رسماً اعلام کرد که حزب فقط یک حزب و آن هم حزب شاه. شاه فقط خمینی و شبکه آخوندی را باقی گذاشت. در نتیجه، آنها به قدرت رسیدند و در واقع انقلاب مردم ایران را ربودند. حالا بعد از آن همه درد و رنج مردم ایران و اعدام و نسل‌کشی و قتل‌عام، بازماندگان شاه فرصت را مغتنم شمرده و گمان می‌کنند که استبداد دینی در پایان کارش می‌تواند به استبداد سلطنتی پاس بدهد! بچه شاه به همین خاطر در بدر، به دنبال پاسداران این رژیم است! ما در این دوران با یک طنز تاریخی روبه‌رو هستیم. از شاه به شیخ و حالا از شیخ به شاه!

اما واقعیت این است که جبر زمان اجازه بازگشت به گذشته را نمی‌دهد و هیچ‌کس به دیروز باز نمی‌گردد. به همین خاطر ما از آن فردا و فردا از آن ماست. اگرچه خمینی از ما بسیار کشت، اما نتوانست این جنبش را برغم همه توطئه‌های تروریستی و شیطان‌سازی‌ها و بمب و موشک و نزدیک به ۱۸۰۰ کتاب و فیلم علیه مجاهدین سر ببرد و آلترناتیو دموکراتیک را نابود کند.

مسعود رجوی بعد از تشکیل شورای ملی مقاومت در تیرماه ۱۳۶۰ در تهران، آن را به خارج از حاکمیت و دسترس آخوندها انتقال داد تا انقلاب مانند زمان شاه سربریده و بدون سازمان نشود. سازمان‌یافتگی و تشکیلات همان چیزی است که استبداد دینی به‌شدت از آن می‌ترسد. آن قدر که یک بار یکی از مهره‌های وزارت اطلاعات آخوندها گفت صورت مسئله ما تشکیلات مجاهدین است. رژیم تا به‌حال به هزار و یک زبان در این چهار دهه، دشمن اصلی خود را معرفی کرده و آدرس داده است.

ما می‌گوییم آرمان‌نیازمند سازمان است. این ویژگی اصلی و راز بقای مجاهدین و مقاومت ایران است. آری، این جنبشی است که بارها و بارها به خاک افتاد، اما ققنوس‌وار از خاکستر خود برخاست. می‌خواهم نتیجه بگیرم که بزرگترین نقیصه جنبش‌های آزادیخواهانه مردم ایران، نداشتن یک آلترناتیو دموکراتیک، یک سازمان متشکل رهبری‌کننده و فقدان یک ارتش آزادیبخش بوده است. در غیر این صورت نه کودتا علیه دیکتاتور موفقی می‌شد و نه انقلاب ضدسلطنتی به‌سرقت می‌رفت. اما این بار کسی بوده و هست که نمی‌گذارد و نخواهد گذاشت حق مردم ایران برای آزادی و دموکراسی به‌سرقت رود.

خانم رجوی افزود: شورای ملی مقاومت؛ پایدارترین ائتلاف سیاسی تاریخ ایران، راه‌حل سوم را نمایندگی می‌کند. در دوران مقاومت که صندوقی برای رأی آزاد وجود ندارد، این شورا مشروعیت خود را از مقاومت فرزندان مردم ایران می‌گیرد. از ۴۴ سال پیش، ماده اول و جمله اول برنامه آن، وظیفه انتقال حاکمیت و قدرت به مردم ایران است. تأکید می‌کنم انتقال قدرت و نه تصاحب آن مانند شیخ و شاه.

انتقال قدرت از طریق مجلس مؤسسان و قانون‌گذاری ملی حداکثر شش‌ماه بعد از سرنگونی استبداد دینی انجام می‌شود. بعد از شش‌ماه، دیگر شورای ملی مقاومت و دولت موقت موضوعیت ندارد. مؤسسان منتخب مردم، قانون اساسی جمهوری جدید را تدوین می‌کند و به رأی مردم می‌گذارد. دولت را نیز همین مؤسسان انتخاب و معین می‌کند. دقت کنید که شورای ملی مقاومت از روز اول از تدوین قانون اساسی جمهوری جدید گفته است و نه بازگشت به

دیکتاتوری شاه و شیخ و بزک کردن و اصلاح آنها تحت هر عنوان. دیکتاتوری از هر نوع آن قابل اصلاح نیست بلکه باید جای خود را به دموکراسی بدهد.

به همین خاطر شورای ملی مقاومت از روز اول با شاه و شیخ مرزبندی کرده است چرا که هر دو فرسنگ‌ها از دموکراسی فاصله داشتند و مردم ایران بیش از یکصد سال است که آنها را تجربه کرده‌اند. شورای ملی مقاومت در برنامه خود:

- آزادی را ضامن و تراز پیشرفت‌های اصیل اجتماعی می‌داند.

- هیچ فرد و دین و مذهب و عقیده‌ی را دارای امتیاز ویژه نمی‌شناسد.

- و بر آن است که «هیچ یک از شهروندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب در امر انتخاب‌شدن، انتخاب‌کردن، استخدام، تحصیل، قضاوت و سایر حقوق فردی و اجتماعی مزیت یا محرومیتی نخواهند داشت.

طرح دیگر، طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران است. این طرح که ۴۲ سال پیش به تصویب رسیده، در برنامه ۱۰ ماده‌یی به سایر ملیتها نیز، تعمیم پیدا کرده است. طرح خودمختاری یک «ارگان قانونگذاری در امور داخلی منطقه خودمختار» را پیش‌بینی می‌کند که «نمایندگان آن از طریق انتخابات آزاد با رأی عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی انتخاب می‌شوند.»

شورای ملی مقاومت درباره آزادی‌ها و حقوق زنان نیز از ۴ دهه پیش طرحی تصویب کرده که برآمده از «مقاومت فراموشی‌ناپذیر همه زنان مجاهد و مبارز این میهن» است. با همین پشتوانه است که امروز می‌گوییم: زن، مقاومت، آزادی!

شورای ملی مقاومت در این طرح «با رد هر نوع تلقی کالایی از زن، رهایی تاریخی مرد و زن ایرانی را مدنظر دارد» و در جوانب گوناگون سیاسی، اجتماعی، حقوقی و خانوادگی، برابری زن و مرد را مورد تأکید قرار می‌دهد.

سرانجام باید به طرح «جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی» اشاره کنم. این طرح، ۲۳ سال پیش به تصویب رسیده و راهنمای روابط شورای ملی مقاومت با سایرین است. این جبهه بر سه پایه استوار است:

۱- در برگیرنده نیروهایی است که برای یک جمهوری دموکراتیک و مستقل مبارزه می‌کنند.

۲- دیکتاتوری دینی و نظام ولایت فقیه و دست‌بندی‌های آن را به‌طور کامل نفی می‌کند.

۳- بر جدایی دین از دولت استوار است.

به جز این ۳ اصل که لازمه جمهوری دموکراتیک است، ما هیچ شرط دیگری برای اتحاد و همکاری در نظر نداشته و نداریم. بنابراین، دیگر نیازی به پوشاندن تفاوتها و اختلافات در جبهه خلق و مردم ایران نیست. واضح است که هر کشور و هر جامعه‌ی به طبقات و اقشار مختلف تقسیم شده که هر کدام سخنگویان خود را دارند.

ما برآنیم که در جبهه همبستگی ملی می‌توان و باید با وجود همه اختلافها گردهم آمد؛ به نام ایران، برای عالی‌ترین مصالح مردم ایران و در زیر پرچم ایران. بله، این چنین صدای شیپورهای فتح و پیروزی با شورشگران برای آزادی در تمام ایران زمین طنین می‌افکند.

۶۴- شارل میشل پرزیدنت شورای اروپا و نخست‌وزیر پیشین بلژیک، سخنران بعدی اجلاس ایران آزاد در رم، گفت:

خانم مریم رجوی، پرزیدنت گرامی، دوستان عزیز ایران آزاد، مبارزان راه آزادی، شجاعت، انرژی و پایداری شما الهام‌بخش همه ماست. برای دهه‌ها، شما تحت دو رژیم بنا شده بر بی‌عدالتی، ترور و خشونت زندگی کرده‌اید و حقوق اساسی شما، حق ابراز عقیده، حق انتخاب رهبران و حق تعیین سرنوشت به‌طور سیستماتیک از شما سلب شده است. با این حال، این وحشیگری بی‌امان نتوانسته شعله مقاومت را خاموش کند. برعکس، روح مقاومت جسورتر و قوی‌تر شده است؛ از خیابانهای تهران تا شهرها و روستاهای سراسر کشور، از اشرف ۳ تا هر گوشه جهان، صدایی قدرتمند، صدای شما، بارها و بارها بلند می‌شود و از سکوت سر باز می‌زند. مقاومت شما تسلیم‌ناپذیر است. و امروز، دیکتاتوری آخوندی ضعیف است، احتمالاً ضعیف‌تر از همیشه و این دیکتاتوری می‌ترسد. آنها می‌توانند همچنان بگویند که شما سازمان‌یافته نیستید. آنها می‌توانند همچنان بگویند که نمایندگی زیادی ندارید. آنها می‌توانند همچنان بگویند که شما یک آلترناتیو معتبر نیستید، اما وسواس بی‌امان آنها برای سرکوب و هدف قرار دادن شما، دقیقاً عکس آن را نشان می‌دهد. شما سازمان‌یافته، معتبر و تنها نماینده مردم ایران، امید و آینده‌شان هستید.

رژیمی که به دنبال کنترل هر کلمه، هر عمل، و هر گونه تفکر است، نمی‌تواند برای همیشه دوام بیاورد. ترس آنها پیداست زمان آنها رو به پایان است و به همین دلیل آنها هر چه بیشتر مهاجم‌تر می‌شوند. به همین دلیل آنها هر چه بیشتر خطرناک‌تر شده و آماده‌اند هر کاری برای حفظ قدرت خود انجام دهند. رسانه‌های دولتی بار دیگر خواستار نظارت و کشتار هستند و این لفاظی‌ها ترس از تکرار فاجعه سال ۱۹۸۸ را دامن می‌زند. اجازه بدهید هرگز کشتار ۳۰ هزار زندانی سیاسی را فراموش نکنیم که ۹۰ درصد آنها از وابستگان سازمان مجاهدین خلق بودند.

شارل میشل افزود: اشتباه نکنیم. پروژه‌های هسته‌ای و موشکی باالستیک رژیم برای افزایش تهدید و باج‌گیری بیشتر است و میلیاردها دلار برای دامن‌زدن به این جامطلبی هسته‌ای به هدر رفته است با این هدف که به خودشان مجوز کشتار با مصونیت کامل بدهند. و بهای این مصونیت تنها و به‌طور کامل توسط مردم ایران پرداخت می‌شود. بیش از بیست سال پیش شما شجاعت افشای پروژه مخفی ساخت زرادخانه هسته‌ای را به جهانیان داشتید. برچیدن کامل و قابل راستی‌آزمایی این برنامه بایستی صورت گیرد. این موضوع به هیچ‌وجه قابل مذاکره نیست.

من در سمت‌های قبلی خود به‌عنوان نخست‌وزیر بلژیک و رئیس شورای اروپا، شاهد بودم که چگونه این دیکتاتوری از ابزارهای بدبینانه مختلفی برای باج‌گیری و اعمال فشار بر کشورها و دولتهای اروپایی استفاده می‌کند: تاکتیک گروگان‌گیری آنها، حملات سایبری گسترده، کمپینهای اطلاعات غلط تهاجمی و حتی اقدامات تروریستی که در خاک اروپا مرتکب شده‌اند. ما نمی‌توانیم مرعوب شویم. ما نمی‌توانیم مورد باج‌گیری قرار بگیریم. ما دیگر به دام نخواهیم افتاد. من درس خود را آموخته‌ام. و امروز نظر بسیار قاطعی دارم:

درس شماره یک: با متجاوز مماشات نکنید، زیرا سیاست مماشات کارساز نیست و هرگز خواهد بود.

درس شماره دو: سکوت نکنید، زیرا سکوت جنایتکاران را تقویت می‌کند. سکوت همدستی است. صداهای جمعی ما می‌تواند و یک عامل تغییر قدرتمند خواهد بود.

و این من را به درس شماره سه می‌رساند: یک آلترناتیو وجود دارد. یک آلترناتیو دموکراتیک وجود دارد. این تنها راه است. راه سوم، به‌رسمیت شناختن اپوزیسیون سازمان‌یافته است. حمایت از مردم ایران تا سرنوشت خود را در دست بگیرند.

ایران به یک زندان رو باز بزرگ برای زنان تبدیل شده است، زیرا برای آخوندها، زن بودن یک جرم است. زنان از تبعیض‌ها و ارعاب‌های بی‌شماری رنج می‌برند. بیایید تا از خود پرسیم چه چیزی درست است، چه چیزی عادلانه است. ایران آزاد، این درست و عادلانه است. بیایید کرامت انسانی را انتخاب کنیم، بیایید عدالت را انتخاب کنیم، بیایید انسانیت را انتخاب کنیم. بیایید تا در سمت درست تاریخ باشیم. شما تنها نیستید. ایران آزاد را انتخاب کنیم.

خانم میشل آلیو ماری در گردهمایی رم دخالت‌های مخرب رژیم آخوندها در سراسر منطقه و طرح‌های تروریستی آن در فرانسه و بلژیک و اسپانیا را برشمرد و اظهار داشت: **رامحل چیست؟** به‌عنوان وزیر دفاع سابق، به‌عنوان وزیر امور خارجه سابق، و به‌عنوان رئیس سابق حزب ژنرال دوگل، من به‌وضوح می‌گویم که هیچ مداخله نظامی خارجی نمی‌تواند یک مشکل سیاسی داخلی را حل کند و بنابراین یک مداخله نظامی باید منتهی باشد. تنها مردم ایران می‌توانند از طریق انتخابات آزاد درباره آینده و رژیم سیاسی خود تصمیم بگیرند. **رامحل** برای ایران از طریق بازگشت به دولتی خواهد بود که واقعاً بر ارزش‌های دموکراتیک تکیه کند، این پروژه‌ای است که مقاومت ایران آن را پیش می‌برد. شما آن را با برنامه خود، با حمایت دهها هزار نفر که در کنفرانس‌های مختلف شما دیده‌ام و در اشرف ۳ ملاقات کردم و بسیار شگفت‌انگیز بودند، پیش می‌برید؛ و شما آن را با همه کسانی پیش می‌برید که در ایران با وجود تمام خطرات مبارزه می‌کنند. پس قدرتهای دموکراتیک وظیفه دارند که به رویکردی واقعی پایبند باشند که نه مداخله نظامی است و نه مماشات. برای گولیستها، جایی که اراده‌ی باشد، راهی هم هست. این اراده را شما دارید و وظیفه ماست که به شما در ساختن این راه کمک کنیم.

رودی جولیان سخنان دیگر اجلاس ایران آزاد، گفت: مجاهدین خلق به مقصد خواهند رسید. خانم رجوی به مقصد خواهد رسید، چون تنها کسانی که در تمام این سال‌ها شجاعت ایستادگی داشتند، شما بودید. شما عقب‌نشینی نکردید. نگاهتان را برنگردانید. در اشرف در برابر آنها ایستادید. این شجاعت است. اگر نتوانید شجاعت را تحسین کنید،

نمی‌توانید هیچ چیز را تحسین کنید. حالا پرسش این است: عملی‌ترین راه برای سرنگونی خامنه‌ای چیست؟ فکر می‌کنم مجاهدین خلق می‌توانند به شما بگویند، چون آنها کار بسیار مهمی انجام داده‌اند؛ آنها فقط در پاریس یا حتی آلبانی ننشسته‌اند. آنها در داخل ایران بسیار خوب نمایندگی شده‌اند.

جولیانی در قسمت دیگری از سخنانش به بچه‌شاه اشاره کرد و گفت: «شاهزاده‌یی ظاهر شده. من حتی نمی‌دانستم که وجود دارد. یادم می‌آید یک بیوگرافی از شاه دوم خوانده بودم که نوشته بود شاه دوم، همان کسی که فرار کرد، نمی‌توانست تصمیم بگیرد. زمانی که دولت بریتانیا و سیا می‌خواستند او را بازگردانند، مطمئن نبود که واقعاً باز خواهد گشت. اگر آنها نبودند، احتمالاً به جنوب فرانسه می‌رفت و مثل یک میلیونر یا میلیاردر فاسد زندگی می‌کرد. حالا می‌رسیم به شاه سوم. من دیگر اصلاً درباره ژن صحبت نمی‌کنم. او فرزند امتیاز است. او فرزند یک قاتل کشتار جمعی است و تمام عمرش با پول شما زندگی کرده. او و آن مادر اشرافی‌اش از کجا پول دارند که مثل میلیاردرها زندگی کنند؟ آیا کار کردند؟ نه، نه، آن را از شما دزدیده‌اند و در تمام این سال‌ها شما درگیر بودید. در کمپ‌ها افراد کشته شدند. بیست نفر، سی نفر... مقاومت کردید، بدون این‌که بدانید زنده می‌مانید یا نه...»

جولیانی به توطئه تروریستی رژیم علیه گردهمایی نوروزی مجاهدین در آغاز سال ۱۳۹۷ در آلبانی که خود او هم در آن شرکت داشت، اشاره کرد و گفت: به محض این‌که اشرف ۳ را ساختیم، اولین کاری که آنها خواستند بکنند، کشتن ما بود. این یعنی ما با چه کسانی طرف هستیم. آنها سه ماه بعد می‌خواستند در فرانسه هزاران نفر را منفجر کنند. من ندیدم که شاهزاده بیاید و بگوید: اگر مردم قرار است بمیرند، من هم با آنها خواهم مرد. لعنتی! با توجه به تمام ارتباطاتی که او با سپاه پاسداران دارد [در واقع] برای آنها کار می‌کند، نه برای شما. و این می‌تواند جرم باشد. کسی اجازه ندارد با سپاه پاسداران در تماس باشد. آنها یک گروه تروریستی هستند. پس، متأسفم. من در اینجا رسماً درخواست می‌کنم که اداره تحقیقات فدرال (اف‌بی‌آی) او را تحت تحقیق قرار دهد. آیا او با سپاه تماس گرفته تا درباره بازبهای بیسبال صحبت کند؟! یا این‌که همان‌طور که ما احساس می‌کنیم، او خائن به شما و به ایران است؟ اما این شما هستید که قرار است آزادی را بیاورید؛ آزادی، عشق، با تمام آن میراث بزرگ تمدن ایران.

۶۵- خانم اینگرید بتانکور در سخنانش در اجلاس ایران آزاد در رم به بسیج شیطان‌سازی رژیم علیه مجاهدین و مقاومت ایران پرداخت و گفت: اولین برخورد من با مجاهدین خلق، سال‌ها پیش، زمانی رخ داد که برای شرکت در کنفرانسی در پاریس درباره حقوق بشر در ایران دعوت شده بودم و با افتخار در کنار افرادی از جمله زندمیاد مرحوم الی ویزل، ایستادم؛ در آنجا من درباره مقاومت ایران صحبت کردم، من درباره مجاهدین خلق سخن گفتم. چند روز بعد من هدف موجی از فشارهای روانی و اطلاعات نادرست هماهنگ‌شده قرار گرفتم، نه تهدید، بلکه تلاشی حساب‌شده برای شکل دادن به افکار عمومی و ساکت کردن بحث و گفتگو. خشم ساختگی با هدف دل‌سرد کردن من یا هر کسی که جرأت می‌کرد در دفاع از این جنبش سخن بگوید. من چنین واکنش شدیدی را پیش‌بینی نکرده بودم، اما به جای عقب‌نشینی، که اولین فکری بود که به ذهنم رسید، تصمیم گرفتم عمیقاً وارد شوم و تحقیقات خودم را انجام دهم... حقیقت برایم آشکار شد. این کارزار شیطان‌سازی ریشه‌اش در واقعیتها نبود، بلکه ریشه‌اش در ترس رژیمی بود که این مقاومت و مجاهدین خلق را نه تنها به‌عنوان یک اپوزیسیون، بلکه به‌عنوان یک آلترناتیو معتبر می‌بیند.

اینگرید بتانکور به هراس رژیم از مجاهدین و مقاومت سازمان‌یافته آنها و رهبری مریم رجوی به‌عنوان یک زن مسلمان پرداخت و افزود: آنها توسط یک زن تسلیم‌ناپذیر رهبری می‌شوند که نمی‌توانند او را کنترل کنند، و ما شما را به‌خاطر این ویژگی دوست داریم. زن مسلمانی که از برابری جنسیتی، آزادی عقیده، جدایی دین از دولت دفاع می‌کند، آن‌هم در منطقه‌یی که اقتدارگرایی و پدرسالاری اغلب دست در دست هم پیش می‌روند.

وی افزود: مجاهدین خلق یک شبکه در داخل ایران هستند. آنها تنها در تبعید نیستند. آنها یک شبکه روبه رشد در داخل ایران دارند، متشکل از زن و مرد، با هر شرایط و سنی، جوانان، دانشجویان، کارگران، اشخاصی که جان خود را به خطر می‌اندازند تا از درون مقاومت کنند. این همان چیزی است که رژیم بیش از همه از آن می‌ترسد. مجاهدین میراثی از مقاومت دارند. مقاومتی که بیش از ۶۰ سال به طول انجامیده است. شما با اعدام، شکنجه، تبعید روبه‌رو

شده‌اید، اما متوقف نشده‌اید. این یک گروه حاشیه‌ای نیست. این یک نیروی سیاسی با تجربه است که آماده بوده نهایت قیمت را بپردازد با فداکاری حداکثری. اعضا و هوادارانی که زندانی و اعدام شده‌اند، شکنجه شده‌اند، یا از خانه‌هایشان رانده شده‌اند. بله، چرا این قدر شیطانی‌سازی؟ زیرا این سازمان صدای کسانی است که از تسلیم شدن امتناع می‌ورزند. آنها بنیان تغییر هستند. آنها چشم‌انداز هستند. این سازمان یک برنامه است. این سازمان چهره امید برای مردم ایران است. مجاهدین خلق یک گزینه نیست. تنها گزینه است.

سخنران دیگر اجلاس **خانم لیندا چاوز** گفت: حضور در کنار شما افتخار بزرگی است، زیرا شما مبارزان راه آزادی هستید. شما برای آزادی مردم خود می‌جنگید. و من افتخار داشته‌ام که بیش از یک دهه در این اجلاس‌ها شرکت کنم. آنچه باید اتفاق بیفتد، تغییر رژیم است. این رژیم برای این‌که بماند، افرادی مانند بهروز احسانی و مهدی حسنی را اعدام می‌کند. ۱۴ نفر دیگر مرتبط با سازمان مجاهدین خلق اکنون در انتظار اعدام هستند. آخوندهای حاکم در تهران قابل مذاکره نیستند. مذاکره با آنها به اندازه کاغذی که رویش نوشته می‌شود هم، ارزش نخواهد داشت. تنها راه تغییر رژیم است.

خانم چاوز در ادامه افزود: البته ما نمی‌خواهیم ساواک برگردد. ما شکنجه‌گاه‌های بیشتری نمی‌خواهیم. ما نمی‌خواهیم افراد بیشتری به نام شاه اعدام شوند. این اتفاق نمی‌افتد. ما باید به تنها جایگزین نگاه کنیم. جنبشی که ۶۰ سال است وجود دارد با رهبرانی که به حقوق اساسی بشر اعتقاد دارند مانند خانم مریم رجوی.

ماتئو رنتسی نخست‌وزیر پیشین ایتالیا گفت: در ۱۰ ماده خانم رجوی بسیار مهم است که بر توقف اعدام تأکید می‌شود. زیرا آنچه در کشور زیبای شما اتفاق می‌افتد، غیرقابل قبول است. می‌خواهم همراه شما از مهدی حسنی و بهروز احسانی یاد کنم چون فکر می‌کنم آنها برای شما، برای ما، برای آزادی ما و آزادی شما جان دادند. ما یاد آنها را به‌خاطر آنچه برایمان اهمیت دارند گرامی می‌داریم و آنها را فراموش نمی‌کنیم.

رنتسی افزود: سال گذشته به ما نشان داد که رسیدن به آزادی با یک جنگ خارجی غیرممکن است و رسیدن به آزادی با سیاست مماشات نیز غیرممکن است. وقتی شما می‌نویسید «نه جنگ خارجی، نه مماشات، تغییر رژیم توسط مردم ایران و مقاومت» این تنها راه است.

سفیر هانس اولریش زایت از آلمان گفت: هیچ تردیدی نیست که امروز، در تابستان داغ ۲۰۲۵، رژیم تهران با بحران موجودیتی و شاید نهایی روبه‌روست. اگر به وضعیت سیاست خارجی بنگریم، درمی‌یابیم که سقوط رژیم اسد در سوریه، رژیم تهران را به بازنده بزرگ جنگ خاورمیانه تبدیل کرده است. بنابراین رخدادهای تکان‌دهنده در ایران دیگر نمی‌تواند منتفی دانسته شود. در اروپا و آمریکا، هنوز برخی سیاستمداران و تحلیلگران باور دارند که اصلاح‌طلبان درون رژیم می‌توانند تغییر ایجاد کنند. اما این امیدواری، وضع موجود را تثبیت می‌کند. رژیم تهران هرگز از استراتژی جنگی خود دست نمی‌کشد. شورای ملی مقاومت ایران برنامه‌ی دارد که افق تغییر را ارائه می‌دهد. نیروی محوری در شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین خلق ایران است که از سوی رژیم به‌عنوان خطرناک‌ترین دشمن خود شناخته می‌شود. این فقط یک تعریف نیست، بلکه به‌روشنی نشان می‌دهد که رژیم می‌داند کدام سازمان دشمن اصلی‌اش است. کانون‌های شورشی که در ایران به‌طور فعال و مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند، آشکارا پایان رژیم ملاحا را خواستارند. آنها مراکز سرکوب را هدف قرار می‌دهند و می‌کوشند دیوار تسلیم و ناامیدی را در هم بشکنند و این یک امید واقعی است.

۶۶- **پروفسور جاوید رحمان گزارشگر قبلی ملل متحد برای ایران**، در پیام ویدیویی خود با ابراز همدردی و تسلیت صمیمانه به‌خاطر مهدی حسنی و بهروز احسانی، گفت: آنها با روندی کاملاً ناعادلانه و خودسرانه، در محاکمهی فرمایشی و بدون دسترسی به وکیل، به دست دادگاه بدنام معروف انقلاب در تهران محکوم شدند. این تصمیمی بی‌رحمانه و سیاسی از سوی رژیم برای اعدام آنها بود. شمار زیادی از زندانیان سیاسی در صف اعدام قرار دارند و با خطر قریب‌الوقوع اجرای حکم روبه‌رو هستند. زندانیان سیاسی به‌طور اجباری ربوده و به زندانهای دیگر منتقل می‌شوند و هر چه بیشتر در معرض شکنجه و شرایط به‌شدت غیرانسانی قرار می‌گیرند. این رژیم، مجازات اعدام و

اعدام‌های جمعی را به ابزاری برای ارباب و سرکوب تبدیل کرده است. من در گزارش نهایی و مفصل خود در ژوئیه ۲۰۲۴، با شوک و نگرانی نسبت به موج اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی و شکنجه و بدرفتاری با دهها هزار مخالف سیاسی رژیم هشار دادم و آنها را مستند کردم. این موارد به سطح جنایت علیه بشریت، از جمله قتل، نابودی، و حتی نسل‌کشی در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ می‌رسند. در گزارش سال ۲۰۲۴، من از جامعه جهانی خواستم که یک سازوکار بین‌المللی برای تحقیق و پاسخگویی درباره این جنایات ایجاد کند تا تحقیقاتی کیفری، فوری، جامع و شفاف انجام شود. اکنون، بیش از هر زمان، ایجاد چنین سازوکار پاسخگویی ضروری و فوری است. جامعه بین‌المللی در سال ۱۳۶۷ در واکنش خود ناکام ماند. نباید بار دیگر ناکام بماند. مسئولیت جلوگیری از تکرار این جنایات هولناک بر عهده سازمان ملل و کشورهای عضو آن است.

سناتور لوچینو مالان، رئیس فراکسیون اکثریت (حزب برادران ایتالیا) در سنای این کشور، گفت: ما از کسانی که خواهان آزادی در ایران هستند حفاظت و حمایت می‌کنیم. ما از صلح بین‌المللی حفاظت می‌کنیم. ما ثبات را در تمام مناطقی که ایران تأثیر بزرگی دارد و همواره داشته، ترویج می‌کنیم. این تأثیر باید مانند قرون گذشته باعث افزایش رفاه، ارتقای فرهنگ و پیشرفت انسان‌ها باشد. بنابراین همه باید از مریم رجوی و تمام سازمانهایی که او رهبری می‌کند، سپاسگزار باشند. ما حمایت خود را از برنامه ۱۰ ماده‌ای برای ایران اعلام کرده‌ایم، زیرا این برنامه مورد حمایت همه کسانی است که آزادی، دموکراسی و برابری انسان‌ها را دوست دارند. ما از همه تلاش‌های شما سپاسگزاریم. از همه کسانی که جان خود را برای آزادی فدا کردند، سپاسگزاریم.

سفیر استفان جی. رپ سفیر آمریکا برای عدالت کیفری جهانی در سالهای ۲۰۰۹-۲۰۱۵، به اعدام‌های فزاینده دیکتاتوری آخوندی پرداخت و گفت: آنچه رژیم انجام می‌دهد تلاش برای سرکوب مخالفت‌هاست، تلاش برای خاموش کردن تمایل انباشته برای تغییر در ایران، تلاش برای ایجاد ترس و ارباب مردم است. اکنون ما نگرانیم که این روند تسریع شود، که به سوی زمانی مانند دوره هولناک سال ۱۹۸۸ برویم، قربانیانی که یاد آنها را در ورودی همین سالن گرامی می‌داریم، زمانی که ۳۰ هزار مرد و زن، دختر و پسر، به طرز بی‌رحمانه و فراقضایی توسط این رژیم کشته شدند، تنها به این اتهام که به باور هایشان پایبند مانده بودند، در حالی که تنها باور آنها این بود که ایران می‌تواند کشوری باشد که مردمش بتوانند تصمیم بگیرند چگونه اداره شوند.

سفیر رپ با اشاره به تعقیب جنایتکاران در بوسنی و سوریه و کوزوو گفت این پیامی به جنایتکاران در ایران می‌فرستد که شما هرگز در این دنیا روز آرامی نخواهید داشت. روزی خواهد آمد، که شما بازداشت شوید و در زندان پشت سرتان بسته شود و شما مجبور شوید با قربانیان و بازماندگان جنایاتی که مرتکب شده‌اید روبه‌رو شوید.

کارلا سنندز، سفیر آمریکا در دانمارک (۲۰۱۷-۲۰۲۱) (سخنران دیگر اجلاس ایران آزاد گفت: شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق نقشه مسیری برای سرنگونی رژیم ایران تهیه کرده‌اند و برنامه دقیقی برای انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به مردم دارند. آنها شبکه گسترده‌ی دارند که در ایران تحت سرکوب فعالیت می‌کند و با جان خود ریسک بزرگی را متحمل می‌شوند. شما امشب برخی از آنها را دیدید و هزاران نفر از آنها در حال تشکیل کانون‌های شورشی با هدف شکستن دیوار سرکوب و آماده‌سازی زمینه برای قیام مردمی هستند یا آنرا تشکیل داده‌اند.

سفیر سنندز افزود: شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران سابقه درخشانی در دفاع از آزادی مردم ایران دارند. پاسخ رژیم به این مقاومت، زندانی‌کردن و شکنجه شهروندان ایرانی برای مقاومت در برابر سرکوب و حتی به‌خاطر دیده شدن موی سرشان بوده است. زمان سازش با رژیم، سر مار و صادر کننده شماره یک تروریسم به پایان رسیده است. خانم رجوی بارها گفته است که برای به‌دست گرفتن قدرت نمی‌جنگند و فداکاری نمی‌کنند و بزرگ‌ترین مأموریتشان برقراری حاکمیت مردم و دموکراسی است. اکنون زمان آن است که از مردم ایران در تلاش‌شان برای حق تعیین سرنوشت حمایت شود.

جیمز کلورلی وزیر کشور و وزیر خارجه انگلستان در سال ۲۰۲۳ با تأکید بر تاریخ غنی و سرشار از هنر و فرهنگ و دانش ملت ایران گفت: رهبری تحمیلی بر این ملت بزرگ نمی‌تواند راه‌حلی پایدار برای آن ملت باشد. این اشتباهی است که در گذشته انجام شده و نباید تکرار شود. رهبری یک ملت باید از درون همان مردم برخیزد، مطابق با خواستها و نیازهای همان مردم عمل کند و در نهایت به همان مردم پاسخگو باشد. این قاعده برای همه کشورهای

جهان صدق می‌کند و این همان چیزی است که ایران باید به سوی آن گام بردارد. ایران و مردم ایران کاملاً توانایی دارند که رهبری پایدار خود را بیابند و جامعه جهانی باید از آنها در این مسیر پشتیبانی کند، نه این‌که رامحلی را بر آنان تحمیل کند.

کارلو کوتارلی نخست‌وزیر سابق ایتالیا و مدیر پیشین امور مالی صندوق بین‌المللی پول در سخنرانی خود گفت: باید به شما بگویم و این را از صمیم قلب می‌گویم که بودن در کنار شما، چیز زیبایی است. زیرا واقعاً می‌توانم حس کنم که شما چقدر عمیقاً به آزادی، آزادی ایران، صلح و حرکت به سوی یک جمهوری دموکراتیک ایران، که در پیش است، باور دارید.

وی افزود: اقتصاد ایران بر اساس تمام شاخصهای اقتصادی بسیار ضعیف عمل می‌کند. تورم حدود ۴۰ درصد است. بیکاری بالا است و رشد تولید ناخالص داخلی بسیار پایین است. اگر اقتصاد ایران به‌درستی مدیریت می‌شد، ایران می‌توانست یکی از ثروتمندترین کشورهای منطقه و حتی یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان شود. اما هیچ‌امیدی نیست که این اتفاق تحت رژیم مذهبی کنونی رخ دهد. این من را به این سؤال کلیدی بازمی‌گرداند که چگونه ایران می‌تواند به یک جمهوری دموکراتیک تبدیل شود؟ یک چیز روشن است و به‌درستی توسط شورای ملی مقاومت ایران تأکید شده است: تغییر رژیم نمی‌تواند از خارج تحقق یابد. نمی‌تواند از بمبها ناشی شود. این به این معنا نیست که جامعه بین‌المللی باید فقط نظاره‌گر باشد. برعکس، اقدامات بین‌المللی، به‌ویژه تحریم‌ها، می‌توانند فشار را بر رژیم کنونی افزایش داده و آن را تضعیف کنند. جامعه بین‌المللی همچنین در به‌رسمیت شناختن سازمانهای ایرانی مانند شورای ملی مقاومت ایران نقش دارد. اما در نهایت، تنها مردم ایران هستند که می‌توانند نیروی لازم برای ایجاد تغییر و برقراری رژیم مورد نیاز را به‌وجود آورند. من باور دارم که این تغییر رژیم چندان دور نیست و ما در تهران دیدار خواهیم کرد.

فصل هشتم

کارزار جهانی مقاومت با چراغ راهنمای «نه شاه نه شیخ»

لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران

به‌رسمیت شناختن نبرد کانونهای شورشی

حمایت از طرح ۱۰ ماده‌یی رئیس‌جمهور برگزیده شورا

۶۷- سال گذشته سرشار از تلاش و کوشش شورای ملی مقاومت ایران برای منزوی‌کردن رژیم ولایت فقیه در عرصه بین‌المللی و به‌رسمیت شناختن حق مردم ایران برای سرنوشتی رژیم و استقرار جمهوری دموکراتیک بود. نیروهای انقلاب دموکراتیک مردم ایران در این ۱۲ ماه صدها کنفرانس و اجلاس و سمینار در کشورهای مختلف جهان با شرکت نمایندگان پارلمان اروپا و پارلمانهای کشوری در اروپا و کانادا و کشورهای عربی، اعضای مجلس نمایندگان و سنای آمریکا، رهبران و شخصیت‌های بین‌المللی برگزار کردند. بدون تردید یک سال گذشته از درخشان‌ترین سال‌های پیشروی دیپلوماسی انقلابی شورا بود.

در یک کنفرانس بین‌المللی که در روز شنبه ۳ شهریور ۱۴۰۳ درباره «جنایت‌های سبعانه علیه بشریت و نسل‌کشی در اعدام‌های دهه ۱۳۶۰» برگزار شد، ضرورت حسابرسی از آمران و عاملان و پایان دادن به مصونیت آنان طبق قوانین و معاهدات بین‌المللی، مورد بحث قرار گرفت.

در این کنفرانس که شماری از برجسته‌ترین کارشناسان، گزارشگران و حقوقدانان بین‌المللی شرکت داشتند، **پروفسور اوسوجی رئیس دادگاه بین‌المللی جنایی تا سال ۲۰۲۱** گفت: قوانین بین‌المللی دیگر این ایده را نمی‌پذیرد که هیچ‌کسی به‌دلیل مقامی که در دولت دارد، از مصونیت برخوردار است. همه کسانی که فکر می‌کنند به واسطه مقامشان

مصونیت دارند، اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوند. وی تأکید کرد که تحقیقات پروفیسور جاوید رحمان در خصوص اتفاقات سال ۱۹۸۸ در ایران، مجوزی به جامعه بین‌المللی می‌دهد تا درباره این مسائل و اقدامات لازم برای مقابله با آنها بحث کنند.

پروفیسور لیلیا نادیا سادات مشاور ویژه دادستان دادگاه بین‌المللی جنایی در زمینه جنایت علیه بشریت) - ۲۰۱۲
۲۰۲۳ (گفت: من پس از بررسی مدارک موجود به این نتیجه رسیدم که قتل عام سال ۱۹۸۸ به واقع یک جنایت علیه بشریت بوده است. مصونیت از مجازات و عدم دستیابی به عدالت برای مسئولان جنایت در ۱۹۸۸ باعث شده است که رژیم به سرکوب بیشتر ایرانیان در داخل و خارج از کشور ادامه دهد. رژیم ایران همچنان به ارتکاب جنایات خود، از جمله قتل‌های فراقضایی، شکنجه، خشونت جنسی و جنسیتی، و ناپدیدسازی اجباری ادامه می‌دهد.

در این کنفرانس پروفیسور جاوید رحمان که تا ماه قبل از این اجلاس، گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران بود طی سخنانی گفت: جنایات هولناک دهه ۶۰ و به ویژه قتل عام ۶۷ از بدترین و بی‌رحمانه‌ترین نقض‌های حقوق بشر در تاریخ معاصر محسوب می‌شود. شواهد قابل توجهی وجود دارد که قتل عام‌های جمعی، شکنجه و سایر اعمال غیرانسانی علیه اعضای مجاهدین خلق با نیت نسل‌کشی انجام شده است.

جاوید رحمان افزود: ۳۶ سال از این فاجعه گذشته و هنوز جنایت ناپدیدسازی اجباری ادامه دارد... استدلال نسل‌کشی علیه اعضای سازمان مجاهدین بر این مبناست که مرتکبان این جنایت، اعضای این گروه را منافق می‌پنداشتند. از نظر دیکتاتوری مذهبی در ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران منحرف و مرتد تلقی می‌شد و این امر مجوز مذهبی برای اعدام‌های جمعی، شکنجه و آسیب جسمی و روانی اعضای این گروه بود.

سفیر لینکلن بلومفیلد معاون پیشین وزارت خارجه آمریکا، سخنران دیگر کنفرانس، با اشاره به چهار دهه شیطان‌سازی و تلاش‌های مذبحخانه رژیم علیه مقاومت ایران گفت: اکنون، داستان‌های دروغین در رسانه‌ها درباره خارج کردن کودکان مجاهدین خلق از عراق در سال ۱۹۹۱ را می‌خوانیم، در حالی که این اقدام هیچ تفاوتی با خروج بسیاری از کودکان از اوکراین نداشته است. اگر گزارش‌های آزردهنده‌یی از زندگی درون مقاومت به‌نقل از اعضای سابق مجاهدین می‌خوانیم باید بدانیم که آنها تنها در خدمت وزارت اطلاعات ایران نیستند، بلکه می‌توانیم ببینیم که در رسانه‌های غربی کسانی هستند که در واقع به‌عنوان عوامل تحت نفوذ رژیم تهران عمل می‌کنند.

پروفیسور اشنیپام، مدیر بخش قوانین بین‌المللی در دانشگاه جان هاپکینز، با اشاره به دادگاه غیابی رژیم برای محاکمه سازمان مجاهدین و بیش از ۱۰۰ تن از اعضای مقاومت ایران گفت: قاضی این دادگاه غیابی، همان‌طور که خمینی در سال ۱۹۸۸ اعلام کرد، نتیجه محاکمه را قبل از شروع محاکمه اعلام کرده است. پروفیسور اشنیپام این قبیل اقدامات را نشانه وحشت رژیم از مجاهدین دانست و اضافه کرد: رژیم دائماً می‌گوید این سازمان حمایتی در ایران ندارد اما اگر تا این حد بی‌اهمیت است چرا آن کشتارها در اشرف و لیبرتی؟! چرا تبلیغات بی‌وقفه؟! چرا تلاش برای بمب‌گذاری در گردهمایی ۲۰۱۸ در پاریس!؟

خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در این کنفرانس گفت: در کشور ما رژیمی حکومت می‌کند که حاکمیتش مستقیماً وابسته به سرکوب و نقض حقوق بشر است و بقای آن با اعدام و کشتار تضمین می‌شود. در مقابل این رژیم، مقاومت طولانی و پرنجی برای احیای حقوق بشر در جریان است. زمان آن است که به سکوت و بی‌عملی نسبت به فاجعه نقض حقوق بشر در ایران پایان داده شود. بر دولتها و سازمان ملل است که تعقیب سران رژیم را به‌دلیل ارتکاب به جنایات سبعانه در دستورکار قرار دهند. خانم رجوی در این سخنرانی همگان را به گسترش کارزار «نه به اعدام»، رودرروی رژیم اعدام فراخواند.

۶۸ - انتشار گزارش پروفیسور جاوید رحمان و حضور او در کنفرانس بررسی «جنایتهای سبُعانه علیه بشریت و نسل‌کشی در اعدام‌های دهه ۱۳۶۰»، خشم و وحشت رژیم را به‌شدت برانگیخت و با تمام قوا و با وارد کردن لایبها و مزدوران رنگارنگ خود به حمله و لجن‌پراکنی علیه او پرداخت.

پروفسور جاوید رحمان در بیانیه‌ی در روز ۵ سپتامبر درباره این کارزار ردیالانه نوشت: من بسیار مفتخرم که به‌عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران (۱۳ ژوئیه ۲۰۱۸ تا ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۴) خدمت کرده‌ام. ۶ سال است که با رعایت کامل آئین‌نامه رفتاری، به‌صورت مستقل، کاملاً بیطرفانه، حرفه‌ای و فارغ از هر گونه سیاسی‌کاری عمل کرده‌ام.

در طول مدتی که گزارشگر ویژه بودم، با صداقت و تعهد مطلق به مردم ایران خدمت کردم و نقش مهمی در برجسته‌کردن و گزارش نقض حقوق بشر در این کشور داشتم. اما مقامات ایرانی نه تنها از ورود من به کشور ممانعت کردند (نقض مفاد قطعنامه‌های شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد مأموریت من)، بلکه انواع سوءاستفاده شخصی و اتهامات غیرمستند از جمله غرض‌ورزی، فساد سیاسی، دریافت رشوه و دریافت غیرقانونی را برای بی‌اعتبار کردن من و تضعیف استقلال کار من مطرح کردند.

من به‌عنوان گزارشگر ویژه سابق سازمان ملل در این رویداد (کنفرانس ۲۴ اوت ۲۰۲۴) شرکت کردم تا در کنفرانسی شرکت کنم که بر گزارش من در مورد «جنایت‌های فجیع» متمرکز بود... این گزارش به‌دنبال عدالت و پاسخگویی برای ده‌ها هزار قربانی است و از جامعه بین‌المللی می‌خواهد که یک مکانیسم بین‌المللی تحقیق و پاسخگویی ایجاد کند. ایران: «جنایت فجیع» باید مورد تحقیق و عاملان آن تحت تعقیب قرار گیرند... من باید به جامعه بین‌المللی هشدار بدهم که از طریق این کمپین بدنامی علیه من، حکام ایران (و طرفداران آنها) سعی در فرار و اجتناب از پاسخگویی به جنایات خود دارند... من از جامعه بین‌المللی می‌خواهم که بر یافته‌ها و توصیه‌های این گزارش تمرکز کند و عدالت و پاسخگویی را برای قربانیان «جنایت‌های فجیع» تضمین کند و به ادامه معافیت از مجازات در ایران پایان دهد.

بسیج هراسان و دروغ پردازیهای سخیف رژیم آخوندها و مزدوران علیه جاوید رحمان، نتیجه‌ی جز رسوایی خود آنها در برنداشتن ۵۲ تن از کارشناسان، گزارشگران فعلی و پیشین ملل متحد، حقوقدانان بین‌المللی در محکومیت این دروغ‌پردازیها نوشتند: یک کارزار بدنام‌کردن شرورانه به رهبری رژیم ایران و لابی‌های آن در خارج از کشور با هدف قرار دادن گزارشگر ویژه پیشین سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، پروفسور جاوید رحمان، مورد توجه ما قرار گرفته است. پروفسور رحمان به‌مدت ۶ سال با موفقیت در شورای حقوق بشر سازمان ملل خدمت کرد. او قبل از این‌که گزارشگر ویژه سازمان ملل باشد، استاد حقوق است که حرفه‌اش تدریس، ترویج، دفاع و حمایت از حاکمیت قانون است. یاهوگوییان علیه او در میان مدافعان دروغین حقوق بشر و عوامل استخدام‌شده توسط رژیم هرگز قادر نخواهند بود به جایگاه والای او خدشه‌ی وارد کنند. علاوه بر این، در روزهای اخیر، ارتش سایبری ایران با استفاده از حساب توئیتر پروفسور رحمان، توئیتهای تهدیدآمیزی منتشر کرده و او را تحت فشار قرار داده است تا درخواست خود برای حسابرسی از این رژیم را پس بگیرد. این آزار و اذیت باید متوقف شود. ما امضاکنندگان بیانیه در کنار پروفسور رحمان ایستاده‌ایم و به‌شدت کارزار بدنام کردن او را محکوم می‌کنیم.

در میان امضا کنندگان، شخصیت‌های زیر به‌چشم می‌خورد:

قاضی سانگ هیون سونگ، رئیس دیوان کیفری بین‌المللی (۲۰۰۹-۲۰۱۵)، سفیر یواخیم روکر رئیس شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد (۲۰۱۵)، دکتر مارک الیس، مدیر اجرایی انجمن بین‌المللی وکلا، پروفسور رابرت گلدمن رئیس کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان (ICJ)، دکتر ملاتی او براین، رئیس انجمن بین‌المللی محققان نسل‌کشی، دینیوس پوراس، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حق سلامت (۲۰۱۴-۲۰۲۰)، پروفسور کلمان ووله، گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد حق آزادی اجتماعات و گردهمایی (۲۰۱۸-۲۰۲۴)، الکساندرا ماتویچوک و جودی ویلیامز، برندگان جایزه صلح نوبل، دکتر آنا برایان نوگررس، گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد حق حریم خصوصی (۲۰۲۱ تاکنون)، پروفسور ژان زیگلر، گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد حق غذا (۲۰۰۸-۲۰۰۰) و معاون پیشین کمیته مشورتی شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد، دکتر سوزان بازیلی، عضو گروه کارشناسان مستقل سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشر در بلاروس (۲۰۲۴ تاکنون)، دومینیک دی عضو کارگروه کارشناسان سازمان ملل در مورد افراد آفریقایی‌تبار (۲۰۱۸ تاکنون) و آن رامیرگ رئیس مشترک مؤسسه حقوق بشر قانون بین‌المللی وکلا و قاضی دادگاه اروپایی حقوق بشر.

۶۹- روز چهارشنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۳ جلسات رسمی گروه احزاب مردم اروپا و گروه احزاب دموکرات و لیبرال در مجمع پارلمانی شورای اروپا در استراسبورگ برای استماع خانم مریم رجوی برگزار شد. خانم رجوی در این جلسات گفت: تا این رژیم بر سرکار است منطقه روی صلح و آرامش نخواهد دید. جنگ افروزی و صدور بنیادگرایی آن روی سکه سرکوب، کشتار و اعدام در داخل و بخش اساسی استراتژی رژیم برای بقاست. سیاست ممانشات در طی سالیان، آخوندها را در تشدید سرکوب داخلی، تروریسم و جنگ افروزی تشجیع کرده است... در حالی که ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر به سر می‌برند، درآمد نفت صرف گروه‌های تروریستی نیابتی و جنگ افروزی در منطقه و دستیابی به بمب اتمی می‌شود. اولویت رژیم نه رفاه مردم، بلکه دستیابی به سلاح اتمی است.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: من امروز در شرایطی به این‌جا آمده‌ام که ماشین اعدام رژیم آخوندها با شدت تمام کار می‌کند... من ۱۸ سال پیش در سال ۱۳۸۵ در همین جا طرح ۱۰ ماده‌یی مقاومت برای ایران آینده را اعلام کردم. یکی از بندهای آن تأکید بر لغو حکم اعدام است. بار دیگر، در آستانه روز جهانی علیه اعدام، شورای اروپا و مجمع پارلمانی آن را که بر حقوق بشر متمرکز است، به حمایت از کارزار جهانی «نه به اعدام» در ایران فرامی‌خوانم. کمیته حقیقت‌یاب ملل متحد سرکوب مردم در جریان قیام ۱۴۰۱ و شکنجه وحشیانه زندانیان را جنایت علیه بشریت توصیف می‌کند. گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد ایران در آخرین گزارش خود در ماه ژوئیه ۲۰۲۴ تصریح می‌کند که خامنه‌ای و بالاترین مقامات رژیم مرتکب جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی شده‌اند. این گزارش از دولتها می‌خواهد که بر اساس صلاحیت قضایی بین‌المللی به حسابرسی از آنها مبادرت کنند.

خانم رجوی در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: مردم ایران در قیام ۱۴۰۱ خواستشان برای تغییر رژیم را اعلام کردند. اکنون جامعه ایران مانند یک بشکه باروت است و هدف رژیم از سرکوب گسترده، جلوگیری از یک قیام دیگر است. با این حال، آنها نتوانستند شعله مقاومت را خاموش سازند. طی دو سال گذشته کانون‌های شورشی فعالیت‌هایشان را در سراسر کشور افزایش داده‌اند. خواست مردم ایران استقرار یک جمهوری دموکراتیک و کثرت‌گر است.

وی از جانب مردم و مقاومت ایران، کشورهای اروپایی را به اتخاذ اقدامات زیر فراخواند:

- حمایت از کارزار نه به اعدام در ایران و مشروط‌کردن روابط دیپلماتیک و تجاری با رژیم به توقف اعدام، تروریسم و گروگان‌گیری

- مؤاخذة سران رژیم به‌خاطر ارتکاب به نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت

- لیست‌گذاری تروریستی سپاه و وزارت اطلاعات و تعطیلی مراکز رژیم و اخراج مزدوران آنها

- به رسمیت‌شناختن مبارزه جوانان و کانون‌های شورشی با پاسداران برای سرنگونی رژیم آخوندها.

۷۰- روز چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۳ کنفرانسی در پارلمان اروپا در بروکسل با عنوان «سیاست جدید در قبال ایران با تمرکز بر مردم و مقاومت ایران» برگزار شد. در این کنفرانس رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت و شماری از اعضای پارلمان سخنرانی کردند.

میلان زور، رئیس مشترک گروه دوستان ایران آزاد، عضو کمیسیون خارجه پارلمان اروپا و وزیر پیشین آموزش و ورزش اسلونی، حمایت از مقاومت «سازمان‌یافته‌که توانایی ایجاد تغییرات دارد» را شرط لازم برای اجرای «سیاست جدید در قبال رژیم ایران» دانست و گفت: ما می‌توانیم افتخار کنیم که در سمت درست تاریخ، در کنار هم هستیم. اما مایلیم شجاعت بیشتری در نهادهای اروپایی و در میان سیاستمداران ببینیم. دوست خوبم، آخو ویدال کوادراس، می‌تواند الگویی برای همه ما باشد.

پروفیسور آخو ویدال کوادراس، رئیس کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت که در این کنفرانس شرکت داشت، با اشاره به سوء قصد تروریستی علیه جانش در سال گذشته، گفت: هدف از این تلاش وحشیانه رژیم ایران برای ترور،

ترساندن کسانی بود که جرأت می‌کنند در کنار مردم ایران در مبارزه‌شان برای آزادی بایستند. اما آنها شکست خورده‌اند. سازمان مجاهدین خلق نیروی مشروع و مردمی برای یک ایران آزاد و دموکراتیک است و من در این باور تنها نیستم. ۱۳۷ رهبر جهانی حمایت خود را از سازمان مجاهدین و اعضای آنها در اشرف ۳ اعلام کردند و نقش مقاومت سازمان‌یافته را در پیشبرد دموکراسی و عدالت برای ایران به رسمیت شناختند.

پتراس آستراویچیوس، رئیس مشترک گروه دوستان ایران آزاد و عضو کمیسیون خارجه پارلمان اروپا گفت: در اثر مداخلات، رژیم ایران به جای این‌که اصلاح شود، جنگ‌افروزتر و تهاجمی‌تر شده است. این رژیم سرکوب در داخل ایران و تروریسم در خارج ایران را بدون این‌که مجازات شود، گسترش داده و ثبات منطقه و صلح جهانی را تهدید می‌کند. وی افزود: مردم و مقاومت ایران حق دارند در برابر رژیمی که مخالفان را با خشونت سرکوب می‌کند مقاومت کنند... کانون‌های شورشی در داخل ایران به مبارزه برای آزادی ادامه می‌دهند و به حق چنین می‌کنند. حمایت از حق آنها برای دفاع از خود با اصول دموکراتیکی که ما در اروپا به آن پایبندیم هم‌خوانی دارد و ما باید این حق را به رسمیت بشناسیم.

کارلو چیچولی نماینده پارلمان اروپا از ایتالیا، حکومت آخوندها را رژیمی توصیف کرد که: ۴۰ سال به‌طور سیستماتیک مردم را سرکوب و خاورمیانه را با سیاستهای تهاجمی خود بی‌ثبات کرده است.

وی تأکید کرد: می‌خواهم بر حمایت کامل خود از برنامه ۱۰ ماده‌ای که خانم رجوی در سال ۲۰۰۶ به شورای اروپا ارائه کرد، تأکید کنم. این سند که توسط شرکای بین‌المللی و نمایندگان این نهاد به رسمیت شناخته شده و تحسین شده، راهنمایی روشن به سوی آینده‌ای است که در آن حقوق بشر، آزادی بیان، عدالت و برابری به واقعیت‌های ملموس برای همه مردم ایران تبدیل می‌شود.

خانم رجوی در سخنرانی خود در کنفرانس «سیاست جدید در قبال ایران با تمرکز بر مردم و مقاومت ایران»، گفت: جنگ رژیم آخوندها با مردم ایران از شروع سال میلادی ۲۰۲۴ با حدود ۸۰۰ اعدام همراه بوده است. این موضوع، برای پارلمانی که جلودار لغو اعدام بوده، بسیار تعجب‌آور و تأسفبار و برای مردم ایران و مقاومت آنها که از ۲۰ سال پیش ضرورت لغو اعدام را در برنامه‌اش اعلام کرده، بسیار دردناک است... رژیم آخوندی در کارنامه خود ۱۰۰ هزار اعدام سیاسی و بیش از نیم میلیون زندانی شکنجه‌شده دارد. خامنه‌ای بارها گفته که اگر در سوریه و عراق و یمن و لبنان و غزه نجنگد، باید خط دفاعی خود را در تهران و اصفهان و شیراز ببندد، یعنی در قلب ایران. قیامهای سراسری در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۹۷، ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ گواه همین حقیقت درباره جنگ اصلی این رژیم با مردم ایران است. امروز من به خانه دموکراسی اروپا آمده‌ام تا اعلام کنم: آتش‌افروزی و تروریسم این رژیم قابل پایان دادن است. سرنگونی و تغییر دموکراتیک، به‌دست مردم و مقاومت ایران میسر است.

۱- مردم به شدت ناراضی و خشمگین، همراه با کانون‌های شورشی که در صف مقدم قرار دارند و زنان، که آنها را هدایت می‌کنند، کانون‌های شورشی اجزای ارتش آزادیبخش ملی ایران هستند. آنها با فعالیت‌های اختناق‌شکن، نیروی تغییر و رزمندگان آزادی ایران هستند.

۲- سازمان مجاهدین خلق ایران با هزاران کادر آزموده، جنبشی با سابقه ۶۰ سال نبرد با دو دیکتاتوری شاه و شیخ است که دوست و دشمن بر نقش محوری آن گواهی داده‌اند. کتاب فهرست شهیدان، حاوی اسامی و مشخصات ۲۰ هزار تن از شهیدان این سازمان است که رژیم آن را دشمن اصلی خود اعلام کرده است. این، ضمناً علت اصلی شیطان‌سازیهای سرسام‌آور علیه مقاومت ماست. اشرف ۳ در آلبانی با ۱۰۰۰ زن قهرمان و نزدیک به ۱۰۰۰ زندانی شکنجه‌شده در دو دیکتاتوری شاه و شیخ، یکی از مراکز این سازمان است.

۳- جایگزین دموکراتیک شورای ملی مقاومت با ۴۵۷ عضو، شامل گرایش‌های گوناگون است که بیش از ۵۰ درصد آن را زنان تشکیل می‌دهند. این پایدارترین ائتلاف سیاسی تاریخ ایران است که ۴۳ سال پیش توسط مسعود رجوی در تهران بنیانگذاری شد. این شورا دارای برنامه‌ها و طرح‌های مشخص است از آزادی‌ها و حقوق زنان، خودمختاری ملیت‌ها، تساوی شیعه و سنی و سایر ادیان، جدایی دین از دولت، لغو حکم اعدام و یک ایران غیراتمی که پیوسته

مدافع صلح در خاورمیانه است. در ضمن همین مقاومت با بهای گزاف، نخستین افشاگر برنامه‌ها و تأسیسات پنهان اتمی رژیم در سال ۱۳۸۱ است.

۴- مقاومت ایران در چهار دهه گذشته بزرگترین گردهمایی‌های ایرانیان در خارج از ایران را برگزار کرده که بیانگر پشتوانه عظیم این مقاومت در داخل ایران است. خانواده‌ها و بازماندگان ۱۰۰ هزار شهید راه آزادی و صدها هزار زندانی سیاسی در ۴۵ سال، گذشته پشتیبان این مقاومت بوده و هستند. طیف وسیعی از متخصصان ایرانی که در جوامع ایرانیان در ۳۲۰ انجمن متشکل شده‌اند، بخش مهمی از کادرهای مورد نیاز برای ساختن ایران فردا هستند.

این تنها مقاومت بزرگی است که با استقلال و خودکفایی مالی، حرکت و فعالیت می‌کند. همه هزینه‌ها از مخارج روزانه تا ارتباطات، انتشارات، گردهمایی‌ها و تلویزیون ۲۴ ساعته که از ۵ ماهواره برای مردم ایران برنامه پخش می‌کند، توسط اعضا و هواداران مقاومت در داخل و خارج ایران تأمین می‌شود.

۵- حمایت جهانی از برنامه ۱۰ ماده‌ای مقاومت ایران برای ایران آزاد که در گردهمایی بزرگ ایرانیان در تیرماه ۱۴۰۳ اعلام شد، شامل: بیانیه‌های ۳۴ اکثریت مجالس قانونگذاری اروپا و آمریکا، برخی کشورهای عربی، همچنین بیانیه ۱۳۷ تن از رهبران پیشین جهان و ۸۰ برنده جایزه نوبل. این حمایتها برای برپایی یک جمهوری دموکراتیک است و تأکید می‌کند در ایران نه جایی برای دیکتاتوری دینی است و نه دیکتاتوری سلطنتی.

خانم رجوی در قسمت دیگری از سخنرانی خود در پارلمان اروپا تأکید کرد: در مورد آینده ایران، من پیوسته تأکید کرده‌ام که ما به دنبال کسب قدرت نیستیم بلکه در پی انتقال آن به صاحبان حقیقی، یعنی مردم ایران و متکی به‌آرای آنها هستیم.

به این منظور طبق برنامه شورای ملی مقاومت ایران بعد از سرنگونی رژیم، فرایند انتقال قدرت عبارت است از:

تشکیل یک دولت موقت به مدت حداکثر ۶ ماه که وظیفه اصلی‌اش برگزاری انتخابات مجلس مؤسسان است.

دولت موقت به مجرد تشکیل مجلس مؤسسان کنار می‌رود و مأموریت شورای ملی مقاومت به‌پایان می‌رسد.

حاکمیت به نمایندگان مردم در این مجلس منتقل می‌شود تا دولت جدید را به‌مدت ۲ سال برای تدوین، تصویب و فراراندوم قانون اساسی جمهوری جدید برگزینند.

وی در پایان سخنان خود گفت: برای اطمینان خاطر سه نکته را یادآوری کنم:

اول- دیکتاتوری دینی و طرفداران آن می‌گویند آلترناتیوی وجود ندارد. این یک دروغ محض است و مردم و منتخبان جهان که پیش از این گفتم علیه آن برخاسته‌اند.

دوم - آخوندها می‌گویند بدون آنها، ایران، سوریه یا لیبی و دستخوش هرج و مرج می‌شود! این، آن روی سکه ادعای نبودن آلترناتیو است. وقتی آلترناتیو شایسته‌ی وجود داشته باشد، جایی برای هرج و مرج نیست. میلیون‌ها ایرانی دور از وطن هم، با تخصص‌ها و سرمایه‌هایشان به ایران باز خواهند گشت.

سوم - می‌گویند ایران تجزیه خواهد شد! این هم باز یک دروغ است. در جریان قیام‌ها، هموطنان بلوچ و کرد شعار می‌دادند از کردستان تا تهران، و از زاهدان تا تهران، جانم فدای ایران. آنها حقوق خود را می‌خواهند و نه تجزیه.

اجازه بدهید در آخر نتیجه‌گیری کنم که سرچشمه خطای سیاستهای ۳ دهه گذشته درباره ایران، نادیده گرفتن همین حقایق و آلترناتیوی است که برآمد ۴۶ سال مقاومت در برابر رژیم ولایت فقیه به‌مثابه فاشیسم دینی است. نبردی برای آزادی و برابری زن و مرد ایرانی.

۷۱- روز پنجشنبه ۱۹ مهر ۱۴۰۳ کنفرانسی در برلین با عنوان «نه به اعدام در ایران - حسابرسی از سردمداران رژیم» برگزار شد. در اجلاس برلین شماری از نمایندگان و شخصیت‌های سیاسی آلمان شرکت و سخنرانی کردند.

لئو داتسنبرگ، رئیس کمیته آلمانی همبستگی برای ایران آزاد طی سخنانی گفت: هنگامی که صحبت از مجازات اعدام می‌شود، بلافاصله حکومت دیکتاتوری دینی حاکم بر ایران به ذهن می‌آید. این رژیم به‌تنهایی مسئول تقریباً سه‌چهارم از همه اعدام‌های جهان است. این آمار هشدار دهنده، ماهیت شوم این رژیم را آشکار می‌کند. رژیم ایران نه تنها به تکرار جنایت علیه بشریت، بلکه به نسل‌کشی علیه مخالفان خود، به‌ویژه اعضای سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران متهم شده است. این فقط یک اتهام ساده نیست، بلکه یک یافته جدی از سوی سازمان ملل و یک سند معتبر است. البته موضوع ایران فقط به اعدام‌ها محدود نمی‌شود. این رژیم اکنون به‌عنوان مرکز اصلی بحران‌ها و جنگ‌افروزی در منطقه عمل می‌کند.

سخنران برجسته دیگر این کنفرانس پروفیسور ریچارد زوسموت، رئیس پیشین مجلس فدرال آلمان بود. خانم زوسموت گفت: آنچه مهم است این است که شما مقاومت کردید و هرگز تسلیم نشدید. شما در برابر ناامیدی و شدیدترین درد و رنج‌ها ایستادید. شما را باید حفظ کنیم و همیشه قوی باشید، زیرا مهم است که مردم بدانند به چه کسی می‌توانند تکیه کنند.

مارتین پاتسلت، نماینده پیشین پارلمان فدرال نیز در سخنرانی خود گفت: در طول سال‌ها، سازمان مجاهدین خلق به‌طور مستمر برای دموکراسی مبارزه کرده است؛ ابتدا علیه شاه و اکنون علیه دیکتاتوری دینی. رژیم ایران از مجاهدین هراس دارد. زیرا آنها به ارائه یک جایگزین دموکراتیک برای آینده ایران پایبند هستند و با طرح‌های دقیق و دموکراتیک برای عدالت و آزادی مبارزه می‌کنند. ما باید داستان‌ها و اتهامات ساختگی علیه مجاهدین را افشا کنیم و نشان دهیم که رژیم ایران چقدر حيله‌گرانه اطلاعات نادرست را وارد رسانه‌های آلمانی می‌کند. مبارزه برای آزادی در ایران بیش از ۱۰۰ سال سابقه دارد و مجاهدین ۶۰ سال است علیه دو دیکتاتوری می‌جنگند.

خانم مریم رجوی در سخنانش خطاب به اجلاس برلین گفت: امروز بعد از یک سال تردیدی نمانده که رژیم ایران بانی اصلی و یک‌طرف اصلی جنگ تراژیک خاورمیانه است. رهبر مقاومت ما از ۴۰ سال پیش همواره گفته است که سرمار جنگ‌طلبی و تروریسم در این منطقه از جهان، رژیم ایران است. اما این سیاست اصولی به گوش‌های مماشات خوش نمی‌آید و نادیده گرفته می‌شود، البته قیمت آن را میلیون‌ها انسان بی‌گناهی پرداخته‌اند که در این سالیان در خاورمیانه کشته و مجروح و آواره شده‌اند. ما برای یک ایران بدون شکنجه و سرکوب و عاری از تبعیض و نابرابری و هر نوع دیکتاتوری چه شاه و چه شیخ به‌پا خاسته‌ایم. برای یک جمهوری بر اساس جدایی دین و دولت و یک ایران غیراتمی.

روز چهارشنبه ۳۰ آبان ۱۴۰۳ هفتادویکمین قطعنامه محکومیت رژیم ایران به‌خاطر نقض وحیم و سیستماتیک حقوق بشر در کمیته سوم مجمع عمومی ملل متحد تصویب و ماه بعد نیز در اجلاس مجمع عمومی به تصویب رسید.

این قطعنامه «به شدیدترین شکل افزایش نگران‌کننده اعدام‌ها» از جمله اعدام مستمر زنان که به بالاترین تعداد از سال ۲۰۱۳ رسیده، اعدام افراد زیر سن قانونی و استفاده از اعدام به‌عنوان ابزاری برای سرکوب سیاسی را محکوم می‌کند.

خانم مریم رجوی ضمن استقبال از هفتاد و یکمین قطعنامه محکومیت رژیم آخوندی که گوشه‌یی از جنایات رژیم را منعکس می‌کند، تأکید کرد: روند فزاینده و شتابان نقض حقوق بشر و بی‌اعتنایی فاشیسم دینی حاکم به قطعنامه‌های ملل متحد، ضرورت ارجاع پرونده جنایات رژیم آخوندی به شورای امنیت ملل متحد را مضاعف می‌کند. پدرخوانده اعدام، ترور و جنگ‌افروزی باید از تمامی مجامع بین‌المللی طرد شود. این، هم خواست مردم ایران و هم لازمه صلح و آرامش در جهان امروز است.

روز ۱۷ آذر ۱۴۰۳، گي فرهنگشاد، نخست‌وزیر بلژیک (۲۰۰۸ - ۱۹۹۹) در کنفرانس فراخوان جهانی «نه به اعدام» در ایران، بیانیه بیش از ۳ هزار شخصیت بین‌المللی از ۸۷ کشور جهان از ۵ قاره را که در پاسخ به فراخوان خانم مریم رجوی در حمایت از کارزار جهانی نه به اعدام و هم‌زمان با روز جهانی حقوق بشر صادر شده بود، اعلام کرد.

در این بیانیه آمده است: تنها در ماه اکتبر، ۵۲ زندانی از جمله ۱۰ زن اعدام شدند. در میان اعدام‌شدگان، چندین مخالف سیاسی دیده می‌شود... هیأت مستقل حقیقت‌یاب بین‌المللی در مورد ایران (FFMI) در آخرین گزارش خود در مارس ۲۰۲۴ نوشت: «بسیاری از موارد نقض جدی حقوق بشر که در این گزارش ذکر شده است، جنایات علیه بشریت، به‌ویژه قتل، زندان، شکنجه، تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی است. پروفیسور جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران، در آخرین گزارش خود در ماه ژوئیه با عنوان «جنایات سبعانه و نقض فاحش حقوق بشر» قتل عام سال ۱۳۶۷ را که طی آن ۳۰ هزار زندانی سیاسی اعدام شدند، «جنایت علیه بشریت» و «نسل‌کشی» توصیف کرد و نوشت: «شواهد قابل توجهی وجود دارد که کشتار دسته جمعی، شکنجه و سایر اقدامات غیرانسانی علیه مجاهدین با نیت نسل‌کشی انجام می‌شد». مقامات ایران از این اقدامها برای اهداف سیاسی استفاده می‌کنند و به دنبال ایجاد رعب و وحشت برای جلوگیری از وقوع احتمالی قیامها توسط مردم ایران هستند. بنابراین، هرگونه اعدامی که تحت حکومت دینی حاکم انجام شود، باید ماهیت سیاسی داشته باشد. در چنین شرایطی، ما از فراخوان مریم رجوی برای پایان دادن به اعدامها در ایران و تعهد راسخ او به لغو مجازات اعدام، همان‌طور که در طرح ۱۰ ماده‌ای او برای آینده ایران در دو دهه گذشته ترسیم شده است، حمایت می‌کنیم. او این فراخوان را در کنفرانس بین‌المللی حقوقدانان در ۳ شهریور ۱۴۰۳ در پاریس تأیید کرد.»

شماری از امضاکنندگان «فراخوان جهانی نه به اعدام در ایران» عبارتند از:

رؤسای جمهور پیشین: لئو والسا - لهستان، ژان کلود یونکر رئیس کمیسیون اروپا و نخست‌وزیر لوکزامبورگ، خانم مری مک آلیس - ایرلند، امیل کنستانتینسکو - رومانی، آندره کیسکا - اسلواکی، خانم وایرا ویک فریبرگا - لتونی، خانم کرسی کالیولاید - استونی، میگل آنخل رودریگز اچوریا - کاستاریکا، خوزه ماریا فیگورس - کاستاریکا، لونیس گیرمو سولیس ریورا - کاستاریکا، اسکار آریاس - کاستاریکا، خورخه فرناندو کیروگا رامیرز - بولیوی، خانم دکتر روزالیا آرتاگا سرانو - اکوادور، البگدورج تساخ - مغولستان

نخست‌وزیران پیشین: آلفرد باوئر - صدراعظم اتریش، خانم یولیا تیموشنکو - اوکراین، اندا کنی - ایرلند، آنتونیس ساماراس - یونان، ایو لترم - بلژیک، یانس یانسا - اسلونی، برایان کونن - ایرلند، خانم ایوتا رادیکووا - اسلواکی، پتره رومان - رومانی، خانم آنلی یتمکی - فنلاند، گیر هیملر هارده - ایسلند، خانم جنیفر مری شیپلی - نیوزیلند، الکساندرو آتاناسیو - رومانی، کارلو کوتارلی - ایتالیا، ماریو فریک - لیختن‌شاین، جوزف مسقط مالت، جانومه بارتومئو کاسانی - آندورا، لارنس گونزی - مالت، میرک توپولنک - جمهوری چک، جوزپه ماریا مورگانتی - سن مارینو.

۷۲- روز ۲۱ آذر ۱۴۰۳ کنفرانس «مقابله با جنگ و تروریسم رژیم ایران» در سالن کنفرانس سنای آمریکا با سخنرانی خانم مریم رجوی و حضور و سخنرانی سناتور تد کروز و سناتور تیلیس از حزب جمهوریخواه و سناتور جین شهین و سناتور کوری بوکر از حزب دموکرات و شماری از شخصیت‌های آمریکایی تشکیل شد.

سفیر مارک گینزبرگ، سفیر پیشین آمریکا در مراکش که مدیریت این جلسه را برعهده داشت، در سخنان افتتاحیه خود با اشاره به تلاش رژیم آخوندها برای دستیابی به سلاح اتمی و طراحی سوءقصد در ایالات متحده گفت: ما آمریکایی‌ها برای مدت طولانی بی‌عملی پیشه کرده‌ایم و اجازه داده‌ایم که آخوندها از مجازات بگریزند. او ضمن معرفی خانم رجوی به عنوان سخنران اصلی کنفرانس افزود: رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران با تعهد، رهبری و فداکاری توانسته است یک کارزار بزرگ بین‌المللی را به یک ائتلاف بزرگ علیه این رژیم تبدیل کند.

خانم رجوی در سخنرانی خود از جمله گفت: تحولات روزهای اخیر از جمله سرنگونی دیکتاتوری سوریه یک ضربه استراتژیک به رژیم آخوندی است. جهان مشاهده کرد که چگونه نظامیان تا دندان مسلح اسد و دهها هزار تن از نیروهای سپاه قدس مثل برف در آفتاب تابستان ذوب شدند. شکی نیست که سپاه پاسداران و ارگانهای سرکوب رژیم در مقابل خشم مردم ایران و قیام سراسری قادر به مقابله نخواهند بود. راهحل صحیح و واقعی سرنگونی این رژیم به دست مردم و مقاومت ایران است. تا آنجا که به نقش جامعه بین‌المللی برمی‌گردد، عنصر قانونی، به رسمیت شناختن

حق مردم ایران برای سرنگونی رژیم است. در ایران یک مقاومت سازمان‌یافته و آلترناتیوی با حمایت گسترده اجتماعی وجود دارد که برنامه سیاسی اعلام شده دارد. وجود یک آلترناتیو شایسته، جایی برای هرج و مرج باقی نمی‌گذارد. این مقاومت بر صندوق‌های رأی به‌عنوان تنها شاخص مشروعیت، بر آزادی‌ها و حقوق برابر زنان، خودمختاری ملیت‌ها، تساوی شیعه و سنی و سایر ادیان و جدایی دین از دولت تأکید دارد و مدافع صلح در خاورمیانه و خواهان یک ایران غیراتمی است.

سناتور تام تیلیس، عضو کمیته‌های قضایی و مالی در سخنانش گفت: من این موضوع را چند دهه مطالعه کرده‌ام و باور دارم که خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور منتخب مقاومت می‌داند که چقدر قدردان رهبری او طی چند دهه و بیش از برای یک انتقال صلح‌آمیز هستم. انتقالی که نه به قدرت‌گیری مجموعه جدیدی از رهبران بلکه به توانمندسازی مردم ایران منجر شود. این یک فرصت تاریخی است که بتوانیم زمینه را برای یک سوریه صلح‌آمیز و دموکراتیک و همراه با آن یک ایران صلح‌آمیز و دموکراتیک فراهم کنیم.

سناتور جین شهین، رئیس فراکسیون حزب دموکرات در کمیته روابط خارجی سنا گفت: رویدادهای سوریه ضعف بنیادین سیاست‌های استراتژیک منطقه‌ی رژیم ایران را نشان می‌دهد. ما می‌خواهیم رژیم ایران نوبت «بعدی» برای سرنگونی باشد. رژیم ایران ضربه قابل توجهی را متحمل شده است. شما می‌دانید و مردم ایران از نزدیک تجربه کرده‌اند که چه میزان تعهد و پایداری از جمله در اشرف ۳ در آلبانی برای مقابله با استبداد ضروری است. در این سنا ما علاقه‌مندیم به این فکر کنیم که چگونه می‌توانیم هم‌چنان با شما همکاری کنیم و از این فرصت استراتژیک به‌رمنده شویم.

سناتور کوری بوکر از رهبری حزب دموکرات در سنای آمریکا گفت: افتخار می‌کنم که یکی از حامیان قطعنامه شماره ۵۹۹ سنا هستم که توسط سناتور تیلیس و سناتور شهین معرفی شده است. هیچ جدایی بین احزاب آمریکا در حمایت از عدالت برای مردم ایران وجود ندارد. ما باید از ایرانیانی که در اشرف ۳ پناه گرفته‌اند، حمایت کنیم. آنها شایسته حقوق بنیادین خود هستند و ما باید همکاری کنیم تا مطمئن شویم که این حقوق محترم شمرده شود و حمایت شود. تا زمانی که یک سناتور ایالات‌متحده هستم و تا زمانی که نفس می‌کشم در کنار مردم ایران در برابر سرکوب و بی‌عدالتی ایستاده‌ام.

سناتور تد کروزر، عضو کمیته‌های خارجی و قضایی سنای آمریکا گفت: تغییر در راه است و به‌زودی خواهد آمد. رژیم ایران ضعیف است و آنها ترسیده‌اند. مدت‌هاست که من به‌طور واضح خواهان تغییر رژیم در ایران بوده‌ام. خامنه‌ای و آخوندها سقوط خواهند کرد و ما شاهد انتخابات آزاد و دموکراتیک در ایران خواهیم بود. آزادی در راه است و می‌تواند با سرعتی بیاباید که تقریباً همه را شگفت‌زده کند. از بشار اسد بپرسید! در پایان دوره اول ترامپ، رژیم ایران روزانه حدود ۳۰۰ هزار بشکه نفت می‌فروخت که نسبت به یک میلیون بشکه در روز قبل از لغو معافیت نفتی، کاهش قابل توجهی یافته بود. دولت با سیاست ممانعت نسبت به رژیم ایران وارد شد و فروش نفت ایران، از ۳۰۰ هزار بشکه در روز به حدود ۲ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. سخنانم را با جملیهی به‌پایان می‌برم که در ابتدای صحبت‌م: تغییر در راه است و به‌زودی زود خواهد آمد.

ژنرال جیمز جونز گفت: تغییر دگرگون‌کننده در حکومت سوریه باید برای مردم ایران این را به‌ارمغان بیاورد که تغییر در خاورمیانه حقیقتاً امکان‌پذیر است. سرنگونی یک رژیم یک چیز است. اما برخورداری از یک برنامه خوب برای روز بعد از سرنگونی چیز دیگری است. امروز ما باید بار دیگر بر این ایده متعهد بشویم که تغییر در ایران در راه است. یک تغییر دموکراتیک بر اساس طرح ۱۰ ماده‌ی خانم رجوی که همیشه آن‌را اصول جفرسونی نامیده‌ام.

ژنرال کیت کلاگ گفت: ما در طول ۴۵ سال گذشته درباره ایران اشتباه کرده‌ایم. برای دستیابی به یک ایران دموکراتیک. مسیر پیش رو باید شامل فشار مستمر سیاسی و منطقه‌ی بر رژیم ایران باشد. این رژیم در آستانه سقوط است.

سفیر سام براون‌بک، فرماندار و سناتور پیشین ایالت کانزاس گفت: باید از مردم به‌پاخواستۀ ایران که جسورانه و شفاف با این رژیم مخالفت می‌کنند، حمایت کرد. مردم ایران این رژیم را نمی‌خواهند تا زمانی که این رژیم در قدرت باشد صلح در خاورمیانه برقرار نخواهد شد.

ژنرال تاد وولترز، فرمانده ناتو و نیروهای آمریکا در اروپا (۲۰۲۲ - ۲۰۱۹) گفت: مردم ایران رژیم حاکم را نمی‌خواهند. صلح در خاورمیانه فقط از طریق یک جمهوری آزاد و دموکراتیک در ایران محقق خواهد شد. وظیفه ما این است که آماده باشیم تا برنامه ۱۰ ماده‌یی را اجرا کنیم.

محمد عبدالله حضرمی، سفیر یمن در آمریکا و وزیر خارجه پیشین یمن گفت: تحولی در حال وقوع است و معتقدم که مردم یمن و مردم ایران شایسته‌رهایی از ستم رژیم ایران و نیابتی‌های آن هستند. مردم یمن و مردم ایران می‌توانند خود را از ظلم رژیم ایران و نیروهای نیابتی آن آزاد کنند.

۲۳- روز ۲۷ آذر ۱۴۰۳، مجلس نمایندگان آمریکا میزبان کنفرانس «سیاست ایران، مقابله با جنگ‌طلبی و تروریسم رژیم و پیشبرد جمهوری دموکراتیک و غیراتمی» با شرکت و سخنرانی شماری از نمایندگان کنگره از هر دو حزب بود.

خانم نانس میس، عضو کمیته قوای مسلح و رئیس زیرکمیته امنیت سایبری از حزب جمهوریخواه با اشاره به تحولات جدید در منطقه گفت: من امشب اینجا هستم تا رژیم ایران و دیکتاتوری سرکوبگر شاه را محکوم کنم می‌خواهم از ایرانیانی حمایت کنم که خواهان آزادی و یک ایران آزاد و دموکراتیک هستند.

ریچ مک‌کورمیک، عضو کمیته‌های خارجی و قوای مسلح از حزب جمهوریخواه تأکید کرد: رژیم ایران مانند یک بنای پوسیده است که شکل و فرم خود را حفظ کرده، اما ضعیف و تو خالی شده است. من معتقدم که با مقاومت قاطع مردم ایران و پشتیبانی ایرانیان خارج از کشور و مردم آزاد در سراسر جهان، ایران به‌زودی زنجیرهای خود را از هم خواهد گسست.

خانم جودی چو، از حزب دموکرات گفت: افتخار می‌کنم که از آوردگان قطعنامه دوحزبی مجلس نمایندگان هستم. این قطعنامه تروریسم رژیم ایران را محکوم و حمایت کنگره را از مردم ایران ابراز می‌کند. این قطعنامه ۲۴۳ حمایت‌کننده از هر دو حزب دارد که بیش از نیمی از اعضای کنگره است.

برد شرمین، عضو ارشد کمیته خارجی از حزب دموکرات، در سخنرانش گفت: می‌خواهم از شورای ملی مقاومت ایران تشکر کنم که در سال ۲۰۰۲ جهان را از وجود تأسیسات اتمی زیرزمینی رژیم ایران در نطنز مطلع کرد. آمریکا و جهان به شما مدیون هستند.

در این کنفرانس، مک کلینتاک، اریکا شلیوین لی، رانی جکسون، بیت سشن و گلن گراتمن، اعضای کنگره آمریکا، با ایراد سخنانی، سیاستهای منطقه‌یی رژیم آخوندها را محکوم و بر حمایت از مقاومت ایران و به‌رسمیت شناختن حق کانون‌های شورشی برای مقابله با سپاه پاسداران و نیروهای سرکوبگر تأکید کردند.

خانم رجوی در سخنرانی آنلاین خطاب به این کنفرانس اظهار داشت: سقوط دیکتاتور سوریه آینه ضعیف مفرط رژیم آخوندهاست. جامعه جهانی باید در کنار مردم ایران قرار گیرد که هر نوع دیکتاتوری اعم از شاه و شیخ را رد می‌کنند. اکثریت نمایندگان کنگره در قطعنامه ۱۱۴۸ خواستار آن شدند که حق مردم ایران، تظاهر کنندگان و کانونهای شورشی برای مقابله با سپاه پاسداران و نیروهای سرکوبگر به‌منظور ایجاد تغییر، به‌رسمیت شناخته شود. مکانیزم ماشه در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ملل متحد باید فوراً فعال شود و راه هر گونه فروش نفت از سوی رژیم مسدود شود. اما راه واقعی جلوگیری از مجهز شدن این رژیم تروریست به بمب اتمی، سرنگونی آن به دست مردم و مقاومت است.

۷۴- روز ۲۰ دی ۱۴۰۳ کنفرانسی با عنوان «مقاومت ایران، راهل سرنگونی رژیم آخوندی» با حضور رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران و مایک پمپئو، وزیر خارجه قبلی آمریکا برگزار شد.

خانم رجوی در سخنانش گفت: خامنه‌ای با وجود شکست‌هایش در منطقه، نه سرکوب مردم ایران را متوقف می‌کند، نه از برنامه تولید بمب اتمی دست برمی‌دارد و نه از جنگ افروزی در منطقه. برای خلع‌ید از رژیم در منطقه، برچیدن بساط برنامه اتمی و موشکی سپاه پاسداران و توقف شکنجه و اعدام جوانان ایران، تنها یک راه وجود دارد و آن سرنگونی استبداد دینی به‌دست مردم و مقاومت ایران است.

مایک پمپئو خطاب به خانم رجوی گفت: برنامه ۱۰ ماده‌یی شما دربرگیرنده انتخابات آزاد ظرف شش ماه، یعنی در کمتر از یک سال بعد از سرنگونی رژیم، جدایی دین از دولت، برابری زن و مرد و خواهان یک ایران غیراتمی است. این برنامه، شایسته حمایت همه کشورهای است. جنبش شما ظرفیت و مقاومت فوق‌العاده‌یی را برای پایان دادن به سببیت رژیم از خود نشان داده است. راهل و تغییر مثبت چیزی نیست که برای تحقق آن بتوان روی سپاه پاسداران حساب کرد. آنها همچنان همان نیروی سرکوبگری خواهند بود که هستند. هیچ‌کس قرار نیست ماهیت رژیم را تغییر بدهد. وانمود کردن به این امر، تنها به ادامه حکومت آخوندها در ایران منجر خواهد شد... ایران آزاد خواهد شد اما فقط توسط کسانی که برای دهه‌ها فداکاری کرده‌اند. کسانی که بالاترین قیمت را پرداخته‌اند، کسانی که کشتارها و اسارت را تحمل کرده‌اند. ایران فقط می‌تواند توسط شما آزاد شود. پیام من به مردم ایران که صدای ما را می‌شنوند، به کانون‌های شورشی که به‌نماینده‌گی از همه ما مبارزه می‌کنند این است: به مبارزه ادامه بدهید، تمرکز خود را بر سپاه پاسداران نگه‌دارید. ایالات متحده و کارزار فشار باز خواهد گشت و رژیم را از این هم شکننده‌تر خواهد کرد.

پمپئو افزود: خانم رجوی، شما در ۲۰ نوامبر در پارلمان اروپا نقشه‌مسیر برای سرنگونی رژیم و در دوران انتقال را توضیح دادید. این نقشه‌مسیر روی آمریکایی‌ها حساب نمی‌کند. این نقشه‌مسیر روی مردم ایران، شبکه مقاومت سازمان‌یافته در داخل و در مرکز آن کانون‌های شورشی در سراسر کشور حساب می‌کند. این کانون‌ها نیروی تعیین‌کننده در تحولی هستند که باید به‌رسمیت شناخته شود... شما بارها اعلام کرده‌اید که فقط یک مسیر وجود دارد، پایان رژیم توسط مردم ایران و مقاومت سازمان‌یافته.

روز ۲۲ دی ۱۴۰۳، کنفرانسی با عنوان «ایران: ضرورت یک سیاست جدید، ایستادن در کنار مقاومت سازمان‌یافته» با حضور خانم رجوی و شخصیت‌های برجسته اروپایی و آمریکایی برگزار شد.

در آغاز خانم رجوی گفت: امروز تعادل قوا در منطقه به زیان رژیم به‌هم خورده است، پشتوانه دیپلوماسی باجگیری آخوندها و تلاش آنها برای حفظ مماشات به‌میزان زیادی از بین رفته است. خامنه‌ای و سپاه پاسدارانش یارای حفظ دیکتاتوری سوریه را نداشتند. آنها به‌طور قطع در برابر مقاومت و قیام سازمان‌یافته مردم قادر به حفظ رژیم نیستند. متأسفانه در سه دهه گذشته، هنگامی که رژیم در لبه پرتگاه بود، دولت‌های غرب جانب رژیم را گرفتند. مماشات، هم باعث گسترش بنیادگرایی و جنگ‌افروزی در منطقه شد، هم آخوندها را در بمب‌سازی اتمی ترغیب کرد.

خانم لیز تراس، نخست‌وزیر پیشین انگلستان سال ۲۰۲۵ را یک نقطه عطف مهم و یک فرصت واقعی برای تغییر دانست و اضافه کرد: این تغییر به چه معناست؟ آینده‌یی روشن برای مردم ایران، بدون رهبری مستبدانه و وحشتناکی که امروز در این کشور داریم. من به خانم مریم رجوی و جنبش ایشان بابت تلاش‌هایشان علیه رژیم سرکوبگر ایران تبریک می‌گویم. ما در اروپا و آمریکا باید هر آنچه در توان داریم برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌یی، جلوگیری از بی‌ثبات‌سازی خاورمیانه و برای حمایت از مردم ایران در مسیرشان برای دستیابی به آزادی و دموکراسی، انجام دهیم. تغییر باید از درون و توسط خود مردم ایران اتفاق بیفتد. آنچه مهم است این است که غرب، اروپا و ایالات متحده رژیم را به‌عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر نبینند. انگلستان باید سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار دهد.

جان برکو، رئیس پیشین مجلس عوام انگلستان گفت: وجود یک نیروی مقاومت با سابقه ۴۵ ساله که به دموکراسی، پلورالیسم، عدالت، حاکمیت قانون، حفاظت از محیط زیست، برابری زنان، جدایی دین و دولت، لغو مجازات اعدام متعهد است، به وضوح یک جایگزین دموکراتیک است. این مقاومت به دلیل سابقه فداکارانه و از خود گذشته، تجربه فراوانی دارد، بسیار آموخته و به شدت سازمان یافته است. کانون های شورشی از درون جامعه ایران ظهور می کنند و با آن در هم تنیده اند. ما در مخالفت با دیکتاتوری ایستاده ایم؛ چه دیکتاتوری خودکامه شاه و چه آخوندهای امروز.

ژنرال جیمز جونز با یادآوری این که «فقط در سال جاری نزدیک به ۱۰۰۰ نفر اعدام شده اند»، خاطر نشان کرد: این بالاترین رقم در بیش از سه دهه اخیر است. اما چیزی که رژیم نمی فهمد این است که سرکوب نمی تواند شعله های مقاومت را خاموش کند. در میان این سرکوب و وحشیانه، کانون های شورشی در سراسر ایران برخاسته اند. آنها سیستم نظارتی گسترده رژیم را به چالش کشیده، به لایه های امنیتی آن نفوذ کرده و با جسارت اهداف رژیم، پایگاه های سپاه پاسداران و مراکز بسیج را هدف قرار داده اند.

ژنرال کیث کلاگ گفت: ما تهدید جهانی ایران، به ویژه ایران هسته ای را درک می کنیم. سؤال این است که چگونه می توان به یک دولت دموکراتیک و آزاد دست یافت. برای ایالات متحده، سیاست فشار حداکثری باید دوباره برقرار شود و این کار باید با کمک جامعه جهانی انجام شود. این شامل ایستادن در کنار مردم ایران و حمایت از آرمانهای آنها برای دموکراسی است. برنامه ۱۰ ماده ای برای آینده ایران، نقشه مسیری روشن و عملی برای رسیدن به یک ایران با ثبات، صلح آمیز، و غیر هسته ای ارائه می دهد.

ژنرال تاد وولترز، فرمانده سابق ناتو در اروپا اظهار داشت: فساد و خبثت رژیم برای مدت بسیار طولانی ادامه داشته و همه شما بیش از چهار دهه خون، عرق و اشک خود را برای تغییر صرف کرده اید. خانم رجوی بسیار شفاف شرایط را تعیین کرده است. یک برنامه جامع شش ماهه و مجموعه ای از مراحل داریم که به ما نشان می دهد در هر لحظه چه کاری باید انجام شود. آزمون پایداری این برنامه ها و مراحل در این واقعیت نهفته است که از منظر دیپلماتیک، اطلاعاتی، نظامی و اقتصادی، این برنامه قوی است و در چند سال گذشته اعتبار خود را به دست آورده است.

۷۵- روز ۷ سفند ۱۴۰۳، کمیسیون امور خارجی سنای اسپانیا قطعنامه ای را به اتفاق آرا و با حمایت همه احزاب به تصویب رساند که خواستار گشایش تحقیقات مستقل در مورد قتل عام ۱۳۶۷ و دیگر جنایتهای رژیم ایران علیه بشریت شده و از تحقیقات مستقل ملل متحد در این باره حمایت می کند.

قطعنامه از دولت اسپانیا و اتحادیه اروپا می خواهد از آرمانهای مردم ایران برای جمهوری دموکراتیک، جدایی دین و دولت، انتخابات آزاد، برابری جنسیتی، لغو مجازات اعدام، حقوق اقلیتها آن گونه که در برنامه ۱۰ ماده ای مریم رجوی آمده، حمایت کنند.

قطعنامه نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران، از جمله اعدامهای غیرقانونی، دستگیریهای خودسرانه، حبس های موقت، شکنجه، و سرکوب زنان و اقلیتها را قویاً محکوم می کند و از دولت اسپانیا و اتحادیه اروپا می خواهد از تمامی مجاری دیپلماتیک برای توقف اعدام و تضمین حمایت از مدافعان حقوق بشر استفاده کنند و یک مکانیسم دائمی نظارت بر حقوق بشر، با همکاری سرویس سیاست خارجی اتحادیه اروپا و گزارشگر ویژه سازمان ملل ایجاد کنند.

قطعنامه از دولت اسپانیا و اتحادیه اروپا خواهان افزودن سپاه پاسداران به لیست تروریستی اتحادیه اروپا و اعمال تحریم ها علیه رهبران و وابستگان آن به دلیل نقش آنها در سرکوب داخلی و درگیریهای منطقه ای شده است.

روز ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۴ اجلاس رسمی کمیسیون امور خارجی کنگره نمایندگان اسپانیا نیز به اتفاق آرا قطعنامه ای را به تصویب رساند که وضعیت وخیم حقوق بشر در حاکمیت آخوندها، سرکوب مخالفان و نقض بنیادین و ساختاری

حقوق زنان ایران را نشانه‌های نقض مستمر اصول اساسی حقوق بین‌الملل می‌داند و از جمله بر نکات زیر تأکید می‌کند:

- شورای ملی مقاومت ایران که نقش کلیدی در افشای نقض حقوق بشر ایفا کرده گزارش داد که در سال ۲۰۲۴ هزار نفر در ایران اعدام شدند؛ رقمی بی‌سابقه که نسبت به سال ۲۰۲۳ افزایش چشمگیری را نشان می‌دهد. این ائتلاف اپوزیسیون در ۸ فوریه ۲۰۲۵ تظاهراتی بزرگ در پاریس برگزار کرد و خواهان تغییر رژیم و استقرار یک جمهوری دموکراتیک در ایران شد.

گزارش کمیته مستقل حقیقت‌یاب سازمان ملل تصریح می‌کند که بسیاری از نقض‌های جدی حقوق بشر در ایران مصداق جنایت علیه بشریت هستند.

- در کنفرانس بین‌المللی زنان، مریم رجوی با تأکید بر نقش کلیدی زنان ایرانی در مبارزه برای آزادی و دموکراسی در برابر بنیادگرایی اسلامی، به زنانی که رهبری مقاومت علیه سرکوب را برعهده داشته‌اند، ادای احترام کرد.

مارتا گونزالس باسکز، نایب‌رئیس کنگره نمایندگان اسپانیا در سخنرانی خود درباره این قطعنامه گفت: هدف ما از این ابتکار برجسته‌کردن وضعیتی است که زنان ایران به مدت ۴۴ سال تحمل کرده‌اند؛ این وضعیت از زمانی که آخوندها آنها را از حقوق مدنی و اجتماعی خود محروم کردند، شروع شد، اما نتوانستند کرامت‌شان را از آنها بگیرند. با این کرامت، آنها رهبری اعتراضها علیه یک دیکتاتوری خودکامه را برعهده گرفته‌اند.

خولیا بوآدا دانس، نایب‌رئیس اول کمیسیون برابری پارلمان اسپانیا گفت: بیایید از این قطعنامه حمایت کنیم. تمام سازوکارهای ممکن در سطح ملی، اروپایی و بین‌المللی را برای حمایت از این زنان و دختران که با شجاعت و شرافت تحسین‌برانگیز، در برابر رژیم سرکوبگر و قاتل مقاومت می‌کنند، توسعه بدهیم.

کارلوس فلورس خوبریاس، سخنگوی کمیسیون خارجی در سخنانش تأکید کرد: وقت آن رسیده که بگوییم سپاه پاسداران یک سازمان تروریستی است و باید توسط اتحادیه اروپا با این عنوان شناخته شود و تحت تحریم قرار گیرد.

روز ۱۶ اسفند به مناسبت رمضان و در بزرگداشت دوست بزرگ مقاومت ایران سید احمد غزالی نخست‌وزیر سابق الجزایر کنفرانسی با حضور خانم رجوی و شماری از شخصیت‌های عربی و اسلامی و صبری غزالی فرزند سیداحمد غزالی تشکیل شد. خانم رجوی در بزرگداشت یار بزرگ مقاومت گفت: «در مراسم افطار هر سال در جمع ما، شخصیتی والا و انسان بزرگمنشی حضور داشت؛ برادرم، مجاهد بزرگ سید احمد غزالی، نخست‌وزیر پیشین الجزایر، سبیل فراموش‌نشده همبستگی مردم منطقه و زبان امید و عزم آنها در مبارزه با بنیادگرایی تحت حمایت آخوندهای تهران. غزالی وارث ارزش‌های مجاهدان و انقلاب الجزایر بود. از یاد نمی‌بریم که در رمضان سال ۱۳۸۸ زنده‌یاد غزالی تشکیل کمیته عربی- اسلامی دفاع از اشرف را اعلام کرد. کمیته‌یی که با شرکت و حمایت نمایندگان پارلمانها، حقوقدانان و شخصیت‌های مذهبی و محققان اسلامی از کشورهای عربی و اسلامی و همچنین فرانسه تشکیل شد. در چارچوب این کمیته، او رهبری کارزار بی‌امانی را به‌عهده داشت؛ برای دفاع از حقوق اشرفی‌ها که در آن موقع در تهدید کشتار و قتل‌عام بودند. همچنین او در مبارزه با تصمیم ظالمانه دولتهای غرب که برای امتیاز دادن به رژیم آخوندی، نام مجاهدین را در لیست‌های تروریستی گذاشته بودند، حضور فعال داشت.

درخشان‌ترین نقطه نظر زنده‌یاد غزالی، نظریه جامعی است که در مورد سرنوشت جوامع مسلمان داشت که آن را در ضرورت وجود یک آلترناتیو دموکراتیک در برابر بنیادگرایی اسلامی برخاسته از استبداد دینی حاکم بر ایران خلاصه می‌کرد. نتیجه‌گیری مهم او که بارها در سخنرانی‌ها و نوشته‌هایش بر آن تأکید کرد این بود که: ایران کشوری در جهان اسلام است که یک نیروی دموکراتیک ریشه‌دار مردمی دارد که در سازمان مجاهدین خلق ایران متبلور می‌شود. او می‌گفت: من معتقدم که روشنفکران، آزادگان و دموکراتها در کشورهای عربی و اسلامی باید ابتکار حمایت از این مقاومت و پشتیبانی آن را به‌عهده بگیرند زیرا آنها به این نمونه منحصر به‌فرد در زمانه ما نیازمندند.

چکیده نظرگاه نخست‌وزیر غزالی که در اجتماعی در اشرف ۳ بیان کرد، این جملات است که: «فراتر از مقاومت، فراتر از فداکاریها، فراتر از ظرفیت تولد دوباره مقاومت بعد از انهدام‌ها، آنچه من و تاریخ به‌خاطر می‌سپاریم این

است که اشرفی‌ها تجسم و اثباتگر این امر هستند که مقاومت ایران، البته مقاومت علیه سرکوب است، البته مبارزه و جان‌فشانی است، ولی همچنین یک پروژه فرهنگی برای تمدن است. مردان و زنان اشرفی، تجسم این خصوصیت مقاومت ایران هستند که مسأله برای آنها فقط نبرد نیست، بلکه مسأله همچنین ساختن و احیای تمدنی است که یکی از جواهرات تمدن بشری یعنی تمدن ایران است.

آقای غزالی بارها از نقش و جایگاه مسعود رجوی، رهبر مقاومت تجلیل کرد. یک بار در روزنامه الشرق الاوسط نوشت: «ایرانیان در رهبر مقاومت، در کسی که عمق خشمشان از رژیم حاکم بر ایران را بیان می‌کند، شایستگی رهبری مبارزه برای ساقط کردن این رژیم و استقرار یک حکومت دموکراتیک و انسانی در ایران را می‌بینند.»

در این کنفرانس خانم انیسه بومدین حقوقدان، همسر هواری بومدین رئیس‌جمهور فقید و از نخستین رهبران انقلاب الجزایر، دکتر منصف مرزوقی رئیس‌جمهور سابق تونس، دکتر جرج صبرا از رهبران انقلاب سوریه که خود مسیحی است، دکتر ریاض یاسین وزیر خارجه سابق یمن و سفیر کنونی در فرانسه، محمد جمیع سفیر یمن در یونسکو، دکتر اشرف ریفی وزیر سابق دادگستری لبنان و نماینده پارلمان، دکتر فیصل الرفوع، دکتر برکات عوجان و موسی المعانی وزرای سابق در اردن، حاتم السر علی وزیر پیشین در سودان، شیخ مسکین رئیس شورای امامان فرانسه، صادق عبروس رئیس شورای منطقه‌ی جامعہ مسلمانان، خلیل مرون مدیر مسجد ایوری و طاهر بومدرا رئیس سابق حقوق بشر سازمان ملل در عراق و استاد جلال گنجه‌ای مسئول کمیسیون مذاهب و آزادی ادیان در شورای ملی مقاومت سخنرانی کردند.

دکتر منصف مرزوقی گفت: رژیم آخوندها یک تهدید واقعی برای ما ملت‌های عرب محسوب می‌شود. چرا که یک نظام توسعه‌طلب و تمامیت‌خواه است. چه کسی تصور می‌کرد که حکومت بشار اسد با این سرعت به‌پایان برسد؟ بنابراین یقین داشته باشید که رژیم آخوندها نیز به‌همان سرعت سقوط خواهد کرد. انقلاب‌های دموکراتیک عربی با توطئه‌های مختلفی شکست خوردند که یکی از آنها نقش رژیم ایران بود. بنابراین، هر فرد دموکراسی‌خواه در این جهان باید از مبارزات مردم ایران برای دستیابی به یک نظام دموکراتیک حمایت کند، نظامی که در آن شهروندان از دولت خود نترسند، حقوق اساسی خود را در انتخاب حاکمانشان داشته باشند و در آن، آزادی فکری، عقیدتی و سیاسی تضمین شود. ما باید از تمام برادرانی که برای تحقق چنین نظامی مبارزه می‌کنند حمایت کنیم.

انیسه بومدین گفت: خانم مریم رجوی زنی محترم است، زیرا هیچ‌گاه از اصول و باورهای خود عدول نکرده است، چه در شرایط سخت و چه در شرایط آسان. سید احمد غزالی با حمایت هواری بومدین توانست شرکت ملی نفت الجزایر را تأسیس کند. این همان تصویری است که از او در ذهن دارم: شجاع، هوشمند و مصمم. در مورد صنعت نفت از زمان ملی‌شدن منابع هیدروکربنی، پس از شکست مصدق، هیچ رهبر یا امیری جرأت نکرده بود چنین موضعی اتخاذ کند.

جورج صبرا گفت: دوران جدیدی در منطقه آغاز شده است که دوران آزادی است ولی ما تا زمانی که آزادی کامل محقق نشود از این مسیر باز نخواهیم گشت و این امر تنها با نابودی سر مار در تهران امکان‌پذیر خواهد بود. همیشه رمضان کریم بوده است، اما امسال رمضان برای ما سوریها به شکل ویژه‌ی کریم بود. رمضان امسال پیش از عید فطر، عیدی دیگر برای ما به‌ارمغان آورد؛ عید آزادی، عید پیروزی، عید اعیاد، عیدی که مردم سوریه برای آن چهارده سال در برابر یک کشتار آشکار ایستادگی کردند و سرانجام به این پیروزی باشکوه دست یافتند.

دکتر ریاض یاسین گفت: سید احمد غزالی یک مرد بزرگ و استوار بود. موضعگیری این مرد در حمایت از برادرانش در مقاومت ایران. درسی مهم است که باید از آن بیاموزیم و بهره ببریم. مقاومت ایران و مجاهدین در طول ۴۰ سال گذشته در برابر رژیم آخوندها ایستادگی کرده‌اند این درس بزرگی است که ما نزدیک به ده سال پس از سیطره شبه‌نظامیان حوثی بر پایتخت‌مان صنعا از شما می‌آموزیم و از استقامت و پایداری‌تان درس می‌گیریم.

طاهر بومدرا تأکید کرد آقای احمد غزالی به‌واقع از نخستین کسانی بود که نقش مؤثری در بنیان‌گذاری دولت مستقل الجزایر ایفا کردند احمد غزالی به من می‌گفت تو مسیر درستی را در حمایت از مجاهدین انتخاب کردی. او مرا به ادامه این مسیر تشویق می‌کرد و همواره تأکید داشت که رژیم آخوندها در ایران خطری واقعی برای تمام منطقه است.

استاد جلال گنجه‌ای گفت: به یاد برادر و هم‌رزم عزیز مان، مرحوم دکتر سیداحمد غزالی، که از یاران جدی، وفادار و دارای آشنایی عمیق به ارزشهای این مقاومت بود. غزالی به‌عنوان نخست‌وزیر یک کشور اسلامی مهم این جمله ازش یاد کردنی هست و خوبست که ما دوستان ایرانی‌اش همیشه به یاد داشته باشیم که می‌گفت که: «جهان اسلام احتیاج دارد به شناختن اسلامی که مجاهدین خلق ایران معرفی‌هستند». این یعنی یک اسلام استقامت‌آموز، طاقت‌افزا و باز هم به یاد رفیق عزیز فقیدمان دکتر هزارخانی که موقعی که بحث اسلام مجاهدین بود این تکه از سرود معروف را همیشه تکرار می‌کرد که: «الحق مجاهد غبار از رخ دین زدود.»

۷۶- روز ۲۲ فروردین ۱۴۰۴، در کنفرانسی در شهرداری منطقه ۵ پاریس که با حضور شهرداران، منتخبان و شخصیت‌های فرانسوی برگزار شد، بیانیه‌ی بیش از ۱۰۰۰ شهردار فرانسه در حمایت از فراخوان خانم مریم رجوی برای پایان دادن به اعدامها در ایران و تعهد قاطع او به لغو مجازات اعدام، توسط خانم فلورانس برتو، شهردار منطقه ۵ پاریس اعلام شد.

شهرداران در این بیانیه با ابراز نگرانی نسبت به روند فزاینده اعدامها پس از روی‌کار آمدن پزشک‌یان، اعلام کردند: رژیم حاکم از این اعدامها برای اهداف سیاسی استفاده می‌کند تا با ارباب از بروز قیامهای مردمی جلوگیری کند. در گزارش پروفیسور جاوید رحمان آمده است: قتل‌عام، شکنجه و اعمال غیرانسانی علیه مجاهدین با قصد نسل‌کشی انجام شده است. هر اعدامی که تحت حاکمیت این رژیم انجام شود ذاتاً سیاسی است. عدم واکنش جامعه بین‌المللی به سرکوب، کشتار و اعدام، رژیم را در تداوم سرکوب به‌ویژه از طریق اعدامها تشویق کرده است. هیأت حقیقت‌یاب سازمان ملل در گزارش خود موارد قتل، حبس، شکنجه، تجاوز و سایر اشکال خشونت جنسی توسط رژیم را جنایت علیه بشریت شناخته است.

خانم رجوی در پیامی به این کنفرانس گفت: اعتراض بیش از ۱۰۰۰ شهردار شریف فرانسه به اعدامها، صدای پرتینینی است که در صدها زندان خامنه‌ای در ایران توسط هزاران زندانی زیر اعدام شنیده می‌شود. این فریاد، زندانیان شجاعی را که بیش از یک سال است، سه‌شنبه‌های هر هفته کارزار نه به اعدام برپا می‌کنند، مصمم‌تر می‌کند و پیامی قوی به خانواده‌ها در برابر زندانها می‌فرستد که آنها تنها نیستند. فراخوان یک‌هزار شهردار فرانسه گواهی می‌کند که نمایندگان واقعی مردم فرانسه در کنار مردم ایران هستند. اعدامها که در سال ۱۴۰۳ به ۱۱۵۰ نفر رسید، واکنش دفاعی خامنه‌ای در برابر قیام و مقاومت است. روز ۱۹ فروردین، ۵ زندانی سیاسی بعد از ۱۰ سال زندان اعدام شدند. متأسفانه، سکوت و بی‌عملی، آخوندها را برای اعدام و ترور بیشتر تشویق می‌کند.

اما جنایات روزانه آخوندها، اراده جوانان شورشی برای سرنوشتی را تقویت می‌کند. قلب مسأله ایران، نبرد بین مردم ایران با فاشیسم دینی است. همه تحولات داخلی و خارجی ایران حول همین نبرد است. برای این رژیم روزی که اعدامها را متوقف کند، همان روزی است که دیگر در مقابل قیام سازمان‌یافته مردم یارای ایستادگی ندارد و سرنوشت می‌شود.

ژان فرانسوا لوگاره، شهردار سابق منطقه یک پاریس گفت: ما در همبستگی با مردم ایران هستیم، با زنانی که به‌واقع قهرمان هستند، زنانی که خطرات بزرگی را به‌جان می‌خرند، زنانی که اغلب از آزادی و حتی از زندگی محروم می‌شوند. باید صدای آنها باشیم، باید از آنها حمایت کنیم.

فلورانس برتو، شهردار منطقه ۵ پاریس و میزبان کنفرانس، گفت: من از این شهرداری در قلب محله لاتین پاریس می‌خواهم به نام خودم و به‌عنوان رئیس کمیته شهرداران اعلام کنم که ما بیش از هر زمان دیگر در کنار زنان و مردان ایرانی هستیم. امروز سه چهارم اعدام‌های جهان در ایران اتفاق می‌افتد و قتل و ارباب و تجاوز و خودکامگی سرپوشی برای کنترل جامعه است.

دومینیک آتیاس، رئیس شورای اداری کانون وکلای اروپایی گفت: فرانسه باید به خود ببالد که مقاومت ایران علیه این رژیم افراطی در خاکش حضور دارد. هیچ چیز و هیچ‌کس نمی‌تواند زنان زندانی در ایران را مجبور به عقب‌نشینی کند. جنایات رژیم در سال ۱۳۶۷ و قتل‌عام ۳۰ هزار زندانی، جنایت علیه بشریت است.

ژیلبر میتران گفت: ما اینجا هستیم تا همراه با هزار شهردار فرانسوی بگوییم: نه به اعدام در ایران.

این‌گرید بتانکور گفت: رژیم ایران به‌دنبال تسلیم کردن افراد از طریق رعب و وحشت است. برای متوقف‌کردن این مصیبت تنها راه‌حل سرنگونی رژیم است. نباید با باج دادن به رژیم آخوندی به آن تنفس مصنوعی داد و گرنه هر روز با گروگانهای دیگر مواجه خواهیم شد.

ژاک بوتو، معاون شهردار منطقه مرکزی پاریس گفت: ما فراموش نکرده‌ایم که پیش از رژیم آخوندها، مردم ایران تحت‌ظلم رژیم شاه سرکوب می‌شدند. مردم ایران خواهان جمهوری دموکراتیک با جدایی دین و دولت هستند.

برونو، ماسه شهردار ویلیه آدام تلاشهای خستگی‌ناپذیر کانون‌های شورشی در ایران برای برقرار کردن دموکراسی را ستود و تأکید کرد: به یمن این تلاشها رژیم مالاها سرنگون خواهد شد.

۷۷- روز ۲۳ اردیبهشت ۱۴۰۴، اکثریت نمایندگان مجلس نمایندگان آمریکا (۲۲۰ عضو کنگره از هر دو حزب) قطعنامه شماره ۱۶۶ مجلس نمایندگان را در حمایت از خواست مردم ایران برای یک جمهوری دموکراتیک و محکوم کردن تروریسم و سرکوب و جنگ‌افروزی منطقه‌ی رژیم اعلام کردند. ۱۱ تن از رؤسای کمیته‌های مجلس نمایندگان، رؤسای فراکسیون حزب دموکرات در ۶ کمیته و رؤسای ۴۵ زیرکمیته، ۲۱ عضو کمیته خارجی، ۳۲ عضو کمیته قوای مسلح، ۳۰ عضو کمیته تخصیص بودجه و ۱۴ عضو کمیته اطلاعات در میان آورندگان این قطعنامه هستند.

در بخشهایی از این قطعنامه آمده است: «نظر به این‌که اعتراضات قابل توجه در ایران، به‌ویژه در سال ۲۰۱۸، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۲، با رهبری زنان و جوانان، شدیداً در مقابل رژیم دین‌سالار حاکم مقاومت کرده، دیکتاتوری سلطنتی را رد کرده و خواستار جمهوری مبتنی بر دموکراسی و کثرت‌گرایی شده است؛

نظر به این‌که زنان و دختران در ایران هدف اول سرکوب توسط سپاه پاسداران رژیم ایران بوده‌اند و از این‌رو، عناصر اصلی تظاهرات علیه این رژیم زن‌ستیز هستند که در خیابانهای ایران شعارهایی علیه نظام در حمایت از آزادی از جمله «زن، مقاومت، آزادی» سر داده‌اند؛

نظر به این‌که تلاش‌های کشورهای غربی در ۴۵ سال گذشته برای تغییر رفتار این رژیم با شکست مواجه شده و راه‌حلی برای پایان دادن به تهدید رژیم ایران برقراری یک جمهوری دموکراتیک، مبتنی بر جدایی دین و دولت و کثرت‌گرا توسط مردم و مقاومت ایران است؛

نظر به این‌که رژیم ایران خودسرانه و به‌طرز وحشیانه‌ی اقلیت‌های قومی و مذهبی، از جمله کردهای ایران، بلوچ‌ها، عرب‌ها، مسیحیان، یهودیان، بهائیان، زرتشتیان، و حتی مسلمانان اهل سنت را سرکوب و از حقوق اساسی انسانی خود محروم می‌کند که اغلب با اعدام‌ها به اوج خود می‌رسد؛

نظر به این‌که مردم ایران از آزادی‌های اساسی خود محروم شده‌اند، به همین دلیل به هر شکلی با حکومت اقتدارگرا مخالفت می‌کنند، دیکتاتوری سلطنتی و استبداد مذهبی را رد می‌کنند، همچنان‌که در شعارهای تظاهرات آنها مشهود است، و خواهان تعیین سرنوشت خودشان، مبتنی بر آرایشان، به‌عنوان تنها معیار مشروعیت سیاسی هستند؛

نظر به این‌که رژیم ایران در سال ۲۰۲۳ ۲۰ محاکمه‌های ساختگی ۱۰۴ تن از اعضای با سابقه اپوزیسیون ایران را به‌صورت غیابی آغاز کرد تا توطئه‌های تروریستی علیه آنها، که عمدتاً ساکن اروپا، از جمله در فرانسه و آلبانی هستند، و ادامه هدف قراردادن ایرانیان مخالف خارج از کشور را توجیه کند؛

در حالی‌که بیش از ۴۰۰۰ نماینده پارلمان در سراسر جهان، از جمله ۲۴۳ عضو از هر دو حزب در کنگره، اکثریت ۳۳ مجلس قانونگذاری، اکثر در اروپا، و بیش از ۳۰ تن از رهبران سابق جهان و ۸۰ برنده جایزه نوبل از طرح ۱۰ ماده‌ی خانم مریم رجوی برای آینده ایران حمایت کرده‌اند که خواستار حق جهانی رأی، انتخابات آزاد، اقتصاد بازار و جدایی دین از دولت است و از برابری جنسیتی، مذهبی و قومیتی، یک سیاست خارجی مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز در ایران، صلح در خاورمیانه و یک جمهوری غیراتمی در ایران، می‌باشد؛

نظر به این که نقشه‌مسیر خانم رجوی برای روند تغییر در ایران بر اساس مطالبات معترضان در تظاهرات سراسری در ایران، در ۲۰ نوامبر ۲۰۲۴، در پارلمان اروپا، با ارائه گام‌های ملموس و امکان‌پذیر برای تغییر رژیم توسط مردم ایران و فرآیند دموکراتیک برای انتقال قدرت به مردم ارائه شد؛

نظریه این که گزارشگر ویژه ملل متحد در امور حقوق بشر در ایران، در گزارش ژوئیه ۲۰۲۴ خود، اعدام "دهها هزار" زندانی سیاسی در دهه ۱۹۸۰ و در جریان کشتار ۱۹۸۸ (تا ۳۰۰۰۰ نفر) را برجسته و تأکید کرد: "گزارشگر ویژه مورد توجه قرار می‌دهد که "جنایات سبعانه" آن چنان که گزارش شده - که در سرتاسر ایران واقع شد - ارتکاب بدترین و فاحش‌ترین موارد نقض حقوق بشر در حافظه زنده ماست که به موجب آن مقامات عالیرتبه کشوری به برنامه‌ریزی، دستور و ارتکاب جنایات علیه بشریت علیه اتباع کشور خود دست زدند، توطئه کردند و فعالانه درگیر شدند، و این که "اکثریت عظیمی از زندانیان اعدام شده اعضا و هواداران مجاهدین خلق ایران بوده‌اند؛"

نظر به این که بیش از ۹۰۰ زن و مرد اشرف ۳ در آلبانی زندانیان سیاسی سابق هستند که شاهد جنایات در زندانهای رژیم ایران بوده‌اند، و بسیاری از آنها از شاهدان کشتار ۱۹۸۸ و سایر قتل‌های سیاسی در ایران هستند که باید برای شهادت‌های احتمالی در مقابل هر دادگاه بین‌المللی که در مورد کشتار در ایران تحقیق می‌کند کاملاً محافظت شوند؛

در حالی که نخست‌وزیر آلبانی در نامیهی در ۱۹ آوریل ۲۰۱۶ به یکی از معاونان پارلمان اروپا نوشت: "آلبانی به‌طور کامل متقبل و متعهد به تضمین تمام حقوق مقرر در کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱، در کنوانسیون حقوق بشر اروپا و در کل قوانین بین‌المللی، برای پناهندگان ایرانی می‌باشد؛"

نظر به این که حق تعیین سرنوشت، حقی ذاتی و سلب‌ناپذیر برای تمامی ملت‌هاست و رکن اصلی حقوق بین‌الملل، از جمله منشور ملل متحد (۱۹۴۵) را تشکیل می‌دهد که بر اصول خودتعیین‌کنندگی تأکید دارد؛ و

نظر به این که اعلامیه استقلال ایالات متحده تأکید می‌کند: "هرگاه هر شکل حکومتی به نابودی این اهداف [حقوق] منجر شود، حق مردم است که آن را تغییر دهند یا منحل کنند و حکومتی جدید برپا کنند"، و این که "هنگامی که یک سلسله طولانی از سوءاستفاده‌ها و غصب‌ها، همواره با یک هدف مشترک، طرحی را برملا می‌سازد تا آنها [مردم] را تحت استبداد مطلق قرار دهد، حق و وظیفه آنهاست که چنین حکومتی را سرنگون کنند و برای امنیت آینده خود، نگهبانان جدیدی را فراهم آورند؛"

بنابراین، مقرر می‌گردد که مجلس نمایندگان؛

۱- قاطعانه جنگ‌طلبی رژیم ایران در خاورمیانه را، که منبع اصلی تروریسم و بی‌ثباتی منطقه‌ای است، محکوم می‌کند و خواستار پایان دادن به آن است؛

۲- تأکید می‌کند که پاسخگویی به خواست‌های معترضان ایرانی برای تغییرات بنیادین در داخل ایران، به همزیستی مسالمت‌آمیز بین کشورهای همسایه کمک می‌کند و امنیت منطقه‌ای و جهانی را ارتقا می‌بخشد؛

۳- حق ذاتی مردم ایران برای تعیین آینده سیاسی خود، همان‌طور که در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد بیان شده است، را تصدیق و از آن حمایت می‌کند؛

۴- خواستار حسابرسی از رژیم ایران و رهبران آن به‌خاطر جنایاتشان از طریق اعمال مستمر تحریم‌هاست و خواستار حمایت از اپوزیسیون ایران و طرح دهمادیهی برای آینده ایران است که با ارزش‌های دموکراتیک همسو بوده و جمهوری دموکراتیک، سکولار، صلح‌آمیز و غیرهسته‌یی را برای آینده ایران تضمین می‌کند؛

۵- از جهان آزاد می‌خواهد، با توجه به این که مردم ایران از تمامی حقوق اساسی و راه‌های سیاسی برای تغییر در چارچوب حقوق بین‌الملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر محروم شده‌اند، حقوق مردم ایران، معترضان و واحدهای مقاومت برای مقابله با سپاه پاسداران (IRGC) و نیروهای سرکوبگر برای ایجاد تغییر را به رسمیت بشناسد؛ و

۶- از دولت ایالات متحده می‌خواهد، با همکاری متحد خود آلبانی، از حفاظت کامل از پناهندگان سیاسی ایرانی در اشرف ۳ در آلبانی، در برابر تلاش‌های مداوم رژیم ایران برای هدف قرار دادن مخالفان در خارج از کشور اطمینان

حاصل کند و آنها از تمامی حقوق مندرج در کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱ و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از جمله حق زندگی، آزادی و امنیت، و حمایت از دارایی، و همچنین آزادی بیان و تجمع، بهره‌مند شوند.»

۷۸- روز ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۴، در کنفرانس ایران آزاد، هیأتی از مجلسین عوام و اعیان انگلستان، سنای ایرلند، پارلمان مالت و پارلمان ژنو در سوئیس، بیانیه‌های اکثریت این مجالس قانونگذاری را به رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران تقدیم کردند. در این بیانیه‌ها با یادآوری خواست‌های ابراز شده در قیام‌های مردم ایران مبنی بر نفی دیکتاتوریهایی سلطنتی و مذهبی، بر ضرورت لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران، به رسمیت شناختن مبارزه کانون‌های شورشی با سپاه پاسداران، حمایت از طرح ۱۰ ماده‌ی خانم مریم رجوی و همچنین بر خواست ابراز شده در قیام‌های مردم ایران مبنی تأکید شده است.

در بیانیه ۵۶۰ عضو مجلسین انگلستان (۲۳۰ عضو مجلس عوام و ۳۳۰ عضو مجلس اعیان) آمده است: «سال گذشته رژیم ۹ زندانی سیاسی را به اتهام عضویت در سازمان مجاهدین خلق ایران به اعدام محکوم کرد که نشان‌دهنده سرکوب خشونت‌بار مخالفان و هراس آن از مقاومت سازمان‌یافته است. این اقدامات بیانگر استیصال رژیم ایران است، به‌ویژه که فروپاشی نفوذ حزب‌الله و سقوط دیکتاتور سوریه ضربات جدی به استراتژی بقا و نفوذ آن وارد کرده است. در حالی که رژیم ایران همچنان به جاه‌طلبیهای اتمی و اقدامات تروریستی خود ادامه می‌دهد؛ استمالت با این رژیم ارزشهای دموکراتیک را زیر پا می‌گذارد، سیاستهای سرکوبگرانه آن را تقویت می‌کند و امنیت جهانی را تضعیف می‌کند. مردم ایران در قیام ۱۴۰۱ هر گونه دیکتاتوری، چه سلطنتی و چه مذهبی، را رد کرده و خواهان جمهوری دموکراتیک شدند. با توجه به این که رژیم راه‌های فعالیت سیاسی در ایران را کاملاً مسدود کرده، جامعه جهانی باید حق مردم ایران را برای تغییر رژیم به رسمیت بشناسد. حق کانون‌های شورشی مجاهدین خلق که نقشی کلیدی در این تلاش مردمی برای تغییر دارند در مبارزه با سپاه پاسداران باید مورد تأیید قرار گیرد و سپاه پاسداران باید یک سازمان تروریستی اعلام شود. اپوزیسیون ایران با پلتفرم دموکراتیک خود و طرح ۱۰ ماده‌ی خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران به همبستگی ملی فرامی‌خواند و نقشه مسیری برای پایان دادن به دیکتاتوری مذهبی و انتقال حاکمیت به نمایندگان مردم ارائه می‌کند. این چشم‌انداز منعکس‌کننده خواست‌های مردم ایران است: نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری، نه به دیکتاتوری، نه به اعدام‌ها، افق یک ایران دموکراتیک و صلح پایدار در منطقه را به تصویر می‌کشد.»

خانم رجوی در سخنان خود در این کنفرانس، ضمن قدرانی از بیانیه‌های ارزشمند منتخبان مردم این کشور گفت: ممانشاتگران با دیکتاتوری دینی، ارزشهایی مثل ایستادن بر سر حقوق بشر و قاطعیت در مقابل تروریسم و گروگانگیری را قربانی منافع اقتصادی و تجاری کردند. آنها ادعا می‌کردند که رژیم را مهار خواهند کرد. اما در عمل به‌بستن راه تغییر در ایران کمک کردند. تاریخ نشان داده که شما از صحیح‌ترین و مسئولانه‌ترین سیاست حمایت کرده‌اید. پس از تجربه‌های بسیار، امروز برای جهان حقایق مهمی روشن شده است. از جمله این که: استبداد دینی حاکم بر ایران منشأ تروریسم و جنگ‌افروزی در منطقه است. این رژیم از اعدام و شکنجه و سرکوب زنان در داخل ایران دست برنمی‌دارد. این رژیم از برنامه بمب‌سازی اتمی دست برنمی‌دارد؛ زیرا یکی از تضمین‌های بقایش را از دست می‌دهد. از جنگ‌افروزی در خاورمیانه دست برنمی‌دارد؛ زیرا هژمونی‌اش فرو می‌ریزد و از تروریسم در خارج ایران دست برنمی‌دارد، زیرا ابزار شانتاژ و تهدید کشورهای دیگر را از دست می‌دهد.

در این کنفرانس باب بلکمن نماینده پارلمان انگلستان خطاب به خانم رجوی گفت: شما این مبارزه را در سخنانتان به‌خوبی توصیف کرده‌اید: «نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری، نه به حکومت اجباری». این کلمات بازتابی است از مبارزه واقعی ایران برای آزادی و دموکراسی. جنبش مقاومت شما افشاگر تروریسم رژیم و برنامه مخفی آن برای تولید تسلیحات اتمی بوده و بدون هوشیاری شورای ملی مقاومت و شبکه شجاع سازمان مجاهدین در داخل کشور، ما اکنون با یک رژیم مسلح به سلاح هسته‌یی و صادرکننده تروریسم در تهران مواجه بودیم.

بارونس اولون، عضو ارشد مجلس اعیان انگلستان و رئیس مشترک کمیته بریتانیایی ایران آزاد، ضمن ابراز خرسندی از بیانیه‌یی که توسط ۳۳۰ عضو مجلس اعیان در حمایت از مردم و مقاومت ایران امضا شده، گفت: امروز جهان می‌داند که مرکز تروریسم و جنگ‌طلبی در منطقه، رژیم آخوندهاست و خوشبختانه، نمایندگان انگلستان در شرایط بسیار دشوار در کنار مردم ایران و مقاومت ایران ایستاده‌اند.

سناتور مری فیتزپاتریک، عضو سنای ایرلند در بیانیه خود بحران روبه‌وخامت حقوق بشر در ایران و سرکوب وحشیانه مردم ایران توسط رژیم استبدادی را محکوم می‌کند. ما برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر ایستاده‌ایم و کاملاً از برنامه ۱۰ ماده‌یی به‌عنوان جایگزینی برای یک ایران آزاد و دموکراتیک حمایت می‌کنیم. ما باور داریم که ایران آزاد خواهد شد و باعث افتخار ماست که از این مبارزه برای آزادی، دموکراسی و حقوق بشر پشتیبانی کنیم.

بیانیه ۵۶۰ تن قانونگذار انگلستان آه از نهاد خلیفه ارتجاع و کارگزاران و مزدوران درآورد. مجلس رژیم روز ۳۰ اردیبهشت بیانیه‌یی در این رابطه صادر کرد که در جلسه رسمی آن قرائت شد و موضع قانونگذاران انگلستان را تهدیدی برای «حاکمیت و امنیت و اقتدار نیروهای مسلح» نظام ولایت ارزیابی کرده بود. در بیانیه مجلس ارتجاع آمده بود: «مجلس شورای اسلامی با استناد به اصول مسلم حقوق بین‌المللی و بر پایه وظیفه انقلابی و قانونی خود در دفاع از حاکمیت ملی، امنیت ملی و اقتدار نیروهای مسلح کشور اقدام نابخردانه و مغرضانه بیش از ۵۵۰ نماینده پارلمان عوام و عضو مجلس اعیان بریتانیا را که طی نامه‌یی رسمی خواستار گنجاندن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمانهای به‌اصطلاح تروریستی شده‌اند به‌شدت محکوم می‌کند.»

مجلس ارتجاع بیانیه مشترک مجلسین انگلستان را «تحت القانات مجاهدین» دانست و با تهدیدهای تروریستی نوشت: «مجلس شورای اسلامی ضمن محکومیت قاطع این اقدام مغرضانه تأکید می‌کند تصمیم احتمالی دولت بریتانیا برای تروریستی نامیدن سپاه پاسداران نقض بدیهی اصول روابط بین‌الملل بود و با واکنش قانونی و متقابل جمهوری اسلامی ایران مواجه خواهد شد» و «نیروهای نظامی بریتانیا و پایگاههای آن در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس در فهرست نهادهای متجاوز قرار گرفته و اقدامات متناسب صورت خواهد گرفت.»

۷۹- روز ۶ خرداد ۱۴۰۴ کنفرانسی در مجلس ملی فرانسه به دعوت کمیته پارلمانی برای یک ایران دموکراتیک به ریاست خانم کریستین ارگی، رئیس این کمیته، با حضور و سخنرانی خانم مریم رجوی و شماری از پارلمانت‌های فرانسه و پروفیسور آخو ویدال کوادراس برگزار شد.

خانم رجوی در این کنفرانس گفت: من امروز می‌خواهم توجه شما را به ضعف بنیادین رژیم در مقابل مردم و مقاومتی که قصد سرنگونی‌اش را دارند، جلب کنم. روز ۱۶ اردیبهشت امسال، اژه‌ای رئیس قضاییه آخوندها اعتراف کرد که حدود ۹۰ هزار معترض که بسیاری از آنان دانشجو و دانش‌آموز بودند، در اعتراضات ۱۴۰۱ دستگیر شده‌اند. در واقع مردم ایران به‌ویژه نسل جوان در حال شورش علیه رژیم است. در یکسال گذشته کارگران، نفتگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و رانندگان هزاران بار اعتراض و اعتصاب کرده‌اند. به موازات آنها کانون‌های شورشی، روزانه در سراسر کشور در حال فعالیت هستند. آنها عملیات ضداختناق را پیش می‌برند. آخوندها با ۱۱۵۰ اعدام در سال ایرانی گذشته به مقابله برخاسته‌اند. احکام اعدام برای هواداران مجاهدین در ماههای اخیر رو به افزایش بوده است.

خانم رجوی با تأکید بر این‌که رژیم آخوندها از سرکوب داخلی و تروریسم و جنگ‌افروزی در خارج دست‌برنمی‌دارد گفت: رژیم هر بار از مذاکره برای خرید زمان استفاده کرده و در قدم بعد تأسیسات اتمی را تکمیل می‌کند. همچنان‌که مقاومت ایران بارها اعلام کرده، قدم اول برای جلوگیری از دستیابی دیکتاتوری دینی حاکم بر ایران به بمب اتمی، به کار انداختن بند ماشه و فعال کردن قطعه‌نامه‌های شورای امنیت ملل متحد و جمع کردن کامل بساط اتمی رژیم به‌ویژه غنی‌سازی است.

خانم رجوی در قسمت دیگری از سخنانش گفت: ۲۷ مه سالگرد اولین نشست شورای ملی مقاومت فرانسه در سال ۱۹۴۳ است که توسط ژان مولن گردهم آمدند. این فرصتی است برای یادآوری ارزش‌های مقاومت: شجاعت، دفاع از جمهوری، عدالت و احترام به دیگران. باید از زنان و مردانی که برای آزادی فرانسه از اشغال نازی‌ها جان خود را به‌خطر انداخته و فدا کردند، قدردانی کرد. این تجربی است که با بنیانگذاری شورای ملی مقاومت ایران توسط مسعود رجوی در تیرماه ۱۳۶۰ در تهران تکرار شده است.

کریستین آریگی در این کنفرانس گفت: کمیته ما موفق شده تداوم دفاع از حقوق مردم ایران و مقاومت آنها را در طول دوره‌های مختلف قانونگذاری حفظ کند، آن هم به‌رغم اختلاف‌نظرهای آشکار اعضای آن درباره مسائل داخلی فرانسه که البته این روزها کم هم نیستند. کمیته ما همواره بر اصولی پایبند بوده که آن را از دیگر فعالیت‌هایی که مدعی حمایت از اپوزیسیون ایران هستند، متمایز می‌سازد. برای مثال، اصل محکومیت هر شکل از دیکتاتوری برای ایران، چه بازگشت به سلطنت که مردم ایران پیش‌تر در تاریخ خود با آن روبه‌رو بوده‌اند و چه حکومت مذهبی کنونی.

آندره شاسین، رئیس گروه چپ دموکرات و جمهوریخواه در مجلس ملی تا مارس ۲۰۲۵ گفت: وقتی تاریخ فرانسه را می‌خوانیم، به جوانانی فکر می‌کنیم که در ۱۸ سالگی به مقاومت پیوستند، پدرم یکی از رزمندگان این مقاومت بود، کسانی که خانواده‌شان را ترک کردند، برخی آنان را سرزنش می‌کردند که چرا خانواده‌شان را رها کرده‌اند تا بجنگند؟ یادبودی که امروز صبح در برابر آن ایستاده بودم، «دیواری در برابر فراموشی» نام گرفته است. شما نیز دیواری در برابر فراموشی بنا نهاده‌اید. من آن را در کتابخانه‌ام دارم و وقتی سرم را بلند می‌کنم، آن را با احساسی عمیق نگاه می‌کنم؛ آن کتاب شهیدانی است که شما یادشان را گرامی می‌دارید.

آندره شاسین افزود: به‌شما اتهام تروریسم می‌زنند، اتهام از هم‌پاشاندن خانواده‌ها و اتهاماتی دیگر، همان‌طور که به رزمندگان مقاومت فرانسه نیز می‌گفتند «تروریست» یا این‌که «به جمهوری لطمه زده‌اند». به‌همین دلیل باید مقاومت شما را ستود و آن را به مقاومت خودمان پیوند زد. امروز صبح، مراسم با ترانه‌ایی به پایان رسید. ترانه «گل پاریس» که مربوط به دوران مقاومت است. با خود فکر کردم، شاید با کمی تغییر، بتوانم این ترانه را به شما تقدیم کنم:

«بقال محلمان آن را در پیشخوان نگه داشته بود،

مأمور مالیات آن را در کوشش حفظ کرده بود

گلی چنین زیبا، گل امیدمان،

داروخانه‌چی آن را در شیشه‌یی نوازش می‌کرد

سرجوخه سابق از آن با ژنرال سابق سخن گفته بود،

چون این آرمان‌مان بود

کشاورز شاهد شکوفایی آن در مزار عش بود،

کشیش پیر آن را در آسمانی سفید می‌ستود

گل امید، گل شادی، همه آنان که برای آزادی ما جنگیدند

در طلوع صبح، در برابر چشمان‌شان، این گل درخشان را دیدند

گل ایران با سه رنگ و با شیر و خورشید.»

در این کنفرانس در مجلس ملی فرانسه، دکتر آلو ویدال کوادراس رئیس کمیته بین‌المللی در جستجوی عدالت در سخنانش گفت: گاهی می‌شنویم که اگر این رژیم سقوط کند، ایران به هرج و مرج کشیده خواهد شد، این حرف غلط است. زیرا اولاً، جامعه ایران، جامعه‌ی است بسیار فرهیخته، بسیار پیشرفته، با تاریخی کهن. ثانیاً، ال‌ترناتیوی آماده وجود دارد: شورای ملی مقاومت ایران، با برنامه ۱۰ ماده‌یی‌اش، با برنامه‌یی برای انتقال از دیکتاتوری به دموکراسی

و با شبکه گسترده مقاومت در داخل کشور که می‌تواند این گذار به دموکراسی را به‌خوبی سازماندهی کند. این تصور از هرج و مرج که گویا باید با رژیم حاکم مذاکره کرد چون سقوطش فاجعه‌بار خواهد بود، کاملاً نادرست است.

فیلیپ گوسلن، نایب‌رئیس کمیته قانون اساسی در مجلس ملی و نایب‌رئیس کمیته پارلمانی برای یک ایران دموکراتیک گفت: من همیشه به برنامه ۱۰ ماده‌ای فکر می‌کنم که بر اصولی بنیادین تأکید دارد: برابری زن و مرد، حاکمیت قانون و حفظ آن از طریق دموکراسی. باید از دولتها، از اروپا، بخواهیم که به بیانیه‌های دیپلماتیک اکتفا نکنند، البته بیانیه‌ها مهم هستند. وقتی سفیر احضار می‌شود، این به‌مثابه اخطار است. اما آیا اخطار کافی است؟ آیا این در شأن دهها یا شاید صدها قربانی احتمالی که می‌توانستند در (توطئه تروریستی) ویلینت کشته شوند، هست؟ آیا این در اندازه و اهمیت حمله به همکار ما هست؟ کسی که نزدیک به ۱۵ سال نایب‌رئیس پارلمان اروپا و سناتور اسپانیایی مورد احترام ما بوده است. لیستهایی وجود دارد که در آن نام افراد نامطلوب، کسانی که علیه رژیم مبارزه می‌کنند، ثبت شده است و همکار و دوست ما هم در این لیست بود. باید هشدار داده می‌شد، باید اقدامی صورت می‌گرفت و ما حق داریم بگوییم: هرگز نباید دوباره چنین چیزی تکرار شود.

ژولین بورژرول، سخنرانی نماینده اروه سولینیاک را قرائت کرد که در آن آمده بود: ۱۲ نفر از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران به اعدام محکوم شده‌اند. این اعدامها انتقام‌گیری سیاسی هستند. رژیم ایران کسانی را هدف قرار می‌دهد که نماد یک آلت‌رناتیو هستند؛ ارائه‌دهندگان دیدگاه ایران آزاد، دموکراتیک، مبتنی بر جدایی دین از دولت. من مانند بسیاری از همکاران خواستار محکومیت قاطع این اعدامها و حمایت از برنامه ۱۰ ماده‌ای ارائه شده توسط مریم رجوی هستم. این برنامه چشم‌اندازی روشن برای ایران فردا ارائه می‌دهد.

ژان پیر برار، از بنیانگذاران کمیته پارلمانی برای یک ایران دموکراتیک، گفت: قبل از هر چیز، می‌خواهم ابراز خوشحالی کنم از این‌که آخو اینجاست. او خیلی فروتن و متعهد است. چیزی که او نگفت این بود که با وجود آن حال وخیم، در حالی که زخمی و خونین بود، این نیرو را یافت که روی تلفن همراهش مقصران را معرفی کند.

وی در ادامه سخنان خود گفت: آنهایی که به‌دنبال رامحل‌های جایگزین برای سازش با آخوندها هستند، جنایتکارند. این دال بر صحت شعاری است که من شنیده‌ام: «نه گریه، نه بچه‌گریه!» چون برخی کاری بهتر از بیرون آوردن پسر شاه ایران از نفتالین ندارند، با این تصور که شاید با این یکی شانس بهتری داشته باشیم. نخیر! «نه شاه، نه ملا» و این وظیفه کمیته پارلمانی برای ایران دموکراتیک است که در این زمینه هوشیار باشد.

۸۰- روز شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۴، در کنفرانس ایران آزاد هیأتی از مجلسین عوام و اعیان انگلستان، پارلمان ایتالیا، سنای ایرلند، پارلمان مالت و پارلمان ژنو، بیانیه‌های اکثریت این مجالس قانونگذاری را به خانم رجوی تقدیم کردند. مریم رجوی با قدردانی از این حمایت‌های ارزشمند گفت: مقاومت مردم ایران با پشتوانه رزم و فداکاری در یک جنبش سازمان‌یافته و یک نسل جوان شورشگر برای تغییر بزرگ در ایران و به‌زیر کشیدن استبداد دینی و تشکیل جمهوری دموکراتیک مبارزه می‌کند. وقایع توفانی در یکسال اخیر اهمیت کلیدی یک آلت‌رناتیو دموکراتیک را هر چه بیشتر برجسته می‌کند که حامل رامحل حقیقی مسأله ایران است.

خانم نایکه، گروپیونی نماینده پارلمان ایتالیا درباره بیانیه اکثریت این پارلمان گفت: این یک پیامی قوی است که فراتر از اختلافات سیاسی با صدایی واحد می‌گوید؛ ایتالیا در کنار آزادی ایستاده است. طرح خانم رجوی تنها یک برنامه سیاسی نیست، بلکه چشم‌اندازی روشن است؛ ایرانی دموکراتیک، با جدایی دین و دولت و بدون مجازات اعدام. ایرانی که در آن زنان از حقوق برابر برخوردار باشند، انتخابات آزاد و شفاف برگزار شود و بالاخره این‌که کرامت انسانی محترم شمرده شود. این آرزویی است که امروز، به لطف نیروی مقاومت و رهبری خانم رجوی، در حال تبدیل شدن به واقعیت است. مقاومت ایران، کانون‌ها و واحدهای مقاومت، چهره ایران را از درون دگرگون می‌کنند و پارلمان ایتالیا امروز پیامی روشن به آنها می‌فرستد: شما تنها نیستید. امیدهای مردم ایران، امید ما نیز هست. درود بر مقاومت ایران و کسانی که برای آزادی می‌جنگند. زنده باد ایرانی آزاد، عدالتخواه و در صلح با جهان.

کارستن مولر، نماینده مجلس فدرال آلمان در این کنفرانس گفت: رژیم ایران این کشور را با فرهنگ غنی آن به گروگان گرفته و تروریسم را به خارج از مرزهای ایران هم صادر می‌کند. این رژیم تا بن استخوان فاسد است و در داخل ایران هم بدترین نوع جنایت علیه بشریت را مرتکب می‌شود. ما امروز اینجا هستیم تا به مردان و زنانی احترام بگذاریم که می‌جنگند و مبارزه سختی را پیش برده‌اند. ما باید به حمایت از آنها ادامه بدهیم. زیرا آزادی با ارزش‌ترین دارایی انسانی است. احساس مشترک و درک مشترک دیگری که به سخنان خانم گروپیونی معنا می‌دهد، ارج‌گذاری به فداکاری و قیمت خونینی است که مجاهدین در نبرد با رژیم ضدبشری آخوندها پرداخته‌اند؛ درک مشترکی که نشان می‌دهد چرا امیدهای مردم ایران، امید مردم آزادیخواه در دیگر نقاط جهان هم هست.

۸۱ - روز ۲۸ خرداد ۱۴۰۴ کنفرانس «ایران: راهل سوم تغییر رژیم توسط مردم و مقاومت ایران» در پارلمان اروپا در استراسبورگ با حضور و سخنرانی خانم رجوی برگزار شد. در این کنفرانس نمایندگان پارلمان اروپا از گروه‌های مختلف سیاسی سخنرانی کردند.

خانم رجوی در سخنان خود در این کنفرانس گفت: از ۳۰ آبان سال ۱۴۰۳، که من در پارلمان اروپا با شما صحبت کردم، ۷ ماه گذشته است. ترجیح می‌دهم بحث امروز را با فرموله کردن آنچه آن روز می‌گفتیم شروع کنم:

۱- بحران سرنگونی سرپای دیکتاتوری دینی را فراگرفته حالا این را همه به‌چشم می‌بینند. به‌خصوص چشم‌هایی که سوریه و آخر کار بشار اسد را در سال گذشته دیدند. کسی انتظارش را نداشت، اما واقعی بود و واقع شد.

جنگی که از بامداد جمعه ۲۳ خرداد شروع شده، آغاز یک مرحله خطر در وضعیت ایران و تحولات منطقه است. اما باید تأکید کنم که جنگ اصلی که از ۴۴ سال پیش، دقیقاً از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، در جریان است جنگ مردم و مقاومت ایران با حاکمیت فاشیسم دینی است و راهل آن هم سرنگونی این رژیم به‌دست مردم و مقاومت ایران است. من ۲۱ سال پیش در همین پارلمان گفتم راهل ایران نه در مماشات و نه جنگ، بلکه راهل سوم یعنی تغییر رژیم از طریق مردم و مقاومت سازمان‌یافته است و گفتم: «سیاست سازش و مماشات، رژیم آخوندی را در ادامه سیاستهای تشویق و بالمال جنگ را به کشورهای غربی تحمیل می‌کند». «بباید نگذاریم که تجربه مونیخ با آخوندهای مسلح به بمب اتمی، تکرار شود» و حالا می‌بینیم که مماشات با رژیم، جنگ را تحمیل کرده است. امروز هم تأکید می‌کنم که لازمه صلح و امنیت پایدار در این منطقه از جهان تغییر رژیم ایران به‌دست مردم و مقاومت ایران است.

۲- مقاومت ما از ابتدا گفت افعی کیوتر نمی‌زاید و دیکتاتوری دینی اصلاح‌پذیر نیست. به‌دنبال صدور تروریسم و بنیادگرایی و تسلیحات اتمی است و از غنی‌سازی دست بر نمی‌دارد. این هم به اثبات رسید.

۳- گفتیم که مذاکره و مماشات با این رژیم، به‌جایی نمی‌رسد و تنها وقت‌کشی و فرصت دادن به رژیم است. این هم واقعی بود و به اثبات رسید.

۴- این مقاومت ما بود که نخستین بار در مرداد ۱۳۸۱، از تأسیسات پنهان اتمی رژیم آخوندی پرده برداشت. رئیس‌جمهور وقت آمریکا، معاون رئیس‌جمهور، وزیر خارجه و مشاور امنیت ملی آن کشور، بارها به این حقیقت اشاره کردند که جهان از پروژه بمب‌سازی رژیم بی‌خبر بود و این مقاومت ایران بود که دنیا را بیدار کرد. در غیراین صورت، رژیم بمبها را مخفیانه ساخته بود. در آن روز صورت مسأله این بود که چه باید کرد؟ من از همان زمان، بر راهل سوم تأکید می‌کردم. به این معنا که نه مماشات و نه جنگ، بلکه تغییر رژیم از طریق مردم و مقاومت سازمان‌یافته و مشروع و عادلانه آنها. همان مقاومتی که متأسفانه به‌جای این رژیم و سپاه پاسدارانش، توسط آمریکا و اروپا لیست‌گذاری شده بود و این طنز تلخ تاریخ بود.

تا این‌که ابتدا اتحادیه اروپا در سال ۱۳۸۷ و سپس آمریکا در سال ۱۳۹۱، لیست‌گذاری شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران و ارتش آزادیبخش ملی ایران را لغو و باطل اعلام کردند.

منظورم از این یادآوری تأکید بر حقانیت و اصالت راهل سوم است. ما گفتیم نه پول می‌خواهیم و نه سلاح، بلکه فقط می‌خواستیم و می‌خواهیم مانند شما اروپایی‌ها، در مقابل فاشیسم از نوع دینی آن مقاومت کنیم و این مقاومت به‌رسمیت شناخته شود. فقط همین. ولی این حق تا امروز از ملت ما و مقاومت ما دریغ شده است.

البته شما در این پارلمان و همکارانتان یعنی چهار هزار پارلمانتز در دو سوی آتلانتیک و شخصیت‌های سیاسی و علمی همفکران، بارها بر آن پای فشرده‌اید.

۵ - نتیجه این‌که راحل این جنگ و بحران، سرنگونی و تغییر این رژیم به‌وسیله مردم و مقاومت ایران است. بله، آلترناتیوی با برنامه مشخص و با سابقه طولانی در یک نبرد بی‌وقفه با دیکتاتوری دینی وجود دارد، یعنی شورای ملی مقاومت ایران که امسال ۴۴ساله می‌شود. آلترناتیو را نمی‌توان مانند ۱۰۰ سال پیش با منصوب کردن یک شاه توسط انگلستان بر سر کار آورد. یا مانند سال ۱۳۳۲، با کودتا توسط آمریکا علیه دولت ملی دکتر مصدق با سرکوب و شکنجه اعدام و تحمیل کرد. اگر یک دولت ملی و دموکراتیک بر سر کار بود، تاریخ ایران و وضعیت این قسمت از جهان متفاوت بود و خمینی و آخوندها به قدرت نمی‌رسیدند.

اما مردم ایران و فرزندان آزادیخواه آن تسلیم نشدند و امروز ما در شصتمین سال مبارزه و مقاومت سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر دو دیکتاتوری هستیم؛ دیکتاتوری سلطنتی شاه و دیکتاتوری دینی آخوندها.

ما در این مبارزه حتی یک روز توقف و تعطیل نداشتیم. زندانها و شکنجه‌گاهها و جوخه‌های اعدام دیکتاتوریهایی شاه و شیخ هم یکروز توقف و تعطیل نداشته‌اند، تا روزی که سرنگون شوند.

به‌همین خاطر است که ما می‌گوییم نه‌شاه و نه‌شیخ، یعنی مردم ایران پذیرای هیچ‌گونه دیکتاتوری نیستند و آزادی می‌خواهند.

خانم رجوی در قسمت دیگری از سخنرانی خود گفت: مسأله روز در ایران و جنگی که برای آن برپا شده، مسأله اتمی است. اما مسأله ایران در تمامیت خود به‌مراتب فراتر از برنامه اتمی این رژیم است. مسأله ایران در اصل تعارض میان مردم و مقاومت ایران با استبداد دینی است. سال گذشته گزارشگر سازمان ملل، کشتار و قتل‌عام زندانیان سیاسی در دهه ۱۳۶۰ و ۶۷ را نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت اعلام کرد. حال به بیلان سال گذشته نگاه کنید. از شروع کار پزشکیان در مرداد ۱۴۰۳، تا امروز بیش از ۱۳۵۰ زندانی اعدام شده‌اند. در هیچ کشوری به‌نسبت جمعیتش به اندازه ایران اعدام صورت نمی‌گیرد. با این حال دولتها و رسانه‌های غرب کمترین توجه را به آن نشان می‌دهند.

در هیچ کشوری به اندازه ایران اعتراض و مقاومت برای تغییر رژیم نیست. هر روزه کارگران، کارمندان، معلمان، پرستاران و بازنشستگان در شهرهای مختلف کشور دست به اعتراض می‌زنند. در سال گذشته، کانونهای شورشی ۳۰۰۰ بار به‌عملیات ضداختناق علیه آخوندها دست زده‌اند، اما دولتها و رسانه‌های غرب عمداً آنچه را روی زمین در جریان است، نادیده می‌گیرند...

همچنان‌که مسعود رجوی رهبر مقاومت گفته است: نتیجه این نبرد عادلانه از پیش روشن است. نه به «گذشته» برخوایم گشت، نه در وضعیت «حال» درجا خواهیم زد، بلکه «آینده» قطعاً محقق خواهد شد. بله یک جمهوری آزاد و دموکراتیک. وقت آن است که پارلمان اروپا از اتحادیه اروپا و کشورهای عضو بخواهد مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم را به رسمیت بشناسند.

خاویر سارسالخوس از کنفرانس رؤسای کمیسیونهای پارلمان اروپا گفت: حضور شما نه تنها نماد مقاومت است، بلکه یادآوری واضحی است از پایان‌پذیری ظلم در ایران. اتحادیه اروپا باید به‌طور قاطع اقدام کند، با قرارداد سپاه پاسداران در فهرست سازمانهای تروریستی، اجرای تحریم‌های مؤثر و با حمایت از مقاومت دموکراتیکی که امروز اینجا نمایندگی می‌شود. ما اطمینان داریم که برنامه ۱۰ ماده‌ای شما انتظارات، نگرانی‌ها و مطالبات هر متعهد به دموکراسی را برآورده می‌کند.

فرانسیشکو آسپیش، عضو کنفرانس رؤسای هیاتها و عضو کمیسیون خارجه گفت: همان‌طور که خانم رجوی به‌روشنی بیان کرد، هر ملتی حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند؛ این یک حق و هم یک وظیفه است و شما این وظیفه را به‌خوبی برعهده گرفته‌اید. ما یک چیز را خوب می‌دانیم: دموکراسی صادرشدنی نیست. دموکراسی چیزی است که ملتها باید خودشان آن را بسازند. حضور کانون‌های شورشی سازمان مجاهدین خلق ایران، در سراسر کشور،

یک سرمایه‌ استراتژیک و حیاتی به‌شمار می‌رود و به همین دلیل، ما همه باید از این جنبش مقاومت حمایت کنیم تا بتواند آن تغییر مورد انتظار را رقم بزند و جمهوری دموکراتیک را در ایران مستقر کند.

لیولوکا اورلاندو، عضو کمیسیون خارجی گفت: رژیم مالاها اصلاح‌پذیر نیست و باید برچیده شود، نه با مداخله خارجی، بلکه با تعهد دموکراتیک مردم ایران. مایلیم فقط به شکست تلاش‌های پیشین برای تحمیل دموکراسی از طریق جنگ اشاره کنم؛ این به‌همان اندازه خطرناک است که تصور کنیم نئوفاشیسم سلطنتی به رهبری بچه شاه می‌تواند جایگزینی قابل‌قبول باشد. این فرد به‌صراحت ارتباط خود را با سپاه پاسداران اعلام کرده است؛ یعنی با نهادی که مسئول اصلی شکنجه، اعدام و سرکوب مردم ایران و حمایت از تروریسم در خارج است. در جریان خیزش ۱۴۰۱، مردم ایران موضع خود را به‌روشنی بیان کردند. شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «نه شاه، نه شیخ» نشان داد که مردم هم با دیکتاتوری مذهبی و هم با سلطنت مخالفند. مردم ایران نمی‌خواهند به گذشته بازگردند.

راینس پوزناکس، عضو دیگر کمیسیون خارجی گفت: من به‌طور ویژه تحت‌تأثیر شجاعت مردم ایران قرار گرفته‌ام، به‌طور خاص زنان، جوانان، و مقاومت سازمان‌یافته‌ی که رزمندگان هر روز خود را برای آرمان آزادی به‌خطر می‌اندازند. من کاملاً از فعالیت‌های کانون‌های شورشی سازمان مجاهدین خلق ایران در داخل کشور حمایت می‌کنم.

پتراس استراوچیوس، عضو کمیسیون خارجی و رئیس مشترک دوستان ایران آزاد گفت: مقاومت ایران در پارلمان اروپا و در بسیاری از کشورهای دیگر که خود نیز مسیر تغییر را پیموده‌اند، دوستان و شریکانی دارد. روی ما حساب کنید، و ما در کنار شما خواهیم ایستاد تا به مردم ایران در رسیدن به نقطه تحول کمک کنیم.

آنتونیو لوپزوایت، عضو کنفرانس رؤسای هیأت‌های پارلمان اروپا با اشاره به سخنان خانم رجوی گفت: در دنیای سیاست، نمونه‌های زیادی وجود ندارد که یک جنبش مقاومت بگوید «به‌محض شکل‌گیری دموکراسی و انتخاب پارلمان، خود را منحل می‌کنم». این نوع رفتار، آرامش و اطمینان خاطر می‌دهد. این رویکرد دموکراتیک نوید آینده شکوفا برای مردم ایران است که سال‌ها رنج کشیده‌اند.

۸۲ - در همین روز (۲۸ خرداد) کنفرانس دیگری تحت عنوان «ایران: راحل سوم، تغییر رژیم توسط مردم و مقاومت ایران» در پارلمان اروپا در استراسبورگ با حضور و سخنرانی خانم رجوی و شماری از اعضای پارلمان و شخصیت‌های برجسته اروپایی تشکیل شد.

خانم رجوی گفت: تا آنجا که به موضوع اتمی برمی‌گردد ما بارها خطاب به خامنه‌ای گفته بودیم و باز هم تکرار می‌کنیم بفرمایید مذاکره کنید و دست از بمب اتمی بردارید. اما خامنه‌ای همچنان که امروز هم در پیام تلویزیونی‌اش تکرار کرد تن به این کار نمی‌دهد زیرا بمب اتمی را ضامن بقای خودش و اعمال هژمونی در منطقه و عقب‌نشینی از آن را کوتاه‌ترین راه سرنگونی می‌داند. او تمام قیمت را از مردم بی‌پناه می‌گیرد و آنها را در جنگ و اضطراب و ناامنی و آوارگی فرو می‌برد تا رژیم را حفظ کند.

در این کنفرانس **کارلو چیچولی نماینده پارلمان اروپا** از ایتالیا گفت: صلح و امنیت در ایران و منطقه تنها با عبور از این رژیم ممکن خواهد بود و این نیازمند نیروی ایرانی سازمان‌یافته، باثبات، معتبر و همسو با اهداف دموکراتیک است. این دقیقاً همان نقشی است که سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت ایران ایفا می‌کنند. تغییر واقعی فقط می‌تواند از طریق یک نیروی سازمان‌یافته و مصمم در داخل کشور صورت گیرد. این درسی است که از تاریخ قرن بیستم می‌گیریم. معادله روشن است: تا زمانی که این رژیم در قدرت بماند، هرگز از سیاست‌های اتمی، موشکی و تهاجمی خود دست نخواهد کشید، چرا که اینها پایه‌های بقای آن هستند.

نیکولا پروکاچینی، رئیس مشترک گروه محافظه‌کاران و فرمیست‌ها در پارلمان اروپا گفت: ما آرزو داریم که مردم ایران به آزادی برسند. ۴۰ سال است که متأسفانه نام کشور شما با رژیمی سرکوبگر گره خورده است. اما اگر کمی عمیق‌تر فکر کنیم، این تنها بخش کوچکی از تاریخ چند هزار ساله ملت شما است؛ ملتی که همواره نماد آزادی،

بردباری، هنر، شعر و فرهنگ بوده است. شما جهان را روشن کرده‌اید و یقین دارم که به‌زودی دوباره این کار را خواهید کرد. پس، قوی باشید و برایتان آرزوی موفقیت دارم.

گی فرهوفشناد، نخست‌وزیر سابق بلژیک که در این کنفرانس شرکت داشت گفت: بهترین تضمین جلوگیری دستیابی رژیم ایران به بمب اتمی در آینده، ایجاد یک ایران دموکراتیک است. آنچه امروز از اتحادیه اروپا و تمامی بازیگران بین‌المللی انتظار می‌رود، یک استراتژی تعامل فعال با مردم ایران است، هر چه سریع‌تر. ما همراه با چند تن از همکاران پیشین، از جمله آقای آلتمایر، وزیر پیشین اقتصاد آلمان و لیام فاکس، وزیر پیشین دفاع انگلستان، سندی را برای مقامات اروپایی تهیه کرده‌ایم که می‌تواند راهنمای این استراتژی نوین باشد. این استراتژی بر چهار عنصر اساسی بنا شده است. اولین عنصر این است که در سریع‌ترین زمان ممکن، سپاه پاسداران به‌عنوان یک سازمان تروریستی معرفی شود. عنصر دوم تحریم‌های سیاسی و مالی علیه تمامی افرادی است که در رژیم آخوندها نقش دارند. سومین ستون این استراتژی این است که از همین امروز باید آمادگی لازم را برای گشودن پرونده‌های قضایی علیه کسانی از رژیم آخوندها که مسئول نقض حقوق بشر و اعدامها هستند فراهم شود. جهان نمی‌تواند پس از بیش از چهل سال، همچنان از بهرسمیت شناختن جنایتکار بودن این رژیم سر باز زند؛ اما نکته چهارم و به‌باور من مهم‌ترین نکته، گشودن یک گفتگوی ساختاریافته و رابطی‌جدی با اپوزیسیون دموکراتیک ایران است. چرا نباید در این شرایط، به‌ویژه شورای ملی مقاومت ایران را به‌عنوان نماینده قانونی مردم ایران بهرسمیت بشناسیم؟ این کاری است که می‌توانیم انجام بدهیم و تأثیری به‌سزا خواهد داشت.

اندا کنی، نخست‌وزیر جمهوری ایرلند ۲۰۱۱-۲۰۱۷ گفت: من امیدوارم با تکیه بر برنامه‌ی که نخست‌وزیر پیشین بلژیک و همکارانش تهیه کرده‌اند، بتوان این تلاش را به‌پوشش جهانی رساند. خوشحالم که به استراسبورگ آمدم و از این حرکت حمایت می‌کنم؛ چرا که این پارلمان به اصول دموکراسی و حق مردم برای داشتن نظر، اعتقاد دارد. بگذارید مردم ایران آینده خود و فرزندان‌شان را خودشان رقم بزنند.

آلبریکو گامبینو نایب‌رئیس کمیسیون خارجی پارلمان اروپا گفت: من تمام همبستگی‌ام را در پیشبرد این مبارزه بزرگ برای دموکراسی با شما اعلام می‌کنم تا در آینده‌ی نزدیک بتوانیم به‌عنوان نمایندگان پارلمان اروپا، از ایران و تهران به‌عنوان یک کشور آزاد بازدید کنیم.

ریشارد چارنسکی، نایب‌رئیس پارلمان اروپا و زیر پیشین امور اروپایی لهستان گفت: در طول سال‌هایی که در پارلمان اروپا بودم، دستیابی به ایران آزاد را یکی از اهداف اصلی زندگی سیاسی خود قرار دادم. این تعهد بیش از ۲۰ سال ادامه داشته است و من هر آنچه در توان داشتم برای حمایت از جنبش خانم رجوی برای یک جمهوری دموکراتیک و مبتنی بر جدایی دین و دولت انجام داده‌ام، جنبشی که هم دیکتاتوری سلطنتی و هم دیکتاتوری مذهبی آخوندها را رد می‌کند.

دومینیک آتیاس از دیگر سخنرانان کنفرانس گفت: ما گاهی چهره فریبنده رضا پهلوی را در تلویزیون می‌بینیم. ایرانی‌ها او را نمی‌خواهند آنها هیچ دست‌نشانده تازه‌ی روی تخت سلطنت را نمی‌خواهند. ۸۵ سال پیش، ژنرال دو گل مردم فرانسه را به مقاومت فراخواند. آنهایی که مقاومت می‌کردند، تروریست نامیده می‌شدند. پدر من یکی از همین تروریست‌ها بود. او در سال ۱۹۴۲ در سن ۲۱ سالگی، به لندن رفت تا به نیروهای فرانسه آزاد بپیوندد. او همواره به من می‌گفت: مقاومت همیشه پیروز خواهد شد.

۸۳ - روز ۱۷ تیر ۱۴۰۴ (۸ ژوئیه ۲۰۲۵) خبرگزاری فرانسه گزارش داد: ۵۹ نماینده مجلس فرانسه خواستار «یک آلترناتیو دموکراتیک» شدند. این خبر را کمیته پارلمانی برای یک ایران دموکراتیک اعلام کرد. کریستین آریگی، نماینده حزب اکولوژیستها (سبزها)، گفت: «ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و شاهد ادامه اقدامات خونین این رژیم علیه دموکراسی باشیم». او افزود: «ما با اطمینان کامل از گزینه جایگزین ممکن در ایران، حمایت می‌کنیم». در میان امضاکنندگان این بیانیه، می‌توان به فیلیپ گوسلان، نماینده حزب جمهوری‌خواهان و هروه سولینیاک، نماینده حزب سوسیالیست اشاره کرد. نمایندگانی که در برابر ساختمان مجلس ملی فرانسه حضور یافتند، بر فراگیر بودن این بیانیه از نظر جناح‌های سیاسی مختلف و به گفته ژان پیر برار نماینده سابق مجلس و عضو این کمیته، بر ضرورت داشتن «ایرانی دموکراتیک» بدون دیکتاتوریه‌های «شاه یا ملها» تأکید کردند. کمیته CPID که در سال ۲۰۰۸ تأسیس

شده، شامل نمایندگان و سناتورهایی از طیف‌های مختلف سیاسی فرانسه است و در زمینه آگاهی‌بخشی درباره تبلیغ احترام به حقوق بشر در ایران و ترویج استقرار یک نظام دموکراتیک فعالیت می‌کند. این نمایندگان ضمن یادآوری حمایت این کمیته از سازمان مجاهدین، هشدار دادند که «سرکوب شدید» در ایران ادامه دارد، جایی که «همه مخالفان و زنانی که برای آزادی مبارزه می‌کنند در معرض زندان یا خطر مرگ قرار دارند.»

خبرگزاری فرانسه در گزارش خود از برابر ساختمان مجلس ملی فرانسه، افزود: در آنجا صدها پرتره از شهروندان ایرانی که در جریان موج‌های سرکوب جمهوری اسلامی اعدام شده‌اند، به نمایش گذاشته شده بود.

در «بیانیه ایران ۲۰۲۵» که توسط نمایندگان مجلس ملی فرانسه امضا شده، آمده است: سقوط برق‌آسای دیکتاتور سوریه، استراتژی رژیم ایران را در استفاده از نیروهای نیابتی، برای بقای خودش با بن‌بست مواجه کرده و ما شاهد شروع دوران جدیدی در ایران و منطقه هستیم. مماشات و سرمایه‌گذاری بر چنین رژیم‌هایی ناقض ارزش‌های دموکراتیک و نافی صلح است. تجربه سوریه نشان داد رژیم‌هایی مانند تهران و دمشق برخلاف آنچه تبلیغ می‌کنند، در معرض سقوط هستند. سیاست درست قرار گرفتن در کنار مردم ایران است که خواهان تغییر رژیم هستند. مردم ایران و مقاومت سازمان‌یافته آنها باید نقطه کانونی یک سیاست اصولی در قبال ایران باشند؛ مردمی که در قیام ۲۰۲۲ هر گونه دیکتاتوری، چه سلطنتی، چه مذهبی را رد کردند و خواستار یک جمهوری دموکراتیک شدند. آنها با تحریم کامل نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری بار دیگر بر این خواست تأکید کردند. از آن زمان، اعتراضات مردمی و فعالیت کانون‌های شورشی، مستمراً تشدید شده است. رژیم به‌طور ناموفقی تلاش کرده با افزایش سرکوب و اعدام این روند را متوقف کند. شمار زیادی از زندانیان سیاسی در حال حاضر زیر حکم اعدام قرار دارند. دیوان‌عالی کشور اخیراً حکم دو تن از آنها را به اتهام عضویت در مجاهدین تأیید کرد و در انتظار اجرای حکم هستند.

مردم ایران به‌تصریح اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، ناگزیر از پناه بردن به «آخرین علاج، شورش بر ضد ظلم» شده‌اند. این حق آنها برای مقابله با سپاه پاسداران باید به رسمیت شناخته شود و سپاه پاسداران در لیست تروریستی قرار گیرد. مردم ایران شایسته برخورداری از آزادی اجتماعات و لغو حکم اعدام و برابری جنسی و جدایی دین از دولت، در چارچوب یک نظام دموکراتیک با چشم‌انداز صلح پایدار در منطقه هستند، موادی که در طرح ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی، پرزیدنت شورای ملی مقاومت ایران تصریح شده است.

خانم کریستین ارگی، رئیس کمیته پارلمانی برای یک ایران دموکراتیک، در جریان اعلام این بیانیه در مقابل پارلمان فرانسه گفت: قبل از هر چیز می‌خواهم حمایتان را ابراز کنم از سسیل کوهر و ژاک پاریس که در زندانهای ایران محبوس هستند. ملاها همچنان از گروگان‌گیری استفاده می‌کنند تا به کشورها و دیپلوماسی‌های ما فشار وارد کنند. اما واضح است که همه آن کسانی که اعدام شده‌اند نیز باید مورد توجه باشند، زیرا اعدامها ادامه دارد. در ایران، کسانی که با رژیم ملاها و دیکتاتوری خونبارشان مخالفت می‌کنند، اعدام می‌شوند؛ این دیکتاتوری سال‌ها و سال‌ها ادامه داشته و ما نمی‌توانیم دست روی دست بگذاریم و این کشتارها را تماشا کنیم. ما نمی‌توانیم در برابر رژیم خونریزی که به اقداماتش علیه دموکراسی، علیه بیان آزاد، علیه زنانی که در ایران صدای خود را بلند می‌کنند ادامه می‌دهد، بی‌تفاوت بمانیم. امروز جایگزینی واقعی برای رژیم خونریز ملاها وجود دارد. نه شاه، نه ملاها، بلکه یک آلترناتیو دموکراتیک که سال‌ها و دهه‌هاست به‌منظور برقراری ایران دموکراتیک شکل گرفته است.

نماینده دیگر مجلس ملی پاتریک هتزل از حزب جمهوریخواه گفت: بدیهی است که این مردم ایران هستند که باید درباره سرنوشت خود تصمیم بگیرند. اما آنچه ما می‌خواهیم، این است که پیامی روشن به مردم ایران بفرستیم؛ مبنی بر این‌که ما نمایندگان مجلس فرانسه، می‌خواهیم هر کاری در توانمان است انجام دهیم تا از توسعه یک دموکراسی واقعی حمایت کنیم. مردم ایران، مردمی بزرگ هستند. آنها شایسته یک نظام دموکراتیک هستند. این چیزی است که ما آرزو داریم، و دلیلی است که ما به شکل فراحزبی و مستقل گردهم آمده‌ایم. ما در حال حاضر تقریباً ۲۰۰ نماینده در مجلس ملی هستیم که در طول این دوره قانونگذاری، حمایت خود را از کمیته پارلمانی برای ایران دموکراتیک اعلام کرده‌ایم.

ژرار لوسول نماینده مجلس ملی فرانسه از حزب سوسیالیست گفت: ما اینجا هستیم تا همبستگی خود را با مردم ایران اعلام کنیم. ما در کشوری زندگی می‌کنیم که مهد انقلاب فرانسه است، کشوری با سنت‌های دموکراتیک، و ما آرزو داریم که ایران نیز بتواند هر چه زودتر به یک رهایی دموکراتیک دست یابد، تا امکان شکل‌گیری کثرت‌گرایی سیاسی در آن فراهم شود. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، ما در کنار آزادی، برابری و برادری ایستاده‌ایم.

۸۴- روز چهارشنبه ۸ مرداد، خانم مریم رجوی در یک جلسه در پارلمان ایتالیا، با حضور نمایندگان پارلمان و سناتورهای ایتالیایی و شخصیت‌های بین‌المللی و شماری از شهرداران ایتالیا سخنرانی کرد. در این جلسه، شارل میشل پرزیدنت اتحادیه اروپا (۲۰۲۴ - ۲۰۱۹) و نخست‌وزیر پیشین بلژیک، سناتور جولیو ترنتزی، رئیس کمیسیون سیاست‌های اروپا در سنای ایتالیا و وزیر خارجه سابق ایتالیا، سناتور لوچيو مالان، رئیس فراکسیون اکثریت (حزب برادران ایتالیا) در سنا، لیندا چاوز، مدیر پیشین روابط عمومی کاخ سفید، نایکه گروپیونی، عضو کمیسیون خارجی پارلمان ایتالیا و لورنزو چرا نماینده پارلمان و رئیس هیأت پارلمانی ایتالیا در ناتو، امانوئله پوتزولو، نماینده پارلمان ایتالیا، سیمونو، جاکاردی رئیس شورای شهر فوسانو شرکت داشتند. در این کنفرانس، بیانیه ایران آزاد ۲۰۲۵ با امضای اکثریت سنای ایتالیا توسط سناتور جولیو ترنتزی و سناتور لوچيو مالان به خانم رجوی تقدیم شد. این بیانیه ضمن حمایت از برنامه ۱۰ ماده‌یی، خواستار لیست‌گذاری تروریستی سپاه پاسداران و به رسمیت شناختن مبارزه کانون‌های شورشی با سپاه پاسداران شده است.

خانم رجوی در این اجلاس در سخنرانی خود گفت: چهار روز پیش در سپیده‌دم یکشنبه ۵ مرداد، استبداد دینی با اعدام دو مجاهد خلق، بهروز احسانی و مهدی حسنی به یک جنایت وحشیانه دست زد؛ جنایت ریختن خون فرزندان ایران به جرم آزادیخواهی، جنایت شکنجه و ارباب و تهدید که از سه سال پیش نسبت به اعدام‌شدگان اعمال شد. دژخیمان بارها، آنها را بر سر دوراهی گذاشتند: ندامت و حفظ جان یا اعدام و سر به‌دار شدن در صورت ایستادگی بر سر موضع، یعنی دفاع از آزادی مردم ایران و یک ایران آزاد. اما انتخاب آنها همان بود که ۳۰ هزار زندانی سیاسی قتل‌عام شده در سال ۶۷ در پیش گرفتند. رژیم جرم این دو قهرمان را «اجتماع و تبانی علیه امنیت» نظام اعلام کرده است. اما اجتماع و اقدام برای برهم زدن امنیت نظام ولایت فقیه و قیام برای به‌زیر کشیدن آن کاری است که عموم مردم ایران برای آن آماده‌اند. بله، اگر این جرم است، هر ایرانی به آن افتخار می‌کند... بله، مقاومت ما از سال‌ها پیش هشدار داده که مماشات و سکوت و انفعال دولتها، برای فاجعه آفرینی‌های ضدانسانی بیشتر به رژیم دست باز می‌دهد. باید برای نجات جان زندانیان سیاسی دست به اقدام فوری زد.

من امروز به خانه دموکراسی ایتالیا آمده‌ام برای ارائه نقشه مسیری که متکی به توانایی‌های جامعه پیاخاسته ایران در جهت یک تغییر بزرگ برای به‌زیر کشیدن استبداد دینی است. دستیابی به این هدف مبتنی بر راحل سوم است: یعنی نه جنگ خارجی، نه دیکتاتوری دینی و مماشات با آن، بلکه تغییر رژیم به‌دست مردم و مقاومت سازمان‌یافته ایران. درستی و اصالت راحل سوم در تحولات بزرگ اخیر محک خورده است. که می‌توان آن را این‌چنین خلاصه کرد:

- راحل سوم پاسخ بن‌بست جهانی در برابر استبداد مذهبی در این زمانه است. قطع کردن دست این رژیم از بمب اتمی و برچیدن بساط جنگ‌افروزی آن، فقط یک راه دارد و آن به‌زیر کشیدن رژیم توسط مردم و مقاومت ایران است. هر راهی غیر از این هم ننگ و هم جنگ را به جامعه جهانی تحمیل می‌کند. مسأله ایران در تمامیت خود به‌مراتب فراتر از برنامه اتمی این رژیم است. مسأله ایران در اصل، جنگ مردم و مقاومت ایران با استبداد دینی است.

- راحل سوم متکی به قیام و مقاومت سازمان‌یافته فرزندان مردم ایران در کانون‌های شورشی و ارتش بزرگ آزادی است این راحل چکیده مبارزات مردم ایران از مشروطه تا به‌حال در برابر دو دیکتاتوری سلطنتی و دینی است. آنها همواره در یک همدستی شوم علیه منافع مردم ایران بوده‌اند.

- راحل سوم، تکامل مبارزه تاریخی مردم ایران برای استقلال و آزادی است. این راحل سرشتی دموکراتیک دارد که قدرت را با روندی دموکراتیک به مردم ایران انتقال می‌دهد و یک دموکراسی پیشرفته را بنیان می‌گذارد. این راحل

به‌قول رهبر مقاومت، ادامه و میراث تاریخی راهبرد مصدقی «موازنه منفی» است و اولویت آن با شکوفایی حاکمیت مردم و توسعه اقتصادی و اجتماعی دموکراتیک ایران است.

در این کنفرانس، **خانم ناپکه گروپیونی** گفت: همه ما می‌دانیم که متأسفانه ایران سالهاست با تنشهای عمیق روبه‌روست. در سال‌های اخیر شاهد اعتراضات شجاعانه‌ی به‌ویژه از سوی جوانان و زنان بوده‌ایم که خواهان شنیده‌شدن، عدالت و آزادی هستند. به‌عنوان یک نماینده پارلمان ایتالیا و به‌عنوان یک زن، نمی‌توانم در برابر چنین مطالباتی بی‌تفاوت بمانم. بی‌تردید «رامحل» نسخه‌ی آماده و از پیش تعیین‌شده نیست؛ بلکه ما با نیت ارائه‌ی بیشترین کمک برای شکل‌دادن به آن گردهم آمده‌ایم. این مسیری است که از شجاعت کسانی آغاز می‌شود که هر روز جان خود را برای ساختن آینده‌ی متفاوت به خطر می‌اندازند. اعدام دو زندانی سیاسی، به‌روز احسانی و مهدی حسنی، نگرانی‌های عمیقی ایجاد کرده است. معمولاً برای بزرگداشت چنین لحظاتی درخواست یک دقیقه سکوت می‌کردم، اما معتقدم سکوت برای مبارزه با این رژیم مناسب نیست. بنابراین، اگر موافق باشید پیشنهاد می‌کنم بجایش یک دقیقه کف بزنی؛ برای همه زنان، مردان و تمامی کسانی که زندگی خود را وقف عدالت، آزادی و دموکراسی کرده‌اند.

شارل میشل سخنران دیگر کنفرانس گفت: دیکتاتوری آخوندها ضعیف‌تر از هر زمان دیگر است و چون ضعیف‌تر شده، خطرناک‌تر و بی‌رحم‌تر می‌شود. فقط در ماه گذشته، ۸۱ زندانی اعدام شدند. رژیم از مجازات اعدام به‌عنوان یک ابزار برای سرکوب تمام اشکال مخالفت استفاده می‌کند. اخیراً رسانه‌های حکومتی به اعدام‌های سال ۱۹۸۸ اشاره کرده‌اند، به‌نقل از آنها، نقل‌قولی نیش‌دار «یک تجربه موفق برای حفظ قدرت». سال ۱۹۸۸ شاهد قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی بود که حدود ۹۰ درصد آنها وابسته به سازمان مجاهدین خلق بودند.

دیکتاتوری آخوندها قبل از هر چیز تهدیدی روزانه برای مردم ایران است. بی‌رحمی آن علیه زنان، علیه دانشجویان، علیه همه کسانی که رویای آزادی را در سر دارند، هیچ حد و مرزی ندارد. و در کنار این، منبع اصلی خشونت و بی‌ثباتی در منطقه و فراتر از آن است.

من شاهد بوده‌ام که دیکتاتوری آخوندها چگونه با گروگان‌گیری به‌عنوان یک تاکتیک تکراری و با انجام اعمال تروریستی در خاک اروپا، به دولتها و کشورهای اروپایی فشار آورده و باج‌خواهی کرده است. سیاست ممانشات با این رژیم کارایی ندارد و سکوت به‌معنای همدستی است. من کاملاً موافقم که عملیات نظامی خارجی به رامحل درست منجر نخواهد شد. تنها راه، اراده و قدرت مردم ایران و مقاومت ایران و یکنه‌های آن در داخل کشور است. آینده ایران در دست مردم آن است: تغییر رژیم به دست مردم ایران و مقاومت سازمان‌یافته. طرح ۱۰ ماده‌ی یک برنامه قدرتمند برای یک ایران جدید و یک نقشه‌مسیر از دیکتاتوری به دموکراسی است. بیایید در سمت درست باشیم، در سمت ایران آزاد، در سمت عدالت، در سمت آزادی.

سناتور جولینو ترتزی با اشاره به مقطع بسیار حساسی که این کنفرانس برگزار می‌شود گفت: ملت شما، ملتی است که دشواریهای غیرقابل تحمل و زندگی تحت‌قوانین سرکوبگرانه را می‌شناسد؛ قوانینی که هر روز بیشتر به خون آغشته می‌شوند. ویژگی ذاتی این رژیم از بدو تأسیس توسل روزانه به مجازات اعدام برای سرکوب هرگونه مخالفت بوده است. اجازه بدهید در مجلس نمایندگان ایتالیا، بگویم که چقدر شرم‌آور است که برخی تحلیلگران و به‌اصطلاح کارشناسان امور ایران، درباره‌ی رئیس‌جمهوری که مسئول این جنایات است، با نادیده گرفتن واقعیت‌ها، به‌عنوان «میانرو»، «اصلاح‌طلب» و «قابل مذاکره» صحبت می‌کنند. رژیم آخوندها یک حکومت یاغی است که باید به‌طور کامل منزوی شود. مردم ایران که خواهان ایرانی مبتنی بر اصول دموکراسی، عدالت و حاکمیت قانون هستند، باید به هر قیمتی حمایت شوند.

نماینده پارلمان لورنزو چزا گفت: بیایید برای مردم ایران، برای میلیون‌ها نفری که رنج می‌برند، برای گرامیداشت بیش از ۱۰۰ هزار نفری که جانشان را برای آزادی دادند، مبارزه کنیم و به جلو نگاه کنیم و به خانم رجوی در کاری که انجام می‌دهد کمک کنیم. زمان آن فرا رسیده است که همه به مردم ایران کمک کنیم تا از این ستم رها شوند.

لیندا چاوز گفت: مریم رجوی الهامبخش مردم در سراسر جهان است. او نشان می‌دهد که یک زن می‌تواند در برابر این رژیم زن‌ستیز بایستد. او توانسته مقاومت و جنبشی را سازماندهی کند که حاضرند به خیابان بیایند و «نه» به خامنه‌ای و «نه» به بازگشت سلطنت در ایران بگویند.

سناتور لوچو مالان گفت: از مریم رجوی سپاسگزارم که الگویی برای ماست. الگویی برای دنیای آزاد است و این را می‌توان از حمایت گسترده‌یی که در میان مردمش و در میان کسانی که امروز اینجا حضور دارند، مشاهده کرد. به ندرت این سالن را چنین پرجمعیت دیده‌ایم؛ شاید هرگز. از همه شما که اینجا هستید سپاسگزارم. آزادی ایران تنها مسأله ملت بزرگ ایران نیست، بلکه به همه ما مربوط می‌شود. این رژیم آشکارا از گروه‌های تروریستی حمایت کرده است؛ دادگاه‌هایی در اروپا ثابت کرده‌اند که برای یک گردهمایی بزرگ شورای ملی مقاومت ایران طرح سوءقصد ریخته شده بود. من نیز آنجا حضور داشتم، دیگران هم بودند. جان همه شرکت‌کنندگان در خطر بود.

نماینده امانوله پوتولو: من با دقت بسیار به همه سخنرانی‌هایی که پیش از من ارائه شد، گوش دادم. در نهایت، آنچه آشکار شد، همان چیزی است که هر بار در دیدار با شما، خانم رجوی، به چشم می‌آید؛ هیچ دیداری نمی‌گذرد و نگذشته که پس از آن، ما به تغییر این رژیم نزدیکتر نشده باشیم.

سیمونا جاکاردی گفت: من رئیس شورای شهر فوسانو، در استان کونئو هستم. همراه من هیأتی پرشمار از استان کونئو و دیگر شهرداری‌های حضور دارند. ما اینجا هستیم تا همبستگی خود را با شما اعلام کنیم و از همه مهم‌تر، به این واقعیت اذعان کنیم که در برابر ما بانویی قرار دارد که مظهر قدرت، باور و اراده است؛ این شاید یکی از بزرگترین درسهایی باشد که باید به‌عنوان پیام امید به مردمی‌رسانده شود که متأسفانه مدتهاست نمی‌دانند تفاوت میان نیکی و بدی چیست و مفهوم دموکراسی چیست.

۸۵- روز پنجشنبه ۹ مرداد، به‌دعوت کمیسیون حقوق بشر سنای ایتالیا، خانم مریم رجوی توسط این کمیسیون مورد استماع قرار گرفت و پیرامون جنایت‌های رژیم گواهی داد. در آغاز، **خانم سناتور پوچارلی**، رئیس کمیسیون با اشاره به سابقه ابتکارات انسانی این کمیسیون، از جمله پیگیری پرونده‌های اعدام و شهادت مخالفان رژیم گفت: ما در این شرایط سخت و در مقابل نقض وخیم حقوق بشر در ایران توسط رژیم حاکم، با مردم و مقاومت ایران اعلام همبستگی می‌کنیم. این استماع به‌صورت رسمی و مستقیماً توسط سایت سنا پخش می‌شود.

خانم رجوی در آغاز استماع با اشاره به اعدام مجاهدان خلق بهروز احسانی و مهدی حسینی، گفت ۱۴ زندانی سیاسی دیگر با همین اتهام زیر حکم اعدام هستند. هر چه رژیم به سرنگونی نزدیکتر می‌شود، با افزایش اعدام‌ها، دستگیریهای کور و گسترده، گسیل مزدوران مسلح به خیابان‌ها، کنترل اینترنت، سرکوب را تشدید می‌کند.

در یک سال ریاست‌جمهوری پزشکیان، حدود ۱۵۰۰ اعدام در ایران صورت گرفته است. سرکوب، مهم‌ترین ابزار بقای رژیم است. اعدام، شکنجه، سرکوب زنان و اقلیت‌ها، نقض آزادی بیان و اجتماعات همه اجزای جدایی‌ناپذیر سیاست‌های رژیم هستند.

آن روی سکه نقض حقوق بشر در ایران، صدور تروریسم و جنگ‌افروزی و تولید بمب اتمی است. رژیمی که خصمانه‌ترین رابطه را با مردم ایران دارد، برای بقای خود به جنگ‌افروزی و بمب اتمی نیازمند است. سکوت و بی‌عملی در برابر اعدام و کشتار در ایران نه تنها مشوق رژیم در ادامه جنایت، بلکه چراغ سبزی برای قانون‌شکنی‌های بین‌المللی هم هست. دولتهای اروپایی باید روابطشان با این رژیم را به توقف اعدام مشروط کنند. مسئولان جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی و اعدام و قتل‌عام زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و کشتار معترضان در قیام‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ باید از سوی جامعه جهانی و دولتهای اروپایی حسابرسی شوند و در برابر عدالت قرار گیرند. اولین کسی که باید پاسخگو باشد و حسابرسی شود، شخص خامنه‌ای، ولی‌فقیه رژیم است. او باید در مقابل عدالت قرار گیرد.

تروریسم، اهرم دیگر رژیم علیه مخالفان در خارج است. محمدحسین نقدی، نماینده شورای ملی مقاومت ایران در همین رم ترور شد. سه هفته پیش قاضی تحقیق اسپانیا طی کیفرخواستی اعلام کرد، سوءقصد به دکتر آخو ویدال کوآدراس، معاون سابق پارلمان اروپا به‌خاطر حمایت او از مقاومت ایران و توسط باند جنایتکاری انجام شده که گرداننده آن اکنون در ایران است.

خانم رجوی تأکید کرد: ما برای ایرانی مبارزه می‌کنیم که در آن از اعدام و شکنجه و تبعیض خبری نباشد. در طرح ۱۰ ماده‌یی «ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام» تصریح شده است. در این طرح بر «قضایه مستقل طبق معیارهای بین‌المللی مبتنی بر اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمه علنی، استقلال کامل قضات و الغای قوانین شریعت آخوندی و بیدادگاه‌های ضدانقلاب» تأکید شده است. حقوق بشر برای مردم و مقاومت ما موضوع مرگ و زندگی و برای رژیم جام‌زهر است.

در این استماع، سناتور ناتوراله گفت: شما در ایران مبارزه سختی را پیش می‌برید، شما برای ارزش‌های والایی تلاش می‌کنید و ما می‌خواهیم در این کار سخت با تمام قوا هم‌صدا و کمک‌کار شما باشیم. ما به‌عنوان کمیسیون حقوق بشر، و من به‌عنوان نماینده جنبش پنج ستاره، همیشه در کنار شما هستیم و حمایت خود را ادامه خواهیم داد. ما از این‌که شما به این‌جا آمدید و ما را در جریان وضعیت قرار دادید، صمیمانه سپاسگزاریم.

سناتور ترتری گفت: مقاومت ایران یک جنبش وسیع و ریشه‌دار است؛ مقاومتی که هدفش بازگرداندن سلطنت سرکوبگر نیست، بلکه ساختن ایرانی نوین و دموکراتیک است. این مقاومتی است که در حال گسترش است، و موجی از حمایت فزاینده و موفقیت را تجربه می‌کند. کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ و به‌ویژه قتل‌عام ۶۷ الگویی است که بار دیگر رژیم درصدد انجام آن است. اما اگر رژیم فکر می‌کند سرکوب همان نتایج سال ۶۷ را برایش خواهد داشت اشتباه می‌کند. این رژیم سفیر پیشین، دکتر کاظم رجوی را به‌خاطر این‌که قتل‌عام ۶۷ را در مجامع بین‌المللی پیگیری می‌کرد، در ژنو ترور کرد.

اکنون شرایط کاملاً متفاوت است. رژیم تضعیف‌شده و قسمت بزرگی از دنیا عظمت کاری را که شما می‌کنید درک کرده و متوجه شده که به‌خاطر افشاگری‌های مقاومت ایران از سال ۲۰۰۳ تا امروز درباره برنامه غیرقانونی و خطرناک تسلیحات هسته‌یی رژیم ملاحا، به شما بدهکار است. ما باید با عزمی راسخ از مبارزه و آرمان شما حمایت کنیم.

فصل نهم

کنفرانس بین‌المللی روز جهانی زن

کارزار مقاومت ایران علیه اعدام‌های فزاینده

و نقض وخیم حقوق بشر در ایران

۸۶ - کنفرانس بین‌المللی «زنان نیروی تغییر، ایران آزاد ۲۰۲۵» به‌مناسبت روز جهانی زن، روز شنبه ۴ اسفند ۱۴۰۳ با حضور و سخنرانی خانم رجوی و شماری از شخصیت‌های سیاسی زن و نمایندگان پارلمان و چهره‌های برجسته مدافع حقوق زنان و حقوق شر تشکیل شد. سخنرانان عبارت بودند از:

- دکتر روزالیا آرتناگا سرانو، معاون و رئیس‌جمهور اکوادور ۱۹۹۷

- آنلی یاتنماکی اولین نخست‌وزیر زن فنلاند ۲۰۰۳ و نایب‌رئیس پارلمان اروپا ۲۰۱۷-۲۰۱۵

- ادیتا طاهری نایب نخست‌وزیر کوزوو ۲۰۱۴-۲۰۱۱ از رهبران استقلال کوزوو

- جری بلر حقوقدان، همسر نخست‌وزیر پیشین انگلستان

- میشل آلیو ماری وزیر پیشین دفاع، دادگستری، خارجه و وزیر ارشد دولت فرانسه
- کندیس برگن، رهبر حزب محافظه‌کار کانادا ۲۰۲۲ و وزیر توسعه اجتماعی ۲۰۱۵-۲۰۱۳
- ترزا ویلیرز، وزیر محیط‌زیست انگلستان ۲۰۲۰-۲۰۱۹ و وزیر ایرلند شمالی ۲۰۱۶-۲۰۱۲
- هلنا کاریراس، وزیر دفاع پرتغال ۲۰۲۲-۲۰۲۴
- سهام بادی، وزیر زنان تونس ۲۰۱۴ - ۲۰۱۱
- فاتن رمضان، رئیس هیأت مدیره سازمان بین‌المللی بلاقیود از سوریه
- هلن گودمن، معاون مجلس عوام انگلستان ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و معاون پارلمانی وزارت کار ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰
- سناتور کاترین نون، معاون سنای جمهوری ایرلند ۲۰۲۰-۲۰۱۶
- لیندا چاوز، مدیر پیشین روابط عمومی کاخ سفید
- اینگرید بتانکور، کاندیدای ریاست‌جمهوری کلمبیا
- دومینیک آتیاس، رئیس شورای اداری بنیاد وکلای اروپایی، رئیس کانون وکلای اروپا با بیش از یک میلیون عضو ۲۰۲۱-۲۰۲۲ و نایب‌رئیس کانون وکلای پاریس ۲۰۱۷-۲۰۱۶
- ایزابلا کوناپتساکا، رئیس فدراسیون وکلای اروپا با بیش از یک میلیون عضو ۲۰۲۴ - ۲۰۲۳
- بارونس اولون، عضو مجلس اعیان انگلستان
- کاتیا آدلر، نماینده مجلس فدرال آلمان از دبیران بوندستاگ
- ساندرا وزر، نماینده مجلس فدرال آلمان، عضو کمیسیون دفاع
- سناتور الیزا پیرو، عضو سنای ایتالیا
- سناتور دولورس بویلاکونا، نایب‌رئیس کمیسیون سیاست‌های اتحادیه اروپا در سنای ایتالیا
- نایکه گروپیونی، نماینده پارلمان ایتالیا، عضو کمیسیون خارجی
- کاتلین دپورتر، نماینده پارلمان فدرال بلژیک، نایب‌رئیس کمیته خارجی
- یولیا داسکالو، نماینده پارلمان مولداوی
- دکتر کاتیا ده جووانی، رئیس کمیته امور اجتماعی پارلمان مالت
- آنا فیرث، نماینده پارلمان انگلستان تا ۲۰۲۴
- سناتور کارمن کینتانیا، رئیس سازمان سراسری زنان اسپانیا آفامر با ۱۸۰ هزار عضو، رئیس کمیته برابری پارلمان اسپانیا ۲۰۱۵-۲۰۱۱
- دورین روکماکر نماینده پارلمان اروپا از هلند ۲۰۲۴-۲۰۲۰
- شرون دیوس، قهرمان شنای انگلستان، صاحب مدال المپیک و قهرمانی اروپا
- سروناز چیت‌ساز، مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت
- گیسو شاکری، هنرمند انقلابی
- مهناز محبت‌کار، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین

- مهناز فراهانی، عضو شورای مرکزی سازمان مجاهدین

- آزاده ضابطی، رئیس کمیتهٔ وکلای ایرانی در انگلستان

- آزاده عالمی از جامعه زنان ایرانی در فرانسه

- رزا زارعی از انجمن جوانان ایرانی در اروپا

- الهام احسنی از انجمن زنان ایرانی در اروپا

- ویدا امانی از انجمن زنان ایرانی در اروپا

خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در این کنفرانس با گرامیداشت روز جهانی زن و مبارزات زنان پیشتاز میهنمان بر نکات زیر تأکید کرد:

روز جهانی زن، روزی که نشان از خیزش و شورش برای دنیایی نوین و عاری از سرکوب و ستم و بهره‌کشی دارد، فرخنده باد. به زبانی که این روز را بنیاد گذاشتند، ادای احترام می‌کنیم و به قهرمانان بی‌شماری درود می‌فرستیم که تاریخ مقاومت طولانی زن ایرانی، از نام‌هایشان تابناک است. به‌ویژه آنهایی که همین امروز در کانون‌های شورشی در هر لحظه برای دستگیری، شکنجه و اعدام آماده هستند و حاضر می‌گویند.

هر سال، روز جهانی زن فرصتی برای بازاندیشی درباره راهی است که تاکنون طی شده و دربارهٔ تعهداتی است که روبه آینده داریم. آن آینده‌یی که باید تضمین‌کننده رهایی بشریت و برپایی جهانی بهتر باشد. سؤال این است: آیا پیشرفت‌های جهان به‌خصوص از شروع سدهٔ گذشته حرکتی به سمت کاهش ستم و سرکوب و فرودستی زنان نبوده است؟ قطعاً که این پیشرفت‌ها تغییرات مثبتی است. از هزاران سال پیش هر چه ابزارها متکامل‌تر و هر چه دانش انسان بیشتر شده، رنج‌های بشر به‌طور نسبی کاهش یافته است. اما امروز با یک نگاه به موقعیت زنان می‌بینیم که سرشت روابط اجتماعی همچنان زن‌ستیزی است.

به‌ویژه در ایران زنان در اسارت فاشیسم دینی، بی‌رحمانه سرکوب می‌شوند. بنابراین از موفقیت‌های به‌دست آمده و از شکست‌های تلخ می‌توان این رهنمود اساسی را به‌خصوص در میهن اسیر ما نتیجه گرفت که: حضور زنان و نقش رهبری و تعیین‌کننده آنها در مبارزه با استبداد دینی لازمهٔ سرنگونی این رژیم است. همچنان که در ایران آزاد، همین نقش و همین مسئولیت لازمهٔ دموکراسی حقیقی و توسعهٔ پایدار اقتصادی و اجتماعی است.

در این جا اجازه بدهید نگاهی به تجربه زنان در مقاومت ایران داشته باشیم: ۴۰ سال پیش در درون مجاهدین، یک تحول رهایی‌بخش حول زن و موضوع رهبری، رو در روی ایدئولوژی زن‌ستیز خمینی صورت گرفت. یک تحول فرهنگی که انرژی بیکرانی از زنان و مردان مقاومت آزاد کرد و نبرد برای سرنگونی فاشیسم دینی را گسترش داد. ۳۷ سال پیش گردانها و تیپ‌های مستقل زنان رزمندهٔ مجاهد خلق در ارتش آزادیبخش ملی ایران تشکیل شد، از ۳۵ سال پیش ۹ مسئول اول زن در رأس سازمان مجاهدین خلق ایفای مسئولیت کرده‌اند. ۳۳ سال پیش هژمونی زن ذیصلاح مجاهد در درون سازمان مجاهدین اعلام شد. این یک تبعیض مثبت برای تسریع در کنار زدن عقب‌ماندگی‌های تاریخی و جبران تبعیض‌های منفی بود. ۱۰ سال پیش هم شورای مرکزی مجاهدین مرکب از هزار زن پیشتاز تشکیل شد.

همچنان‌که مسئول کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت در جلسات تخصصی و کارشناسی روز گذشته گفت: آنها پس از دهه‌ها پایداری برای زن ایرانی یک الگوی ماندگار تاریخی آفریدند. با شرکت در نبردهای ارتش آزادیبخش ملی ایران، با تحمل شکنجه و زندان، با استقامت در برابر بمباران و حملات زرهی و موشکی در اشرف و لیبرتی و جابه‌جایی‌های پی‌درپی و با ترک خانمان و عزیزان.

بیش از نیمی از اعضای شورای ملی مقاومت ایران را زنان تشکیل می‌دهند و شورا تنها ائتلاف سیاسی در تاریخ معاصر ایران است که از ۴ دهه پیش به‌اتفاق آرا یک طرح جامع در مورد آزادی‌ها و حقوق زنان را تصویب کرده است.

حالا به یک سؤال اساسی می‌پردازم: آیا برای پایداری در برابر استبداد دینی و پیشروی در این مبارزه، دست شستن از جان و مال و تحمل شکنجه و زندان کافی است؟ آیا چشم پوشیدن از خانه و خانمان کافی است؟ پاسخ این است که این فداکاریها البته لازم بوده و هست؛ اما علاوه بر آن به دلیل طولانی بودن این مبارزه، به دلیل روبرویی با یک دشمن ضدبشری و به خاطر موانعی که بهره‌کشی و ستم و زن‌ستیزی ایجاد کرده، قدم برداشتن در این میدان، به استمرار یک مبارزه عمیق فرهنگی یا به قول مجاهدین ایدئولوژیک نیاز دارد. چرا؟ چون ما در طولانی‌ترین، خونین‌ترین و بغرنج‌ترین نبرد تاریخ ایران در ۴۳ سال گذشته، درس بزرگی آموخته‌ایم، آموختیم که مبارزه در برابر فاشیسم دینی را باید اعتلا بخشید، آن هم در جهانی که آکنده از مماشات و شیطان‌سازی با پرونده‌سازیهای ۱۰۰ هزار صفحه‌ای علیه مقاومت یک خلق تنها و تحت ستم است.

اما لازمه مبارزه در برابر فاشیسم دینی، دو عنصر اساسی است: یکی نفی اندیشه جنسیت‌گرایی است. یعنی شورش کردن بر فرهنگی که می‌خواهد ضعیفگی و ناتوانی زن و در نتیجه نگاه کالایی به او را ماندگار نشان دهد. موضوعی که در سال‌های گذشته در مورد آن بسیار صحبت کرده‌ام. امروز می‌خواهم به وجه دیگر این مبارزه پردازم که کنار زدن خودخواهی، خودشیفتگی و خودپرستی است و این همان چیزی است که مجاهدین در مقابل فردیت بی‌همتا و بالابرنده انسانی، به آن فردیت فروبرنده می‌گویند. همان تکبر و حسادت که مانع کار جمعی و سازمان‌یافتگی است و دینامیسم عقب‌ماندگی اجتماعی و تاریخی است...

واقعیت این است که در برابر هر فعالیت سازمان‌یافته و در برابر روابط همبسته و جمعی، یک گرایش خودبهدودی و البته پس‌برنده ایستادگی می‌کند که همان فردیت فروبرنده است. این مانع درونی، در خودخواهی و آشکال‌گوناگون نفی جمع بارز می‌شود. چیزی که انسان را در خودش محدود و روابطش را با سایرین قطع می‌کند. آنچه منافع و مصالح جمع و جامعه را قربانی خود می‌کند، عمیق‌ترین ریشه اول من و فردیت منفی است. در واقع «فردیت، خلع ید از جمع است» و مهم‌ترین اثرات آن عبارتند از:

- به حاشیه بردن و نادیده‌گرفتن جمع انسان‌ها.

- نگاه منفی به سایرین و حذف آنها

- برتری‌جویی

- غیرمسئول دیدن خود

- و از دست دادن صداقت و شجاعت

در مبارزه با این گرایش، اعضای این جنبش مناسباتی با هم ایجاد کرده‌اند که بر اساس شنیدن و آموختن، احترام گذاشتن و اثبات یکدیگر است.

زنایی که به این انتخاب دست زده‌اند، فداکاری برای دیگران را یک ضرورت و ارزش بالاتر در مناسباتشان می‌دانند. آنها استحکام و اعتماد به نفس و قدرت پرداخت هر چه بیشتر را به دست آورده‌اند. بسیاری گره‌ها که تحت تأثیر نظامهای استثمارگری و سنتها و فرهنگ حکومت‌های ستمگر در روابط میان انسان‌ها، به وجود آمده را یک به یک باز کردند. آنها نشان داده‌اند که هرکس برای پرداخت کردن و نثار کردن قدرت و توانایی بی‌نهایت دارد... آری، لحظه‌ای که آدمی برای تغییر جهان به‌پا می‌خیزد، لحظه‌ای است که به تغییر خود باور و آن را آغاز می‌کند...

مهم‌ترین حاصل این مبارزه، شکوفایی جمع و روابط بین آنهاست که توانایی و تعهدپذیری و ریسک‌پذیری آنها را جهش می‌دهد. جمعی که مورد نظر ماست، یک جمع همبسته است که از راه نثار کردن و قیمت دادن برای یکدیگر به وجود می‌آید. اعضای این جمع بر اساس آنچه همه درباره آن توافق دارند به پیش می‌روند. جمعی که اعضای آن مثل یک پیکرند و در هم ضرب می‌شوند. با چنین جمع متحدی، زنان توانستند در میدان مسئولیت‌پذیری راه باز کنند، توانستند قدرت فرماندهی، مدیریت زمان و استخراج انرژی‌ها را پیدا کنند و امکانات مبارزاتی را به‌کار بگیرند. آنها قوانین کار جمعی را کشف کردند و هر روز نسبت به روز قبل یگانه‌تر و منسجم‌تر شده‌اند. از این جا یک رهنمود دیگر فراراه این مبارزه قرار می‌گیرد: این‌که روح و گوهر مناسبات اجتماعی، همبستگی است و نه فردیت

خودخواهانه. پیروی از همین نظرگاه و همین مبارزه، نسلی از مردان رها و مسئول را تکیه‌گاه محکم مبارزه برای سرنگونی رژیم کرده است...

برای همین از نخستین روز حرف ما این بوده و هست که مسئولیت‌پذیری زنان و هژمونی آنها به معنی کنار زدن و نفی برادرانشان یعنی مردان نیست. بلکه لازمه و شرط احیا و شکوفایی انسانی آنها و مسئولیت‌پذیری مضاعف مردان است؛ مرد رها شده از اسارت جنسیت و نگرش کالایی نسبت به زن و مرد رها شده از اسارت خودخواهی و خودپرستی. در همین چارچوب و در همین دیدگاه و فرهنگ که گفتم، ۳۰ سال پیش در اجتماع ایرانیان در ارلزکورت لندن اعلام کردم که: بشریت تنها در صورتی از شر پدیده شوم ارتجاع و بنیادگرایی خلاص می‌شود که زنان، نقش پیشتاز خود را در این کارزار جهانی به عهده بگیرند. فکر می‌کنم که در این ۳۰ سالی که گذشت درستی و دقت این حرف در منطقه ما و در جهان ما به اثبات رسید.

آن روز همچنین خطاب به آخوندها و مرتجعان گفتم، شما هر چه از تحقیر و ستم و سرکوب و شکنجه و کشتار در چننه داشتید، علیه زن ایرانی به‌کار گرفتید، اما به‌دست همین زنان آگاه و آزاد و رها، بساط ستم شما برچیده خواهد شد. امروز، دختران شورشگر و قیام‌آفرین، این مظاهر اراده زن رزمنده ایرانی با شعار زن، مقاومت، آزادی، در برابر همه اجبارها ایستادگی می‌کنند. همان که همیشه گفته‌ایم: نه به حجاب اجباری، نه به دین اجباری و نه به حکومت اجباری.

بله، زنان نیروی تغییرند. مبارزه زن ایرانی تنها برای حق آزادی پوشش نیست. فراتر از آن حق شورش برای آزادی است که در بیانیه جهانی حقوق بشر نقش بسته است... در این سفر توفانی، از پنج دهه پیش تا به حال که با آنها همراه بوده‌ام، شخصاً به دفعات بی‌شمار با لحظه‌ها و احساس‌های متناقض مواجه بوده‌ام. از تلخ‌ترین آنها تا شیرین‌ترین‌شان. از صف طولانی دختران شجاعی که هم‌رزم من بودند، یا مسئول آنها بودم. و لحظاتی که خبر تلخ تیرباران، شکنجه و شهادت آن قهرمانان را از طریق رادیو یا بیسیم‌های دشمن شنیدم... اما لحظات شیرین و پرامید برای من، وقتی است که نبرد بی‌امان و مصمم دختران و خواهرانم را در مسیر طولانی این مبارزه می‌بینم. به‌خصوص وقتی عبور آنها از تنگه‌های سخت فرهنگی و ایدئولوژیک و پیروزی آنها بر ناباوریه‌ها را شاهد هستم. آنها که هر وقت به مانع و سد برمی‌خورند، می‌جنگند و می‌گویند رمز عبورمان این است که: می‌توان و باید. همچنین لحظات شیرین برای من زمانی است که شما دوستان مقاومت را می‌بینم که زیر موج حملات و شیطان‌سازی رژیم ایستادگی می‌کنید و دست از حمایت نمی‌کشید. در مقابل تکتک شما احساس عمیق خضوع و قدردانی دارم. اگرچه آخوندها جامعه ما را نابود کرده‌اند، اما باور دارم که با این گنجینه عظیم انسانی که اشاره کردم، می‌توان همه چیز را به سرعت ساخت، می‌توان اعتمادهای خیانت شده را بازیافت و باورهای از دست‌رفته را احیا کرد. و این تعهد من به همه شماست و این تعهد من و ما به مردم ایران است.

خواهران عزیزم! از این‌جا که رفتید به فرزندان، به دخترانتان و به مادرانتان در مورد راز این مقاومت بگویید. از آنهایی بگویید که از مسیرهای سخت و پرخطر گذشتند، در تعقیب و گریز جنگیدند اما میدان را ترک نکردند، کسانی که ترجیح دادند ایستاده بمانند تا بر زنان خود زندگی کنند. بگویید که آنها از همه چیز خود گذشتند، تا به ما بگویند حاضریم، هستیم و می‌جنگیم برای آرمانمان، آرمان آزادی و برابری، برای همه مردم ایران و برای صلح و امنیت در منطقه و تمام جهان.

۸۷ - در کنفرانس «زنان نیروی تغییر، ایران آزاد ۲۰۲۵»، **سروناز چیت‌ساز مسئول کمیسیون زنان** از سوی شورای ملی مقاومت با خیرمقدم به شرکت‌کنندگان گفت: در چهار دهه گذشته، مسأله زنان و جنبش برابری، موضوع محوری در مسیر رهایی ایران از چنگال فاشیسم دینی حاکم بوده است. مبارزه زنان ایرانی، به‌ویژه در چارچوب جنبش مقاومت، هرگز صرفاً درباره حقوق زنان نبوده است. این مبارزه با مسأله زنان و برابری آغاز شد، اما امروز زنان و مردان در صفوف مقاومت ما برای سرنگونی رژیم حاکم و برقراری دموکراسی در ایران تلاش می‌کنند.

سروناز چیت‌ساز از سوی کنفرانس به مبارزان آزادی و برابری، به‌ویژه زنان شورشی ایران در کانونهای شورشی و زنان زندانی سیاسی و به ۱۰۰۰ زن قهرمان و الهام‌بخش در اشرف ۳ و زنان شجاع میهنمان که در خیابان‌ها، دانشگاه‌ها و محل‌های کار در برابر رژیم زن‌ستیز ایستادگی می‌کنند، درود فرستاد.

میشل آلیو ماری: سخنرانی خانم رجوی عمیقاً ما را تحت‌تأثیر قرار داد و در عین‌حال سرشار از بینش و دیدگاهی عالی بود. چقدر این نگرش عالی در شرایط کنونی سیاست بین‌الملل ضروری است. من معتقدم که شما نشان دادید کار سیاست نه‌تنها مدیریت یک کشور، بلکه داشتن بینشی گسترده، داشتن فلسفه‌ی برای زندگی و رویکردی است که می‌تواند انسان‌ها را حول زیباترین واژه که واژه صلح است، گرد هم آورد؛ همان استعدادهایی که من اینجا در میان شما خانمها می‌بینم. ما زنان در جایگاههای گوناگون، همواره بایستی وسعت دید و اراده لازم برای اقدام کردن را در مسئولیتهایی که به ما سپرده می‌شود، نشان بدهیم. من همواره گفته‌ام که ایران کشوری بزرگ است و ملتی بزرگ دارد که می‌تواند نقشی مهم در ثبات منطقه ایفا کند و ما طی هفته‌ها و ماههای اخیر بیش از پیش درک کرده‌ایم که چقدر این ثبات برای منطقه ضروریست. اما رژیم حاکم بر ایران تهدیدی جدی برای این ثبات و برای صلح جهانی محسوب می‌شود. این حقیقتی است که هر روز بیشتر مورد تأیید قرار می‌گیرد و به رسمیت شناخته می‌شود که این رژیم، حامی اصلی تروریسم در سراسر جهان است. بازگشت به ثبات، صلح و آینده و بازگشت به یک چشم‌انداز بهتر و امن‌تر، بی‌شک مستلزم تغییر رژیم در ایران است.

دکتر روزالیا آرتاگا سرانو: باور دارم زنانی با هدف و بینش مریم رجوی می‌توانند تغییرات بزرگی ایجاد کنند و زمینه را برای برقراری یک حکومت دموکراتیک در ایران فراهم سازند. اندیشه‌های شما را درک می‌کنیم و امیدواریم به‌زودی به ایران آزاد که همگی آرزویش را داریم دست‌یابیم. ما از برنامه ۱۰ ماهه‌ی حمایت می‌کنیم. ما می‌گوییم، نه به اعدام و نه به حذف و تبعیض. من زنی از آمریکای لاتین هستم. از اکوادور که در خط استوا و در مرکز جهان قرار دارد. ما شما را نظاره می‌کنیم، اقدامات شما را دنبال می‌کنیم، زیرا احساس می‌کنیم که شما الگویی برای بشریت هستید.

آنلی یاتنامکی: زنان ایرانی به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه پیش روی آنها مقاومت است. اکنون آنها شعار مقاومت، آزادی و برابری زنان را سر می‌دهند. که نشان‌دهنده تعهد قوی آنها به تغییر است. زنان ایرانی این مبارزه را نه فقط برای خودشان بلکه برای نسل‌های آینده رهبری می‌کنند. این وظیفه ماست که از آنها تا تحقق عدالت و آزادی مردم ایران حمایت کنیم.

اینگرید بتانکور: این اولین سازمان در سراسر جهان و در تاریخ جهان است که زنان در هسته رهبری آن قرار دارند اینجا زنان در رأس تصمیم‌گیری قرار دارند و رهبر این مقاومت مریم رجوی است. شما کاری را انجام دادید که هیچ‌کس نتوانسته بود انجام بدهد، این‌که چگونه نه فقط با رژیم مستبد در ایران، بلکه با کل سیستم استبدادی که دهه‌ها بر ایران سلطه داشته است مقابله کنید. شما این فرصت را به زنان سازمان خود دادید تا خود را برای رهبری آماده کنند، بیاموزند و درک کنند که چگونه مدیریت و سازماندهی کنند و چنین تشکلهایی را بسازند. در این سازمان رقابتی میان زنان و مردان وجود ندارد. مردان احساس نمی‌کنند که اگر زنان تصمیم‌گیرنده باشند، جایگاهشان تهدید شده است بلکه انگیزه می‌گیرند. آنها نوعی رابطه جدید میان زن و مرد را تجربه می‌کنند و این همان چیزی است که من برای جهان می‌خواهم، روزی که ایرانی را ببینیم که با مشارکت زنان آزاد شده است، جهان تغییر خواهد کرد.

لیندا چاوز: من نمی‌توانم نمونه‌ی شایسته‌تر از پیروزی حقوق برابر برای زنان را تصور کنم از این‌که زن‌ستیزترین و ضدزن‌ترین رژیم تاریخ مدرن با حکومتی جایگزین شود که توسط یک زن رهبری می‌شود. جالب است، بحثهای زیادی درباره آینده ایران وجود دارد. برخی فکر می‌کنند که شاید لازم باشد به شاه بازگردیم. رضا پهلوی در ایالات متحده و جاهای دیگر، در تلاش است تا مردم را گرد هم آورد... فکر نمی‌کنم مردم ایران بخواهند به ساواک باز گردند. فکر نمی‌کنم آنها بخواهند به شکنجه، سرکوب و غارت ثروت مردم بازگردند که در خاندان پهلوی دیده شد. فکر می‌کنم آنها می‌خواهند فرصتی داشته باشند تا رهبر خود را انتخاب کنند.

کاتلین دپورتر: زنان ایران پیشگام مبارزه برای دموکراسی هستند و موضع آنها کاملاً روشن است: نه شاه و نه شیخ. ایرانیان دیکتاتوریهایی گذشته و حال را رد می‌کنند و خواستار آینده‌ی بر پایه دموکراسی و برابری جنسیتی هستند این

همان چیزی است که خانم رجوی و جنبش او می‌توانند به ارمغان آورند. شما کانون‌های شورشی مجاهدین در داخل ایران را دارید که برای هدف بزرگ ایران آزاد خود را فدا می‌کنند. برنامه ۱۰ ماده‌یی چشم‌اندازی از یک جمهوری دموکراتیک را ترسیم می‌کند. بهرغم تمام وحشی‌گریها، زنان ایرانی به جهان نشان داده‌اند که مقاومت واقعی چه معنایی دارد. آنها پیشگام مبارزه برای دموکراسی هستند. و موضع آنها کاملاً روشن است: نه شاه و نه ملاها! و شما این تیم فوق‌العاده از داوطلبان، از کانون‌های شورشی، از کانون‌های شورشی سازمان مجاهدین خلق در داخل ایران را دارید که برای هدف بزرگ ایران آزاد، خود را فدا می‌کنند.

چری بلر: می‌خواهم سخنانم را با روایت داستان مریم اکبری منفرد آغاز کنم که ۱۵ سال است که در زندان به سر می‌برد، به‌خاطر تلاش برای حسابرسی درباره سرنوشت خواهر و برادرانش که در میان ۳۰ هزار زندانی سیاسی قتل‌عام شده در سال ۱۳۶۷ بودند. داستان او رنج بسیاری از زنان در ایران را نمایندگی می‌کند که همواره با سرکوب روبه‌رو هستند. یکی از بارزترین نمونه‌های این سرکوب، تحمیل حجاب اجباری است. با این‌حال، زنان ایرانی در برابر سرکوب ایستادگی می‌کنند. زنان ایران فقط برای حق انتخاب پوشش خود نمی‌جنگند، بلکه برای برابری در همه جنبه‌های زندگی مبارزه می‌کنند.

پارونس اولون: به شجاعت و رهبری شما درود می‌فرستم. شما صدا و نیرویی برای تغییر هستید و این تغییر خواهد آمد. ۱۰۰۰ زن دلیر اشرف نه فقط قلب تپنده مقاومت سازمان‌یافته، بلکه سند زنده جنایات رژیم هستند. سران رژیم ایران مدعی اختیار الهی برای اعدام، شکنجه و زندانی‌کردن زنانی هستند که خواهان حقوق مسلم خود هستند. این موضوع ربطی به مذهب ندارد، مربوط به قدرت و دیکتاتوری است. در مقابل، مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت به‌عنوان نقطه مقابل این استبداد زن‌ستیز ایستاده‌اند. من به مردم دلیر و شجاع ایران، به‌ویژه به زنان و کانون‌های شورشی که پیام مقاومت را در سراسر کشور منتشر کردند، ادای احترام می‌کنم. پیام فقط در مورد حجاب اجباری نیست، بلکه در مورد آزادی و در مورد دموکراسی و رفع موانع استبداد دینی از سر راه آیندگان است. من مفتخرم که یکی از صدها عضو فراحزبی هر دو مجلس انگلستان هستم که امروز از شما حمایت می‌کند.

ترز و ویلیرز: در حالی که ما روز جهانی زن را جشن می‌گیریم، شرم‌آور است که زنان در ایران از بسیاری از حقوق اساسی محرومند. فهرست این نابرابریها بسیار طولانی است و کاملاً غیرقابل قبول! وحشتناک است که قوانین ایران هنوز خشونت خانگی را به‌درستی جرم‌انگاری نکرده است. همان‌طور که عفو بین‌الملل گزارش داده است، مردم همچنان ناپدید می‌شوند، تحت شکنجه و سایر بدرفتاریهای وحشیانه قرار می‌گیرند و مصونیت سیستماتیک برای جنایات‌های گذشته و حال علیه بشریت همچنان پابرجاست. این‌که عاملان کشتار دسته‌جمعی سال ۱۳۶۷ هرگز مورد محاکمه قرار نگرفته‌اند و این جنایات هولناک برای دهه‌ها بی‌مجازات باقی مانده‌اند، مایه خشم و انزجار است.

آنا فرث: بقای رژیم ایران بر سرکوب، زن‌ستیزی، غارت، جنگ و تروریسم استوار است. ما باید این رژیم را با ارجاع پرونده حقوق بشر آن به شورای امنیت سازمان ملل و فراخوان به محاکمه سران سرکوب‌گر حسابرسی قرار دهیم. تمرکز دوباره رهبران جهان بر پیشبرد حقوق زنان باید از ایران آغاز شود با به رسمیت شناختن زنان شجاعی که در خط مقدم مبارزه برای دموکراسی و برابری هستند و تحت رهبری شجاع‌ترین زن مسلمان قرار دارند و هر روز برای پیشبرد حقوق زنان در ایران می‌جنگند. ما باید شورای ملی مقاومت ایران را به رسمیت بشناسیم. از برنامه ۱۰ ماده‌یی حمایت کنیم و از حق مردم ایران برای دفاع از خود در برابر سپاه پاسداران حمایت کنیم. به زنان شجاع ایران می‌گوییم: ما شما را می‌بینیم، صدای شما را می‌شنویم، و در کنار شما ایستاده‌ایم.

هلن گودمن: در ایران زنان در همه عرصه‌ها شهروندان درجه دوم محسوب می‌شوند، چه در دستمزد، چه در اشتغال، چه در ازدواج و طلاق، و نمی‌توانند شرایط را بدون اعتراض تغییر دهند. شورای ملی مقاومت معتقد است که بین سال‌های ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۴، تعداد زنان اعدام‌شده دو برابر شده است. زنان در ایران در خط مقدم مبارزه برای آزادی و دموکراسی ایستاده‌اند. زندگی مریم رجوی گواهی بر این حقیقت است. اکنون بیش از هر زمان دیگری مهم است که پیامی از همبستگی و حمایت برای خواهرانمان در ایران بفرستیم. زن، مقاومت، آزادی

دومینیک آتیاس: کانون‌های شورشی مجاهدین که زنان بسیاری در آن حضور دارند، نمادهای رژیم را به‌آتش می‌کشند و هر روز ادامه می‌دهند تا روز «ر» فرا برسد و سلاحها را به‌دست بگیرند، همان‌طور که سرود پارتیزانها می‌گوید:

«دشمن قیمت خون‌ها و اشکها را خواهد فهمید». حجاب اجباری فقط نوک کوه یخ است. کلید تحقق برابری جنسیتی نخست حذف تمامی اشکال تبعیض است. این همان چیزی است که شما خانم رجوی و هم‌زمانتان از مدتها پیش درک کرده‌اید. در دسامبر ۲۰۲۲ در اوج قیام مریم اکبری منفرد پیام مقاومت سر می‌داد و از زندان سمنان می‌گفت: سکوت نکنید فریاد بزنید! ما هرگز سکوت نخواهیم کرد و همراه زنان ایران تا پیروزی نهایی فریاد خواهیم زد: زن، مقاومت، آزادی!

کندیس برگن: امروز بسیار خوشحالم که می‌توانم یک سند مهم را به خانم رجوی تقدیم کنم. همان‌طور که همه شما می‌دانید، بیش از ۶۵۰ رهبر زن از سراسر جهان، صدای خود را در حمایت از زنان و دختران ایرانی متحد کرده‌اند که در برابر این رژیم سرکوبگر ایستاده‌اند. ما قوانین و رفتار سرکوبگرانه رژیم را محکوم می‌کنیم. اما لازم است که نه تنها آن‌را محکوم کنیم، بلکه اقدامات خود را نیز افزایش بدهیم؛ و این همان کاری است که در حال انجام آن هستیم. این بیانیه تأکید می‌کند که زنان ایران در خط مقدم مبارزه برای دموکراسی، حقوق بشر و عدالت بوده‌اند و در این راه، هزاران نفر از آنها طی چهار دهه گذشته در مقابله با دیکتاتوری مذهبی اعدام شده‌اند. این بیانیه همچنین به رسمیت می‌شناسد که ۱۰۰۰ زن در اشرف ۳ به نماد زنانی تبدیل شده‌اند که برای آزادی ایران تلاش می‌کنند. ما به آنها می‌گوییم: فداکاریهای شما، مقاومت شما و امیدتان به آینده‌ی دموکراتیک، الهام‌بخش طیف گسترده‌ی از شخصیت‌های تأثیرگذار از سازمانهای غیردولتی در سراسر جهان بوده است.

کاتیا آدلر: تغییرات واقعی نیازمند یک آلترناتیو دموکراتیک است که در آن زنان نقش کلیدی ایفا کنند. مشارکت زنان در رهبری سیاسی امری ضروری است، زیرا فقط از این طریق می‌توان آزادی و دموکراسی را در کل جامعه نهادینه کرد. زنان ایرانی علیه یکی از سرسخت‌ترین اشکال استبداد، یعنی بنیادگرایی مذهبی، ایستادگی می‌کنند. آنها نشان داده‌اند که مقابله با این طرز تفکر استبدادی نه تنها برای ایران، بلکه برای کل منطقه از اهمیت حیاتی برخوردار است. رژیم ایران یک رژیم زن‌ستیز است. مبارزه زنان در ایران نه از قیامهای سال‌های اخیر، بلکه از چهار دهه پیش و هم‌زمان با برپایی دیکتاتوری مذهبی آغاز شده است. آنها فداکاریهای بسیاری کرده‌اند. زنان ایرانی به مهم‌ترین نیروی مقاومت در برابر رژیم تبدیل شده‌اند. مبارزه‌ی که پیام آن فراتر از مرزهای ایران می‌رود. جامعه بین‌المللی نمی‌تواند و نباید در برابر این مبارزه برای آزادی و دموکراسی بی‌تفاوت بماند. وظیفه ما در آلمان و اروپا این است که از جنبش مقاومت زنان ایران حمایت کنیم و صدای آنها را در سطح جهانی طنین‌انداز سازیم. من همکاری خود را با زنان متعهد و فعال ایرانی گسترش خواهم داد. برابری زنان نه تنها یک آرمان، بلکه ستون فقرات یک جامعه مدرن است.

ساندرا وِر: این رژیم نه تنها تهدیدی برای مردم ایران است، بلکه برای کل دنیای آزاد نیز خطرناک است. من از شورای اتحادیه اروپا درخواست می‌کنم که سپاه پاسداران را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دهد. این فقط یک اقدام نمادین نیست، بلکه گامی تعیین‌کننده در جهت تضعیف ساختارهای قدرت رژیم است. زنان ایران برای آزادی خود مبارزه می‌کنند. بیایید با هم اطمینان حاصل کنیم که صدای آنها شنیده شود و اقدامات ما متناسب با شجاعت آنها باشد. زن، مقاومت، آزادی!

نایکه گروپیونی: می‌خواهم همبستگی خود را با زنان مقاومت ایران ابراز کنم، به‌ویژه با هزار زن شجاع در اشرف ۳ در آلبانی. آنها زنانی مسلمان هستند که حجاب بر سر دارند و با قدرت از حق انتخاب تمامی زنان دفاع می‌کنند. بسیاری از آنها شکنجه شده‌اند و سال‌های طولانی را در زندان سپری کرده‌اند. ابتدا تحت سلطه شاه و سپس تحت حاکمیت آخوندها. اما با این حال، هدف و آرمان آنها هرگز تغییر نکرده است؛ یعنی آزادی و دموکراسی برای کشورشان. این زنان تنها قربانی نیستند، بلکه رهبران واقعی‌اند. آنان در خط مقدم مبارزه برای سرنگونی یک دیکتاتوری مذهبی و ساختن ایرانی دموکراتیک و مبتنی بر جدایی دین از دولت ایستاده‌اند. ما، در دنیای آزاد، وظیفه داریم با تمام ابزارهای سیاسی و نهادهای خودمان از آنها حمایت کنیم. تغییر از پیش آغاز شده است و صدای این انقلاب، صدای خانم مریم رجوی است.

سناتور الیزا پیرو: شورای ملی مقاومت ایران امیدی واقعی برای آینده‌ی متفاوت را نمایندگی می‌کند و برنامه ۱۰ ماده‌ی چشم‌اندازی شفاف از دموکراسی حقوق بشر و برابری جنسیتی برای یک ایران آزاد ارائه می‌کند. ایران

امروز نماد نبردی است که به همه ما مربوط می‌شود. آزادی ایران نبردی برای آزادی همه ماست. به همین دلیل همراه شما فریاد می‌زنیم زن، مقاومت، آزادی. ما همچنان در کنار شما خواهیم بود تا جامعه جهانی، مبارزه زنان ایران و تمام مردم ایران برای آزادی را به رسمیت بشناسد و از آن حمایت کند. زیرا آزادی ایران، نبردی برای آزادی همه ماست. و به همین دلیل، همراه شما فریاد می‌زنیم: زن، مقاومت، آزادی!

هلنا کاریاس: به‌عنوان یک پژوهشگر، یاد گرفته‌ام که ملت‌هایی که زنان را نادیده می‌گیرند در نهایت شکست خواهند خورد. جامعه‌هایی که زنان را سرکوب می‌کنند، بسترهای خشونت و بی‌ثباتی هستند و ما درک می‌کنیم که سرکوب زنان تنها به ضرر زنان نیست بلکه به ضرر مردان نیز تمام می‌شود. به‌عنوان اولین وزیر دفاع زن در کشورم، با چالش‌های متعدد روبه‌رو شدم. با این حال، شاهد قدرت تحول‌آفرین مشارکت کامل و فعال زنان در رهبری بودم. این به این معنا نیست که فقط در میز تصمیم‌گیری جایگاهی داشته باشیم بلکه به‌معنای داشتن صدایی است که پژواک پیدا می‌کند، به‌معنای رهبری با عمل است، همان‌طور که شما با شجاعت انجام می‌دهید. این یک مبارزه عمیق برای تغییرات بنیادی در ایران است.

ادینا ظاهری (کوزوو): من قدرت آزادی را احساس می‌کنم. من قدرت میهن‌پرستی را احساس می‌کنم که از مردم ایران، که مدتها تحت ستم بوده‌اند، برخاسته است. اما شما دیدگاه، اتحاد، عشق و نوری دارید که می‌خواهید به ایران ببرید. و آن نور، ایران آزاد، دموکراتیک، بر اساس جدایی دین و دولت برای همه مردم و همچنین برای زنان است. زیرا هر ملتی که زنان خود را توانمند کرده است، بسیار قوی است. من این را آزادانه و با اشراف می‌گویم. چون من یکی از رهبران آن جنبش کوزوو بودم که میلو سوچی و رژیم نسل‌کشی او را به پایان رساند. من اینجا هستم تا از شما حمایت کنم. اما به‌زودی شاهد ایران آزاد، دموکراتیک، مبتنی بر جدایی دین و دولت و با زنان در رهبری را خواهیم دید.

شرون دیویس: برایم تکان‌دهنده بود که در ایران ورزشکاران به‌طور خاص هدف قرار گرفته‌اند. فروزان عبیدی در همان زمانی که من مدال المپیک را بردم، کاپیتان تیم ملی والیبال ایران بود. وقتی به فروزان فکر می‌کنم به این می‌اندیشم که می‌توانستم جای او باشم. من در همبستگی با زنان ایران و تمام زنانی می‌ایستم که در جهان تحت سرکوب هستند و برای زنان قهرمان شجاع کانون‌های شورشی: زن، مقاومت، آزادی! ما زنان سراسر جهان باید کنار هم بایستیم تا از برنامه ۱۰ ماده‌ای خانم رجوی برای تغییر حمایت کنیم، برای یک ایران آزاد و دموکراتیک که در آن زنان ایرانی بتوانند ورزش کنند، کار کنند، رهبری کنند و صدای خود را داشته باشند. ما شما را می‌شنویم، شما را می‌بینیم و در کنار شما ایستاده‌ایم. دلیل اصلی که امروز به اینجا آمدم، این است که مستقیماً به دوربین نگاه کنم و با کانون‌های شورشی شگفت‌انگیز صحبت کنم که در ایران هستند و خطرات را به‌جان می‌خرند و می‌خواهم بگویم: تکتک زنان ورزشکار جهان یک «فروزان» هستند.

ایزابلا کونوپاتسکا: می‌خواهم به خانم مریم رجوی یکی از شجاع‌ترین زنانی که تاکنون دیده‌ام ادای احترام کنم. بیش از ۴ دهه است که شما مدافع سرسخت حقوق زنان بوده‌اید. وقتی جهان در کنفرانس پکن، ۳۰ سال پیش شعار «حقوق زنان، حقوق بشر است» را پذیرفت، شما پیش‌تر یک شورای رهبری تماماً متشکل از زنان را بنا نهاده بودید، همچنین زنان شجاعی را که در کنار شما ایستاده‌اند، تحسین می‌کنم. شجاعت آنها در مقابله با یک دیکتاتوری زن‌ستیز پیامی قدرتمند به‌همراه دارد: زنان قربانی نیستند، بلکه رهبران و سازندگان دوران آزادی هستند. در لحظات شک و کشاکش‌های خودم در برابر تعصبات، پیشداوری‌ها و بی‌عدالتی‌ها به شما زنان شجاع ایران فکر می‌کنم و این به من نیرو می‌بخشد. می‌دانم که همین احساس برای تمام افرادی که امروز اینجا هستند صادق است. زمان آن رسیده که جامعه بین‌المللی در کنار زنان ایران و مقاومت ایران بایستد. حمایت از مبارزه آنان فقط یک وظیفه اخلاقی نیست. بلکه گامی است به‌سوی جهانی آزادتر و عادلانه‌تر. پیروزی شما پیروزی دموکراسی در همه‌جا خواهد بود.

کاتیا ده جووانی: ما از رهبران جهان می‌خواهیم که رژیم ایران را به‌خاطر جنایاتش علیه بشریت مورد حسابرسی قرار دهند و به سرکوب و وحشیانه زنان و حجاب اجباری پایان بدهند. ما خواهان توقف تمامی اعدام‌ها و لغو مجازات اعدام هستیم. ما از دولتها می‌خواهیم که از مبارزه زنان ایران برای آزادی حمایت کنند و شورای ملی مقاومت ایران را به‌عنوان یک جایگزین معتبر به رسمیت بشناسند. به زنان، خواهرانمان در ایران، می‌گوییم: مبارزه شما، مبارزه

ماست و پیروزی شما، پیروزی زنان در هر گوشه‌یی از جهان خواهد بود. همگی با هم، صدای زنان ایران را تقویت می‌کنیم، در حالی‌که آنها اعلام می‌کنند: زن، مقاومت، آزادی!

سهام بادی (تونس): می‌خواهم ادای احترام ویژه‌یی به زنان ایران داشته باشم که خشونت‌های ناشنیدنی را تحمل می‌کنند و همچنان با عزم تزلزل‌ناپذیر به مقاومت ادامه می‌دهند. ما چهره‌های مبارز خستگی‌ناپذیر را فراموش نمی‌کنیم و در رأس این زنان من به مبارزه خانم مریم رجوی درود می‌فرستم. من امروز در برابر شما، یک فراخوان می‌دهم: صدایمان را متحد کنیم، مرگ را محکوم و رد کنیم و خواهان جهانی بشویم که در آن زن بودن دیگر به معنای هدف‌نبودن نیست، بلکه به معنای یک نیرو بودن است. تاریخ به ما می‌آموزد که دیکتاتورها سقوط می‌کنند. بله، دیکتاتورها سقوط می‌کنند و ظالمان محو می‌شوند، اما مبارزه زنان هرگز نمی‌میرد، زیرا ما زندگی هستیم، ما امید هستیم و ما آینده هستیم.

۸۸- رژیم ضدبشری و قرون‌وسطایی آخوندها در یک‌سال گذشته به موازات ضربات سنگینی که در تمامی زمینه‌های داخلی و منطقه‌یی و بین‌المللی متحمل شد، تنها راه برای سرپا ماندن و مقابله با قیام مردم ایران را در تشدید نقض حقوق بشر و به‌ویژه موج اعدام‌های وحشیانه و فزاینده پیدا کرد.

از اول شهریور ۱۴۰۳ تا ۳۱ مرداد ۱۴۰۴ شمار اعدام‌های ثبت‌شده به ۱۵۰۱ زندانی بالغ می‌شود. رقمی که در چند دهه گذشته بی‌سابقه است و ۹۰ درصد افزایش نسبت به آخرین سال ریاست‌جمهوری ابراهیم رئیسی (۷۹۱ اعدام در فاصله اول شهریور ۱۴۰۲ تا ۳۱ مرداد ۱۴۰۳) را نشان می‌دهد. پزشک‌یکان که این افزایش بی‌سابقه اعدام‌ها در دوره ریاست‌جمهوری او صورت گرفته، در ۱۷ مهر ۱۴۰۳ در دفاع از این اعدام‌های سبعانه با لودگی گفت آنها که «دم از حقوق بشر می‌زنند می‌گویند شما چرا یک قاتل را اعدام می‌کنید.»

۴۷ درصد از قربانیان اعدام‌ها در ارتباط با اتهامات مربوط به مواد مخدر بدار آویخته شده‌اند و این در حالی است که سپاه پاسداران و سایر باندهای مافیایی خامنه‌ای سرخ شبکه‌های عظیم مواد مخدر با میلیاردها دلار درآمد در منطقه و جهان را در اختیار دارند که بخشی از آن پس از سقوط دیکتاتور سوریه افشا شد. ۴۴ تن از اعدام شدگان زن و ۹ تن از آنها در هنگام دستگیری زیر سن قانونی و کودک بوده‌اند. ۶۹ تن از قربانیان از هموطنان بلوچ بوده‌اند که بالاترین رقم اعدام را نسبت به جمعیت نشان می‌دهد.

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت در ۱۳ دیماه ۱۴۰۳ (۳ ژانویه ۲۰۲۵) نوشت: «شمار اعدام‌های ثبت‌شده در سال ۲۰۲۴ به ۱۰۰۰ زندانی بالغ می‌شود که در سه دهه گذشته بی‌سابقه است. با توجه به اعدام‌های مخفیانه شمار واقعی اعدام‌ها بسیار بیشتر است. اعدام‌های ۲۰۲۴ نزدیک به ۱۶ درصد بیشتر از اعدام‌های ثبت‌شده در سال ۲۰۲۳ (۸۶۴ اعدام) است... روند اعدام‌ها در سال ۲۰۲۴ ارتباط مستقیم با تحولات سیاسی و بحرانها و شکست‌های رژیم دارد. ۱۱ درصد اعدام‌ها در سه ماهه اول و ۱۷ درصد اعدام‌ها در سه ماه دوم صورت گرفته است. در این مدت رژیم برای دو نمایش انتخابات (انتخابات مجلس در فوریه و انتخابات ریاست‌جمهوری در ژوئن) برنامه‌ریزی می‌کرده است. ۲۵ درصد اعدام‌ها در سه ماه سوم صورت گرفته است. اما در سه ماهه چهارم هم‌زمان با شکست‌های کمرشکن رژیم در منطقه و سر باز کردن بحرانهای اقتصادی و اجتماعی اعدام‌ها به‌نحو بی‌سابقه‌یی شتاب گرفته و نزدیک به ۴۷ درصد زندانیان در این مدت حلق‌آویز شده‌اند.

اعدام‌های ثبت‌شده در سال ۲۰۲۴ در ۸۶ زندان در ۳۱ استان واقع شده است. در میان زندانیان اعدام‌شده ۳۴ زن و ۷۷ زندانی که به هنگام ارتکاب جرم انتسابی کمتر از ۱۸ سال داشته‌اند، وجود دارد. متوسط سن ۴۹۱ تن از قربانیان که سنشان احراز شده ۳۶ سال می‌باشد. ۴ اعدام به‌نحو فجیعی در ملأعام صورت گرفته است.

در این سال مجازات‌های ضدانسانی همچنان ادامه یافت. در یک جنایت فجیع انگشتان دست راست دو برادر در زندان ارومیه و انگشتان دست دو زندانی در قم قطع شد در حالی‌که دزدی‌ها و اختلاس‌های میلیارد دلاری توسط سردمداران و باندهای مختلف رژیم تبدیل به یک امر عادی شده بدون این‌که کسی دستگیر و مجازات شود. قضاییه خامنه‌ای در سال ۲۰۲۴ حکم کورکردن چشم یک زندانی قیام ۹۶ را به اتهام پرتاب سنگ و کور شدن یک سرهنگ نیروی

انتظامی صادر کرد. تنها پیشرفت حقوق بشری در دوره پزشکیان این است که قضاییه آخوندها اعلام کرد «بی‌حس کردن سارق برای مجازات قطع عضو مجاز است» (عصر ایران رژیم ۵دی ۱۴۰۳).

خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران گفت موج اعدام‌های سبعانه در سال ۲۰۲۴ به‌ویژه در پائیز گذشته تلاش مذبحخانه‌ای برای جلوگیری از قیام مردم خشمگینی است که به چیزی کمتر از سرنگونی تمامیت این رژیم رضایت نمی‌دهند، اما این جنایت‌های قرون‌وسطایی عزم جوانان برای به‌زیر کشیدن استبداد دینی را مضاعف می‌کند. سکوت و بی‌عملی در قبال این اعدام‌های وحشیانه نه تنها پایمال کردن اصول شناخته شده حقوق بشر و مشوق رژیم برای ادامه اعدام و کشتار است بلکه این رژیم را در تروریسم و جنگ‌افروزی و پروژه تولید بمب اتمی نیز تشویق می‌کند. خانم رجوی افزود، این رژیم باید از جامعه جهانی طرد و معامله و مذاکره با آن به توقف اعدام و شکنجه مشروط شود و سردمدارانش به‌خاطر ۴۵ سال جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در برابر عدالت قرار گیرند.

۸۹- «کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام» در سراسر سالی که گذشت ادامه یافت. کارزار اعتصاب غذا در روز سه‌شنبه در اعتراض به اعدام‌ها، اولین بار در ۹ بهمن ۱۴۰۲ در بند ۴ زندان قزلحصار شکل گرفت که بیشترین اعدام در این زندان صورت می‌گیرد. در سال ۲۰۲۴ در این زندان دست‌کم ۱۶۵ اعدام صورت گرفته است.

کارزار به‌سرعت به دهها زندان گسترش پیدا کرد و در روز سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۴۰۴ در هشتاد و دومین هفته این کارزار، اعتصاب غذا به ۴۹ زندان گسترش یافت که عبارتند از: زندان اوین، زندان قزلحصار (واحد ۳ و ۴)، زندان مرکزی کرج، زندان فردیس کرج، زندان تهران بزرگ، زندان قرچک، زندان خورین ورامین، زندان چوبیندر قزوین، زندان اهر، زندان اراک، زندان خرم‌آباد، زندان یاسوج، زندان اسدآباد اصفهان، زندان دستگرد اصفهان، زندان شیپان اهواز، زندان سپیدار اهواز (بند زنان و مردان)، زندان نظام شیراز، زندان عادل‌آباد شیراز (بند زنان و مردان)، زندان فیروز آباد فارس، زندان زاهدان (بند زنان)، زندان برازجان، زندان رامهرمز، زندان بهبهان، زندان بم، زندان یزد، زندان کهنوج، زندان طبس، زندان مشهد، زندان گنبدکاووس، زندان قائمشهر، زندان رشت (بند مردان و زنان)، زندان رودسر، زندان حویق تالش، زندان ازبرم لاهیجان، زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، زندان اردبیل، زندان تبریز، زندان ارومیه، زندان سلماس، زندان خوی، زندان نقده، زندان میاندوآب، زندان مهاباد، زندان بوکان، زندان سقز، زندان بانه، زندان مریوان، زندان سنندج و زندان کامیاران.

طی ماههای گذشته این جنبش به خارج از زندانها در تهران و شهرهای مختلف ایران گسترش یافته است. هم‌زمان با سه‌شنبه‌ها خانواده‌های زندانیان سیاسی محکوم به اعدام در جلو زندان اوین، جلو زندان قزلحصار و زندانهای دیگر و همچنین در مراکز برخی از استانها با در دست گرفتن پلاکاردهای نه به اعدام و عکس‌های زندانیان محکوم به اعدام حضور پیدا می‌کنند. آنها فریاد زندانیان بی‌گناهی هستند که به جرم دفاع از آزادی و آرمانهای خلقشان به اعدام محکوم شده‌اند. این اقدامات هر چند هنوز فراگیر نشده است، اما نفس حضور خانواده‌ها و پذیرش ریسک و واکنش وحشیانه پاسداران جنایت‌خامنه‌ای، یک اقدام جسورانه محسوب می‌شود که بایستی از سوی هر انسان آزاده و شریف و میهن‌دوستی ارج گزارده شده و حمایت شود. در یکی از این تجمعات محدود برخی شخصیت‌های اجتماعی شناخته‌شده نیز با در دست داشتن پلاکاردهای نه به اعدام با خانواده‌های زندانیان سیاسی محکوم به اعدام همراهی کردند که شایسته قدردانی است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در ۸ بهمن ۱۴۰۳ در اطلاعیه‌ی به‌مناسبت اولین سالگرد «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» نوشت: اعدام در نظام ولایت فقیه ماهیت و هدف سیاسی دارد و استبداد دینی آن را به‌عنوان ابزاری برای ایجاد رعب و وحشت و جلوگیری از اعتراض و قیام مردم به کار می‌گیرد. بیش از ۳۰۰۰ پارلمانتر، شهردار، شخصیت سیاسی و مذهبی و فرهنگی از ۷۸ کشور جهان در بیانیه مشترکی از جامعه بین‌المللی خواستند تا به اقدامات ضروری برای توقف اعدام در ایران مبادرت کنند. در این بیانیه آمده است: «حاکمان ایران از اعدامها با اغراض سیاسی و با هدف ایجاد جو رعب و وحشت برای جلوگیری از بروز اجتناب‌ناپذیر قیام‌ها توسط مردم ایران استفاده می‌کنند. بنابراین هر اعدامی در حاکمیت دیکتاتوری مذهبی ایران را می‌توان اعدام سیاسی محسوب نمود. در عرصه جهانی متأسفانه عدم واکنش به قتل‌عامها و سرکوب‌ها و اعدام‌های مستمر دهه‌های گذشته رژیم آخوندها، آنها را در ادامه سرکوب و شکنجه

و به‌خصوص اعدام جری‌تر کرده است. ما از فراخوان نه به اعدام خانم مریم رجوی و تعهد وی در مورد لغو مجازات اعدام که در برنامه ۱۰ مادهمی وی برای آینده ایران از دو دهه پیش مورد تأکید قرار گرفته است، استقبال کرده و از آن حمایت می‌کنیم.»

یک سال گذشته آکنده از صدور احکام اعدام برای زندانیان سیاسی و اجرای احکام جنایتکارانه و اعمال فشار و محدودیت و افزایش سنوات زندان برای زندانیان سیاسی بوده که برخی از آنها به‌نقل از اطلاعیه‌های دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران عبارتند از:

۱- شهریور ۱۴۰۳: در زندان شیپان اهواز دژخیمان از دسترسی غلامحسین کلبی و ایوب پرکار دو زندانی هوادار مجاهدین به خدمات پزشکی و انتقال به بیمارستان جلوگیری می‌کنند. غلامحسین یکی از قدیمی‌ترین زندانیان سیاسی است که ۶ سال در دهه ۶۰ در زندان به‌سر برده و در سال ۱۳۷۹ مجدداً دستگیر و به حبس ابد محکوم شد و ۲۴ سال بدون یک روز مرخصی درمانی در زندان به‌سر می‌برد.

- اول آبان ۱۴۰۳: مریم اکبری منفرد پس از ۱۵ سال زندان بدون یک روز مرخصی از تبعیدگاه خود در زندان سمنان به زندان قرچک ورامین منتقل شد او که از قدیمی‌ترین زنان زندانی سیاسی است طبق مقررات همین رژیم باید پس از تحمل ۱۰ سال زندان آزاد می‌شد اما او را ۵ سال اضافه نگه داشتند و دو سال دیگر هم بر آن افزوده‌اند. جرم اصلی مریم اکبری دادخواهی خون‌خواهر و ۳ برادر شهید اوست. علیرضا اکبری در شهریور ۱۳۶۰ زیر شکنجه شهید شد و غلامرضا اکبری در سال ۱۳۶۴ اعدام شد. رقیه و عبدالرضا اکبری در قتل‌عام سال ۶۷ به‌شهادت رسیدند. در تیرماه ۱۴۰۳ حکم توقیف اموال مریم اکبری و بستگانش صادر شده بود.

- ۱۰ آذر ۱۴۰۳: قضاییه رژیم ۶ زندانی سیاسی، ابوالحسن منتظر ۶۵ ساله، پویا قیادی ۳۲ ساله، علی‌اکبر دانشور کار ۵۷ ساله، بابک علی‌پور ۳۳ ساله، وحید بنی‌عامریان ۳۲ ساله، و محمد تقوی ۵۸ ساله را پس از ماه‌ها شکنجه به اتهام «عضویت در سازمان مجاهدین» و «اجتماع و تبانی برضد امنیت» به اعدام محکوم کرد.

- ۱۴ اسفند ۱۴۰۳: دژخیمان خامنه‌ای محمد و مهدی خاگر می‌دو برادر زندانی هوادار مجاهدین را ناگهانی از زندان پارسیلون خرم‌آباد به قرنطینه زندان مرکزی خرم‌آباد منتقل کرده و با چوب و چماق و شلاق به‌شدت مضروب و مصادوم کردند. آنها در اعتراض دست به اعتصاب غذا زدند. محمد ۳۲ ساله و مهدی ۴۲ ساله به اتهام «عضویت در مجاهدین» و «اجتماع و تبانی جهت ارتکاب جرم علیه امنیت کشور» به ۸ و ۴ سال زندان محکوم شدند.

- ۱۱ اردیبهشت ۱۴۰۴: قضاییه جلادان، زندانی سیاسی هوادار مجاهدین، امین فرح‌آور (پیمان) ۳۷ ساله، شاعر اهل گیلان را در بیدادگاه ضدانقلاب رشت به اعدام محکوم کرد.

- ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴: قضاییه جلادان، زندانی سیاسی احسان فریدی ۲۵ ساله، دانشجوی دانشکده فنی دانشگاه تبریز را به‌خاطر هواداری از سازمان مجاهدین خلق ایران به اعدام محکوم کرد.

- ۴ تیر ۱۴۰۴: دژخیمان اوین دوشنبه شب، دوم تیرماه ۱۴۰۴ کلیه زندانیان بندهای ۷، ۴ و ۸ را که بیشتر آنها زندانیان سیاسی هستند، با ۲۰ دستگاه اتوبوس با اعمال زور و شتاب‌زده از اوین منتقل کردند. زندانیان مرد را به سالن ۳ تیپ ۲ زندان بزرگ تهران (فشافویه) و زندانیان زن را به زندان مخوف قرچک منتقل کردند. فرزادی رئیس جنایتکار اوین با وارد کردن گارد مسلح فرصت و اجازه جمع‌آوری وسایل را هم به زندانیان نداد و آنها را با حداقل وسایل و با دست‌بند و پابند سوار اتوبوسها کردند.

- ۲۱ تیر ۱۴۰۴: قضاییه جلادان سه زندانی سیاسی، فرشاد اعتمادی فر ۳۰ ساله، مسعود جامعی ۴۷ ساله و علیرضا مرداسی ۵۲ ساله را پس از دو سال شکنجه و سلول انفرادی، به دو بار اعدام و یک سال زندان و دو زندانی سیاسی دیگر به نام‌های سامان و داوود حرمت‌نژاد را به ۱۲ و ۱۵ سال حبس محکوم کرد. این احکام توسط شعبه یک بیدادگاه ضدانقلاب اهواز به ریاست ادیبی‌مهر به اتهام «مبارزه»، «اجتماع و تبانی علیه امنیت کشور»، «عضویت در سازمان مجاهدین» و «تبلیغ علیه نظام» صادر شده است.

۴- مرداد ۱۴۰۴: بیش از ۱۰۰ مأمور مسلح زندان قزلحصار به دستور رئیس زندان الشکر عزیزی و دو تن از معاونان او همراه با مأموران اطلاعاتی به سالن زندانیان سیاسی در واحد ۴ زندان قزلحصار حمله کردند. زندانیان را با دستبند و پابند و با کشیدن کیسه بر سرشان، روی زمین کشیده و به انفرادی منتقل کردند. مجاهدان خلق بهروز احسانی و مهدی حسنی را برای اعدام و سعید ماسوری را برای تبعید به زندان زاهدان با خود بردند. اما زندان زاهدان او را قبول نکرد و فعلاً او را برگرداندند.

۱۱- مرداد ۱۴۰۴: دژخیمان خامنه‌ای بار دیگر به دستگیری زندانیان آزاد شده، هواداران و خانواده‌های مجاهدین روی آوردند. شماری از افراد دستگیر شده عبارتند از: محمد بن‌زاده امیرخیزی ۷۹ ساله، امیرحسین کشوری ۲۰ ساله، دانشجو، حسین آسمانی‌نژاد ۶۴ ساله؛ حمیدرضا مکی ۶۸ ساله، مرتضی اسدی ۴۷ ساله و نادر تیموری.

۱۸- مرداد ۱۴۰۴: قضاییه جلادان دو زندانی سیاسی هوادار مجاهدین، امیرحسین مرادی ۲۶ ساله و علی یونسی ۲۵ ساله که پس از ۶۴ ماه زندان محکومیت آنها رو به پایان است، در یک پرونده‌سازی مجعول مجدداً به حبس‌های بیشتر محکوم کرد. آنها به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه نظام» هر یک به ۱۵ ماه حبس اضافی محکوم شدند. علاوه بر این علی یونسی به اتهام مسخره «تأیید و تقویت رژیم صهیونیستی» به ۵ سال حبس افزوده، تبعید به زندان کرمان، محرومیت از دسترسی و هر گونه استفاده از فضای مجازی و ارتباط تلفنی با خارج از زندان محکوم شد. علی یونسی روز ۲۸ خرداد از اوین ربوده و به سلول‌های انفرادی زندان قم منتقل شده بود.

۹۰- در روز ۱۴ فروردین ۱۴۰۴ پارلمان اروپا قطعنامه‌یی را به تصویب رساند و در آن حکم اعدام بهروز احسانی و مهدی حسنی و تأیید این حکم توسط دیوان عالی رژیم را محکوم کرد و خواستار آزادی آنها و همه زندانیان سیاسی محکوم به اعدام شد. این قطعنامه از شورای اتحادیه اروپا خواست که سپاه را به عنوان یک سازمان تروریستی اعلام و به شناسایی و تحریم مقامات رژیم مسئول نقض حقوق بشر ادامه دهد.

قطعنامه افزایش بی‌سابقه اعدامها و هدف قراردادن سیستماتیک فعالان حقوق بشر و اقلیتها از طریق مجازات اعدام و آزار و اذیت، به ویژه کردها، بهائیان، مسیحیان و بلوچ ها را محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط انفرادی شد که به دلیل مذهب یا عقیده خود بازداشت شده‌اند.

قطعنامه مخالفت شدید خود با مجازات اعدام را تکرار می‌کند و از رژیم ایران می‌خواهد که حکم اعدام را تعلیق و لغو کند و خواستار آزادی پخش‌های عزیزی، و ریشه مرادی، مهوش ثابت و شریفه محمدی که برخی به اعدام و برخی دیگر به زندان محکوم شدند، می‌شود. استفاده رژیم ایران از دیپلوماسی گروگان‌گیری را محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری و بازگرداندن کلیه اتباع محکوم اتحادیه اروپا می‌شود.

از شورای اتحادیه اروپا و کشورهای عضو می‌خواهد که لغو احکام اعدام و آزادی زندانیان سیاسی و اتباع اتحادیه اروپا را شرط بهبود روابط با ایران قرار دهند.

اما بهرغم همه محکومیتها و اعتراضهای جهانی، مجاهدان خلق بهر روز احسانی و مهدی حسنی که بر «سر موضع» خود تزلزل‌ناپذیر ایستاده بودند، روز یکشنبه ۵ مرداد ۱۴۰۴ به دستور خامنه‌ای سر به‌دار شدند.

عفو بین‌الملل روز ۶ مرداد اعلام کرد: «بهر روز احسانی و مهدی حسنی به صورت خودسرانه در میان بحران وحشتناک اعدام در ایران اعدام شدند. آنها بدون اطلاع قبلی به خود یا خانواده‌هایشان، پس از محاکمه‌یی کاملاً ناعادلانه در دادگاه انقلاب به صورت مخفیانه اعدام شدند. آنها نزدیک به ۲ سال از دسترسی به وکیل محروم بودند و محاکمه‌شان تنها پنج دقیقه طول کشید و در طی آن اجازه دفاع از خود را نداشتند.

بهر روز احسانی و مهدی حسنی در اعتراض به مجازات اعدام از داخل زندان، هر سه‌شنبه به مدت ۱۸ ماه در کارزارهای «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» اعتصاب غذا کرده بودند. اعدام آنها نشان‌دهنده استفاده بی‌رحمانه مقامات از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای سرکوب سیاسی در زمانهای بحران ملی برای سرکوب مخالفان و ایجاد ترس در میان مردم است. این اقدامها بر نیاز به اقدام سایر دولتها برای آغاز تحقیقات کیفری تحت اصل صلاحیت جهانی علیه

همه افرادی که مظنون به مسئولیت در شکنجه و سایر جرایم تحت قوانین بین‌المللی هستند، از جمله مقامات ارشد ایرانی، تأکید می‌کند. مقامات بارها نشان داده‌اند که بدون اقدامات مشخص برای پاسخگویی، به ارتکاب جرایم تحت قوانین بین‌المللی و سایر نقض‌های جدی حقوق بشر ادامه خواهند داد. بهروز احسانی و مهدی حسینی به اتهامات گسترده و مبهم «شورش مسلحانه علیه دولت» (بعی)، «مبارزه» و «افساد فی‌الارض» در ارتباط با سازمان مجاهدین خلق ایران به اعدام محکوم شدند.

اعدام‌های اخیر، همراه با فراخوانهای اخیر رسانه‌های دولتی برای تکرار قتل‌عام سال ۱۹۸۸ که در آن هزاران مخالف سیاسی به‌صورت مخفیانه اعدام شدند، نگرانی‌هایی را ایجاد کرده است که مقامات ممکن است افراد دیگری را که به دلایل سیاسی در انتظار اعدام هستند، اعدام کنند.»

عفو بین‌الملل موارد ۱۹ نفر دیگر شامل حداقل ۶ نفر به اتهام وابستگی به مجاهدین و ۳ زن را که در معرض خطر اعدام هستند، مستند کرده است. این ۱۹ نفر عبارتند از: احمدرضا جلالی، شریفه محمدی، پخشان عزیزی، و ریشه مرادی، فاضل بهرامیان، مهران بهرامیان، میلاد آرمان، علیرضا کفایی، امیرمحمد خوش‌اقبال، نوید نجاران، حسین نعمتی، علیرضا بامر زپورناک، مهرباب عبدالله‌زاده، ابوالحسن منتظر، اکبر دانشورکار، بابک علیپور، محمد تقوی، پویا قبادی، وحید بنی‌عامریان.

۲۶ شخصیت برجسته آمریکایی در بیانیه‌ی در محکومیت اعدام مجاهدان خلق بهروز احسانی و مهدی حسینی نوشتند: «رسانه‌های حکومتی، مانند خبرگزاری فارس، گستاخانه خواستار اعدام‌هایی شده‌اند که یادآور قتل‌عام سال ۱۹۸۸ است که منجر به کشته‌شدن حدود ۳۰ هزار زندانی سیاسی، عمدتاً اعضای مجاهدین خلق و وابستگان آن شد. آقای جفری رابرتسون در گزارش خود قتل‌عام سال ۱۹۸۸ را با سربرنیتسا و راهپیمایی مرگ باتان (در جریان جنگ جهانی دوم در فیلیپین) مقایسه کرد... اقدامات رژیم ایران نشان‌دهنده استیصال فزاینده در ببحوحه افزایش نارضایتی عمومی است. به‌گفته سازمان ملل، حداقل ۶۱۲ مورد اعدام در نیمه اول سال ۲۰۲۵ در ایران رخ داده است که بیش از دو برابر تعداد ثبت‌شده در مدت مشابه در سال ۲۰۲۴ است...»

جنایات روزمره رژیم نه قدرت بلکه وحشت و ترس از مشروعیت از دست‌رفته را منعکس می‌کند. سرکوب را تشدید می‌کند زیرا از دشمن واقعی خود می‌ترسد: مقاومت سازمان‌یافته و جمعیتی که خواستار پایان دادن به دیکتاتوری مذهبی و ایجاد یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر حاکمیت قانون و احترام به حقوق بشر هستند. در حالی که همه مخالفان ایرانی با دستگیری، زندان، شکنجه و مرگ روبه‌رو هستند، در حال حاضر اهداف اصلی اعضا و وابستگان شورای ملی مقاومت ایران و مجاهدین خلق هستند.

جامعه بین‌المللی باید نقش شبکه مجاهدین خلق در ایران و شورای ملی مقاومت در ایفای نقش حیاتی چند دهه‌ی در افشای سایت‌های هسته‌ی اصلی ایران، کارشناسان آن، برنامه تسلیحاتی و سامانه‌های پرتاب آن را تحسین کند... این امر دشمنی رژیم را با مجاهدین بیشتر کرده است. تهران از هیچ تلاشی برای تضعیف و بی‌اعتبار کردن شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق در ایران و خارج از کشور دریغ نمی‌کند.»

امضاکنندگان این بیانیه عبارتند از: نیوت گینگریچ، رئیس پیشین کنگره آمریکا و کاندیدای ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۲، جان بولتون، مشاور پیشین امنیت ملی رئیس‌جمهور، ژنرال جیمز جونز، مشاور پیشین امنیت ملی رئیس‌جمهور و فرمانده پیشین ناتو، فرماندار تام ریچ، اولین وزیر امنیت داخلی آمریکا، مایکل موکیزی، وزیر دادگستری پیشین آمریکا، ارتشبد جیمز کانوی، فرمانده نیروی تفنگداران دریایی آمریکا (۲۰۱۰)، سپهبد دیوید دپتولا، رئیس پیشین اطلاعات، نظارت و شناسایی نیروی هوایی ایالات متحده، ژنرال چاک والد، جانشین فرمانده نیروهای آمریکا در اروپا (۲۰۰۶)، سفیر رابرت جوزف، معاون پیشین وزیر امور خارجه آمریکا، سفیر کنت بلکول نماینده سابق ایالات متحده در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سفیر لینکلن بلومفیلد، فرستاده ویژه و دستیار پیشین وزیر امور خارجه، مارک گینزبرگ، سفیر پیشین آمریکا در مراکش، سرهنگ دکتر گری مورس، افسر ارشد پزشکی در اشرف ۱، ژنرال دیوید فیلیپس، فرمانده ارشد نیروهای حفاظت اشرف ۱، تد پو نماینده، پیشین کنگره ایالات متحده از تکراس، لیندا چاوز، مدیر پیشین روابط عمومی کاخ سفید و رئیس مرکز فرصت‌های برابر، پروفیسور آلن درشوویتز، استاد افتخاری دانشگاه حقوق هاروارد، لویی فری، رئیس اداره تحقیقات فدرال آمریکا (۲۰۰۱)، پاتریک

کندی، نماینده پیشین کنگره ایالات متحده، سرهنگ مارک مارتین، فرمانده نظامی ایالات متحده در اشرف ۱، سرهنگ وسلی مارتین، افسر ارشد ضدتروریسم نیروهای انتلاف در عراق، بروس مککولم، رئیس مؤسسه استراتژی‌های دموکراتیک، سفیر میچل ریس، مدیر سیاست‌گذاری وزارت خارجه آمریکا (۲۰۰۵) و فرستاده ویژه در روند صلح ایرلند شمالی، پروفیسور ایوان ساشا شیهان، دانشیار دانشکده روابط عمومی دانشگاه بالتیمور، سناتور رابرت توریسلی و قاضی یوجین سالیوان

استیو کوهن و تام مک کلینتاک رؤسای مشترک فراكسیون حقوق بشر و دموکراسی برای ایران در کنگره آمریکا نیز در بیانیه‌ی اعدام بهروز احسانی و مهدی حسنی محکوم کرده و تأکید کردند ما در کنار افراد شجاعی که برای عدالت و آزادی در ایران مبارزه می‌کنند، ایستاده‌ایم.

۱۳ نماینده پارلمان آرژانتین طی بیانیه‌ی اعدام بهروز احسانی و مهدی حسنی را قویاً محکوم کرده و آن را جنایت علیه کرامت انسانی و توهین دانستند. آنها تأکید کردند که مانند صدها نماینده مجلس دیگر خواهان توقف احکام ناعادلانه اعدام از جمله در مورد ۱۴ زندانی سیاسی دیگر به خاطر حمایت از مجاهدین، هستند.

گروه دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا در بیانیه‌ی خطاب به کایا کالاس (مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا) و آنتونیو کاستا (رئیس شورای اروپا) اعلام کرد: ما، به‌عنوان اعضای پارلمان اروپا و حامیان متعهد حقوق بشر و عدالت، از شنیدن خبر اعدام زندانیان سیاسی، بهروز احسانی و مهدی حسنی شوکه شدیم. پارلمان اروپا در ماه آوریل ۲۰۲۵ در رابطه با آنها قطعنامه‌ی صادر کرد و خواستار توقف اعدام آنها شده بود.

کمیته بریتانیایی برای آزادی ایران طی اطلاعیه‌ی اعدام بهروز احسانی و مهدی حسنی را به شدت محکوم کرد و خواستار اقدام فوری بین‌المللی برای جلوگیری از تکرار یک قتل عام دیگر در زندانهای ایران شد. کمیته تأکید کرد زمان بندی و هدف این اعدامها به روشنی نشان می‌دهد که رژیم ممکن است برای اجرای یک سری از اعدام‌های جمعی دیگر در زندانهای کشور آماده می‌شود.

کمیته آلمانی همبستگی برای ایران آزاد با اعلام نگرانی و خشم عمیق از اعدام دو زندانی سیاسی، بهروز احسانی به خاطر عضویت در مجاهدین اعلام کرد: این اعدامها گامی آشکار در جهت تشدید سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت در میان مردم ایران است. این بیانیه که توسط پروفیسور ریتا زوسموت، رئیس پیشین مجلس فدرال آلمان و پروفیسور هورست تلچیک، مشاور پیشین صدراعظم و رئیس کنفرانس امنیتی مونیخ (۲۰۰۸-۱۹۹۹) هم امضا شده از اتحادیه اروپا، کشورهای عضو و نهادهای مسئول سازمان ملل متحد می‌خواهد:

اعدام بهروز احسانی و مهدی حسنی را به‌طور علنی، قاطع و بدون ابهام محکوم کنند؛ خواستار آزادی فوری همه زندانیان سیاسی شوند؛ سازوکارهای سازمان ملل را برای تحقیق و نظارت بر وضعیت زندانیان سیاسی در معرض اعدام فعال سازند؛ تحریم‌های هدفمند علیه مقاماتی که در این نقض فاحش حقوق بشر نقش دارند، اعمال کنند.

کمیته پارلمانی ایران دموکراتیک در فرانسه طی اطلاعیه‌ی اعدام وحشیانه بهروز احسانی و مهدی حسنی دو زندانی سیاسی هوادار مجاهدین را محکوم و با خانواده‌های قربانیان و همه مردم ایران اعلام همبستگی کرد.

در حالی که ایران و جهان در شوک موج جدید اعدام‌های خامنه‌ای در بحرانی‌ترین وضعیت رژیم بود، روز ۲۰ مرداد ۱۴۰۴ دبیرخانه شورای ملی مقاومت از تخریب و صاف کردن قطعه ۴۱ بهشت زهرا، مزار هزاران شهید مجاهد خلق که در سال ۱۳۶۰ به دست دژخیمان خمینی به شهادت رسیده‌اند، خبر داد و تأکید کرد از بین بردن آثار نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت، مشارکت در این جنایت‌های سبعانه است. ۸ روز بعد در ۲۸ مرداد ۱۴۰۴ داوود گودرزی، معاون شهردار تهران، در یک توجیه و اعتراف بی‌شرمانه که از رسانه‌های رسمی رژیم پخش شد، گفت: «قطعه ۴۱ که منافقین (مجاهدین) اوایل انقلاب اونجا دفن شده بودن خب همین جوری مونده بود ما پیشنهاد کردیم به دوستانی که متولی هم هستن و بعد هم شورای تأمین که خب این قطعه ۴۲ مردم دارن میرن و میان و ما اونجا نیاز به پارکینگ داریم این هم که همین جوری مونده اجازه بدهید ما آماده پارکینگش بکنیم، اجازه رو گرفتیم و انجام دادیم.»

خانم مریم رجوی در این رابطه گفت خامنه‌ای در وحشت از عواقب جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در دهه ۶۰ می‌خواهد آثار جرم را پاک کنند. اقدامی که از نظر حقوقی و سیاسی ادامه همان جنایت‌های سبعانه است. این رژیم حتی از نام و یاد و مزار شهیدان نیز وحشت دارد. وی شورای امنیت، کمیسر عالی، شورای حقوق بشر و دیگر ارگانه‌های ذریب ملل متحد و عموم مراجع مدافع حقوق بشر را به اعتراض و محکوم کردن و اقدام‌های فوری در برابر ادامه جنایت‌های فاشیسم دینی علیه بشریت فراخواند و تأکید کرد خامنه‌ای و دیگر سردمداران رژیم باید در برابر عدالت قرار بگیرند.

آقای مسعود رجوی در روز ۲۹ مرداد ۱۴۰۴ در ارتباط با تخریب مزار شهیدان گفت: «چه کسی نمی‌داند که منظور خامنه‌ای از بین بردن آثار جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی در قطعه ۴۱ بهشت زهرا پس از افشای جهانی رژیم اعدام و قتل عام توسط مقاومت ایران و مخصوصاً پس از گزارش جاوید رحمان، گزارشگر ویژه ملل متحد در ۲۷ تیر ۱۴۰۳ درباره این جنایت‌های سبعانه است. اما حسابرسی در پیش است...»

عفو بین‌الملل در همین رابطه نوشت «مقامات ایران با ساختن پارکینگ بر روی قبرهای مخالفان در گورستان بهشت زهرا تهران در حال از بین بردن شواهد حیاتی اعدام‌های دسته‌جمعی مخالفان در اوایل دهه ۱۹۸۰ هستند. این یادآوری تلخ دیگری از مصونیت سیستماتیک برای جنایات علیه بشریت در آن دوران است. این اقدام در پی دهه‌ها محدودیت‌های ظالمانه بر خانواده‌ها برای کاشتن گل یا تعمیر سنگ قبرهای تخریب‌شده صورت می‌گیرد. عفو بین‌الملل پیش از این مستند کرده بود که چگونه مقامات ایرانی قبرهای قربانیان کشتارهای دهه ۶۰ را از طریق بولدوزر ساخت ساختمان و جاده، دفن انبوه زباله یا ساخت گورستانهای جدید روی آنها تخریب کرده‌اند.»

فصل دهم

واکنش‌های ارتجاعی-استعماری

در برابر اعتلای جایگزین دموکراتیک

۹۱ - سال گذشته به موازات گسترش فعالیت کانونهای شورشی از یکسو و بالاگرفتن بحران سرنگونی در رژیم آخوندها، ترفندها و توطئه‌های وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران و مزدوران و اجیرشدگانشان همچنانکه تلاشهای محافل ارتجاعی استعماری برای به تأخیر انداختن سرنگونی محتوم رژیم و مقابله با پیشروی آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی و شیطان‌سازی علیه این آلترناتیو ابعاد بیشتری به خود گرفت.

در عین حال در همین دوران بیش از پیش فاش شد که سرخ این آلترناتیوهای دروغین تا چه اندازه در دست رژیم، دستپخت اطلاعات و سپاه و بهسود حفظ نظام و علیه قیام است. با شدت گرفتن بحرانهای رژیم و تضعیف جدی نظام آخوندها و بالاگرفتن جنگ در منطقه و احتمال حمله اسرائیل و آمریکا به ایران، بچه شاه در پیامی در ۱۶ مهر ۱۴۰۳ خطاب به قدرتهای خارجی، ابلهانه، گفت: «شاید می‌توسید که تغییر رژیم در ایران، با خود هر ج و مرج بیاورد. اما نترسید. ما اجازه نخواهیم داد که پس از سقوط این رژیم، خلأ قدرت به وجود آید. ائتلافی گسترده از ایرانیان میهن‌پرست، در داخل و خارج، آماده‌اند تا برای خدمت به کشور ما و برقراری صلح با کشورهای منطقه وارد عمل شوند. من نیز به هم‌میهنانم گفته‌ام که به وظیفه خود عمل خواهم کرد. من، بنابه خواست آنها، برای نظارت بر این گذار مسالمت‌آمیز به دموکراسی و بازگشت ایران به جامعه ملل، قدم به پیش خواهم گذاشت.»

در ۹ بهمن ۱۴۰۴ در جلسهای در واشنگتن با گنده‌گویی و بلاهت مضاعف گفت: «هموطنان من تنها نیستند، من نخواهم گذاشت که آنها به تنهایی بجنگند، آنها خواستار این شدند که من گذار از این رژیم جنگ‌طلب را به یک آینده باثبات و برخوردار از صلح عهده‌دار شوم؛ من این دعوت به رهبری را پذیرفته‌ام» و افزود: «برنامه من برای سرنگونی و جایگزینی جمهوری اسلامی شامل موارد زیر است: ایجاد شکاف در رژیم و تسهیل جدا شدن افراد از آن، درگیر کردن فعالان در داخل ایران، بسیج افکار عمومی جهانی و ایرانیان خارج کشور، همکاری با دولتهای گروه ۲۰ برای اعمال حداکثر فشار بر رژیم و ارائه حداکثر حمایت از مردم، و در نهایت، آماده‌سازی برای انتقال قدرت و

بازسازی اقتصادی و سیاسی» و «باید اطمینان حاصل کرد که با رفتن جمهوری اسلامی، خلأ قدرت با بازیگران بد پر نشود... جمهوری اسلامی یک کشتی در حال غرق شدن است و اعضای آن به دنبال راه فرار هستند. کسانی که از جمهوری اسلامی جدا می‌شوند را باید در جمع مردم پذیرفت.»

ابتدال در یک سال گذشته به حدی بود که انشعاب و ریزش در درون باندهای بازمانده از رژیم شاه بالا گرفت. بهرغم هزینه‌های کلان و تبلیغات گسترده و خدمتگذاری ۲۴ ساعته بلندگوهای استعماری و ارتجاعي به بچه شاه، گردهمایی‌های اعلام شده آنها، با بایکوت کامل ایرانیان مواجه و به یک رسوایی بی‌سابقه برای آنها تبدیل شد.

فراخوان باند شاهپرست‌ها برای تظاهرات در ۲۴ فروردین در واشنگتن تا آنجا با بی‌اعتنایی ایرانیان مواجه شد که گرداننده آن در مصاحبه‌یی گفت: «این بیش از ۳۰۰ هزار ایرانی که در منطقه مریلند و ویرجینیا و دی. سی هستند اینها حضورشان خیلی کم‌رنگ و... بود... به نظر من شرم‌آور بود که ایرانیان مریلند و ویرجینیا و واشنگتن دسی که می‌توانند با ۲۰ دقیقه، یک ربع، ۳۰ دقیقه تردد می‌آمدند آن هم روز یکشنبه تعطیل و آن هم بعد از ظهرش صبح زود که نبود... از دو ماه قبل و از لحاظ تبلیغاتی واقعاً ما سنگ‌تمام گذاشتیم. در تمام کانالهای اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی، تلویزیونها و روزنامه‌ها، همه جا... اینها دیگه واقعاً همه دوستان سنگ‌تمام گذاشتند که این پیغام را برسانند و تقریباً میشه گفت تمام افراد در داخل کشور و سراسر ایران پیغام می‌دادند و مطلع بودند از امروز. حالا چطور شد که ایرانیان این منطقه مریلند و ویرجینیا نخواستند شرکت بکنند واقعاً نمی‌دانم، ولی می‌دانم که شرم‌آور» (شهرام ماکویی). وضعیت در تظاهرات مونیخ از واشنگتن بدتر بود...

یکی دیگر از طرفداران بچه شاه پس از مونیخ ۲ و رونمایی از دفترچه اضطرار نوشت: «... تحمّل کردیم، تحمّل کردیم، باز هم تحمّل کردیم. شاهزاده را مثل "استاک"، مثل اوراق قرضه خریدیم؛ باختیم. دوباره خریدیم، دو بار باختیم؛ باز خریدیم، خریدیم... باز باختیم، باز باختیم. آقا میلیون‌ها دلار پول برو بشین استراحت کن! دیگه آقا ولمون کن بگذار بریم کشورمان رو آزاد کنیم... آقا، تمامش کن. آقا شما اگر داشتی آن جنبه را، آن مایه را، آن "چیز" ما الان در ایران بودیم. نداری. مگر یک رهبر سیاسی چند بار اشتباه می‌کند؟ سه پروژه گذاشتی؛ نگفتی "آخرین تیر در کمان من است که رها می‌کنم"؟... حالا که آمدی، یک دفترچه هم بیرون دادی؛ که "دفترچه دلّته"... دفترچه خیانت یا هر چیز دیگر... صد میلیون دلار پول داری من می‌دانم. برو بشین استراحت کن با یاسمین خانم بروید بگردید و نور و ایمان... فرح ببرید؛ بگردید بالا و پایین کنید دیگه. حالا نخواهید چند صد میلیون دلار برای هر پروژه می‌گیرید "بس است دیگر"... دیگر امکان ندارد من، به نوبه خودم، اجازه بدهم این بازی ادامه پیدا بکند. آینده کشور من یک شخصیت وطن‌پرستی می‌خواهد؛ یک شخصیتی که بخواهد از جانش و مالش و همه‌چیزش بگذرد. شاهزاده رضا پهلوی همه‌اش گرفته؛ هیچی نداده! ۵۰۰ میلیون دلار پول داره اما یک میلیون هم برای مردم خرج نکرده» (سعید سکویی).

از این پیش‌تر در ۵ آبان ۱۴۰۳ **حمید عظیمی عضو شورای ملی مقاومت و مهندس ارشد نرم‌افزار کاربردی**، در مقاله «بچه شاه و گدایی ملوکانه برای کسب مقبولیت» نوشت: «بعد از این‌که تلاشهای پنهان و آشکار ارتجاع و استعمار، در بحبوحه قیام ۱۴۰۱ برای سرهم‌بندی کردن یک آلترناتیو فیک و مزین به عکسهای ثابتی، سردرّخیم ساواک، حول بچه شاه، با هوشیاری مردم و مقاومت و با فراگیر شدن شعار "مرگ بر ستمگر - چه شاه باشه چه رهبر"، در هم شکست و بچه شاه بیش از پیش بی‌اعتبار شد، بار دیگر شاهد... انواع ترندها برای بهره‌برداری از جنگ و خون‌ریزی هستیم که در منطقه جریان دارد...»

این هم که منتظر السلطنه در ۴۰ سال گذشته چه کارنامه‌ی دارد و تا کجا در عمل در خدمت دیکتاتوری آخوندها و سپاه پاسداران بوده است، موضوع لو رفته‌یی است که خیرها و جزئیات آن در شبکه‌های اجتماعی به وفور موجود است. به‌عنوان مثال، وقتی قیام سراسری در سال ۱۴۰۱ بالا گرفت، بچه دیکتاتور به پشتوانه دستهای پنهان و آشکار برای تفرقه‌اندازی و انحراف قیام به سود ارتجاع حاکم با انواع نمایشها وارد کار شد. هر چند که تلویزیونهای شناخته شده فارسی زبان از هیچ مایه‌گذاری دریغ نکردند؛ هر چند که شیخ و شاه و ساواک و سپاه در پشت صحنه هوای یکدیگر را داشتند، اما "پرنس"... حتی نتوانست چند نفر را برای چند روز گردهم بیاورد. به‌نحوی که دوستان خودش او را

عامل اصلی شکست ائتلافی می‌دانند که مثل قارچ یک‌شبه حول او سبز شده بود. همین دوستان به او لقب "رضا تفرقه" داده‌اند.

دیکتاتورزاده پریشان احوال، در روز ۷ اکتبر (۱۵ مهر ۱۴۰۳) یکی از "شاه" کارهای خودش را ارائه کرد. در پیامی به زبان انگلیسی با زیرنویس فارسی و عبری و عربی نوشت: "شاید می‌توسید که تغییر رژیم در ایران، با خود هر ج و مرج بی‌آورد. اما نترسید. ما اجازه نخواهیم داد که پس از سقوط این رژیم، خلأ قدرت به‌وجود آید". این عرضه کردن خود آن‌هم به این صورت مبتذل برای صحنه چرخانهای خارجی‌اش بیش از یک جوک نبود...

آش آن قدر شور بود که ۹ روز بعد در مصاحبه با فاکس نیوز (۱۶ اکتبر ۲۰۲۴ - ۲۳ مهر ۱۴۰۳) تلاش کرد که گاف قبلی را با یک کپی چسبان از مقاومت بپوشاند. وی گفت: "جنگ یک راهل نیست. تنها یک راهل سوم امکان دارد و آن سرمایه‌گذاری روی مردم ایران است."

من به‌یاد دارم که راهل سوم را ۲۰ سال پیش در دسامبر ۲۰۰۴ خانم رجوی در پارلمان اروپا اعلام کرد و گفت "ما مجبور به انتخاب بین مامشات یا جنگ نیستیم. راهل سوم یعنی تغییر از طریق مردم و مقاومت ایران در دسترس است. ما از غرب نه پول می‌خواهیم و نه سلاح، ما می‌خواهیم بین مردم و مقاومت از یکسو و رژیم حاکم از سوی دیگر، بی‌طرف باشند" (نشریه مجاهد، اول دی ۱۳۸۳).

به همین خاطر در دیماه سال ۱۳۸۵ آقای رجوی مسئول شورای ملی مقاومت نوشت: "ما به جامعه بین‌المللی و به آمریکا و اروپا راهل مریم را پیشنهاد می‌کنیم. این راهل نه فقط مطلوب ما و ملت ما بلکه نیاز مبرم خود آنها و ملت‌های آنها هم هست. زیرا که صلح و امنیت و دموکراسی و حقوق بشر و ثبات و سازندگی و دوستی و یک ایران غیراتمی و همکاری و توسعه اقتصادی را در این منطقه از جهان پیشنهاد می‌کند و به قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی احترام می‌گذارد. اکنون که روزگار مامشات و استمالت از آخوندها به بهای سرکوب ملت و مقاومت ایران و به بهای پایداری شگفت فرزندان رشید این مرز و بوم مفتضح شده و بلاجواب مانده است، تأکید می‌کنیم که دخالت نظامی نه لازم است و نه گره گشا" (نشریه مجاهد، چهارم دی ۱۳۸۵).

در آن زمان کپی‌برداری پیاپی بچه شاه از اصطلاح "راهل سوم" به آنجا کشید که آقای رجوی در کتاب استراتژی قیام و سرنگونی (صفحه ۲۵۹) به "کپی‌برداری سهل و آسان رضا پهلوی در مطبوعات و رسانه‌های غربی یا فارسی زبان از برخی مواضع و تعبیر مقاومت ایران مانند راهل سوم بدون ذکر منبع و مرجع" اشاره کرد و از قضا نوشت که برخلاف مجاهدین و اعضای شورای ملی مقاومت از این کپی‌برداری بدش نمی‌آید و به عکس دلش می‌خواهد که رضا پهلوی حتی از مواضع مجاهدین در قبال شیخ و شاه هم کپی‌برداری کند!

نمونه جدیدتر این کپی‌برداری در رابطه با بنل و بخشش اتحادیه اروپا از جیب مردم ایران در رابطه با جزایر سه‌گانه در خلیج فارس بود که بخشی از موضع سخنگوی مجاهدین در این رابطه را پس از چند ساعت (البته فقط به زبان انگلیسی) توثیق کرد.

ننگ هم‌کاسه شدن با ثابتی سرشکنجه‌گر و همدستی با سپاه پاسداران و کارشکنی در قیام و سرنگونی با هیچ‌آبی شسته نمی‌شود؛ با هیچ رنگی پاک نمی‌شود... اینها هیچ‌کس را که دل در گرو آزادی دارد نمی‌فریبند و تنها به‌درد کسانی می‌خورد که با مأموریت مشخص از سوی سرویس‌های امنیتی در بازی با این مهره منفعت دارند. البته دیکتاتور زاده خودش در ۱۸ نوامبر ۲۰۱۳ گفت که حتی بعد از سرنگونی رژیم آخوندها چندان تمایلی به بازگشت به ایران ندارد. او به صراحت گفت: "زندگی من در ۴۰ سال گذشته اینجا در آمریکا بوده است. بچه‌های من اینجا زندگی می‌کنند، دوستان من اینجا زندگی می‌کنند، همه کسانی که می‌شناسم اینجا هستند... اگر قرار باشه (به ایران) برگردم، به چی برگردم؟»"

۹۲- اوج ابتذال و در عین حال پرده‌برداری ماهوی، در کنفرانس مونیخ ۲ و دفترچه اضطرار بود که به‌قول مسئول شورا پیام آن در یک‌کلام دیکتاتوری و وابستگی بود. آقای رجوی در اطلاعی‌یهی به‌مناسبت هفتاد و دومین سالگرد

«کودتای سپاه ۲۸ مرداد و برگرداندن شاه به سلطنت با دیکتاتوری و وابستگی» در مورد «خواب و خیال‌های بچه شاه برای تکرار تاریخ و بازگشت به گذشته استبدادی و استعماری» نوشت «چکیده برنامه بچه شاه و "دفترچه" او در یک‌کلام دیکتاتوری و وابستگی است.»

در این اطلاعیه آمده است: «همه می‌گویند که آخر خط رژیم است و به همین دلیل بقایای شاه هم در جولانند. نمونه آن، دفترچه مشق "مرحله اضطراری" بچه شاه است که در ۱۶۸ صفحه منتشر شده و در بسیاری صفحات به فکاهیات شانه می‌ساید (از قبیل تقسیم کار مضحک مرد میهن آبادی که تکیه‌کلام سخنگوی دولت رئیسی در دانشگاه خواجه نصیر در آبان ۱۴۰۱ بود!) اما در برنامه و دفترچه بچه شاه، قبل از هر چیز معلوم نیست که زنگوله سرنگونی را چه کسی به گردن گریه و ولایت می‌بندد تا بعداً طبق گاهشمار دقیق و اوامر ملوکانه، در روز اول از هفته اول و در روز دوم و سوم از هفته‌های بعد... چنین و چنان گردد! از قرار، مسئولیت سرنگونی و بر تخت نشاندن ایشان در تهران بر عهده اجانب است.»

در بخش‌های دیگر اطلاعیه، مسئول شورا خاطر نشان می‌کند: «حالا کسی که با ژست دموکراتیک می‌گوید رأی بگیریم که ایران آینده شاهی باشد یا جمهوری، قبل از هر چیز به یک تقلب ضدتکاملی و ضدتاریخی با پز دموکراتیک می‌کند تا از آن بالا برود و خود را موجه و مشروع و حق بجانب جلوه دهد. انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران و انقلاب مشروطه را انکار و اهانت می‌کند. ضددموکراتیک و ارتجاعی است. می‌خواهد ایران را به گذشته برگرداند. این، جاده خاکی، انحراف از سرنگونی و خدمت به خامنه‌ای است. در این دستگاه محمدعلی شاه و شیخ‌فضل‌الله هم می‌توانند قزاقها و طلبه‌هایی مانند کاشانی و خمینی را بیاورند و برای مشروعه و به توپ بستن مجلس رأی بگیرند! آیا باید ۱۲۰ سال به عقب برگردیم و رأی بگیریم سلطنت مطلقه یا انقلاب مشروطه؟ بعد هم نوبت به رضاخان می‌رسد که در روزهای تاسوعا و عاشورا گل بر سر و روی مالیده در جلوی قزاقان با پای برهنه از عشرت‌آباد تا باغ‌ملی شعار "حسین، حسین" می‌دهد. قزاق‌ها هم دم می‌گیرند: "اگر در کربلا قزاق بودی، حسین بی‌یاور و تنها نبودی!" حالا هم نوبت به بچه شاه رسیده است و در "دفترچه" اش نوشته ما باید ۴۷ سال به عقب برگردیم و رأی بگیریم شاه یا جمهوری؟! این، خدمت به خمینی و خامنه‌ای، سارقان انقلاب ضدسلطنتی و پاک کردن صورت‌مسئله یعنی انقلاب و جمهوری دموکراتیک است. خمینی و دار و دسته ولایت فقیه جنایت‌های بی‌حد و حصر مرتکب شده‌اند. در عرصه سیاسی پیش از همه و بیش از همه، چماق و تیغ و تبر و گلوله و طناب‌های دار آنها دامن‌گیر مجاهدین شده است. حالا بچه شاه سر رسیده و می‌گوید ۴۵ سال است در ینگه دنیا مبارزه می‌کرده آن هم در ارتباط با پاسداران و حالا بیابید زیر کنترل من رأی بدهید که شاه می‌خواهید یا جمهوری؟! یادش رفته که در روز ۹ آبان ۱۳۵۹ خود را در یک مراسم طبق قانون اساسی سلطنت، شاه جدید ایران اعلام کرد! پس به جای زحمت رأی‌گیری پرتناقض طبق دفترچه بچه شاه، آیا بهتر نیست مستقیم نزد انگلیس رفته و بگویم با شرکاء مانند روزگار سیدضیاء و رضاخان برای ما نخست‌وزیر و شاه منصوب و خلاص‌مان کند؟! محاکمه ما هم که در قضاییه جلادان ولایت در جریان است. شاهپرستان می‌توانند حضور بهم رسانده و شعار مرگ بر مجاهد و منافق سر دهند.

بگذاریم و نظری به برنامه منتشر شده بچه شاه بیاندازیم:

۱- چه خوب شد که بچه شاه برنامه‌اش را در ۱۶۸ صفحه به‌عنوان "پروژه شکوفایی" و "مرحله اضطراری" ارائه داد و ماهیت خود را عیان کرد.

۲- چکیده برنامه بچه شاه و "دفترچه" او عاری از هر گونه ابهام و در یک‌کلام، همانا دیکتاتوری و وابستگی است.

۳- فعلاً قدرت انحصاری سیاسی و نظامی و قضائی و پارلمانی را بسا بیشتر از شاه یک‌تنه به دست می‌گیرد و اعضای مجلسش را هم خودش تعیین می‌کند. به هیچ مرجعی پاسخگو نیست و برای آینده ایران هم مهم‌ترین ثمره انقلاب مشروطه، مجلس شورای ملی را حذف و یک خبرگان ارتجاعی به‌اسم مهستان یعنی مجلس مهتران (بزرگان و اشراف قوم) را جایگزین می‌کند. برای این‌که ما فقرای "سیلی‌خورده" نگران نشویم، بلافاصله خاطر نشان می‌کند که واژه مهستان را "در راستای جایگزینی و به کارگیری صحیح واژگان پارسی... جایگزین مجلس شورا" کرده است!

خدا را شکر که مشکلات "واژگان پارسی" هم پیشاپیش حل شد و دیگر نیازی به مؤسسان برای تعیین تکلیف مجلس شورای ملی نیست! بازگشت به روزگار اشکانیان مسأله را حل کرد و همین کافیت!

۴- بدنه نظامی و اطلاعاتی و امنیتی رژیم ولایت فقیه سفیدشویی می‌شوند و بر جای خود می‌مانند تا از "اشتباهات تاریخی مانند بعث زدایی عراق پرهیز" شود، مبدا سپاه و اطلاعاتی‌ها و بسیج نگران شوند! اما هر چقدر به آنها اطمینان می‌دهد با ملیتهای ایران خصمانه حرف می‌زند و چماق تجزیه‌طلبی بلند می‌کند.

۵- آگاهانه و به عمد حتی یک بار از "اعلامیه جهانی حقوق بشر" و التزام به آن حرفی نیست. به جایش نام "ساواک" (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) را به "ساوام" (سازمان اطلاعات و امنیت ملی) تغییر داده و می‌گوید ایرانی‌های متخصص برای این کار را از خارج کشور با خود به ایران می‌آورد. منظورش تتمه ساواکی‌های شکنجه‌گر مانند پرویز ثابتی یا دست‌پروردگان دژخیم هستند.

فراتر از اختیارات شاه و ولی‌فقیه، اداره ساواک جدید را هم خودش برعهده می‌گیرد و طبق دفترچه "در ۲۰ شهر بحرانی و پرخطر" در دوران گذار حکومت نظامی برقرار می‌کند.

عجبا که در برنامه بچه شاه هیچ حرفی از مجرم شناختن و محاکمه شکنجه‌گران و بازجویان و دست‌اندرکاران اعدام و قتل‌عام در زمان شاه (مانند قتل‌عام در میدان ژاله در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷) در میان نیست. هیچ اشاره‌ی هم در مورد کلان دزدی‌ها و دهها میلیارد دلاری که شاه و خانواده سلطنتی سرقت و از ایران خارج کرده‌اند، در کار نیست.

۶- در غربت مونیخ خود را "پدر" ملت ایران هم خوانده است! این پاترنالیسم فنودالی و قرون‌وسطایی کپی‌برداری از رضاخان قزاق، نخست‌وزیر و سردار سپه در سال ۱۳۰۳ است.

الگو و کپی‌برداری بسیار مهم دیگری هم هست که بچه شاه آن را فراموش کرده و باید سرلوحه دفترچه‌اش می‌کرد. آنجا که شاه در سال ۱۳۵۳ مجدداً به خبرنگاران به صراحت و بدون هیچ رودربایستی گفت: "من اپوزیسیون و اولین مخالف خودم هستم!"

خبرنگار: اعلیحضرت، جمله شگفت‌آوری از شما خواندم در کتابی که مصاحبه‌ی است طولانی با یکی از همکاران ما به نام "اولویه ورن" که در آن گفته اید: "اپوزیسیون من، خودم هستم"، معنی این سخن چیست؟

شاه: معنی آن این است که از شبکه و امکانات اطلاعات درباره همه فعالیت‌های کشور برخوردار هستم و اگر اطلاع بدهند که در فلان جا کارها به‌خوبی پیش نمی‌رود من خودم بحث را با مسئولان درباره مشکل طرح شده آغاز می‌کنم به همین خاطر من اپوزیسیون و اولین مخالف خودم هستم.

می‌بینید که چه شاهی داشتیم؟! قدرش را نشناختیم که خودش اپوزیسیون و اولین مخالف، خودش است! ما (زندانیان آن روزگار) بیخودی سر به مخالفت برداشتیم. پس شلاق و شکنجه و اعدام حقان بود!»

۹۳- درباره «دفترچه اضطرار» بچه شاه، پاراگراف‌های زیر که عیناً از متن دفترچه آمده و نیاز به هیچ توضیحی ندارد، قابل‌توجه است:

«- پس از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی در انقلابی ملی به دست ملت ایران و پیوستن نیروهای نظامی و انتظامی به ملت، "سامانه گذار" به اداره کشور در دوران گذار خواهد پرداخت. سامانه گذار تحت رهبری رهبر خیزش ملی [بچه شاه] عمل خواهد کرد و شامل سه نهاد است که عبارتند از "نهاد خیزش ملی"، "دولت گذار" و "دیوان گذار"» (صفحه ۷)

«- سامانه گذار چتری است در برگیرنده سه نهادی که اداره ایران را در دوران گذار، تحت رهبری شاهزاده رضا پهلوی، برعهده خواهند داشت. این سه نهاد عبارتند از: نهاد خیزش ملی (در نقش قوه مقننه)، دولت گذار (در نقش قوه مجریه)، و دیوان گذار (در نقش قوه قضاییه)» (صفحه ۲۳)

«- نصب و عزل رؤسای هر سه نهاد با پیشنهاد نهاد خیزش ملی (که مستلزم رأی اکثریت مطلق هموندان است) و با تأیید رهبر خیزش ملی انجام می‌پذیرد» (صفحه ۷)

«- نهاد خیزش ملی... نقش قوه مقننه را در دوران گذار به عهده خواهد داشت. هموندان نهاد خیزش ملی، که گوناگونی و رنگارنگی ملت یکپارچه ایران را نمایندگی خواهند کرد، از سوی رهبر خیزش ملی [رضا پهلوی] منصوب می‌گردند. برای تغییر تعداد کل هموندان و عزل یک هموند، رأی اکثریت مطلق هموندان نهاد و تأیید رهبر خیزش ملی [بچه شاه] الزم می‌باشد» (صفحه ۷)

«- وزرای دولت گذار توسط رئیس دولت [منصوب بچه شاه]، پس از تأیید نهاد خیزش ملی [همه منصوب بچه شاه] (به رأی اکثریت مطلق) منصوب می‌گردند» (صفحه ۸)

«- شاکله دولت گذار (به‌عنوان نمونه، تعداد وزارتخانه‌ها، سازمانها و نهادها) امری است که در وقت مقتضی، توسط دولت گذار و در مشورت با نهاد خیزش ملی و تأیید رهبر خیزش ملی مشخص خواهد شد» (صفحه ۸)

«- روند پیشنهادی در این متن نیازمند حداقل ۱۸ ماه و حداکثر ۳۶ ماه است. بدیهی است که بروز رخداد های غیرقابل پیش‌بینی (برای نمونه فجایع طبیعی و یا جنگ) می‌تواند سبب تمدید زمانبندی یاد شده شود. در این صورت: هر گونه تمدید برای بیش از شش ماه، نیازمند تصویب هر سه نهاد (نهاد خیزش ملی، دولت گذار و دیوان گذار) [همه منصوبین بچه شاه] و تأیید رهبر خیزش ملی [بچه شاه] است» (صفحه ۱۳)

«- حفظ عملکردهای اساسی دولت انتقالی با هدف تثبیت کشور، تلاش می‌کند عملکردهای حیاتی را بدون وقفه حفظ کند. این برنامه، راهبردهای شش ماه نخست را برای حفظ ثبات اجتماعی در هر دو بخش دولتی و خصوصی تشریح می‌کند» (صفحه ۲۴)

«- فرماندهی نظامی باید بر انسجام داخلی، جلوگیری از شورش، مدیریت وفاداری و حفظ نظم تمرکز کند. دولت انتقالی باید راهکارهای تهیه شده توسط متخصصان امنیتی دولت انتقالی را برای جلوگیری از کودتا و اقدامات بازپس‌گیری قدرت توسط عوامل رژیم پیشین به‌دقت اجرا کند» (صفحه ۶۹)

«- تا زمانی که ارتش و نهادهای امنیتی جدید به‌طور کامل سازمان‌دهی و عملیاتی شوند، دولت انتقالی باید از ساختار موجود برای حفظ نظم عمومی، دفاع ملی و کنترل مرزها استفاده کند. شروع ساختار نظامی از صفر، غیرضروری، پرهزینه و خطرناک است» (صفحه ۷۰)

«- دولت باید آن‌دسته از اعضای سپاه و بسیج که آلوده به جنایت و فساد نیستند را پس از حذف نقش‌های ایدئولوژیک آموزش مجدد دهد و به تدریج در ارتش ملی جذب کند» (صفحه ۷۰)

«- دولت باید برنامه‌هایی برای بازآموزی، بازنشستگی مرحله‌ی، جذب مجدد و استفاده هدفمند از نیروهای سابق تدوین و اجرا کند تا از بحران معیشتی و روانی در میان نیروهای مسلح جلوگیری شود» (صفحه ۷۰)

-تأسیس «سازمان اطلاعات و امنیت ملی» جدید با ساختار شفاف و پاسخگو به رهبر دوران انتقالی» «اجرای طرح اصلاح نیروی انتظامی و بازآموزی مأموران با تمرکز بر نظم مدنی، حقوق بشر و کنترل دموکراتیک»... «ادغام تدریجی نیروهای سابق سپاه، بسیج و اطلاعات در ساختارهای جدید نظامی و غیرنظامی» (صفحه ۷۴)

«- وزارت اطلاعات... برکناری مقامات ارشد، ارزیابی و راستی‌آزمایی، و ادغام نیروهای میان رده در ساختار جدید اطلاعاتی... «سازمان اطلاعات سپاه: غربالگری، ارزیابی و راستی‌آزمایی، ادغام بدنه کارشناسی در ساختار اطلاعاتی نوین و انحلال سازمان» (صفحه ۷۶)

«- اطلاعات فراجا: برکناری سطوح عالی مدیریتی همراه با حفظ موجودیت سازمان» (صفحه ۷۶)

«- ضدجاسوسی سپاه: انحلال و ادغام در ارتش ملی» (صفحه ۷۶)

-یکی از اقدامات کلیدی برای «حفظ نظم و قانون برای جلوگیری از نا آرامی‌های اجتماعی» (صفحه ۲۵) در این برنامه «اعمال حکومت نظامی: برقراری حکومت نظامی در ۲۰ شهر بحرانی و پر خطر» است (صفحه ۸۴).

یقه‌درانی مزدور نفوذی ایرج مصداقی برای دفترچه اضطرار بچه شاه به‌خوبی فوائد بقایای فاشیسم سلطنتی را برای فاشیسم دینی توضیح می‌دهد. این مزدور در کانال تلویزیونی اطلاعات‌ساخته در ۱۵ مرداد با اشاره به مخالفت‌های گسترده با این دفترچه گفت: «این چیزها به نظر من نوعی تحریف و اقعیت است. مثلاً میاد میگه این را دفتر تحکیم وحدت نوشتند چرا دروغ می‌گویید. کجاش اشتباه است. میگه به رسمیت شناختن قوانین جمهوری اسلامی چرا دروغ می‌گویید... چرا فکر می‌کنید راجع به همه چیز باید نظر بدهید او نهم نظر تخصصی. از نظر من با توجه به محدودیت‌هایی که ما داریم از این قانون و این برنامه بهتر نمی‌شد ارائه داد. کسی داره بیاد ارائه بده. اساساً دشمنی‌هایی هم که با این برنامه می‌شود نشان‌دهنده اینه که مورد توجه عامه است و من به مردم عزیز مان می‌گویم به اونهایی که صحبت ما را گوش می‌کنند تأکید می‌کنم که باید به شاهزاده رضا پهلوی اعتماد کرد و به هر تصمیم او که نقد داریم یا نظر متفاوت داریم باید به او اعتماد کرد.»

دگر دیسی مزدور نفوذی به طرفدار سینه چاک بچه شاه در کارگاه نمدالی وزارت اطلاعات در سالهای اخیر، نیاز رژیم را به آلترناتیوهای مجعول برای مقابله با آلترناتیو دموکراتیک و انقلابی برملا می‌کند. مأمور مزبور در ۴ تیر ۱۴۰۴ گفت: «من تمام صحبت‌های شاهزاده رضا پهلوی را دنبال کردم و نقدی ندارم. چکار کنم نقدی ندارم. حاضریم با تمام کسان دیگر بحث کنم تنها گزینه به نظر من اینه. به نظر من تمام مواضع شاهزاده رضا پهلوی به‌خصوص چند سال اخیر هیچ ایرادی ندارد. نمیتونی ایراد بگیری چه ایرادی می‌خواهی بگیری...»

از نظر من اتفاقاً، اتفاقاً، اتفاقاً، در حاکمان ایران کسی مثل رضا پهلوی و به دانش رضا پهلوی نبوده. رئیسی بوده؟ شش کلاسه. پزشکیانه؟ رانتی، امیر عبداللهیان بود؟ شما برید روحانی دکتر روحانی. یک جمله انگلیسی بلد نیست اینها شدند باسواد و شاهزاده رضا پهلوی (سواد نداره)؟

همچنین در ۱۵ مرداد ۱۴۰۴ گفت: «دوستان عزیزی که مردد هستید و هنوز تصمیم نگرفتید ایران داره از بین میره و ما جز شاهزاده رضا پهلوی هیچ امیدی نداریم و هیچ مفزّی هم نداریم اگر او نباشد شرایط برای ما به‌شدت وخیم‌تر خواهد بود. فریب این را نخورید که چرا شاهزاده رضا پهلوی با این هست با من نیست به انتخاب‌هایش احترام بگذارید حتی اگر مخالفید و به حق او احترام بگذارید حتی اگر نمی‌پسندید. تلاش خودتان را بکنید نه با دشمنی و [آب] به آسیاب رژیم ریختن... در طول سالهای گذشته و به‌خصوص از زمانی که شاهزاده رضا پهلوی نقش فعالتری را به‌عهده‌گرفتن و عملاً رهبری دوران گذار را به‌عهده‌گرفتن و اعلام آمادگی کردن. تقریباً هیچ ابتکاری نیست که از سوی ایشان مطرح شده باشه و با دشمنی‌های عجیب و غریب روبه‌رو نشده باشه. شما فکرش را بکنید این اخیر را می‌گویم. شاهزاده رضا پهلوی، نه! دوستان شاهزاده رضا پهلوی کسانی که علاقمند به ایشان بودند، پروژه من وکالت می‌دهم را کلید زدند و چه دشمنی‌هایی کردند و رساندند به جایی که طرح امنیتی است.»

اطلاعات آخوندی برای این‌که این دگر دیسی را تسهیل کند از مدتی پیش یک مهره جنایتکار را از تهران فرستاد تا نقش مربی مزدور را هم ایفا کند. مهدی نصیری سردبیر و مدیرمسئول سابق کیهان خامنه‌ای و معاون سابق شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه که اخیراً لباس اپوزیسیون پوشیده در ۶ اردیبهشت ۱۴۰۳ راهی کانادا شد و مدعی شد «جریان پادشاهی مشروطه الان در ایران بر اساس برآورد ما منسجم‌ترین و قوی‌ترین جریان سیاسی، با سرمایه‌ترین جریان سیاسی» است.

مزدور نفوذی طبق دستورالعمل به دفاع از نصیری که مورد نفرت گسترده ایرانیان قرار گرفته بود برخاست و گفت: «این‌که کسی فکر کنه خامنه‌ای او را فرستاده که تاج‌زاده شاهزاده رو طرح کنه باید به عقلش شک کرد». نصیری هم هندوانه را به زیر بغل مزدور نفوذی برگرداند و او را «یکی از سرمایه‌های سیاسی ایران» خواند! این در حالیست که مزدور نفوذی وقتی نصیری تازه اپوزیسیون‌نمایی را شروع کرده بود در مورد او گفت: «اینها باندهای رژیم هستند. این نکبتی که امروز دامنگیر مردم ایران شده توش سهمیم هستند. نباید مورد اعتماد واقع شوند» (۳۰ فروردین

۱۴۰۲) اما به دستور وزارت لحن مزدور تغییر کرد و در ۱۲ مهر ۱۴۰۲ نصیری را برای رژیم بسیار خطرناک و بحران عظیمی خواند که فساد آخوندها را برملا می‌کند. اما این شخص شاهپرست «بسیار خطرناک» چندی بعد بدون هیچ مشکلی به ایران بازگشت و از آنجا در کمال امنیت به تبلیغ برای بچه شاه ادامه داد.

مأمور نفوذی در ۲۵ مهر ۱۴۰۳ گفت: «گفتگویی که مهدی نصیری می‌کند در بی.بی.سی (۲۱ مهر ۱۴۰۳) یکی از گفتگوهای درخشان است و بسیار تاثیرگذار. آقای نصیری مسلمان است و اونجا هم از موضع یک آدم مسلمان صحبت می‌کند و به پیامبر اشاره می‌کند... به نظر من پاسخهایی که آقای مهدی نصیری می‌دهد بسیار بسیار درست و به‌جا و خوب و منطقی است. من قبلاً هم گفتم راجع به ایشون گفتم از صداقتی ایشون برخوردار است. حالا همه آدمهایی می‌توانند تغییر کنند. این ندایی است که از ایران می‌آید و یکی از مسلمونها می‌گه و باید بهش توجه کرد. اگر کسی به اعتقاداتش و دینش علاقمند است بایستی با اسلام سیاسی مرزبندی کند... این کسانی که می‌آیند و می‌گویند چرا نصیری را نمی‌گیرند. همین حرف را خود آقای نصیری هم گفت و گفت به موقعش... اون کسانی که در ساحل امن هستند اونها در زمین رژیم بازی می‌کنند». در اوایل ۱۴۰۴ نصیری مجدداً به کانادا آمده و در آنجا رحل اقامت افکنده و با مخالفت گسترده هموطنان مواجه شده است.

در مورد عوامل و نفوذیهای رژیم در میان شاهپرستان که تماماً خط اطلاعات آخوندها را پیش می‌برند، نمونه‌ها فراوان است. از قبیل شکنجه‌گر قدیمی ساواک پرویز معتمد در ارتباط با سفارت رژیم در فرانسه که همکاسه مصداقی بود.

ستاد اجتماعی مجاهدین در اطلاعیه ۲۶ دی ۱۴۰۱ اعلام کرد: «مصداقی مانند امیر سعدونی بمبگذار و بلیپنت که ۱۲ سال به‌عنوان سلول خفته به هواداری از مجاهدین تظاهر می‌کرد، به مدت دو دهه به ایفای نقش پرداخت و مراحل دگرپرسی خود را طی کرد. نمونه دیگر مهرداد عارفانی است که در دادگاه بلژیک به ۱۸ سال حبس محکوم شد و در اوین همزمان با مصداقی به خدمت لاجوردی و سپس وزارت اطلاعات در آمد.»

در ۱۵ مهر ۱۴۰۳ ابوالقاسم رضایی، معاون دبیرخانه شورا، خاطرنشان کرد: «مزدور نفوذی ایرج مصداقی پس از افشای مأموریتش توسط ۱۶۰۶ زندانی سیاسی شکنجه شده در رژیمهای شاه و شیخ، به صراحت گفت تا وقتی مسعود رجوی را «نوی قهر فیزیکی» نگذارد ول نمی‌کند. همان خواب خون سرشته شیخ و شاه که اکنون در دادگاه قضاییه جلاخان اولویت یافته است. استعمال چنین موجودی توسط بی.بی.سی علیه مجاهدین و مقاومت ایران با مدالهای چندسر طلای اپوزیسیون، تحلیل‌گر و حقوق‌بشر، کثیف، ضدانسانی و مجرمانه است و خط کار ارتجاعی و استعماری علیه مصدق بزرگ را تداعی می‌کند.»

تغییر مزاج و دست به دست شدن مزدور از این پدرخوانده به پدرخوانده دیگر (از لاجوردی تا ثابتی و...) بسته به الزامات و مقتضیات وزارت بدنام و انجمنهای نجاست آن در هر مرحله است.

مزدور مزبور در انجام مأموریتهای محوله به آنجا رسید که در باره مصاحبه‌های پرویز ثابتی، سردرّخیم ساواک، که سراپا دروغ و انکار جنایت‌های علیه بشریت برای گریز از مکافات بود، به مجیزگویی‌های مهووع از ثابتی روی آورد. مجاهد خلق حسین داعی‌الاسلام در آذر ۱۴۰۲ در این باره نوشت: «مزدور کثیف نفوذی ایرج مصداقی در فقدان لاجوردی به پاچه لیبسی پدرخوانده بعدی خود پرویز ثابتی، سر شکنجه‌گر ساواک شاه، روی آورده است. هر کسی که دور ماند از اصل خویش، از طریق آپولو و شلاق و ناخن کشیدن و ملاقات اختصاصی از در عقبی بر سر پیکر شهیدان مجاهد خلق، باز جوید روزگار وصل خویش. بیوندتان مبارک!

یادآوری: من یکی از ۱۷۵ مجاهد و شاهدهی از زندانیان سیاسی زمان شاه دست‌نشانده هستم که در اطلاعیه‌های ۲۶ و ۲۷ و ۳۰ بهمن ۱۴۰۱ آمادگی خود را برای شهادت دادن در هر دادگاهی برای اثبات این واقعیت اعلام کردیم که پرویز ثابتی و همدستانش، مسئولان و آمران و عاملان جنایت علیه بشریت هستند.

ما در اطلاعیه ۲۶ بهمن ۱۴۰۱ خاطرنشان کردیم: این سردرّخیم و دیگر جانباختگان تحت‌امر او در ساواک شاه باید در برابر عدالت قرار بگیرند و کیفر ببینند. بازماندگان هیتلر و گشتاپوی او حتی در سنین ۹۰ سالگی در آمریکا و اروپا دستگیر و محاکمه شدند. سکوت در برابر جلاّ اخيراً ظاهر شده و سفیدسازی او توسط بچه و بقایای شاه لگدمال کردن

ارزش‌های جهان‌شمول در اعلامیه جهانی حقوق بشر است. «مقام امنیتی» به‌شدت منفوری که در اوج خفقان و سرکوب در دهه پنجاه در تلویزیون رژیم از جنایات شاه دفاع می‌کرد، رئیس اداره سوم ساواک (امنیت داخلی) که شکنجه و سلاخی انقلابیون در اوین و کمیته مشترک و دیگر زندانهای کشور با برنامه‌ریزیهای روزانه او صورت می‌گرفت، آیشمن هنوز محاکمه نشده‌ی که جنایتکارانی مانند عطاپور (حسین زاده)، از غندی (منوچهری)، ناصری (عضدی)، نوذری (رسولی)، وظیفه‌خواه (منوچهری) و صدها شکنجه‌گر دیگر برای تهران و شهرستان‌ها را آموزش داد؛ سرجلادی که در عداد فلاحیان و لاجوردی از پلیدترین آمران جنایت علیه بشریت است. در مورد او هم بیهوده می‌کوشند با ستایشی مضمّن‌کننده، مانند لاجوردی چهره‌ی «عارف و خدمتگزار» عرضه کنند. تبلیغات نفرت‌انگیز برای موجه جلوه دادن این جرثومه نظام شکنجه و کشتار، افشاگر ماهیت تلاشهایی است که می‌خواهد بقایای دیکتاتوری پیشین و ولیعهد شاه مدفون را با بهره‌برداری از جنایات‌های بی‌حد و حصر خمینی و خامنه‌ای، دموکرات جا بزند و با نیرنگ و کالت و همکاری نیروی انتظامی و سپاه پاسداران ولایت و ریزشی‌های اصلاح‌طلب، انقلاب دموکراتیک نوین مردم ایران را ملوث و آن را مصادره و سرقت کند. هر چند در عمل جز خدمت به بقای رژیم آخوندی و تفرقه و سنگ‌اندازی در مسیر قیام خلق کاری از پیش نمی‌برد» (۹ آذر ۱۴۰۲).

۹۴ - در اسفند ماه ۱۴۰۳ سه زندانی سیاسی شکنجه شده زمان شاه، از سردرّخیم پرویز ثابتی «رئیس شکنجه‌گران» رژیم شاه که اکنون در فلوریدای آمریکا زندگی می‌کند، شکایت کردند. در دادخواهی شاکیان آمده است ثابتی برای دستگیری و شکنجه آنها برنامه‌ریزی، نظارت و حمایت کرده است. در دادخواست آمده است: پرویز ثابتی به‌عنوان معمار نهادینه کردن شکنجه در ایران و استفاده از توبه اجباری در ملأ عام، که از طریق شکنجه به دست آمده، شناخته می‌شود، رویه‌ی که توسط ثابتی توسعه یافت و امروز در رژیم آخوندها گسترش یافته و به کار گرفته شده است.

در این شکایت ثابتی یکی از «قدرتمندترین و ترسناکترین مردان» رژیم شاه معرفی شده که روابط مستمری با افراد مرتبط با سپاه پاسداران دارد. دادخواست، ثابتی رئیس اداره سوم ساواک را مسئول «دستگیری و شکنجه گسترده هزاران نفر از مخالفان سیاسی، روشنفکران، دانشجویان، فعالان، هنرمندان و رقبای سیاسی» می‌داند.

در شکایت آمده است که ثابتی در چهار دهه گذشته خود را تحت اسامی مختلف مخفی کرده است، اما به‌دلیل حضور در تظاهرات (بقایای شاه و ساواک) در لس‌آنجلس خشم ایرانیان تبعیدی را برانگیخت.

روز ۲۱ مرداد ۱۴۰۴ دادگاه فلوریدا طی دو حکم جداگانه دو درخواست وکلای ثابتی را رد کرد. در نخستین رأی در ۱۷ صفحه دادگاه درخواست ثابتی را برای رد ادعای شاکیان و رد شکایت را نپذیرفت و اعلام کرد که «ادعاهای شاکیان، که با منابع قابل اعتماد متعددی پشتیبانی شده‌اند، به‌وضوح برای طرح مسئولیت از نوع معاونت و همکاری کفایت دارند». در این رأی دادگاه همچنین با درخواست ثابتی برای لغو پرونده به‌دلیل مرور زمان موافقت نکرد.

در رأی دوم در ۲۲ صفحه، دادگاه درخواست ثابتی برای محروم کردن شاکیان از ادامه روند با نام مستعار را رد کرد. دادگاه تأیید کرد که «از زمان طرح این دعوا، شاکیان مدارک مهمی از تهدیدهای جدی علیه امنیت و سلامت خود، و همچنین تهدیدهای مشابه علیه وکلای‌شان ارائه کرده‌اند». دادگاه همچنین روشن ساخت که تهدید و اقدامات تلافی‌جویانه و تلاش برای ساکت کردن قربانیان، نه تنها مانع عدالت نمی‌شوند بلکه بخشی از پرونده رسمی شده و بر تصمیم‌های دادگاه اثر می‌گذارد.

در اقامه دعوی شاکیان آمده است: «تمامی شاکیان به‌دلیل جرایم ادعایی توسط اعضای ساواک از طریق ضرب و شتم، شلاق، قرار گرفتن در موقعیت‌های تنش‌زا و غیره شکنجه شدند. برخی از شاکیان با شوک الکتریکی، آویزان شدن از مچ دست، استفاده اجباری از دستگاه آپولو (ابزاری برای شکنجه که گفته می‌شود توسط ساواک اختراع شده) مورد آزار قرار گرفتند...

پرویز ثابتی برنامه‌ریزی، نظارت و حمایت از بازداشت، حبس و شکنجه طولانی‌مدت مخالفان سیاسی رژیم سرکوبگر شاه را برعهده داشت و با تخلف از قوانین منع شکنجه و جنایت علیه بشریت، از خشونت و ارباب به‌عنوان ابزاری برای حفظ قدرت سیاسی استفاده کرد...

از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸، متهم (پرویز ثابتی) معاون مدیر ساواک و رئیس اداره سوم ساواک بود که مسئول امنیت داخلی بود. او همچنین به‌عنوان رئیس کمیته مشترک ضدخرابکاری خدمت کرد؛ این کمیته یک گروه ویژه چندسازمانی بود که شامل ساواک می‌شد و وظیفه بازداشت و بازجویی از مخالفان و دشمنان سیاسی رژیم شاه را برعهده داشت...

ساواک هم به‌عنوان یک آژانس اطلاعاتی و هم نیروی امنیتی عمل می‌کرد و از قدرت تقریباً نامحدودی برای سانسور رسانه‌ها، بررسی متقاضیان مشاغل دولتی و استفاده از هر وسیله لازم برای شکار و آزار مخالفان برخوردار بود. ساواک نقش پلیس، دادستان و قاضی را در ایران ایفا می‌کرد، همان‌طور که وزارت امور خارجه ایالات متحده نیز آن را به رسمیت شناخته است.

در طول دهه ۱۹۷۰، ساواک نقض فاحش حقوق بشر علیه مخالفان سیاسی در سراسر کشور را مرتکب شد. این شامل استفاده سیستماتیک از شکنجه، اعدام‌های خودسرانه و طولانی‌مدت و قتل‌های فراقانونی بود. این حاکمیت عمدی ترور دولتی در دوره تصدی متهم به‌عنوان رئیس اداره سوم ساواک، از ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸، به اوج خود رسید که نتیجه مستقیم اقدامات متهم به‌عنوان رئیس بود.

در واکنش به مخالفت با رژیم شاه، کمیته مشترک ضدخرابکاری در سال ۱۹۷۲ تأسیس شد که توسط اداره سوم ساواک هدایت می‌شد. این کمیته، که ثابتی آن را رهبری می‌کرد، یک گروه ویژه چندسازمانی بود که شامل ساواک، ارتش، پلیس محلی و ژاندارمری می‌شد. اکثریت کارکنان آن اعضای ساواک بودند.

کمیته وظیفه شناسایی تهدیدهای بالقوه علیه رژیم را برعهده داشت و کمپین گسترده‌یی را برای دستگیری و بازجویی از هر کسی که به نظر می‌رسید با مخالفت با شاه مرتبط باشد، آغاز کرد.

این تغییر شامل توسعه تکنیک‌های خاص شکنجه مرتبط با کمیته بود. همان‌طور که ارواند ابراهامیان مستند کرده است: نیروی بی‌رحمانه با ضرب‌وشتم پاها، محرومیت از خواب، حبس انفرادی گسترده، نورافکنهای خیره‌کننده، ایستادن در یک مکان برای ساعت‌ها، کشیدن ناخن، انداختن مار (برای شکنجه زنان)، شوک الکتریکی با میله، سوزاندن با سیگار، نشانیدن روی اجاق داغ، ریختن اسید در سوراخ‌های بینی، فرو کردن سر در آب تا مرز خفگی، اعدام‌های نمایشی و یک صندلی الکتریکی با ماسک فلزی بزرگ برای خفه کردن فریادها و در عین حال تقویت آنها برای قربانی، تکمیل می‌شد. این ابزار به نام آپولو نام‌گذاری شده بود.

ساواک به‌طور کامل مسئول "تحقیق" از بازداشت شدگان و آماده‌سازی پرونده دادستان برای محاکمه بود، بدون هیچ نظارت مستقل، و بدین ترتیب عملاً به‌عنوان پلیس، دادستان و قاضی عمل می‌کرد.

متهم کار خود را با ساواک در سال ۱۹۵۹ آغاز کرد و به‌عنوان تحلیل‌گر امنیتی در اداره سوم، که مسئول امنیت داخلی بود، فعالیت می‌کرد. در سال ۱۹۶۴، ثابتی به‌عنوان مشاور امنیت ملی نخست‌وزیر منصوب شد.

تا سال ۱۹۷۲، ثابتی به ریاست اداره سوم ارتقا یافت و معاون مدیر ساواک شد. در این مقام، ثابتی به ژنرال نعمت‌الله نصیری، رئیس ساواک، گزارش می‌داد که مستقیماً به شاه پاسخگو بود...

مهدی رضایی، یک زندانی سیاسی، در دادگاه علنی از شکنجه خود توسط ساواک سخن گفت. ضبط‌های صوتی دادگاه رضایی و اظهارات او در دادگاه در ایران خبرساز شد و اخیراً دوباره در فضای آنلاین ظاهر شده است.

هم ثابتی و هم همسرش از نام‌های مستعار مختلف در حالی که در آمریکا زندگی می‌کردند، استفاده کردند تا هویت و مکان خود را مخفی کنند. ثابتی حتی از افراد متعددی وکالت‌نامه دریافت کرده بود تا معاملات تجاری را تحت نام‌هایی که متعلق به خودش نبود انجام دهد و بدین ترتیب هویت خود را بیشتر مخفی کند.

هویت متهم پرویز ثابتی، موضوع شایعات در جامعه ایرانی بود تا این که در ۱۱ فوریه ۲۰۲۳ (۲۲ بهمن ۱۴۰۱) عکسی از حضور عمومی متهم در ایالات متحده در شبکه اجتماعی توئیتر، منتشر شد. پس از این رویداد، متهم برای اولین بار در یک مستند پنج قسمتی تلویزیونی که جزئیات زندگی اش را شرح می‌داد، ظاهر شد.

پس از برکناری شاه از قدرت در سال ۱۹۷۹، رژیم که تازه تأسیس شده بود، برخی از اعضای رژیم سابق، از جمله برخی مقامات ارشد مرتبط با ساواک، را دستگیر کرد. با این حال، به جای حذف ساواک، جمهوری اسلامی عملاً آن را به یک نهاد امنیتی جدید به نام سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران (ساواما) تغییر نام داد. ساواما شامل بسیاری از همان کارکنان و رهبران ارشد ساواک بود و بدین ترتیب عملاً حاکمیت ترور ساواک را ادامه داد. اعضای ساواک در سیستم اطلاعاتی ایران ادغام شدند.

رضا پهلوی، پسر شاه سابق، رهبر جناح سلطنت طلب ایرانیان است. طی چند سال گذشته، آقای پهلوی توسط اعضای جامعه مهاجر ایرانی به همکاری با عناصری در سپاه پاسداران و دادن وعده عفو به اعضای نیروهای امنیتی ایران در ازای همکاری، متهم شده است. در مصاحبه‌یی در سال ۲۰۱۷ با کانال اسرائیلی آی ۲۴ رضا پهلوی گفت: «مهم‌ترین مؤلفه تغییر [رژیم] همکاری ضمنی نیروهای نظامی و شبه‌نظامی موجود خواهد بود». پهلوی در مصاحبه‌های متعدد اظهار کرده که مایل است به نیروهای امنیتی در رژیم کنونی «تضمین بقا» ارائه دهد تا همکاری آنها را به دست آورد. پهلوی همچنین اظهارات عمومی کرده که ادعا می‌کند در ارتباط و گفتگو با عناصری از سپاه است.

دختر ثابتی در شورای مشورتی اتحادیه ملی برای دموکراسی در ایران (نوفدی)، سازمانی سلطنت طلب در آمریکا، حضور دارد. گزارش شده که متهم ثابتی به عنوان «مشاور ارشد» رضا پهلوی، پسر شاه سابق ایران، خدمت کرده است.

طی دهه گذشته، پرویز ثابتی با افرادی که گفته می‌شود با سپاه ارتباط دارند، مرتبط بوده است. همکاری بین متهم و افرادی که با سپاه مرتبط هستند، مبنای منطقی برای ترس شاکیان، که مخالفان معمولی ایرانی ساکن خارج از کشور هستند، فراهم می‌کند. پرویز ثابتی همچنین در تهیه تسلیحات برای جمهوری اسلامی در جریان افتتاح ایران - کنترال دخیل بوده است.»

۹۵- خدمات بچه شاه و بقایای سلطنت به رژیم ولایت به حدی بود که روزنامه «وطن امروز» رژیم هم روز ۳ بهمن ۱۴۰۳ نوشت: «فعالیت‌های سلطنت طلبان به رغم بی‌تأثیری، می‌تواند به نوعی فرصت برای جمهوری اسلامی باشد. این جریان که از پیش باخته است، خود را به عنوان رقیب جمهوری اسلامی معرفی می‌کند. یک رقیب ضعیف، همیشه برای حکومتها یک نعمت به‌شمار می‌رود. سلطنت طلبان به دلایل مختلف ضعیف هستند و نمی‌توانند هرگز به عنوان یک نظام جایگزین مطرح شوند...»

می‌توان گفت سلطنت طلبان بختی برای کسب قدرت در آینده نخواهند داشت و این امر برای نظام جمهوری اسلامی یک فرصت است. پهلوی خواهان با اختلاف افکنی میان اپوزیسیون، خدمتی به جمهوری اسلامی کردند که هیچ گروه دیگری قادر به انجام آن نبود. وجود یک جریان ضعیف و بی‌ریشه مانند سلطنت طلبی، می‌تواند به بقای جمهوری اسلامی کمک کند. این خدمتی است که خاندان سلطنتی به مردم ایران می‌کند.»

رویکرد بچه شاه و باندهای وابسته به او با «جنگ ۱۲ روزه» آن قدر مفتضح بود که لوموند در ۵ ژوئیه تحت عنوان «بازگشت فرصت طلبانه رضا پهلوی در فردای حملات هوایی آمریکا به ایران» نوشت: هر بار که به نظر می‌رسد رژیم ایران دچار تزلزل شده، رضا پهلوی بار دیگر روی اکران تلویزیونهایمان ظاهر می‌شود. ولیعهد آخرین دودمان سلطنتی تهران، که در نتیجه انقلاب ۱۹۷۹ از حکومت رانده شد، اکنون بر موج شوک ناشی از بمباران سایتهای اتمی ایران توسط نیروی هوایی آمریکا در روز ۲۱ ژوئن، سوار شده است. اما او که در ایالات متحده اقامت دارد، با آن که از آتش بس اعلام شده از سوی دونالد ترامپ در روز ۲۴ ژوئن غافلگیر شد، هنوز از تدارک بقیه قضایا دست برداشته

است... او در شبکه‌های اجتماعی برای نوعی صندوق پستی آنلاین ویژه استفاده اعضای سرویسهای امنیتی جمهوری اسلامی که احیاناً قصد تغییر کمپ خود را داشته باشند، تبلیغ کرد.»

روزنامه فرانسوی اومانیتیه در مقاله‌یی به قلم ژان پیر برار، نماینده افتخاری مجلس ملی فرانسه و رئیس کمیته فرانسوی دوستان ایران آزاد، در ۱۱ تیر ۱۴۰۴ ضمن اشاره به تاریخچه مقاومت علیه رژیم و قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ و دیگر جنایات فاشیسم دینی، نوشت: «با این حال، امروز، امید وجود دارد. راه هنوز طولانی است، اما پیروزی هرگز نزدیکتر از این به نظر نمی‌رسید. استراتژی سرنگونی با بمبارانهای اخیر نه استراتژی درستی است و نه منبع امید. اینها بیشتر رویاهای غیرواقعی کسانی بودند که مانند پسر شاه تصور می‌کنند تاریخ می‌تواند تکرار شود. اما از آنجایی که پدرش در سال ۱۹۵۳ توسط کودتای سازمان‌یافته سیا به قدرت بازگردانده شد و پدر بزرگش به خواست امپراتوری بریتانیا بر تخت سلطنت نشست، شاهزاده کوچک فقط مسیرهای تحمیل‌شده از بالا را می‌شناسد، هرگز مسیرهایی را که توسط یک ملت آزاد طی شده است، نمی‌شناسد.»

یک شاهبرگ (!) دیگر ارتجاعی و استعماری، ارائه یک نظرسنجی سخیف در روز ۲۸ مرداد بود. نظرسنجی بیات‌شده‌یی که به اعتراف متولی آن، در خرداد ۱۴۰۳ انجام شده و حالا بعد از ۱۵ ماه نتایج آن اعلام می‌شود و قبل از هر چیز نیامندی شدید بچه شاه را به «محبوبیت» پس از مفتضح شدن «دفترچه استبداد و وابستگی» نشان می‌دهد. مسئول شورای ملی مقاومت در ۳۰ مرداد در این رابطه نوشت: «در سالگرد کودتای سیاه ۲۸ مرداد، جادوگر بار دیگر از کلاه شعبده، خرگوش بیرون کشیده و بچه شاه را طبق نظرسنجی‌اش در ۱۵ ماه پیش، در میان ملت ایران دارای «بیشترین میزان محبوبیت» معرفی کرده است! در ابتدای سال ۱۴۰۱ نیز با همین ترفند ارتجاعی و استعماری در پوشش علمی و آکادمیک، از جعبه مارگیری نظرسنجی، این نتیجه بیرون آمد که اگر در ایران انتخاباتی آزاد برگزار شود ۳۹، ۵ درصد به بچه‌شاه و ۱۷، ۴ درصد به ابراهیم رئیسی جلاد قتل‌عام رأی می‌دهند. معنی‌اش این بود که ۵۷ درصد مردم ایران در عقب‌ماندگی مفرط شاهی و شیخی هستند!

اکنون طبق نظرسنجی خرداد ۱۴۰۳ "۲۰ درصد ایرانیان حامی تداوم جمهوری اسلامی‌اند" و "حدود ۲۱ درصد نیز از نظام پادشاهی حمایت می‌کنند!" علاوه بر این "حدود نیمی از جامعه (۴۳ درصد) پذیرای حکمرانی اقتدارگرایی فردی هستند!" پیدا کنید "پرتقال فروش" را که چگونه تحت حاکمیت فاشیسم دینی در ایران و با این درجه از اختناق، به چنین نظرسنجی که دموکراسی‌های غربی را تداعی می‌کند، دست یافته است! شاید هم آزادی بیان و نظرسنجی در ایران برقرار شده و ما بی‌خبرانیم!

در دیماه ۱۴۰۲ که بحثهای انتخابات مجلس رژیم بالا گرفته بود، یک کارشناس حکومتی در گفتگو با تلویزیون رژیم ناپرهیزی کرد و بر سرخ‌ترین نام یعنی مجاهدین در رابطه با رد یا تأیید صلاحیتها در شورای نگهبان ارتجاع انگشت گذاشت. او گفت: "من اگر که یکی از اقوام درجه ۴ من، یکی از عناصر سازمان منافقین از کنار خانه‌اش رد شده باشد، تأیید صلاحیت نمی‌شوم ببخشید خیلی شفاف (گفتم)" (مهدی نیکخواه، ۱۸ دی ۱۴۰۲).

در ۱۹ تیر ۱۴۰۳ نیز در بیدادگاه قضاییه جلادان برای محاکمه مجاهدین و ۱۰۴ تن اعضای مقاومت ایران به‌خاطر "بغی و محاربه" که حکم آن اعدام است، آخوندک رئیس دادگاه، حتی به ایرانیان خارج کشور اعلام کرد: دادگاه "از دادستان محترم کل کشور می‌خواهد، از وزیر امور خارجه می‌خواهد از این پس چنانچه ایرانیانی در خارج از کشور به دعوت متهمین این پرونده در هر کجایی حاضر شوند به‌معنای هواداری از تشکیلات سازمان مجاهدین خلق قابل تعقیب در این دادگاه می‌باشند... هر نوع هواداری و حمایت از این متهمین از سوی این دادگاه به‌معنای مواجهه با جرم جدیدی بوده... لذا از این پس شرکت در میتینگ آنها در هر نقطه‌یی در خارج از ایران... دادگاه مکلف به اقدام قانونی در برابر آن می‌باشد."

خوشا مقاومت ایران که از روز اول در سال ۱۳۶۰ یگانه معیار مشروعیت را مقاومت شناخت. در سال ۱۳۹۲ هم تکرار کردیم که "مقاومت تنها ملاک و شاخص و سرچشمه مشروعیت در دوران استبداد و اختناق است. ارزش و اعتبار هر فرد یا جریان سیاسی در دوران اختناق با مقاومت و ایستادگی او در برابر فاشیسم دینی و در جنگ با آن سنجیده می‌شود."

مانند خرداد ۱۴۰۲ تکرار می‌کنیم: ما حاصل تمام نمایش‌های بچه‌شاه و حاجیان و جارچیان "دربار" مربوطه به جیب "شیخ" می‌ریزد و بس. به اربابان کارفرما می‌گوییم: مقاومت ایران بر پایه "نه شاه - نه شیخ" بر جبهه خلق و آزادی و استقلال میهن به هر قیمت پا می‌فشارد.»

به این ترتیب مثل روز روشن شد که این قبیل نظرسنجی‌های «فرمایشی» هیچ پایه و مایه علمی ندارد و در عالم واقع به مفت نمی‌ارزد. مصرف آن آلترناتیو تراشی پوشالی و چماق کردن «محبوبیت» موهوم آن بر سر جایگزین دموکراتیک انقلابی است.

در برابر این ترهات به‌سادگی باید پرسید که ملت ایران را چه می‌شود که یکصد سال هر چه بیشتر مبارزه می‌کند و فدیّه و خون می‌دهد و هر چه بیشتر از شاه و شیخ توسری می‌خورد و سرکوب می‌شود، اما باز هم از شاه و شیخ دست‌بردار نیست و آنها در نظرسنجی‌ها همیشه برایش در صدر قرار دارند؟!!

۹۶- در یک‌سال گذشته رژیم آخوندها با ادامه دادن به دادگاه فرمایشی و غیابی علیه سازمان مجاهدین و ۱۰۴ تن از اعضای مقاومت و به صحنه آوردن شمار بیشتری از مزدوران مذبحخانه تلاش کرد با استقبال روزافزون جوانان از مقاومت و کانونهای شورشی مقابله کند و به نیروهای رژیم هم روحیه بدهد.

روز ۲۰ شهریور ۱۴۰۳ آخوندک مزدوری به اسم صداقت به‌عنوان کارشناس! در این دادگاه گفت: «حکم گروه تروریستی مجاهدین بعد از ماجرای مرصاد، قطع به یقین، بالاتر از حکم محاربه و حکم باغی است. برخی از فقها شاید این حکم را داشته باشند که ماجرای جاهل به حکم با عالم به حکم فرق می‌کند؛ یعنی شاید کسی نداند که ماجرای باغی چیست و چه حکم قضایی بر باغی مترتب می‌شود اگر جاهل باشد یک بر خورد و اگر عالم باشد یک بر خورد دیگر صورت می‌گیرد». سپس با نشان دادن ویدئویی از سیمای آزادی گفت: «اسدالله مثنی یکی از اعضای ارشد مجاهدین خلق پس از دادگاه جلسه قبل مجدد تأکید می‌کند ما تمام این‌ها را قبول داریم و با این تعاریف باغی هستیم و دیگر حتی بر اعضای این‌ها نیست. به‌عنوان کارشناس اعلام می‌کنم اگر این افراد تا امروز بر ماجرای باغی اعلام جهالت می‌کردند در حال حاضر دیگر حجت تمام شده هر چه سریعتر از این گروه جدا شوند و اعلام برائت کنند وگرنه در حال حاضر با توجه به اعلام و پذیرشی که از طریق خود آنها اتفاق افتاده است باغی و عالم به حکم باغی هستند و حکم آن نیز مشخص است.»

متعاقباً این دادگاه تا آنجا پیش رفت که گفت هر کس در خارج کشور هم به دعوت سازمان مجاهدین و متهمان این پرونده در مراسم یا تظاهراتی شرکت کند، مجرم و تحت تعقیب است و از کشورهای مربوطه تقاضای استرداد او را می‌کنیم.

در جلسه ۲۷ شهریور ۱۴۰۳ دهقانی آخوندکی که بر کرسی قضاوت در سیرک قضاییه ولایت نشسته، گفت: «به‌عنوان رئیس دادگاه پس از مشورت با مستشاران دادگاه، ضمن موافقت با قرار تأمین خواسته کیفری درخواست شده از سوی وکیل شکات دستور توقیف و شناسایی اموال مرتبط با متهمان این پرونده را در راستای ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری صادر و اعلام می‌کنم. اموال متهمان توقیف شود.»

وی در ۱۲ اسفند ۱۴۰۳ گفت: «با توجه به ادله ارائه شده به دادگاه، دادگاه شکایت وکیل شکات را در مورد انجمن‌ها، سازمانها افراد حقیقی و حقوقی که به تهیه و جوه و اموال به هر طریقی، چه دارای منشاء قانونی باشد و چه منشاء قانونی نداشته باشد و یا مصرف تمام یا بخشی از منابع مالی قاچاق ارز، انتقال پول، خرید و فروش اوراق مالی و اعتباری، جلب کمکهای مالی، افتتاح مستقیم یا غیرمستقیم حساب یا تأمین اعتبار و انجام هر گونه فعالیت اقتصادی جهت ارائه به سازمان مجاهدین را پذیرفته و این اقدامات جرم محسوب می‌شود. دادگاه این شکایت را ثبت و تحقیقات خود را در داخل و خارج کشور انجام می‌دهد»

حالا هم که کفگیر رژیم در این دادگاه به ته دیگ سوخته اتهامات خورده است ایادیش در این دادگاه با داستان‌سرایی‌هایی مضحک مدعی یک اتهام جدید علیه مجاهدین شده و اعلام کرده‌اند که اتهام «همدستی با دول

متخاصم» هم باید به اتهامات اضافه شود. برای این که میباید اشتباه بشود بلافاصله تأکید می‌کنند البته همدستی با عراق در پرونده هست الان باید همدستی با اسرائیل هم در پرونده اضافه شود. مزدور پیشانی سیاهی به اسم خدابنده را با زن انگلیسی‌اش (ان سینگلتون) که از سه دهه قبل در خدمت اطلاعات آخوندهاست به صحنه آوردند تا مدعی شود: مجاهدین با اسرائیل همکاری کردند «اما سر اسرائیل کلاه هم گذاشتند رفتند کوه‌ها را زدند!» و «وعده‌هایی که شما سران رژیم را بزنید اصلاً حرف مسعود رجوی است». آخوند قاضی هم به مأمور اطلاعات می‌گوید: «این مدل ترور مشابهت با سال‌های ابتدای انقلاب دارد» و خدابنده هم تأیید می‌کند. سرانجام مزدور برگ آخرش را رو می‌کند که: «ناتانیاهو گفت آب و برق می‌دهم فلان می‌کنم. او دیگر از دست مجاهدین خسته شد!»

۹۷ - همه می‌دانند که یکی از ابزارهای اصلی رژیم برای شیطان‌سازی علیه مقاومت ایران به‌کارگیری مزدوران وزارت اطلاعات تحت عنوان «اعضای سابق مجاهدین» در پوشش مخالف رژیم به‌خصوص در خارج کشور بوده است. رژیم برای تولید این مزدوران و به خدمت گرفتن آنها هزینه زیادی کرده است. افلاس رژیم در مقابله با مقاومت ایران به آنجا رسیده است که ناگزیر شد، بخشی از این مهره‌های پیشانی‌سیاه را در دادگاه غیبی برای مجاهدین و ۱۰۴ تن از اعضای مقاومت ایران به‌عنوان شاهد به کار بگیرد و برای همیشه آنها را تمام‌سوز کند. مزدوران: ابراهیم و مسعود خدابنده، ان سینگلتون، محمدرزاقی، عیسی آزاده، منصور نظری، بهزادعلیشاهی، مهدی خوشحال، ایرج صالحی، جمال امیری، طالب جلیلیان و علی اکرامی برخی از این افراد هستند که در یک‌سال گذشته بارها در جلسات این دادگاه شرکت کرده و به طرح دعوی کذب و مضحک علیه مجاهدین پرداخته‌اند. به این ترتیب این مزدوران که رژیم سال‌ها تلاش می‌کرد آنها را به‌عنوان منتقد مجاهدین معرفی کند، امروز در کنار جلادان به لجن‌پراکنی علیه مقاومت مشغول‌اند و خواهان آن هستند قضاییه جلادان مجاهدین را به اتهام بغی و محاربه اعدام کند.

هر وجدان منصف و هر انسان با شرافتی که ۳۷ جلسه دادگاه و آنچه را قضاییه جلادان خودش از این جلسات منتشر کرده است، ببیند، به‌روشنی روز در می‌یابد که رژیم تا کجا نیازمند لجن‌پراکنی و دروغ‌پردازی علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران به مثابه دشمن اصلی دیکتاتوری ولایت فقیه است. بقای خود را در فنای این مقاومت می‌بیند و بی‌دنده و ترمز دروغ می‌گوید.

همچنین به اثبات رسید که کسانی را که مجاهدین و کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورا عامل رژیم و دستگاه‌های اطلاعاتی آن معرفی کردند بلااستثناء درست و دقیق و عاری از برجسب‌زنی یا تصفیه حساب سیاسی و تشکیلاتی بوده است. از این پیش‌تر رژیم و دم و دنبالچه‌های آن شایع می‌کردند که مجاهدین و همراهان شورایی آنها به هر کس که مخالف آنها باشد، بی‌دریغ برجسب اطلاعاتی می‌زنند. بیانیه تفصیلی شورای ملی مقاومت به تاریخ ۷ تیر ۱۳۹۲ تحت عنوان «**کد» شناخته شده اطلاعات آخوندها نوشت:** «کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورا از سال‌ها پیش براساس اطلاعات موثق اعلام کرده است که اطلاعات آخوندی شایع می‌کند مجاهدین و همراهان شورایی آنها به هر کس که مخالف آنها باشد، بی‌دریغ برجسب اطلاعاتی می‌زنند. منظور از این کار تعبیه‌کردن یک چتر و حفاظ سیاسی برای عوامل و مأموران و مرتب‌توان اطلاعات آخوندهاست تا بدین وسیله سفیدسازی شوند و بتوانند خود را «منتقد» یا «مخالف مجاهدین» جا بزنند یا در سلک منتقدان و مخالفان مجاهدین به‌خوبی جاسازی شوند. تا آنجا که به اطلاعات آخوندها مربوط می‌شود، خاستگاه و عنوان «اعضای سابق مجاهدین» نیز در همین رابطه است. ارگانهای امنیتی و ادارات حراست کشورهای مختلف اروپایی در گزارشهای سالانه خود تاکنون بارها و بارها این قبیل تلاشهای اطلاعات آخوندها برای نفوذ در صفوف اپوزیسیون رژیم را برملا کرده‌اند.»

در ۳۷ جلسه دادگاه قضاییه جلادان، شمار قابل توجهی از این مزدوران پیشانی‌سیاه حضور بهم رساندند و صحت آنچه را که از سال‌ها قبل توسط مقاومت ایران افشا شده بود، به تماشا گذاشتند.

۹۸- در دوم اردیبهشت ۱۴۰۴ وبسایت دیاکو در سوئد گزارشی درباره ۲ مزدور به نامهای محمد حیدری و شایان طوسی نژاد منتشر و ارتباطات آنها را با سپاه پاسداران افشا کرد. مزدورانی که در سالهای گذشته فعالانه به لجن‌پراکنی علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت مشغول بودند.

طبق این گزارش حیدری در سال ۲۰۱۶ مدعی شد که در ایران با عیسی مسیح آشنا شده و به این دین گرویده است و به همین دلیل توسط پلیس ایران مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و به ۱۵ سال زندان محکوم و از کشور گریخته است! با این‌که اداره مهاجرت سوئد اعلام کرد او هویت خود را اثبات نکرده، به او پناهندگی و مدارک مسافرتی اعطا کرد؛ مدارکی که به او اجازه بازگشت به ایران را نمی‌داد.

طبق گزارش دیاکو، حیدری چند سال در شهر کریستینهامن، به کلیسای بیت‌لحم مراجعه می‌کرد و تعدادی از کارکنان کلیسا از او حمایت کردند و حتی برایش محل سکونت فراهم آوردند. مدتی بعد، همسر و یکی از فرزندان از ایران به او پیوستند. او با اسم بهنام حیدری در جشن‌ها و فعالیت‌های افراد نوکیش شرکت می‌کرد. آنها در رسانه‌های اجتماعی، کیش جدید خود را به‌طور متوسط با بیش از ۱۰ پست در روز نشان می‌دادند و خود را در میان مسیحیان متمایز می‌کردند. بیش از ۷۰۰ دوست حیدری در فیس‌بوک، شامل نوکیش‌های تبعیدی ایرانی یا منتقدان رژیم هستند. او پستهای بی‌شماری با پیام‌های مسیح در مورد عشق، آشتی و بخشش را لایک کرده است!

اما او هم‌زمان با نام محمد حیدری در یوتیوب، تیک‌تاک، اینستاگرام و تلگرام، در یک گروه ظاهر می‌شود که خود را ائتلاف ایرانیان میهن‌پرست می‌داند که علیه تمامی دشمنان ایران فعالیت می‌کنند. حیدری اعلام می‌کند که این گروه در ایران راه‌اندازی و از آنجا تأمین مالی می‌شود.

این گروه به‌نام «به ما بپیوندید» توسط حیدری و شایان طوسی‌نژاد تحت پرچم رژیم ایران هدایت می‌شود. در حسابهای این گروه هیچ اثری از مسیحیت که زندگی دیگر حیدری را تشکیل می‌دهد، دیده نمی‌شود. در حسابهای «به ما بپیوندید» ایرانیان تبعیدی تهدید می‌شوند که «آنها گل خواهند گرفت، اما بر روی قبرهایشان.»

محافل مسیحی در سوئد می‌گویند شخصیت دوم او با نام بهنام حیدری تصویری تقریباً پارسا از خود ارائه می‌داد و با تمجید زیاد از اسرائیل شناخته می‌شد.

این وبسایت می‌نویسد: «دیاکو تلاش زیادی برای تماس با محمد حیدری کرد در نهایت در تلگرام توانستیم با او تماس بگیریم. پلیس امنیت سوئد (سپو) او و خانواده‌اش را چند ماه پیش در یک عملیات شبانه از کشور اخراج کرده است. او تأیید کرد که اکنون در ایران است. محمد حیدری در مورد مبارزه‌اش با سازمان مجاهدین خلق صحبت کرد. او به دیاکو می‌گوید مجاهدین به خانواده‌اش آسیب رسانده و این سازمان در سوئد آزادی بیش از حدی برای فعالیت دارد. او ادعا می‌کند از سوی مجاهدین تهدید شده و اصرار دارد که هیچ ارتباطی با رژیم ایران ندارد.»

دیاکو می‌نویسد: وقتی از حیدری درباره ایمان مسیحیت که دلیل اصلی پناهندگی‌اش بود سؤال کردیم، به شکلی گنگ پاسخ داد که برای مدتی مسیحی بوده، اما «همه مسیحیان دروغ می‌گویند.»

دیاکو ادامه می‌دهد: زمانی که دیاکو چند روز پیش با شایان طوسی‌نژاد گفتگو کرد، گفت در شمال سوئد مخفی شده و به‌دلیل وجود تهدید علیه جان‌های ناچار است پنهان بماند. او ادعا کرد که از سوی پلیس امنیت (سپو) تحت تعقیب است. پس از تأیید حکم حبس ابد حمید نوری، طوسی‌نژاد به ایران سفر کرد. او در آنجا در یک گردهمایی دانشجویی در تهران، همراه با مجید نوری (پسر حمید نوری) شرکت کرد.

به‌نوشته دیاکو، در جریان دادگاه نوری، طوسی‌نژاد و حیدری جمعیتی را علیه مجاهدین در مقابل پارلمان سوئد و دادگاه استکهلم برگزار کردند. ویدیوهایی از این رویدادها در کانال یوتیوب «هابیلیان» منتشر شده است. هابیلیان خود را به‌عنوان برگزارکننده این جمعیت معرفی می‌کند. هابیلیان یک سازمان غیردولتی است که رژیم ایران را قربانی تروریسم معرفی می‌کند و روایت رسمی حکومت را باز تولید می‌کند. هابیلیان با نهادهای اطلاعاتی رژیم به‌ویژه سپاه پاسداران و سازمان اطلاعات آن همکاری دارد.

طوسی‌نژاد و حیدری تصاویر مربوط به شرکت خود در مراسم ابراهیم رئیسی که پیش‌تر عضو هیأت مرگ بود و هزاران زندانی سیاسی را بدون محاکمه اعدام کرد به اشتراک گذاشته‌اند.

دیاکو از طوسی‌نژاد، می‌پرسد موضعش در قبال رژیم ایران چیست. پاسخ می‌دهد با سازمان مجاهدین که آنها را تروریست می‌داند در جنگ است و هیچ ارتباطی با رژیم ندارد.

دیاکو نتیجه می‌گیرد این افراد و شبکه‌هایشان در سوئد، یک تهدید امنیتی آشکار محسوب می‌شوند، هم برای امنیت سوئد و هم برای جامعه ایرانیان در تبعید.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت در اطلاعیه‌های ۱۹ و ۲۰ خرداد ۱۴۰۱ از برگزاری نمایشگاهی علیه مجاهدین در مقابل دادگاه استکهلم توسط وزارت اطلاعات و شعبه آن انجمن هابیلیان، با صحنه گردانی مزدور شایان طوسی و دو مزدور دیگر خبر داد. شعبه‌بازی مزدوران با اعتراض ایرانیان با شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای - رئیسی»، «مزدور وزارت برو گمشو» و «سفارت آخوندها تعطیل باید گردد» عملاً برهم خورد و مزدوران زودتر از موعد بساطشان را جمع و در پناه پلیس محل را ترک کردند. در همان روز ۱۲ تن از هواداران مجاهدین و ایرانیان در مقابله با مزدوران دستگیر شدند ولی بعد آزاد شدند. تظاهر کنندگان از دولت سوئد خواستند مأموران و مزدوران اطلاعات و نیروی تروریستی قدس را که کاری جز جاسوسی و زمینه‌سازی برای اقدامات تروریستی ندارند دستگیر، محاکمه و اخراج کند و تابعیت و پاسپورت آنها را باطل کنند.

۹۹-در ۱۴ اسفند ۱۴۰۳ (۴ مارس ۲۰۲۵) عبدالرحمان محمدیان در نامیهی به دبیرکل ملل متحد و دیگر مراجع ذیربط، ابعاد تازه‌ای از فعالیت‌های تروریستی و اطلاعاتی وزارت اطلاعات علیه مجاهدین و اشرف ۳ را برملا کرد. وی در این نامه نوشت: «در سال ۲۰۱۶ بعد از این‌که سازمان مجاهدین مرا از لیبرتی در عراق به آلبانی منتقل کرد، به من که نمی‌خواستم به مبارزه ادامه بدهم کمک کرد تا به زندگی شخصی خود در تیرانا بپردازم و به درخواست من به من کمک مالی می‌کرد. در نوامبر ۲۰۱۸ من از طریق «احسان بیدی و حسن حیرانی» که بعداً فهمیدم فعالانه برای رژیم ایران مزدوری می‌کنند خواستار دیدار با سفارت رژیم (ایران) شدم تا ترتیبات بازگشت مرا به ایران بدهند، اما گفته شد نیازی به آمدن به سفارت نیست و همین دو نفر اقداماتی که باید بکنی را به تو می‌گویند. آنها از من خواستند طبق متنی که سفارت مشخص کرده بود یک برگ اعلام جدایی رسمی از سازمان مجاهدین خلق بنویسم... برای اولین بار حسن حیرانی به من ۳۰۰ یورو پرداخت کرد. تا مدتی همین مقدار را می‌دادند و بعدها این مبلغ ماهانه ۵۰۰ یورو شد. از آن تاریخ به بعد من با افرادی همکار شدم که با سفارت و وزارت اطلاعات رژیم آخوندی ارتباط داشتند و برای لجن‌پراکنی و تبلیغات بر علیه مجاهدین حقوق می‌گرفتند... از فوریه ۲۰۱۹ که در شبکه مزدوران وزارت اطلاعات و سفارت رژیم قرار گرفتم شاهد بودم برخی از افراد این شبکه به جاسوسی و تعقیب و مراقبت ترددات مجاهدین می‌پردازند.»

نامه می‌افزاید: «سفارت در تیرانا به مزدوران دستور داده بود هر کدام در ماه حداقل ۴ مطلب علیه مجاهدین تولید کنند. من شاهد بودم غلامرضا شکری؛ مالک بیت مشعل و رضا اسلامی چهار مطلب را می‌نوشتند. بعدها چون دروغها تکراری شده و به ضد خودش تبدیل شده بود به ۲ مطلب در ماه تقلیل پیدا کرد. در برخی موارد مطالب آماده شده به مزدوران می‌دادند تا به اسم خودشان منتشر کنند. رژیم برای انتشار مطالب تولید شده، مزدوران خود در کشورهای اروپایی از جمله محمد کریمی در فرانسه، مسعود خدابنده در انگلستان و «پارسا سربی» گرداننده تلویزیون موسوم به مردم تی وی در آمریکا را به کار می‌گرفت... در ژانویه ۲۰۲۰ نفر رابط سفارت که ما فقط به اسم «حاجی یا حاج محمد» می‌شناختیم اخراج شد و نفر دیگری به نام «قنوتی» که به عنوان کاردار سفارت کار می‌کرد و دستور العمل‌های علیه مجاهدین را مشخص می‌کرد، نیز به ایران رفته بود. در سپتامبر ۲۰۲۱ سفارت توسط دولت آلبانی بسته شد. تعطیلی سفارت بهم ریختگی در شبکه جاسوسی را به دنبال داشت. یک طرح جایگزین، تأسیس انجمن غیردولتی توسط همین مزدوران بود. مزدور حسن حیرانی با گرفتن پول مکفی از سفارت در اکتبر ۲۰۱۹ یک کافه به نام «کافه فرانک» که جنبه پوششی برای تجمع افراد وابسته به سفارت بود را کرایه و به اسم نفر آلبانیایی به نام «داشمیر مرسولی» راه‌اندازی کرد. این محل اصلی تجمع شبکه مرتبط با وزارت اطلاعات رژیم برای توطئه‌های

جاسوسی و تروریستی علیه اشرف ۳ و مجاهدین مستقر در تیرانا شد. بعد از بسته شدن سفارت، "حسن حیرانی" که رابط شبکه مزدوران با وزارت اطلاعات بود مأمور شد علاوه بر پاتوق کافه فرانک، انجمن پوششی به نام "انجمن آسیلا" را دایر کند. حسن حیرانی، آسیلا را با کمک "داشمیر مرسولی" ثبت و راه اندازی کرد. برای انجمن یک ساختمان سه طبقه با قرارداد چند ساله و کرایه ماهانه ۲۰۰۰ یورو اجاره کرده بودند... گردانندگان آسیلا از جمله حیرانی، با نفرات وزارت اطلاعات مثل ثریا عبدالمی و ابراهیم خدابنده در تهران و مسعود خدابنده در انگلیس ارتباطات روزانه و مستمر داشتند... حیرانی از عوامل وزارت اطلاعات در کشورهای اروپایی نیز می خواست به آلبانی بیایند و علیه مجاهدین شیطان سازی کنند.»

در قسمت دیگری از این نامه آمده است: «وزارت اطلاعات از طریق مسعود خدابنده و همسرش "آن سینگلتن" با چند خبرنگار هماهنگ کرده بود و آنها به تیرانا آمدند. ما به صورت جمعی با آنها دیدار و علیه مجاهدین گفتگو کردیم. این ملاقاتها عموماً در "کافه فرانک" و "ساختمان آسیلا" برگزار می شد. یکبار خبرنگاری از بی.بی.سی فارسی به آلبانی آمد و ما با او در رستوران فرسکو دیدار کردیم. او ضدیت عجیبی با مجاهدین داشت و سؤالش هم تماماً در راستای ادعاهای رژیم در مورد مناسبات غیردمکراتیک مجاهدین؛ وجود زندانهای مختلف در اشرف و کشتار کردها در کردستان عراق بود. او توضیح می داد ما چه بگوئیم و چه نگوئیم. به طوری که یکی از نفرات به طعنه گفت این که هم سؤال و هم جوابها را دارد ما اینجا چکاره ایم؟ خبرنگار مصاحبه‌ی سراسر دروغ با یکی از اعضای شبکه سفارت، به نام "غلامعلی میرزایی" که از اسرای جنگ ایران و عراق بود ضبط کرد و در روزهای ۲۰ و ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۰ به مناسبت سالگرد جنگ ایران و عراق پخش کرد و سایتهای وزارت اطلاعات هم به صورت گسترده به آن انعکاس دادند. پس از این مصاحبه غلامعلی میرزایی با هماهنگی وزارت اطلاعات به ایران رفت...»

در فوریه ۲۰۲۰ "خبرنگار نیویورک تایمز آمریکا" را برای مصاحبه آوردند موضوع صحبت با این خبرنگار روی مناسبات داخلی مجاهدین و غیردمکرات بودن آن متمرکز بود و نفرات باید مطالب دیکته شده وزارت اطلاعات رژیم را به عنوان شاهد و این که چه فشارهایی به آنها تحمیل می شده است، بیان می کردند. من هم با این خبرنگار صحبت کردم و در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۲۰ نیویورک تایمز منتشر شد. این روزنامه به نقل از من نوشت: "کم کم، شما در هم می شکنید. خود را فراموش می کنید و شخصیتان تغییر می کند. شما فقط دستورات را اجرا می کنید. دیگر خودتان نیستید. شما صرفاً یک ماشین هستید. ". هنگامی که آقای جولیان یا جان بولتون در سالهای اخیر سخنرانیهایی می کردند، به اعضاء دستور داده شد "خط مشخصی را دنبال کرده و با حسابهای مختلف ۱۰ بار آن را توثیق کنند". روزنامه افزود: "گروه مذکور اتهامات فوق را قویاً تکذیب می کند و بسیاری از منتقدین، از جمله آقای محمدیان را، جاسوسان ایران می نامد". حقیقت همین است که تمام حرفهای من به نیویورک تایمز دروغ بود. من در مدتی که در مجاهدین بودم، چیزی جز محبت و انسانیت و کمک ندیدم... جملات فوق جملات کلیشه ای بود که سفارت ما را موظف به بیان آن کرده بود. سازمان مجاهدین به درستی به نیویورک تایمز گفته بود، ما برای رژیم ایران جاسوسی می کردیم.»

محمدیان می افزاید: «بعد از بسته شدن سفارت رژیم، افراد سفارت که غافلگیر شده بودند ارتباط خودشان را با حسن حیرانی قطع کردند. حدود سه ماه پولی برای مزدوران نیامده بود. این باعث شده بود شماری از مزدوران تصمیم بگیرند از آلبانی خارج شوند. "حاجی محمد" که در تهران بود از طریق یک زن مأمور وزارت اطلاعات به نام "ثریا عبدالمی" که در پوش خانواده مجاهدین فعالیت می کند با "حسن حیرانی" ارتباط برقرار می کرد تا این که پس از سه ماه "حاجی محمد" ارتباطش را روی سیگنال برقرار و از طریق ترکیه ارسال پول را شروع کرد و فعالیت آنها علیه مجاهدین به روال قبلی برگشت. در ۶ نوامبر ۲۰۲۲، شش نفر از افراد آسیلا، حسن حیرانی (رئیس انجمن)، غلامرضا شکری مسئول نیرویی انجمن؛ احسان بیدی؛ حسن شهباز؛ مهدی سلیمانی و علی هاجری دستگیر شدند. بعد از دستگیری حسن، من مسئول اداره انجمن شدم و قرار شد با حاج محمد در تماس مستقیم قرار بگیرم... در همان روزهای اول حاج محمد گفت از این بیعد من دیگر نیستم و شما تمام عیار به انجمن نجات و رئیس آن ابراهیم خدابنده وصل می شوید. من بعد از چند روز از ادامه این تماس خودداری و تلفن را به سرفراز رحیمی پس دادم. مزدوران "انجمن نجات شاخه آلبانی" را راه اندازی کردند. از این پس ابراهیم خدابنده با ارتباطات تصویری و صوتی، دستورالعملهای وزارت اطلاعات را به نفرات شبکه منتقل می کرد. وی در یک پیام صوتی گفت: "ما از این طرف و آنطرف زدیم گفتیم آقا هر جور شده آسیلا لنگ نشه باز همین فصل (۳ ماه) آقای رحیمی (سرفراز) تأیید می کنی ۱۴۰

هزار یورو فرستادیم؟ (سرفراز رحیمی تأیید می‌کند) ... یعنی همیشه گفت که نجات به‌لحاظ مالی داره کم میذاره... ابراهیم خدابنده همه را توجیه کرد که «شما باید بگویید دلتون می‌سوزه برای اون افرادی که توی اون تشکیلات (مجاهدین) هستند می‌گید آقا جون من می‌تونم بهتون بگم که اگر خواستید آزادی را انتخاب بکنید اسارت را انتخاب نکنید زیر اسارت نباشید... یک جایی هستش که [در] نمونی، یک کمکی [از انجمن نجات اطلاعات در تهران] هست.»...

به این ترتیب دکان پوششی «آسیلا» که به نام یک همدست آلبانیایی ثبت شده بود، بسته شد و ناگزیر انجمن نجاست و گرداننده آن ابراهیم خدابنده رونمایی شد! ضمناً معلوم می‌شود که در جریان بسته‌شدن «آسیلا» و تحویل کار به «انجمن نجات» مقدار قابل توجهی از ۱۴۰ هزار یورو را مزدوران وزارت باالاتر، بالا کشیده‌اند.

پاینده باد انقلاب

پیش به‌سوی جمهوری دموکراتیک

۱۰۰ - تجربیات دوران حکومت سیاه ولایت فقیه نشان داده که این رژیم به هیچ اصلاح و رفرمی تن نمی‌دهد و هر برآمد اصلاح‌طلبان حکومتی را به‌سرعت بی‌بو و خاصیت می‌کند. کارگزاران حکومت و نیروهایی که منافعی در یک جمهوری دموکراتیک ندارند، با مشتی اراجیف سخیف با انقلاب و قهر انقلابی برای سرنگون کردن رژیم ارتجاعی حاکم مخالفت می‌کنند.

دو سال پیش مسعود رجوی در این‌باره گفت: «آیا «این همانی» قهر انقلابی با «خشونت» که چاقوگشی و دعوای شخصی و قبیله‌یی را هم شامل می‌شود، منصفانه و عادلانه است و وجدان آدمی آن را می‌پذیرد؟ چگونه است که عملکرد آتشین امثال نوید افکاری، محسن شکاری، مجیدرضا رهنورد، مهدی کرمی و محمد حسینی را محکوم می‌کنند اما وقتی که آنها به‌شهادت می‌رسند برای عقب نماندن از قافله اشک تمساح می‌ریزند و حتی قربان‌صدقه می‌روند؟! لیکن در هر حال شلاق‌کش کردن مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی با برجسب خشونت‌گرایی برای کسب رضایت ملا ادامه می‌یابد.

البته بورژوازی و سوسیال رفرمیسم می‌تواند قهر انقلابی را که به‌گفته مارکس «قابل هر جامعه کهنه‌یی است که آبیستن جامعه‌ی نوین باشد» محکوم کند یا از آن بگریزد. اما انگ «خشونت» خواه و ناخواه رله کردن خواست رژیم است.

چه خوب بود اگر رژیم خمینی اصلاح‌پذیر بود یا گذار از آن نیازمند قهر و آتش نمی‌بود. ولی مگر استراتژی رویارویی با این رژیم را ما ابداع و تعیین می‌کنیم؟ اگر ما اختراع کرده‌ایم باید به‌دور انداخت. ما فقط می‌توانیم قانونمندی و خطمشی را جستجو و کشف و فهم کنیم. ارتش آزادی با کانونها و شهرهای شورشی از همین جستجو ناشی شده و نه از خواست و خوشآمد یا طبیعت «خشونت‌گرا» ی ما. اگر به خواست ما بود کاش از روز اول همه‌چیز با خیر و خوشی از سر می‌گذشت و شاه سلطان ولایت خودکامه و خون‌ریز و آزادی‌کش نمی‌بود» (پیام مسئول شورا، ۳۰ تیر ۱۴۰۲).

شورای ملی مقاومت ایران در آغاز چهل و پنجمین سال حیات خود همچون سال‌های گذشته بار دیگر تکرار و تأکید می‌کند که از هنگام تأسیس تاکنون در مرزبندی با دیکتاتوری و وابستگی با «شاه و شیخ» پایدار و «سرموضع» مانده و به آن افتخار می‌کند.

شورا از آغاز به‌خاطر استقرار جمهوری دموکراتیک، برای مسائل مهم کشور طرح‌های مشخصی همچون طرح صلح در جنگ ایران و عراق، طرح خودمختاری کردستان ایران، طرح آزادیها و حقوق زنان، طرح جدایی دین و دولت و طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی ارائه داده است.

عصاره و فشرده این طرح‌ها در برنامه ۱۰ ماده‌یی خانم مریم رجوی گنجانده شده و شورای ملی مقاومت خود را در ایران آزاد شده به آن متعهد می‌داند:

- ۱- نه به ولایت فقیه. آری، به حاکمیت مردم در یک جمهوری با رأی آزاد و کثرت‌گرا؛
 - ۲- آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و فضای مجازی، انحلال سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس، لباس شخصیها، بسیج ضد مردمی، وزارت اطلاعات، شورای انقلاب فرهنگی و همه گشتها و نهادهای سرکوبگر در شهر و روستا و در مدارس، دانشگاهها، ادارات و کارخانهها؛
 - ۳- تضمین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر، انحلال دستگاههای سانسور و تفتیش عقاید، دادخواهی قتل عام زندانیان سیاسی، ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام؛
 - ۴- جدایی دین و دولت، آزادی ادیان و مذاهب؛
 - ۵- برابری کامل زنان و مردان در حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، لغو هر گونه تبعیض، حق انتخاب آزادانه پوشش، ازدواج، طلاق، تحصیل و اشتغال، منع بهره‌مندی از زنان تحت هر عنوان؛
 - ۶- دادگستری و نظام قضایی مستقل طبق معیارهای بین‌المللی، مبتنی بر اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمه علنی و استقلال کامل قضات. الغای قوانین شریعت آخوندی و بیدادگاههای انقلاب اسلامی؛
 - ۷- خودمختاری و رفع ستم مضاعف از اقوام و ملیتهای ایرانی، طبق طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران؛
 - ۸- عدالت و فرصتهای برابر در اشتغال و در کسب و کار و بازار آزاد برای تمام مردم ایران، احقاق حقوق کارگر و دهقان، پرستاران، کارمندان، فرهنگیان و بازنشستگان؛
 - ۹- حفاظت و احیای محیطزیست قتل عام شده در حکومت آخوندها؛
 - ۱۰- ایران غیراتمی و عاری از تسلیحات کشتار جمعی، صلح، همزیستی و همکاریهای بین‌المللی و منطقه‌یی.
- شورا در آغاز چهل و پنجمین سال حیات خود، برای اطلاع عموم مردم مواضع سالهای گذشته خود را بار دیگر خاطر نشان می‌کند:
- ما بر اساس خطمشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هر گونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هر گونه آلترناتیوسازی پوشالی از جانب قدرتهای بزرگ و منطقه‌یی، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امدادسانیهها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم.
- بر اساس مصوبات شورا، در ایران فردا انتخاب و آرای عمومی اساس مشروعیت نظام آینده کشور است. آزادی عقیده، بیان و مطبوعات و آزادی تشکیل احزاب و جمعیهای سیاسی و امنیت قضایی همه آحاد مردم و حقوق مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر تضمین می‌شود. همه امتیازهای جنسی و قومی و عقیدتی لغو می‌شوند و هر گونه تبعیض در مورد پیروان ادیان و مذاهب مختلف ممنوع خواهد بود و هیچ‌کس به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب هیچ امتیاز یا محرومیتی نخواهد داشت.
- شورا به‌طور قاطع و مداوم از مبارزات و خیزش‌های مردمی، جنبش‌های خاموشی‌ناپذیر کارگران، معلمان، کشاورزان، بازاریان و کسبه، اعتراضات بی‌وقفه زنان، جوانان، پزشکان، پرستاران و کادر پزشکی و حرکت‌های حق‌طلبانه ملیتها و مردم بی‌پاخاسته میهنمان، که در چهارگوشه ایران درفش مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هرگونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی را، با قبول همه مخاطرات و هزینه‌های آن، برافراشته نگه داشته‌اند، حمایت کرده و برای رساندن صدای این جنبشها به گوش عموم مردم ایران و جهان به‌غایت کوشیده است.

خواست نیروهای کار ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل و نظارت سازمان بین‌المللی کار بر حقوق خود و لغو کار کودکان، از خواستههای شورای ملی مقاومت ایران است.

ما خواستار اقدام بی‌درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای ولایت خاмене‌ای و ملاقات با خانواده‌های شهیدان و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعه جهانی می‌خواهیم برای توقف اعدامهای گسترده و خودسرانه به اقدام عملی و جدی دست بزنند. چشمپوشی قدرتهای بزرگ از نقض حقوق بشر در ایران به‌بهانه توافق اتمی (برجام)، محکوم و غیرقابل قبول است. شورا کلیه ایرانیان شریف و آزاده در داخل و خارج کشور و همه مدافعان حقوق بشر در سطح جهان را به پیوستن به کارزار «نه به اعدام» دعوت می‌کند.

ما بار دیگر در رابطه با قتل‌عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بر لزوم محاکمه مسئولان و آمران و عاملان این جنایت بزرگ و سازمان‌یافته حکومتی، که از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت و نسل‌کشی است، تأکید می‌کنیم و از کمیسیون عالی و شورای حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد می‌خواهیم که یک کمیسیون مستقل برای تحقیق در مورد قتل‌عام سال ۶۷ تشکیل دهد.

خواست مبرم و مقدم مردم ایران، سرنگونی رژیم ولایت فقیه، با همه دست‌بندیها و باندهای درونی آن و به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک و استقرار یک جمهوری دموکراتیک و عرفی در ایران است.

شورای ملی مقاومت ایران، بار دیگر همچون هر سال، همه زنان و مردان ایران زمین و نیروهای سیاسی و رنگین‌کمان نیروهای اجتماعی و فرهنگی ایران را فرامی‌خواند تا پیرامون شعار محوری «مرگ بر اصل ولایت فقیه - مرگ بر دیکتاتور - مرگ بر خاмене‌ای» با مرزبندی با «شاه و شیخ» متحد و متشکل شوند. به باور ما، راه حل عملی برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران، در گام اول، به سازماندهی و تشکلیابی حول شعار محوری مبارزه منوط است. از این رو، ما زنان و مردان ایران‌زمین را به ایجاد کانونهای شورشی و پیوستن به مؤسسان پنجم ارتش آزادیبخش در سراسر میهن دربند فرا می‌خوانیم.

خیزش انقلابی مردم ایران با کانونهای شورشی و ارتش آزادی و جایگزین دموکراتیک در صحنه عمل انقلابی و با مرزبندی اساسی «نه شاه - نه شیخ» و با تضمین و پشتوانه خون یک صد و بیست هزار شهید راه آزادی، مصمم است دیکتاتوری دینی را سرنگون و ایران آزاد آینده را بنا کند.

شورا برای سنجش عیار اصلاح‌طلبی پزشکیان، پیشنهاد مسئول شورا را یادآوری می‌کند که در ۱۶ تیر ۱۴۰۳، در روز اعلام ریاست‌جمهوری پزشکیان خاطر نشان کرد: «اگر ماجرای اصلاحات در رژیم ولایت فقیه تمام نیست و نبش‌قبر شده است؛ اگر مشارکت نزدیک به ۵۰ درصد مردم ایران در انتخابات خاмене‌ای واقعی است و اگر پزشکیان اصلاحاتی، برخلاف گفته خودش ذوب در ولایت نیست، همین امروز در قدم اول می‌توان با چند اقدام روشن و مشخص، رئیس‌جمهور جدید خاмене‌ای را محک زد:

۱- اعلام لغو حجاب اجباری و جمع کردن همه گشتهای سرکوبگر زنان؛

۲- آزادی همه زندانیان سیاسی و باز کردن در زندانها به روی هیأت‌های حقیقت‌یاب بین‌المللی؛

۳- الغای حکم اعدام و هر گونه شکنجه و مجازات‌های ضدانسانی مانند شلاق و دست بردن و چشم‌درآوردن؛

۴- لغو محدودیتها و فیلترینگ اینترنت؛

۵- بیرون رفتن نمایندگی‌های ولی‌فقیه و مزدوران بسیج و سپاه و اطلاعات و حراست از دانشگاهها؛

۶- جمع کردن بیدادگاههای ارتجاع تحت عنوان دادگاههای انقلاب؛

۷- تأمین حقوق کارگران، زحمتکشان، کارمندان، فرهنگیان، پرستاران و بازنشستگان با نظر خود آنها؛

۸- کاهش قیمت مایحتاج و خدمات عمومی: نان، آب، برق، گاز، بنزین، دارو و مسکن؛

۹- انحلال شورای نگهبان ارتجاع؛

۱۰- تجدید انتخابات مجلس، بدون التزام به ولایت فقیه، با تأکید بر آزادی بیان و اجتماعات.

یادآوری می‌کنم که ۲۵ سال پیش، شورای ملی مقاومت ایران، در قطعنامه ۲۵ فروردین ۱۳۷۸ اعلام کرد: معیار تشخیص استحاله‌طلبان قلابی از اصلاح‌طلبان واقعی را تحمیل کردن انتخابات آزاد بر اساس اصل حاکمیت مردم به رژیم می‌داند. پس خاتمی یا هرکس دیگری که مدعی اصلاح‌طلبی است، باید در سرلوحه برنامه خود بر نفی ولایت فقیه و ضرورت برگزاری انتخابات آزاد تکیه کند.»

آقای مسعود رجوی پیوسته تأکید کرده است که طبق مصوبه شورای ملی مقاومت ایران درباره «جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی»، هر نیروی جمهوریخواه و ملتزم به نفی کامل نظام ولایت فقیه، که خواهان استقرار یک جمهوری دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت است، از ما و با ماست و ما با او هستیم.

شورای ملی مقاومت ایران

۳۱ مرداد ۱۴۰۴